

توضیح المسائل جامع

جلد اول

مطابق با فتاوی

حضرت آیت اللہ العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدظلہ العالی

صفحه مخصوص ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ

این نسخه نذر ساله (توضیح این امر که مشتمل بر پنج
مجموعه علم از دستجات مرآتیه و مرتبه‌های علمی و عملی

به آئین مجرب است . نشر در تهران

محمد حسین

۲ ربیع الثانی ۱۲۳۳



بِسْمِ تَعَالَى

پیش‌گفتار

رساله حاضر نسخه تصحیح و تکمیل شده توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدّ ظلّه العالی است که زیر نظر دفتر معظم له در مشهد مقدّس و نجف اشرف بازنویسی شده است و با عنوان «توضیح المسائل جامع» منتشر گردیده است و اکنون جهت آشنایی بیشتر با رساله حاضر ذکر چند نکته ضروری است:

۱. رساله حاضر به جهت حجم وسیع که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است در دو جلد تنظیم گردیده است.

۲. بعضی از ابواب کاربردی و محلّ ابتلاء که در رساله قبلی بیان نشده بود در رساله حاضر مطرح شده است، از جمله مبحث دیات، اعتکاف، کفّارات، نفقات، شفعه و ...

۳. بسیاری از مسائل شرعی محلّ ابتلاء عموم یا اقشار خاصّ به شکل مسأله یا استفتاء به این رساله افزوده شده است.

۴. در بسیاری از موارد جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.

۵. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلّیه مباحث عنوان بندی شده، و در ابتدای رساله نیز فهرست نسبتاً جامع و کاملی از مباحث و مسائل مطرح شده آمده است.

۶. در پایان جلد دوم بخشی با موضوع فرهنگ نامه اصطلاحات فقهی آمده است.

۷. در پایان بعضی از فصل‌ها استفتائات معتبر موجود در آن موضوع نقل شده است.

۸. در بسیاری از موارد جهت تبیین موضوع یا مسأله، در پا نوشت، توضیحات تکمیلی ارائه شده است.

۹. در ابتدای بعضی فصول در مورد فضیلت و اهمّیت عملی که مسائل آن ذکر می‌شود توضیحاتی آمده است.

۱۰. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین بدون تغییر محتوایی و معنایی ویرایش شده و به قلم روز نگارش یافته است. همچنین بعضی از مثال‌های قدیمی آن تبدیل به مثال‌های جدید محلّ ابتلاء در عصر حاضر گردیده است.

۱۱. به جهت تسهیل در بازایی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد مسأله‌ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر آن منتقل شده است.

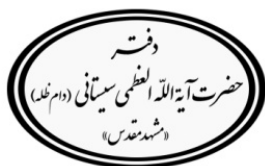
۱۲. شایان ذکر است هیچ مسأله‌ای از مسائل رساله پیشین حذف نشده بلکه فقط جا به جا شده و به عبارتی شماره مسأله تغییر کرده است.

۱۳. منابع فقهی استفاده شده در این رساله فقهی عبارت هستند از تعلیقه بر العروة الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغربین و آخرین نظرات فقهی و استفتائات معتبر از معظّم له. همچنین اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور استفتاء شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون نگه دارد و توفیق خدمت به مکتب فقه اهل بیت علیهم السلام و اخلاص در عمل عنایت فرماید.

در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی‌گیر این مهمّ را به انجام رساندند تشکر می‌کنیم جَزَاهُمْ اللهُ تَعَالَى خَيْرَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ، امید است مورد عنایت خاصّ حضرت ولیّ عصر عَجَل اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف قرار گیرند.

إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ



فهرست مطالب

.....	اهمیت یادگیری احکام الهی	۵۱
.....	برای آشنایی با احکام، باید به فقهاء مراجعه نمود	۵۳
.....	چرا باید تقلید کنیم؟	۵۵
.....	شرایط تکلیف	۵۸
.....	نشانه های بلوغ	۵۹
.....	احکام تقلید	۶۱
.....	معنای تقلید و شرایط مرجع تقلید	۶۱
.....	معنای عدالت و راه های اثبات آن	۶۱
.....	راه های اثبات اجتهاد یا أعلم بودن مرجع تقلید	۶۲
.....	تعریف فتوی، احتیاط واجب و احتیاط مستحب	۶۳
.....	راه های بدست آوردن نظر مجتهد در مسائل شرعی	۶۴
.....	وظیفه فردی که مرجع تقلید او از دنیا رفته است	۶۵
.....	حکم تقلید بچه نابالغ	۶۷
.....	یاد گرفتن مسائل محل ابتلاء واجب است	۶۷
.....	حکم تغییر فتوای مجتهد یا اشتباه در نقل آن	۶۷
.....	وظیفه فردی که تاکنون مرجع تقلید نداشته است	۶۸
.....	وظیفه مکلف هنگام عمل به مستحبات و مکروهات توضیح المسائل	۶۹
.....	استفتائات مربوط به احکام تقلید	۶۹
.....	احکام طهارت	۷۱
.....	آب مطلق و مضاف	۷۱
.....	انواع آب مطلق	۷۱
.....	۱. آب کُر	۷۱

۷	فهرست
۷۳	۲. آب قلیل
۷۴	۳. آب جاری
۷۵	۴. آب باران
۷۶	۵. آب چاه
۷۷	احکام آب ها
۷۸	احکام دستشویی و تخلی (بول و غائط کردن)
۸۰	کیفیت تطهیر مخرج بول و غائط
۸۱	استبراء
۸۲	مستحبات و مکروهات تخلی
۸۴	نجاسات
۸۴	اقسام نجاسات
۸۴	۱ و ۲ - بول و غائط
۸۴	۳ - منی
۸۵	۴ - مردار
۸۶	۵ - خون
۸۷	۶ و ۷ - سگ و خوک
۸۷	۸ - کافر
۸۸	۹ - شراب
۸۹	۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار
۸۹	راه های ثابت شدن نجاست
۹۰	شیء پاك چگونه نجس می شود؟
۹۳	احکام نجاسات
۹۵	استفتائات مربوط به طهارت و نجاست اشياء
۹۷	مطهرات
۹۷	اقسام مطهرات

۹۷.....	۱- آب.....
۹۷.....	شرایط تطهیر اشیاء با آب.....
۹۹.....	کیفیت تطهیر اشیاء.....
۱۰۰.....	احکام تطهیر ظرف ها.....
۱۰۱.....	احکام تطهیر اشیاء غیر ظرف.....
۱۰۲.....	سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب.....
۱۰۵.....	۲- زمین.....
۱۰۶.....	۳- آفتاب.....
۱۰۸.....	۴- استحاله.....
۱۰۹.....	۵- انقلاب.....
۱۱۰.....	۶- انتقال.....
۱۱۰.....	۷- اسلام.....
۱۱۱.....	۸- تبعیت.....
۱۱۳.....	۹- برطرف شدن عین نجاست.....
۱۱۴.....	کیفیت سرایت نجاست از شیء نجس به شیء پاک در باطن بدن.....
۱۱۵.....	۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار.....
۱۱۶.....	۱۱- غایب شدن مسلمان.....
۱۱۶.....	۱۲- رفتن خون متعارف هنگام تذکیه حیوان.....
۱۱۷.....	راه های ثابت شدن طهارت اشیاء متنجس.....
۱۱۷.....	وسواس و روش درمان آن.....
۱۱۹.....	احکام ظرف ها.....
۱۲۱.....	استفتائات مربوط به تطهیر اشیاء.....
۱۲۲.....	وضو.....
۱۲۲.....	احکام شستن صورت و دست ها.....
۱۲۴.....	احکام مسح سر و پاها.....

- ۱۲۷ استفتایی مربوط به احکام وضو
- ۱۲۷ وضوی ارتماسی
- ۱۲۸ شرایط صحت وضو
- ۱۲۸ شرط اول: آب وضو پاک باشد
- ۱۲۸ شرط دوم: آب وضو مطلق باشد
- ۱۲۹ شرط سوم: آب وضو مباح باشد
- ۱۳۱ شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد
- ۱۳۲ شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد
- ۱۳۲ شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد
- ۱۳۳ شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد
- ۱۳۳ شرط هشتم: موالات را رعایت نماید
- ۱۳۴ شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
- ۱۳۵ شرط دهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد
- ۱۳۵ شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد
- ۱۳۷ احکام خلل در وضو
- ۱۳۸ مواردی که وضو را باطل می کند
- ۱۳۹ مستحبات وضو
- ۱۴۱ سایر احکام وضو
- ۱۴۳ احکام دائم الحدث
- ۱۴۶ وضوی جبیره
- ۱۴۶ شرایط وضوی جبیره
- ۱۴۶ شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد
- ۱۴۸ شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا حرجی باشد
- ۱۴۹ شرط سوم: روی جبیره مسح شود
- ۱۴۹ شرط چهارم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد

- شرط پنجم: جبیره پاک باشد ۱۵۰
- شرط ششم: جبیره مباح و غیر غضبی باشد ۱۵۰
- شرط هفتم: جبیره متعارف و به مقدار معمول باشد ۱۵۰
- شرط هشتم: عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، ثابت باشد ۱۵۱
- شرط نهم: ترتیب رعایت گردد ۱۵۱
- احکام وضوی جبیره ۱۵۱
- حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن بسته است ۱۵۱
- حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن باز است ۱۵۲
- حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن بسته است ۱۵۲
- حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن باز است ۱۵۳
- حکم جبیره ای که تمام یک عضو یا چند عضو از اعضای وضو را فرا گرفته است ۱۵۳
- حکم کسی که اعضای وضویش را حجامت نموده یا رگ زده است ۱۵۳
- حکم وضو گرفتن یا تیمّم کسی که به بیماری چشمی مبتلا است ۱۵۴
- احکام مربوط به کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته سپس عذرش برطرف شده است ۱۵۴
- وظیفه کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته و بعداً فهمیده آب برایش ضرر نداشته است ۱۵۴
- حکم کسی که وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده آب برایش ضرر داشته است ۱۵۵
- حکم کسی که با اعتقاد به ضرر، وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده که آب برایش ضرر نداشته است ۱۵۵
- حکم کسی که نمی داند وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمّم است ۱۵۵
- احکام غسل جبیره و شرایط آن ۱۵۶
- مشروعیت غسل جبیره ای برای میت ثابت نیست ۱۵۶
- حکم تیمّم جبیره ای ۱۵۷
- بیان برخی از احکام مربوط به قرآن و اسماء متبرکه ۱۵۸
- غسل ۱۶۳
- غسل های واجب ۱۶۳

۱۶۳	احکام جنابت
۱۶۵	غسل جنابت
۱۶۵	مواردی که بر جنب حرام است
۱۶۷	مواردی که بر جنب مکروه است
۱۶۷	اقسام غسل از نظر کیفیت انجام آن
۱۶۷	۱. غسل ترتیبی
۱۶۸	۲. غسل ارتماسی
۱۶۹	شرایط صحت غسل
۱۷۱	احکام غسل کردن
۱۷۲	استفتایی مربوط به احکام غسل
۱۷۳	احکام خلل یا شک در غسل
۱۷۵	مستحبات غسل جنابت
۱۷۷	غسل های مستحب
۱۷۹	استفتایی مربوط به احکام غسل های مستحبی
۱۸۰	احکام بانوان
۱۸۰	حیض
۱۸۰	شرایط خون حیض
۱۸۰	شرط اول: پس از بلوغ باشد
۱۸۱	شرط دوم: پیش از یائسگی باشد
۱۸۲	شرط سوم: از رحم باشد
۱۸۲	شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود
۱۸۲	شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد
۱۸۳	شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد
۱۸۳	شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم و متوالی باشد
۱۸۴	شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

۱۸۴.....	شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاك باشد
۱۸۵.....	احكام خون های مشکوك
۱۸۶.....	احكام حائض
۱۸۹.....	احكام تنگی وقت نماز برای حائض
۱۹۱.....	مستحبات و مکروهات در حال حیض
۱۹۲.....	اقسام عادت در حیض
۱۹۲.....	انواع عادت عددیه و شرایط تحقق آن
۱۹۴.....	شرایط تحقق عادت وقتیه
۱۹۵.....	عادت مرگب و حکم آن
۱۹۵.....	عادت به تمییز ثابت نمی شود
۱۹۶.....	چگونگی از بین رفتن عادت
۱۹۷.....	اقسام زنان حائض
۱۹۷.....	۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه
۲۰۵.....	۲. صاحب عادت وقتیه
۲۱۰.....	۳. صاحب عادت عددیه
۲۱۳.....	۴. مبتدئه
۲۱۵.....	۵. مضطربه
۲۱۶.....	۶. ناسیه
۲۱۶.....	۱. ناسیه ای که عادت عددیه داشته است
۲۱۷.....	۲. ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است
۲۱۸.....	۳. ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است
۲۲۰.....	استبراء و استظهار در حیض
۲۲۲.....	احكام لگه بینی بانوان
۲۲۴.....	مسائل متفرقه حیض
۲۲۶.....	نفاس

۱۳ فهرست
۲۳۱ استحاضه
۲۳۲ احکام استحاضه
۲۳۶ احکام معلوم نبودن نوع استحاضه
۲۳۷ احکام تغییر نوع استحاضه
۲۳۸ احکام قطع خون استحاضه
۲۴۱ احکام روزه زن مستحاضه
۲۴۱ حکم رعایت نکردن وظیفه مقررّه برای مستحاضه
۲۴۱ اموری که انجام آن بر زن مستحاضه جایز است
۲۴۲ حکم خواندن نماز آیات توسط زن مستحاضه
۲۴۲ حکم خواندن نماز قضا توسط زن مستحاضه
۲۴۳ احکام اموات
۲۴۳ غسل مسّ میّت
۲۴۵ احکام محتضر
۲۴۶ احکام بعد از مرگ
۲۴۶ تجهیز متوفّی بر ولیّ شرعی او واجب است
۲۴۷ تعریف ولیّ شرعی متوفّی و احکام مربوط به وی
۲۵۰ وظیفه مکلفین در امور مربوط به تجهیز متوفّی
۲۵۰ موارد وجوب غسل، کفن، حنوط و دفن میّت
۲۵۱ موارد سقوط غسل میّت، کفن و حنوط
۲۵۲ حکم میّتی که اعضای بدنش از هم جدا شده یا بعضی از آنها موجود نیست
۲۵۳ غسل اموات
۲۵۳ شرایط غسل میّت
۲۵۴ شرط اول: غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود
۲۵۴ شرط دوم: آب غسل پاک باشد
۲۵۵ شرط سوم: در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد

- شرط چهارم: عین نجاست از اعضای بدن میّت برطرف گردد..... ۲۵۶
- شرط پنجم: آب غسل، سدر و کافور آن مباح باشد..... ۲۵۶
- شرط ششم: غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میّت نگردد..... ۲۵۶
- شرایط فردی که می خواهد میّت را غسل دهد..... ۲۵۶
- کیفیت غسل میّت و احکام مربوط به آن..... ۲۵۹
- مستحبات غسل میّت..... ۲۶۰
- مکروهات غسل میّت..... ۲۶۲
- تیمّم میّت..... ۲۶۲
- کیفیت تیمّم دادن میّت..... ۲۶۳
- شرایط کسی که می خواهد میّت را تیمّم دهد..... ۲۶۴
- شرایط صحّت تیمّم میّت..... ۲۶۴
- شرط اول: فرد تیمّم دهنده نیّت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد..... ۲۶۵
- شرط دوم: تیمّم با دست های تیمّم دهنده صورت گیرد نه با دست های میّت..... ۲۶۵
- شرط سوم: ترتیب رعایت شود..... ۲۶۵
- شرط چهارم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمّم میّت از بالا به پایین مسح شود..... ۲۶۶
- شرط پنجم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد..... ۲۶۶
- شرط ششم: موالات رعایت شود..... ۲۶۶
- شرط هفتم: خاک تیمّم و مانند آن دارای شرایطی که در فصل تیمّم بیان می شود باشد..... ۲۶۶
- شرط هشتم: در اعضای تیمّم میّت مانعی نباشد..... ۲۶۷
- شرط نهم: تیمّم دادن میّت امکان پذیر باشد..... ۲۶۸
- شرط دهم: آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد..... ۲۶۸
- شرط یازدهم: از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میّت مأیوس باشند..... ۲۶۸
- احکام کفن میّت..... ۲۶۸
- مستحبات کفن..... ۲۷۲
- مکروهات کفن..... ۲۷۶

۲۷۷	الگوی برش کفن.....
۲۷۸	جریده.....
۲۷۸	احکام جریده.....
۲۷۹	احکام خنوط.....
۲۸۱	نماز میّت.....
۲۸۱	موارد وجوب خواندن نماز میّت.....
۲۸۱	شرایط صحّت نماز میّت.....
۲۸۴	کیفیت خواندن نماز میّت.....
۲۸۶	احکام نماز میّت.....
۲۸۷	مستحبّات نماز میّت.....
۲۸۹	مکروهات نماز میّت.....
۲۸۹	تشییع جنازه.....
۲۸۹	مستحبّات تشییع جنازه.....
۲۹۰	مکروهات تشییع جنازه.....
۲۹۱	دفن اموات.....
۲۹۱	واجبات دفن میّت.....
۲۹۳	سایر مواردی که در دفن میّت رعایت آن لازم است.....
۲۹۴	حکم زن حامله ای که فوت شده و بچه در شکم وی زنده باشد.....
۲۹۴	حکم زن حامله ای که بچه در شکم وی مرده است.....
۲۹۴	وجوب دفن قطعه جدا شده از بدن میّت.....
۲۹۵	مستحبّات دفن.....
۲۹۷	دعاهای نقل شده در هنگام دفن متوفّی.....
۲۹۷	متن دعای تلقین متوفّی هنگام دفن، در صورتی که میّت مرد باشد.....
۲۹۹	متن دعای تلقین متوفّی هنگام دفن، در صورتی که میّت زن باشد.....
۳۰۰	سایر ادعیه نقل شده در هنگام دفن متوفّی.....

۳۰۱.....	ادامه مستحبات دفن
۳۰۲.....	مکروهات دفن
۳۰۳.....	احکام و آداب مخصوص مراسم تعزیه
۳۰۳.....	۱. حکم گریستن بر میت
۳۰۳.....	۲. حکم نوحه خوانی بر میت
۳۰۳.....	۳. ابراز همدردی و تسلیت به صاحبان عزا
۳۰۴.....	۴. صبر بر مصیبت
۳۰۴.....	۵. حکم خراشیدن صورت و کندن مو در فوت میت
۳۰۴.....	۶. حکم پاره کردن یقه در فوت میت
۳۰۴.....	۷. کفاره خراشیدن صورت، کندن مو و پاره کردن یقه
۳۰۴.....	۸. پرهیز از اسراف و کارهای خلاف شرع
۳۰۴.....	۹. حکم فرستادن غذا برای خانواده متوفی و غذا خوردن در منزل آنان
۳۰۴.....	۱۰. وصیت به اطعام در مراسم تعزیه
۳۰۵.....	آداب زیارت اهل قبور
۳۰۶.....	نبش قبر
۳۰۷.....	استفتائات احکام اموات
۳۱۰.....	تیمم
۳۱۰.....	موارد تیمم
۳۱۰.....	مورد اول: نداشتن آب
۳۱۲.....	مورد دوم: عدم دسترسی به آب
۳۱۳.....	مورد سوم: ترس از استعمال آب
۳۱۴.....	مورد چهارم: حرج و مشقت
۳۱۴.....	مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی
	مورد ششم: وضو یا غسل مزاحم با تکلیف دیگری شده باشد که آن تکلیف از وضو و غسل مهم تر
۳۱۵.....	یا مساوی با آنها باشد

- مورد هفتم: تنگی وقت ۳۱۵
- چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است ۳۱۶
- شرایط شیئی که با آن تیمم انجام می شود ۳۱۸
- شرط اول: بنا بر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد ۳۱۹
- شرط دوم: پاک باشد ۳۱۹
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد ۳۲۰
- شرط چهارم: مباح بوده و غصبی نباشد ۳۲۰
- شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد ۳۲۱
- کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل ۳۲۱
- شرایط صحت تیمم ۳۲۲
- شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد ۳۲۳
- شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید ۳۲۳
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید ۳۲۳
- شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد ۳۲۴
- شرط پنجم: موالات را رعایت نماید ۳۲۴
- شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد ۳۲۴
- شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد ۳۲۶
- شرط هشتم: نجاستی که سرایت کننده است در اعضای تیمم نباشد ۳۲۷
- شرط نهم: مکلف از انجام وضو و غسل معذور باشد ۳۲۸
- احکام تیمم ۳۲۸
- حکم بعضی از عذرهای در تیمم ۳۲۸
- حکم تیممی که در آن قسمتی از اعضای تیمم مسح نشده است ۳۲۹
- حکم رعایت مقدمه علمی در تیمم ۳۲۹
- حکم تیمم در اول وقت نماز ۳۲۹
- حکم تیمم قبل از وقت نماز ۳۲۹

حکم تیمم برای عملی که نیاز به غسل یا وضو دارد و فرد از انجام آن عاجز است	۳۲۹
حکم وضوگرفتن برای کسی که بدل از غسل تیمم کرده است	۳۳۰
مواردی که تیمم را باطل می کند	۳۳۰
حکم کسی که تیمم بدل از غسل نموده و بعد حدث اصغراز او سرزده است	۳۳۱
حکم کسی که احتیاطاً غسل جبیره و تیمم نموده و بعد حدث اصغراز او سرزده است	۳۳۱
حکم تداخل تیمم ها	۳۳۱
احکام شک در تیمم	۳۳۱
مواردی که بهتر است نمازهایی که با تیمم خوانده شده، قضا شود	۳۳۱
نماز	۳۳۳
فضیلت نماز	۳۳۳
محافظت بر نمازها	۳۳۵
فضیلت نماز اول وقت	۳۳۷
سبک شمردن نماز یا تضييع آن	۳۳۸
مجازات ترک نماز	۳۴۱
آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ	۳۴۳
وداشتن خانواده به نماز	۳۴۴
موانع قبولی نماز	۳۴۵
اقسام نمازها	۳۴۶
نمازهای واجب	۳۴۶
نمازهای واجب شبانه روزی	۳۴۶
مقدمات نماز	۳۴۶
مقدمه اول: وقت	۳۴۷
۱. وقت نماز ظهر و عصر	۳۴۷
۲. وقت نماز مغرب و عشاء	۳۴۸
۳. وقت نماز صبح	۳۵۰

۳۵۰.....	احکام اوقات نماز.....
۳۵۳.....	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود.....
۳۵۴.....	احکام عدول از یک نماز به نماز دیگر.....
۳۵۶.....	وقت فضیلت نمازهای یومیه.....
۳۵۶.....	وقت فضیلت نماز صبح.....
۳۵۶.....	وقت فضیلت نماز ظهر و عصر.....
۳۵۸.....	وقت فضیلت نماز مغرب.....
۳۵۸.....	وقت فضیلت نماز عشاء.....
۳۵۹.....	مقدمه دوم: قبله.....
۳۶۱.....	مقدمه سوم: طهارت از حَدَث.....
۳۶۱.....	مقدمه چهارم: طهارت از خَبَث (پاک بودن بدن و لباس نمازگزار).....
۳۶۶.....	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد.....
۳۶۶.....	۱. خون کمتر از درهم.....
۳۶۸.....	۲. خون زخم و دمل.....
۳۷۰.....	۳. لباس های کوچک نمازگزار.....
۳۷۰.....	۴. محمول نجس.....
۳۷۱.....	۵. حالت اضطرار و ناچاری.....
۳۷۲.....	مقدمه پنجم: لباس نمازگزار.....
۳۷۲.....	شرایط مشترک لباس نمازگزار.....
۳۷۲.....	شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند.....
۳۷۶.....	شرط دوم: پاک باشد.....
۳۷۶.....	شرط سوم: بنابر احتیاط واجب مباح باشد.....
۳۷۸.....	شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد.....
۳۷۸.....	شرط پنجم: از حیوان درنده نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت
۳۷۹.....	نیز نباشد.....

فهرست	
شرایط اختصاصی لباس نمازگزار.....	۳۸۰
شرط اول: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد	۳۸۰
شرط دوم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد.....	۳۸۱
برخی از احکام لباس نمازگزار.....	۳۸۲
مواردی که در لباس نمازگزار مستحب است	۳۸۳
مواردی که در لباس نمازگزار مکروه است	۳۸۴
مقدمه ششم: مکان نمازگزار.....	۳۸۵
شرایط مکان نمازگزار.....	۳۸۵
شرط اول: بنا بر احتیاط واجب مباح باشد	۳۸۵
شرط دوم: استقرار داشته باشد	۳۸۹
شرط سوم: در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند	۳۹۰
شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد.....	۳۹۰
شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود	۳۹۱
شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه عقب تر بایستد.....	۳۹۱
شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد.....	۳۹۴
حکم نماز خواندن مرد و زن در مکان خلوت	۳۹۴
حکم نماز خواندن در مکانی که غنا یا موسیقی حرام پخش می شود	۳۹۴
مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است	۳۹۴
مکان هایی که نماز خواندن در آنها مکروه شمرده شده است	۳۹۵
احکام مساجد و مشاهد مشرفه	۳۹۶
مستحبات مربوط به مسجد	۳۹۸
مکروهات مربوط به مسجد	۳۹۹
احکام جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و سایر انتفاعات از آنها	۴۰۰
آذان و اقامه	۴۰۳
کیفیت گفتن آذان و اقامه	۴۰۳

ترجمه اذان و اقامه	۴۰۴
شرایط مربوط به اذان و اقامه	۴۰۵
۱. نیت همراه با قصد قربت و اخلاص	۴۰۵
۲. تعیین اذان و اقامه در صورت اشتراک	۴۰۵
۳. عقل و ایمان	۴۰۵
۴. مرد بودن در اذان و اقامه برای مردان	۴۰۶
۵. به عربی صحیح گفته شود	۴۰۶
۶. رعایت ترتیب در اذان و اقامه	۴۰۶
۷. رعایت موالات	۴۰۶
۸. وقت داخل شده باشد	۴۰۷
۹. رعایت قیام در اقامه	۴۰۷
۱۰. بنا بر احتیاط واجب، اقامه با طهارت از حدث گفته شود	۴۰۷
۱۱. اذان و اقامه غنایی نباشد	۴۰۷
موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار	۴۰۸
موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار	۴۰۸
احکام شك در اذان و اقامه	۴۱۱
مواردی که در اذان و اقامه مستحب شمرده شده است	۴۱۱
ذکر یک مقدمه برای ورود به مسائل نماز	۴۱۳
واجبات نماز	۴۱۴
ارکان و غیر ارکان نماز	۴۱۴
۱. نیت	۴۱۵
۲. تکبیرة الاحرام	۴۱۸
حکم نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می خوانده است	۴۱۸
حکم وصل تکبیرة الاحرام به کلمه قبل یا بعد از آن	۴۱۹
لزوم رعایت استقرار و آرامش بدن در تکبیرة الاحرام	۴۱۹

- ۴۲۰..... حکم لب خوانی تکبیره الاحرام بدون تلفظ آن
- ۴۲۰..... حکم کسی که توانایی ادای صحیح تکبیره الاحرام را ندارد
- ۴۲۰..... حکم شک در تکبیره الاحرام
- ۴۲۱..... مستحبات تکبیره الاحرام
- ۴۲۳..... ۳. قیام (ایستادن)
- ۴۲۳..... واجبات قیام
- ۴۲۵..... حکم تزامم بین انتصاب و استقرار و استقلال در قیام
- ۴۲۵..... حکم تزامم بین اقسام قیام واجب
- ۴۲۶..... نماز ایستاده بر نماز نشسته مقدم است
- ۴۲۷..... نماز نشسته بر نماز خوابیده مقدم است
- ۴۲۷..... حکم عاجز شدن از ایستادن در اثنای نماز
- ۴۲۷..... احکام بر طرف شدن عجز در اثنای نماز
- ۴۲۸..... حکم اعاده نماز در صورت بر طرف شدن عذر
- ۴۲۸..... مستحبات قیام
- ۴۲۹..... ۴. قرائت
- ۴۲۹..... احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز (خواندن حمد و سوره)
- ۴۳۰..... حکم عدول از يك سوره به سوره دیگر در نماز
- ۴۳۱..... حکم تعیین سوره هنگام خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم»
- ۴۳۱..... حکم بلند و آهسته خواندن حمد و سوره در نماز
- ۴۳۳..... لزوم خواندن نماز با قرائت صحیح
- ۴۳۵..... احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز (خواندن تسبیحات اربعه یا حمد)
- ۴۳۷..... حرکت بدون اختیار بدن در موقع خواندن قرائت
- ۴۳۷..... مستحبات قرائت نماز
- ۴۳۸..... مکروهات قرائت نماز
- ۴۳۹..... ۵. ذکر

۴۳۹.....	حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار واجب نماز.....
۴۳۹.....	حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار مستحب نماز.....
۴۳۹.....	انسان باید قرائت و اذکار نماز را به عربی صحیح بخواند.....
۴۴۰.....	در خواندن اذکار تلفظ آنها لازم است و لب خوانی بدون تلفظ کافی نیست.....
۴۴۱.....	حکم رعایت مدّ در نماز.....
۴۴۱.....	حکم رعایت ادغام در نماز.....
۴۴۱.....	حکم وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز.....
۴۴۲.....	حکم شک در صحت قرائت و اذکار نماز.....
۴۴۲.....	حکم نمازهایی که در آن قرائت و اذکار واجب نماز اشتباه خوانده شده است.....
۴۴۳.....	حکم دریافت اجرت برای یاد دادن قرائت و اذکار و سایر واجبات نماز.....
۴۴۳.....	۶. رکوع.....
۴۴۳.....	واجبات رکوع.....
۴۴۳.....	مورد اول: خم شدن و انحناء به قصد خضوع تا حدّ رکوع به نحو متعارف.....
۴۴۴.....	مورد دوم: قیام قبل از رکوع (قیام متصل به رکوع).....
۴۴۴.....	مورد سوم: گفتن ذکر رکوع به مقدار واجب.....
۴۴۵.....	مورد چهارم: استقرار وطمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال رکوع.....
۴۴۷.....	مورد پنجم: قیام بعد از رکوع.....
۴۴۷.....	احکام رکوع.....
۴۴۷.....	حکم کسی که نمی تواند به مقدار رکوع خم شود.....
۴۴۸.....	حکم رکوع فردی که پشتش خمیده است.....
۴۴۸.....	حکم فراموش کردن رکوع.....
۴۴۸.....	حکم فراموش کردن قیام بعد از رکوع.....
۴۴۹.....	مستحبات و مکروهات رکوع.....
۴۵۱.....	۷. سجود.....
۴۵۱.....	واجبات سجده.....

- فهرست
- مورد اول: مواضع هفت گانه را بر زمین به قصد خضوع و سجده قرار دهد ۴۵۱
- مورد دوم: ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید..... ۴۵۳
- مورد سوم: بین دو سجده بنشیند..... ۴۵۳
- مورد چهارم: بنا بر احتیاط واجب، بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند..... ۴۵۴
- مورد پنجم: در حال سجود، استقرار وطمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب سجده را
مراعات نماید ۴۵۴
- مورد ششم: پیشانی و دوزانو و دو انگشت بزرگ پا بیشتر از چهار انگشت بسته اختلاف سطح
نداشته باشند ۴۵۵
- مورد هفتم: پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد..... ۴۵۶
- شرایط شیئی که سجده بر آن صحیح است ۴۵۷
- شرط اول: پاک باشد..... ۴۵۷
- شرط دوم: بنا بر احتیاط واجب مباح باشد..... ۴۵۷
- شرط سوم: از اشیایی باشد که پیشانی بر روی آن مستقر و ثابت می شود..... ۴۵۷
- شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجود نماید ۴۵۸
- شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می کند مانعی نباشد..... ۴۵۸
- شرط ششم: زمین باشد یا اشیایی باشد که از زمین می روید و خوراکی یا پوشاکی انسان
محسوب نمی شود..... ۴۵۹
- احکام سجده ۴۶۱
- حکم گم شدن شیئی که بر آن سجده می کند در اثنای نماز..... ۴۶۱
- حکم فردی که پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست گذاشته است ۴۶۱
- حکم سجده بر فرش و مانند آن در مکان تقیه ۴۶۲
- حکم کم یا زیاد شدن تعداد سجده ها..... ۴۶۲
- حکم کسی که پیشانی او بی اختیار از محل سجده بلند شود..... ۴۶۳
- کیفیت انجام سجده برای افراد معذور..... ۴۶۳
- حکم سجده کردن برای غیر خداوند متعال ۴۶۵

۴۶۵	مستحبات سجده
۴۶۷	مکروهات سجده
۴۶۷	اقسام سجده های واجب
۴۶۸	سجده های واجب قرآن
۴۶۹	حکم خواندن سوره سجده دار و گوش دادن به آیه سجده در نماز
۴۷۰	شرایط سجده واجب قرآن
۴۷۰	کیفیت سجده واجب قرآن
۴۷۱	مواردی که انجام سجده تلاوت مستحب است
۴۷۲	۸. تشهد
۴۷۳	واجبات تشهد
۴۷۳	مستحبات و مکروهات تشهد
۴۷۵	۹. سلام نماز
۴۷۶	واجبات سلام نماز
۴۷۶	حکم تکرار سلام های نماز
۴۷۷	حکم فراموش کردن سلام نماز
۴۷۷	مستحبات و مکروهات سلام نماز
۴۷۸	۱۰. ترتیب
۴۷۹	۱۱. موالات
۴۸۰	قنوت نماز
۴۸۲	ترجمه نماز
۴۸۲	۱. ترجمه سوره حمد
۴۸۳	۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد)
۴۸۳	۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است
۴۸۳	۴. ترجمه قنوت
۴۸۴	۵. ترجمه تسبیحات اربعه

۴۸۴ ۶. ترجمه تشهد و سلام نماز.....
۴۸۵ تعقیبات نماز.....
۴۸۷ سجده شکر.....
۴۸۸ احکام صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.....
۴۸۹ مکروهات نماز
۴۹۰ مبطلات نماز
۴۹۰ مبطل اول: آنکه در بین نمازیکی از شرط های آن از بین برود.....
۴۹۰ مبطل دوم: آنکه در بین نماز موردی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید.....
۴۹۱ مبطل سوم: دست ها را به قصد خضوع و ادب عمداً روی هم بگذارد.....
۴۹۲ مبطل چهارم: بعد از خواندن حمد، عمداً «آمین» بگوید.....
۴۹۲ مبطل پنجم: برگشتن و انحراف از قبله بدون عذر.....
۴۹۳ مبطل ششم: عمداً تکلم کرده و سخن بگوید.....
۴۹۵ احکام سلام کردن یا جواب سلام دادن.....
۴۹۸ مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه).....
۴۹۹ مبطل هشتم: برای کار دنیا عمداً گریه کند.....
۵۰۰ مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند.....
۵۰۱ مبطل دهم: خوردن و آشامیدن در اثناء نماز.....
۵۰۱ مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز.....
۵۰۱ مبطل دوازدهم: رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند.....
۵۰۲ مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۵۰۲ ۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی.....
۵۰۲ ۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است.....
۵۰۲ ۳. پرداخت طلب طلبکار.....
۵۰۳ ۴. تطهیر مسجد در وسعت وقت.....
۵۰۳ ۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها.....

۶. پدید آمدن شك های صحیح در وسعت وقت نماز..... ۵۰۴
- حکم کسی که وظیفه اش شكستن نماز است ولی برخلاف وظیفه رفتار می کند..... ۵۰۴
- کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز..... ۵۰۵**
۱. حکم إخلال عمدی به واجبات نماز..... ۵۰۵
۲. حکم إخلال به واجبات نماز به خاطر ندانستن مسأله ۵۰۵
۳. حکم فراموشی دو سجده از یک رکعت نماز..... ۵۰۵
۴. حکم فراموشی یک سجده از یک رکعت نماز..... ۵۰۶
۵. حکم فراموش کردن تشهد..... ۵۰۷
۶. حکم فراموشی یک رکعت یا بیشتر از نماز..... ۵۰۷
۷. حکم نماز بدون طهارت از حدث..... ۵۰۸
۸. حکم إخلال به وقت نماز..... ۵۰۸
۹. حکم إخلال به قبله در نماز..... ۵۱۰
- استفتائات نماز..... ۵۱۱**
- شکّیات نماز..... ۵۱۳**
- اقسام شك های نماز..... ۵۱۳
- شك های باطل کننده..... ۵۱۴
- شك هایی که نباید به آنها اعتنا کرد..... ۵۱۴
۱. شك در موردی که محل آن گذشته است..... ۵۱۵
۲. شك بعد از سلام نماز..... ۵۱۸
۳. شك بعد از وقت نماز..... ۵۱۹
۴. شك كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند)..... ۵۲۰
۵. شك امام جماعت و مأوم..... ۵۲۳
۶. شك در نماز مستحبی..... ۵۲۴
- شك های صحیح..... ۵۲۴
- مورد اول: حکم شك (۲-۳)..... ۵۲۵

- مورد دوم: حکم شک (۲-۴)..... ۵۲۵
- مورد سوم: حکم شک (۳-۴)..... ۵۲۶
- مورد چهارم: حکم شک (۳-۵) ایستاده..... ۵۲۶
- مورد پنجم: حکم شک (۴-۵) ایستاده..... ۵۲۶
- مورد ششم: حکم شک (۴-۵) نشسته..... ۵۲۶
- مورد هفتم: حکم شک (۴-۶) نشسته..... ۵۲۷
- مورد هشتم: حکم شک (۵-۶) ایستاده..... ۵۲۷
- مورد نهم: حکم شک (۲-۳-۴)..... ۵۲۷
- مورد دهم: حکم شک (۳-۴-۵) ایستاده..... ۵۲۷
- مورد یازدهم: حکم شک (۳-۴-۵) نشسته..... ۵۲۷
- حکم شکستن نماز در صورت پیش آمدن شک های صحیح..... ۵۲۸
- نحوه خواندن نماز احتیاط برای فردی که وظیفه اش نماز نشسته است..... ۵۲۸
- حکم برطرف شدن عجز در هنگام خواندن نماز احتیاط..... ۵۲۸
- جدول بعضی از شک های محل ابتلاء در نماز..... ۵۲۹
- حکم عاجز شدن از ایستادن در هنگام خواندن نماز احتیاط..... ۵۳۰
- حکم نخواندن نماز احتیاط در شک های صحیح..... ۵۳۰
- حکم ادامه دادن نماز در صورت پدید آمدن شک های باطل..... ۵۳۰
- حکم از بین رفتن شک سابق و پدید آمدن شک جدید..... ۵۳۰
- احکام مربوط به تقارن شک در رکعات با شک در سجده..... ۵۳۱
- حکم مربوط به تقارن شک در رکعات با فراموشی سجده..... ۵۳۱
- حکم فراموشی نوع شکی که در نماز پیش آمده است..... ۵۳۲
- احکام گمان در نماز..... ۵۳۲
- نماز احتیاط..... ۵۳۴
- کیفیت خواندن نماز احتیاط..... ۵۳۴
- احکام نماز احتیاط..... ۵۳۵

احکام شك و سهو در نماز احتیاط.....	۵۳۶
سجده سهو.....	۵۳۸
موارد سجده سهو.....	۵۳۸
۱. تشهد فراموش شده.....	۵۳۸
۲. شك بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است.....	۵۳۸
۳. کلام بی جا.....	۵۳۹
۴. سلام بی جا.....	۵۳۹
۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.....	۵۴۰
مواردی که انجام سجده سهو احتیاط مستحب است.....	۵۴۱
حکم ترک عمدی یا سهوی سجده سهو.....	۵۴۲
کیفیت انجام سجده سهو.....	۵۴۳
حکم کسی که شك دارد سجده سهو بر او واجب شده است یا نه.....	۵۴۳
حکم کسی که شك دارد سجده سهوی را که بر او واجب بوده انجام داده یا نه.....	۵۴۳
حکم کسی که نمی داند چند سجده سهو بر او واجب است.....	۵۴۴
حکم فاصله انداختن بین دو سجده مربوط به سجود سهو.....	۵۴۴
حکم فراموشی یکی از دو سجده مربوط به سجود سهو.....	۵۴۴
حکم انجام سهوی سه سجده در سجود سهو.....	۵۴۴
استفتایی در مورد احکام سجده سهو.....	۵۴۵
قضای سجده و تشهد فراموش شده.....	۵۴۵
نماز مسافر.....	۵۴۸
شرایط شکسته شدن نماز مسافر.....	۵۴۸
شرط اول: سفر کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد.....	۵۴۸
شرط دوم: از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد.....	۵۵۰
شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد.....	۵۵۱
شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، یکی از قواطع سفر پیش نیاید.....	۵۵۳

- فهرست
- شرط پنجم: برای کار حرام، سفر نکند ۵۵۴
- شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد ۵۵۶
- شرط هفتم: از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است ۵۵۷
- شرط هشتم: کثیر السفر در حدّ مسافت شرعی نباشد ۵۵۷
- شرط نهم: اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد ۵۶۱
- قواطع سفر ۵۶۴
- مورد اول از قواطع سفر: مسافر بخواهد از وطنش عبور نموده و در آن توقف نماید ۵۶۴
- احکام وطن ۵۶۴
- احکام اعراض از وطن ۵۶۷
- مورد دوم از قواطع سفر: مسافر قصد اقامت ده روز و بیشتر را در مکانی داشته باشد ۵۶۹
- شرایط قصد اقامت دهه ۵۶۹
- شرط اول: مدّت اقامت، ده روز یا بیشتر باشد و ایام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد ... ۵۶۹
- روش محاسبه ده روز در قصد اقامت ده روز ۵۷۰
- شرط دوم: عزم و تصمیم جدّی بر ماندن و اقامت داشته باشد ۵۷۰
- شرط سوم: قصد خویش را معلق بر امر دیگری که وقوع آن مشکوک یا مظنون است نکرده باشد ۵۷۱
- شرط چهارم: احتمال عقلایی پیش آمد عذر یا مانعی که بخواهد محل اقامت را قبل از ده روز ترك کند ندهد ۵۷۱
- شرط پنجم: از ابتدا بداند که مدّت اقامت او ده روز یا بیشتر است ۵۷۲
- شرط ششم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند يك مکان باشد و مکان های متعدّد نباشد ۵۷۳
- شرط هفتم: قبل از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برنگردد ۵۷۳
- شرط هشتم: از محل اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر، خارج نشود بلکه از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز به حدّ مسافت شرعی برود ۵۷۷

- شرط نهم: از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز برای مدّتی که منافات با قصد اقامت ده روز دارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود..... ۵۷۸
- احکام خروج از محل اقامت در کمتر از حدّ مسافت شرعی بعد از انعقاد قصد دهه ۵۷۹
- اموری که در تحقّق قصد اقامت ده روز شرط نیست ۵۸۱
- حکم نماز و روزه واجب یا مستحب فردی که قصد دهه در محل اقامت کرده است ۵۸۱
- مورد سوم از قواطع سفر: مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند ۵۸۱
- احکام نماز مسافر ۵۸۳
- حکم نماز در اماکن تخییر ۵۸۳
- احکام مربوط به کسی که وظیفه اش نماز شکسته بوده لکن آن را تمام خوانده است ۵۸۴
- حکم مربوط به کسی که وظیفه اش نماز تمام بوده لکن آن را شکسته خوانده است ۵۸۶
- حکم فردی که در اثنای نماز چهار رکعتی ملتفت می شود که وظیفه او نماز شکسته است ۵۸۷
- حکم فردی که در اثنای نماز شکسته ملتفت می شود که وظیفه او نماز تمام است ۵۸۷
- احکام مربوط به مسافری که تنها در قسمتی از وقت نماز در سفر بوده است ۵۸۷
- استحباب گفتن ذکر شریف تسبیحات اربعه بعد از نمازهای شکسته ۵۸۸
- استفتائات نماز مسافر ۵۸۸
- نماز قضا ۵۹۵**
- حکم تأخیر در خواندن نمازهای قضا ۵۹۸
- جواز خواندن نمازهای قضا در هر ساعت از شبانه روز ۵۹۸
- حکم خواندن نمازهای قضا در سفر و حضر ۵۹۸
- حکم قضای نماز در مورد کسی که وظیفه اش جمع بین نماز شکسته و تمام بوده است ۵۹۹
- احکام قضای نماز در مورد صاحبان عذر ۵۹۹
- حکم رعایت ترتیب بین نمازهای قضا ۶۰۱
- حکم کسی که یک نماز چهار رکعتی از او فوت شده و نمی داند کدام نماز است ۶۰۱
- حکم کسی که تعداد نمازهای قضایش را نمی داند ۶۰۲
- حکم کسی که نماز قضا دارد و می خواهد نماز اداء بخواند ۶۰۲

- ۶۰۲..... حکم کسی که در اثنای نماز اداء یادش می آید نماز قضا دارد
- ۶۰۳..... حکم خواندن نماز قضا به جماعت
- ۶۰۴..... عادت دادن بچه نابالغ ممیز به خواندن نماز اداء یا قضا
- ۶۰۵..... **نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است**
- ۶۰۵..... شرایط وجوب نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر
- ۶۰۵..... شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد
- ۶۰۶..... شرط دوم: پدر در زمان حیات، تمکّن و توانایی از انجام قضای آن داشته است
- ۶۰۶..... شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند
- ۶۰۷..... شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد
- ۶۰۷..... شرط پنجم: پسر بزرگتر از ارث بردن شرعاً ممنوع نباشد
- ۶۰۷..... شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد
- ۶۰۷..... مراد از پسر بزرگتر
- ۶۰۸..... حکم شک در اینکه پدر نماز قضا داشته است یا نه
- ۶۰۸..... حکم اعلام پدر به داشتن نماز قضایی که با عذر از وی فوت شده است
- حکم وصیت پدر به گرفتن اجیر برای خواندن نماز قضا در حالی که وصی یا ورثه وی می دانند وی نماز قضا نداشته است
- ۶۰۸..... حکم شک در اینکه پدر نماز قضایش را خوانده است یا نه
- ۶۰۹..... حکم شک در اینکه پدر نمازش با عذر یا بدون عذر قضا شده است
- ۶۰۹..... حکم شک در تعداد نمازهای قضای پدر
- ۶۰۹..... حکم اختصاص وجوب قضا به نمازهای یومیه
- ۶۰۹..... حکم نمازهای قضایی که از دیگری بر عهده پدر بوده است
- ۶۰۹..... حکم تأخیر در خواندن نماز قضای پدر
- ۶۱۰..... حکم انجام تبرّعی نمازهای قضای پدر توسط شخص دیگر
- ۶۱۰..... حکم اجیر گرفتن برای نمازهای قضای پدر
- ۶۱۰..... عدم وجوب نمازهای قضای پدر بر غیر پسر بزرگتر از سایر ورثه

۳۳	فهرست
۶۱۱	پسر بزرگتر نمازهای قضای پدر را بر اساس مرجع تقلید خود به جا می آورد
۶۱۱	حکم نماز قضای مادر
۶۱۱	حکم کسی که خودش نماز قضا دارد و می خواهد برای والدینش نماز قضا بخواند
۶۱۲	نماز نیابتی (نماز استیجاری)
۶۱۲	حکم نیابت از مردگان و زندگان در اعمال عبادی
۶۱۳	حکم اهدای ثواب عمل به دیگران
۶۱۳	اموری که در اکتفاء به نیابت معتبر است
۶۱۳	شرط اول: نایب، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد
۶۱۴	شرط دوم: نایب باید عاقل باشد
۶۱۴	شرط سوم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد
۶۱۴	شرط چهارم: فرد اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد
۶۱۵	شرط پنجم: نایب باید عمل را به طور صحیح به جا آورد
۶۱۷	شرط ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد
۶۱۷	شرط هفتم: نایب باید منوب عنه را هر چند اجمالاً معین نماید
	شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و افعال اختیاری نماز ناتوان نباشد
۶۱۸	حکم نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد
۶۱۹	حکم رعایت ترتیب در خواندن نمازهای قضای میت توسط اجیر
۶۱۹	حکم شک اجیر در متعلق اجاره بین دو امر متباین
۶۱۹	حکم انجام ندادن نماز قضا توسط اجیر در مدتی که برای آن معین شده است
۶۲۰	احکام مربوط به اجیری که قبل از انجام نماز استیجاری فوت نموده است
۶۲۲	نماز جماعت
۶۲۲	فضیلت نماز جماعت
۶۲۳	احکام نماز جماعت
۶۲۳	استحباب شرکت در نماز جماعت

- ۶۲۴ حکم حاضر نشدن در نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی
- ۶۲۴ حکم شرکت در نماز جماعت برای خلاصی از وسواس
- ۶۲۴ حکم امر والدین به شرکت فرزند در نماز جماعت
- ۶۲۴ موارد استحباب اعاده نماز به جماعت
- ۶۲۵ حکم اقتدا به امام جماعت در نمازهای یومیه ادایی یا قضایی
- ۶۲۶ حکم خواندن نمازهای واجب غیر یومیه به جماعت
- ۶۲۷ حکم جماعت خواندن نمازهایی که در نوع متفاوت هستند
- ۶۲۷ حکم شک در اینکه نماز امام جماعت، نماز واجب یا مستحب است
- ۶۲۷ شرایط صحّت نماز جماعت
- ۶۲۸ شرط اول: در اتصال افراد به امام جماعت، حائل و مانعی نباشد
- ۶۲۹ شرط دوم: جای امام جماعت از مأموم بلندتر نباشد
- ۶۲۹ شرط سوم: مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد
- ۶۳۱ شرط چهارم: اتصال بین صفوف نماز جماعت رعایت شود
- ۶۳۴ شرط پنجم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد
- ۶۳۷ شرط ششم: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد
- ۶۳۸ شرط هفتم: امام نزد مأموم معین باشد
- ۶۳۹ شرط هشتم: امام جماعت مأمومِ دیگر نباشد
- ۶۳۹ شرط نهم: قصد اقتدا باید از اول نماز مأموم باشد
- ۶۳۹ شرط دهم: امام جماعت شرایط امامت را دارا باشد
- ۶۳۹ شرط یازدهم: مأموم در اثناء نماز جماعت بدون عذر نمازش را فرادا نکند
- ۶۴۰ شرط دوازدهم: مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، وی را درک کرده و به او اقتدا نماید
- ۶۴۱ احکام مربوط به کیفیت اقتدا در رکعت دوم، سوم و چهارم
- ۶۴۳ احکام درک فضیلت نماز جماعت
- ۶۴۴ حکم خواندن نماز فرادا در مکانی که نماز جماعت برپا شده است
- ۶۴۴ بعضی از احکام مربوط به قرائت و اذکار در نماز جماعت

شرایط امام جماعت ۶۴۶

شرط اول: امام جماعت، بالغ باشد ۶۴۶

شرط دوم و سوم: امام جماعت، عاقل و حلال زاده باشد ۶۴۶

شرط چهارم: امام جماعت، شیعه دوازده امامی باشد ۶۴۶

شرط پنجم: امام جماعت، عادل باشد ۶۴۷

شرط ششم: قرائت امام جماعت، صحیح باشد ۶۴۷

شرط هفتم: امام جماعت، مرد باشد در صورتی که مأموم هم مرد است ۶۴۸

شرط هشتم: بنا بر احتیاط واجب، حدّ شرعی بر امام جماعت جاری نشده باشد ۶۴۹

شرط نهم: اگر مأموم نمازش را ایستاده می خواند، امام نیز نمازش ایستاده باشد ۶۴۹

شرط دهم: قبله امام جماعت و مأموم یکی باشد ۶۴۹

شرط یازدهم: نماز امام جماعت در نظر مأموم صحیح باشد ۶۴۹

حکم نماز جماعتی که بعد از نماز معلوم شود امام جماعت شرایط را دارا نبوده است ۶۵۱

بعضی از عذرهایی که مضرّ به امامت امام جماعت و صحّت نماز جماعت نیست ۶۵۱

بعضی از وظایف امام و مأموم در نماز جماعت و مستحبات نماز جماعت ۶۵۱

مواردی که در نماز جماعت، مکروه است ۶۵۳

استفتائات نماز جماعت ۶۵۳

نماز جمعه ۶۵۵

کیفیت انجام نماز جمعه ۶۵۵

شرایط وجوب نماز جمعه ۶۵۶

شرط اول: داخل شدن وقت نماز ۶۵۶

شرط دوم: تعداد حاضرین در آن حداقل پنج نفر باشد ۶۵۶

شرط سوم: امام جمعه دارای شرایط امامت باشد ۶۵۶

شرایط صحّت نماز جمعه ۶۵۷

شرط اول: با جماعت برگزار شود ۶۵۷

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه پیش از نماز بخواند ۶۵۷

..... فهرست	۳۶
شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از يك فرسخ نباشد.....	۶۵۸
شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد.....	۶۵۸
احکام مربوط به شرکت در نماز جمعه.....	۶۵۸
حکم شرکت بانوان در نماز جمعه.....	۶۵۹
حکم شرکت مسافر در نماز جمعه.....	۶۵۹
حکم تشکیل نماز جمعه توسط کسانی که مسافر هستند.....	۶۶۰
حکم حرف زدن در هنگام خطبه های نماز جمعه.....	۶۶۰
حکم گوش دادن به خطبه های نماز جمعه.....	۶۶۰
حکم نماز فردی که به خطبه های نماز جمعه نرسیده است.....	۶۶۰
کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده می تواند نماز ظهر را در اول وقت بخواند.....	۶۶۰
حکم انجام معامله و خرید و فروش بعد از اذان ظهر جمعه.....	۶۶۱
نماز آیات	۶۶۲
موارد وجوب نماز آیات.....	۶۶۲
وقت نماز آیات.....	۶۶۲
۱. وقت نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی.....	۶۶۲
۲. وقت نماز آیات زلزله و سایر حوادث.....	۶۶۳
کیفیت خواندن نماز آیات.....	۶۶۳
احکام مربوط به خواندن نماز آیات به جماعت.....	۶۶۵
راه های اثبات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله.....	۶۶۶
حکم موردی که چند سبب نماز آیات با هم رخ دهد.....	۶۶۷
اختصاص وجوب نماز آیات به مکانی که سبب نماز آیات در آن واقع شده است.....	۶۶۷
احکام مربوط به قضای نماز آیات.....	۶۶۷
حکم فردی که نماز آیات را باطل خوانده است.....	۶۶۹
حکم زن حائض یا نفساء نسبت به نماز آیات و قضای آن.....	۶۶۹
احکام مربوط به تقارن وقت نماز یومیه و نماز آیات.....	۶۶۹

۳۷ فهرست
۶۷۰ احکام شك و خلل در نماز آیات
۶۷۰ بعضی از شباهت ها و تفاوت های نماز آیات با نماز یومیه
۶۷۱ مستحبات نماز آیات
۶۷۲ نمازهای مستحبی
۶۷۲ نافله های شبانه روزی
۶۷۳ وقت نافله های شبانه روزی
۶۷۳ ۱. وقت نافله ظهر
۶۷۳ ۲. وقت نافله عصر
۶۷۴ حکم خواندن نافله ظهر و عصر قبل از اذان ظهر
۶۷۴ ۳. وقت نافله مغرب
۶۷۵ ۴. وقت نافله عشاء
۶۷۵ ۵. وقت نافله شب یا نماز شب
۶۷۵ ۶. وقت نافله صبح
۶۷۶ نماز شب
۶۷۶ فضیلت نماز شب و سحرخیزی
۶۷۷ علّت محرومیت از نماز شب
۶۷۸ کیفیت خواندن نماز شب
۶۸۱ نماز عید فطر و قربان
۶۸۱ وقت نماز عید فطر و قربان
۶۸۱ کیفیت خواندن نماز عید فطر و قربان
۶۸۳ احکام خواندن نماز عید فطر و قربان به جماعت
۶۸۳ مستحبات نماز عید فطر و قربان
۶۸۵ احکام شك و سهو در نماز عید فطر و قربان
۶۸۶ سایر اقسام نمازهای مستحبی
۶۸۶ ۱. نماز لیلة الدفن (نماز وحشت)

۲. نماز غفیله ۶۸۸
۳. نماز اول ماه ۶۸۹
۴. نماز جعفر طیار علیه السلام ۶۹۰
- احکام مربوط به نمازهای مستحبی ۶۹۲
- حکم ایستاده، نشسته و خوابیده خواندن نمازهای مستحبی ۶۹۲
- حکم خواندن نماز مستحبی در حال راه رفتن یا در حال سواری با وسیله نقلیه ۶۹۳
- حکم رعایت قبله در نمازهای مستحبی ۶۹۳
- حکم خواندن نمازهای مستحبی با تیمم ۶۹۳
- عدم مشروعیت اذان و اقامه در نمازهای مستحبی ۶۹۴
- حکم خواندن سوره در نمازهای مستحبی ۶۹۴
- حکم عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز مستحبی ۶۹۴
- حکم خواندن سوره های سجده دار در نماز مستحبی ۶۹۴
- در نماز مستحبی، بنا بر احتیاط واجب، زن جلوتر از مرد یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه عقب تر
بایستد ۶۹۵
- حکم خواندن نماز مستحبی در مسجد و افضلیت إخفاء آن ۶۹۵
- حکم خواندن نماز مستحبی برای کسی که نماز قضا دارد ۶۹۵
- حکم خواندن قضای نوافل شبانه روزی ۶۹۵
- حکم خواندن نماز مستحبی به جماعت ۶۹۶
- حکم شکستن نماز مستحبی ۶۹۶
- حکم آشامیدن آب در اثنای نماز مستحبی برای کسی که می خواهد روزه بگیرد ۶۹۶
- حکم ترک سهوی رکن در نماز مستحبی ۶۹۶
- حکم زیاد کردن سهوی رکن در نماز مستحبی ۶۹۷
- حکم فراموشی یکی از اعمال نماز مستحبی ۶۹۷
- حکم شک در خواندن نماز مستحبی ۶۹۷
- حکم شک در تعداد رکعات نماز مستحبی ۶۹۸

۳۹ فهرست
۶۹۸ حکم گمان در تعداد رکعات نماز مستحبی
۶۹۸ حکم شک در انجام افعال یا اذکار نماز مستحبی
۶۹۹ حکم گمان در افعال نماز مستحبی
۶۹۹ حکم سجده سهو یا سجده فراموش شده در نماز مستحبی
۶۹۹ استفتائات مربوط به احکام نماز مستحبی
۷۰۰ حکم مسائل مستحدثه نماز
۷۰۳ روزه
۷۰۳ فضیلت روزه
۷۰۶ پاداش روزه گرفتن در هوای گرم
۷۰۶ خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار
۷۰۶ حکمت روزه گرفتن
۷۰۷ آماده سازی کودکان برای روزه قبل از بلوغ
۷۰۷ تعریف روزه
۷۰۷ مراد از مغرب در مبحث روزه
۷۰۸ شرایط وجوب روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد
۷۰۸ شرط اول: بالغ باشد
۷۰۸ شرط دوم: عاقل باشد
۷۰۸ شرط سوم: بیهوش نباشد
۷۰۹ شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد
۷۰۹ شرط پنجم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد
۷۱۰ شرط ششم: محذور شرعی دیگری بر روزه گرفتن مترتب نشود
۷۱۰ شرط هفتم: مسافر نباشد
۷۱۱ شرط هشتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند
۷۱۱ شرایط صحّت روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد
۷۱۲ شرط اول: مسلمان باشد

- ۷۱۲..... شرط دوم و سوم و چهارم: مجنون یا مست یا بیهوش نباشد
- ۷۱۲..... شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد
- ۷۱۲..... شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد
- ۷۱۳..... شرط هفتم: مسافر نباشد
- ۷۱۳..... شرط هشتم: نیت روزه توأم با قصد قربت و اخلاص داشته باشد
- ۷۱۳..... شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید
- ۷۱۴..... بعضی از مواردی که در صحت روزه معتبر نیست
- ۷۱۴..... احکام نیت روزه و وقت آن
- ۷۱۴..... حکم به زبان آوردن نیت روزه یا خطور قلبی آن
- ۷۱۴..... حکم رعایت مقدمه علمی
- ۷۱۵..... احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۱۶..... وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان
- ۷۱۶..... وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل روزه قضا و کفاره
- ۷۱۶..... وقت نیت روزه نیابتی قضا
- ۷۱۷..... حکم تعیین نوع روزه
- ۷۱۷..... احکام نیت قطع و قاطع در روزه
- ۷۱۷..... احکام روزه یوم الشک
- ۷۱۹..... مواردی که روزه را باطل می‌کند
- ۷۱۹..... ۱. خوردن و آشامیدن
- ۷۲۰..... خوردن یا آشامیدن سهوی روزه را باطل نمی‌کند
- ۷۲۰..... حکم فرو بردن آب دهان در حال روزه
- ۷۲۰..... حکم فرو بردن اخلاط سرو سینه در حال روزه
- ۷۲۰..... حکم تزریق آمپول و سرم در حال روزه
- ۷۲۱..... حکم ریختن دارو در چشم یا گوش یا بینی در حال روزه
- ۷۲۱..... حکم عطش و تشنگی در حال روزه

- ۷۲۱..... حکم ضعف بدن در حال روزه
- ۷۲۱..... حکم جویدن یا چشیدن غذا در حال روزه
- ۷۲۲..... احکام مضمضه و آب در دهان گرداندن در حال روزه
- ۷۲۲..... ۲. جماع
- ۷۲۳..... ۳. استمناء
- ۷۲۴..... ۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام
- ۷۲۶..... ۵. رساندن غبار به حلق
- ۷۲۶..... حکم استعمال دخانیات در حال روزه
- ۷۲۶..... حکم استفاده از اسپری آسم برای بیماران مبتلا به تنگی نفس در حال روزه
- ۷۲۷..... حکم رسیدن بخار آب به مجاری تنفسی در حال روزه
- ۷۲۷..... ۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح
- ۷۲۷..... حکم بقای عمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۲۷..... حکم بقای غیر عمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۲۷..... حکم بقای بر جنابت در روزه قضای ماه رمضان
- ۷۲۸..... حکم بقای بر جنابت در سایر اقسام روزه
- ۷۲۸..... حکم نسیان و فراموشی غسل جنابت برای فرد روزه دار
- ۷۲۸..... حکم بقای بر جنابت به خاطر فراموشی وجوب روزه
- ۷۲۸..... حکم روزه کسی که جاهل به موضوع جنابت بوده است
- ۷۲۹..... حکم روزه کسی که برای غسل و تیمم وقت ندارد و خود را جنب می نماید
- ۷۲۹..... حکم روزه کسی که تنها به اندازه تیمم وقت دارد و خود را جنب می نماید
- ۷۲۹..... حکم روزه کسی که عمداً غسل را تأخیر می اندازد و در تنگی وقت تیمم می نماید
- ۷۲۹..... حکم روزه کسی که در اثنای روز محتمل می شود
- ۷۳۰..... حکم روزه کسی که میت را مس نموده است
- ۷۳۰..... احکام مربوط به خوابیدن فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان
- ۷۳۲..... ۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

- ۷۳۲..... حکم بقای عمدی بر حدث حیض و نفاس در روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۳۳..... حکم بقای غیر عمدی بر حدث حیض یا نفاس در روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۳۳..... حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در روزه قضای ماه رمضان
- ۷۳۳..... حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در سایر اقسام روزه
- ۷۳۳..... حکم روزه زنی که به جهت تنگی وقت و مانند آن وظیفه اش تیمم است
- ۷۳۳..... حکم روزه زنی که عمداً غسل را تأخیر انداخته تا وقت تنگ شده است
- ۷۳۳..... حکم روزه زنی که برای غسل و تیمم وقت ندارد
- ۷۳۴..... حکم فراموشی غسل حیض یا نفاس در روزه ماه رمضان
- حکم روزه زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و قبل از انجام غسل
 ۷۳۴..... خوابیده است
- حکم زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و می خواهد بعد از انجام
 ۷۳۴..... تیمم بخوابد
- انجام غسل استحاضه شرط صحت روزه نیست ۷۳۴
۸. اِماله کردن یا تنقیه ۷۳۵
۹. قی کردن ۷۳۵
- احکام مواردی که روزه را باطل می کند ۷۳۶
- مواردی که برای روزه دار مکروه است ۷۳۸
- احکام روزه قضا ۷۳۹
- بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست ۷۳۹
- بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است ۷۳۹
- وظیفه شخصی که عمداً در ماه مبارک رمضان روزه نگرفته است ۷۴۰
- حکم کسی که تعداد روزه های قضایش را نمی داند ۷۴۱
- رعایت ترتیب در روزه های قضا لازم نیست ۷۴۱
- رعایت موالات در روزه های قضا لازم نیست ۷۴۲
- حکم افطار روزه قضای ماه رمضان مربوط به خود فرد قبل از اذان ظهر ۷۴۲

- ۷۴۲..... حکم افطار قضای روزه نیابتی ماه رمضان در اثنای روز
- ۷۴۲..... حکم کفّاره افطار عمدی روزه قضای ماه مبارک رمضان بعد از ظهر
- ۷۴۳..... مواردی که قضاء و کفّاره روزه، واجب است
- ۷۴۴..... مواردی که فقط قضای روزه، واجب است
- ۷۴۷..... احکام مربوط به ارتکاب مفطر برای کسی که شک دارد اذان صبح شده است یا نه
- ۷۴۷..... کفّارات روزه
- ۷۴۷..... اقسام کفّارات روزه
- ۷۴۸..... کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۴۸..... احکام مربوط به کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان
- ۷۴۹..... حکم کفّاره کسی که روزه ماه رمضان را با حرام افطار نموده است
- ۷۵۰..... حکم کفّاره کسی که یک مفطر را چند بار تکرار نموده یا چند مفطر را مرتکب شده است
- ۷۵۰..... حکم کفّاره إکراه بر جماع و آمیزش
- ۷۵۱..... حکم مسافرت برای فرار از وجوب کفّاره
- حکم کسی که عمداً روزه را افطار نموده سپس عذری که مانع از صحّت روزه است برایش پیش آمده است ۷۵۱
- ۷۵۲..... حکم کفّاره کسی که شک دارد مغرب شده است یا نه و عمداً افطار می کند
- ۷۵۲..... حکم کفّاره کسی که به واسطه گفته دیگری قبل از مغرب افطار نموده است
- حکم کفّاره کسی که روزه خود را عمداً افطار نموده و بعد معلوم شده که آن روز ماه مبارک رمضان نبوده است ۷۵۲
- احکام مربوط به کفّاره کسی که روزه قضای خویش را تا ماه مبارک رمضان سال بعد به جا نیاورده است ۷۵۲
- ۷۵۴..... کسانی که روزه بر آنان واجب نیست و احکام فدیّه مربوط به آنان
- ۷۵۶..... سایر احکام مربوط به کفّارات روزه
- ۷۵۶..... حکم دادن کفّاره تأخیر یا فدیّه چند روز به یک فقیر
- ۷۵۶..... کفّاره تأخیر یا فدیّه با تأخیر انداختن روزه قضا به مدّت چند سال مضاعف نمی شود

- ۷۵۶..... حکم تأخیر در ادای کفّارات روزه.....
- ۷۵۷..... حکم کفّاره کسی که روزه ای را که به واسطه نذر بر او واجب شده باطل می کند.....
- ۷۵۷..... احکام مربوط به روزه قضای ماه رمضان پدر که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است.....
- ۷۵۸..... احکام روزه مسافر.....
- ۷۵۸..... کراهت مسافرت در ماه مبارک رمضان.....
- ۷۵۹..... حکم مسافرت در مورد روزه واجب معین غیر روزه ماه مبارک رمضان.....
- ۷۵۹..... احکام مربوط به مسافری که به خاطر جهل به حکم در سفر روزه گرفته است.....
- ۷۶۰..... حکم مسافری که به خاطر جهل به موضوع در سفر روزه گرفته است.....
- ۷۶۰..... حکم مسافری که به خاطر نسیان و فراموشی در سفر روزه گرفته است.....
- ۷۶۰..... حکم روزه فردی که بعد از اذان ظهر مسافرت می رود.....
- ۷۶۱..... حکم روزه فردی که قبل از اذان ظهر مسافرت می رود.....
- ۷۶۱..... حکم روزه مسافری که قبل از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد.....
- ۷۶۱..... حکم روزه مسافری که بعد از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد.....
- ۷۶۱..... معیار مکانی جواز افطار روزه و عدم جواز آن برای فرد مسافر.....
- ۷۶۲..... احکام روزه مستحبی.....
- ۷۶۲..... وقت روزه مستحبی.....
- ۷۶۲..... حکم نیت قطع و قاطع در روزه مستحبی.....
- ۷۶۲..... حکم افطار روزه مستحبی در اثنای روز.....
- ۷۶۳..... عدم مشروعیت روزه مستحبی در سفر و مورد استثنای آن.....
- ۷۶۳..... احکام مربوط به نذر روزه مستحبی معین.....
- ۷۶۳..... احکام مربوط به نذر روزه مستحبی غیر معین.....
- ۷۶۴..... حکم نذر روزه مستحبی در حال سفر.....
- ۷۶۴..... موارد جواز سفر برای کسی که نذر روزه مستحبی کرده و باید آن را در وطن انجام دهد.....
- ۷۶۵..... حکم عمل نکردن به نذر روزه مستحبی روز معین.....
- ۷۶۵..... حکم عمل نکردن به عهد یا قسم روزه مستحبی روز معین.....

کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد.....	۷۶۶
کسی که روزه قضای غیر ماه رمضان دارد می تواند روزه مستحبی بگیرد.....	۷۶۶
حکم گرفتن روزه مستحبی برای کسی که روزه کفاره یا روزه استیجاری بر عهده دارد.....	۷۶۶
حکم فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد روزه مستحبی نذر کند.....	۷۶۶
اقسام روزه.....	۷۶۷
اقسام روزه های مستحب.....	۷۶۸
اقسام روزه های حرام.....	۷۶۹
اقسام روزه های مکروه.....	۷۷۰
مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.....	۷۷۰
اموری که ارتکاب آن برای فردی که به خاطر عذر روزه نمی گیرد کراهت دارد.....	۷۷۱
حکم خواندن نماز مغرب قبل از افطار یا بعد از آن.....	۷۷۱
راه های ثابت شدن اول ماه.....	۷۷۲
استفتائات روزه.....	۷۷۴
حکم مسائل مستحدثه روزه.....	۷۷۶
احکام اعتکاف.....	۷۷۸
وقت اعتکاف.....	۷۷۸
حداقل زمان اعتکاف و حداکثر آن.....	۷۷۸
معیار زمانی در محاسبه سه روز اعتکاف.....	۷۷۸
شرایط صحت اعتکاف.....	۷۷۸
شرط اول و دوم: معتکف مسلمان و عاقل باشد.....	۷۷۹
شرط سوم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود.....	۷۷۹
شرط چهارم: مدت اعتکاف حداقل سه روز باشد.....	۷۷۹
شرط پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.....	۷۷۹
شرط ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.....	۷۸۰
شرط هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود.....	۷۸۰

- شرط هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد ۷۸۰
- شرط نهم: معتکف محرمات اعتکاف را ترک نماید ۷۸۱
- شرط دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است ۷۸۱
- احکام خروج از محل اعتکاف ۷۸۱
- حکم خروج از محل اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء یا قضاء ۷۸۲
- حکم خروج از محل اعتکاف برای وضو با وجود امکان وضوگرفتن در محل اعتکاف ۷۸۲
- حکم خروج معتکف برای انجام غسل واجب ۷۸۲
- حکم خروج از محل اعتکاف برای انجام غسل های مستحب و سایر امور راجحه ۷۸۲
- حکم خروج از محل اعتکاف برای شرکت در نماز جماعت ۷۸۲
- حکم خروج از محل اعتکاف برای آوردن وسایل مورد احتیاج ۷۸۳
- حکم خروج برای مدّت طولانی که موجب به هم خوردن صورت اعتکاف گردد ۷۸۳
- حکم خروج عمدی از محل اعتکاف در غیر موارد مجاز ۷۸۳
- حکم خروج از محل اعتکاف به واسطه ندانستن مسأله در غیر موارد مجاز ۷۸۳
- حکم خروج از محل اعتکاف به جهت نسیان و فراموشی ۷۸۳
- حکم خارج نشدن از محل اعتکاف در مواردی که خروج واجب است ۷۸۴
- حکم نشستن زیر سایه یا آفتاب در خارج از محل اعتکاف ۷۸۴
- حکم راه رفتن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف ۷۸۴
- حکم رعایت نزدیکترین مسیر در هنگام خروج از محل اعتکاف ۷۸۴
- حکم شرط ضمن اعتکاف در مورد انصراف از آن ۷۸۵
- بعضی از مواردی که در صحّت اعتکاف شرط نیست ۷۸۵
- محرمات اعتکاف ۷۸۵
۱. بوی خوش ۷۸۶
۲. جماع و آمیزش با همسر ۷۸۶
۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب) ۷۸۶

۴. ممارات و مجادله کردن ۷۸۶
۵. خرید و فروش ۷۸۷
- حکم ارتکاب عمدی محرمات اعتکاف ۷۸۷
- حکم ارتکاب سهوی محرمات اعتکاف ۷۸۷
- حکم ارتکاب محرمات اعتکاف به خاطر جهل به حکم شرعی ۷۸۷
- احکام قضای اعتکاف ۷۸۷
- حکم زنی که بعد از اتمام روز دوم اعتکاف حائض شده است ۷۸۸
- حکم تأخیر انداختن قضای اعتکاف ۷۸۸
- قضای اعتکاف پدر که در اثنای اعتکاف فوت نموده بر پسر بزرگتر واجب نیست ۷۸۸
- کفاره باطل کردن اعتکاف ۷۸۹
- حکم عدول از یک اعتکاف به اعتکاف دیگر ۷۸۹
- حج** ۷۹۰
- فضیلت حج ۷۹۰
- بعضی از فواید حج و عمره ۷۹۲
- نشانه قبولی حج ۷۹۳
- انجام حج با مال حلال ۷۹۳
- وظایف دیگران نسبت به زائر خانه خداوند متعال ۷۹۳
- مجازات ترک حج ۷۹۴
- أحكام حج ۷۹۶
- شرایط وجوب حج ۷۹۶
- شرایط تحقق استطاعت ۷۹۷
- شرط اول: توانایی مالی ۷۹۷
- شرط دوم: توانایی بدنی ۸۰۱
- شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن ۸۰۱
- شرط چهارم: وسعت داشتن وقت ۸۰۲

- شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج ۸۰۳
- شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج ۸۰۳
- شرط هفتم: نداشتن بدهی ۸۰۴
- احکام طلبکاری و استطاعت ۸۰۶
- حکم تشرّف به حجّ در صورتی که مستلزم ارتکاب عمل حرام یا ترک واجب باشد ۸۰۷
- بعضی از موارد استقرار حج بر ذمه مکلف ۸۰۷
- استطاعت بذلی ۸۰۸
- حکم فوری بودن وجوب حجّ ۸۱۱
- حکم اذن شوهر در حجّ مستحبّی زن ۸۱۱
- بعضی از احکام مربوط به طواف نساء ۸۱۲
- بعضی از مستحبّات حجّ ۸۱۲
- احکام مربوط به حجّ نیابتی ۸۱۳
- احکام وصیّت به حجّ ۸۱۸
- استفتائات مربوط به حجّ ۸۲۱
- امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۵**
- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۵
- عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۷
- اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۸
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۹
- تعریف «معروف» و «منکر» ۸۲۹
- شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۸۲۹
- شرط اول: معروف از واجبات شرعی و منکر از محرمات شرعی باشد ۸۳۰
- شرط دوم: معروف و منکر را هر چند به طور اجمال بشناسد ۸۳۰
- شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد ۸۳۱
- شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد ۸۳۱

شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد.....	۸۳۲
شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد.....	۸۳۳
مراتب امر به معروف و نهی از منکر.....	۸۳۳
وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر.....	۸۳۵
معتبر نبودن قصد قربت در امر به معروف و نهی از منکر.....	۸۳۶
اختصاص نداشتن امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم.....	۸۳۶
امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده و فامیل.....	۸۳۶
امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین.....	۸۳۶
شرایط تأدیب بچه نابالغ.....	۸۳۷
ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست.....	۸۳۷
وجوب ارشاد و آموزش کسی که حکم شرعی را نمی داند.....	۸۳۸
بیان یک توصیه اخلاقی.....	۸۳۸
استفتایی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده.....	۸۳۹
آشنایی با بعضی از معروف ها و منکرات.....	۸۴۰
توبه از گناهان.....	۸۴۳
آشنایی تفصیلی با احکام مربوط به بعضی از معروف ها و منکرات.....	۸۴۴
غناء و موسیقی.....	۸۴۵
استفتائات پیرامون غناء و موسیقی.....	۸۴۹
استفتائات و احکام مجالس عروسی.....	۸۵۳
احکام مربوط به مجسمه و نقاشی.....	۸۵۶
احکام ریش تراشی.....	۸۵۸
استفتائات ریش تراشی.....	۸۵۹
احکام شرط بندی و قمار.....	۸۶۱
احکام سَبَق و رمایه.....	۸۶۲

۸۶۳ استفتائات شرط بندی و قمار
۸۶۵ احکام شطرنج و سایر وسایل قمار
۸۶۶ استفتائات شطرنج و سایر وسایل قمار
۸۶۷ غیبت و احکام مرتبط با آن
۸۶۹ دروغ و احکام مرتبط با آن
۸۷۰ احکام مربوط به تقلّب در امتحانات
۸۷۱ حکم خلف وعده یا بدقولی و عمل نکردن به وعده ها
۸۷۲ احکام مربوط به بعضی از گناهان زبان
۸۷۳ استفتائات مربوط به برخی از گناهان زبان
۸۷۴ حکم زیورآلات طلا برای مردان
۸۷۵ استفتائات پیرامون زیورآلات طلا برای مردان
۸۷۶ استفتائات پیرامون سیگار و مواد مخدّر
۸۷۸ رشوه خواری و احکام مرتبط با آن
۸۷۹ استفتائات مربوط به احکام رشوه خواری
۸۸۱ احکام صله رحم و قطع رحم
۸۸۲ اطاعت از والدین و احکام مرتبط با آن
۸۸۴ استفتائات و احکام مربوط به استخاره
۸۸۵ استفتائات و احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی
۸۸۷ استفتائات متفرّقه پیرامون بعضی از معروف ها و منکرها

اهمیت یادگیری احکام الهی

یکی از مهمترین فرایض دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام شریعت تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می‌طلبد که فرد مسلمان نسبت به آن مقدار از احکام شریعت که احتیاج به آن دارد و محلّ ابتلای او می‌باشد شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی سلام الله علیهم بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: فرا گرفتن يك حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم‌های آن است.^۱

و نیز روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما بپرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و به دردش نمی‌خورد، پرسش نمی‌کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم بپرسند؟ و در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خدا و معارف دینی بی‌خبر بودند)، سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی‌افکند و بر پاکیزگی اعمالش صحّه نمی‌گذارد»^۳.

۱. المحاسن فصل مصاییح الظلم باب ۱۵ ص ۲۲۹ ح ۱۶۶

۲. المحاسن فصل مصاییح الظلم باب ۱۵ ص ۲۲۹ ح ۱۶۸

۳. کنز الفوائد فصل فی ذکر العلم ص ۲۴۰، المحاسن فصل مصاییح الظلم باب ۱۵ ص ۲۲۸ ح ۱۶۲

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از مسلمانی که هفته‌ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) دینش اختصاص نمی‌دهد، منزجر و بیزارم»^۴.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب‌ها و ساعات زندگی خود بهره‌ای برای تحصیل علم در نظر بگیر زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه‌ای مانند ترك علم نخواهی یافت»^۵.

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می‌شود»^۶.

نکته مهم دیگر این است که در روایات معصومین علیهم السلام موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیرت و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم علیه السلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت است و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است، برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود خداوند عملی را از او نمی‌پسندد»^۷.

و نیز روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو»^۸.

و در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به چیزی برتر

۴. المحاسن فصل مصاییح الظلم باب ۱۳ ص ۲۲۵ ح ۱۴۹

۵. امالی الطوسی ج ۱ الجزء الثالث ص ۶۶

۶. امالی شیخ مفید مجلس ۵ ص ۴۲ ح ۱۱

۷. تحف العقول ص ۴۱۰ باب ما روی عن موسی بن جعفر فی قصار هذه المعانی

۸. غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۹ فصل فی الفقه و الفقاهة ح ۲۶۴

از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است.^۹»

و نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به دین بصیر و بینا می‌سازد.»^{۱۰}

و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال می‌خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می‌دهد...»^{۱۱}

بدیهی است که انسان نمی‌تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده شانه خالی کند، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«.... خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگویند می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟...»^{۱۲}

برای آشنایی با احکام، باید به فقهاء مراجعه نمود

علم فقه یکی از مقدس‌ترین علوم ارزنده اسلامی است که عهده‌دار بیان روش اصیل بندگی خداوند و کیفیت صحیح آن است. این علم در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام پژوهندگان زیاد و رونقی چشم‌گیر داشته و مورد توجه پیروان دین بوده به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که به حدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

۹. میزان الحکمة مترجم ج ۱۰ ص ۴۶۸۸ ح ۱۶۱۳۲ باب الفقه

۱۰. اصول الکافی ج ۱ ص ۳۲ ح ۳ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء

۱۱. مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۹۰ ح ۱۲ باب استحباب التخلّق بمکارم الأخلاق

۱۲. امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۸ و ۹ ح ۱۰ امالی شیخ مفید مجلس ۲۶ ص ۲۲۷ و ۲۲۸ ح ۲

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می شد که نقل شده زرارة بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حج را از امام صادق علیه السلام می آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود. چنانچه او خود می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حج از شما می پرسم و شما همواره جواب می دهید، فرمود: ای زراره کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده، تومی خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟^{۱۳}

در اعصار ائمه معصومین علیهم السلام عهده دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السلام بودند و نیز این موضوع را به عهده اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می گذاردند، مردان فاضل و مایه دار و با فضیلتی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می گذاشتند و خود ائمه علیهم السلام، مردم را به آنان ارجاع می دادند.

چنانچه نقل شده شعیب عرقوفی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا می کنیم که در موردی سؤال کنیم حال از چه کسی پرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر.^{۱۴}

و نیز نقل شده که عبد الله بن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می آید و مطالبی را از من می پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی دانم (وظیفه من چیست؟) فرمود: چرا مراجعه به محمد بن مسلم نمی کنی؟ هر چه ندانستی از او بپرس که او از پدرم امام باقر علیه السلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود.^{۱۵}

۱۳. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۲ ح ۱۲ باب ۱ وجوبه علی کل مکلف مستطیع

۱۴. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۲ ح ۱۵ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۵. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۴ ح ۲۳ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

نیز در نقل دیگر علی بن مسیب همدانی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من در ناحیه‌ای دور دست بسر می‌برم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه‌های دینی‌ام را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است، علی بن مسیب می‌گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریا بن آدم پرسش می‌کردم.^{۱۶}

و همچنین روایت شده که عبد العزیز بن المهتدی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست پس معالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبد الرحمن بیاموز.^{۱۷}

و گاهی بعضی از اصحاب خود را رسماً امر می‌کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه در حدیث است که امام باقر علیه السلام به ابان فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ.» در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.^{۱۸}

تا سرانجام اعصار امامان علیهم السلام کم‌کم گذشت و دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره واگذار به فقهای جامع شرایط گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید به صورت خاصی رواج کلی یافت.

چرا باید تقلید کنیم؟

اسلام آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی است و تمام برنامه‌های آن مطابق مصلحت انسانها بوده و با پیاده کردن آن سعادت انسان‌ها تأمین می‌شود چه اینکه پروردگار متعال است که انسان‌ها را آفریده و به مصالح و مفسدات زندگی آنها و خواسته‌ها و احتیاجات فطری آنان آگاه

۱۶. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۶ ح ۲۷ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۷. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۸ ح ۳۴ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی

۱۸. معجم رجال الحدیث ج ۱ ص ۱۴۴ حرف الف مورد ۲۸ ابان بن تغلب

است و قوانین زندگی انسان‌ها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها به انسان‌ها ابلاغ نموده است و به طور کلی برنامه‌های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین ۲. مسائل اخلاقی ۳. احکام عملی و فروع دین.

دسته سوم یعنی احکام عملی که رساله‌های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان‌ها را اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و ... زیر پوشش خود قرار می‌دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته‌های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده‌ای دارد، از رشته دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در آن رشته‌ای که تخصص ندارد به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصص است، به هنگامی که مریض می‌شود، از آنجا که با بیماری‌ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند، این پزشک است که دستور می‌دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چرا که متخصص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می‌داند و به طور کلی، ما هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانسته باشیم، به خیره همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می‌پرسیم و هر فن و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه چگونگی آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز به همین شکل است که بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. احکام الهی به طور عمده، منبع و مدرکی جز قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده (که ثقلین نامیده می‌شوند) ندارد.

ج. فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و... تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاہت نرسیده باشد، هرگز نمی‌تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند، شما کتاب کوچک و کم حجمی به نام رساله و توضیح المسائل را می‌بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر یک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمت‌های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان کردیم، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاہت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود که تقلید به معنای تبعیت کورکورانه و پیروی سفیهانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید آن را یکی از مذموم‌ترین صفات انسانی معرفی می‌کند) نمی‌باشد، بلکه تقلید به معنای رجوع غیر متخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و بالاخره معیاری که از امام عسکری علیه السلام در این مورد نقل شده، این است: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ...»

«... و اما هر کس از فقهاء که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هرگونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر عبودیت و بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد) ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد.

۳. با آمیال و هواهای نفسانی خود مخالفت کند. ۴. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند...»^{۱۹}

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، روشن می‌شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده‌اند و با أدله احکام، آشنایی ندارند جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد وثوق و اعتماد، مراجعه نمایند.

شرایط تکلیف

به احکام و مقررات الهی، تکلیف گفته می‌شود. وقتی انسان به سنّی رسید که خداوند متعال رعایت این مقررات را از او می‌خواهد گفته می‌شود که فرد، به سنّ تکلیف رسید و مکلف شد. تکلیف شرایطی دارد که از جمله آنها موارد ذیل است:

الف. عقل: شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نباشد، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در اندرون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.


و روایت شده که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: در روز قیامت خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقت به خرج می‌دهد.^{۲۰}

ب. قدرت: دوّمین شرط تکلیف، قدرت یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند

آن را از انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱۹. وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۳۱ ح ۲۰ باب ۱۰

۲۰. اصول الکافی ج ۱ ص ۱۱ ح ۷ کتاب العقل والجهل

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...^{۲۱}  خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. و در حدیث نقل شده است که امام حسین علیه السلام درباره این شرط می‌فرماید: خداوند طاقت کسی را نگرفت مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت.^{۲۲}

ج. بلوغ: سؤمین شرط تکلیف بلوغ است. بلوغ پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن این شایستگی را پیدا می‌کند که مورد توجه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرامینی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرب جوید و در بوته آزمون و امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام نشانه‌هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ذیل می‌آید:

نشانه های بلوغ

مسأله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری^{۲۳} است و نشانه بلوغ در پسر یکی از چهار مورد ذیل است:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

۲۱. سوره بقره آیه ۲۸۶

۲۲. تحف العقول ص ۲۴۶ باب حکمه و مواعظه

۲۳. بنابر آنچه گفته شده، دخترانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست لکن تاریخ تولد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا روزی که ۹ سال شمسی آنان کامل می‌گردد را مشخص نموده و سپس ۹۷ روز از آن کسر نمایند تا روز کامل شدن ۹ سال قمری آنان معین شود. به عنوان مثال، دختر خانمی که در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۱ به دنیا آمده است، در تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰، نه سال شمسی ایشان کامل می‌گردد. چنانچه ایشان ۹۷ روز از این تاریخ کم نمایند، تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری ایشان و رسیدن به سن تکلیف است.

شایان ذکر است به سبب وجود موقعیت‌های جغرافیایی متعدّد و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال، گاه محاسبه مذکور، یک یا دو روز خطا دارد لذا تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد محاسبه مذکور رعایت گردد و محاسبه دقیق تر موکول به محاسبه اختصاصی در هر مورد می‌باشد.

دوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب.

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری^{۲۴}.

هریک از علامت‌های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به سن تکلیف است و از آن لحظه در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستورهای الهی بر انسان واجب است. از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی بیشتر او برای دریافت سریع فضیلت‌های انسانی و ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسأله ۲. روییدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه

بالغ شدن، نیست.

۲۴. بنابر آنچه گفته شده، پسرانی که تاریخ تولّدشان به سال قمری مشخص نیست لکن تاریخ تولّد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا روزی که ۱۵ سال شمسی آنان کامل می‌گردد را مشخص نموده و سپس ۱۶۲ روز از آن کسر نمایند تا روز کامل شدن ۱۵ سال قمری آنان معین شود. به عنوان مثال، آقا پسری که در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۷۵ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۰، پانزده سال شمسی ایشان کامل می‌گردد. چنانچه ایشان ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری ایشان است.

شایان ذکر است به سبب وجود موقعیت‌های جغرافیایی متعدد و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال، گاه محاسبه مذکور، یک یا دو روز خطا دارد لذا تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد محاسبه مذکور رعایت گردد و محاسبه دقیق تر موکول به محاسبه اختصاصی در هر مورد می‌باشد.

احکام تقلید

مسئله ۳. شخص مسلمان باید اعتقادش به اصول دین از روی بصیرت و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید، به عبارت دیگر، وی نمی‌تواند گفته کسی را که علم به این اصول دارد تنها به این دلیل که او گفته است قبول کند ولی چنانچه شخص به عقاید حقّه اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود و اما در احکام دین، در غیر ضروریات و قطعیات، باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی‌توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

معنای تقلید و شرایط مرجع تقلید

مسئله ۴. تقلید در احکام به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، عادل و زنده باشد. و در صورتی که فرد بداند در مسائل مورد ابتلایش اجمالاً مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند هر چند مورد اختلاف نظر را نداند لازم است از مجتهدی تقلید کند که أعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقررّه به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

معنای عدالت و راه‌های اثبات آن

مسئله ۵. عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که

بر او حرام است ترك كند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترك یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست و عدالت از چند راه ثابت می‌شود: الف. علم وجدانی و اطمینانی که منشأ عقلایی دارد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد، حسن ظاهر داشته باشد به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود، مثل این که اگر از اهل محلّ یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم. شایان ذکر است تعریف عدالت و راه‌های اثبات آن در ابواب مختلف فقه یکسان است.

راه های اثبات اجتهاد یا أعلم بودن مرجع تقلید

مسأله ۶. مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و أعلم را

بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا أعلمیت کسی به گفته يك نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود و در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که خبرویت بیشتری دارند مورد قبول است، به طوری که احتمال اصابت واقع در شهادت آنها قوی‌تر از احتمال اصابت واقع در شهادت دیگران باشد و دودلی و تردید را در فرد برطرف نماید.

سوم: آنکه انسان از راه‌های عقلایی به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل

آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

تعریف فتوی، احتیاط واجب و احتیاط مستحب

مسأله ۷. نظرات و آرائی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می‌کند اجمالاً به سه صورت می‌باشد: الف. فتوی ب. احتیاط واجب یا احتیاط لازم ج. احتیاط مستحب، عباراتی مانند واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، أقوى این است، أظهر این است، ظاهر این است، أقرب این است، بعید نیست، فتوی محسوب می‌شود که مقلد بر طبق آن عمل می‌نماید و اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوی مجتهد دیگر عمل کند. و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل (۸ و ۹) خواهد آمد.

مسأله ۸. اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم می‌گویند عمل کند و یا به فتوی مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم^{۲۵}، عمل نماید. به عنوان مثال:

الف. اگر مجتهد بفرماید احتیاط آن است که نمازگزار در رکعت اول و دوم نماز بعد از حمد يك سوره بخواند، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوی مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترك کند.

ب. اگر مجتهد بفرماید بنابر احتیاط شیئی که فرد می‌خواهد بر آن تیمّم کند گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد. مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید یا به فتوی مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر تیمّم مذکور را صحیح بداند فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

و همچنین است حکم اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محلّ تأمل، یا محلّ اشکال است،

۲۵. مراد از رعایت الأعلّم فالأعلّم یعنی مکلف باید مجتهدی را برای رجوع انتخاب نماید که هم رتبه مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین‌تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

این عمل اشکال دارد، این عمل خالی از اشکال نیست، به عنوان مثال چنانچه مجتهد بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از اجرت المثل اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، قرض مذکور شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، مقلّد یا باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به نحو مذکور را ترک نماید یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم، عمل نماید. پس اگر او اجاره به نحو مذکور را اجازه داده و ربا نداند، بر طبق شیوه مذکور عمل نماید.

مسأله ۹. اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می‌شود هر چند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلّد او می‌تواند عمل به احتیاط مذکور را ترک نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند. همچنین است حکم در صورتی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله‌ای ذکر شده باشد و بعد از آن فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیاید مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید هر چند یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است.^{۲۶}

راه های بدست آوردن نظر مجتهد در مسائل شرعی

مسأله ۱۰. بدست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهارراه دارد:

- اول:** شنیدن از خود مجتهد. **دوم:** شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.
- سوم:** شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.
- چهارم:** دیدن در رساله مجتهد یا استفتاء کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتاء اطمینان داشته باشد.

۲۶. بنابراین راه تشخیص احتیاط مستحب از احتیاط واجب در مسائلی از توضیح المسائل که واژه (واجب، لازم، مستحب) بعد از کلمه (احتیاط) نیامده است آن است که در احتیاط مستحب قبل یا بعد از آن در مورد همان موضوع فتوی ذکر شده است اما در احتیاط واجب قبل یا بعد از آن در مورد همان موضوع فتوایی ذکر نشده است.

مسأله ۱۱. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

وظیفه فردی که مرجع تقلید او از دنیا رفته است

مسأله ۱۲. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است. بنابراین اگر آن مجتهد أعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف بداند در مسائل مورد ابتلایش اجمالاً آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند هر چند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده أعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند و اگر علمیتی در میان آنها نباشد یا با هم مساوی باشند، پس اگر اُورعیّت یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باید از او تقلید کند و اگر اُورعیّت هم ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی^{۲۷}

۲۷. مراد از علم اجمالی مواردی است که مکلف به اصل تکلیف علم دارد ولی مورد تکلیف (مکلف به) اجمال دارد و به تفصیل معلوم نیست در این صورت چنانچه مورد تکلیف یکی از دو امر متباین باشد مانند نماز شکسته و نماز کامل، علم اجمالی منجز می‌شود و مکلف بنابر احتیاط موظف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید به عنوان مثال، در مورد نماز دانشجویی که شهری را که در حد مسافت شرعی از وطنش قرار دارد و آن را به عنوان مقرّ دانشجویی خویش انتخاب نموده است، مجتهد اول می‌فرماید: در مقرّ مذکور نماز کامل است هر چند فرد قصد ده روز نداشته باشد و مجتهد دوم که مساوی یا در حکم مساوی با مجتهد اول محسوب می‌شود می‌فرماید: نماز شکسته است مگر آنکه فرد قصد ده روز داشته باشد، در این حال در ایامی که دانشجوی مذکور نمی‌خواهد ده روز در آنجا بماند، وی به هنگام اذان ظهر علم دارد که نماز ظهر بر او واجب است ولی نمی‌داند نماز کامل واجب است یا نماز شکسته، لذا اصل تکلیف برای او روشن است ولی مورد تکلیف برای او مُجْمَل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که نماز ظهر را هم شکسته و هم کامل به جا آورد.

اما چنانچه مورد از موارد علم اجمالی نباشد مثل جایی که مکلف به اصل تکلیف علم ندارد و اصل تکلیف مشکوک است رعایت این احتیاط در فرض مسأله لازم نیست، به عنوان مثال در مورد ماشینی که فرد آن را از درآمد اثناء سالش خریده است و ماشین مذکور در حدّ شأن وی نیز بوده است و در همان زمان هم مؤونه شده و در مسیر استفاده شخصی و خانوادگی قرار گرفته است، وی این ماشین را بعد از چندین سال استفاده می‌فروشد در این

یا حجت اجمالی^{۲۸} بر تکلیف که بنا بر احتیاط واجب، مکلف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید. شایان ذکر است مراد از تقلید در صدر این مسأله، صرف التزام به پیروی از فتوای مجتهد معین

فرض مجتهد اول می فرماید: پول فروش ماشین خمس ندارد و مجتهد دوم می فرماید: پول فروش ماشین خمس دارد، بنابراین مکلف در این صورت در اصل تکلیف شک دارد در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی باشند آن چنان که توضیح آن در متن آمد، فرد می تواند از مجتهدی تقلید نماید که می گوید: پول مذکور خمس ندارد و لازم نیست مطابق با احتیاط عمل نموده و خمس آن را بپردازد.

همچنین اگر مورد از موارد علم اجمالی باشد ولی علم اجمالی منجز نباشد رعایت احتیاط لازم نیست مثل موردی که تکلیف بین دو امری که اقل و اکثر هستند مردد باشد، در این مورد دو مثال ذکر می شود:

الف. اگر یک مجتهد بگوید: بر نماز گزار واجب است تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه بار بگوید و مجتهد دیگر بفرماید: یک بار کافی است، در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می تواند از مجتهدی تقلید نماید که یک بار تسبیحات اربعه را کافی می داند

ب. اگر یک مجتهد بگوید: در وضو واجب است مسح پا را از سر یکی از انگشتان تا مفصل کشید و مجتهد دیگر بگوید: مسح پا از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی است، در این حال چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می تواند از مجتهدی تقلید نماید که مسح پا را تا برآمدگی روی پا کافی می داند. اما چنانچه یکی از دو مجتهد أعلم از دیگری است مکلف باید مطابق با فتوای أعلم عمل نماید.

۲۸. مراد از حجت اجمالی مواردی است که مکلف به اصل تکلیف علم و یقین ندارد ولی اصل تکلیف به حجت شرعی بر عهده او ثابت است و مورد تکلیف (مکلف به) اجمال دارد و به تفصیل معلوم نیست، حال چنانچه مورد تکلیف یکی از دو امر متباین باشد مانند روزه گرفتن و صدقه دادن، حجت اجمالی منجز می شود و مکلف بنا بر احتیاط موظف می شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید مثل اینکه دو مجتهد در مورد فردی که حج مشرف شده و محرم خاصی از محرمات احرام را در اثنای مناسک حج انجام داده فتوی بدهند و در قالب مسأله فقهی بفرمایند: فردی که فلان محرم از محرمات احرام را انجام دهد لازم است کفاره بدهد؛ ولی دو مجتهد در مقام تعیین نوع کفاره اختلاف نظر داشته باشند و در فتوای مستقل دیگری غیر از مسأله نخست نوع کفاره را مشخص نمایند، مثلاً یکی از دو مجتهد به عنوان مسأله فقهی مستقل دیگر بگوید: مکلفی که فلان محرم از محرمات احرام را انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد و مجتهد دیگر هم در قالب مسأله فقهی مستقل دیگر بگوید: مکلفی که فلان محرم از محرمات احرام را انجام دهد باید صدقه بدهد، لکن کفاره مذکور بر اساس هر دو فتوی تعیینی باشد نه تخییری، در این حال چنانچه مورد کفاره از قطعیات فقهی نباشد، مکلف یقین و علم به اینکه تکلیفی بر عهده او آمده ندارد ولی بر اساس گفتار دو مجتهد که در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی هستند اصل وجوب کفاره بر وی ثابت می گردد ولی نمی داند سه روز روزه است یا صدقه دادن به فقراء، لذا مورد تکلیف برای او مجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که فرد هم سه روز روزه بگیرد و هم صدقه بپردازد.

در زمان حیات او است و عمل کردن به دستور او لازم نیست.

مسئله ۱۳. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفی باقی بماند مانند کسی است که بدون تقلید عمل می‌کند و چنین فردی موظف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع شرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

حکم تقلید بچه نابالغ

مسئله ۱۴. اگر کودک ممیز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین هرگاه مجتهدی که کودک قبل از بلوغش از او تقلید کرده بمیرد، حکم کودک، حکم افراد بالغ است که در مسئله (۱۲) گذشت مگر در وجوب احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سن بلوغ، واجب نیست.

یاد گرفتن مسائل محل ابتلاء واجب است

مسئله ۱۵. بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت، یعنی ترك واجب یا انجام حرام، واقع شود، یاد بگیرد.

مسئله ۱۶. اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلّم فالأعلّم.

حکم تغییر فتوای مجتهد یا اشتباه در نقل آن

مسئله ۱۷. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوی، بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

وظیفه فردی که تا کنون مرجع تقلید نداشته است

مسأله ۱۸. اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سه حالت فرض می‌شود: ۱. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می‌تواند مرجع تقلید او باشد و وی موظف است از او تقلید نماید، در این صورت اعمال گذشته او صحیح است

۲. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهد مذکور نباشد، چهار صورت دارد:

الف. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد، در این صورت عمل مذکور باطل است. مثل اینکه نماز گزار تکبیرة الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمم باطل خوانده باشد.

ب. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد، در این صورت عمل مذکور صحیح است. مثل اینکه نماز گزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهد نمازش را غلط خوانده باشد و در یاد گیری موارد مذکور کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصر نباشد. یا نماز گزار در حال سجده دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی‌گذاشته و در ندانستن مسأله و ترک تعلم و فراگیری حکم مذکور مقصر نباشد.

ج. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصر باشد و مورد هم از مواردی باشد که جهل تقصیری بخشیده نشده است در این صورت عمل مذکور باطل است مثل موارد مذکور در مورد (ب) نسبت به نمازگزاری که در یاد گیری مسأله کوتاهی کرده و مقصر است.

د. نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصر باشد و مورد نقص هم از مواردی باشد که جهل تقصیری در آن بخشیده شده است و مضرّ به صحیح بودن عمل نیست، در این صورت عمل مذکور صحیح است هر چند فرد مذکور به خاطر عدم فراگیری مسأله محلّ ابتلائی خویش گناهکار باشد. به عنوان مثال مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می‌خوانده یا مردی که به سبب ندانستن مسأله حمد و

سوره نماز مغرب و عشا را آهسته می خوانده است یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به خاطر جهل به حکم بلند می خوانده است، نماز خوانده شده صحیح است هر چند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصر باشد.

۳. اگر فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند مثل اینکه یادش نمی آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می خوانده یا نه یا روزه اش را بر وجه صحیح می گرفته یا نه ولی احتمال عقلایی می دهد که اعمال مذکور را به کیفیت صحیح به جا آورده باشد، در این صورت، نیز اعمال گذشته وی محکوم به صحت است جز در بعضی موارد که در «منهاج الصالحین»^{۲۹} ذکر شده است.

وظیفه مکلف هنگام عمل به مستحبات و مکروهات توضیح المسائل

مسأله ۱۹. بسیاری از مستحباتی که در ابواب این رساله ذکر شده استحباب آنها بر پایه قاعده تسامح در ادله ستن بنا شده و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده لذا بر مکلف متعین است آنها را رجائاً و به امید آنکه مطلوب باشد، انجام دهد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز چنین است و آنها را رجائاً و به امید آنکه مطلوب باشد ترک نماید.

استفتائات مربوط به احکام تقلید

سؤال ۱. در بقاء بر تقلید مجتهد متوفی فرموده اید: اگر فرد در زمان حیات مجتهد ملتزم شده به فتوای آن مجتهد عمل کند، برای بقاء بر تقلید او بعد از فوت کافی است. حال شخصی در بعضی از مسائلی که احتیاط واجب یا احتیاط لازم داده اید به فالأعلم معین رجوع می کرده و ملتزم بوده که کلیه مسائل احتیاطی را در صورت احساس نیاز به رجوع، به همان فالأعلم معین مراجعه و تقلید نماید. هم اکنون مجتهد فالأعلم فوت نموده، آیا بعد از فوت او باز هم می توان مسائل احتیاطی را که جدیداً محل ابتلاء او می گردد و قبلاً مراجعه نکرده، به فالأعلم فوت شده مراجعه نماید؟

جواب: بلی، به نظر اینجانب می‌تواند.

سؤال ۲. برای بدست آوردن موضوعاتی که به عرف واگذار شده چه باید کرد؟

جواب: باید به نظر دقیق مردم مراجعه کرد نه نظری که از روی سهل انگاری و بی‌توجهی

باشد.

سؤال ۳. در توضیح المسائل در بعضی موارد فرموده‌اید جایز نیست و در بعضی موارد دیگر

فرموده‌اید حرام است، آیا بین حرام است و جایز نیست در مقام عمل برای مقلدین فرقی هست؟

جواب: خیر فرقی نیست.

سؤال ۴. در توضیح المسائل در بعضی موارد فرموده‌اید واجب است و در بعضی موارد دیگر

فرموده‌اید لازم است، آیا بین واجب است و لازم است در مقام عمل برای مقلدین تفاوتی است؟

جواب: خیر تفاوتی نیست.

سؤال ۵. اگر مقلد به مسأله‌ای که رعایت آن بنا بر احتیاط واجب لازم بوده مدتی عمل

نموده است، آیا در همان مسأله بعد از عمل بر طبق احتیاط وجوبی جایز است به مجتهد

دیگری مراجعه کند؟

جواب: با رعایت الأعلّم فالأعلّم رجوع جایز است.

سؤال ۶. اگر مقلد به سبب ندانستن حکم شرعی، مسأله‌ای را که رعایت آن بنا بر احتیاط

وجوبی لازم بوده است ترک نموده است، آیا برای حکم به صحت عمل سابقش که احتیاط

مذکور را در آن رعایت نکرده است جایز است هم اکنون به مجتهد دیگری مراجعه نماید؟

جواب: با رعایت الأعلّم فالأعلّم رجوع جایز است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۲۰. آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و پرتقال یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:
اول: آب کُر. **دوم:** آب قلیل. **سوم:** آب جاری. **چهارم:** آب باران. **پنجم:** آب چاه.

انواع آب مطلق

۱. آب کُر

مسئله ۲۱. آب کُر، مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب مکعب^{۳۰} باشد و آن تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است.

مسئله ۲۲. اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بویا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۲۳. اگر بویا رنگ یا مزه آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

مسئله ۲۴. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بویا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۵. آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن

۳۰. هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می باشد.

قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۶. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد چنانچه متصل به کراست باشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۷. اگر مقداری از آب کریخ ببندد و باقی آن به قدر کراست نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است. همچنین اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب‌های قلیل به اندازه آب کراست گردد، پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۸. آب لوله‌های عمارات و ساختمان‌ها و حمام و آب لوله کشی شهری که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کراست حکم آب کراست دارد و آب جاری محسوب نمی‌شود.

مسئله ۲۹. هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشی متصل به منبع کراست بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متصل به آب لوله کشی است حکم آب کراست دارد همچنین آب شیری که متصل به کراست، حکم کراست دارد.

مسئله ۳۰. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کراست باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کراست متصل باشد و به ملاقات نجس، بویا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و احکام آب کراست دارد.

مسئله ۳۱. آبی که به اندازه کراست بوده، اگر انسان شك کند از کراست شده یا نه، مثل آب کراست است. یعنی نجاست را پاک می‌کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کراست بوده و انسان شك دارد به مقدار کراست شده یا نه، حکم آب کراست دارد.

مسئله ۳۲. آب مطلق که کراست آن مشکوک است و حالت سابقه آن هم معلوم نیست که کراست یا قلیل، بنا بر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسئله ۳۳. کربودن آب به دوراه ثابت می‌شود: **اول:** آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند.
دوم: آنکه دومرد عادل خبر دهند و اما اگر یک عادل یا ثقه یا کسی که کردراختیاراواست خبر دهد، اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محلّ اشکال است.

۲. آب قلیل

مسئله ۳۴. آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کرکتر باشد.

مسئله ۳۵. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء، می‌رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده پاک است.

مسئله ۳۶. آب قلیلی که در هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می‌گردد غساله نامیده می‌شود و حکم غساله از قرار ذیل است:
الف. اگر در شیء نجس قبل از ریختن آب، عین نجاست موجود باشد و با ریختن آب عین نجاست برطرف شود، غساله آن (بنابر فتوی) نجس می‌باشد و فرق ندارد شیء مذکور از اشیایی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا از اشیایی باشد که برای تطهیر نیاز به تعدّد دارد^{۳۱}.

ب. اگر در شیء متنجّس قبل از ریختن آب، عین نجاست موجود نباشد، بنا بر احتیاط لازم باید از آب قلیلی که برای شستن آن شیء استفاده می‌شود و از آن جدا می‌گردد اجتناب نمود و در این مورد (مورد ب) فرق ندارد شیء مذکور از اشیایی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا از اشیایی باشد که برای تطهیر نیاز به تعدّد شستن دارد و با یک بار شستن شرعاً پاک نمی‌شود همچنین در اشیای متنجّسی که برای تطهیر نیاز به تعدّد شستن دارد و عین نجاست در آن موجود نیست، بین غساله دفعه آخر، با دفعات ما قبل آخر فرقی نیست.

مسئله ۳۷. آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:

۳۱. مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل باید دوبار شسته شود یا ظرف متنجّس که با آب قلیل باید سه بار شسته شود.

اَوَّل: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. **دوم:** نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. **سوم:** نجاست دیگری مثل خون با بول و غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. **پنجم:** بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسئله ۳۸. آب جاری به آبی گفته می‌شود که:

۱. منبع طبیعی داشته باشد مثل آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف‌های متراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

۲. جاری باشد هرچند به وسیله‌ای آن را جاری سازند.

۳. فی الجمله استمرار داشته باشد و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا به صورت قطره قطره با فرض جریان در روی زمین جاری به حساب می‌آید، ولی اگر شیئی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

مسئله ۳۹. آب جاری هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

مسئله ۴۰. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است هر چند کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۴۱. آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد، نجس می‌شود.

مسأله ۴۲. آبی که کناره نهر را کد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نشود هر چند متصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد. همچنین آب را کد حوضی که به واسطه کانال و جویی متصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد.

مسأله ۴۳. چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۴۴. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۴. آب باران

مسأله ۴۵. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه لازم است. همچنین داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب، باید سه بار شسته شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می‌آید.

مسأله ۴۶. اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بویا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۴۷. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد در صورتی که اوصاف نجاست را نداشته باشد، پاک است ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۸. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك می کند.

مسئله ۴۹. خاك نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاك می شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاك، مضاف شده است.

مسئله ۵۰. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، هر چند کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاك می شود.

مسئله ۵۱. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

مسئله ۵۲. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاك می گردد مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست رنگ، بویا مزه اش تغییر کند.

مسئله ۵۳. هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است بیارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد آب حوض پاك می شود.

۵. آب چاه

مسئله ۵۴. آب چاه که از زمین می جوشد، هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاك و پاك کننده است.

مسئله ۵۵. اگر نجاستی در چاه بریزد و بویا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك می شود ولی پاك شدنش بنا بر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آب ها

مسئله ۵۶. آب مضاف که معنای آن در مسأله (۲۰) گفته شد، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۷. گاز گلری که به جهت ضد عفونی به آب افزوده می‌شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می‌کند ولی هر گاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی‌رنگ می‌شود، موجب مضاف شدن آب نمی‌شود و لازم نیست صبر نمایند تا آب صاف و بی‌رنگ شود.

مسئله ۵۸. آب مضاف هر چند به مقدار کر باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک است. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۵۹. اگر آب مضاف نجس طوری با آب جاری یا آب کر مخلوط شود که دیگر عرفاً آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۶۰. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی شیء نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۶۱. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کر باشد نجس می‌شود بلکه اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، نیز بنابر احتیاط واجب، نجس می‌شود.

مسئله ۶۲. آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هر چند آب کر یا جاری باشد، نجس می‌شود. بلکه اگر بویا رنگ یا مزه آب به واسطه

نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، آب مذکور بنا بر احتیاط لازم، نجس می شود.

مسئله ۶۳. آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط شود.

مسئله ۶۴. اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می ریزد پاک است.

مسئله ۶۵. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام دستشویی و تخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۶۶. واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت و شرمگاه خود را از کسائی که مکلفند، هر چند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه، اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۶۷. لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشانند کافی است.

مسئله ۶۸. موقع تخلی باید بنا بر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسئله ۶۹. اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۷۰. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که احکام آن بعداً گفته می‌شود) و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد. خصوصاً در صورتی که فرد می‌داند ادرار در مجرا باقی مانده و با استبراء بیرون می‌آید این احتیاط اشد است.

مسئله ۷۱. اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم، پشت به قبله بنشیند.

مسئله ۷۲. احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۷۳. در منزل‌ها یا اماکنی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده، خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسئله، بنا بر احتیاط واجب باید به هنگام تخلی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۷۴. اگر مکلف قبله را نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب، برای او تخلی جایز نیست مگر بعد از آنکه از شناخت قبله ناامید شود و منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن حرجی یا ضرری باشد و در هواپیماها و قطارها و کشتی‌ها نیز باید همین معنا را مراعات کرد.

مسئله ۷۵. در چهار جا تخلی حرام است:

۱. در کوچه‌های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲. در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳. در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد بلکه حتی اگر بی‌احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج بول و غائط

مسئله ۷۶. مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود و يك بار شستن با آب کر یا آب لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هر چند در آب قلیل احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود و افضل آن است که سه بار شسته شود.

مسئله ۷۷. در سه صورت مخرج غائط فقط با آب، پاك می شود:

اول: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، به جز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت، می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، هر چند شستن با آب بهتر است.

مسئله ۷۸. اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط بر آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانع ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط بر آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۷۹. با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها اگر خشك و پاك باشد می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

مسئله ۸۰. اگر مخرج غائط را يك مرتبه با سنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نمایید کفایت می کند ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام شود. بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود. ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی رود اشکال ندارد.

مسئله ۸۱. پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران سلام الله علیهم بر آن نوشته شده، حرام است و پاك کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۸۲. اگر شك كند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید هر چند عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسأله ۸۳. اگر بعد از نماز شك كند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۸۴. استبراء، عمل مستحبی است که مردان بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند برای اینکه مجرا کاملاً از بول تخلیه گردد و آن به گونه‌هایی انجام می‌شود. یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند تا باقیمانده قطرات بول خارج شود. اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج از منی، بول کنند تا ذرات باقیمانده منی خارج شود.

مسأله ۸۵. رطوبت‌هایی که از انسان خارج می‌شود غیر از بول و منی، بر چند قسم است:

اول: آبی که گاه با تحريك شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مَدَى» می‌گویند.

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَدَى» گفته می‌شود.

سوم: آبی که گاه بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «وَدَى» می‌گویند.

همه اینها در صورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به بول و منی نباشد، پاك است و فایده استبراء از بول این است که چنانچه انسان بعد از بول، استبراء کند و بعد آب مشکوکی از او خارج شود و شك كند که بول است یا یکی از این سه آب، پاك است و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند. اما اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید. همچنین فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب‌های پاك، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد باید دوباره غسل کند.

مسئله ۸۶. اگر مردی شك كند كه استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید كه نداند پاك است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شك كند استبرایی كه کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید كه نداند پاك است یا نه، پاك می باشد و وضورا هم باطل نمی كند.

مسئله ۸۷. کسی كه استبراء نكرده یا شك كند كه استبراء کرده یا نه، اگر به واسطه آن كه مدتی از بول كردن او گذشته، اطمینان كند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك كند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می باشد و وضورا هم باطل نمی كند.

مسئله ۸۸. اگر انسان بعد از بول استبراء كند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند كه بدانند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل كند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو كافی است.

مسئله ۸۹. برای زن استبراء از بول یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك كند كه بول است یا نه، یا شك كند منی است یا نه پاك می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی كند.

مستحبات و مكروهات تخلی

مسئله ۹۰. مستحب است در موقع تخلی، جایی بنشیند كه کسی مطلقاً او را نبیند و موقع وارد شدن به مكان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسئله ۹۱. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مكروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مكروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن در جاده و خیابان و كوچه و درب منازل و زیر درختی كه میوه می دهد مكروه است بلکه گاهی تخلی در این طور مكان ها به خاطر عارض شدن عنوان مُحَرَّم، حرام می شود.

مسئله ۹۲. خوردن چیزی و توقف زیاد در هنگام تخلی و تطهیر كردن با دست راست مكروه می باشد و نیز حرف زدن در حال تخلی كراهت دارد ولی اگر ناچار باشد یا ذكر خداوند متعال بگوید، اشكال ندارد.

مسأله ۹۳. ایستاده ادرار کردن و بول کردن در زمین‌های سفت که از آن ادرار ترشح می‌شود کراهت دارد همچنین بول کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و بول کردن روی بوی باد، مکروه است.

مسأله ۹۴. خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد، حرام است.

مسأله ۹۵. مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

مسأله ۹۶. نجاسات ده چیز است:

اول: بول. دوم: غائط. سوم: منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۲۰۱- بول و غائط

مسأله ۹۷. بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. بنابراین از فضله موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است ولی از بول حرام گوشت که خون جهنده ندارد، باید بنابر احتیاط لازم، اجتناب کرد.

مسأله ۹۸. بول و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفاش و مانند آن، پاک است هر چند بهتر اجتناب از آنهاست.

مسأله ۹۹. بول و غائط حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده، نجس است و همچنین است بول و غائط بچه بزی که شیر خوک خورده (به تفصیلی که در احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد) یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳- منی

مسأله ۱۰۰. منی مرد و هر حیوان مذکر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است به تفصیلی که در مسأله (۴۴۴) ذکر خواهد شد، در حکم منی است و بنابر احتیاط واجب، باید از منی حیوان مذکر حلال گوشتی که خون جهنده دارد هم اجتناب شود.

۴- مردار

مسئله ۱۰۱. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد، پاک است.

مسئله ۱۰۲. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد، پاک است مگر سگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس است.

مسئله ۱۰۳. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۱۰۴. اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسئله ۱۰۵. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، پاک است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۱۰۶. اگر بزه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاک است ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن میتة ملاقات کرده است، بشویند.

مسئله ۱۰۷. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و مانند اینها که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۱۰۸. گوشت و پیه و چرمی که از حیوانی است که به دستور شرع کشته نشده است، نجس است و نماز در آن چرم، باطل است و اما گوشت و پیه و چرمی که احتمال عقلایی داده شود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است پاک می‌باشد و نماز در آن چرم، جایز است و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم مذکور امارات و نشانه‌های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد. شایان ذکر است حکم خوردن آن گوشت و پیه و همچنین امارات و نشانه‌های تذکیه در فصل احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد.

۵. خون

مسئله ۱۰۹. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) بیرون بیاید، نجس است. بنابراین، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۰. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می‌ماند، پاک است هر چند خوردن آن حرام می‌باشد ولی اگر به علت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون، نجس است و بنابر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزای حرام از حیوان حلال گوشت^{۳۲} مانده، اجتناب کنند و اگر حیوان حرام گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند بنابر احتیاط واجب، نجس است.

مسئله ۱۱۱. در مورد خون باقیمانده در ذبیحه چنانچه شک شود از قسم خون پاک می‌باشد یا از خون نجس، حکم به طهارت آن می‌شود مگر آنکه حیوان محکوم به عدم تذکیه باشد هر چند از این جهت که خون به مقدار متعارف از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسئله ۱۱۲. خونی که داخل تخم مرغ می‌باشد، نجس نیست ولی خوردن آن خون، حرام است، بنابراین اگر ذره خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن می‌باشد، اجتناب شود.

مسئله ۱۱۳. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند هر چند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه کر باشد.

مسئله ۱۱۴. اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسئله ۱۱۵. خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری

۳۲. اجزای حرام از حیوان حلال گوشت در فصل احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد.

شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محلّ، جهت وضو یا غسل، ضرر یا زحمت فوق العاده‌ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر یا مشقّت زیاد دارد چنانچه خارج از مواضع تیمّم است، تیمّم کافی است و اگر در مواضع تیمّم است و مانع شمرده می‌شود، باید هم تیمّم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد که توضیح آن در بحث وضوی جبیره خواهد آمد.

مسأله ۱۱۶. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوییده شدن به آن حالت درآمده، پاك است.

مسأله ۱۱۷. اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و بنا بر احتیاط لازم، جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۱۸. زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می‌باشد.

مسأله ۱۱۹. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می‌شود چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است، پاك است.

۶ و ۷- سگ و خوک

مسأله ۱۲۰. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، نجس‌اند، حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت‌های آنها نجس می‌باشد.

۸- کافر

مسأله ۱۲۱. کسی که معترف به خداوند متعال یا به یگانگی او نباشد و همچنین عُلات یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم‌السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است، و خوارج و نواصب یعنی آنهایی که نسبت به ائمه علیهم‌السلام اظهار دشمنی می‌نمایند، نجس هستند و همچنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را منکر شود اگر به

نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر ﷺ بشود، هرچند در بعضی از احکام، و اما اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان و زردشتیان، محکوم به طهارت اند.

مسئله ۱۲۲. تمام بدن کافر غیر اهل کتاب، حتی مو و ناخن و رطوبت های او، نجس است.

مسئله ۱۲۳. اگر پدر و مادر و جد و جدّه بیچه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بیچه هم نجس است مگر در صورتی که آن بیچه نابالغ ممیز باشد و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک است و اگر از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد حکم به نجاست مشکل است و اگر پدر و مادر و جد و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشند (به تفصیلی که در مسئله (۲۲۶) خواهد آمد) بیچه، پاک است.

مسئله ۱۲۴. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود البته اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام، فوت شود ظاهراً تمام احکام مسلمان بر وی بار می شود و اما کسانی که در جوامع غیر اسلامی زندگی می کنند و از اعتقادات آنها و دین و آیین شان خبر نداریم ولی احتمال عقلایی می دهیم که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاک هستند ولی احکام مسلمانان را ندارند.

مسئله ۱۲۵. شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیه السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹- شراب

مسئله ۱۲۶. شراب، نجس است و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند، نجس نیست ولی استعمال آن به هر حال، حرام است و حکم فُقُوع بعداً بیان می شود.

مسئله ۱۲۷. الکل، چه صنعتی و چه طبّی، به تمام اقسامش، پاک است مگر آن که معلوم و مُحَرَز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر شراب، حاصل شده است که در این صورت، نجس می باشد.

مسئله ۱۲۸. اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک است ولی

خوردن آن آب انگور حرام می باشد مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست و همچنین خوردن انگور جوشیده، بنا بر احتیاط واجب، حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۱۲۹. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هر چند جوش بیایند، پاك و خوردن آنها حلال است ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام است اما نجس نیست.

مسئله ۱۳۰. فُقَاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است و بنا بر احتیاط واجب، نجس است و اما آب جو که برای خواص طَبِی از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، پاك و حلال می باشد.

۱۰- عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۳۱. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد به گونه ای که غذای منحصر او محسوب می شود، نجس است و همچنین است، بنا بر احتیاط واجب، عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسئله ۱۳۲. عرق جنب از حرام پاك است و نماز با آن صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشك نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه های ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۳۳. نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلایی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در اماکن عمومی، رستوران ها و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که

برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه ذوالید یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد مثلاً همسر یا خادم انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگر که در اختیار اوست بگوید نجس می باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند شیئی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند مثلاً بگویند: آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن شیء اجتناب شود.

مسأله ۱۳۴. اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد یا احتیاط کرده و از آن اجتناب نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می داند در چیزی شك کند که پاک است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز، خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۳۵. شیء نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر انسان شك کند شیء پاک نجس شده یا نه، پاک می باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۳۶. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

شیء پاک چگونه نجس می شود؟

مسأله ۱۳۷. اگر شیء پاک به شیء نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاک نیز نجس می شود ولی با تعدد واسطه نجس نمی شود.

مثلاً: در صورتی که دست راست به بول متنجس شود آنگاه آن دست پس از خشك شدن با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشك شدن مثلاً با لباس مرطوب ملاقات کند لباس نیز نجس می‌شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند، حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. بنابراین واسطه سوم نجس می‌شود ولی واسطه چهارم را نجس نمی‌کند و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمی‌شود، هر چند به عین نجس برسد.

مسأله ۱۳۸. اگر شیء پاكی به شیء نجس، برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن شیء پاك، نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۹. دو شیئی که انسان اجمالاً می‌داند یکی از آن دو نجس است ولی به طور مشخص نمی‌داند کدام، پاك و کدام، نجس است، اگر شیء پاكی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد، اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد، مثل آنکه حالت سابقه در هر دو، نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاك دیگری که محلّ ابتلاء انسان است، با رطوبت ملاقات کند^{۳۳}.

۳۳. به عنوان مثال اگر فرد علم دارد قسمتی از فرش نجس است ولی نمی‌داند کدام قسمت آن است چنانچه با پای تر، که دارای رطوبت مُسری است بر روی قسمتی از فرش راه برود، پایش نجس نمی‌شود یا اگر دو ظرف آب باشد که یکی از آنها نجس است ولی معلوم نباشد ظرف نجس کدام است در این حال اگر دستش تنها با آب یکی از دو ظرف تماس پیدا کند نجس محسوب نمی‌شود و به طور کلی مُلاقی (شیء ملاقات کننده) با بعضی از اطراف علم اجمالی نجس محسوب نمی‌شود مگر در بعضی از موارد، به عنوان مثال:

الف. اگر در حیاط منزل شخصی دو حوض آب باشد و او می‌داند که آب موجود در هر دو حوض قلیل و نجس می‌باشد، بعد از مدتی همسرش اطلاع می‌دهد که (تنها) آب یکی از دو حوض را متصل به آب لوله کشی شهر که آب کر محسوب می‌شود کرده است و آب حوض پاك شده است ولی یادش نیست که آب کدام حوض بوده است، در این حال اگر شخص مذکور دستش با آب یکی از دو حوض ملاقات کند نجس محسوب می‌شود زیرا حالت سابقه آب حوض مذکور نجاست بوده است و اکنون فرد شك دارد که آن آب پاك شده است یا نه، در این حال بنابر استصحاب نجاست سابق، آب مذکور محکوم به نجاست می‌باشد لذا دست فرد هم که با چنین آبی تماس پیدا کرده نجس محسوب می‌شود.

مسئله ۱۴۰. هرگاه شیره و عسل و روغن و رب گوجه فرنگی و مانند اینها، طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی ماند، همین که يك نقطه ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هر چند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۴۱. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است هر چند جای پاک به جای نجس متصل باشد و حکم مذکور در مورد خیار و خرزبه و مانند اینها نیز جاری می باشد^{۳۴}.

مسئله ۱۴۲. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی شیء نجسی که تراست بنشیند و بعد روی شیء پاکي که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می شود و اگر نداند، پاک است.

مسئله ۱۴۳. اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا شك نمایم سرایت کرده یا نه، جاهای دیگر بدن، پاک است.

مسئله ۱۴۴. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو بیرون می آید اگر خون داشته باشد، جایی که

ب. اگر دو ظرف آب باشد که فرد می داند که آب یکی از آنها نجس است ولی معلوم نباشد ظرف نجس کدام است در این حال چنانچه دست شخص با آب یکی از دو ظرف تماس پیدا کند و گوشه لباس او نیز با آب ظرف دیگر تماس پیدا کند لازم است برای خواندن نماز از نجاست حادث شده اجتناب نماید بدین گونه که دستش را بشوید و اگر می خواهد با لباس مذکور نماز بخواند، لازم است آن را نیز تطهیر نماید.

۳۴. بنابراین بین اشیاء جامد و اشیاء مایع فرق است، به عنوان مثال در اشیاء مایع و روان مثل روغن مایع وقتی قسمتی از آن نجس شود تمام قسمت های دیگر روغن مذکور هم نجس می شود ولی در زمین حمام که مرطوب می باشد و رطوبت مذکور مسری است، چنانچه قسمتی از زمین حمام نجس شود قسمت های دیگر آن که متصل به قسمت نجس می باشند پاک است و رطوبت مسری مذکور موجب سرایت نجاست به نقاط دیگر زمین حمام نمی شود مگر آنکه یک لایه آب سطح حمام را فرا گرفته باشد و آب مذکور موجب انتقال نجاست گردد.

خون دارد نجس و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلّی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك می باشد.

مسأله ۱۴۵. اگر ظرفی مانند آفتابه را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتند و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱۴۶. خوردن و آشامیدن چیز متنجّس، حرام است و همچنین خوراندن آن به فرد دیگری که مکلف است حرام می باشد، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۷. فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاك شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، البته با دو شرط:

اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود مثل اینکه آن را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید یا موجب بطلان وضو یا غسل او شود که با همان وضو و غسل نماز واجبش را می خواند و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید. مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید، زیرا پاك بودن لباس نمازگزار شرط واقعی نیست.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد، گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۴۸. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می خورد یا می نوشد یا از شیء نجسی استفاده می کند یا با لباس نجس نماز می خواند یا با آب نجس وضو می گیرد لازم نیست به او بگوید مگر در دو جا:

اول: آن عمل در نزد شارع مبعوض باشد به حدی که راضی به ارتکاب آن از جاهل به موضوع یا حتی از غیر مکلفین هم نباشد مثل آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا سم هلاک کننده و کشنده.

دوم: آنکه انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود مثل اینکه با آن کس که عمل مذکور را مرتکب می شود طوری معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به واسطه نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می شود یا موجب می شود با آب نجس غسل یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسئله ۱۴۹. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دوش شرطی که در مسئله (۱۴۷) گذشت، به آنان بگوید.

مسئله ۱۵۰. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید (با شرط دومی که در مسئله (۱۴۷) گذشت) به مهمان ها بگوید و اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود، باید به آنان بگوید. مثل اینکه صاحب خانه از همان ظروف نجس در خوردن یا آشامیدن استفاده نماید.

مسئله ۱۵۱. اگر چیزی را که عاریه کرده، نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسئله (۱۴۷) گذشت آگاه کند.

مسئله ۱۵۲. اگر بچه بگوید که چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز، در تصرف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود و همچنین است اگر بگوید که چیزی نجس است.

استفتائات مربوط به طهارت و نجاست اشیاء

سؤال ۷. حکم نگهداری سگ در منزل چیست؟ و آیا رطوبت‌های او مثل آب دهانش،

نجس است؟

جواب: نگهداشتن سگ در منزل مسکونی، کراهت دارد و سگ، نجس العین است و رطوبت‌های او نجس می‌باشد و به هر جا سرایت کند آن را نجس می‌کند لذا نگهداری آن در منزل معمولاً موجب محذور شرعی در طهارت و نجاست می‌گردد.

سؤال ۸. در رساله فارسی فرموده‌اید: چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و

دندان و شاخ که روح ندارند، پاک است در حالی که در علم زیست‌شناسی ثابت شده و جزء مسلمات است که استخوان روح دار است یعنی دارای رشته‌های عصبی است که در صورت آسیب یا فشار، درد را احساس می‌کند و همچنین قسمت داخلی دندان (ریشه دندان) یا قسمت داخلی شاخ حیوانات، روح دار است.

آیا با این وجود، می‌توان گفت: استخوان، ریشه دندان، قسمت داخلی شاخ حیوانات در صورتی که از مردار باشد نجس است یا آنکه باید آنها را تعبداً پاک بدانیم؟

جواب: اشیاء مذکوره عرفاً حیات ندارند و نصّ بر طهارت آنها رسیده است و در هر حال محکوم به طهارت هستند.

سؤال ۹. اجزاء صغار و کوچک بدن که با درد و سوزش کننده می‌شود، بنابر فتوی نجس

هستند یا احتیاط واجب؟ و چنانچه شك شود که جزء جدا شده، روح داشته یا نه، آیا استصحاب حیات سابقه جاری است یا خیر؟

جواب: اجزاء صغار و کوچک بدن که روح ندارند و به آسانی جدا می‌شوند، پاک هستند و اگر حیات داشته باشند، بنابر فتوی نجس هستند و اگر مشکوک باشند که روح دارند یا خیر محکوم به پاکی و طهارت هستند و استصحاب حیات عنوان میته (مردار) را اثبات نمی‌کند.

سؤال ۱۰. آیا موارد ذیل نجس محسوب می‌شوند یا پاک هستند؟

الف. علقه^{۳۵} ب. مضغه^{۳۶} ج. مشیمه^{۳۷} د. جفت^{۳۸}

ه. جنین سقط شده که دارای اعضاء و جوارح بوده ولی روح در او دمیده نشده است.

و. جنین سقط شده که روح در او دمیده شده است.

جواب: علقه بنا بر احتیاط واجب نجس است و مضغه و مشیمه و جفت پاک هستند مگر

آلوده به نجاستی مثل خون بدن انسان باشند و جنین سقط شده که روح در او دمیده نشده

است بنا بر احتیاط واجب نجس است و جنین سقط شده که روح در او دمیده شده باشد میت

محسوب شده و نجس است لکن چنانچه جنین مذکور مربوط به مسلمان باشد پس از انجام

غسل میت پاک می‌شود.

۳۵. علقه خون بسته شده مربوط به مرحله دوم دوران جنینی است که از استحاله نطفه ایجاد می‌شود.

۳۶. مضغه پاره گوشت مربوط به مرحله سوم دوران جنینی است که در آن خون بسته تبدیل به گوشت می‌شود همچون گوشت جویده شده.

۳۷. مشیمه پرده‌ای در شکم زن که جنین در آن قرار دارد و با بیچه از شکم خارج می‌شود.

۳۸. اندامی است که در جریان آبستنی در رحم شکل می‌گیرد و غذا و اکسیژن را از مادر به جنین منتقل می‌کند همچنین مواد زاید جنین از طریق آن دفع می‌شود و هنگام زایمان با جنین از رحم خارج می‌شود.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

مسأله ۱۵۳. دوازده چیز نجاست را پاك می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:

اول: آب. دوم: زمین.

سوم: آفتاب.

چهارم: استحاله. پنجم: انقلاب.

ششم: انتقال. هفتم: اسلام.

هشتم: تبعیت.

نهم: برطرف شدن عین نجاست.

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم: غایب شدن مسلمان.

دوازدهم: خارج شدن خون از ذبیحه.

و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده بیان می‌شود.

۱- آب

شرایط تطهیر اشیاء با آب

مسأله ۱۵۴. آب با چند شرط شیء نجس را پاك می‌کند:

اول: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مشک، شیء

نجس را پاك نمی‌کند. دوم: آنکه پاك باشد.

سوم: آنکه وقتی شیء نجس را می‌شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود^{۳۹}.

۳۹. توضیح بیشتر شرط سوم و معنای کامل شدن تطهیر در مسأله (۱۶۰) و پاورقی مربوط به آن خواهد آمد.

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستن دیگری لازم نیست باید آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر ضرر ندارد. مثلاً اگر چیزی را با آب کُر یا قلیل بشوید و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هر چند آب با اوصاف نجاست تغییر نماید چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که به اوصاف نجاست تغییر نکند، پاک می شود.

پنجم: آنکه بعد از آب کشیدن شیء نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد شایان ذکر است در بعضی از موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۱۵۵. در تطهیر با آب کر یا جاری یا باران انفصال غسله لازم نیست بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود انفصال غسله و خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست

مسئله ۱۵۶. در تطهیر با آب قلیل انفصال غسله لازم است و این لزوم در مواردی که غسله آب قلیل به طور فتوی نجس است بنا بر فتوی می باشد و در مواردی که غسله آب قلیل به طور احتیاط نجس است بنا بر احتیاط واجب می باشد^{۴۰} بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود انفصال غسله و خارج کردن آب باقیمانده در اشیاء مذکور با فشار دادن و مانند آن (بنا بر فتوی یا احتیاط) لازم است.

مسئله ۱۵۷. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است، هر چند با لگد کردن باشد، فشار دهند تا غسله آن جدا شود^{۴۱}.

مسئله ۱۵۸. اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای

۴۰. پیرامون نجاست غسله آب قلیل به مسئله (۳۶) مراجعه فرمایید.

۴۱. این حکم در موردی که به هنگام تطهیر عین نجاست در حصیر موجود نباشد بنا بر احتیاط واجب می باشد.

جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا غساله به مقدار متعارف خود به خود جدا می‌شود.

مسئله ۱۵۹. در تطهیر با آب قلیل شرط نیست آب را بر روی شیء متنجس بریزند بلکه

عکس آن نیز کافی است^{۴۲}

مسئله ۱۶۰. پارچه رنگی ای که به هنگام شستشورنگ پس می‌دهد اگر با آب کر یا جاری یا

باران تطهیر شود و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، لباس

پاک می‌شود و اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون

نیاید پاک می‌شود، به عنوان مثال اگر لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده به خون

آغشته شود و بخواهند آن را با آب قلیل یک بار آب بکشند لازم است آبی که برای تطهیر لباس

استفاده می‌شود تا هنگام فشار دادن لباس و گرفتن غساله آن، مضاف نشود اما اگر آن را با آب

کر یا جاری یا باران تطهیر می‌کنند کافی است آب به وصف اطلاق به تمام جاهای نجس

لباس برسد و چنانچه بعد از آن مثلاً در هنگام فشار دادن، آب به واسطه رنگ پس دادن لباس

مضاف شود اشکال ندارد^{۴۳}.

کیفیت تطهیر اشیاء

اشیای پیرامون ما که نجس شده‌اند یا ظرفند یا غیر ظرف، که حکم تطهیر هر یک در

مسائل آینده می‌آید:

۴۲ . به عنوان مثال اگر فرد دست متنجس به خون را که عین خون در آن نیست در ظرف آب قلیل داخل کرده و

بیرون آورد، دست مذکور پاک می‌شود و آب قلیل نجس می‌شود.

۴۳ . علت این امر آن است که در مورد مذکور بین آب قلیل و غیر قلیل در کامل شدن تطهیر فرق است، به عنوان

مثال در لباسی که برای تطهیر به یک بار شستن نیاز دارد، چنانچه آب قلیل باشد انفصال غساله (بنابر فتوی یا

احتیاط حسب اختلاف موارد) شرط است و کامل شدن تطهیر وقتی به پایان می‌رسد که غساله با فشار دادن و

مانند آن خارج شده باشد لذا (بنابر فتوی یا احتیاط حسب اختلاف موارد) لازم است تا هنگام انفصال غساله آب

مطلق باشد و مضاف نشود اما اگر آب کر یا جاری یا باران باشد، در حصول تطهیر نیاز به انفصال غساله با فشار

دادن و مانند آن نیست و احاطه آب بر محل و زوال عین نجاست برای تطهیر کافی است بنابراین کامل شدن

تطهیر وقتی به پایان می‌رسد که عین نجاست موجود نباشد و آب پاک به تمام نقاط متنجس لباس به وصف

اطلاق برسد لذا لازم نیست تا هنگام انفصال غساله آب مطلق بماند.

احکام تطهیر ظرف ها

مسئله ۱۶۱. داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و همچنین با آب گُر و جاری و باران، بنا بر احتیاط واجب باید سه مرتبه شسته شود

مسئله ۱۶۲. ظرفی که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هر چند با آب گُر یا جاری یا مانند آن باشد و مستحب آن است که هفت بار بشویند.

مسئله ۱۶۳. ظرفی را که سگ از آن آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اول داخل آن را با خاک پاک، خاک مالی کرد سپس خاک آن را زائل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا گُر یا جاری شست و ظرفی را که سگ لیسیده، همین حکم را دارد. همچنین اگر نیم خورده آب ظرفی را که سگ از آن آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، ظرف مذکور نیز در کیفیت تطهیر حکم ظرفی را دارد که سگ از آن آب یا چیز روان دیگری خورده است شایان ذکر است در تطهیر مذکور لازم است خاک مال کردن بر شستن مقدم شود پس اگر اول ظرف را دو مرتبه بشویند و بعد خاک مال کنند پاک نمی شود.

مسئله ۱۶۴. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضلات سگ به داخل آن اصابت کند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همچنین اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با رطوبت به داخل ظرف برسد، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست، اما غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده حکم ظرف را ندارد و خاک مال کردن آن لازم نیست.

مسئله ۱۶۵. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسئله ۱۶۶. ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روان بخورد یا اینکه در آن موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا گُر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسأله ۱۶۷. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرورفته اگر در آب کُریا جاری بگذارند، به هرجای آن که آب برسد، پاك می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کُریا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب کُریا جاری بگذارند.

مسأله ۱۶۸. ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می‌توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند و دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۹. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و حُمَره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاك می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که در ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن، آبها را بیرون می‌آوردند، آب بکشند.

مسأله ۱۷۰. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. لذا با يك مرتبه شستن پاك می‌شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرایبی ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در ته آن جمع می‌شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند برای پاك شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

احکام تطهیر اشیاء غیر ظرف

مسأله ۱۷۱. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را يك مرتبه با آب کُریا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن، لازم نیست، شایان ذکر است فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید با آب کُرو آب باران دو مرتبه شسته شود ولی در آب جاری با يك بار شستن پاك می‌شود. و حکم مذکور اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه‌ای که لباس نیست و مانند آن نمی‌شود.

مسئله ۱۷۲. اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاك می شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب کر به يك مرتبه پاك نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

مسئله ۱۷۳. اگر بخواهند غیر ظرف را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده، پاك می شود مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاك شود و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنابر فتوی یا احتیاط واجب حسب اختلاف موارد) باید آن را فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۴. اگر شیئی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب، هر چند کم باشد، روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و نجاست داخل آب مستهلك گردد، پاك می شود ولی احتیاط مستحب آن است که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها، فشار لازم نیست.

مسئله ۱۷۵. اگر شیئی که ظرف نیست به غیر بول نجس شود (مثل خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، يك مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك می گردد ولی لباس و مانند آن را (بنابر فتوی یا احتیاط حسب اختلاف موارد) باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب

مسئله ۱۷۶. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاك نمی شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. به عنوان مثال در لباسی که متنجس به خون است اگر لباس را آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود لکن رنگ خون در آن

بماند، لباس مذکور پاك می‌باشد و چنانچه بتوانند رنگ مذکور را با مواد شوینده برطرف کنند، این کار لازم نیست.

مسأله ۱۷۷. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است پی در پی بودن دفعات شستن لازم نیست بنابراین شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است، همچنین در مواردی که فشار دادن برای خارج نمودن غساله لازم است (مثل مورد تطهیر لباس متنجس با آب قلیل) شرط نیست فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود لکن این کار آن قدر تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجهی از آب غساله گردد.

مسأله ۱۷۸. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاك می‌گردد و با آب قلیل نیز می‌شود آن را تطهیر کرد و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به باطن آنها برسد و اگر شیء مذکور رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع می‌شود باید خشکش نمایند و بعداً در آب کُر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۷۹. اگر ظاهر صابون نجس شود، می‌شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۸۰. غذای متنجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگرداند (هر چند آب قلیل باشد) و احراز شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده است، پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۱. هر گاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند همه جای آن نجس می‌شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند، ظاهرش پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۲. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن در صورتی که آب مضاف نگردد پاك می‌شود، خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کُر یا آب جاری باشد.

مسأله ۱۸۳. اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك

نمی‌شود.

مسئله ۱۸۴. اگر شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان کند که عین نجاست بر طرف شده است مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شك خویش اعتناء نمی‌کند.

مسئله ۱۸۵. اگر لباسی را در کرای جاری آب بکشند و بعد . مثلاً . لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۸۶. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می‌باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گل یا صابون و از این قبیل، در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس، پاک است اما اگر خورده گل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ متنجّس شده یا در این مورد، شك داشته باشیم، موضع مذکور محکوم به نجاست است.

شایان ذکر است اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است ولی ظاهر گل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می‌شود، پاک می‌باشد مگر بدانند که در هنگام فشار دادن لباس، قسمت نجس گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسئله ۱۸۷. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۸۸. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۸۹. زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود اما زیر شن و ریگ‌ها به علت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسئله (۳۶) گذشت.

مسأله ۱۹۰. زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از مجرای بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاك شدن آنجا باید آب جمع شده را با شیء پاکي مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده‌ای جمع کنند.

۲. زمین

مسأله ۱۹۱. زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش را پاك می‌کند:

اول: آنکه زمین پاك باشد.

دوم: آنکه زمین خشك باشد و وجود رطوبت غیر مُسری در زمین اشکال ندارد.

سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفاء نکند.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم، پاك نمی‌شود مثل ته کفش که آلوده به ادرار شده و قبل از تماس با زمین خشك شده است

پنجم: زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد لذا با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، کف پا و ته کفش نجس، پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۲. پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است و همچنین کف پا و ته کفش نجس، به واسطه مسح و مالیدن به دیوار بنا بر احتیاط واجب، پاك نمی‌شود.

مسئله ۱۹۳. برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست^{۴۵} یا بیشتر راه بروند، هر چند به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسئله ۱۹۴. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۹۵. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می شود پاک می گردد.

مسئله ۱۹۶. کسی که با دست و زانوراه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها.

مسئله ۱۹۷. اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم بر طرف شود.

مسئله ۱۹۸. توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.

۳. آفتاب

مسئله ۱۹۹. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند:

۱. آنکه آن شیء به طوری تر باشد که اگر شیء دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را ترکند هر چند با آب مضاف یا آب نجس، تا آفتاب آن را خشک کند.

۲. آنکه عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد.

۴۵. از آرنج تا سرنوک انگشت وسط دست را ذراع گویند که گفته شده است در انسان های متوسط القامه تقریباً معادل ۴۶ سانتیمتر می باشد، لذا ۱۵ ذراع حدوداً برابر با هفت متر است.

۳. آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء، پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

۴. آنکه آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً شیء نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرفاً به آفتاب مستند باشد، اشکال ندارد.

۵. آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۲۰۰. منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمده که در حال حاضر به آن زمین نمی‌گویند مثل کوزه و تسبیح و مهر با آفتاب پاک نمی‌شود و آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می‌شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاک می‌شود هر چند منقول و قابل نقل و انتقال باشد اما اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی‌شود مانند آجر یا گچی که روی زمینی انداخته شده که با موزاییک یا سنگ یا قیر یا آسفالت مفروش شده است.

مسئله ۲۰۱. آفتاب حصیر و بوربای نجس را پاک می‌کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخها را پاک نمی‌کند.

مسئله ۲۰۲. پاک شدن درختان و آنچه بر درختان از برگ‌ها و میوه‌ها است، گیاهان و سبزی‌ها و در و پنجره و میخ‌ها و چوب‌های به کار رفته در ساختمان به واسطه آفتاب محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب، پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۳. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین، نجس است و همچنین است اگر شك کند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه و اگر شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، پاک شدن محلّ اشکال است.

مسئله ۲۰۴. اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشك شود، بعید نیست هر دو طرف پاك شود، ولی اگر يك روز ظاهر دیوار یا زمین را خشك کند و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاك می شود.

۴. استحاله

مسئله ۲۰۵. اگر جنس شیء نجس به طوری عوض شود که به صورت شیء پاكی در آید، پاك می شود، این تبدیل شیء به شیء دیگر که در صورت نوعی عرفاً با هم متفاوت هستند را استحاله می نامند. به عنوان مثال:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستر یا دود گردد. ۲. سگ در نمکزار فرورود و نمک شود.
۳. گیاه آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گل یا برگ یا میوه نماید.
۴. حیوان حلال گوشت آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرا یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

اما اگر تغییر و تبدیل به گونه ای باشد که جنس شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا وصف آن عوض شود پاك نمی شود، به عنوان مثال: ۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی استحاله محسوب نمی شود و نان یا آرد مذکور نجس است.

۲. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرا را تبخیر نموده و سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند^۶، مایع پدید آمده نجس است البته اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید آنها را نجس نمی کند.

مسئله ۲۰۶. کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ يك از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاك است و اگر گل نجس با آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس است.

مسئله ۲۰۷. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵. انقلاب

مسئله ۲۰۸. اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود، پاك می‌گردد و آن را انقلاب گویند.

مسئله ۲۰۹. شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن، پاك نمی‌شود.

مسئله ۲۱۰. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۱۱. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل دانه‌های انگور و خرما باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویچ و بادنجان و مانند اینها در آن هر چند پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن، مسکرو مست کننده شده باشد.

مسئله ۲۱۲. آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و يك قسمت آن (یک سوم) بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید مسکرو مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌شود، شایان ذکر است همانطور که در مسئله (۱۲۸) گذشت آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود مگر آنکه شراب شود.

مسئله ۲۱۳. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره، بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۲۱۴. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۱۵. اگر مثلاً در يك خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۱۶. اگر يك دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك

نشود، فقط خوردن آن دانه، بنا بر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۲۱۷. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کف‌گیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، دردیگی که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۱۸. آب غوره حکم آب انگور را ندارد لذا اگر به جوش آید پاك و حلال است و چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور هم، چنانچه جوش بیاید حلال است.

۶. انتقال

مسئله ۲۱۹. چنانچه حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، را بمکد به طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد، مانند پشه‌ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می‌مکد، آن خون مکیده شده، پاك می‌شود و این را انتقال می‌گویند و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می‌مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود، نجس است.

مسئله ۲۲۰. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاك است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود هر چند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷. اسلام

مسئله ۲۲۱. اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله و سلم شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می‌شود و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۲۲. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۲۳. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است و همچنین اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سرزنند، پاک محسوب می‌شود.

۸. تبعیت

مسئله ۲۲۴. تبعیت آن است که شیء نجسی به واسطه پاک شدن شیء دیگر، پاک شود.

مسئله ۲۲۵. اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می‌گردد ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب، پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶. بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود:

۱. کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند ولی حکم به طهارت در این مورد، مشروط به آن است که:

الف. بچه نابالغ به تبعیت از او محکوم به نجاست باشد بنابراین اگر بچه نابالغ ممیّز باشد و با اختیارش خویش اظهار کفر نماید، با مسلمان شدن پدرش پاک محسوب نمی‌شود.

ب. بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد.

ج. کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد، در پاکی تابع آن مسلمان است و در این مورد پاکی طفل به تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیّز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۲۷. تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، تمامی این موارد که با میّت شسته

شده‌اند، بعد از تمام شدن غسل، پاك می‌شوند و در پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد. اما لباس و بدن غَسَّال و سایر وسایل تغسیل، بنابر احتیاط واجب، به تبعیّت پاك نمی‌شود بلکه اگر نجس شدن آن موضع از لباس یا بدن غَسَّال به هنگام غسل دادن میّت متعارف نیست، بنابر فتوی، با پاك شدن بدن میّت، پاك نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسأله ۲۲۸. کسی که شیئی را آب می‌کشد، بعد از پاك شدن آن شیء، دست او هم که با آن شیء شسته شده، پاك می‌شود.

مسأله ۲۲۹. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاك شدن جای نجس پاك می‌شود، به این معنا که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس با آب کشیدن با هم پاك می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکي را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاك به همه آنها برسد، با پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاك می‌شود.

مسأله ۲۳۰. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که پس از پاک شدن شیء مذکور در آن می‌ماند، پاك است.

مسأله ۲۳۱. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشند و آبی که برای پاك شدن با آن شسته شده، از آن جدا شود (انفصال غساله) و ظرف پاک گردد، آب کمی که در ظرف می‌ماند، پاك است.

مسأله ۲۳۲. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاك و مانند آن بگذارند و يك مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، (هر چند آب قلیل باشد) پاك می‌شود و ظرف آن هم به تبعیّت پاك می‌گردد و چند بار شستن لازم ندارد و اگر در

ظرف نجس بگذارند، با آب قلیل باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و همچنین با آب گری یا جاری، بنا بر احتیاط واجب، سه بار شستن لازم است و در این صورت ظرف هم پاک می شود

۹. برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۳۳. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می شود و نیاز به شستن نیست بنابراین اگر سطح بدن گاو یا گوسفند مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولد بدنش آلوده به خون باشد با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن پاک می شود یا اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن پاک می شود و نیاز به شستن نیست.

مسئله ۲۳۴. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با ملاقات نجاست خارجی، نجس می شود و با از میان رفتن آن پاک می گردد، بنابراین اگر انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و داخل دهان نجس شود، با زوال عین خون دهان پاک محسوب می شود و نیاز به شستن آن نیست.

مسئله ۲۳۵. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با ملاقات نجاست داخلی، نجس نمی شود بنابراین خونی که از لثه بیرون می آید، موجب نجس شدن دندانها یا لثه نمی شود.

مسئله ۲۳۶. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ های بدن در انسان یا حیوانات با ملاقات با نجاست داخلی یا خارجی نجس نمی شود بنابراین فردی که غذای نجس می خورد یا آب نجس می آشامد، معده و روده او نجس نمی شود همچنین مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی شود یا خون موجود در قلب و رگ ها موجب نجاست آنها نمی شود.

مسئله ۲۳۷. مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید، حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست

مسئله ۲۳۸. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با

نجاست خارجی ملاقات کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۹. جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۰. اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش، پاک است و شستن لازم نیست.

کیفیت سرایت نجاست از شیء نجس به شیء پاک در باطن بدن

مسأله ۲۴۱. اگر شیء پاک با شیء نجس در باطن محض مثل معده یا روده ملاقات کند نجاست از شیء نجس به شیء پاک منتقل نمی‌شود و در این حکم فرقی بین موارد ذیل نیست:

الف. شیء پاک و شیء نجس هر دو داخلی باشند. مثل اینکه وَدَى^{۴۷} در باطن با ادرار برخورد نماید لکن هنگام خروج، ذرات ادرار همراه آن نباشد.

ب. شیء پاک و شیء نجس هر دو خارجی باشند. مثل اینکه فردی شیئی مانند هسته خرما را بلعیده و سپس آب نجس آشامیده و آب نجس با شیء مذکور در باطن برخورد نموده، چنانچه آن شیء از بدن خارج شود در حالی که آلوده به عین نجاست مثل مدفوع نباشد پاک است.

ج. شیء پاک و شیء نجس یکی داخلی و دیگری خارجی باشد. به عنوان مثال اگر شیئی داخل بدن شود و به نجاستی که در باطن محض است برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک است بنابراین آمپولی که در رگ تزریق می‌شود و سوزن آمپول در رگ با خون برخورد می‌نماید چنانچه بعد از بیرون آوردن از رگ آلوده به خون نباشد پاک است همچنین اگر اسباب‌إماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا چاقو در بدن فرورود و بعد از

۴۷. وَدَى یکی از ترشحات پاک بدن است که بعد از ادرار خارج می‌شود.

بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست.

مسئله ۲۴۲. اگر شیء پاک با شیء نجس در باطن غیر محض مثل داخل دهان، بینی ملاقات کنند چند صورت دارد:

۱. شیء پاک و شیء نجس هر دو داخلی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند به عنوان مثال اگر آب دهان یا بینی، در داخل دهان یا بینی با خونی که از باطن است ملاقات کند و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک محسوب می‌شود.

۲. شیء پاک و شیء نجس یکی داخلی و دیگری خارجی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند به عنوان مثال اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندان‌ها بیرون آمده ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست همچنین اگر دندان طبیعی و اصلی فرد با خون خارجی ملاقات نماید دندان نجس نمی‌شود و نیز اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود ولی در هر حال، خوردن خون، حرام است، همچنین اگر فرد انگشتش را داخل دهان نماید و با لخته خونی که مربوط به لثه است در داخل فضای دهان برخورد نماید لکن هنگامی که انگشت را بیرون می‌آورد اصلاً به خون آغشته نباشد انگشت مذکور پاک محسوب می‌شود و چنانچه انگشت بعد از بیرون آوردن از دهان آلوده به خون باشد نجس می‌باشد.

۳. شیء پاک و شیء نجس هر دو خارجی باشند، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت می‌کند به عنوان مثال اگر دندان عاریه در دهان با غذای نجس ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم است.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۴۳. بول و غائط حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده به گونه‌ای که عرفاً غذای منحصر او محسوب می‌شود، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام است و حکم عرق آن در مسئله (۱۳۱) گذشت و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت،

دیگر نجاست خوار به آن نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت روز یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند پیش از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله ۲۴۴. در مورد غذایی که به حیوان در مدّت استبراء می دهند شرط نیست پاک باشد و دادن غذای متنجّس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان مثل خون هم کافی می باشد.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۵. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ یا نابالغ ممیّزی که طهارت و نجاست را تشخیص می دهد باشد، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد که او آن شیء را آب کشیده است، پاک می باشد بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیّز نیست هم جاری می شود زیرا رسیدگی به امور مربوط به این طفل از شئون متولّی امر اوست و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاکی می شود.

۱۲. رفتن خون متعارف هنگام تذکیه حیوان

مسأله ۲۴۶. هرگاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را مطابق دستور شرع سر ببرند یا شتر را مطابق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، چنان که در مسأله (۱۱۰) گذشت.

مسأله ۲۴۷. حکم سابق، بنابر احتیاط واجب، مختصّ به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

راه های ثابت شدن طهارت اشیاء متنجس

مسئله ۲۴۸. پاك شدن اشیاء نجس از چند راه اثبات می‌گردد:

۱. انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن شیء، پاك شده است.
۲. چنانچه دو مرد عادل بر پاك شدن آن شیء شهادت دهند و سبب پاك شدن را هم ذکر نمایند، آن شیء، پاك است مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول، دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن يك مرد عادل، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست مگر موجب اطمینان گردد.
۳. ذوالید یعنی کسی که شیء نجس در اختیار و تصرف اوست بگوید، آن شیء، پاك شده است به شرط آنکه مورد اتهام نباشد.
۴. غایب شدن مسلمان به تفصیلی که در مسئله (۲۴۵) گذشت.

۵. حمل عمل مسلمان بر صحت: هرگاه مسلمانی شیء نجسی را به منظور پاك شدن آب کشیده باشد، هر چند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاك است مثل لباس‌هایی که فرد به خشك شویی مسلمان می‌دهد که آن‌ها را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس‌ها معلوم است که لباس‌ها شسته شده است ولی فرد در اینکه کیفیت شستن به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه شک دارد، در این صورت لباس‌های مذکور پاک محسوب می‌شوند.

مسئله ۲۴۹. کسی که وکیل شده است لباس را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم در صورتی گفتار او پذیرفته می‌شود که داخل در یکی از عناوین پنج‌گانه مسئله قبل گردد.

وسواس و روش درمان آن

مسئله ۲۵۰. انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس یقین پیدا نمی‌کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید، کفایت می‌کند و احتیاط زیاد از حد در مسئله طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست.

مسأله ۲۵۱. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جز بی‌اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدّت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد درمان آن نیازمند بی‌اعتنایی به وسوسه برای مدّت طولانی‌تر است و فرد وسواسی باید توجّه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عقاب نخواهد شد هر چند مخالف با واقع عمل کرده باشد. همانا یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل بر طبق وسوسه فرا می‌خواند ترس او از بطلان عمل است و این که او ممکن است مستحق عقاب و عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی‌اعتنایی به آن، ابدأً هیچ گناه ندارد هر چند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است مثلاً زمانی که فرد شك در طهارت بدنش داشت و بنا بر طهارت گذارد و وضو گرفت و نماز خواند ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بود و وضو و نمازش باطل بود، در پیشگاه الهی مسئولیتی نخواهد داشت زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه، حجت برای مکلف است یعنی اگر مکلف مطابق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد فرد بر آن عقاب و عتاب نخواهد شد مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الکل داد و مکلف هم بر اساس این فتوی از الکل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الکل وضو گرفت و نماز خواند ولی در متن واقع، الکل، نجس بود در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده عقاب نمی‌شود زیرا در محضر پروردگار حجت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: ای پروردگار من تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتوی به پاکی الکل داد و لذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحق عذابم؟ و مطمئناً به او خطاب می‌شود: عذر تو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست و حال فرد وسواسی نیز چنین است زیرا همه فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم به روشنی و وضوح بر اساس روایات معتبر فتوی می‌دهند که وظیفه فرد وسواسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شك در طهارت آن دارد می‌باشد بلکه اگر انسان وسواسی شیئی را نجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به

وسواس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی‌شود. در این حال، فرد وسواسی به علم و یقین خود اعتنا نمی‌کند و بنا بر طهارت آن شیء می‌گذارد، اگر فرد وسواسی به این فتوای شرعی عمل کند در پیشگاه الهی معذور است هر چند مخالف واقع، رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسواسی آمد که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به شیطان بگوید: برای من اهمیت ندارد زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او من را عذاب نمی‌کند.

به طور خلاصه بهترین راه برای ترك وسواس، بی‌اعتنایی به آن و آشنایی بیشتر با احکام شرع و عمل بر اساس متعارف مردم است و اینکه به مقداری که شرع دستور داده اکتفاء کند و از آن مقدار تجاوز ننماید و بداند که وسوسه از القائات شیطان است و در روایات معصومین علیهم السلام آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرفی نموده‌اند و رهایی از آن نیازمند تصمیم جدی و اراده محکم و استوار و توفیق پروردگار و دعاء در پیشگاه حق متعال و توسل و کمک خواستن از ابواب هدایت ائمه معصومین علیهم السلام است.^{۴۸}

احکام ظرف‌ها

مسأله ۲۵۲. ظرف و مَشکی که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی با رطوبت، تماس پیدا کند آن مایع و شیء، نجس می‌شود. بر این اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به واسطه تماس با ظرف مذکور نجس شده، حرام است و همچنین وضو و غسل با آب درون این ظرف‌ها باطل است ولی استفاده از آنها برای

۴۸. در روایت است که عبد الله بن سنان می‌گوید در محضر امام صادق علیه السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلا به وسواس بود نام بردم و گفتم: او شخص عاقلی است، حضرت فرمودند: چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می‌کند، عرض کردم چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمودند: از خودش سؤال کن و بپرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است.

کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها طهارت نیست، مانعی ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را هر چند ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسئله ۲۵۳. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همچنین ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها در صورتی که برای زینت نمودن یا نگاه داشتن باشد، جایز است.

مسئله ۲۵۴. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استفاده از آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۶. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب متعارف، واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود، استفاده از آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۸. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن ظرف گفته نمی‌شود، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره استفاده نکنند.

مسئله ۲۵۹. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت، اشکال ندارد ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۶۰. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است، یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

استفتائات مربوط به تطهیر اشیاء

سؤال ۱۱. آیا این عبارت صحیح است؟ فاصله انداختن و جدا کردن بین آبی که برای بر طرف کردن عین نجاست می‌ریزند و آب بعدی که برای پاک کردن آن چیز می‌ریزند، لازم نیست هرچند آن آب، آب قلیل باشد. بنابراین اگر پس از برطرف کردن عین نجاست آب را استمرار دهند دفعه اول حساب می‌شود و نیاز به قطع و وصل نیست، البته در آشیایی که نیاز به چند مرتبه شستن دارند، بین شستن اول با دوم یا دوم با سوم باید آب قطع و وصل گردد، هرچند به اینکه عضو متنجس را لحظه‌ای از زیر آب کنار برده و دوباره روی آن آب بگیرد.

جواب: بله عبارت مذکور صحیح است.

سؤال ۱۲. آیا تشت (مژگن) حکم إناء (ظرف) را دارد. همچنین محفظه گردان و محفظه ثابت ماشین‌های لباس‌شویی أحكام خاص إناء (ظرف) را داراست یا خیر؟

جواب: تشت از قبیل اناء (ظرف) است ولی محفظه ماشین از قبیل اناء (ظرف) نیست.

سؤال ۱۳. فرموده‌اید: در بول پسر یا دختر بچه شیرخوار یک بار شستن کافی است و فشار لازم ندارد، حال آیا تغذیه با شیرخشک یا شیرگاو در زمانی که به نوزاد (شیرخوار، رضیع) صدق می‌کند حکم شیر مادر را دارد که یک بار شستن کافی است و فشار نیاز ندارد؟

جواب: تا زمانی که عنوان شیرخوار بر او صدق می‌کند و گفته می‌شود بچه غذاخور نشده، در تطهیر آن یک مرتبه کفایت می‌کند. بنابراین در این رابطه، میان تغذیه با شیر مادر یا شیر خشک یا شیرگاو، فرقی نمی‌باشد.

سؤال ۱۴. در بحث تطهیر فرموده‌اید: ثوب و لباس متنجس به ادرار را با آب قلیل باید دو بار شست و با آب کرهم احتیاط واجب است دو بار شسته شود، مراد از ثوب و لباس چیست؟ آیا مثل حوله حمام، ملحفه، چادر شب یا کهنه بچه را هم شامل می‌شود؟

جواب: حوله حمام لباس به حساب می‌آید ولی سایر مذکورات، لباس (ثوب) نیستند.

سؤال ۱۵. آیا حکم تطهیر بدن یا لباسی که به بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس شده است مانند حکم تطهیر بدن یا لباسی است که به بول انسان نجس شده است؟

جواب: بله، فرق ندارد.

وضو

احکام شستن صورت و دست ها

مسأله ۲۶۱. در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۶۲. درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر می‌روید یعنی رستنگاه مو، تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشویند، وضو باطل است و اگر انسان یقین یا اطمینان نکند که این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید. همچنین شستن صورت، بنا بر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد و صدق عرفی در آن کافی است بنابراین اگر آب را بر ابتدای پیشانی محل رستنگاه مو بریزد سپس آن را بر هر دو طرف صورت به طور متعارف به صورت خط منحنی جاری بسازد در صدق شستن از بالا به پایین کافی است و اگر فرد آب وضو را بر ابتدای پیشانی نریزد بلکه بر موضعی پایین‌تر از آن مثل پایین پیشانی و محل ابروان بریزد سپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محل ریختن آب و پایین‌تر از آن دست بکشد و به این شستن اکتفاء نماید، صحت چنین وضویی محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۲۶۳. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، درازتر از متعارف مردم باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید ملاحظه کند که مردمان متعارف از کجای صورت خود را می‌شویند، او هم از همانجا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. اما شخصی که به خاطر بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد باید ببیند چه انگشتانی متناسب با چهره او هستند، بنابراین واجب است مقداری را بشوید که انگشت شست و وسطی

که متناسب با صورت اوست، آن را احاطه می نماید.

مسئله ۲۶۴. صورت و دست‌ها را باید طوری شست که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد باید آن را برطرف کند، حتی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا (عقلایی) باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۶۵. اگر پوست صورت از لای موی پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته شود مثل شارب و سیبل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می‌توان آن را کنار زد.

مسئله ۲۶۶. اگر شك کند پوست صورت از لای موی پیدا است یا نه، باید مورا بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۶۷. شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست ولی اگر انسان شك کند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده است یا نه، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی‌دانسته اگر احتمال عقلایی دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته است، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۸. بعد از شستن صورت ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشت‌ها بشوید.

مسئله ۲۶۹. اگر انسان شك کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۷۰. کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان بشوید و اگر فقط دست‌ها را تا مچ بشوید وضوی او باطل است که آن را

وضوی مچی می نامند.

مسأله ۲۷۱. باید دست‌ها را با رعایت ترتیب از بالا به پایین شست و صدق عرفی در مورد آن کافی است و اما اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. همچنین اگر مثلاً از نصف ساعد تا سر انگشتان را به نیت وضو بشوید سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲. اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و صدق شستن (غسل) کند، کافی است و در این صورت لازم نیست که آب بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۷۳. در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول، واجب و مرتبه دوم، مستحب و مرتبه سوم، حرام است و منظور از شستن مرتبه اول، آن است که به عنوان اولین مرتبه به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید، بنابراین اگر با یک مرتبه آب ریختن به کمک دست کشیدن یا چند مرتبه آب ریختن کاملاً عضو شسته شود، مرتبه اول صورت پذیرفته و شستن بعد از آن هر چند به نیت شستن اول هم باشد، جزء شستن اول محسوب نمی‌شود. بنابراین در تحقق شستن اول، دو مطلب شرط است: اول. آنکه شستن به قصد وضو باشد.

دوم. آنکه آب تمام عضورا کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد. و در شستن بعدی اگر این دو شرط موجود باشد مرتبه دوم محقق می‌شود ولی اگر در مرتبه دوم، شرط اول موجود نباشد یعنی بعد از شستن اول، بدون قصد وضو عضورا بشوید،^{۴۹} لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضورا نشوید.

احکام مسح سر و پاها

مسأله ۲۷۴. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و مسح سر با کلیه قسمت‌های هر یک از دو دست که در وضو شسته می‌شود از

۴۹. و در این مورد مسح کردن با این آب نیز خلاف احتیاط است.

آرنج تا سر انگشتان جایز است. هر چند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید و همچنین، احتیاط مستحب است که مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسئله ۲۷۵. يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه درازای يك انگشت و از نظر عرض به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۷۶. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی شود مسح کند. همچنین می تواند فرق سر را باز کرده و بُن موها یا پوست سر را مسح کند و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۷۷. بعد از مسح سر واجب است با تری آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر گفته شد) روی پاها را از سر یکی از انگشتان پا تا برآمدگی روی پا مسح کند بلکه احتیاط واجب این است که تا مفصل را هم مسح نماید. بنابراین فردی که می داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای فریضه ای را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی خوانده، در داخل وقت اعاده و در خارج وقت قضاء نماید^{۵۰}، اما نمازهایی که احتمال عقلایی می دهد مسح پا را هر چند به طور اتفاقی، به قصد وضو تا مفصل کشیده است، صحیح است و لازم نیست آنها را اعاده یا قضاء نماید.

۵۰. رجوع احتیاط واجب مذکور به مجتهد جامع شرایط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می داند با رعایت الأعلّم فالأعلّم جایز است و در این صورت حکم به صحت نمازهای گذشته می شود.

شایان ذکر است مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء ظاهر پا محسوب می‌شود مسح آن واجب است و مقداری از آن که عرفاً جزء باطن پا شمرده می‌شود مسح آن لازم نیست و در صورت شك مقدار مشکوک را بنا بر احتیاط لازم، باید مسح نماید.

مسئله ۲۷۸. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سر انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد هر چند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسئله ۲۷۹. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد بلکه بهتر است تمام روی پا را با تمام کف دست^۱ مسح نماید.

مسئله ۲۸۰. لازم نیست در مسح پا کف دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام کف دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۸۱. در مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح مستهلك شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳. اگر برای مسح، رطوبتی در دست‌ها نمانده باشد به گونه‌ای که از آرنج تا سر انگشتان هر دو دست خشک شده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش از سایر نقاط صورت مثل ابرو و مسح نمودن با آن، بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست و در مورد بانوان و کسانی که ریش ندارند نیز گرفتن رطوبت از اجزاء صورت مثل گونه‌ها یا ابرو و مسح نمودن با آن، بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست.

۵۱. کف دست شامل باطن انگشتان هم می‌شود.

مسئله ۲۸۴. اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید و اگر تقیّه خوفیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند.

مسئله ۲۸۶. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

استفتایی مربوط به احکام وضو

سؤال ۱۶. در وضو صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته می‌شود ولی گاهی اوقات در وسط صورت یا آرنج دست مثلاً مقدار کمی نشسته باقی می‌ماند یا فرد شك در شستن آن می‌کند مثلاً مساحت يك دوریالی، بعضی از علماء فرموده‌اند بعید نیست شستن همان نقطه کافی باشد و نیاز نباشد مُحاذی همان نقطه باقیمانده را به طرف پایین برای رعایت ترتیب مجدداً شست و دست کشید، نظر مبارك حضرت عالی چیست؟

جواب: همین فتوی، صحیح است.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۷. وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فروبرد و اگر صورت و دست‌ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او صحیح نیست.

مسئله ۲۸۸. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فروبرد.^۲

مسئله ۲۸۹. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد،

۵۲. حکم شستن صورت از بالا به پایین، بنا بر احتیاط وجوبی است.

اشکال ندارد.

شرایط صحت وضو

مسئله ۲۹۰. شرایط صحیح بودن وضو چند مورد است:

۱. آب وضو پاک باشد ۲. آب وضو مطلق باشد ۳. آب وضو، مباح باشد.
۴. اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.
۵. وقت برای وضو و نماز، کافی باشد.
۶. به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد.
۷. کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد.
۸. موالات را رعایت نماید.
۹. کارهای وضو را در صورت امکان خود فرد انجام دهد.
۱۰. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.
۱۱. در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

شرط اول: آب وضو پاک باشد

مسئله ۲۹۱. شرط اول صحیح بودن وضو آن است که آب وضو پاک باشد و بنابر احتیاط واجب به آنچه انسان از آن متنفر است آلوده نباشد. مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم، هر چند شرعاً پاک باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد

مسئله ۲۹۲. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. هر چند انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۹۳. اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است به طوری که برای وضو خواندن واجبات نماز وقت ندارد باید تیمم کند و اگر وقت

دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد

مسئله ۲۹۴. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است اما در صورتی که مکان یا فضا یا ظرف یا محلّ ریزش آب وضو، مباح نباشد، وضو صحیح است هرچند فرد به خاطر تصرف غاصبانه معصیت کرده است. لذا اگر مکان یا فضا یا محلّ ریزش آب وضو، غصبی است و انسان می‌تواند در مکان دیگر وضو بگیرد باید به جایی برود که وضو گرفتن در آن مباح است و اگر نتواند، وظیفه او تیمّم است ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، وضوی او صحیح است هرچند معصیت کرده است مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسئله ۲۹۵. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی‌داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده‌اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلاب آن مدرسه دارد، جایز نیست مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو می‌گیرند و کسی هم آنان را منع نمی‌کند به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسئله ۲۹۶. کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در آنجا وضو بگیرد ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد، می‌تواند در آنجا وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷. وضو گرفتن از آب مسافرخانه‌ها و هتل‌ها و پاساژها و اماکن تجاری دیگر و رستوران‌های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این اماکن وضو می‌گیرند و کسی منع

نمی‌کند به نحوی که وضو گرفتن نشانه عمومی بودن آن مکان باشد.

مسئله ۲۹۸. هرگاه کسی از طلاب مدرسه‌ای نباشد ولی مهمان طلاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی بر خلاف شرایط وقف نباشد. همچنین است حکم در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است.

مسئله ۲۹۹. آبی را که برای جهت خاصی مباح کرده‌اند استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست مثلاً وضو گرفتن از آبِ آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست.

مسئله ۳۰۰. وضو گرفتن از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالک، هر چند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.

مسئله ۳۰۱. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است ولی کسی که خودش آب را غصب کرده چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنا بر احتیاط واجب، اشکال دارد. همچنین اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری است وضوی او صحیح است و در هر دو صورت ضامن آب مصرفی برای مالک آن است.

مسئله ۳۰۲. اگر آب وضو ملک اوست، ولی در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف) آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمم کند و اما اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت، اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است هر چند معصیت کرده است.

مسئله ۳۰۳. حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب در عرف، تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب، حرام است ولی وضو صحیح است. همچنین است حکم اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب غصبی باشد لکن خود آب مباح باشد.

مسئله ۳۰۴. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السلام که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد اما اگر معلوم است که زمین را برای خصوص دفن اموات وقف کرده‌اند، ساختن وضوخانه یا إحداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام است.

شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد

مسئله ۳۰۵. شرط چهارم صحیح بودن وضو آن است که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند ولی اگر عضو متنجس با يك بار شستن پاك می‌گردد و آب، گریا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متصل به آب گریا جاری، هم عضو تطهیر می‌شود و هم شستن وضویی محقق می‌گردد.

مسئله ۳۰۶. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۷. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸. اگر یکی از اعضای وضو، نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آنکه بداند در صورتی که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی خود به

خود، آن عضو آب کشیده شده است.

مسئله ۳۰۹. اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب، به نیت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب گریا جاری فرورد یا زیر شیر آب گریا بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پایین‌تر از آن را بشوید، و با انجام این روش وضو صحیح است. شایان ذکر است اگر آب برای عضو مذکور ضرر دارد، احکام آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد

مسئله ۳۱۰. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱. چنانچه وقت به قدری تنگ است که وظیفه فرد، تیمم می‌باشد، اگر به قصد طهارت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح است و همچنین است حکم اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود و در هر صورت به جهت ترك عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسئله ۳۱۲. شرط ششم صحت وضو آن است که به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد و کافی است تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال وضو را انجام دهد و اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنك شدن بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۳۱۳. لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به انگیزه امتثال و اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کفایت می‌کند.

شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد

مسئله ۳۱۴. در وضو واجب است اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، مسح پای چپ بر مسح پای راست مقدم نشود و احتیاط مستحب آن است که اول پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هرچند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است. بنابر این اگر سهواً ترتیب بین اعضاء را رعایت نکرده است، در صورتی که موالات فوت نشده به صورتی که ترتیب حاصل شود، اعاده نماید و اگر موالات به هم خورده، وضو را از سر بگیرد و کسی که در وضوهای سابقش به خاطر ندانستن مسئله، دست چپ را قبل از دست راست در وضو می شسته یا دست ها را قبل از صورت می شسته یا مسح پا را قبل از مسح سر انجام می داده، وضویش باطل است.

شرط هشتم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۳۱۵. شرط هشتم صحیح بودن وضو آن است که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد که آن را موالات می نامند. بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند، وضو، باطل است ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسئله ۳۱۶. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا ورزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۷. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سر هم انجام می دهد.

شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۳۱۸. شرط نهم صحیح بودن وضو آن است که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۳۱۹. کسی که نمی‌تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید نایبش دست او را بگیرد و به موضع مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد^{۵۳}، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند و اگر نایب مزد بخواهد در صورتی که بتواند و مضرّ به حالش نباشد، باید بدهد.

مسئله ۳۲۰. فردی که می‌خواهد وضو بگیرد هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را حرکت دهد برای شستن صورت از دست چپ کمک می‌گیرد یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد می‌شوید و بعد از وضو دادن دست راست، دست چپ را به نیت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض می‌شوید سپس مسح سر و پاها را با دست چپ می‌کشد.

مسئله ۳۲۱. کمک گرفتن برای انجام مقدمات وضو مثل آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد هر چند مورد آخر، مکروه است.

۵۳ . چنانچه امر دایر باشد بین اینکه نایب از دست منوب عنه رطوبت بگیرد و مسح پای منوب عنه را انجام دهد یا خود فرد با کمک چوب یا میله‌ای که در سر آن ابر یا پارچه‌ای بسته شده از دستش رطوبت گرفته و پایش را مسح نماید روش اول متعین است یعنی باید نایب این کار را انجام دهد.

شرط دهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسئله ۳۲۲. کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد بیمار می‌شود یا اینکه بیماریش طول می‌کشد یا موجب تشدید بیماری می‌شود یا بیماریش به سختی معالجه می‌شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند ولی اگر به طریقی می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد مثلاً با آب گرم وضو بگیرد باید این کار را بکند.

مسئله ۳۲۳. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۴. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضوی او باطل است و چنانچه با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۳۲۵. اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که می‌داند مانع از رسیدن آب است مانند لاک، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و اگر می‌داند که مانع نیست مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۲۶. اگر ناخن کوتاه است و زیر آن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن بلند باشد باید چرك زیر آن مقداری از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می‌شود، برطرف نماید ولی اگر ناخن را بگیرد چنانچه آن چرك مانع از رسیدن آب به ظاهر پوست باشد باید برای وضو آن چرك را برطرف کند.

مسئله ۳۲۷. تاول‌هایی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نیست و اگر قسمتی از آن کنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی است و لازم نیست آب را به زیر قسمتی

که کنده نشده برساند و پوستی که کنده شده و هنوز متصل به عضو است و گاه به بدن می‌چسبد و گاه نمی‌چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن محسوب نمی‌شود باشد که شستن آن لازم نیست. و نیز لازم است آب را به زیر آن هم چنانچه از ظاهر محسوب شود برساند، شایان ذکر است این حکم در صورتی است که آب برای موضع ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسئله ۳۲۸. اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شك کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۲۹. اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرك باشد ولی آن چرك، مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۳۰. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۳۱. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد مثل انگشتر، دستبند، النگو و انسان بعد از وضو، شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است ولی در فرض مذکور چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۲. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضاء وضو مشاهده نماید مثل چسب، لاک و ... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو است، وضوی او باطل است هر چند قبل از وضو اعضای وضویش را واریسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده باید آن را در

وقت اعاده و در خارج وقت قضاء نماید.

مسئله ۳۳۳. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۴. اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و واری و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

احکام خلل در وضو

مسئله ۳۳۵. کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۶. اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز مذکور را رها نکرده و آن را تمام نماید سپس به دستوری که گفته شد رفتار نماید.

مسئله ۳۳۷. اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۸. کسی که می‌داند وضو گرفته و حدّثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء نماید و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۹. اگر شك کند عملی که وضو را باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا می‌گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است که توضیح آن در فصل استبراء مسئله (۸۵) گذشت.

مسئله ۳۴۰. اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز

باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۴۱. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند.

مسئله ۳۴۲. اگر در اثنای وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شك کند در صورتی که موالات به هم نخورده باید به شك خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضو را ادامه دهد و اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شك خود اعتنا نکند مثل اینکه از وضوخانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده است.

مسئله ۳۴۳. کسی که در کارهای وضو مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دستها و شرایط وضو مثل پاك بودن آب و غضبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضو خیلی شك می‌کند و کثیرالشك است، باید به شك خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد و میزان در تشخیص کثیر الشك، عرف است^{۵۴} و این حکم در غسل و تیمم نیز جاری است.

مواردی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۴۴. هشت چیز، وضو را باطل می‌کند:

اول: بول و همچنین رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء نمودن خارج می‌شود و در حکم بول است.

دوم: غائط. **سوم:** باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

۵۴. برای توضیح بیشتر به مسئله (۱۶۵۷) مراجعه فرمایید.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسطه یا کثیره باشد و تفصیل آن بعداً در فصل احکام استحاضه بیان می شود.

هفتم: جنابت و هشتم: حیض.

مستحبات وضو

مسأله ۳۴۵. فقهاء رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مستحبات وضو ذکر نموده اند که

امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. گفتن بسم الله در وقت شروع. ۲. مسواک کردن.

۳. شستن دودست قبل از آنکه برای وضو، آب بردارد.

۴. سه مرتبه مضمضه قبل از شروع در وضو، یعنی آب را در دهان بگرداند و خالی کند.

۵. سه مرتبه استنشاق، یعنی آب را داخل در بینی کند و سپس، خارج نماید.

۶. خواندن دعاهاى نقل شده برای وضو به ترتیب ذیل:

موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا».

وضویم را با نام خدا آغاز می کنم و استعانت و یاری از خداوند و نام او می جویم و حمد و

سپاس خدایی را که آب را پاک و پاکیزه کننده قرار داد، و آن را نجس و آلوده قرار نداد.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

با نام خدا و استعانت از او وضویم را انجام می دهم، خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان

قرار بده.

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي ۵۰ حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».
 خداوندا، روزی که با تو ملاقات می‌کنم، حجت و دلیل را به من بیاموز (تلقین نموده و بفهمان) و زبانم را به ذکر خود بگشای و گویا بگردان
 و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید:
 «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا».
 خدایا، بوی بهشت را بر من حرام نگردان، و مرا از کسانی قرار ده که بو و نسیم و عطر بهشت را می‌بویند.

و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ».
 خداوندا، روزی که چهره‌ها در آن سیاه می‌گردد، روی مرا سپید گردان، و در روزی که روی‌ها سفید می‌گردد، مرا رو سیاه نفرما.

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدُ فِي الْجِنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَاباً بَيْسِيراً».
 خدایا، نامه عملم را به دست راستم بده و برگه اقامت ابدی و جاودانه در بهشت را به دست چپم بده و به صورت آسان از من حساب رسی بفرما.

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ التَّيْرَانِ».
 خداوندا، نامه عملم را به دست چپ و از پشت سرم به من نده، و دستم را بسته (وزنجیر شده) بر گردنم قرار نده، و به تراز جامه‌ها و لباس‌های بریده و مهیبا شده از آتش پناه می‌برم.

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ».
 خدایا، مرا غرق در رحمت و برکات و عفو و گذشت خود بگردان.

و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ تَبَثِّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَنْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».
 خداوندا، در روزی که قدمها می‌لغزند مرا بر صراط

۵۰ . یا (لَقِّنِي)، لَقِّنِي اِزْ لَقَّى يُلَقِّي تَلْقِيَةً وَ لَقِّنِي اِزْ لَقَّنَ يُلَقِّنُ تَلْقِينِ

مستقیم ثابت و استوار گردان، و سعی و کوشش را در چیزی قرار بده که موجب رضایت و خوشنودی توازن گردد. ای صاحب جلال و کرامت و احسان.

سایر احکام وضو

مسئله ۳۴۶. وضو گرفتن به لحاظ غایات (اهداف) آن، گاه شرط صحت عمل است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست مثل نماز خواندن و گاه شرط جواز عمل و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است مثل مس خط قرآن بدون وضو و گاه شرط کمال عمل است یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعاء و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز، و گاهی هم برطرف کننده کراهت عمل است مانند خوابیدن در حال جنابت که با وضو، کراهت آن رفع می شود.

مسئله ۳۴۷. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب، چه اداء و چه قضاء غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو، شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده^۶، چنانچه بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده است مثلاً بول کرده باشد ولی برای سجده سهو، واجب نیست وضو بگیرد و در این حکم، فرقی بین موارد سجود سهو نیست.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد شرعی کرده یا قسم به خداوند متعال خورده باشد که وضو بگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرک ببوسد.

۵۶. فضای تشهد فراموش شده، واجب نیست و مطابق با احتیاط مستحب است ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهو انجام داد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضویی احترامی و هتک به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب، تیمم نموده (در فرضی که تیمم، زمان کمتری نسبت به وضو نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتک به قرآن باشد، باید بدون وضو و تیمم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسأله ۳۴۸. هر وقت فرد وضو بگیرد، چه قبل از وقت نماز، نزدیک به آن یا با فاصله و چه بعد از دخول وقت، اگر به قصد غایتی از غایات وضو مثل نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه قُریبی دیگر باشد، صحیح است لذا اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد در صورتی که وضویش باطل نشود، می تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسأله ۳۴۹. نیت وجوب و استحباب در وضو لازم نیست بلکه اگر اشتباهاً نیت وجوب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده صحیح است مثلاً کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۵۰. مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب و بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند: مستحب است انسان برای نماز میت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست البتّه اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و هرکاری که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسئله ۳۵۱. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد که به وی **مَسْلُوس** گفته می‌شود یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند که به وی **مَبْطُون** گفته می‌شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد، جلوگیری کند، باید به احکام دائم الحدث عمل نماید و به طور اجمال این مسئله چهار صورت دارد که حکم هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد:

الف. یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت (یعنی وضو گرفتن یا تیمم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی اش) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می‌کند.

ب. یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند.

ج. احتمال می‌دهد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند.

د. یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند.

مسئله ۳۵۲. فرد مذکور چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت یعنی وضو گرفتن یا تیمم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی اش و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در مهلتی که پیدا می‌کند بخواند، چه آن مهلت، اول وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسئله ۳۵۳. اگر یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل

طهارت یعنی وضو گرفتن یا تیمم کردن یا غسل کردن به حسب وظیفه فعلی اش و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و پس از آن در بین نماز يك دفعه یا چند دفعه، بول یا غائط یا باد از او خارج می‌شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد تحصیل طهارت کرده و نماز بخواند ولی در میان نماز یا بعد از نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط یا باد خارج شده، طهارت را تجدید کند مثلاً دوباره وضو بگیرد بلکه يك وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبی باشد خواه واجب مگر آنکه حدثی غیر از حدثی که به آن مبتلا است از او سرزند مثل خوابیدن یا همان حدثی که به آن مبتلا است در حالی که مُستند به آن مریضی نیست از او سرزند مثل اینکه بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت باید مجدداً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۳۵۴. اگر انسان مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، چنانچه احتمال می‌دهد از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار تحصیل طهارت و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید هر چند می‌تواند در اول وقت مبادرت به خواندن نماز کند. اما اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی‌زند و آن مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز است، بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده کند. همچنین اگر به اعتقاد اینکه تا آخر وقت، مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز پیش نمی‌آید، نماز را در اول وقت بخواند و بعد از نماز، مهلتی پیش بیاید که حدث از او سرزند و آن مهلت به اندازه تحصیل طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۳۵۵. کسی که بول یا غائط وی به گونه‌ای پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار تحصیل طهارت و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، بر حسب وظیفه فعلی اش وضو گرفته یا تیمم کرده یا غسل نماید و نماز بخواند و به بول یا غائط یا باد خارج شده در قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتناء نکند و لازم نیست طهارت را تجدید کند مثلاً دوباره وضو بگیرد بلکه يك وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبی باشد خواه، واجب و احتیاط

مستحب آن است که برای هر نماز يك وضو بگیرد ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست و این فرد بر طهارت خود باقی است مگر آنکه حدثی غیر از حدثی که به آن مبتلا است، از او سر بزند مثل خوابیدن یا همان حدثی که به آن مبتلا است در حالی که مستند به آن مریضی نیست، از او سرزند مثل اینکه بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید مجدداً تحصیل طهارت نماید.

مسأله ۳۵۶. کسی که بول یا غائط، پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب این است که به نماز مبادرت کند.

مسأله ۳۵۷. کسی که بول یا غائط، پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را لمس نماید هر چند در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۵۸. کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله ای مانند کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده، در صورتی که مشقت زیاد ندارد، آب بکشد و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت زیاد ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۵۹. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۶۰. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده، قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

مسأله ۳۶۱. چیزی که با آن زخم یا دمل یا شکستگی را می‌بندند مثل باند، گچ، پارچه، آتل و دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

شرایط وضوی جبیره

مسأله ۳۶۲. در وضوی جبیره رعایت چند شرط لازم است:

۱. در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.
۲. آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، ضرری یا حرجی باشد.
۳. روی جبیره مسح شود.
۴. جبیره در اعضای مسحی خشک باشد.
۵. جبیره پاک باشد.
۶. جبیره مباح و غیر غصبی باشد.
۷. جبیره متعارف و به مقدار معمول باشد.
۸. عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، ثابت باشد.
۹. ترتیب رعایت گردد.

شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسأله ۳۶۳. اولین شرط وضوی جبیره آن است که در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسأله ۳۶۴. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده است در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است و اما از بند در رفتگی، حکم شکستگی را ندارد. همچنین دوا و مرهمی که روی عضو به خاطر درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن برای مداوی و معالجه قرار می‌دهند، احکام جبیره را دارد هرچند آن عضو زخم یا دمل یا شکستگی

نداشته باشد.

مسئله ۳۶۵. اگر در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مرهم وجود ندارد ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند مثل بعضی از بیماری‌های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن.

مسئله ۳۶۶. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از مواضع وضو باشد لیکن طوری است که استعمال آب در مواضع وضو برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر دارد، در این صورت باید تیمم نماید و همین طور اگر زخم یا دمل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد ولی طوری است که شستن جزء دیگر برای موضع صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد نه اینکه معمولاً این طور باشد مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخم انگشت آسیب برسد، در مثل این مورد فقط تیمم کافی است.

مسئله ۳۶۷. هرگاه در اعضای وضو، چیزی چسبیده است مانند رنگ، قیر، چسب و... که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه مکلف تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمم نماید و در هنگام وضو، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، بر مانع در صورت امکان، مسح نماید ولی اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست یا باطن انگشتان باشد و در پشت دست‌ها و پیشانی مانع نباشد به نحوی که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمم کافی است. همچنین آنژیوکت که به خاطر ضرورت به بدن بیمار متصل می‌شود در حالی که در موضع زخم یا دمل یا شکستگی نیست، حکم مانع را دارد.^{۵۷}

۵۷. آنژیوکت، قطعه‌ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متصل می‌گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا حرجی باشد

مسئله ۳۶۸. دومی شرط وضوی جبیره آن است که آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته باشد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، مضر باشد یا به قدری مشقت داشته باشد که نمی‌شود تحمل کرد، هر چند آب برای موضع، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی باز کردن گچ برای موضع آسیب دیده مضر است یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که برای فرد قابل تحمل نیست.

مسئله ۳۶۹. در تحقق ضرر فرقی نیست بین اینکه آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر داشته باشد یا ضرر ناشی از تطهیر نجاست موضع صدمه دیده باشد مثلاً در اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی است که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون است و برای برطرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان است و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرر دارد.

مسئله ۳۷۰. مادامی که خوف و ترس ضرر باقی است، حکم جبیره جاری می‌شود هر چند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد و اگر ترس و خوف ضرر برطرف شود، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

مسئله ۳۷۱. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی موضع آسیب دیده، باز است و آب برای آن، ضرر نداشته باشد یا روی آن، بسته است و باز کردن آن، بدون مشقت امکان پذیر باشد و آب هم برای آن، بی‌ضرر باشد، باید به طور معمول وضو بگیرد.

مسئله ۳۷۲. اگر آب برای عضو، ضرر دارد ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن^{۵۸}،

۵۸. به گونه‌ای که شستن صدق نماید.

ضرر برطرف می‌شود باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسئله ۳۷۳. اگر عضو سالم است و آب برای آن ضرر ندارد ولی نجس می‌باشد و تطهیر آن ممکن نیست هر چند عدم امکان تطهیر، به خاطر تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن است ولی مشقت زیادی دارد که قابل تحمل نیست، باید تیمم کند.

مسئله ۳۷۴. اگر در اعضای وضو، زخم یا شکستگی باشد و آب برای آن ضرر نداشته باشد ولی موضع آسیب دیده، نجس باشد و فرد نتواند آن را آب بکشد یا اینکه آب کشیدن آن، مشقت زیادی داشته باشد که قابل تحمل نیست، باید تیمم کند.

شرط سوم: روی جبیره مسح شود

مسئله ۳۷۵. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست.^{۵۹}

مسئله ۳۷۶. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرر از آب برای مسح صورت و دست‌ها به نیت وضوی جبیره، مانعی ندارد. و حکم مذکور در غسل جبیره نیز جاری است.

مسئله ۳۷۷. اگر جبیره در اعضای مسحی (سر و پاها) باشد، باید با رطوبت باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی‌توان از آب خارجی برای مسح استفاده نمود.

شرط چهارم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد

مسئله ۳۷۸. جبیره در اعضای مسحی (روی سر و پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و رطوبت مذکور عرفاً مستهلک محسوب شود. بنابراین اگر جبیره در اعضای مسحی، تر باشد که رطوبت دست بر آن غلبه نکند، مسح روی جبیره، باطل است اما جبیره‌ای که در اعضای شستنی است (صورت و دست‌ها) خشک بودن روی آن به هنگام مسح بر آن لازم نیست.^{۶۰}

۵۹. اکتفاء به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و بنابر این مبنا روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

۶۰. هر چند رعایت این امر در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) مطابق با احتیاط مستحب است.

شرط پنجم: جبیره پاک باشد

مسئله ۳۷۹. جبیره باید پاک باشد اما اگر نجس است باید آن را شست یا عوض نمود یا اینکه چیز پاکی مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه‌ای که جذب جبیره و عرفاً جزء آن حساب آید.

مسئله ۳۸۰. اگر روی جبیره، پاک است و لایه‌های زیرین جبیره، نجس است اشکال ندارد.

شرط ششم: جبیره مباح و غیرغصبی باشد

مسئله ۳۸۱. جبیره باید مباح باشد یعنی غصبی نباشد و در صورتی که انسان بر جبیره غصبی مسح نماید معصیت کرده و وضوی او، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۳۸۲. در جبیره شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است، بنابراین اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی او ضرر نمی‌زند و از مواردی که به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می‌نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است که حکم آن، بیان شد.

شرط هفتم: جبیره متعارف و به مقدار معمول باشد

مسئله ۳۸۳. جبیره‌ای که روی زخم و جراحت یا دمل یا شکستگی و مانند آن می‌گذارند باید متعارف و به مقدار معمول باشد.

مسئله ۳۸۴. اگر جبیره بیشتر از مقدار متعارف است و برداشتن مقدار زاید بدون مشقت زیاد، ممکن است باید مقدار اضافی را بردارد و اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نیست یا مشقت زیاد دارد یا برای موضع سالم، ضرر دارد چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمم (پیشانی و دست‌ها) باشد باید تیمم نماید و اگر جبیره در اعضای تیمم باشد، بنا بر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمم نماید ولی اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر برای خود موضع آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است هر چند جبیره در موضع تیمم باشد.

مسئله ۳۸۵. اگر جبیره‌ای که روی جراحت قرار دارد، به نحو متعارف باشد، سبک کردن آن

لازم نیست، همان طوری که گذاشتن شیء دیگری روی جبیره در صورت عدم نیاز، جایز نیست مگر اینکه بعد از گذاشتن، جزء جبیره به حساب آید.

شرط هشتم: عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، ثابت باشد

مسئله ۳۸۶. عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن روی آن، باید ثابت باشد. البته ثابت بودن اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) که جبیره دارند، هنگام مسح روی جبیره، بنابر احتیاط، لازم است.

شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسئله ۳۸۷. همچنان که در وضوی معمولی، دست از بالا به پایین شسته می‌شود در وضوی جبیره‌ای هم باید روی جبیره‌ای که در دست است را از بالا به پایین با رعایت ترتیب مسح نمود، همچنین اگر در صورت جبیره باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روی جبیره را از بالا به پایین مسح نمود. بنابر این کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است ابتدا قسمت بالا را که باز است می‌شوید و بعد روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می‌کند و سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می‌شوید.

مسئله ۳۸۸. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

احکام وضوی جبیره

مسائل ذیل اختصاص به بیان احکام وضوی جبیره‌ای و تقسیم بندی‌های مربوط به وضوی جبیره‌ای دارد:

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن بسته است

مسئله ۳۸۹. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن بسته است و آب هم برای آن موضع آسیب دیده، ضرر ندارد چنانچه بتواند زیر جبیره را با باز کردن جبیره یا کندن آن یا با فرو بردن آن در آب بشوید، واجب است این کار را بکند و در صورتی که قصد دارد

عضورا داخل آب فرو برده و ارتماسی بشوید، لازم نیست که عضو از بالا به پایین شسته شود.

مسئله ۳۹۰. اگر زخم یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن بسته است چنانچه آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته باشد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع صدمه دیده گذاشته شده، مضر باشد یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای شستنی است و روی آن باز است

مسئله ۳۹۱. اگر زخم یا دمل در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و شستن آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاک‌ی روی آن بگذارد و دست تر روی پارچه بکشد.

مسئله ۳۹۲. اگر شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز باشد و شستن آن ضرر داشته باشد، چنانچه شکستگی بدون زخم و جراحت است، باید تیمم نماید اما اگر شکستگی همراه با جراحت و زخم است مانند مسئله قبل باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن بسته است

مسئله ۳۹۳. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن بسته باشد و باز کردن جبیره یا کندن آن ممکن است و مسح روی سر یا پا ضرر نداشته باشد، باید جبیره را باز کرده و وضوی معمولی بگیرد.

مسئله ۳۹۴. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن بسته باشد و آب به مقدار مسح سر یا پا برای موضع صدمه دیده ضرر دارد یا باز کردن جبیره‌ای که بر موضع آسیب دیده گذاشته شده به مقدار مسح، مضر باشد یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید وضوی جبیره گرفته و روی جبیره را مسح نماید.

مسئله ۳۹۵. اگر جبیره در روی سر یا پاهاست و جایی برای مسح کردن به مقدار واجب، باقی باشد، باید بر قسمت باقیمانده که باز است مسح نماید و وضوی معمولی بگیرد و اگر

جبیره تمام عرض روی پا را گرفته ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز است، روی قسمت های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسئله ۳۹۶. کسی که در دست و انگشت هایش جبیره دارد و در موقع وضو، دست تر روی آن کشیده است می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند هر چند احتیاط مستحب آن است که مسح را با موضعی انجام دهد که جبیره ندارد.

حکم زخم یا دمل یا شکستگی که در اعضای مسحی است و روی آن باز است

مسئله ۳۹۷. اگر زخم یا دمل یا شکستگی جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز باشد، چنانچه جایی برای مسح به مقدار واجب، باقی است و می تواند روی آن را مسح کند باید آن را مسح کند و در غیر این صورت مثل اینکه زخم تمام محل مسح را فرا گرفته باشد و آب برای مسح ضرر داشته باشد یا آنکه مسح جای سالم ممکن نباشد باید تیمم کند و بنابر احتیاط مستحب، وضوی جبیره ای هم بگیرد و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند.

حکم جبیره ای که تمام یک عضو یا چند عضو از اعضای وضو را فرا گرفته است

مسئله ۳۹۸. اگر جبیره بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد مثل تمام صورت یا تمام یک دست، وضوی جبیره ای کافی است ولی اگر جبیره تمام اعضای وضو یا نزدیک به تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جبیره ای بگیرد.

حکم کسی که اعضای وضویش را حجامت نموده یا رگ زده است

مسئله ۳۹۹. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر دارد حکم آن، حکم زخم و جراحی است که در مسائل قبل گذشت ولی اگر آب برای آن ضرر ندارد لکن نمی تواند آن را به خاطر نجاست عضو یا بند نیامدن خون، آب بکشد باید تیمم نماید.

حکم وضو گرفتن یا تیمم کسی که به بیماری چشمی مبتلا است

مسئله ۴۰۰. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او ورم کرده و ملتهب شده اگر استعمال آب مطلقاً برای صورت ضرر دارد باید تیمم نماید ولی چنانچه شستن اطراف چشم ممکن است و ضرر برای چشم ندارد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمم نماید.

احکام مربوط به کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته سپس عذرش برطرف شده

است

مسئله ۴۰۱. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است می تواند در اوّل وقت، نماز بخواند هر چند بداند که عذر او تا آخر وقت برطرف می شود ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد باید نماز را تا آخر وقت با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۴۰۲. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شد و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می تواند با آن کارهایی که نیاز به وضو دارد مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن را انجام دهد.

شایان ذکر است در مواردی که وظیفه او هم وضوی جبیره و هم تیمم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد. و مسئله مذکور در مورد غسل جبیره ای نیز جاری است.

وظیفه کسی که وضو یا غسل جبیره ای گرفته و بعداً فهمیده آب برایش ضرر نداشته

است

مسئله ۴۰۳. اگر به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس آشکار شود که زخم یا دمل یا

شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته است، وضو یا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضاء نماید اما اگر در اعضای وضوی او واقعاً زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد و آب برای آن ضرر دارد و فرد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود که آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته، وضو و غسل او صحیح است.

حکم کسی که وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده آب برایش ضرر داشته است

مسئله ۴۰۴. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن یا غسل کردن ضرر ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضو یا غسل بفهمد که آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای بوده است، در صحت وضو و غسلش اشکال است و احتیاط واجب در اعاده آن است.

حکم کسی که با اعتقاد به ضرر، وضو یا غسل معمولی انجام داده و بعد فهمیده که آب برایش ضرر نداشته است

مسئله ۴۰۵. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره‌ای را ترك نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده است، در صحت وضو و غسلش اشکال است و احتیاط واجب در اعاده آن است.

حکم کسی که نمی‌داند وظیفه او وضوی جبیره‌ای یا تیمم است

مسئله ۴۰۶. کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسأله ۴۰۷. احکام و شرایط غسل‌ها که به صورت جبیره‌ای انجام می‌شود (به جز غسل میّت)، همانند احکام و شرایط وضوی جبیره‌ای است ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و اگر در بدن، زخم یا دمل یا شکستگی همراه با جراحت و زخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن باز باشد و چه بسته، مکلف مخیر بین غسل و تیمّم است و در صورتی که غسل را انتخاب کند و روی موضع صدمه دیده، بسته باشد، باید روی آن را مسح نماید و اگر روی موضع آسیب دیده، باز باشد، لازم است اطراف آن را به نیت غسل بشوید و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی موضع باز صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید و اما اگر در بدن شکستگی بدون جراحت باشد و آب برای آن ضرر دارد و روی آن باز است، لازم است تیمّم بدل از غسل کند و اگر روی آن بسته است و مسح بر روی جبیره ممکن باشد باید غسل نماید و روی جبیره را هم مسح کند و اگر مسح روی جبیره ممکن نیست، لازم است تیمّم کند مگر آنکه این جبیره در اعضای تیمّم باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، باید بین غسل و تیمّم جمع نماید.

مشروعیت غسل جبیره‌ای برای میّت ثابت نیست

مسأله ۴۰۸. اگر در بدن میّت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست وجود دارد، در صورت امکان، باید آن را برطرف نمود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن است یا حرجی است و مشقّت فوق العاده‌ای دارد که قابل تحمّل نیست، مشروعیت غسل جبیره‌ای برای میّت ثابت نیست و واجب است میّت را تیمّم داد هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تیمّم احتیاطاً میّت را غسل هم بدهند خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میّت که امکان برطرف کردن آن نیست جزئی باشد

شایان ذکر است آنچه گفته شد در صورتی است که مانع مذکور در اعضای تیمّم میّت نباشد و گرنه واجب است بین تیمّم دادن و غسل میّت جمع نمایند و در این فرض در هنگام

غسل دادن میّت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضو یا غسل جبیره، بر مانع موجود در بدن میّت بعد از خشک نمودن آن، مسح نمایند.

حکم تیمّم جبیره ای

مسأله ۴۰۹. اگر وظیفه مکلف تیمّم است و در اعضای تیمّم وی هم جبیره وجود دارد مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست هایش زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد، باید به همان دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

بیان برخی از احکام مربوط به قرآن و اسماء متبرکه

مسئله ۴۱۰. مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و ... به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است و فرقی در حرمت لمس قرآن بدون وضو بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسئله ۴۱۱. مس آیات قرآن با مو در موهای کوتاهی که عرفاً تابع پوست بدن محسوب می‌شوند، حرام است و در غیر آن جایز است هر چند احتیاط مستحب ترك آن است.

مسئله ۴۱۲. هرگاه دست شخصی بر خط قرآن باشد و وضویش باطل شود، واجب است فوراً دستش را بردارد. همچنین اگر از روی غفلت گذاشت به مجردی که متوجه شد بی وضو است باید دستش را بردارد.

مسئله ۴۱۳. لمس نقطه، مدّ، تشدید، حرکات اعرابی، سکون و آنچه مربوط به مواد قرآنی و هیئات آن می‌باشد بدون وضو حرام است ولی لمس علائم جواز وقف و عدم جواز وقف و مثل آن اشکال ندارد.

مسئله ۴۱۴. لمس حروفی که در قرآن خوانده نمی‌شود ولی در نگارش عربی نوشته می‌شود مانند حروف والی یا الف در قالوا، آمنوا بدون طهارت، حرام است. همچنین الف در کلماتی مانند الرَّحْمَن، لُقْمَن چنانچه به صورت الرحمان یا لقمان نوشته شود.

مسئله ۴۱۵. در الفاظ و کلمات مشترك بين قرآن و غیر قرآن، میزان آن است که مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن بی اثر است البته بعد از جدایی این کلمات قرآنی از هم، مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الآن به خاطر قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسئله ۴۱۶. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زر ورق گذاشته باشند و خط قرآن از

زیر آن نمایان باشد، مس آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۴۱۷. فرقی بین چیزی که قرآن بر آن نوشته شده نیست مثل کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و حتی درهم و دینارها و اسکناس‌ها و پول‌هایی که بر آن قرآن نوشته شده، بنابراین احتیاط واجب، دست زدن به آن بدون وضو اشکال دارد.

مسأله ۴۱۸. فرقی بین انواع خط‌های قرآنی نیست حتی خطوط مهجور که نوشتن با آن اکنون مرسوم نیست مثل خط کوفی، مس آن بدون وضو، حرام است. همچنان که فرقی بین اقسام کتابت نیست که با قلم یا چاپ یا حکاکی یا برش یا نوشتن برجسته یا گلدوزی و باشد.

مسأله ۴۱۹. اگر از يك طرف کاغذ، مرکبی که با آن قرآن نوشته شده، به طرف دیگر سرایت کند، مس بدون وضوی آن، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست، خصوصاً اگر خط قرآنی را به عکس نوشته باشند که از طرف دیگر کاغذ به شکل طبیعی خوانده می‌شود.

مسأله ۴۲۰. لمس غیر خط قرآن مثل ما بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست ولی کراهت دارد. همچنین آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است.

مسأله ۴۲۱. حرمت مس خط قرآن مختص مکلفین است. بنابراین جلوگیری و بازداشتن بچه و دیوانه از مس خط قرآن، واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد مثل پاره کردن یا نشستن روی قرآن یا نجس کردن آن، باید از آن جلوگیری کنند و دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی‌اشکال است هر چند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می‌کنند بلکه سبب شدن در مس خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در فرض عدم هتک، جایز است.

مسأله ۴۲۲. نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک و توهین باشد، حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. همچنین در غیر فرض هتک نیز بنابر احتیاط واجب، نجس کردن آن، حرام و آب کشیدن آن، واجب است.

مسئله ۴۲۳. اگر جلد قرآن، نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۴۲۴. گذاشتن قرآن روی عین نجس که رطوبت سرایت کننده ندارد مثل خون خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده است و خشک است، در صورتی که موجب هتك و بی‌احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می‌باشد.

مسئله ۴۲۵. نوشتن قرآن با مرکب نجس هر چند يك حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد یعنی در صورتی که مستلزم هتك و بی‌احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند به طوری که عین مرکب نجس از بین برود.

مسئله ۴۲۶. پاك کردن ورق قرآن و تطهیر آن، فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاك کنند و وجوب کفایی دارد یعنی اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

مسئله ۴۲۷. اگر قرآنی که نجس شده ملك دیگری باشد، در جواز تطهیر آن بدون اذن مالك آن، اشکال است مگر آنکه ترك تطهیر هتك و توهین به قرآن کریم باشد و اجازه گرفتن از مالك آن ممکن نباشد یا مالك آن از اجازه دادن امتناع ورزد و خود نیز آن را تطهیر ننماید.

مسئله ۴۲۸. اگر فردی قرآنی را که ملك دیگری است، نجس نماید، نقصان قیمتی را که در اثر نجس شدن آن حاصل می‌گردد، ضامن است.

مسئله ۴۲۹. فروش قرآن به کافر، بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست و دادن قرآن به کافر چنانچه هتك و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتك باشد، حرام است اما اگر دادن قرآن به کافر مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتك و توهینی هم به آن صورت نمی‌گیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۴۳۰. اگر به صورت غیر عمد، قرآن از دست انسان به زمین بیفتد، کفاره ندارد ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسئله ۴۳۱. کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست اسم ذات خداوند متعال

(الله، خدا، GOD) و صفات خداوند متعال (مثل خالق، باری، الرحمن، مقلب القلوب والأبصار و ...) را به هر زبانی که نوشته شده باشد، مسّ نماید و احتیاط مستحب است که اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسئله ۴۳۲. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس‌ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدن فرد بدون وضو تماس نداشته باشد یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی باشد هر چند نازک تا مانع از تماس مستقیم آن با بدن فرد بی وضو گردد.

مسئله ۴۳۳. اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند لمس آن در غیر اسم ذات و اسماء و صفات خداوند متعال بدون وضو اشکال ندارد.

مسئله ۴۳۴. اگر به جای اسم الله، رمز «...» را بنویسند، همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد و لمس آن بدون وضو، جایز است.

مسئله ۴۳۵. لمس ضمیری که به الله برمی‌گردد مانند «ه» در بسمه تعالی یا «هو» در هو الباقی، بدون وضو، جایز است.

مسئله ۴۳۶. مسّ لفظ جلاله بدون وضو، بنابر احتیاط، جایز نیست هر چند جزئی از یک اسم مرکب باشد مثل عبدالله و حبیب‌الله.

مسئله ۴۳۷. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده یا القاب و کنیه‌های آن بزرگواران در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند خرج داشته باشد، واجب فوری است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرود تا یقین کند آن ورق پوسیده است ولی اعلام به دیگران واجب نیست و همچنین اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده است که به کلی از بین رفته، به آن مستراح نرود.

مسأله ۴۳۸. بر طرف کردن نجاست از تربت امام حسین علیه السلام که از قبر مبارک حضرت به قصد تبرک برداشته شده است، چنانچه در عرف، هتک و توهین محسوب شود، واجب است و تربت و خاک قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر ائمه اطهار علیهم السلام که از قبور منوره ایشان به قصد تبرک برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین علیه السلام را دارد. همچنین در تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از خارج آورده و به قصد تبرک و استشفاء بر قبر مطهر گذاشته باشند.

مسأله ۴۳۹. اسامی بعضی از اماکن همانام اهل بیت علیهم السلام است مثل خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهراء و مسجد موسی بن جعفر و...، زیر پا رفتن یا در زباله دانی انداختن آنها، جایز نیست.

مسأله ۴۴۰. احترام اسامی متبرکه باید حفظ شود و انداختن آنها در اماکنی که عرفاً مصداق هتک و اهانت است، جایز نیست، لذا بهترین راه این است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از چند مدّت محتوای آن را یا در گوشه‌ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کنند یا در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محو نوشته‌ها هر چند با بعضی از مواد شیمیایی پاک، جایز است ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن‌های ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم السلام مطلقاً جایز نیست.

غسل

غسل های واجب

مسأله ۴۴۱. غسل های واجب هشت تا است:

اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و عهد و قسم شرعی و مانند اینها واجب می شود. هشتم: اگر کُسوف کَلّی، یا کُسوف کَلّی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

احکام جنابت

مسأله ۴۴۲. در دو مورد، انسان جنب می شود:

اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۴۴۳. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسأله ۴۴۴. رطوبتی که از زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در خود موضع احساس می کنند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند و اما رطوبتی که از زن ها با شهوت خارج می شود چنانچه به حدّی باشد که صدق انزال کند و لباس ها را آلوده نماید (و معمولاً این رطوبت در موقعی خارج می شود که زن به اوج لذّت و شهوت جنسی برسد)، نجس و موجب جنابت است ولی این جهت یعنی رسیدن به اوج شهوت جنسی و ارضای کامل در حکم ذکر شده، شرط نمی باشد و همان صدق انزال با شهوت برای تحقّق جنابت کافی است و

هر گاه بعد از غسل، منی مرد، از زن خارج شود، غسل بر زن واجب نمی شود ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس رسیده، آن را نجس می کند.

مسئله ۴۴۵. اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسئله (۴۴۳) گفته شد را داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته می تواند به همان وضو اكتفا کند و اگر وضو نداشته، کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

مسئله ۴۴۶. مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می شود اما برای زنان استبراء نیست و رطوبت مشتبهی که از آنان خارج می شود حکم منی را ندارد.

مسئله ۴۴۷. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبل باشد یا در دُبر، هر چند منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند و در حکم مذکور فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد نیست و اما اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۴۴۸. اگر فرد، (نَعُوذُ بِاللَّهِ) با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر نیز همچنین است.

مسئله ۴۴۹. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتلم شده ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسئله ۴۵۰. کسی که نمی تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با همسر خود نزدیکی کند اما جنب

شدن و خروج منی به غیر نزدیکی مثل ملاعبه محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك این کار است.

مسأله ۴۵۱. اگر در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان دارد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده اگر در وقت است، اعاده کند و چنانچه بعد از وقت است، قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

غسل جنابت

مسأله ۴۵۲. غسل جنابت به خودی خود، واجب نیست و برای انجام واجبات مشروط به طهارت مثل نماز واجب و اجزای فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده هر چند جزء حج یا عمره مستحبی باشد و مانند آن واجب می‌شود و شرط صحّت این اعمال است ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت، واجب نیست و شرط صحّت آنها نیست و گاه غسل جنابت شرط جواز عمل و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون غسل انجام گیرد، حرام است مثل مس خط قرآن با حال جنابت و گاه شرط کمال عمل است یعنی برای درك ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میت، تلاوت قرآن، قرائت دعاء و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی برطرف کننده کراهت عمل است مانند خوابیدن در حال جنابت که با غسل (یا وضو) کراهت آن رفع می‌شود.

مسأله ۴۵۳. لازم نیست در وقت غسل جنابت، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند متعال، غسل کند کافی است.

مواردی که بر جنب حرام است

مسأله ۴۵۴. هفت چیز بر جنب حرام است: **اول:** رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن.
دوم: رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارك ذات خداوند متعال، به هر زبانی که باشد و

سایر اسما حسنی، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بنا بر احتیاط مستحب، اسما پیامبران و امامان و حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین را هم در این حالت لمس ننماید.

سوم: وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقف در مساجد دیگر ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. همچنین مشاهد مشرفه معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنا بر احتیاط لازم، در این رابطه، حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوره است یعنی محوطه‌ای که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد و رواقها و صحن‌های متبرکه، حکم روضه منوره را ندارند و به آن ملحق نمی‌شوند مگر ثابت گردد که مسجد هستند و حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام را ندارند ولی مکانی که در حرم امام زادگان، مسجد بودن آن ثابت است، حکم مسجد را دارد. شایان ذکر است نمازخانه‌های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همچنین حسینیه‌ها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آن که مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: بنا بر احتیاط لازم، گذاشتن شیئی در مسجد، هر چند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از خارج چیزی را در مسجد بگذارد.

هفتم: خواندن هر یک از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم.

۲. سوره چهل و یکم قرآن، فصلت (خم سجده) آیه سی و هفتم.

۳. سوره پنجاه و سوم قرآن، (والتَّجْم) آیه آخر.

۴. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقرأ) آیه آخر.

و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات این چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله ۴۵۵. نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه بکند، مکروه نیست و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل، تیمم کند

مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کرم‌ها به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

اقسام غسل از نظر کیفیت انجام آن

مسأله ۴۵۶. غسل جنابت و سایر اغسال چه واجب و چه مستحب به جز غسل میّت را به

دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و

چپ بدن در آن مراعات گردد، افضل از غسل ارتماسی است. اما در مورد غسل میّت، احتیاط

واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند.

۱. غسل ترتیبی

مسأله ۴۵۷. در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم، اول تمام سر و گردن و

بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید^۱ و اگر

عمداً بدن را قبل از پایان یافتن غسل تمام سر و گردن بشوید، بنابر احتیاط واجب، غسل او باطل

۶۱. مگر در غسل میّت که لازم است طرف راست را بر طرف چپ مقدم دارد که در احکام غسل میّت خواهد آمد.

است و اگر به خاطر ندانستن مسأله بوده در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر است، بنا بر احتیاط واجب، غسل او باطل است و اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر باشد، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۵۸. تحقیق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر يك از اعضای سه گانه در زیر آب به قصد غسل، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در اکتفا نکردن به آن است. بنابراین، اگر داخل حوض یا استخر آب است و می‌خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل موضعی را که می‌خواهد غسل دهد از داخل آب بیرون آورد و بعداً به قصد غسل ترتیبی داخل آب نماید. همچنین اگر سر یا بدن زیر دوش آب است و آب بر آن جریان دارد بنا بر احتیاط لازم، موضعی را که می‌خواهد غسل دهد از دوش کنار بیبرد و بعداً به قصد غسل زیر دوش قرار دهد و کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و در غسل‌های گذشته آن را مراعات نمی‌کرده، برای تصحیح غسل‌های گذشته، رجوع به مجتهدی که این احتیاط را لازم نمی‌داند، با رعایت *الأعلم فالأعلم*، جایز است.

مسأله ۴۵۹. غسل ترتیبی را می‌توان با فرورفتن در آب هم انجام داد، بنابراین اگر فرد دو بار در آب فرورود: يك بار به نیت سر و گردن، بار دوم به نیت بدن، غسل او صحیح است هر چند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرورود يك بار به نیت سر و گردن، بار دوم به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ در آب فرورود.

۲. غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو گونه انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسأله ۴۶۰. در غسل ارتماسی دفعی باید در يك لحظه، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرورود، کفایت می‌کند.

مسأله ۴۶۱. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل، تدریجاً با حفظ وحدت

عرفی^{۶۲}، در آب فرو برد و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن، بیرون آب باشد.

مسئله ۴۶۲. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن، آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسئله ۴۶۳. اگر فرد برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۴۶۴. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

شرایط صحّت غسل

مسئله ۴۶۵. شرایط صحّت غسل از قرار ذیل می باشد:

شرط اول: آنکه آب غسل، پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب، به آنچه انسان از آن متنقّر است، آلوده نباشد.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

شرط سوم: آنکه آب غسل، مباح باشد.

شرط چهارم: آنکه اعضای غسل موقع شستن، پاک باشد در صورتی که آب قلیل است.

شرط پنجم: آنکه وقت برای غسل و نماز، کافی باشد.

شرط ششم: آنکه به قصد قربت و اخلاص غسل کند.

شرط هفتم: آنکه غسل را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد.

شرط هشتم: آنکه غسل را خود انسان انجام دهد و در حال اختیار از دیگری کمک نگیرد.

شرط نهم: آنکه استعمال آب برای او ضرر نداشته باشد.

۶۲. یعنی هنگام فرو بردن اعضاء در آب موالات را مراعات نموده به گونه ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و بین شستن اعضاء به نیت غسل، زیاد فاصله نیاندازد.

شرط دهم: آنکه در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد.

بنابراین تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، در صحیح بودن غسل هم شرط است به جز سه مورد:

الف. در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن را از بالا به پایین بشوید.

ب. در وضو اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی صورت، کافی

است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست اما در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

ج. موالات در غسل ترتیبی شرط نیست لذا لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن

را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، اشکال ندارد

بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را يك مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و

بعد از مدتی گردن را بشوید مگر در چند مورد که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۴۶۶. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند اگر فقط به

اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول یا غائط از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد

از غسل هم باید فوراً نماز بخواند. همچنین زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه

متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در

دو موردی که در مسأله (۶۳۶ و ۶۴۰) خواهد آمد. همچنین در صورتی که وقت تنگ باشد و فرد

تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت دارد لازم است فوراً بدون فاصله

غسل کند و در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۶۷. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاك بودن تمام بدن پیش از غسل، لازم نیست،

بلکه اگر به فرورفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاك شود، غسل محقق می‌شود، به

شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند از پاك بودن خارج نشود مثلاً با آب کر یا جاری غسل کند.

مسأله ۴۶۸. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه

مطمئن شود برطرف شده غسل نماید چنانچه غسل ارتماسی باشد، غسل او باطل است و اگر

غسل ترتیبی کرده است، حکمش در مسأله (۴۷۹) خواهد آمد. همچنین اگر موقع غسل احتمال

عقلایی بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

احکام غسل کردن

مسئله ۴۶۹. در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۴۷۰. اگر در غسل ترتیبی یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن، و بدن را کاملاً غسل داده، باید بنابر احتیاط واجب، برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۴۷۱. اگر در غسل مختصری از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسئله (۴۷۹) خواهد آمد ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفاً از باطن بدن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسئله ۴۷۲. جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت سابقه آن معلوم نیست، بنابر احتیاط لازم، آن را بشوید.

مسئله ۴۷۳. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست و گرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۴۷۴. کسی که از حرام جُنُب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند هر چند عرق می‌کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (وَلَرْم) غسل کند تا عرق نکند.

مسئله ۴۷۵. کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد و ظاهر این است که اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند، از بقیه غسل‌های واجب

کفایت می‌کند، مگر غسل استحاضه متوسطه که کفایت آن از سایر اغسال واجب، محل اشکال است.

مسئله ۴۷۶. اگر بر جایی از بدن آیه قرآن نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد و همچنین است حکم اگر بخواهد وضوی ترتیبی بگیرد و بر بعضی اعضای وضو آیه قرآن باشد. و نیز حکم مذکور در مورد اسم خداوند متعال یا صفات او، بنا بر احتیاط واجب جاری است، شایان ذکر است آنچه بیان شد در صورتی است که اسماء متبرکه بر ظاهر بدن نوشته شده باشد اما اگر مانند بعضی از اقسام خالکوبی زیر پوست باشد، مس آن موضع از ظاهر پوست بدون وضو یا غسل، اشکال ندارد.

مسئله ۴۷۷. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های واجب دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسطه) و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسئله (۴۹۴) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو، نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استفتایی مربوط به احکام غسل

سؤال ۱۷. در رساله فارسی فرموده‌اید: در غسل شستن موهای بلند واجب نیست حال سؤال این است موهایی که بلندی آن يك یا دو سانتیمتر است موی بلند محسوب می‌شود که شستن آن واجب نباشد، معیار چیست؟

جواب: شستن موهای ریزی که از توابع بدن محسوب می‌شود لازم است و شستن دیگر موها لازم نیست.

احکام خلل یا شک در غسل

مسئله ۴۷۸. در صورتی که فرد بدن را در غسل ترتیبی قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

مسئله ۴۷۹. اگر بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید و اگر آن مقدار در سر و گردن باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسئله ۴۸۰. اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن غیر از سر و گردن را نشسته و نداند کجای بدن است، در غسل ترتیبی دوباره شستن سر و گردن لازم نیست و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته، باید بشوید و در غسل اتماسی، غسل او باطل است.

مسئله ۴۸۱. اگر پیش از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، بنا بر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسئله ۴۸۲. اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند اما اگر بعد از تمام شدن غسل و فراغ عرفی از آن، شك کند که قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می‌داند معظم و بخش عمده‌ای از اعضای غسل را شسته، به شكش اعتناء نکند.

مسئله ۴۸۳. اگر بعد از غسل، می‌داند سر و گردن و بدن را شسته ولی شك کند که غسل او درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح است هرچند در وقت غسل ملتفت به شرایط صحّت غسل نبوده و غافل بوده است بلکه بعد از شستن هر عضوی در غسل، اگر شك کند شرایط صحّت غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنا بر صحّت می‌گذارد هر چند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسئله ۴۸۴. کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شك کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را

که خواننده صحیح است، مگر آنکه نماز دارای وقت بوده مثل نمازهای واجب پنج گانه و شك هم در وقت به وجود آمده و بعد از نماز حَدَث اصغر از او صادر شده باشد که در این صورت، بنا بر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده اعاده نماید ولی در هر حال برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۴۸۵. اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند یا باد از او خارج شود، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و بنا بر احتیاط لازم، باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد و مراد از عدول صرف نظر کردن از غسل قبلی و از سر گرفتن غسل به نحو دیگر است.

مسئله ۴۸۶. کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، هر چند بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر آنکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به مباح بودن تصرف در آب، قربةً الی الله غسل کند که در این صورت غسل، صحیح است.

مسئله ۴۸۷. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۴۸۸. اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد هر چند مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است و باید خمس را بپردازد.

مسئله ۴۸۹. اگر کسی در موقع غسل بیش از حدّ متعارف آب مصرف نماید و شك داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسئله ۴۹۰. کسی که در شستن سر و گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضاء خیلی شك می کند و كثیرالشك است، باید به شك خود اعتنا نکند. همچنین است حکم اگر فرد مبتلای به وسواس باشد.

مسأله ۴۹۱. اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. همچنین اگر به نیت نماز واجب اداء، غسل کند و بعد معلوم شود وقت گذشته بوده و نماز قضاء بوده، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۹۲. اگر از جهت تنگی وقت، وظیفه مکلف، تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

مستحبات غسل جنابت

مسأله ۴۹۳. فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مستحبات غسل جنابت ذکر نموده‌اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

اول: مستحب است مردان بعد از بیرون آمدن منی و قبل از غسل ادرار کنند تا ذرات احتمالی باقیمانده از منی بیرون آید و عمل مذکور را استبراء از منی می نامند و فایده آن در مسأله (۴۴۵) گذشت.

دوم: قبل از غسل دست‌ها را سه مرتبه بشوید و شستن تا میچ دست کافی است، لکن بهتر شستن تا نصف ذراع یا تا آرنج دست است.

سوم: بعد از شستن دست‌ها سه مرتبه مضمضه نموده (آب در دهان بگرداند) و استنشاق نماید (آب را داخل بینی بکشد) هر چند يك بار نیز کافی است.

چهارم: آب در غسل ترتیبی به مقدار يك صاع باشد که گفته شده تقریباً معادل سه کیلو گرم (سه لیتر) است.

پنجم: بر اعضای بدن دست بکشد به جهت احتیاط بیشتر در رساندن کامل آب به تمام بدن البتّه اگر وصول آب به بدن متوقف بر دست کشیدن باشد لازم است.

ششم: بعد از شستن سر و گردن^{۶۳} بهتر است شستن طرف راست بدن را بر شستن طرف چپ مقدم نماید.

هفتم: در غسل ترتیبی هر یک از اعضاء سه گانه (سر و گردن، طرف راست بدن، طرف چپ بدن) را سه دفعه بشوید.

هشتم: در غسل ترتیبی موالات را رعایت نماید و در شستن هر یک از اعضاء از بالا شروع کند و به قسمت های پایین عضو ختم کند.

نهم: در هنگام شروع در غسل نام خداوند متعال را ببرد به اینکه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ كَفْتِنِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است.

دهم: در حال انجام غسل دعاهایی که نقل شده را بخواند:

الف. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

خداوندا، قلبم را پاک نما و سعی و کوشش مرا قبول فرما و آنچه را در نزد توست خیر برای من قرار ده، خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزه گان قرار ده.

ب. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَأَشْرِحْ صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَذْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

خداوندا، قلبم را پاک نما، و سینه و دلم را بگشای، و یاد و مدح و ثنایت را بر زبانم جاری گردان، خدایا، این غسل کردن را برای من مایه پاکیزگی و شفاء و نور قرار ده، براستی که تو بر هر چیز توانا هست؛ و اگر این دعا را بعد از فراغ از غسل نیز بخواند بهتر است^{۶۴}.

۶۳. مقدم کردن شستن سر و گردن بر بدن بنا بر احتیاط، لازم است.

۶۴. و نیز در روایت نقل شده که بعد از غسل جنابت یا بعد از وضو این دعا را بخواند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتَكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَوْلِيَاؤُكَ وَخُلَفَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ.

غسل های مستحب

مسأله ۴۹۴. در شرع مقدس اسلام غسل های مستحب زیاد است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح جمعه تا غروب آفتاب جمعه است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب به جا آورده شود و اگر فرد در روز جمعه تا غروب غسل نکند مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه تا غروب آفتاب روز شنبه قضای آن را به جا آورد هر چند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد و کسی که می داند در روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجائاً انجام دهد لکن غسل جمعه مذکور که رجائاً انجام می شود کفایت از وضو نمی کند. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۱۰ و ۱۱. غسل روز هشتم و نهم ذی حجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر به جا آورد.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۱۳. غسل إحرام.

۱۴. غسل دخول حرم مکه.

۱۵. غسل دخول مکه.

۱۶. غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷. غسل دخول کعبه.

۱۸. غسل برای نحر و ذبح.

۱۹. غسل برای حلق.

۲۰. غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.

۲۱. غسل داخل شدن مدینه منوره.

۲۲. غسل داخل شدن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۲۳. غسل وداع قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۲۴. غسل برای مباحله با خصم.

۲۵. غسل برای استخاره.

۲۶. غسل برای استسقاء و طلب باران.

شایان ذکر است که غسل‌های مذکور به أدله معتبر، استحباب آنها ثابت شده است.

مسأله ۴۹۵. فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل

فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱. غسل تمام شب‌های طاق ماه رمضان و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن و غسل دیگری

در آخر شب بیست و سوم آن.

۲. غسل روز بیست و چهارم ذی حجّه.

۳. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم

ذی قعدہ.

۴. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۵. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۶. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی

ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷. غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

شایان ذکر است، استحباب این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد باید به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۴۹۶. انسان می‌تواند با غسل‌هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسئله (۴۹۴) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما اُغسالی که رجاءاً به جا آورده می‌شود مانند آنچه در مسئله (۴۹۵) گذشت، از وضوکفایت نمی‌کند.

مسئله ۴۹۷. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل به جا آورده کافی است مگر در غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده شده رسانده باشد که در این گونه غسل‌ها اکتفاء به يك غسل برای چند سبب مختلف، محل اشکال است.

استفتایی مربوط به احکام غسل‌های مستحبی

سؤال ۱۸. آیا غسل استخاره‌ای که برای مطلق طلب خیر از خداوند انجام می‌شود مُجزی از وضو است یا آن که باید برای عمل صالح خاص باشد و آیا بعد از این غسل، برای آن که کافی از وضو باشد باید نماز یا دعای مخصوصی را بخواند؟

جواب: ظاهراً باید امر خاصی یا چند امر را در نظر گرفته باشد و مورد طلب خیر در مطلق امور را شامل نمی‌شود و همچنین لازم است که غسل، مقدمه دعای طلب خیر باشد مانند آنکه بخواند بعد از غسل، چند مرتبه (أستخیر الله ...) بگوید و یا با اضافه دو رکعت نماز.

احکام بانوان

حیض

حیض که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می‌شود، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، «حائض» می‌گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۴۹۸. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

شرایط خون حیض

مسئله ۴۹۹. برای اینکه خونی، خون حیض محسوب شود چند شرط دارد:

۱. پس از بلوغ باشد. ۲. پیش از یائسگی باشد. ۳. از رحم باشد. ۴. از رحم بیرون آمده و خارج شود. ۵. کمتر از سه روز نباشد. ۶. بیشتر از ده روز نباشد. ۷. سه روز اول پشت سر هم و متوالی باشد. ۸. در سه روز اول خون استمرار داشته باشد. ۹. بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد.

شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسئله ۵۰۰. شرط اول خون حیض آن است که پس از بلوغ باشد بنابراین خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال قمری می‌بیند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۵۰۱. دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض نباشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است البتّه اگر اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، هرچند با استفاده از وسایل علمی جدید، در این صورت عادتاً اطمینان می‌شود که نُه سال او تمام شده است.

شرط دوم: پیش از یائسگی باشد

مسئله ۵۰۲. شرط دوم خون حیض آن است که پیش از یائسگی باشد. بنابراین خونی که زنان بعد از یائسگی می‌بینند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و سن یائسگی در زنان، شصت سال قمری است و خونی را که زنان پس از تمام شدن شصت سال قمری می‌بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سالگی چه قرشیه^{۶۵} باشد چه غیر قرشیه، حیض می‌بیند هر چند احتیاط مستحب این است زن‌هایی که قرشیه نیستند، در این فاصله در مواردی که قبل از این سن، حیض به حساب می‌آمد محرمات حائض را ترك کنند و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند.

شایان ذکر است سنّ یائسگی که موجب سقوط عدّه طلاق است با سنّ یائسگی در عبادیات متفاوت است و آن در مورد زنانی که به جهت بالارفتن سنّشان خون حیض نمی‌بینند و امید بازگشت آن را هم ندارند، (۵۰) سال قمری است و فرقی بین زنان سیّده و غیر سیّده نیست.

مسئله ۵۰۳. زنی که شك دارد یائسه شده یا نه یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

مسئله ۵۰۴. زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، قابل جمع است و احکام زن حامله و غیر حامله یکسان است، لکن زن حامله‌ای که عادت وقتی دارد در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط واجب، بین ترك حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

۶۵. باید توجه داشت که زنان سیّده، یکی از اقسام زنان قرشیه می‌باشند.

شرط سوم: از رحم باشد

مسئله ۵۰۵. شرط سوم خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین خونی که از رحم نیست مثل خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین زنانی که رحم خود را برداشته‌اند و رحم ندارند، خونی که می‌بینند، حیض نیست.

شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسئله ۵۰۶. شرط چهارم خون حیض آن است که از رحم بیرون آمده باشد. بنابراین خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم هر چند کم، بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۵۰۷. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید هر چند کم باشد و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی‌اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی‌شود ولی پس از خروج اولیه خون، در ادامه و بقای حیض، خروج خون به بیرون مجرا شرط نیست و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و مراد از بودن خون در باطن فرج آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود هر چند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود، به نحوی که در بین زنان تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسئله ۵۰۸. شرط پنجم خون حیض آن است که مدت آن کمتر از سه روز نباشد و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد. بنابراین هرگاه پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۵۰۹. اگر زن از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، در تحقق سه روز حیض که کمترین مقدار حیض می‌باشد، کافی است و لازم نیست

شب اول و شب چهارم را هم خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده هر چند آن را حیض قرار می‌دهد ولی آن را در محاسبه سه روز حیض لحاظ نمی‌کند. بنابراین مبدأ محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند لازم است سه شبانه روز معادل هفتاد و دو ساعت خون مشاهده نماید و نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اول شروع شود برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسئله ۵۱۰. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اول هر چند در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسئله ۵۱۱. شرط ششم خون حیض آن است که مدت آن بیشتر از ده روز نباشد بنابراین خونی که از ده روز می‌گذرد نمی‌توان همه آن را حیض قرار داد.

مسئله ۵۱۲. روش محاسبه ده روز حیض که بیشترین مقدار حیض است هم مشابه سه روز است، بنابراین، مبدأ محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی اش آغاز شده، غروب آفتاب روز دهم، ده روز حیضش به پایان می‌رسد و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، در صورتی که ده شبانه روز معادل دویست و چهل ساعت خون ببیند، ده روزش به پایان می‌رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می‌شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

شرط هفتم: سه روز اول پشت سرهم و متوالی باشد

مسئله ۵۱۳. شرط هفتم خون حیض آن است که سه روز اول حیض باید پشت سرهم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست هر چند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسأله ۵۱۴. شرط توالی و پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و در روزهای بعد (چهارم تا دهم) معتبر نیست بنابراین اگر مثلاً سه روز پشت سر هم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۵۱۵. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده که آن را نَقَاءٌ مُتَّخِلٌّ نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است مثل مس خط قرآن و توقّف در مسجد را ترک کند.

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسأله ۵۱۶. شرط هشتم خون حیض آن است که در سه روز اول خون استمرار داشته باشد و مجراً آلوده به خون باشد به این معنا که هر گاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود هر چند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود، به نحوی که در بین زنان تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض محسوب می شود. بنابراین خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدتی که بین زنان متعارف نیست، قطع شده و سپس ادامه پیدا می کند، حیض نیست.

شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد

مسأله ۵۱۷. شرط نهم خون حیض آن است که بین دو حیض حداقل ده روز فاصله باشد که آن را أَقْلُ الطُّهُرِ می نامند. بنابراین خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول در فاصله زمانی أَقْلُ الطُّهُرِ دیده می شود، حیض نیست مثلاً زنی که ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی تواند خون دوم را حیض قرار دهد هر چند نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۵۱۸. أقلّ الظُّهر و کمترین پاکی بین دو حیض، ده روز است اما اکثر آن حدّ و مرزی ندارد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا پاکی از خون حیض است نه پاکی از مطلق خون. بنابراین چه بسا ممکن است بین دو حیض ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود. همچنین آنچه بیان شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و اما در پاکی بین يك حیض همانطور که در مسأله (۵۱۵) گذشت، بنابر احتیاط واجب، باید بین اعمال طاهره و تروك حائض جمع کند.

احکام خون های مشکوک

مسأله ۵۱۹. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض و هر دو احتمال عقلایی باشد، در این فرض، حکم زن طاهره را دارد و باید عبادت های خود را انجام دهد و نباید آن را خون حیض قرار دهد مگر آن که حالت سابقه آن حیض باشد که در این صورت باید تا مقداری که مجموع خون حالت سابقه و خون مشکوک ممکن است شرعاً حیض باشد، آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۰. اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۵۲۱. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند به جمع بین تروك حائض و اعمال طاهره یا خود را واری کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می باشد.

مسأله ۵۲۲. اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردّد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه خون های دیگر را نداشته باشد، بنابر احتیاط

لازم، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حائض

مسئله ۵۲۳. چند مورد بر حائض، حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عمل صحیح و به عنوان امر و مطلوبیت شرعی انجام دهد، جایز نیست ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هر چند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود و این حکم شامل وطی در دُبُر و نزدیکی از پشت نمی‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب، نزدیکی با زن از پشت اگر راضی نباشد، چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست و اگر راضی باشد کراهت شدید دارد و تمکین بر زن نسبت به این نوع استمتاع، واجب نیست.

مسئله ۵۲۴. جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۵۲۵. اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند لکن پرداخت کفاره واجب نیست هر چند دادن کفاره بهتر است، به این ترتیب که اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره آن در قسمت اول حیض، يك مثقال طلای سگه‌دار و در وسط آن، نصف مثقال و در آخر آن، يك چهارم مثقال طلای مسكوك است و مثقال شرعی (۱۸) نخود است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه

نخود طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا به عنوان کفاره بدهد و کفاره بر زن نیست.

مسئله ۵۲۶. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود گناهکار است و بنا بر احتیاط مستحب، کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۷. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هر چند استمتاع از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس کراهت دارد.

مسئله ۵۲۸. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، هر چند غسل نکرده باشد، شوهرش می‌تواند با او جماع کند ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد هر چند جماع قبل از غسل مکروه است و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل خصوصاً در جایی که شدت میل نباشد، از جماع با او خودداری نماید و اما کارهای دیگری که ارتکاب آن مشروط به طهارت است و در وقت حیض به سبب فقدان طهارت بر او حرام بوده مانند مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که ثابت نشده که حرمت آن‌ها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقّف در مسجد.

مسئله ۵۲۹. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد حتی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معین واجب شده باشد ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همچنین بنا بر احتیاط لازم، روزه‌هایی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۵۳۰. همچنان که نماز و روزه، چه واجب و چه مستحب، از زن حائض صحیح نیست، اعتکاف و طواف واجب هم از او صحیح نیست بلکه بنا بر احتیاط واجب، طواف مستحبی او هم صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۵۳۱. اگر زن در بین نماز، حائض شود نمازش باطل است، حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی که با آن از نماز خارج می‌شود باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۵۳۲. اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتناء نمی‌کند ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است، همچنان که در مسئله قبل گذشت.

مسئله ۵۳۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و غسل حیض از وضو کفایت می‌کند و احتیاط مستحب است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۵۳۴. اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل، تیمم نماید و اگر برای هیچ يك از آنها، آب ندارد باید بدل از غسل، تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسئله ۵۳۵. طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است. همچنین اگر زن در نقاء متخلّل که معنای آن در مسئله (۵۱۵) گذشت طلاق داده شود، صحت این طلاق محلّ اشکال است، لذا مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود به این که صیغه طلاق مجدداً اجراء شود مثلاً زنی که سه روز خون حیض دیده و روز چهارم و پنجم پاك بوده و در آن حال طلاق داده شده است، سپس در روز ششم و هفتم خون حیض مشاهده می‌کند یا آن که در روز ششم تنها لکه‌ای خون مشاهده می‌کند که محکوم به حیض بودن است، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است اما بعد از آن که زن از خون حیض کلاً پاك شد، هر چند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج چه دائم و چه موقت، پاك بودن از حیض شرط نیست.

مسئله ۵۳۶. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، چنانچه محلّ اِتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محلّ اِتهام باشد، قبول حرف او محلّ اشکال است.

احکام تنگی وقت نماز برای حائض

مسئله ۵۳۷. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است، بنا بر احتیاط لازم، اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود.

مسئله ۵۳۸. اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدمات لازمه از قبیل تهیه لباس پاك و مباح و وضو گرفتن یا غسل کردن اکتفاء شده، بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. بنا بر این کسی که مقدمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاك بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده است و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز بر حسب وظیفه اش بگذرد، قضای آن نماز بر او واجب است بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می‌توانسته يك نماز با وضو یا غسل (بر حسب وظیفه) بخواند و نخوانده باشد لکن وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده است، بنا بر احتیاط واجب، باید آن نماز را قضا کند. همچنین اگر وقت داخل شده در حالی که زن وقت برای غسل یا وضو نداشته لکن می‌توانسته يك نماز با تیمم قبل از حادث شدن حیض بخواند و نخوانده باشد چه وقت برای تحصیل سایر شرایط کافی بوده یا کافی نبوده است بنا بر احتیاط واجب، باید آن نماز را قضا کند.

و چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت تکلیف زن تیمم بوده مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حادث شدن حیض با تیمم بخواند و نخوانده باشد، در صورتی که وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم بوده باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنا بر احتیاط واجب، قضای آن را انجام دهد.

شایان ذکر است زن در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و مرض و سفر و حضر و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او حرجی

است و سختی زیاد دارد با کسی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظه حال خویش را بنماید. همچنین به عنوان مثال زنی که غیر از طهارت از حدث سایر مقدمات برایش فراهم است، چنانچه مسافر نباشد و در اول ظهر نماز بخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت (بر حسب وظیفه‌اش) از اول ظهر بگذرد سپس حائض شود و چنانچه مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با تحصیل طهارت کافی است.

مسئله ۵۳۹. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازه غسل و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن، وقت داشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و این حکم در صورتی که وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار فراهم نبوده بنا بر احتیاط واجب می‌باشد یعنی بنا بر احتیاط واجب نماز را در وقت بخواند و اگر نخوانده آن را قضا نماید.

مسئله ۵۴۰. اگر زن در آخر وقت از خون حیض پاک شود و به اعتقاد اینکه به اندازه غسل و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد به این مقدار وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۵۴۱. اگر زن حائض بعد از پاک شدن به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم، تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یک رکعت آن را در وقت بخواند، احتیاط لازم آن است که آن نماز را با تیمم بخواند هر چند وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نباشد و در صورتی که نماز را نخوانده، بنا بر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورد و در این حکم (و جوب قضا بنا بر احتیاط) فرق ندارد که زن می‌دانسته به مقدار مذکور وقت دارد یا اعتقاد داشته این مقدار وقت ندارد و بعداً کشف خلاف شده است.

شایان ذکر است اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد و می‌تواند هر چند یک رکعت نماز را در وقت بخواند، در صورتی که

وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم است باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و چنانچه نخواند لازم است قضا نماید و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نیست، بنابر احتیاط واجب، تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند، بنابر احتیاط واجب، قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۵۴۲. زنی که در آخر وقت نماز از خون پاك شده و اگر بخواند غسل کند قسمتی از نمازش در وقت واقع می شود اما اگر تیمم نماید می تواند تمام نماز را داخل وقت بخواند، باید تیمم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

مسئله ۵۴۳. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و فرصتی برای غسل یا تیمم و خواندن يك ركعت نماز داخل وقت ندارد، نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۵۴۴. اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، هر چند به اینکه يك ركعت آن داخل وقت خوانده شود، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۵۴۵. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همچنین در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب، لازم است قضای آن نماز را به جا آورد.

مستحبات و مکروهات در حال حیض

مسئله ۵۴۶. مستحب است زن حائض در اوقات نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجب وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر مثل تسبیح یا تحمید یا تهلیل و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده دار) شود، هر چند خواندن قرآن در غیر این وقت، بر زن حائض مکروه است و بهتر آن است که در این حال تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسأله ۵۴۷. خواندن قرآن هر چند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکرهه است لکن خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

اقسام عادت در حیض

مسأله ۵۴۸. به دوره منظم قاعدگی زنان، «عادت» گفته می‌شود و آن بر سه قسم است:

۱. عادت وقتی و عددیه: عادت‌تی که هم از نظر وقت و هم از نظر عدد، منظم است.

۲. عادت وقتی: عادت‌تی که تنها از نظر وقت، منظم است.

۳. عادت عددیه: عادت‌تی که تنها از نظر عدد، منظم است.

عادت با دو حیض مماثل و مثل هم در دو ماه تحقق پیدا می‌کند و در تحقق عادت، رؤیت یک حیض کافی نیست. بنابراین:

الف. در صورتی که مثل هم بودن از نظر وقت و عدد باشد، موجب پیدایش عادت وقتی و

عددیه خواهد شد. **ب.** در صورتی که مثل هم بودن تنها از نظر وقت باشد، موجب پیدایش

عادت وقتی خواهد شد. **ج.** در صورتی که مثل هم بودن تنها از نظر عدد باشد، موجب پیدایش

عادت عددیه خواهد شد.

انواع عادت عددیه و شرایط تحقق آن

مسأله ۵۴۹. عادت عددیه دو نوع است:

۱. عادت عددیه تامه که مربوط به زنی است که دو بار حیض شده است و این دو حیض از

نظر عدد مثل هم هستند که توضیح آن گذشت.

۲. عادت عددیه ناقصه که مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض شده است و این

حیض‌ها یکی از سه حالت ذیل را دارا بوده‌اند:

الف. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از يك حدّ معین تجاوز نمی کند مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی بیند ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد، در يك دفعه هفت روز خون می بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می کند و ...

ب. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از يك حدّ معین کمتر نیست مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند.

ج. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند بین دو حدّ زیاد و کم است مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی شود ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حدّ در تغییر است، در يك دفعه شش روز خون می بیند، در دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می کند و گاه هشت روز خون می بیند.

مسأله ۵۵۰. در تحقّق عادت عددیه تامّه، شرط است تساوی دو حیض و زیادتر نبودن یکی از دیگری هرچند به نصف روز یا کمتر، بنابراین اگر زنی پنج روز در ماه اوّل خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا ثلث (یک سوم روز) خون ببیند صاحب عادت عددیه تامّه محسوب نمی شود بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند مضّر است مگر آن که این مقدار مضّر به تماثل دو عادت از نظر عدد در عرف بانوان شمرده نشود. همچنین اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

شایان ذکر است زنی که تعداد روزهایی که خون می بیند متفاوت است و دارای عادت عددیه تامّه محسوب نمی شود ممکن است دارای عادت عددیه ناقصه باشد که توضیح آن گذشت.

مسأله ۵۵۱. در تحقّق عادت عددیه تامّه کافی است زن دو بار حیض ممائل هم از نظر عدد ببیند تا صاحب عادت گردد ولی در تحقّق عادت عددیه ناقصه دو بار کافی نیست و لازم است دیدن خون به کیفیتی که در عادت ناقصه توضیح داده شد زیاد تکرار شود به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است مثل این که (۵ یا ۶) بار رؤیت خون به کیفیت مذکور در عادت ناقصه تکرار گردد.

شرایط تحقق عادت وقتیه

مسئله ۵۵۲. در تحقق عادت وقتیه، نباید وقت‌ها بر حسب عرف معمول بین بانوان متفاوت باشد. بنابراین زنی که در دو ماه خون حیض دیده، در ماه اول پنج روز و در ماه دوم به اندازه یک سوم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض آغاز شده است به گونه‌ای که این مقدار تفاوت بر حسب عرف بانوان متداول و معمول است، این مقدار تفاوت مضر نیست و اشکال ندارد.

مسئله ۵۵۳. مراد از ماه در تحقق عادت وقتیه، ماه شمسی یا قمری نیست بلکه مراد سی روز است. بنابراین در تحقق عادت وقتیه، چه عددی هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه دوم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایام خون دیدن زن در این دو ماه مطابق با روز معینی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون به کیفیت مذکور صاحب عادت وقتیه خواهد شد.

مسئله ۵۵۴. اگر در زنی زمان‌های مشاهده خون حیض نزدیک به سی روز باشد مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز یا ۳۱ روز خون می‌بیند که در عرف بانوان متداول و معمول است، در این حال هم با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیه محقق می‌شود اما در مورد زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجه کمتر یا زیادتر از سی روز است به گونه‌ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان متداول و معمول نیست مثل اینکه هر ۱۵ روز یک بار، خون حیض می‌بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یک بار، حیض می‌شود، در این صورت با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیه نمی‌شود و لازم است دیدن خون به کیفیت مذکور با فاصله زمانی معین بسیار تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که ایام مذکور، زمان عادت اوست که در این حال همان را عادت خود لحاظ می‌کند، برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: زنی که هر بیست و هشت روز یک بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز

دهم ماه بوده است و آغاز حیض دوم او، روز هشتم ماه دوم بوده است^{۶۶}، این زن از ماه دوم صاحب عادت شده و می‌تواند از ماه سوم به بعد مطابق با عادت تشکیل شده عمل نماید.

مثال دوم: زنی که هر بیست روز یک بار حیض می‌شود و این امر دفعات مکرر تکرار شده است به گونه‌ای که در عرف عادت او شمرده می‌شود، می‌تواند در دفعات بعد خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقق عادت برای چنین زنی، مشاهده دو بار خون کافی نیست.

مثال سوم: زنی که هر چهل روز یک بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز اول ماه بوده است و آغاز حیض دوم او، روز دهم ماه دوم بوده است و آغاز حیض سوم او روز بیستم ماه سوم باشد و این امر دفعات مکرر تکرار شود به گونه‌ای که در عرف عادت او شمرده شود، می‌تواند در دفعات بعد خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقق عادت برای چنین زنی مشاهده دو بار خون، کافی نیست.

عادت مرگب و حکم آن

مسأله ۵۵۵. اگر زن مثلاً در ماه اول، سه روز و در ماه دوم، چهار روز و در ماه سوم، سه روز و در ماه چهارم، چهار روز خون ببیند، با این فرض، در ماه فرد، سه روز و در ماه زوج، چهار روز صاحب عادت نخواهد شد و عادت شرعی مرگب ثابت نیست بلکه حکم آن زن، حکم مضطربه است که خواهد آمد. البته اگر دیدن خون به کیفیت مذکور یا شبیه آن بسیار تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، روزهای عادت او است، باید همان را به عنوان روزهای عادت قرار دهد مثل این که کیفیت مذکور ۵ یا ۶ بار تکرار گردد که حدوداً ده ماه یا یک سال طول می‌کشد.

عادت به تمییز ثابت نمی‌شود

مسأله ۵۵۶. عادت به تمییز ثابت نمی‌شود و مراد از تمییز، آن است که خون در بعضی از روزها به صفات حیض و در بعضی از روزها به صفات استحاضه است، پس زنی که به طور

۶۶. در مثال‌های مذکور ماه‌ها، سی روز فرض شده‌اند.

مستمر خون می بیند اگر از اول ماه تا پنجم ماه به صفت حیض خون ببیند و در باقی ماه خون به صفت استحاضه باشد و در ماه دوم هم از اول ماه تا پنجم ماه به صفت حیض خون ببیند و خون در باقی ماه دوم به صفت استحاضه باشد، این زن صاحب عادت وقتیه و عددیه محسوب نمی شود بلکه صاحب عادت نیست و در این هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش رجوع به صفات می باشد. بنابراین در مثال مذکور از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می دهد.

چگونگی از بین رفتن عادت

مسئله ۵۵۷. زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، عادت مذکور با مشاهده دو مرتبه حیض مخالف مماثل هم از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید آمده از این دو حیض می شود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است هر گاه دو ماه پشت سر هم از دهم تا هفدهم خون ببیند عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هر ماه تبدیل می شود.

مسئله ۵۵۸. با مشاهده يك حیض مخالف و غیر مماثل، عادت شرعی زن از بین نمی رود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است هر گاه يك بار برخلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی خورد و همچنان از اول تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسئله ۵۵۹. هر گاه زن دو حیض مخالف با عادت سابقش ولی غیر مماثل با هم ببیند، عادت سابقش از بین رفته و زن مضطربه به حساب می آید مثلاً زنی که در هر ماه عادت وی از اول تا هفتم ماه است اگر دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیستم تا و ششم، در این حال عادت قبلی اش از بین رفته و باید به احکام زن مضطربه عمل نماید.

اقسام زنان حائض

مسأله ۵۶۰. زنان حائض بر شش قسم اند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاك شود.

سوم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول، از پنجم تا دهم و ماه دوم، از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۵۶۱. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با

روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود همچنین همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیه و عددیه می باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاك بوده است، مثلاً اگر در دو ماه متوالی از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روز متفرق می شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را نقاء مُتَخَلِّل و پاکی بین دو خون می نامند، بنابر احتیاط لازم، محرمات حائض را ترك و اعمال طاهره را انجام دهد^{۶۷} و اما اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

مسأله ۵۶۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا يك یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که به حسب عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و اما در غیر این دو صورت، مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از عادت، خون ببیند چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید و همچنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است، را ترك نماید.

۶۷ . در مثال مذکور چنانچه زن اتفاقاً در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، حکم آن در فراز آخر مسأله (۵۶۳) خواهد آمد.

مسأله ۵۶۳. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد هر چند آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

ب. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است هر چند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد هر چند یک یا دو روز قبل عادتش باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید.

ج. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض است هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و باقی استحاضه است هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد. همچنین است در فرضی که خون ایام عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می‌کند به صفات حیض باشد و خون بعد از روز دهم به صفت استحاضه باشد، باز هم تنها خون ایام عادت حیض است و بقیه استحاضه است.

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر خون ببیند خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه است.

ه. زنی که عادت وقتیه و عددیه او از نوع دومی است که در مسأله (۵۶۱) گذشت مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می‌بیند سپس روز چهارم تا ششم به مدّت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می‌بیند چنانچه در یک ماه بیشتر از ده روز

مستمّر خون ببیند مثلاً از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون‌های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بین تروك حائض و افعال مستحاضه جمع نماید و خون‌های دهم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

مسأله ۵۶۴. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اوّل (ابتداء) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۶۵. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد و هر يك از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد مگر آنکه خون دوم، نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت، قسمتی از خون دوم که با ضمیمه خون اوّل و پاکی بین آنها، مجموعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند، حیض است و مابقی استحاضه است.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که يك ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاك شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف

دوم نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون‌هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاک است.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده و همچنین خون‌هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده حیض است و خون‌هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل می‌نامند بین تروک حائض و اعمال طاهره، بنا بر احتیاط لازم، جمع کند.

۲. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدت پنج روز بوده در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاک است.

۳. آنکه هر دو خون در روزهای عادت نباشد، در این صورت، اگر یکی دارای نشانه‌های حیض و دیگری فاقد نشانه‌های حیض است، خونی که صفات حیض را داراست حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد اما اگر هر دو خون، نشانه‌های حیض را داراست یا هر دو خون، فاقد نشانه‌های حیض است باید خون طرف اول را حیض و خون طرف دوم را استحاضه قرار دهد هر چند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کرده، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دو روز پاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خون طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم،

صفات حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون‌هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می‌باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است و صور دیگر این مسأله در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۵۶۶. زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند:

۱. اگر مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت آن مقدار از هر دو خون که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، محکوم به حیض است مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، محکوم به استحاضه است. در این مورد سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدّت هشت روز بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دو روز پاک شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اول تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین ترؤك حائض و اعمال طاهره جمع نماید.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدّت نه روز بوده، در صورتی که يك ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دوروز پاك شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدّت ده روز بوده، در صورتی که يك ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به نحوی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، و دوروز پاك شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

۲. آنکه مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده به ضمیمه مقداری از خون ماقبل که مجموعاً سه روز شود، حیض است بلکه باید مطلق خون سابق در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده را حیض قرار دهد به شرط آنکه این امر موجب نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده، حیض است به شرط آنکه مجموع خون‌ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون ماقبل طرف اول که کمترین مقدار حیض یعنی سه روز را کامل می‌کند، از ده روز تجاوز نکند و مازاد بر آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می‌کنیم:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدّت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دوروز پاك بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون‌های روز اول

تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنا بر احتیاط لازم، جمع کند.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدّت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاك بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون‌های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنا بر احتیاط لازم، جمع کند. و زن مذکور نمی‌تواند خون روز اول را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم از ده روز حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدّت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاك بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون‌های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خون روز اول و دوم، استحاضه است و در پاکی وسط بین تروك حائض و اعمال طاهره، بنا بر احتیاط لازم، جمع کند. و زن مذکور نمی‌تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم و دوازدهم از ده روز حیض خارج شود.

مسأله ۵۶۷. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسأله ۵۶۸. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد ولی از ده روز تجاوز نکند و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون پاکی فاصله شود، در اینجا که وقت و عدد با هم تعارض دارند چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آن‌ها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون يك حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین تروک حائض و اعمال طاهره، بنا بر احتیاط لازم، جمع کند.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آن‌ها حیض مستقل قرار داده می‌شوند، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان، بیشتر از ده روز باشد، در این صورت وقت بر عدد مقدّم می‌شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض و خونی را که خارج وقت دیده، استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۶۹. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند هفت روز اوّل آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.

۲. صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۵۷۰. زن‌هایی که عادت وقتیّه دارند و اوّل عادت آنان معین می‌باشد، دو دسته هستند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاك شود که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از

ده روز بیشتر نشود ولی شماره روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده حیض است و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل و پاکی بین دو خون می‌نامند بین تروک حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط واجب، جمع نماید.

مسأله ۵۷۱. زنی که عادت وقتیه دارند و آخر عادت آنان معین باشد، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معین پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد مثلاً ماه اول، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود، این زن باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و ثمره آن در وقتی ظاهر می‌شود که مثلاً در ماه پنجم اتفاقاً خون از ده روز تجاوز نماید و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معین پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی شماره روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلاً در ماه اول از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و يك روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است، این زن باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و ثمره آن در وقتی ظاهر می‌شود که مثلاً در ماه چهارم اتفاقاً خون از ده روز تجاوز نماید و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط که آن را نقاء متخلّل می‌نامند بین تروک حائض و اعمال طاهره، بنابر احتیاط لازم، جمع کند.

مسأله ۵۷۲. زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت یا يك یا دو روز یا بیش از آن زودتر

خون ببیند به طوری که به حسب عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، اعاده نماید و اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از عادت، خون ببیند چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض، حرام است را ترک نماید.

مسأله ۵۷۳. زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد هر چند مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد مثلاً زرد رنگ باشد هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد یعنی فاقد تمییز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط ذیل:

اول: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و همچنین، در عکس این صورت که خودش نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و آن زن در زمان جوانی و قوت مزاج باشد یا مثل زنی که

دارای عادت ناقصه عددیه هم است و مثلاً شماره عادتش بین دو عدد، که زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز مردّد است مانند زنی که در هر ماه از دهم ماه یا به مدّت پنج روز خون می‌بیند یا هفت روز، چنین زنی نمی‌تواند به ملاحظه عادت بعضی از خویشانش، در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند، کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البته همان طور که گذشت اگر زن دارای عادت ناقصه عددیه هم است مثلاً شماره عادتش بین دو عدد که زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز است، مردّد باشد مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدّت پنج روز خون می‌بیند یا شش روز، چنین زنی نمی‌تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد.

شایان ذکر است عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض، برمی‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد به شرط آنکه با حیض سابق، ده روز فاصله شده باشد. همچنین باید شماره‌ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طوری که در مسأله (۵۷۵) خواهد آمد.

مسأله ۵۷۴. زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد، هر چند مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد و بعضی روزها نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً زرد رنگ باشد هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد: **الف.** روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد، آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دوراه سابق که در مسأله قبل بیان شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد در صورت امکان، از خونی که بعد از خون دارای صفات حیض است، انجام می‌شود و همچنین اگر خون با نشانه حیض، بیشتر از ده روز است کم کردن و کاستن از عدد در صورت امکان، از آخر انجام می‌شود، لذا در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

شایان ذکر است در هر دو صورت «الف» و «ب» تفاوتی بین اینکه آن روزها مطابق با وقت باشد یا نباشد، نیست مثلاً زنی که عادت وقتی‌اش اول ماه است اگر از اول ماه تا پانزدهم ماه خون ببیند و این خون از چهارم تا نهم دارای نشانه‌های حیض باشد، باید چهارم تا نهم را حیض قرار دهد و روزهای اول تا سوم و دهم تا پانزدهم، استحاضه است.

مسأله ۵۷۵. صاحب عادت وقتی نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض، شماره آن را معین نماید باید روز اول مشاهده خون یعنی اول ماه را حیض قرار دهد و در شماره، به آنچه در مسأله (۵۷۳) گفته شد، رجوع نماید و نمی‌تواند عدد منتخب برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده خون مثلاً روز دهم انتخاب نماید. همچنین اگر زنی که صاحب عادت وقتی است و آغاز آن یازدهم ماه است اگر یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند عدد منتخب برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد هر چند خون روزهای اول نشانه‌های حیض را دارا باشد و نیز زنی که عادت وقتی‌ای دارد که آخر آن معلوم است و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند نمی‌تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد بلکه باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسأله ۵۷۶. زنی که عادت وقتی دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت

خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد همانند زنی است که در روزهای عادت خون دیده و خودش از ده روز تجاوز نموده است.

مسئله ۵۷۷. زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد مثلاً زنی که عادت وقتی او اول ماه می‌باشد چنانچه از اول ماه چهار روز خون با نشانه حیض سپس چهار روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند، فقط خون اول را حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است. همچنین اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، فقط خون اول را که دارای صفات حیض است حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است.

مسئله ۵۷۸. زنی که عادت وقتی دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد و هر يك از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز تجاوز نکند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام مانند زنی است که عادتش وقتی و عددیه است که در مسائل (۵۶۵ و ۵۶۶) گذشت.

۳. صاحب عادت عددیه

مسئله ۵۷۹. زنانی که عادت عددیه دارند و عدد آن معین است دو دسته هستند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام

روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهایی که خون دیده به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود و بنابر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاك بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض، حرام است ترك نماید مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیه او شش روز می شود و در پاکی بین بنابر احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال طاهره جمع می کند

و اما اگر در يك ماه مثلاً سه روز خون ببیند و پاك شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش خواهد آمد.

مسأله ۵۸۰. زنی که عادت عددیه تنها دارد و وقت آن مشخص نیست، به مجرد مشاهده خونی که دارای نشانه های حیض است آن را حیض قرار می دهد و به احکام زن حائض رفتار می کند. همچنین اگر خون دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است را ترك نماید.

مسأله ۵۸۱. زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد هر چند نشانه های حیض را دارا نباشد.

مسأله ۵۸۲. زنی که عادت عددیه دارد اگر خون او از ده روز تجاوز کند، چنانچه همه خون هایی که دیده فاقد نشانه بوده مثلاً يك جور باشد و خون او تنها دارای نشانه های حیض باشد هر چند مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره

باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد مثلاً زرد رنگ باشد هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان، از آخر انجام می‌شود لذا در این حال، عدد عادت را از ابتدای خون دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است هر چند کمتر از سه روز باشد باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد لذا با کمک صفات و نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیه را معین نمود، نه عدد آن را.

شایان ذکر است زنی که مثلاً عادت عددیه پنج روزه دارد اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد زیرا خونی که بر اساس رجوع به تمییز حیض قرار داده می‌شود در صورتی که در ادامه اش خون دیگری باشد که آن هم دارای صفات حیض باشد، اگر نشود همه خون دوم را حیض قرار داد تبعیض در آن روا نیست، لذا همه آن استحاضه می‌باشد و نمی‌توان قسمتی از خون دوم را با رجوع به تمییز حیض حساب کرد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است، حیض قرار دهد و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۸۳. همان طور که در مسأله (۵۴۹) گذشت زن می‌تواند عادت عددیه ناقصه داشته باشد مثلاً زنی که شماره عادتش مردّد است بین دو عدد معین که از سه روز کمتر نیست و بیشتر از ده روز هم نیست، مثل آنکه در هر ماه همیشه یا شش روز و یا هفت روز خون می‌بیند و این امر آن قدر تکرار شده که عرفاً عادت ناقصه او محسوب می‌شود، چنین زنی در صورتی که خودش از ده روز تجاوز کند نمی‌تواند به واسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین اگر عددی را که با رجوع به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با رجوع به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

۴. مبتدئه

مسأله ۵۸۴. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، حکم زن مبتدئه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسأله (۵۸۰) گذشت.

مسأله ۵۸۵. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده، به یک شکل باشد، هر چند مراتب آن‌ها با هم متفاوت باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط ذیل:

اول: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد. و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

مسأله ۵۸۶. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن، حیض است ولی اگر این زن مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است، حیض قرار دهد و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۸۷. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه سابق که تفصیل آن در مسأله (۵۸۵) بیان شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت بگیرد نه از خون سابق و همچنین اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه که تفصیل آن گذشت حیض قرار دهد و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان از آخر انجام شود، لذا در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

۵. مضطربه

مسئله ۵۸۸. مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف، هم از جهت وقت و هم از جهت عدد. حکم زن مضطربه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسئله (۵۸۰) گذشت.

مسئله ۵۸۹. اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، به این معنا که همه آن‌ها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد (هرچند مراتب آن‌ها متفاوت باشد مانند اینکه همه به صفت حیض باشد هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد یا آن که همه خون به صفت استحاضه یعنی زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد) بنابر احتیاط واجب، به خویشاوندان خویش مراجعه کرده و مقدار عادت یکی از آنان را برای خود حیض قرار می‌دهد به بیان و شرحی که در مسئله (۵۸۵) گذشت و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

شایان ذکر است این مطلب در زمانی است که زن مضطربه اصلاً دارای عادت نباشد اما اگر دارای عادت ناقصه عددیه باشد مثلاً همیشه خونی که می‌بیند عددی بیشتر از سه روز است مانند این که کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند یا خونی که می‌بیند همیشه عددی کمتر از ده روز است، مانند این که همیشه بیشتر از هشت روز خون می‌بیند یا برایش عددی از هر دو طرف کمی و زیادی است مانند اینکه خونی که می‌بیند کمتر از پنج روز و بیشتر از هشت روز نیست، در این حال جایز نیست طبق ضوابط گذشته عددی را انتخاب نماید که با عادت ناقصه‌اش منافات دارد.

مسئله ۵۹۰. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل (۵۸۶ و ۵۸۷) گفته

شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه است نکته‌ای را که در مسأله قبل بیان شد رعایت نماید.

۶. ناسیه

مسأله ۵۹۱. ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، چه صفات حیض را دارا باشد یا صفات حیض را نداشته باشد و اگر خون از ده روز بگذرد سه صورت دارد:

الف. ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است.

ب. ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است.

ج. ناسیه‌ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است.

و حکم آنها در مسائل بعد خواهد آمد.

۱. ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است

مسأله ۵۹۲. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت عددیه باشد ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد که حتی به نحو اجمال هم، زمان یا عدد آن را به یاد نمی‌آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۸۵ تا ۵۸۷) گذشت.

مسأله ۵۹۳. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت عددیه باشد و عدد آن را فراموش کرده باشد ولی به نحو اجمال عدد آن را به یاد می‌آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. عددی را که یکی از معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض (رجوع به صفات، خویشاوندان، انتخاب عدد) اقتضاء دارد کمتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده اجمالاً می‌داند که عادتش هشت روز است یا نه روز و عددی که طبق معیارهای سه‌گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که عدد هشت است حیض قرار دهد.

ب. عددی را که یکی از معیارهای سه گانه در تعیین حیض (رجوع به صفات، خویشاوندان، انتخاب عدد) اقتضاء دارد بیشتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده اجمالاً می داند که عادتش پنج روز است یا شش روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می رود عادت او باشد یعنی عدد شش را حیض قرار دهد.

و در غیر این دو مورد، اعتباری به عدد فراموش شده نیست ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می باشد احتیاط مستحب است که بین تروك حائض و افعال مستحاضه جمع نماید.

۲. ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است

مسأله ۵۹۴. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه باشد ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد که حتی به نحو اجمال هم، زمان آن را به یاد نمی آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۸۵ تا ۵۸۷) گذشت.

مسأله ۵۹۵. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه باشد و زمان آن را فراموش کرده باشد ولی به نحو اجمال زمان آن را به یاد می آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. اگر بداند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیه او بوده است ولی اول و آخر وقت^{۶۸} را فراموش کرده، باید خونی که صفات حیض را داراست و مشتمل بر این زمان هم باشد را حیض قرار دهد اما اگر خونی که صفات حیض را دارد مشتمل بر زمان مورد نظر نباشد، نمی تواند آن را حیض قرار دهد مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم ماه بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتی اگر به نشانه های حیض باشد و دهه دوم به نشانه های استحاضه باشد و چنین زنی فاقد تمییز محسوب می شود.

۶۸. مراد از آخر وقت، قدر متیقن از عادت است که در عادت وقتیه محضه سه روز است و در عادت وقتیه ای که عددیه ناقصه هم باشد کمترین مقدار آن است.

بنابراین، باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را به تفصیلی که در مسأله (۵۸۵) آمده است، انتخاب کند به شرط آنکه مشتمل بر زمان مذکور باشد.

ب. اگر زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیه او باشد را نداند ولی اجمالاً بداند که زمان عادت او منحصر به قسمتی از ماه بوده است مثلاً نیمه اول ماه، در این صورت، زن حق ندارد خونی را که دارای نشانه‌های حیض است ولی در نیمه دوم ماه است را حیض قرار دهد یا نمی‌تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیض انتخاب کرده، از نیمه دوم ماه برگزیند.

۳. ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است

مسأله ۵۹۶. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد، این صورت، سه حالت دارد:

الف. وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد.

ب. عدد عادت خویش را فراموش کرده ولی وقت آن را به یاد دارد.

ج. وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده است.

اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد و وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را بر حسب عدد عادت خویش قرار می‌دهد و در تعیین وقت به تمییز مراجعه می‌کند و خونی را که نشانه‌های حیض دارد به شرحی که در مسأله قبل پیرامون عادت وقتیه بیان کردیم حیض قرار می‌دهد و اگر با تمییز نشد زمان حیض را معین نماید عادتش را از اول زمان مشاهده خون قرار می‌دهد به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد و گرنه اول زمان بعد از آن را حیض قرار دهد مثل اینکه بعد از حیض قبلی بدون آنکه اقل الطهر فاصله شود خونی را ببیند که از ده روز تجاوز نماید که در این صورت زمان حیضش را بعد از فاصله شدن اقل الطهر انتخاب می‌کند و حکم صورت «ب» و «ج» در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۵۹۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد لکن عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد ولی وقت آن را به یاد دارد، در این صورت، چنانچه اول وقت عادتش را می‌داند، خونی را که در ایام عادتش می‌بیند حیض قرار می‌دهد هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به تمییز و نشانه‌های حیض مراجعه می‌کند و اگر نشد به خویشاوندان خویش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نبود، مخیر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد البته در دو مورد که بیان آنها در مسأله (۵۹۳) گذشت هیچ يك از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسأله ۵۹۸. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و صاحب عادت وقتیه و عددیه باشد لکن وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، هر چند از مطالب گذشته معلوم می‌شود ولی چند فرع فقهی برای توضیح بیشتر ذکر می‌شود:

الف. اگر اجمالاً نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون فاقد تمییز باشد، آن خون را حیض قرار می‌دهد و در تعیین عدد آن به خویشاوندانش مراجعه نماید و اگر ممکن نبود عددی بین سه تا ده را حیض قرار می‌دهد، البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله (۵۹۳) گذشت هیچ يك از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ب. اگر اجمالاً نداند که خون با روزهای عادتش مصادف است یا نه و خون دارای تمییز باشد و چند روز که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست، خون را به صفات حیض ببیند و همین طور چند روزی خون را به صفت استحاضه ببیند و مجموع از ده روز تجاوز نماید، آنچه به صفت حیض است را حیض و آنچه به صفت استحاضه است را استحاضه قرار می‌دهد مگر در دو مورد که بیان آن در مسأله (۵۹۳) گذشت.

ج. اگر اجمالاً بداند که خون با روزهای عادتش مصادف است، وظیفه زن در صورت امکان رجوع به تمییز است و اگر ممکن نیست به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نیست باید عددی بین سه و ده را انتخاب نماید و در تعیین وقت عادت دو نکته‌ای را که در

مسأله (۵۹۵) گذشت پیرامون زنی که عادت وقتیه‌اش را فراموش کرده مراعات می‌کند و در تعیین عدد اگر به نحو اجمال عدد آن را به یاد می‌آورد دو نکته‌ای را که در مسأله (۵۹۳) گذشت باید رعایت نماید.

استبراء و استظهار در حیض

مسأله ۵۹۹. استبراء از خون حیض، عمل خاصی است که زن به منظور آگاهی از وضعیت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می‌دهد. این استبراء در موردی انجام می‌شود که زن واجد دو شرط باشد:

۱. خونریزی‌اش قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.

۲. علم به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین اگر بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرا برخلاف ظاهر آن، پاک نیست نیازی به استبراء نیست.

این استبراء کیفیت خاص و جویی ندارد و به هر شکلی بتوان از وضعیت باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطلاع کند کافی است مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی اثنای حیض قطع می‌شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است، باید بیش از آن مقدار صبر کند و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لگه زرد رنگی هر چند بسیار کوچک آلوده باشد هنوز حیض محسوب می‌شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۰۰. اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند، پس اگر استبراء کرد و پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود هر چند به آب اندک زرد رنگی آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا مبتدئه است یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سرده روز پاک شد

یا خون او از ده روز گذشت، سرِ ده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شك داشت که خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را اعاده می‌نماید و حکم صورتی که زن عادتش کمتر از ده روز است در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۰۱. اگر عادت زن کمتر از ده روز است، در اثنای ایام عادت هر وقت شك داشت که خون در باطن قطع شده یا نه استبراء می‌کند و در صورت آلودگی بر حیض بودن باقی می‌ماند تا این که ایام عادت سپری گردد مگر آنکه قبل از آن پاك شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شك در پاکی باطن دارد، استبراء می‌کند و با بقاء آلودگی هر چند به شکل لگه زرد کم رنگ سه حالت پیش می‌آید:

الف. در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرِ ده روز پاك می‌شود نباید غسل کند و تا پاکی صبر می‌کند.

ب. اگر می‌داند خون از ده روز تجاوز می‌کند، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است لذا غسل نموده و اعمال مستحاضه را انجام می‌دهد.

ج. در صورتی که شك دارد و احتمال می‌دهد که خون مذکور قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود، احتیاط مستحب است که يك روز عبادت را ترك نماید سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد هر چند جایز است در صورت بقای شك در وضعیت خون، بیشتر از يك روز تا کامل شدن ده روز عبادت را ترك نماید. این ترك عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را اصطلاحاً «استظهار» می‌نامند.

مسأله ۶۰۲. استظهار به معنای ترك عبادت و سایر کارهایی که در حال حیض بر حائض حرام است، می‌باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد، اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن احتیاط مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می‌رود. استظهار در موردی انجام می‌شود که زن واجد پنج شرط است:

۱. صاحب عادت عددیه باشد خواه عادتش وقتیه هم باشد یا نباشد.

۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد.

۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند.

۴. نداند خون بعد از ایام عادت از ده روز می‌گذرد یا نه.

۵. حکم استظهار مختصّ زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه پیدا می‌کند و در مورد زنی که قبل از ایام عادتش خونی مشاهده می‌کند که محکوم به استحاضه است سپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش تجاوز می‌کند جاری نیست مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد و در ماه اول و ماه دوم ایام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در ایام عادت خون ببیند ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی‌اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدا می‌کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می‌دهد و بعد از انقضای ایام عادت یعنی پانزدهم ماه در صورت شك در وضعیت خون، باید اعمال مستحاضه را انجام دهد و نمی‌تواند استظهار نموده و عبادت را ترك نماید.

احکام لگه بینی بانوان

مسأله ۶۰۳. اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، بعد از سپری شدن ایام عادت و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش لگه بینی داشته باشد هر چند لگه‌های صورتی یا زرد رنگ خون، دو صورت دارد:

۱. لگه بینی مذکور مستمر باشد یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می‌کند، پنبه آلوده به لگه صورتی یا زرد رنگ می‌شود^{۶۹}، در این صورت اگر لگه بینی قبل از ده روز قطع شود، حیض محسوب می‌شود و اگر بعد از ده روز قطع شود خونی که بعد از ایام عادت دیده خواه به شکل لکه باشد یا زیاد، استحاضه محسوب می‌شود و چنانچه زن نداند لگه بینی به نحو مذکور قبل از ده روز قطع می‌شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسأله (۶۰۱ و ۶۰۲) بیان شد عمل می‌نماید.

۶۹. شایان ذکر است همان طور که گذشت فاصله‌های زمانی اندک در اثناء که زن در آن پاک است در صورتی که این امر بین بانوان متعارف باشد مضرّ به حکم مذکور محسوب نمی‌شود.

۲. لگه بینی منقطع باشد هر چند به اینکه زن تنها یک لگه صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید، حکم این صورت در قالب مثال بیان می‌شود:

زنی که عادت وقتیه عددیه هفت روزه از اول ماه تا هفتم ماه دارد چنانچه در انتهای مدت هفت روز خون در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید سپس در روز نهم ماه، زن یک لگه خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم فقط یک لگه خون مشاهده نماید و قطع شود، لگه خونی که در روز نهم دیده حیض محسوب می‌شود و لگه خونی که روز یازدهم دیده استحاضه محسوب می‌شود و پاکی بین روز هفتم تا نهم حکم نقاء متخلّل را دارد که زن بنا بر احتیاط واجب در آن بین تروک حائض و اعمال طاهره جمع می‌کند و پاکی بین روز نهم تا یازدهم پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک را دارد، بنابراین زن مذکور بعد از مشاهده لگه خون، در روز نهم و قطع شدن آن باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می‌شود و لگه خون روز یازدهم استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می‌کند و چنانچه زن در روز هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده واجب است و اما روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هشتم یا نهم در نقاء متخلّل طلاق داده باشد بنا بر احتیاط واجب طلاق مذکور صحیح محسوب نمی‌شود و صیغه طلاق مجدداً خوانده شود. اما اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق مذکور صحیح است.

مسأله ۶۰۴. اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن، خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هر چند گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند اما چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند هر چند به شکل لگه بینی و مشاهده خون زرد کم رنگ (حتی مثل اینکه بداند يك بار این لگه را خواهد دید)، همچنان که گذشت در فاصله پاکی بین، بنا بر احتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و آن چه بر حائض حرام است را احتیاطاً ترك نماید.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۶۰۵. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه در مواردی که خون از ده روز تجاوز می‌کند شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه‌های حیض و بعضی دیگر از روزها، نشانه‌های استحاضه را دارا باشد اما شرط نیست خون دارای نشانه‌های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است ولی اگر بعضی از روزها خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می‌شود همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد چنین خونی فاقد نشانه است. همچنین در خونی که از ده روز می‌گذرد اگر خونی که به صفت حیض است سه روز متفرق در ضمن ده روز اول باشد، این خون فاقد نشانه محسوب می‌شود.

مسئله ۶۰۶. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند.

مسئله ۶۰۷. زنی که معمولاً ماه يك مرتبه خون می‌بیند اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند در حالی که هر يك از دو خون از سه روز کمتر نیست و از ده روز هم بیشتر نیست و در بین دو خون پاك بوده، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد، هر چند یکی از آن دو خون یا هر دو نشانه‌های حیض را نداشته باشد یا در ایام عادت نباشد.

مسئله ۶۰۸. زنی که دارای عادت نبوده و رؤیت خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه اختلاف صفات خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه مثلاً سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد و خون مذکور از ده روز تجاوز نکند و پس از آن ده

روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی به نشانه‌های حیض ببیند و خون مذکور از ده روز بیشتر نشود، و مجموع خون‌های مشاهده شده متصل به هم باشد، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است اما اگر زن دارای عادت وقتی باشد، در مثال مذکور چنانچه یکی از دو خونی که دارای نشانه‌های حیض است مطابق با ایام عادتش باشد و خون دیگر در روزهای عادتش نباشد، فقط آنچه در ایام عادت است و نشانه‌های حیض را دارا است حیض قرار می‌دهد و مابقی استحاضه است.

مسأله ۶۰۹. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۶۱۰. از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن در فاصله ده روز می‌بیند، خون نفاس است، به شرط آن که خون زایمان بر آن صدق کند. و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند. بنابراین زنی که از زایمان خون نمی‌بیند نفاس ندارد یا زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می‌بیند به گونه‌ای که عرفاً خون مشاهده شده به زایمان مستند نیست مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند، نفاس ندارد.

مسأله ۶۱۱. در محاسبه ده روز نفاس توجه به سه نکته لازم است:

۱. مبدأ محاسبه ده روز، خون خارج شده بعد از زایمان است هرچند خون خارج شده در حین زایمان هم نفاس است ولی داخل در ده روز نفاس نیست.
۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه نفس زایمان. لذا اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خروج خون ابتدای محاسبه ده روز است.
۳. مبدأ محاسبه ده روز نفاس، روز است لذا اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس همانند ده روز حیض است.

مسأله ۶۱۲. خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۶۱۳. برای اقل نفاس حدّی وجود ندارد و ممکن است يك لحظه باشد ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسأله ۶۱۴. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین دفع می‌شود، نفاس است.

مسأله ۶۱۵. لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است و مُصْغَه که قطعه گوشت است گذشته باشد و سقط شود، خونی که می‌بیند، خون نفاس است.

مسأله ۶۱۶. هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بیچه است

یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسئله ۶۱۷. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز تجاوز نکند، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد.

مسئله ۶۱۸. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه، استحاضه است و اگر عادت ندارد یعنی مبتدئه یا مضطربه است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می‌باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت سابق خویش در نفاس رجوع نمی‌کند و اگر عادت خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسئله ۶۱۹. اگر زن نفساء در دهه زایمان بیشتر از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون و همین طور بالاتر ببیند و پاکی بین هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون‌هایی که دیده، نفاس است و بنا بر احتیاط واجب، در روزهایی که پاک بوده که آن را نقاء متخلل می‌نامند، احتیاطاً عبادت‌های واجب را انجام دهد و کارهایی که بر نفساء حرام است، ترک نماید. لذا بنا بر احتیاط واجب، روزه را گرفته و قضاء آن را هم احتیاطاً انجام می‌دهد.

مسئله ۶۲۰. اگر زن نفساء بیش از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز تجاوز کند، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد یعنی مقداری از خون‌ها که از ده روز تجاوز نمی‌کند، نفاس است و در روزهای پاك وسط خون‌های مذکور، بنا بر احتیاط واجب، بین تروك نفساء و اعمال طاهره، جمع نماید و مقداری از خون آخر که از ده روز تجاوز می‌کند، استحاضه است.

۲. زن دارای عادت عددیه در حیض باشد، خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خون خارج از عدد ایام عادت تا روز دهم، بنا بر احتیاط واجب، محرّمات نفساء را ترك و واجبات مستحاضه را انجام دهد و خونی که پس از روز دهم مشاهده می‌کند، نفاس نیست.

مسأله ۶۲۱. اگر زن از خون نفاس در ظاهر پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید استبراء کند و استبراء از خون نفاس همانند استبراء از خون حیض است و جایز نیست عبادت‌ها را بدون استبراء ترك کند و کیفیت استبراء در مسأله (۵۹۹) گذشت.

مسأله ۶۲۲. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض که آن عادت کمتر از ده روز است خون ببیند و نداند خون قبل از ده روز قطع می‌گردد یا از ده روز می‌گذرد، حکم استظهار و ترك عبادت برای او همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسأله (۶۰۱ و ۶۰۲) گذشت و اگر زن نفساء پیش از ده روز در ظاهر پاك شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، وظیفه دارد استبراء نماید و حکم آن همانند احکام استبراء زن حائض است که در مسأله (۵۹۹) گذشت.

مسأله ۶۲۳. فاصله شدن أقل الطهر که عبارت از ده روز است بین خون نفاس و خون حیضی که بعد از آن است معتبر می‌باشد، همچنان که این فاصله بین دو حیض معتبر بود. بنا بر این خونی که نفساء بعد از تمام شدن نفاسش تا ده روز دیده، مطلقاً استحاضه است، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه، و خون مذکور در روزهای عادت باشد یا نه، و از این دهه به دهه استحاضه تعبیر می‌شود.

مسأله ۶۲۴. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد، چه وقتی هم باشد یا وقتی نباشد، اگر

بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند هر چند عادت وقتی هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان نمود و تا يك ماه یا بیشتر، پی در پی خون دید، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتی داشته باشد و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش يك ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد. و اگر صاحب عادت وقتی نباشد، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند که روش آن در فصل حیض گذشت و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند، یکسان باشد و يك ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را برای خویش حیض قرار دهد، به تفصیلی که در فصل حیض گذشت. و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید و توضیح آن نیز در فصل حیض بیان شد.

مسأله ۶۲۵. زنی که در حیض، عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید.

مسأله ۶۲۶. آنچه بر حائض واجب است مثل قضای روزه های ماه مبارک رمضان، بر نفساء هم واجب می باشد.

مسأله ۶۲۷. رساندن جایی از بدن به خط قرآن بر نفساء، حرام است و بنا بر احتیاط لازم،

موارد ذیل بر نفساء حرام است:

۱. مَسَّ نام خداوند متعال
۲. خواندن آیات سجده واجب
۳. توقّف در مساجد
۴. داخل شدن در مسجد بدون آنکه صدق عبور (اجتياز) نماید ولی اگر از مسجد (غیر مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله) عبور کند مثل اینکه از يك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد
۵. وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند از يك در داخل و از در دیگر خارج شود
۶. گذاشتن چیزی در مسجد.

مسأله ۶۲۸. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس، حرام می باشد ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۶۲۹. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل است. همچنین اگر زن در نقاء متخلّل که معنای آن در مسأله (۵۱۵) گذشت طلاق داده شود، صحّت این طلاق محلّ اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود به این که صیغه طلاق مجدّداً اجراء شود مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاك بوده و در آن حال طلاق داده شده است سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می کند یا آنکه در روز ششم تنها لگّه ای خون مشاهده می کند که محکوم به نفاس است، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است اما بعد از آنکه زن از خون نفاس کلاً پاك شد هر چند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند.

مسأله ۶۳۰. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید ولی ممکن است گاه سیاه یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید و حدی برای اقل یا اکثر آن نیست و قبل از بلوغ محقق نمی‌شود و در تحقق آن بعد از (۶۰) سال قمری اشکال است و لکن احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسأله ۶۳۱. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد آلوده

کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هر چند در یک گوشه آن باشد

ولی از پنبه طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر

بیرون آید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند برسد.

شایان ذکر است در انتخاب اندازه پنبه به نحو معمول و متعارف در بین بانوان عمل

می‌شود و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می‌شود و استفاده

از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز

کافی است ولی دستمال کاغذی‌های متداول که بافت ظریفی دارد و قابلیت جذب و نفوذ آن

بیشتر و سریعتر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی ناخالصی و مواد

دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت مذکور نداشته باشد، اشکال ندارد.

احکام استحاضه

مسئله ۶۳۲. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد هر چند بین نماز ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشاء جمع نماید و آنها را پشت سر هم بخواند مگر موردی که در مسئله (۶۴۰) خواهد آمد و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسئله ۶۳۳. زنی که نمی‌داند در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با يك وضو می‌خوانده، نماز عصرش باطل است هر چند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضا نماید.

مسئله ۶۳۴. در استحاضه متوسطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هر نماز صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله (۶۳۲) گذشت هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسطه قبل از نماز دیگر مثل نماز ظهر برایش پیش آید، برای آن نماز، غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۳۵. اگر استحاضه متوسطه قبل از نماز صبح یا در اثناء نماز صبح حاصل شود، باید برای نماز صبح غسل کند (و جوب غسل مذکور بنابر احتیاط لازم می‌باشد) و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف مقرّره خوانده، باطل است و باید آن را اعاده یا قضاء نماید و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید یا قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف مقرّره خوانده، اعاده یا قضاء نماید.^{۷۰}

۷۰. بطلان نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده ولی سایر وظایف مقرّره را انجام داده است، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۶۳۶. در استحاضه کثیره، بنا بر احتیاط واجب، باید زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند. اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید و نماز بخواند. بنابراین اگر زن غسل استحاضه کثیره کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن، خون دوباره از پنبه به دستمال رسید، بنا بر احتیاط واجب، باید برای نماز عصر نیز غسل نماید ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند و در هر صورت در استحاضه کثیره، غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسأله ۶۳۷. در مواردی که غسل بر زن واجب می‌شود اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد یا مایه مشقت زیادی است که قابل تحمل نیست می‌تواند به جای آن تیمم نماید.

مسأله ۶۳۸. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم بنا بر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اول به جا آورد و بعد وضو بگیرد ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخوهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۶۳۹. خون استحاضه در اول ظهورش تا در باطن است و بیرون نیامده، باعث وجوب غسل یا وضو نمی‌شود و بر زن لازم نیست طبق احکام استحاضه عمل کند و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست هر چند بیرون نیاید ولی در محلی است که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون

می‌شود، واجب است به وظایفی که گفته شد عمل کند.

مسئله ۶۴۰. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که می‌تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون تجدید غسل یا وضو بخواند.

مسئله ۶۴۱. اگر زن قبل از وقت نماز، استحاضه متوسطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از دخول وقت نماز انجام دهد مگر آنکه غسل را برای خواندن همان نماز یا به جهت غایت دیگری مثل مس خط قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از آن وقت شرعی نماز فرا رسد و نماز را بخواند به گونه‌ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سر هم انجام گردد اما اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود مثل اینکه منتظر دخول وقت نماز شود، آن غسل برای اداء نماز کافی نیست و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید.

مسئله ۶۴۲. در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی چه نماز یومیه چه غیر یومیه، چه واجب باشد چه مستحب، چه نافله یومیه چه غیر آن، باید وضو بگیرد و جمع بین دو نماز با يك وضو جایز نیست، هر چند دو نماز را پشت سر هم و بدون فاصله بخواند، مگر آن که زن از ابتدای وضوی نماز اول تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست لذا در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده، جایز است زن چند نماز را با يك وضو بخواند. همچنین است حکم، اگر بخواند نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و همچنین برای سجده سهو، در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۶۴۳. مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواند غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط

آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

مسئله ۶۴۴. مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، چنانچه خون پی در پی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند می‌رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای کار مذکور نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند، البتّه در صورتی که مُخَدِّث به حدث اصغر باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد) باید وضو بگیرد، اما اگر رسیدن خون از پنبه به دستمال با مقداری فاصله زمانی باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و عمل مشروط به طهارت را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که دوباره غسل کند.

مسئله ۶۴۵. مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند مگر در دو مورد استثنایی که در مسئله (۶۳۶ و ۶۴۰) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیرة الاحرام که به دلیل معتبر، استحباب آن ثابت شده اشکال ندارد. همچنین آنچه که به جا آوردن نماز متوقف بر آن است مثل تهیه مُهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است یا آنچه که عادت بر انجام آن قبل از نماز، جاری می‌باشد مثل رفتن به مصلی و محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. همچنین اگر زن مستحاضه نمازی به جای آورد که روشن شود باطل است مثلاً از جهت فقدان رکن یا حادث شدن شك‌های مبطل، چنانچه متوجه بطلان نماز در اثنای آن یا بعد از آن بدون فاصله معتنابه شود، این امر موجب بطلان غسل یا وضوی او نمی‌شود و می‌تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله اعاده نماید.

مسئله ۶۴۶. زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله

نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند و فاصله بیاندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۶۴۷. اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید تا انتهای نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هر چند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن موضع مذکور باشد، و بنا بر احتیاط واجب، جلوگیری از خروج خون، قبل از وضو یا غسل انجام شود و چنانچه کوتاهی و مسامحه کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خوانده، باید دوباره نماز بخواند لکن فاصله شدن این نماز فاسد (باطل) موجب بطلان وضو یا غسل نمی‌شود و می‌تواند فوراً بدون تجدید وضو یا غسل نماز را اعاده نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو یا غسل را انجام دهد سپس نماز را اعاده کند.

احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسئله ۶۴۸. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، لازم است در صورت امکان، خود را واریسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی کند، این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند اما اگر زن می‌تواند مطابق با احتیاط عمل نماید لازم نیست خود را واریسی نماید، مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، به گونه‌ای احتیاطاً رفتار می‌کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسطه را انجام داده باشد.

مسئله ۶۴۹. زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۶۵۰. زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً و حتماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید مثلاً اگر قبلاً متوسطه بوده و الآن نمی‌داند قلیله شده یا نه، به وظیفه استحاضه متوسطه عمل کند.

احکام تغییر نوع استحاضه

مسئله ۶۵۱. اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح، متوسطه شود، برای نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، برای نماز مغرب و عشاء، بنابر احتیاط واجب، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد، برای نماز صبح روزهای بعد نیز، بنابر احتیاط واجب، غسل نماید.

مسئله ۶۵۲. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح، کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله (۶۳۶) شرح آن بیان شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء رعایت نماید.

مسئله ۶۵۳. اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۶۵۴. اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۶۵۵. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط استحبابی، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل

تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ولی لازم است در خارج وقت، قضا نماید

مسئله ۶۵۶. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه شود بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء کند بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسطه رفتار می‌کند. و اگر استحاضه قلیله زن در اثناء نماز کثیره شود باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسئله ۶۵۷. اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعدی، عمل متوسطه را به جا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید و در هر صورت نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده باید اعاده کند و چنانچه وقتش گذشته، باید قضا نماید.

مسئله ۶۵۸. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعدی، عمل قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۵۹. اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه قلیله گردد، انجام داده لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

احکام قطع خون استحاضه

مسئله ۶۶۰. اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، باید زن وظایفی را که برای مستحاضه مقرر شده برای اداء نماز انجام دهد.

مسئله ۶۶۱. اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به

اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند هر چند با وضو و غسل، کافی نیست مگر آن که در حین نماز قصد قربت داشته و خون هم اتفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این فرض نیاز به اعاده نیست و اگر زن مستحاضه احتمال می‌دهد پیش از گذشتن وقت نماز به طور کلی پاك می‌شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می‌آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاك شد، بنا بر احتیاط واجب، باید آن را اعاده کند.

مسأله ۶۶۲. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلی پاك می‌شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می‌ماند، بنا بر احتیاط لازم، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقت نماز پاك شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، تیمّم نموده و نماز می‌خواند.

مسأله ۶۶۳. مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاك شد، اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل مشغول غسل شده دیگر خون بیرون نیامده و باطن هم به خون آلوده نبوده، لازم نیست دوباره غسل نماید و در غیر این صورت، باید غسل نماید هر چند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است، و اما در مستحاضه متوسطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاك شده غسل نماید به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسأله ۶۶۴. اگر خون استحاضه قطع شود یا خون به طور کلی قطع شده، یا قطع شدن آن موقت است، یا مشکوک است که به طور کلی قطع شده یا موقت و در هر سه صورت یا قبل از شروع در اعمال، یا بعد از شروع در اعمال، یا بعد از نماز است، پس اگر خون به طور کلی قطع شده و قبل از انجام اعمال است، واجب است اعمال را انجام دهد مثلاً اگر استحاضه کثیره

بوده، واجب است فقط غسل نماید^{۷۱} و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متوسطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است و اگر بعد از شروع در اعمال و قبل از فراغ از نماز است، باید اعمال را از سر بگیرد و اگر بعد از نماز است، اعاده نماز واجب نیست مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب در اعاده نماز بعد از انجام اعمال است و حکم صور دیگر در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۶۵. اگر خون به طور موقت قطع شده و به اندازه ای پاک باشد که برای انجام اعمال و نماز هر چند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، این صورت ملحق به قطع شدن خون به طور کامل است که حکم آن در مسأله قبل آمد و اگر فرصت به اندازه ای نیست که برای انجام اعمال و قسمتی از نماز پاک باشد، اعاده اعمال، واجب نیست و اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شك داشته باشد که پاکی به اندازه تحصیل طهارت و قسمتی از نماز باقی می ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلی است یا موقت، بنابر احتیاط واجب، در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل ملحق می باشد.

مسأله ۶۶۶. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجائاً تمام نماید و بعد از نماز خود را واری نمود و بفهمد خون به طور کلی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب، لازم است بر حسب وظیفه اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند، همچنان که در وسعت وقت می تواند نماز را بشکند و واری نمود تا وظیفه اش معین گردد.

۷۱. این وجوب، بنابر احتیاط است در دو مورد: الف. در قسم اول از استحاضه کثیره که خون پی در پی از پنبه به دستمال می رسد در صورتی که خون تا بعد از نمازی که زن با وظایف مقرره اش به جا آورده استمرار نداشته باشد. ب. در قسم دوم استحاضه که رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله است که زن می تواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، در صورتی که خون از پنبه به دستمال از زمان شروع در غسل سابق نرسیده باشد.

مسئله ۶۶۷. زن مستحاضه بعد از آن که خونس به طور کلی قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً بیان شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف لازمه، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

احکام روزه زن مستحاضه

مسئله ۶۶۸. بنابر مشهور، روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و نیز در روز، غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحت روزه مستحاضه کثیره، غسل شرط نباشد، همچنان که بنابر اظهر، در صحت روزه مستحاضه متوسطه غسل شرط نیست. بنابراین زنی که مستحاضه قلیله یا متوسطه یا کثیره است حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش به وظایف استحاضه رفتار نماید.

مسئله ۶۶۹. بر زن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه‌داری از بیرون آمدن و خروج خون جلوگیری نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می‌تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۶۷۰. اگر زن بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال، صحیح است.

حکم رعایت نکردن وظیفه مقررّه برای مستحاضه

مسئله ۶۷۱. اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترك کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است، ترك کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب، باطل است.

اموری که انجام آن بر زن مستحاضه جایز است

مسئله ۶۷۲. مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال است هر چند

کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌دهد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است.

مسئله ۶۷۳. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا به مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب، غسل نماید و همچنین است حکم چنانچه شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

حکم خواندن نماز آیات توسط زن مستحاضه

مسئله ۶۷۴. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسئله ۶۷۵. هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هر چند بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، بنابر احتیاط لازم، نمی‌تواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.

حکم خواندن نماز قضا توسط زن مستحاضه

مسئله ۶۷۶. اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز اداء انجام داده اکتفا کند و احتیاط مستحب است زن خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاک گردد.

احکام اموات

غسل مس میت

مسئله ۶۷۷. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود شرایط ذیل باید غسل مس میت نماید:

الف. تمام بدن میت سرد شده باشد. ب. میت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد^{۷۲} و در این حکم فرقی بین آنکه میت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا کوچک نیست حتی شامل جنین سقط شده‌ای که روح در او دمیده شده هم می‌شود، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن یا دندان او به ناخن یا دندان یا استخوان میت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم مودر مسأله بعد خواهد آمد.

مسئله ۶۷۸. اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل مس میت واجب نیست.

مسئله ۶۷۹. برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هر چند جایی را که سرد شده مس نماید ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میتی که او را غسل نداده‌اند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده است تماس پیدا کند، نجس می‌شود.

مسئله ۶۸۰. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، هر چند غسل سوم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۶۸۱. اگر فرد حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نمی‌شود لکن چنانچه دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده‌ای که

۷۲. میت مسلمان را واجب است سه غسل دهند که احکام آن در فصل غسل اموات خواهد آمد.

میته آن نجس محسوب می شود تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسئله ۶۸۲. اگر بچه ای که روح در او دمیده شده مرده به دنیا بیاید و به هنگام خروج بدنش سرد شده باشد و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند.

مسئله ۶۸۳. اگر مادر مرده باشد و بچه از او متولد شود و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند چنانچه هنگام خروج، بدن مادر سرد شده باشد، بنا بر احتیاط واجب لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مس میت کند.

مسئله ۶۸۴. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مس میت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیز باشد و غسل مس میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۶۸۵. اگر از بدن انسان زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، لازم نیست غسل مس میت کند، هر چند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد هر چند غسل کردن احتیاط مستحب است ولی اگر میتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا معظم آنها را مس کند، غسل مس میت واجب است.

مسئله ۶۸۶. برای مس استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندان که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسئله ۶۸۷. غسل مس میت مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می کند.

مسئله ۶۸۸. اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل مس میت کافی است.

مسئله ۶۸۹. برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مس آیات قرآن و

مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسئله ۶۹۰. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنا بر احتیاط واجب، لازم است یعنی در صورت امکان، بنا بر احتیاط، باید او را به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا مجنون، نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط، لازم است.

مسئله ۶۹۱. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خود محتضر واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسئله ۶۹۲. بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، میت را به نحوی که در مسئله (۶۹۰) گفته شد، رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

مسئله ۶۹۳. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند. و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسئله ۶۹۴. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.» و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

مسئله ۶۹۵. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه یس و

صافّات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۶۹۶. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده بپردازند.

مسأله ۶۹۷. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۶۹۸. بعد از مرگ، مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او ببندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت کرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسأله (۸۵۱) خواهد آمد.

تجهیز متوفی بر ولیّ شرعی او واجب است

مسأله ۶۹۹. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هر چند شیعه دوازده امامی نباشد، بر ولیّ شرعی او واجب است، ولیّ متوفی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسأله ۷۰۰. تجهیز میّت عمّ از غسل میّت، کفن، حنوط، نماز میّت و دفن میّت واجب است با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه از ولیّ انجام دهد از ولیّ ساقط می شود، بلکه در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد از ولیّ ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست. اما در مواردی که قصد قربت معتبر است مثل غسل و

نماز میّت چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسأله ۷۰۱. در اذن ولیّ برای تجهیز میّت فرقی بین موارد ذیل نیست:

الف. اذن صریح: یعنی ولیّ صریحاً به شخصی اجازه بدهد و مثلاً به وی بگوید: شما بر بدن این میّت نماز بخوانید.

ب. اذن فحوی: یعنی ولیّ حرفی بزند یا عملی انجام دهد که صریح در اذن نباشد لکن از مضمون آن معلوم باشد که اذن داده است.

ج. شاهد حال قطعی یا اطمینان آور: یعنی قرینه حالیه‌ای وجود داشته باشد که انسان از راه آن یقین یا اطمینان به رضایت ولیّ نماید.

مسأله ۷۰۲. اگر ولیّ به فردی اذن دهد تا امور مربوط به تجهیز متوفّی را انجام دهد می‌تواند در اثنای عمل از اذن خویش برگردد و خویش عهده دار امور مربوط به تجهیز متوفّی گردد یا فرد دیگری را برای انجام این امور منصوب نماید.

تعریف ولیّ شرعی متوفّی و احکام مربوط به وی

مسأله ۷۰۳. ولیّ زن، شوهر اوست و در غیر این مورد، وارث، ولیّ میّت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدّم هستند. بنابراین به عنوان مثال پدر و مادر متوفّی و اولاد وی که در طبقه اول ارث قرار دارند بر برادر و خواهر و جدّ و جدّه متوفّی مقدّم می‌باشند همچنین برادر و خواهر و جدّ و جدّه متوفّی که در طبقه دوم ارث قرار دارند بر عمو و عمّه و دایی و خاله متوفّی که در طبقه سوم ارث قرار دارند مقدّم می‌باشند و چنانچه میّت هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد مثل اینکه مجنون باشد و نوبت به حاکم شرع یا عدول مؤمنین برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا عدول مؤمنین در مورد تجهیز میّت ثابت نیست و چنین میّتی بدون ولیّ شرعی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است در مقدّم بودن پدر میّت بر پسرش و جدّ او بر برادرش و عموی او بر دایی‌اش، اشکال است. همچنین مقدّم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به

میّت منسوب است، بر برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از طرف مادر به وی منسوب می‌باشد و تقدّم برادری که که تنها از طرف پدر به وی منسوب می‌باشد، بر برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشکال است، پس در چنین مواردی مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۷۰۴. همانطور که گذشت در هر طبقه، مردان بر زنان در ولایت مقدّم‌اند بنابراین **الف.** چنانچه برای متوفّی تنها در طبقه اول ارث مادر و پسری باشد که هر دو بالغ و عاقل هستند، ولایت بر میّت، برای پسر متوفّی است لکن اگر پسر متوفّی نابالغ یا مجنون باشد ولایت برای مادر متوفّی است و نوبت به طبقه بعد نمی‌رسد هر چند مثلاً در طبقه دوم ارث، برادران متوفّی موجود باشند.

ب. چنانچه برای متوفّی در طبقه اول ارث، مثلاً تنها یک پسر و یک دختر باشد در حالی که پسر، نابالغ یا مجنون است و دختر بالغ و عاقل است، آن دختر ولیّ شرعی متوفّی محسوب می‌گردد و نوبت به طبقه بعد نمی‌رسد هر چند مثلاً در طبقه دوم ارث، برادران متوفّی موجود باشند.

مسأله ۷۰۵. اگر ولیّ میّت متعدّد باشد مثل اینکه متوفّی چند پسر یا چند برادر دارد، اذن گرفتن از یکی از آنان در تجهیز متوفّی کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسأله ۷۰۶. افراد ذیل ولایت در امور مربوط به تجهیز متوفّی ندارند:

الف. فرد غایبی که نمی‌تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر، متکفّل تجهیز میّت شود.
ب. بچه نابالغ یا فرد دیوانه. بنابراین چنانچه در بعضی از مراتبی که در مسأله (۷۰۳) ذکر گردید تنها بچه نابالغ یا فرد دیوانه یا فرد غایبی که دسترسی به او ممکن نیست وجود داشته باشد، فرد مذکور ولایت ندارد و ولایت برای مرتبه بعد ثابت است.

مسأله ۷۰۷. چنانچه ولیّ میّت عوض شود به اینکه فرد غیر بالغ بالغ گردد یا فرد مجنون عاقل گردد یا فرد غایب حاضر شود یا دسترسی به او امکان پذیر گردد و از نظر شرعی نیز فرد مذکور ولیّ محسوب گردد، باید برای تجهیز میّت از او اجازه گرفت همچنین است حکم اگر

ولیّ میّت بمیرد و ولایت به مرتبه بعد منتقل گردد لکن اگر با اذن از ولیّ شرعی سابق تا قبل از اینکه وی از ولایت ساقط گردد بعضی از امور مربوط به تجهیز میّت مثل غسل و حنوط و کفن انجام شده باشد امور انجام شده کافی محسوب می شود و برای انجام امور باقیمانده مثل نماز میّت یا دفن وی باید از ولیّ شرعی جدید اجازه گرفت.

مسأله ۷۰۸. در موارد ذیل اذن ولیّ ساقط است و تجهیز میّت بر بقیه مکلفین واجب کفایی است.^{۷۳} الف. ولیّ شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میّت شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر مطلقاً امتناع ورزد.

ب. ولیّ غایب گردد به گونه ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای متوفی نباشد.

ج. ولیّ مجنون گردد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای متوفی نباشد.

د. میّت ولیّ شرعی نداشته باشد.

مسأله ۷۰۹. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولیّ وصیت کند که آن شخص، خودش فرد وصیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند و مباشر مستقیم در انجام این امور باشد، بر آن شخص، قبول واجب نیست ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید و نیاز به اذن ولیّ ندارد.

مسأله ۷۱۰. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولیّ، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیت کند که ولایت این امور با او باشد و او متکفل و سرپرست امر تجهیز متوفی باشد به گونه ای که شخص مذکور بتواند تجهیز متوفی را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که شخص مذکور وصیت را مادامی که حرجی نباشد قبول کند مگر اینکه آن شخص در حال حیات وصیت کننده، وصیت را رد کرده باشد و خبر رد هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند که در این صورت،

۷۳. یعنی اگر بعضی از افراد امور تجهیز میّت را انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

قبول بر او واجب نیست.

مسئله ۷۱۱. اگر کسی بگوید من ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میّت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میّت در تصرف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

وظیفه مکلفین در امور مربوط به تجهیز متوفی

مسئله ۷۱۲. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۷۱۳. اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۷۱۴. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

موارد وجوب غسل، کفن، حنوط و دفن میّت

مسئله ۷۱۵. فرد مسلمانی را که فوت شده باید غسل میّت بدهند، کفن نمایند، حنوط کنند، بر او نماز میّت بخوانند و او را دفن نمایند و در مورد وجوب غسل، کفن، حنوط و دفن میّت فرق ندارد متوفی مرد باشد یا زن باشد، بالغ باشد یا نابالغ باشد، نوزاد یا نوجوان یا جوان یا پیر باشد، شایان ذکر است حکم مربوط به نماز خواندن بر بدن میّت در احکام نماز میّت مسئله (۸۱۶ و ۸۱۷) خواهد آمد همچنین حکم بچه سقط شده در مسئله بعد می آید.

مسئله ۷۱۶. بچه سقط شده را (که محکوم به اسلام است) اگر چهار ماه قمری یا بیشتر دارد، باید مثل افراد مکلف غسل میّت بدهند، کفن کنند، حنوط نمایند و دفن کنند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنابر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد

مکلف غسل میّت بدهند، کفن کنند، حنوط نمایند و دفن کنند، بنابراین بچه سقط شده مذکور را نمی توان در الکل یا محلول های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسأله ۷۱۷. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هر چند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله ۷۱۸. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست لکن اگر بچه کافر، ممیّز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان محسوب می شود و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

موارد سقوط غسل میّت، کفن و حنوط

مسأله ۷۱۹. در چند مورد غسل و کفن و حنوط میّت ساقط است:

۱. شهیدی که در معرکه جنگ به شهادت رسیده است غسل میّت ندارد بلکه کفن و حنوط هم نمی خواهد و او را در همان لباس های خود بعد از خواندن نماز میّت دفن می کنند البتّه اگر برهنه باشد باید او را کفن نمایند و در سقوط غسل و حنوط و کفن شرط است که مسلمانان وی را درک نمایند در حالی که هنوز زنده است و رمقی در بدن دارد و گرنه غسل دادن او واجب است و باید وی را حنوط کرده و کفن نمایند و مراد از جنگ و جهاد این است که در رکاب امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص حضرتش به شهادت برسد یا در دفاع از اسلام شهید گردد هر چند در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

۲. کسی که واجب است او را به رجم (سنگ سار) یا قصاص بکشند، حاکم شرع او را امر می کند که قبل از کشته شدن غسل نماید (و بنا بر احتیاط واجب غسل او همانند غسل های سه گانه میّت می باشد) و حنوط کند و کفن بپوشد و پس از انجام اعمال مذکور حکم الهی در مورد او اجراء می شود، در این صورت فرد مذکور بعد از کشته شدن غسل و حنوط و کفن نمی خواهد بلکه بر بدن او نماز میّت می خوانند و وی را با همان کفن دفن می نمایند که توضیح آن در

کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

۳. بچه سقط شده را (که محکوم به اسلام است) چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقتِ بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میّت ندارد و بنا بر احتیاط واجب، باید او را در پارچه‌ای بیچند سپس باید وی را دفن کنند.

حکم میّتی که اعضای بدنش از هم جدا شده یا بعضی از آنها موجود نیست

مسأله ۷۲۰. آنچه از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان باقیمانده و موجود

است دو صورت دارد:

۱. عرفاً بگویند: آن بدن میّت است مثل موارد ذیل:

الف. میّتی که بدنش موجود است لکن سر و دست و پای او تماماً یا قسمتی از آنها بریده شده و جدا از بدن موجود باشد.

ب. میّتی که بدنش موجود است لکن سر و دست و پای او تماماً یا قسمتی از آنها مفقود باشد.

ج. تمام استخوان‌های میت (اسکلت میّت) بدون گوشت موجود باشد.

د. بیشتر (معظم) استخوان‌های میّت موجود باشد به شرط آنکه در ضمن استخوان‌های میّت، استخوان‌های سینه نیز موجود باشد، در چنین مواردی رعایت تمام مواردی که در تجهیز اموات ذکر شده، در صورت امکان لازم است بنابراین باید بدن فرد مذکور را غسل میّت داد سپس بدن وی را با سرتاسری و پیراهنی و لنگ کفن نمود البتّه چنانچه قسمتی از اسافل بدن که باید آنها را با لنگ پوشاند موجود نباشد، قسمت باقیمانده را باید با لنگ بپوشانند همچنین اگر تمام مواضع سجده یا بعضی از آنها موجود باشد، باید آنها را حنوط نمود و بر بدن او نماز میّت خواند سپس او را مطابق دستور شرع دفن کرد.

۲. نسبت به آنچه از اعضای بدن میّت باقیمانده و موجود است عرفاً صدق نکند که آن بدن میّت است بلکه بگویند بعضی از بدن میّت است در این حال:

الف. چنانچه مقدار باقیمانده قسمت بالایی بدن یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است باشد، خواه با آن عضو دیگری هم باشد یا نباشد، باید مقدار مذکور را غسل میّت داد و آن را با

سرتاسری و پیراهنی کفن نمود بلکه چنانچه قسمتی از موضعی که پوشش آن با لنگ لازم است موجود باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن را با لنگ نیز بیوشانند و کفن نمایند همچنین اگر بعضی از مواضع سجده موجود باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آنها را حنوط نمایند سپس واجب است بر بدن او نماز میت بخوانند و بعد از آن لازم است او را مطابق دستور شرع دفن کنند.

ب. چنانچه مقدار باقیمانده تمام یا معظم استخوان‌های قسمت فوقانی بدن باشد، بنا بر احتیاط واجب در حکم، ملحق به مورد قبل (موردالف) می‌باشد.

ج. چنانچه قسمت بالایی بدن یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است موجود نباشد و تنها مثلاً سر و دست و پاهای میت تماماً یا قسمتی از آنها موجود باشد (خواه اعضای مذکور با گوشت باشد یا بدون گوشت باشد) یا تنها بعضی از استخوان‌های میت پیدا شود هر چند در ضمن آن تعدادی از استخوان‌های سینه هم باشد، در این مورد غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده سپس باید آنها را دفن نمایند.

د. چنانچه تنها قسمت‌هایی از بدن میت که مشتمل بر استخوان نیست موجود باشد هر چند در بین آنها قلب نیز باشد، در این مورد نیز غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده سپس باید آنها را دفن نمایند.

غسل اموات

شرایط غسل میت

مسأله ۷۲۱. غسل دادن میت دارای شرایطی می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد که رعایت آنها هنگام غسل لازم است:

۱. غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود.
۲. آب غسل پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب، به آنچه انسان از آن متنفر است، آلوده نباشد.

۳. در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد.
۴. عین نجاست از اعضای بدن میّت برطرف گردد.
۵. آب غسل و سدر و کافور آن مباح باشد.
۶. غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میّت نگردد.
۷. غسل با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود که توضیح آن قبلاً گذشت.
۸. غسل دهنده دارای شرایطی که بعداً بیان می شود باشد.
۹. غسل میّت به کیفیتی که گفته خواهد شد انجام شود^{۷۴}.
و توضیح شرایط مذکور در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود

مسأله ۷۲۲. غسل میّت باید با قصد قربت و اخلاص انجام شود و استمرار همین قصد و انگیزه تا آخر غسل سوم لازم است و در تحقق آن کافی است فرد غسل دهنده تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال غسل را انجام دهد.

مسأله ۷۲۳. مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، بنابر احتیاط لازم، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولیّ مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل، حرام نیست.

شرط دوم: آب غسل پاک باشد

مسأله ۷۲۴. آب غسل باید پاک باشد و غسل با آب نجس باطل است همچنین بنابر احتیاط واجب، آب غسل به آنچه انسان از آن متنفر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم، آلوده نباشد.

مسأله ۷۲۵. اگر فرد میّت را با آبی که اعتقاد دارد پاک است غسل دهد و بعد از غسل

۷۴. شایان ذکر است شرایطی همچون تعداد غسل ها، رعایت ترتیب بین آنها، میزان سدر به کاررفته در غسل اول و مقدار کافور استفاده شده در غسل دوم و مانند آن، داخل در شرط نهم لحاظ شده اند و لذا از ذکر جداگانه آنها در این مقام پرهیز می گردد.

متوجه شود آب غسل نجس بوده است، غسل میّت باطل است.

مسأله ۷۲۶. در هنگام غسل دادن میّت باید دقت نمود آب غسل نجس نشود، بنابراین از آنجایی که بدن میّت تا قبل از اتمام غسل سوم نجس است، اگر غسل آب را با کاسه از داخل تشتی که آب آن قلیل است برداشته و بر بدن میّت می‌ریزد، در صورتی که لبه کاسه با بدن میّت تماس پیدا کرد، ابتدا آن را آب کشیده سپس وارد تشت آب قلیل نماید یا اگر دستش با رطوبت به بدن میّت تماس پیدا کرد مراقب باشد قسمت نجس دست با آب قلیل داخل کاسه یا تشت، تماس پیدا نکند زیرا موجب نجاست آب غسل می‌گردد. همچنین اگر لباس‌های غسل در اثر تماس با بدن میّت یا ترشح آب به هنگام غسل نجس شده است، در صورتی که متعارف است آن موضع از لباس غسل در اثر غسل دادن میّت با بدن او تماس پیدا کند یا آب غسل به آن موضع اصابت کند، بنابراین احتیاط واجب، با پاک شدن بدن میّت پاک نمی‌شود و اگر نجس شدن آن موضع از لباس غسل متعارف نیست بنابر فتوی با پاک شدن بدن میّت پاک نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد. بنابراین در صورتی که این لباس‌ها دارای رطوبت مسریه است مراقب باشد پس از اتمام غسل میّت و پاک شدن بدن میّت با بدن یا کفن میّت تماس پیدا نکند زیرا موجب نجاست بدن یا کفن میّت (بنابر فتوی یا احتیاط) خواهد شد.

مسأله ۷۲۷. بعد از آنکه غسل سوم میّت به پایان رسید بدن میّت پاک می‌شود لکن چنانچه بدن میت مذکور با بدن میّت دیگری که او را غسل نداده اند یا غسل سوم او هنوز تمام نشده است با رطوبت سرایت کننده تماس پیدا کند، قسمتی که تماس پیدا کرده نجس است و باید آن را تطهیر نمایند.

شرط سوم: در اعضای غسل مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۷۲۸. باید فرد غسل دهنده یقین یا اطمینان کند که آب غسل به تمام اعضای بدن میّت رسیده است بنابراین اگر در اعضای بدن میّت مانعی از رسیدن آب است مثل چسب، رنگ، لاک باید قبل از غسل یا در حین غسل دادن آن عضو برطرف گردد.

شرط چهارم: عین نجاست از اعضای بدن میّت برطرف گردد

مسأله ۷۲۹. اگر عین نجاست مثل خون در اعضای بدن میّت وجود دارد که مانع از رسیدن آب محسوب می شود یا موجب می شود که آب غسل اوصاف عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میّت این کار انجام شود.

شرط پنجم: آب غسل، سدر و کافور آن مباح باشد

مسأله ۷۳۰. آب غسل باید مباح باشد و غسل با آب غصبی باطل است همچنین سدر و کافوری که در غسل میّت استفاده می شود نباید غصبی باشد. لکن اگر فرد به اعتقاد اینکه آب غسل غصبی نیست یا سدر و کافور مباح است میّت را با آن غسل داد و بعد از اتمام غسل متوجه شد که موارد مذکور غصبی بوده است، غسل میّت صحیح است و فرد ضامن آب یا سدر و کافور مصرف شده برای صاحب آن است.

شرط ششم: غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میّت نگردد

مسأله ۷۳۱. اگر غسل دادن مضرّ به بدن میّت باشد به گونه ای که موجب متلاشی شدن بدن میّت و مانند آن گردد، واجب است میّت را تیمّم دهند و کیفیت تیمّم میّت خواهد آمد^{۷۰}. شایان ذکر است در موردی که غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان متوفّی می گردد و وظیفه تیمّم دادن میّت است چنانچه او را غسل دهند، غسل باطل است و نمی توان به آن اکتفاء نمود. همچنین در مواردی که وظیفه شرعی غسل دادن میّت است تیمّم دادن میّت باطل است.

شرایط فردی که می خواهد میّت را غسل دهد

مسأله ۷۳۲. کسی که میّت را غسل می دهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. باید عاقل باشد.

۷۰. توضیح شرط هفتم سابقاً گذشت و توضیح شرط هشتم و نهم در فصل های بعدی می آید.

۲. باید مسلمان باشد.^{۷۶}

۳. بنا بر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد البتّه اگر میّت، مسلمان غیر اثناعشری باشد و او را هم مذهبِ خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناعشری ساقط است و اعاده غسل لازم نیست، مگر آنکه آن مؤمن، ولیّ میّت مذکور باشد که در این صورت، تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

۴. باید مسائل غسل را بداند. هر چند به اینکه دیگری در اثنای غسل وی را راهنمایی نموده و مسائل مورد نیاز در غسل میّت را به او بیاموزد.

۵. از نظر جنسیّت (مذکر و مؤنث بودن) مماثل میّت باشد مگر در چند مورد که خواهد آمد.

مسأله ۷۳۳. مرد نمی‌تواند زن نامحرم را غسل میّت بدهد و همچنین زن نمی‌تواند مرد نامحرم را غسل میّت بدهد مگر موردی که در مسأله (۷۳۶) خواهد آمد.

مسأله ۷۳۴. اگر فردی که شیعه دوازده امامی و هم جنس با متوفّی باشد برای غسل دادن وجود داشته باشد بنا بر احتیاط واجب محارم متوفّی، او را غسل ندهند مگر موردی که در مسائل (۷۳۶ و ۷۳۷) خواهد آمد و اما چنانچه فردی که شیعه دوازده امامی و هم جنس با متوفّی باشد برای غسل دادن پیدا نشود، محارم متوفّی می‌توانند وی را غسل میّت دهند و در این حال نوبت به غسل دادن توسط غیر شیعه دوازده امامی که مماثل با میّت است نمی‌رسد.

مسأله ۷۳۵. در موردی که محارم می‌توانند بدن متوفّی را غسل دهند فرق ندارد محارم مذکور نسبی مانند مادر و خواهر باشند یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده باشند.

مسأله ۷۳۶. مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد لکن در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که سنّ بچه غیر ممیّز از سه سال بیشتر نباشد. و فرق ندارد بچه غیر ممیّز از محارم فرد محسوب شود یا نامحرم باشد.

مسأله ۷۳۷. زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل میّت بدهند هر چند فردی که هم جنس

۷۶. مگر در مورد خاصی که در مسأله (۲۷۷) جلد اوّل منهاج الصالحین آمده است.

با متوفی باشد وجود داشته باشد و با فوت و مرگ، زن و شوهر شرعی به هم نامحرم نمی‌شوند و لمس و نظر به بدن همسر در حالی که فوت شده بدون شهوت و التذاذ مانعی ندارد.

مسئله ۷۳۸. در هنگام غسل دادن متوفی توسط محارم، لازم نیست غسل دادن، از زیر لباس باشد، هر چند این امر بهتر بوده و مطابق با احتیاط مستحب است. و حکم نگاه به عورت (شرمگاه) یا لمس آن در مسائل بعد خواهد آمد.

مسئله ۷۳۹. نگاه کردن به عورت میّت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیز) حرام است^{۷۷} هر چند فرد از محارم متوفی باشد و چنانچه کسی که متوفی را غسل می‌دهد، به عورت او نگاه کند معصیت کرده ولی غسل میّت باطل نمی‌شود. و اما نگاه کردن زن یا شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است هر چند کراهت دارد همچنین نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیز در حال غسل جایز است.

مسئله ۷۴۰. اگر فردی که میّت را غسل می‌دهد مأمون از نگاه به عورت میّت باشد یعنی در هنگام غسل نظرش به عورت میّت نمی‌افتد، در این صورت پوشش عورت میّت واجب نیست و اما با عدم امن از نظر (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیز) واجب است عورت میّت را بپوشاند. همچنین لمس کردن عورت میّت در هنگام غسل (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیز) حرام است هر چند فرد از محارم متوفی باشد مگر آنکه لمس مستقیم نبوده و برای این امر از دستکش و مانند آن استفاده شود.

مسئله ۷۴۱. اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد بالغ یا هر دو زن بالغ باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر بدن میّت برهنه باشد^{۷۸} ولی بهتر آن است که میّت از زیر لباس غسل داده شود. و همچنین است حکم در صورتی که میّت بچه نابالغ ممیز باشد و مرد یا زن بالغ که مماثل با اوست بخواهد وی را غسل دهد.

مسئله ۷۴۲. در غسل میّت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیز بتواند

۷۷. حرمت نگاه کردن به عورت بچه ممیز چنانچه همراه با شهوت و التذاذ نباشد بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.

۷۸. حکم وجوب پوشش عورت در مسئله قبل بیان شد.

غسل میّت را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند.

کیفیت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسئله ۷۴۳. واجب است میّت را سه غسل به ترتیب ذیل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوم:** با آب خالص.

مسئله ۷۴۴. غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میّت رعایت موالات لازم نیست ولی لازم است طرف راست بدن میّت را پیش از طرف چپ بشویند.

مسئله ۷۴۵. سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه‌ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۷۴۶. اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۷۴۷. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص به قصد بدلیّت از غسلی که ممکن نیست غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میّت را یک بار تیمّم هم بدهند.

مسئله ۷۴۸. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند مگر اینکه در احرام حج تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت، با آب کافور باید غسل دهند.

مسئله ۷۴۹. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسئله ۷۵۰. بنابر احتیاط واجب، چیدن ناخن میّت هر چند بلند باشد جایز نیست

همچنین بنا بر احتیاط واجب ازاله موی بدن میّت (مثل موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۷۵۱. هر گاه میّت در زمان حیات ختنه نکرده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

مستحبات غسل میّت

مسأله ۷۵۲. فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مستحبات غسل میّت ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. میّت را بر روی مکان بلندی بگذارند و بهترین این است که اندکی شیب باشد، به گونه ای که طرف سر میّت بالاتر از طرف پاها باشد.

۲. غسل دادن در مکان مسقف یا دارای سایه بان و مانند آن انجام شود، نه زیر آسمان.

۳. میّت را رو به قبله مثل حالت احتضار بگذارند.

۴. پیراهن میّت را از جانب پاها بیرون آورند هر چند مستلزم پاره کردن آن باشد به شرط آنکه پسر بزرگتر که حَبُوه^{۷۹} به او اختصاص دارد اجازه بدهد و چنانچه متوفی پسر بزرگتر ندارد و ورثه او بالغ و رشید هستند از ورثه اجازه گرفته شود و در صورتی که بین ورثه فرد نابالغ یا مجنون باشد از ولی شرعی او اجازه گرفته شود.

۵. عورت میّت را پوشانند هر چند موردی باشد که بر غسل دهنده و حاضرین نگاه به آن حرام نباشد^{۸۰}.

۶. بهتر آن است که میّت را از زیر لباس غسل دهند، نه برهنه.

۷. در صورت امکان انگشتان و مفصل های میّت را آهسته بمالند تا نرم شود.

۸. آب غسل به مقدار هفت مشك باشد.

۷۹. قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباس هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگتر است که آن را حبوه می نامند و تفصیل آن در فصل ارث، احکام حبوه خواهد آمد.

۸۰. حکم پوشش عورت میّت با عدم امن از نظر در مسأله (۷۴۰) بیان شد.

۹. دست‌های میّت را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع، سه دفعه بشویند. و بهترین است که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در غسل سوم با آب خالص باشد.
۱۰. پیش از غسل عورتین میّت را سه دفعه با آب سدر یا اشنان بشویند و بهترین است که فرد غسل دهنده، با لیف یا پارچه ای که آن را به دست پیچده عورت میّت را بشوید.
۱۱. پیش از غسل، میّت را وضوء دهند مثل وضوی نماز.
۱۲. پیش از غسل سر میّت را با کف سدر یا خطمی، بشویند و مراقب باشند که کف مذکور داخل بینی یا گوش میّت نشود.
۱۳. فرد غسل دهنده در جانب راست میّت بایستد.
۱۴. در هر غسلی از اغسال سه گانه، غسل را از طرف راست سر میّت آغاز نمایند.
۱۵. در هر کدام از غسل‌های سه گانه هر يك از اعضاء سه گانه غسل (سر، نیمه راست بدن، نیمه چپ بدن) را سه دفعه بشویند.
۱۶. فرد غسل دهنده بعد از هر غسلی، دو دست خود را سه دفعه تا آرنج، بلکه تا شانه بشوید.
۱۷. در دو غسل اول با مدارا و آرامی شکم میّت را بمالند مگر این که زن حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد که این کار مکروه است.
۱۸. فرد غسل دهنده در حال غسل، مشغول به ذکر خداوند متعال و استغفار باشد. و بهترین است که مکرّر بگوید: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» یا در صورتی که متوفی مرد باشد بگوید: اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ. و اگر زن باشد بگوید: اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ أُمَّتِكَ الْمُؤْمِنَةِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهَا مِنْ بَدَنِهَا وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ، خصوصاً در وقتی که بدن میت را، به جهت غسل دادن از یک طرف به طرف دیگر می‌گرداند.
۱۹. فرد غسل دهنده به جهت زیادی یقین دست بر بدن میّت بمالد مگر آن که بترسد با دست کشیدن چیزی از بدن میّت کنده شود که در این صورت به ریختن آب بر او به نحوی که به همه بدن میّت برسد اکتفاء می‌کند.
۲۰. بعد از فراغ از غسل، بدن میّت را با حوله پاک و مانند آن خشک کنند.

۲۱. چنانچه فرد غسل دهنده بخواهد میّت را کفن کند قبل از کفن نمودن پاهای خود را تا زانوها بشوید.

۲۲. چنانچه فرد غسل دهنده در بدن میت، عیبی ببیند آن را بپوشاند و به کسی خبر ندهد.

مکروهات غسل میّت

مسأله ۷۵۳. فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مکروهات غسل میّت ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می باشد و از آن جمله است:

۱. ناخن میّت را خلال نمایند البتّه چنانچه ناخن میّت بلند باشد و در زیر آن چرکی که عرفاً از ظاهر محسوب می شود وجود داشته باشد که مانع از رسیدن آب است، در این صورت برطرف کردن چرک لازم است.^{۸۱}

۲. موی میّت را شانه کنند.^{۸۲}

۳. میّت با آبی که با آتش گرم شده غسل داده شود بلکه غسل دادن میّت با مطلق آب گرم کراهت دارد مگر در حال اضطرار.

۴. میّت را در هنگام غسل بنشانند.

۵. فرد غسل دهنده میّت را، میان دو پای خود قرار دهد.

۶. فرد غسل دهنده در حال غسل، قدم پایش را بر روی میّت بگذارد.

۷. دست مالیدن بر شکم میّت در موردی که میّت، زن حامله‌ای باشد که طفل در شکم او مرده است.

تیّم میّت

این فصل به بررسی احکام مربوط به تیّم دادن اموات اختصاص دارد.

۸۱. لکن چیدن ناخن بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

۸۲. شایان ذکر است شانه کردن موها در صورتی که موجب کنده شدن مو می شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

کیفیت تیمم دادن میّت

مسأله ۷۵۴. کسی که میّت را تیمم می دهد:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و بنا بر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

۲. کف هر دو دست خویش را به تمام پیشانی میّت و همچنین بنا بر احتیاط واجب دو طرف پیشانی میّت بکشد، از جایی که موی سر می روید تا پایین پیشانی و قسمت بالای بینی میّت و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروهای میّت هم کشیده شود.

۳. با کف دست چپ خویش تمام پشت دست راست میّت از مچ دست تا سر انگشتان را مسح نماید.

۴. سپس با کف دست راست خویش تمام پشت دست چپ میّت از مچ دست تا سر انگشتان را مسح نماید.

۵. احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست های میّت را به ترتیبی که در بند (۳ و ۴) گذشت مسح نماید.

شایان ذکر است بنا بر احتیاط واجب نایب باید مسح پشت دست راست میّت را بر مسح پشت دست چپ میّت مقدم نماید و نیز احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست میّت را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و مسح پشت دست چپ میّت را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

مسأله ۷۵۵. تیمم دادن میّت از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست میّت را بغل کنند و دست ها را از پشت به پیشانی او بکشند یا از روبرو دست ها را بر عکس (ضربداری) گذاشته و به پیشانی او بکشند.

مسأله ۷۵۶. در مواردی که نمی شود میّت را غسل داد و وظیفه تیمم دادن او است یک بار تیمم دادن میّت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که

میّت را سه تیمّم بدهند، بدل از غسل های سه گانه، و در یکی از سه تیمّم، نیت ما فی الذّمّه نمایند.

شرایط کسی که می خواهد میّت را تیمّم دهد

مسأله ۷۵۷. کسی که میّت را تیمّم می دهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. باید عاقل باشد. ۲. باید مسلمان باشد. ۳. بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد.
۴. باید مسائل تیمّم را بداند هر چند به اینکه دیگری در اثنای تیمّم وی را راهنمایی نموده و مسائل مورد نیاز در تیمّم میّت را به او بیاموزد.
۵. در غیر موارد استثناء شده از نظر جنسیّت (مذکر و مؤنث بودن) مماثل و هم جنس میّت باشد. شایان ذکر است شرایط فردی که می خواهد میّت را تیمّم بدهد همانند کسی است که می خواهد میّت را غسل دهد بنابراین برای آشنایی با تفصیل احکام هر یک از شرایط مذکور به فصل شرایط فردی که می خواهد میّت را غسل دهد مراجعه گردد.

شرایط صحّت تیمّم میّت

مسأله ۷۵۸. تیمّم دادن میّت دارای شرایطی می باشد، از جمله آنها موارد ذیل می باشد که

رعایت آنها هنگام تیمّم لازم است:

۱. فرد تیمّم دهنده نیت تیمّم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد.
۲. تیمّم با دست های تیمّم دهنده صورت گیرد نه با دست های میّت.
۳. ترتیب رعایت شود.
۴. بنابر احتیاط واجب اعضای تیمّم میّت از بالا به پایین مسح شود.
۵. در هنگام مسح عضو مسح شده ثابت باشد.
۶. موالات رعایت شود.
۷. خاک تیمّم و مانند آن دارای شرایطی که در فصل تیمّم بیان می شود باشد.
۸. در اعضای تیمّم میّت مانعی نباشد.

۹. تیمم دادن میّت امکان پذیر باشد.

۱۰. آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد.

۱۱. از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میت ناامید و مأیوس باشند.

۱۲. تیمم با اذن ولیّ شرعی میّت انجام شود که توضیح آن قبلاً گذشت.

۱۳. تیمم دهنده دارای شرایطی که در مسأله (۷۵۷) بیان شد باشد.

۱۴. تیمم میّت به کیفیتی که در مسأله (۷۵۴) بیان شد انجام شود.

شرط اول: فرد تیمم دهنده نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله ۷۵۹. شرط اول صحت تیمم میّت آن است که فرد تیمم دهنده هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌های میّت نیت تیمم داشته باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب هنگام زدن دست‌های خود بر زمین یا گذاشتن آنها بر زمین نیز همراه با نیت تیمم باشد.

مسأله ۷۶۰. لازم است تیمم میّت به قصد قربت و اخلاص انجام شود و در این مورد کافی است فرد تیمم دهنده تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال تیمم میّت را به جا آورد و اگر به قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن میّت را تیمم دهد، باطل است.

شرط دوم: تیمم با دست‌های تیمم دهنده صورت گیرد نه با دست‌های میّت

مسأله ۷۶۱. تیمم دادن میّت باید با دست‌های کسی که میّت را تیمم می‌دهد صورت بگیرد نه دست‌های میّت هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تیمم با دست‌های تیمم دهنده اگر ممکن باشد، با دست میّت هم او را تیمم بدهند.

شرط سوم: ترتیب رعایت شود

مسأله ۷۶۲. در تیمم دادن لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد یعنی ابتدا پیشانی میّت مسح شود سپس پشت دست‌های او مسح گردد و رعایت ترتیب بین دست راست و دست چپ میّت بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

شرط چهارم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمم میّت از بالا به پایین مسح شود

مسأله ۷۶۳. در تیمم دادن میّت فرد تیمم دهنده باید بنا بر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست‌های میّت را، از بالا به پایین مسح نماید یعنی مسح پیشانی میّت را از رستنگاه مو آغاز کرده و به پایین پیشانی او ختم نماید همچنین مسح پشت دست‌های میّت را از مچ دست شروع کرده و به سرانگشتان او ختم نماید.

شرط پنجم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسأله ۷۶۴. در هنگام مسح پیشانی میّت، باید پیشانی ثابت باشد و دست فرد تیمم دهنده روی آن حرکت کرده و پیشانی میّت را مسح نماید همچنین در هنگام مسح پشت دست‌های میّت، دستی که مسح می‌شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می‌کشد پیشانی یا دست میّت که مسح می‌شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط ششم: موالات رعایت شود

مسأله ۷۶۵. فرد تیمم دهنده باید کارهای تیمم را پشت سر هم انجام بدهد و اگر بین آنها به قدری فاصله اندازد که عرفاً نگویند دارد میّت را تیمم می‌دهد، تیممش باطل است.

شرط هفتم: خاک تیمم و مانند آن دارای شرایطی که در فصل تیمم بیان می‌شود

باشد

مسأله ۷۶۶. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن انجام می‌شود باید دارای شرایطی که در فصل تیمم مسأله (۹۲۲) بیان می‌شود باشد.

مسأله ۷۶۷. در هنگام تیمم دادن میّت لازم است خاک تیمم یا شیئی که تیمم بر آن انجام می‌شود نجس نشود بنابراین اگر دست‌های تیمم دهنده متنجّس باشد و دارای رطوبت سرایت کننده باشد باید ابتدا دست‌های خود را خشک نموده سپس میّت را تیمم دهد همچنین از آنجا که بدن میّت عین نجاست است لذا چنانچه اعضای تیمم میّت تر باشد، گرد و غباری

که از خاک تیمم و مانند آن بر دست تیمم دهنده مانده به هنگام مسح اعضای مذکور نجس می‌شود لذا لازم است در این صورت اعضای تیمم میّت به هنگام مسح خشک باشد و به طور کلی می‌توان گفت نجاستی که به خاک تیمم یا آنچه که تیمم بر آن صحیح است سرایت می‌کند، در اعضای تیمم میّت و در دست‌های فردی که میّت را تیمم می‌دهد نباشد ولی رطوبت اندکی که سرایت کننده نیست اشکال ندارد و در هر حال پاک بودن دست‌های فرد تیمم دهنده شرط صحّت تیمم نیست، لذا اگر دست‌های او متنجّس باشند لکن خشک باشند می‌تواند میّت را تیمم بدهد.

شرط هشتم: در اعضای تیمم میّت مانعی نباشد

مسأله ۷۶۸. اگر در پیشانی یا پشت دست‌های میّت مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید در صورت امکان آن را برطرف نمود.

مسأله ۷۶۹. اگر پیشانی و پشت دست‌های میّت به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر میّت روی پیشانی آمده باشد باید آن را هنگام مسح پیشانی عقب بزنند.

مسأله ۷۷۰. اگر فرد احتمال دهد که در پیشانی یا پشت دست‌های میّت مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۷۱. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست میّت باشد، باید آن را قبل از تیمم دادن یا در هنگام تیمم دادن قبل از مسح عضو برطرف نمود.

مسأله ۷۷۲. همان طور که گذشت در غسل میّت مشروعیت غسل جبیره‌ای ثابت نیست بنابراین اگر در سطح ظاهر بدن متوقّی جبیره یا مانعی باشد که با وجود آن، آب غسل به سطح ظاهر بدن میّت نمی‌رسد و برطرف کردن آن به گونه‌ای که آسیب و صدمه‌ای به بدن میّت وارد نشود، به هیچ وجه ممکن نباشد، در این صورت باید میّت را تیمم بدهند و احتیاط مستحب

است که غسل هم داده شود و تفصیل احکام آن در مسأله (۴۰۸) گذشت.

شرط نهم: تیمم دادن میت امکان پذیر باشد

مسأله ۷۷۳. اگر در اثر آتش سوزی یا تصادف و مانند آن اعضای تیمم میت باقی نمانده است تیمم ساقط می‌شود و چنانچه تنها بعضی از اعضای تیمم میت یا قسمتی از یک عضو تیمم، باقی است باید همان را تیمم دهند.

شرط دهم: آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد

مسأله ۷۷۴. هنگامی می‌توان میت را تیمم داد که آب یافت نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان متوفی گردد که توضیح بیشتر آن در مسأله (۷۳۱) گذشت.

شرط یازدهم: از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میت مأیوس باشند

مسأله ۷۷۵. در جواز تیمم دادن میت شرط است که از یافتن آب و توانایی بر غسل دادن میت مأیوس و ناامید باشند بنابراین چنانچه احتمال می‌دهند که اگر صبر نمایند بتوانند متوفی را به وجه شرعی غسل میت بدهند و محذوری در بین نیست باید صبر کنند.

مسأله ۷۷۶. اگر از غسل دادن میت مأیوس باشند و او را تیمم دهند لکن قبل از دفن توانایی بر غسل دادن متوفی حاصل گردد باید او را غسل دهند اما اگر توانایی بر غسل دادن بعد از دفن کردن حاصل شود، نبش قبر برای غسل جایز نیست ولی اگر قبر به واسطه سیل یا زلزله و مانند آن اتفاقاً نبش شد، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان باید میت را غسل دهند^{۸۳}.

احکام کفن میت

مسأله ۷۷۷. میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند که آن را قطعات واجب کفن می‌نامند.

۸۳. توضیح شرط‌های دوازدهم تا چهاردهم در فصل‌های گذشته بیان شد لذا از تکرار آن پرهیز می‌گردد.

مسأله ۷۷۸. سه پارچه اصلی مخصوص کفن عبارت‌اند از:

۱. لنگ (مِئَر) که بنا بر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. پیراهنی (قمیص) که بنا بر احتیاط واجب، باید از سرشانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. سرتاسری (إزار یا لِقَافه) که باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که در طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و در عرض به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۷۷۹. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میّت از سر تا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد بلکه احتیاط مستحب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۷۸۰. هر یک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین اگر پارچه‌ای که می‌خواهند آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچک است، گذاشتن پارچه دیگر در کنار آن، که با هم بدن میّت را بپوشاند کافی نیست مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متصل نمایند به گونه‌ای که عرفاً یک قطعه محسوب شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت، کافی است.

مسأله ۷۸۱. تماس مستقیم پارچه کفنی با بدن میّت لازم نیست. بنابراین اگر بدن میّت را داخل پلاستیک کرده سپس کفن نمایند، فی حدّ نفسه و به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۸۲. در کفن کردن میّت قصد قربت شرط نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۸۳. مقدار واجب کفن که در مسأله (۷۷۸) گفته شد از اصل مال میّت برداشته می‌شود، بلکه مقدار مستحب کفن، در حدود متعارف و معمول، با ملاحظه شأن میّت را هم می‌شود از اصل مال او برداشت، هر چند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب

کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون است بردارند و حکم سایر مخارج تجهیز و دفن میّت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل متوفی و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) مانند کفن است که می‌توان آن را از اصل مال میّت برداشت.

مسأله ۷۸۴. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد، از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۷۸۵. اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده‌تر از مقدار واجب به ضمیمه مقدار مستحب کفن، در حدود متعارف و معمول، با ملاحظه شأن میّت، از اصل مال بردارند لکن می‌شود با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان مقدار اضافی را برداشت. همچنین اگر بخواهند بیشتر از قیمت متعارف برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن متوفی بپردازند، نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و می‌شود با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان برداشت. بر این اساس، اگر دفن در بعضی از اماکنی که مناسب شأن میّت می‌باشد، مجانی باشد و در اماکن دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، دفن در مکانی که مجانی است مقدّم می‌باشد و در این فرض، اگر ورثه بخواهند میّت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است دفن نمایند، نمی‌توانند مبلغ مذکور را از اصل مال بردارند ولی می‌شود با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان برداشت.

مسأله ۷۸۶. کفن زن بر عهده شوهر است هر چند زن صغیره یا دیوانه باشد یا با او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن عقد موقت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است و اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسئله ۷۸۷. در وجوب کفن زن بر شوهر شرط است که فوت زن همزمان یا بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مجاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج حرجی نباشد. بنابراین اگر دادن کفن متوقف بر قرض گرفتن شوهر از دیگری یا فک رهن و آزاد کردن مالش از گرو باشد و انجام این امور بر او مشقت فوق العاده‌ای که عادتاً قابل تحمل نیست نداشته باشد، واجب است این کار را بکند. همچنین اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر ساقط می‌شود.

مسئله ۷۸۸. کفن میّت بر خویشاوندان او واجب نیست، هر چند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۷۸۹. اگر میّت، مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه بنابر احتیاط، بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسئله ۷۹۰. کفن کردن با پارچه غضبی و مانند آن، هر چند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میّت، غضبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هر چند او را دفن کرده باشند مگر در بعضی موارد که تفصیل آن در «تعلیقه العروة الوثقی» آمده است^{۸۴}.

مسئله ۷۹۱. کفن کردن میّت با پارچه نجس هر چند دارای نجاستی باشد که در نماز مورد عفو است جایز نیست همچنین کفن کردن میّت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست هر چند میّت زن یا بچه نابالغ باشد و کفن کردن میّت با پارچه‌ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۷۹۲. کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار، جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت

۸۴. العروة الوثقی، جلد یک، مبحث مکروهات دفن، مسئله (۷)

باشد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میّت را کفن ننمایند.
مسأله ۷۹۳. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است، باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی شود بپزند هر چند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۷۹۴. اگر بدن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است در صورتی که تطهیر بدن بدون مشقّت زیاد که عادتاً قابل تحمّل نیست ممکن باشد و مستلزم هتک هم نباشد، باید بدن را بشویند و چنانچه نجس شدن بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر باشد، وجوب تطهیر بدن میّت، بنا بر احتیاط لازم می باشد و اما اگر شستن بدن میّت مستلزم مشقّت زیادی که عادتاً قابل تحمّل نیست باشد یا موجب هتک می شود، شستن واجب نیست.

مسأله ۷۹۵. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مستحبات کفن

مسأله ۷۹۶. مستحبات کفن به دو دسته مستحبات مشترك و مستحبات اختصاصی تقسیم می شود، مستحبات مشترك عبارت اند از:

۱. لُقافه بالای سرتاسری: که تمام بدن میّت را می پوشاند و بهتر است بردیمانی باشد بلکه لُقافه سوّمی هم مستحب است خصوصاً برای زنان.

۲. کمر بند: پارچه ای که وسط میّت را با آن ببندند چه مرد باشد، چه زن، که ظاهراً این کمر بند زیر همه قطعات کفن چسبیده به بدن بسته می شود.

۳. ران پیچ: بهتر است عرضش يك وجب یا بیشتر باشد و طول آن به اندازه ای باشد که دو ران را کاملاً پوشاند. ران پیچ را دور کمر میّت می بندند و آن را محکم بر ران های او می پیچند تا به زانو برسد به طوری که چیزی از دو ران نمایان نباشد. سپس سر پارچه را از زیر پا در جانب

راست فرو می‌برند اما عمل بعضی نا آگاهان که پارچه را بر هر یک از دوران جدا جدا می‌پیچند، اشتباه است.

۴. بندهای کفن: که دو طرف و میانه کفن با آن بسته می‌شود.

مسئله ۷۹۷. مستحب اختصاصی برای مردان عمامه است و بهتر است به اندازه‌ای باشد که دور سر میّت پیچند و دو طرف آن را از زیر گردن میّت ردّ نمایند و طرف راست را به طرف چپ سینه و طرف چپ را طرف راست سینه اندازند. (حالت ضربدری)

مسئله ۷۹۸. مستحبات اختصاصی برای بانوان دو مورد است:

الف. مقنعه یا روسری برای زنان به جای عمامه که از نظر طول و عرض مقدار مستی که سر و موها را بپوشاند کافی است.

ب. سینه بند برای زنان که روی پستان‌های زن بگذارند و دو طرف آنرا به پشت ببندند.

مسئله ۷۹۹. مستحبات دیگر کفن عبارت هستند از:

۱. آنکه مقداری پنبه ما بین پاهای میّت بگذارند به طوری که عورتین (دو شرمگاه میّت) را بپوشاند و مقداری حنوط بر آن بپاشند و اگر احتمال بدهند که از منافذ بدن (مثل دُبُر، قُبُل، بینی، دهان) چیزی بیرون آید، مقداری پنبه داخل آنها کنند.

۲. خوب بودن کفن (إجادة الکفن) مستحب است و در حدیث است که اموات به کفن خوب در قیامت به هم فخر و مباهات می‌کنند و با همان کفن خوب محشور می‌شوند.

۳. کفن از پنبه باشد.

۴. آنکه سفید باشد نه رنگین، و بُرد از این حکم استثناء می‌شود که اگر سرخ باشد اشکال ندارد.

۵. از حلال‌ترین و پاک‌ترین مال که از هر شبهه‌ای خالی است، تهیه شود و تهیه کفن از مال حرام یا غصبی جایز نیست.

۶. آنکه لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده باشد.

۷. اینکه قدری کافور بر آن بریزند.

۸. متبرک کردن آن با تربت حضرت سید الشهداء اروحنا فداء و مالیدن کفن بر ضریح آن حضرت علیه السلام یا به ضریح سایر ائمه هدی علیهم السلام بعد از شستن با آب فرات یا زمزم.
۹. اگر جایی از کفن محتاج به دوختن بود با رشته نخ های خود کفن بدوزند.
۱۰. بر حاشیه پارچه های کفن حتی مثل عمامه اسم میت و پدرش را بنویسند، اگر میت مرد است می نویسند: **فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ** (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می شود) «يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أُمَّتِي وَ أَنَّ الْبَعْثَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ حَقٌّ».
- و اگر میت زن است می نویسند: **فُلَانَةُ بِنْتُ فُلَانٍ** (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می شود) **تَشْهَدُ...**
۱۱. اینکه تمام قرآن یا قسمتی از آن، دعای جوشن صغیر و دعای جوشن کبیر را بر کفن بنویسند و مستحب است نوشتن دعای جوشن کبیر در جامی با کافور یا مشک سپس آن را بشویند و آب آن را بر کفن بپاشند.
۱۲. حدیث معروف سلسله الذهب امام رضا علیه السلام با سند آن بر کفن نوشته شود.
۱۳. بر نگین انگشتر عقیق شهادتین و اسماء ائمه اطهار علیهم السلام و اقرار به امامتشان را بنویسند بلکه هر چه نفع در آن باشد، بدون قصد ورود پسندیده است.^{۸۵}
۱۴. اگر کتابت ادعیه مذکوره با تربت سید الشهداء علیه السلام باشد یا قدری تربت جزء مرگب نمایند، بهتر است و اگر نباشد با تربت سایر ائمه اطهار علیهم السلام بنگارند.

۸۵. سید بن طاووس رحمه الله علیه در فلاح السائل می گوید: **جَدَمَ وَ زَامَ** بن ابی فارس قدس الله جل جلاله روحه وصیت نمود که بعد از وفاتش در دهانش نگین عقیقی که اسماء ائمه علیهم السلام حک بود قرار دهند. من هم بر نگین عقیق نقش کردم «اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ أُمَّتِي وَ وَسِيْلَتِي» و وصیت می کنم آن را بعد از مرگ در دهانم گذارند تا این شاء الله جواب ملکین در قبر هنگام سؤال آسان شود.

۱۵. آنکه شخص کفنش و همچنین سدر و کافوری را که در تجهیز میّت از آن استفاده می‌شود، قبل از مرگ در حال سلامتی آماده کند و در حدیث نقل شده است که هر کس کفنش را مهیا کند، او را از غافلین نویسند و هر زمان به آن نظر کند برایش حسنه می‌نویسند. همچنین بذل کفن میّت مؤمن مستحب می‌باشد.

۱۶. میّت را در وقت کفن کردن مثل حال احتضار، رو به قبله بخوابانند و بهتر است آن را مانند حال نماز قرار دهند.

۱۷. کفن کننده پاك از حدّث باشد یعنی غسل و وضو داشته باشد و اگر کفن کننده خود غَسّال است، دستهایش را تا آرنج بلکه تا شانه سه بار بشوید و همچنین پاهایش را تا زانو بشوید و بهتر است هر جای بدنش را که نجس شده و به تبعیت هم بعد از غسل، پاك نشده قبل از تکفین تطهیر نماید ولی اگر تطهیر نکرد باید مراقب باشد آن قسمت از بدنش که نجس است با رطوبت مُسْرِیه با کفن تماس پیدا نکند و اگر تماس پیدا کرد آن قسمت از کفن را تطهیر نماید.

مسأله ۸۰۰. لازم است کتابت آیات کریمه و اسماء محترمه در محلّ‌هایی باشد که ایمن از نجس شدن یا آلوده شدن است و از نوشتن آنها در قسمت‌هایی از کفن که بعد از متلاشی شدن بدن مورد اصابت نجاست واقع می‌شود پرهیز گردد همچنین در محلّ‌هایی از کفن که عُرفاً خلاف ادب و احترام است و اهانت به اسماء متبرّکه محسوب می‌شود ننویسند بلکه آیات قرآن و اسماء متبرّکه در قسمت‌هایی مثل حاشیه سرتاسری یا برد یمانی از طرف سر میّت یا جلوی پیراهنی نوشته شود و اگر رجائاً قرآن و دعاها را بر وصله یا پارچه‌ای بنویسند و بالای سینه یا بالای سر میّت بگذارند نیز مطلوب است.

مکروهات کفن

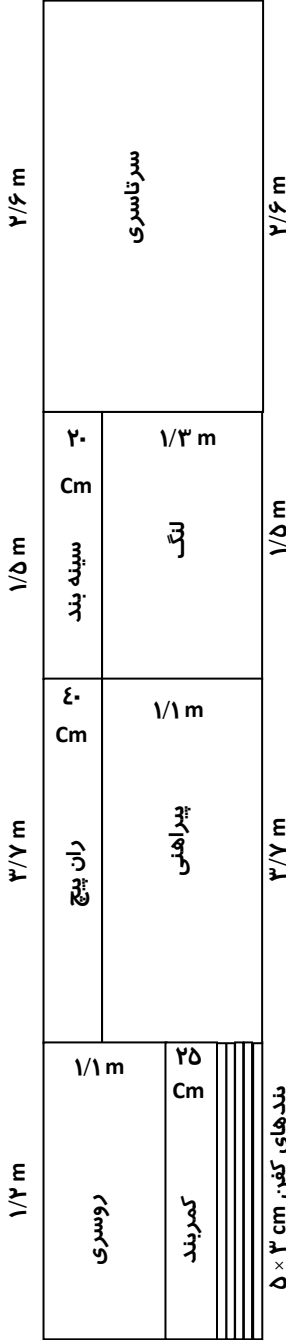
مسأله ۸۰۱. مکروهات کفن عبارت اند از:

۱. بریدن آن با آهن مثل قیچی آهنی.
۲. آستین و تکمه گذاشتن برای کفن کراهت دارد ولی اگر متوفی را در پیراهنی که وقت حیات می پوشیده کفن کنند و تکمه های پیراهن را بکنند، آستین دار بودن آن اشکال ندارد لکن لازم است پیراهن مذکور به گونه ای باشد که مقدار واجب را بپوشاند.
۳. ترکردن نخ هایی که با آن کفن را می دوزند با آب دهان کراهت دارد ولی اگر با غیر آب دهان مرطوب شود کراهت ندارد.
۴. بخور دادن کفن با بوهای خوش کراهت دارد بلکه خوشبو کردن آن با عطر نیز مکروه است ولی خوشبو کردن آن با کافور مستحب است.
۵. رنگ کفن، سیاه باشد.
۶. با رنگ سیاه بر کفن نوشتن.
۷. کفن کردن با پارچه از جنس کتان چه خالص باشد و چه ممزوج.
۸. چانه زدن در خرید کفن برای کم کردن بهای آن.
۹. عمامه را بدون تحت الحنك بر سر میت پیچیدن.
۱۰. کثیف و چرکین بودن کفن.
۱۱. دوختن پارچه های کفن، مکروه است.

الگوی برش کفن

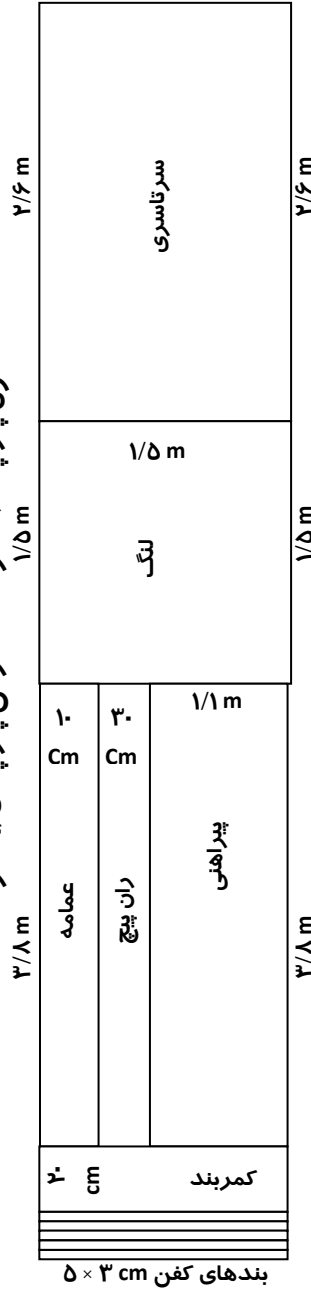
«الگوی کوچک شده کفن بانوان»

طول پارچه : ۹ متر عرض پارچه ۱/۵ متر



«الگوی کوچک شده کفن بانوان»

طول پارچه : ۹ متر عرض پارچه ۱/۵ متر



تذکر: اندازه های پیشنهاد شده در این کفن برای سایز بزرگ می باشد، لذا افراد می توانند به تناسب اندام خویش این اندازه ها را کم و زیاد نمایند. اندازه ها بر اساس متر (m) یا سانتی متر (cm) درج شده است.

جریده

مسئله ۸۰۲. جریده، چوب درخت است که برگ‌هایش قطع شده باشد و از مستحبات مؤکده مخصوص شیعه است و گذاشتن آن با هر میته مستحب است، فرق نمی‌کند میت کوچک یا بزرگ باشد، مرد یا زن باشد، نیکوکار یا گنهگار باشد، چه از عذاب قبر بر او ترسیده شود یا نه و در حدیث نقل شده است که جریده، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار را نفع می‌دهد و مادامی که تراست عذاب قبر از میت برداشته می‌شود و روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر قبری عبور کردند که صاحب آن را عذاب می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله جریده‌ای خواستند و آن را دو نیم کردند، یکی را نزد سر میت و یکی را نزد پای او قرار دادند و فرمودند: عذاب این میت تخفیف داده می‌شود تا وقتی که این دو چوب تراست. و در حدیث نقل شده است که این عمل ما بین پیامبران الهی علیهم السلام معمول بود اما در زمان جاهلیت متروک شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را احیاء نمودند.

احکام جریده

مسئله ۸۰۳. ویژگی‌های چوب جریده از قرار ذیل است:

۱. بهتر است از درخت خرما باشد و اگر میسر نشد از چوب سدر یا انار باشد و اگر ممکن نبود از چوب بید و گرنه هر چوب تری کافی است.
۲. چوب خشک برای جریده کافی نیست.
۳. بهتر است طول جریده به مقدار یک ذراع باشد هر چند جریده کوتاهتر یا درازتر هم کافی است و در عرض هر چه جریده کلفت‌تر باشد که دیرتر خشک شود، بهتر است.
۴. کیفیت قرارداد دو جریده: بهتر است یکی را چسبیده به بدن، در طرف راست میت، نزد استخوان ترقوه^{۸۶} او بگذراند تا هر جا برسد و جریده دیگر را بالای پیراهن و زیر سرتاسری، در

۸۶. ترقوه، نام دواستخوان بالای سینه و زیر گردن در سمت راست و چپ که از طرفی به شانه و از طرف دیگر به جناغ سینه متصل است و هر دو را ترقوتان می‌گویند.

طرف چپ، نزد استخوان ترقوه او قرار دهند تا هر جا برسد هر چند به هر کیفیتی دو جریده را با میّت در قبر بگذارند، استحباب آن محقق می‌شود.

۵. هرگاه به جهت فراموشی یا نبودن چوب، جریده با میّت گذاشته نشد بالای قبر او قرار دهند، به این نحو که يك جریده را بالای سر میّت و دیگری را نزد پاهای او روی قبر قرار دهند.

۶. بهتر است روی دو جریده آنچه که بر حواشی کفن می‌نویسند، نوشته شود و در این صورت، لازم است از آلوده شدن دو جریده به آنچه موجب هتك و بی‌احترامی است جلوگیری شود هر چند به اینکه آن دورا در پنبه و مانند آن قرار دهند.

احکام حنوط

مسأله ۸۰۴. بعد از غسل دادن میّت، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند این کار به غیر مالیدن باشد.

مسأله ۸۰۵. کافوری که برای حنوط میّت استفاده می‌شود باید دارای شرایط ذیل باشد:

الف. ساییده شده و نرم باشد.

ب. مباح (غیر غصبی) باشد.

ج. تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

د. پاک باشد و چنانچه متنجّس باشد کافی نیست و این عدم کفایت در صورتی که موجب نجس شدن بدن میّت نگردد بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۸۰۶. در حنوط کردن میّت شرط است که بعد از غسل یا تیمّم میّت و قبل از خواندن نماز میّت باشد و مخیر هستند که میّت را پیش از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن قبل از خواندن نماز میّت حنوط نمایند.

مسأله ۸۰۷. در حنوط کردن قصد قربت شرط نیست همچنین اگر حنوط را بچه نابالغ هر چند غیر ممیّز انجام دهد کافی است.

مسأله ۸۰۸. مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بزنند همچنین مستحب است

مفصل‌ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها، ظاهر کفین (پشت دودست) را نیز کافور بزنند.
مسئله ۸۰۹. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست همچنین احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست بلکه با گودی کف دست به مواضع مذکور بمالند. و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط متوفی هفت مثقال بازاری باشد.

مسئله ۸۱۰. داخل نمودن کافور در چشم یا بینی یا گوش میّت مکروه است.

مسئله ۸۱۱. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسئله (۷۴۸) گذشت.

مسئله ۸۱۲. معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عده وفاتش تمام نشده، هر چند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسئله ۸۱۳. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسئله ۸۱۴. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۸۱۵. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب، اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

نماز میّت

موارد وجوب خواندن نماز میّت

مسأله ۸۱۶. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بیچه‌ای که محکوم به اسلام است و شش سال قمری او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۸۱۷. بنا بر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بیچه‌ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز بر او رجائاً مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بیچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

شرایط صحّت نماز میّت

مسأله ۸۱۸. در صحیح بودن نماز میّت چند شرط معتبر است:

شرط اول: نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میّت خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

شرط دوم: واجب است میّت را به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

شرط سوم: میّت مقابل نمازگزار از پیش رو باشد، پس اگر میّت پشت سر نمازگزار باشد نماز میّت صحیح نیست همچنین اگر میّت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد نماز میّت صحیح نیست مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میّت به جماعت برگزار گردد و صف‌ها طولانی شود که در این صورت نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد. همچنین اگر جنازه‌ها متعدّد باشند و کنار هم چیده شده باشند به گونه‌ای که در مسأله (۸۲۵) گفته می‌شود و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، اینکه بعضی از جنازه‌ها مقابل او قرار ندارند اشکال ندارد.

شرط چهارم: نماز گزار باید از میّت دور نباشد به گونه‌ای که صدق وقوف در نزد میّت نکند، ولی دوری مأموم در جماعت چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد همچنین

اگر جنازه‌ها متعدّد باشد و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه‌ها اشکال ندارد.

شرط پنجم: بین میّت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

شرط ششم: باید جای نمازگزار از جای میّت به مقدار زیاد پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

شرط هفتم: در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را هر چند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

شرط هشتم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید عاقل باشد (مجنون نباشد) و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. لکن اگر غیر دوازده امامی بر بدن میّتی که غیر دوازده امامی است نماز خواند، بر شیعه دوازده امامی اعاده آن لازم نیست مگر آنکه ولیّ متوفّی باشد.

شرط نهم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند، باید روبه قبله باشد.

شرط دهم: کسی که بر میّت نماز می‌خواند باید نماز میّت را ایستاده بخواند لکن اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

شرط یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

شرط دوازدهم: در موقع نیّت، هر چند به نحو اجمال میّت را معین کند مثلاً نیّت کند: نماز می‌خوانم بر این میّت «قربةً إلى الله» یا در صورتی که نماز میّت به جماعت برگزار می‌شود، مأموم قصد نماید نماز می‌خوانم بر میّتی که امام جماعت آن را قصد نموده است.

شرط سیزدهم: استقرار است به این معنی که نمازگزار اضطراب زیادی که منافی با صدق قیام در نماز میّت است نداشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیّه معتبر است در نماز میّت لازم است رعایت شود.

شرط چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت رعایت گردد به گونه‌ای که آن قدر بین تکبیرات و ادعیه نماز میّت فاصله نیاندازد که صورت نماز محو شود.

شرط پانزدهم: در نماز میت از هر کاری که صورت نماز را به هم می‌زند باید اجتناب شود بلکه بنا بر احتیاط واجب از صحبت کردن، فقهه زدن، پشت به قبله کردن مطلقاً لازم است پرهیز گردد.

شرط شانزدهم: نماز میت با اذن ولی شرعی میت خوانده شود و بدون اذن او نماز میت صحیح نیست و تفصیل آن قبلاً گذشت.

شرط هفدهم: نماز میت به کیفیتی که گفته خواهد شد خوانده شود.

مسئله ۸۱۹. کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نماز گزار غصبی باشد یا مکانی که میت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میت صحیح است هر چند غاصب به واسطه غصب گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی را که در نمازهای دیگر معتبر است در نماز میت رعایت کند.

مسئله ۸۲۰. در نماز میت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد بنابراین نماز میت بچه نابالغ ممیز که نماز را بوجه صحیح می‌خواند کافی است.

مسئله ۸۲۱. اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد هر چند بهتر است. اما چنانچه میت وصیت کرده باشد که ولی شرعی او، شخص معینی را برای نماز میت دعوت نماید، اذن ولی ساقط نمی‌شود و لازم است آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسئله ۸۲۲. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجه شوند نماز میت باطل بوده است، باید آن را دوباره بخوانند.

مسئله ۸۲۳. اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجائاً با شرط‌هایی که برای نماز میت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیت خواندن نماز میت

مسأله ۸۲۴. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار بعد از نیت پنج تکبیر به ترتیب ذیل بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».
۲. و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».
۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».
۴. و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ».
۵. و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و پس از آن ذکر یا دعاء واجب نیست.

و بهتر است نمازگزار در نماز میت بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجِي قَدَامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بعد تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمَسْجَاةُ قَدَّامَنَا أَمْتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أَمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِهَا فِي الْعَابِرِينَ وَ اَرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

شایان ذکر است دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ مثل اطفال مؤمنین بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرْطًا وَ أَجْرًا.

مسأله ۸۲۵. هر گاه چند جنازه حاضر باشد و فرد خواسته باشد يك نماز میت بر همه بخواند، جایز است و آن به دوروش قابل انجام می باشد:

الف. همه جنازه ها را جلوی روی نمازگزار بگذارند به گونه ای که در مقابل یکدیگر قرار گیرند (شبهه یک ردیف عمودی) و چنانچه میت مرد و میت زن هر دو با هم باشند بهتر است مرد نزدیکتر به نمازگزار قرار داده شود و سینه زن مقابل وسط مرد قرار گیرد سپس بر آنها یک نماز خوانده می شود.

ب. جایز است جنازه ها را در یک صف به طوری قرار دهند که سر هر جنازه را، روبروی نیم تنه (نشیمنگاه) دیگری گذارند شبهه پله و نمازگزار در وسط صف بایستد سپس بر آنها یک نماز بخواند و در هر حال در دعای بعد از تکبیر چهارم جمع یا تشنیه بودن ضمیرها و مذکریا مؤنث بودن آنها را مراعات نماید.

به عنوان مثال **الف.** اگر فرد بخواهد بر دو میت مرد^{۸۷} اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ الْمُسَجَّيْنِ قَدَّامَنَا عَبْدَاكَ وَ ابْنَا عَبْدَيْكَ وَ ابْنَا أَمَّتَيْكَ نَزَلَا بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَا مُحْسِنَيْنِ

۸۷. فرض مسأله در مثال های مذکور در بند (الف، ب، ج، د) موردی است که پدر و مادر اموات یکی نیستند.

فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِمَا وَإِنْ كَانَا مُسَيِّئِينَ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمَا وَاعْفِرْ لَهُمَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمَا عِنْدَكَ فِي
 أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِمَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُمَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ب. اگر فرد بخواند بر دو میّت زن اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می گوید: «اللَّهُمَّ
 إِنَّ هَاتَيْنِ الْمُسَجَّاتَيْنِ قُدَّامَنَا أُمَّتَاكَ وَابْنَتَا عَبْدِيكَ وَابْنَتَا أُمَّتِيكَ نَزَلْنَا بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ،
 اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتَا مُحْسِنَتَيْنِ فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِمَا وَ
 إِنْ كَانَتَا مُسَيِّئَتَيْنِ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمَا وَاعْفِرْ لَهُمَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ
 اخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِمَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُمَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ج. اگر فرد بخواند بر چند میّت مرد اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می گوید:
 «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُسَجَّاتِ قُدَّامَنَا عِبَادُكَ وَأَبْنَاؤُ عِبَادِكَ وَأَبْنَاؤُ إِمَائِكَ نَزَلُوا بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ
 بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمْ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانُوا مُحْسِنِينَ فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِمْ وَ
 إِنْ كَانُوا مُسَيِّئِينَ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاعْفِرْ لَهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ
 عَلَىٰ أَهْلِهِمْ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

د. اگر فرد بخواند بر چند میّت زن اشتراکاً یک نماز بخواند بعد از تکبیر چهارم می گوید:
 «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُسَجَّاتِ قُدَّامَنَا إِمَاؤُكَ وَبَنَاتُ عِبَادِكَ وَبَنَاتُ إِمَائِكَ نَزَلْنَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ
 مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُنَّ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِنَّ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنَّ مُحْسِنَاتٍ فَزِدْ فِي
 إِحْسَانِهِنَّ وَإِنْ كُنَّ مُسَيِّئَاتٍ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِنَّ وَاعْفِرْ لَهُنَّ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُنَّ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ
 عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِنَّ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُنَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

احکام نماز میّت

مسأله ۸۲۶. نماز میت اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحیه و دعاهاى مربوط به آن را ندارد
 همچنين نماز میت حمد و سوره و رکوع و سجود و قنوت و تشهد و سلام ندارد و اگر فرد مکلفی
 موارد مذکور را به عنوان تشریع به جا آورد بدعت و حرام است.^{۸۸}

۸۸. لکن نمازگزار در نماز میّت می تواند رجائاً بعد از تکبیر پنجم بگوید: الف. رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

مسأله ۸۲۷. مستحب است نماز میّت به جماعت خوانده شود و بنا بر احتیاط واجب امام جماعت نماز میّت باید دارای تمام شرایط امامت مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد^{۸۹} لکن لازم نیست عادل باشد هر چند مطابق با احتیاط مستحب است و در مورد شرایط صحّت جماعت نیز آنچه در تحقّق اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد رعایت آن لازم است مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت زیاد نباشد همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتّصال او به امام جماعت است زیاد نباشد.

مسأله ۸۲۸. در موردی که زن برای مأمومین زن در نماز میّت امامت می‌کند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۸۲۹. کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، هر چند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حداقل به مقدار واجب آن بخواند و ادعیه مذکور حکم حمد و سوره نمازهای یومیه را که به جماعت برگزار می‌شود و در آن تنها امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند، ندارد.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۸۳۰. چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول: آنکه نماز گزار در نماز میّت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد البتّه در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میت هم باقی است، فرد می‌تواند رجائاً تیمّم نماید.

حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ ب. یا بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَيَّ مِلَّةَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ اللَّهُمَّ عَفْوُكَ.

مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی ج ۶ ص ۳۴۵ تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۳۳۱ ح ۶۰ باب ۳۲

۸۹. شایان ذکر است در صورتی که مأمومین مرد باشند آنان نمی‌تواند زن باشد.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا صورت بلند کند به گونه‌ای که در تکبیرة الاحرام نمازهای یومیّه در مسأله (۱۲۷۰) خواهد آمد.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیرات و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت هر چند مأموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: (الصَّلَاة).

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

مسأله ۸۳۱. هر گاه وقت نماز یومیّه وسعت داشته باشد مثل اینکه اول وقت نماز ظهر باشد و در آن حال بخواند بر میّتی هم نماز یخواند مستحب است مبادرت به خواندن نماز میّت نماید و بعد از آن نماز یومیّه‌اش را بخواند بلکه چنانچه تأخیر دفن تا بعد از نماز یومیّه موجب فساد بدن میّت یا هتک حرمت به او می‌گردد واجب است خواندن نماز میّت را مقدّم نماید و هر چه زودتر میّت دفن شود. شایان ذکر است در موردی که وقت نماز یومیّه وسعت دارد و دفن بدن متوقّف فوراً واجب نباشد، چنانچه وقت فضیلت نماز یومیّه تنگ باشد بهتر است خواندن نماز یومیّه را بر نماز میّت مقدّم نماید.

مکروهات نماز میّت

مسأله ۸۳۲. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.
مسأله ۸۳۳. به نظر بعضی از فقهاء رضوان الله تعالى عليهم مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند ولی این مطلب ثابت نیست بنابراین جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقوا باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

این فصل اختصاص به احکام مربوط به تشییع جنازه دارد که مسائل آن در ذیل می آید:

مستحبات تشییع جنازه

مسأله ۸۳۴. شرکت مردان در تشییع جنازه متوقی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده است و فقهاء رضوان الله تعالى عليهم نیز اموری را به عنوان مستحبات تشییع جنازه ذکر نموده اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می باشد، از جمله آنها موارد ذیل می باشد:

۱. اولیاء میت مؤمنین را از وفات متوقی مطلع سازند تا در تشییع جنازه او حاضر شوند.
۲. روی جنازه را با پارچه ای بپوشانند و پارچه مذکور فاخر و تزیینی نباشد.
۳. وقتی نگاه فرد به جنازه می افتد بگوید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ».

شایان ذکر است خواندن این دعاء اختصاص به فرد تشییع کننده ندارد، بلکه برای مطلق کسی که نگاهش به جنازه می افتد مستحب است.

۴. حمل کننده جنازه در وقت برداشتن آن و حمل جنازه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

۵. تشییع کننده به دنبال جنازه پیاده راه برود نه سواره.
۶. جنازه را بر شانه‌های خود حمل کنند نه روی وسایل نقلیه مگر در هنگام ضرورت مثل دوری راه.
۷. حمل کنندگان جنازه حداقل چهار نفر باشند.
۸. تشییع کننده از چهار گوشه جنازه آن را حمل کند و هر چهار گوشه را بردارد که به این کار ترییع گفته می‌شود و بهتر در کیفیت آن این است که از گوشه جلوی تابوت در طرف راست میّت شروع کند و آن را بر شانه راست خود بگذارد و بعد گوشه عقب تابوت در طرف راست میّت را روی شانه راست خود حمل کند و سپس گوشه عقب تابوت در طرف چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل کند و بعد به جلوی تابوت برود و سمت چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل نماید.
۹. تشییع کننده از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود نه جلوی آن و پشت سر راه رفتن افضل است.
۱۰. تشییع کننده خاشع باشد و تدبّر و تفکّر نماید و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و خود را به منزله آن میّت فرض کند و خیال کند که او را به دنیا برگردانده‌اند، پس در فکر آخرت خود باشد.
۱۱. شایسته است جنازه با سرعتی میانه و معتدل حرکت داده شود.
۱۲. صاحبان عزا پا برهنه راه بروند یا تغییر وضعی بدهند که معلوم باشد صاحبان مصیبت هستند.
۱۳. برای شرکت در تشییع جنازه حدّ معینی نیست و بهتر آن است که فرد تا هنگام نماز بلکه تا هنگام دفن میّت صبر کرده و در تشییع جنازه حضور داشته باشد.

مکروهات تشییع جنازه

مسأله ۸۳۵. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مکروهات تشییع جنازه ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد و از آن جمله است:

۱. فرد تشییع کننده بخندد یا مشغول انجام کاری گردد که لهو و لعب محسوب می شود.
۲. تشییع کننده به غیر ذکر و دعاء و استغفار و مانند آن سخن بگوید حتی در روایت نقل شده است که بر فرد تشییع کننده جنازه، سلام نکنند.
۳. تشییع کننده دست بر ران پای خویش یا پشت دست دیگرش بزند.
۴. تشییع کننده بگوید: بر متوفی ترحم کنید، برای او طلب آمرزش کنید، با او مدارا کنید.
۵. تشییع کننده سواره باشد مگر به جهت عذری. البته در هنگام مراجعت از تشییع جنازه سوار بودن مکروه نیست.
۶. تشییع کننده جلوی جنازه راه برود.
۷. جنازه را با سرعت و تند بپرانند.

دفن اموات

واجبات دفن میّت

- مسأله ۸۳۶. دفن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان واجباتی دارد که در ذیل می آید:
۱. واجب است میّت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند به گونه ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میّت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.
 ۲. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد لکن اگر میّت در مکانی مثل بیابان دفن شده است و در آنجا کسی که بوی میّت او را اذیت نماید وجود ندارد، صرّف دفن کردن میّت در زمین کافی است هر چند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه ای دفن شود که از انتشار بوی او به بیرون جلوگیری گردد.
 ۳. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. لکن اگر میّت در مکانی دفن شده است که در آنجا درنده ای وجود ندارد لازم نیست قبر را

محکم بسازند هر چند احتیاط مستحب است که باز هم قبر محکم ساخته شود.

۴. واجب است میّت را در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. همچنین است حکم اگر بدن میّت بدون سر باشد بلکه در مورد سر تنها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میّت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به کیفیت مذکور دفن شود.

مسأله ۸۳۷. در دفن میّت صرف گذاشتن میّت در سرداب و قفل نمودن درب ورودی آن هر چند بدن میّت با تابوت یا صندوق و مانند آن پوشیده باشد کافی نیست مگر آنکه درب سرداب با آجر و مانند آن مسدود و بسته شود لکن در این صورت گشودن درب سرداب جهت داخل کردن میّت دیگر در آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست چه این امر موجب شود بدن میّت اول نمایان گردد یا بدن میّت اول نمایان نشود.

مسأله ۸۳۸. قرار دادن میّت روی زمین و ساختن بناء روی آن به نحوی که بدن میّت را بپوشاند تا در فرصت مناسب میّت را مثلاً به مشاهد مشرفه انتقال دهند اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۸۳۹. گذاشتن میّت در سرد خانه و مانند آن برای مدّت طولانی بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب این کار ترک شود.

مسأله ۸۴۰. اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند البتّه لازم است که سایر شرایط مذکور در مسأله (۸۳۶) را رعایت نمایند.

مسأله ۸۴۱. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خمره بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان وجه اول را انتخاب نمایند و اگر ممکن است

باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۸۴۲. اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را بپُرد، یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیشین گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۸۴۳. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسئله ۸۴۴. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، اگر بچه‌ای که در شکم اوست هنوز روح در بدنش داخل نشده باشد.

سایر مواردی که در دفن میّت رعایت آن لازم است

مسئله ۸۴۵. واجب است مکان دفن مباح باشد بنابراین دفن میّت در جای غصبی حرام است.

مسئله ۸۴۶. دفن میّت در زمینی که مثل مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثناء کنند.

مسئله ۸۴۷. دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می‌ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسئله ۸۴۸. دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسئله ۸۴۹. دفن میّت در قبر مرده دیگر، در صورتی که مستلزم تصرف در حق غیر یا نبش قبر میّتی که از بین نرفته، یا هتک میّت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت‌ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسئله ۸۵۰. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

حکم زن حامله ای که فوت شده و بچه در شکم وی زنده باشد

مسئله ۸۵۱. هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هر چند در مدت کوتاهی باشد، باید فوراً هر جایی را که برای زنده ماندن و سلامتی بچه بهتر است بشکافتند و بچه را بیرون آورند و دوباره آن موضع را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچه یکسان است، در این صورت، می‌توانند هر یک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند اما اگر علم یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می‌میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی‌شود، در این صورت، شکافتن بدن مادر، جایز نیست.

حکم زن حامله ای که بچه در شکم وی مرده است

مسئله ۸۵۲. اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد و مادر بچه می‌تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد هر چند آن فرد، نامحرم باشد.

وجوب دفن قطعه جدا شده از بدن میت

مسئله ۸۵۳. هر گاه از بدن میت چیزی جدا شده باشد مثل گوشت یا پوست یا مو یا ناخن یا دندان و قبل از دفن یافت شود واجب است آن را در کفن میت بگذارند^{۹۰} و با او دفن نمایند و همچنین است حکم اگر در هنگام غسل از بدن میت قطعه یا جزئی جدا شود و در همان هنگام

۹۰. شایان ذکر است چنانچه بخواهند اجزای روح داری را که شرعاً نجس محسوب می‌شود در کفن میت بگذارند باید به گونه‌ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد مثلاً در فرض وجود رطوبت سرایت کننده آن را داخل در پلاستیک قرار دهند سپس در کفن گذاشته شود.

یا تا قبل از دفن متوجه آن گردند، واجب است آن را در کفن میّت بگذارند و با او دفن نمایند لکن اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میّت بعد از دفن پیدا شود باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میّت قرار دهند لازم است به گونه‌ای باشد که موجب نبش قبر نباشد، شایان ذکر است وجوب دفن در مورد مویا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میّت پیدا شده بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.

مسأله ۸۵۴. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن، مستحب می‌باشد.

مستحبات دفن

مسأله ۸۵۵. فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مستحبات هنگام دفن میّت یا قبل از دفن یا بعد از آن ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجائاً مطلوب می‌باشد:

۱. قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.
۲. در زمین سست در وسط قبر، گودی شبیه به نهر حفر کنند و میّت را در آن گذاشته، سپس با گذاشتن سنگ‌های لحد، سقف بر آن بزنند، بعد قبر را از خاک پر کنند و اما در زمین سخت برای قبر لحدی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میّت در آن بگنجد و در عمق به اندازه‌ای باشد که بتوان در آن نشست سپس میّت را در آن گذاشته و سنگ‌های لحد را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاک پر کنند.
۳. میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرفه باشد.
۴. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.
۵. جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت‌های آن این است که میّت خود را برای ورود به قبر آماده کند.

۶. چنانچه میّت، مرد است، در دفعه سوم میّت را طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میّت زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.

۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا آهسته وارد قبر کنند.

۸. چنانچه میّت زن است در موقع وارد کردن در قبر پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۹. اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۱۰. کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.

۱۱. بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سر میّت را باز کند.

۱۲. تنها صورت (وجه) میّت را از کفن بیرون آورده و گونه میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند.

۱۳. پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

۱۴. به اندازه يك خشت، تربت سید الشهداء علیه السلام مقابل روی میّت در قبر بگذارند به گونه‌ای که وقتی میّت از هم متلاشی شد. از آلوده شدن. محفوظ بماند بلکه اگر مقداری از تربت سید الشهداء علیه السلام را هم در قبر قرار دهند پسندیده است.

۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میت نریزد و بهتر این است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میّت شروع کند و اگر خشت را با گل محکم کند بهتر است.

۱۶. غیر از خویشاوندان میّت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۱۷. قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند

۱۸. روی قبر را پهن و مسطح بسازند.

۱۹. اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میت نصب کنند تا اشتباه نشود.

۲۰. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

دعاهای نقل شده در هنگام دفن متوفی

۲۱. مستحب است دعاهایی را که پیش از دفن و موقع دفن در مجامع روایی نقل شده بخوانند، از جمله آنها موارد ذیل است:

* الف. در وقت برداشتن میت از تابوت بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ فِي حُجَّتِهِ وَتَبِّئْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَقِنَا وَإِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ.

* ب. در وقت دیدن قبر بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ.

* ج. در وقت گذاشتن میت در قبر بگوید:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

* د. بعد از گذاشتن میت در قبر بگوید:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنْبَيْهِ وَصَاعِدِ عَمَلُهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا.

* ه. در وقت گذاشتن میت در لحد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ واز شیطان رجیم به خداوند متعال پناه

برده و بگوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و سوره مبارکه «حمد» و «فلق» و «ناس» و «قل هو الله

أحد» و «آیه الكرسي» را بخواند.

متن دعای تلقین متوفی هنگام دفن، در صورتی که میت مرد باشد

* و. پیش از آنکه لحد را بپوشانند کسی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ

را به قوت برشانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد و سه مرتبه در صورتی که میت مرد است بگوید:

«اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ»، پس از آن بگوید: «هَلْ اَنْتَ عَلٰى الْعَهْدِ الَّذِى فَاْرَقْتَنَا عَلَیْهِ، مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ، وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسٰى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسٰى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَيَّمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَّجُ اللّٰهِ عَلٰى الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اَيَّمَّتْكَ اَيَّمَّةُ هُدٰى اَبْرٰهٖمَ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلِكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِيْلَتِكَ وَ عَنْ اَيَّمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِى جَوَابِهِمَا: اللّٰهُ رَبِّىْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّىْ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِىْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِىْ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِىْ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ بِنُ اَبِى طَالِبٍ اِمَامِىْ وَ الْحَسَنُ بِنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبٰى اِمَامِىْ وَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِىْ وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِىْ وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِىْ وَ جَعْفَرُ الصّٰدِقُ اِمَامِىْ وَ مُوسٰى الْكَاطِمُ اِمَامِىْ وَ عَلِيٌّ الرِّضَا اِمَامِىْ وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِىْ وَ عَلِيٌّ الْهَادِيْ اِمَامِىْ وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِىْ وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ اِمَامِىْ، هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَيَّمَّتِىْ وَ سَادَتِىْ وَ قَادَتِىْ وَ شَفَعَائِىْ، بِهِمْ اَتَوَلٰى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّأُ فِى الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ. ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُوْلِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِى طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاَيَّمَّةَ الْاِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْاَيَّمَّةِ، وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِى الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُوْرُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ

السَّاعَةَ آتِيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» سپس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبَيْهِ وَ اضْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

متن دعای تلقین متوفی هنگام دفن، در صورتی که میت زن باشد

و در صورتی که میت زن است، سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعِي إِفْهَمِي يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ» و به جای فلانة بنت فلان اسم میت و پدرش را بگوید. مثلاً اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعِي إِفْهَمِي يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ» و پس از آن بگوید: هَلْ أَنْتِ عَلِيَّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتِنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَتَمَّتْكَ هُدَىٰ أَبْرَارٍ يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ» و به جای فلانة بنت فلان اسم میت و پدرش را ذکر نماید مثلاً بگوید: يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ وَ بَعْدَ بگوید: «إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي وَ قُولِي فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّ وَ الْأِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي، هُوَلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمِي يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ» و به جای فلانة بنت فلان

اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيَّمَّةَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ نِعْمَ الْأَيَّمَّةُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثُ حَقٌّ وَالتُّشُورُ حَقٌّ وَالصِّرَاطُ حَقٌّ وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَتَطَايُرِ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالتَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» سپس بگوید: «أَفْهَمْتِ يَا فُلَانَةَ» و به جای فلانة اسم میت را بگوید مثلاً بگوید: یا فاطمة، پس از آن بگوید: «ثَبَّتِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبَيْهَا وَاصْعِدْ بُرُوجَهَا إِلَيْكَ وَلَقِّهَا مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

و اگر زبان میت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میت، او را تلقین کنند.

سایر ادعیه نقل شده در هنگام دفن متوفی

✽ ز. مادامی که فرد مشغول به چیدن خشت یا سنگ لحد است بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَحَدِّتَهُ وَآنَسْ وَخَشَّتَهُ وَآمِنْ رُوعَتَهُ وَأَسْكِنُهُ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ.

✽ ح. در وقت بیرون آمدن از قبر (یا پس از بیرون آمدن از قبر) بگوید: إِنْأَنَّ لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اذْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي عَلِيَّيْنِ وَاحْلُفْ عَلَيَّ عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَعِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

✽ ط. در وقت ریختن خاک در قبر بگوید:

إِنْأَنَّ لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبَيْهِ وَاصْعِدْ إِلَيْكَ بُرُوجَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ.

و نیز بگوید: إِيْمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِبَعْثِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا.

ادامه مستحبات دفن

۲۲. بعد از دفن میّت روی قبر آب بپاشند و بهترین است که رو به قبله کرده و از طرف سر میّت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میّت بریزد سپس دور بدهد تا به سر میّت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بر وسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز هر روز يك مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهترین است که رو به قبله و در جانب سر میّت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنَبِيهِ وَاصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُعْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ» یا بگوید: اللَّهُمَّ اَرْحَمْ عُزْبَتَهُ وَصَلِّ وَحَدِّتَهُ وَأَنْسِ وَحَشَّتَهُ وَأَمِنْ رُوعَتَهُ وَ أَفْضِ عَلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ بَزْدِ عَفْوِكَ وَسَعَةِ عَفْرَانِكَ وَرَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ.

شایان ذکر است این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مؤمنی را زیارت کند خواندن هفت مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است

۲۴. شهادت دادن چهل نفر یا پنجاه نفر از برای میّت به خیر شهادت دهند به این که بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا.»

۲۵. تلقین در سه موضع مستحب است: الف. در حال احتضار ب. بعد از گذشتن میّت در قبر ج. بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است: پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده‌اند، مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میّت را که در هنگام دفن خوانده می‌شود بر فراز قبر میّت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سر میّت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با کفین خود بگیرد و تلقین را

با صدای بلند بخواند.

و در حدیث نقل شده است که تلقین مذکور که بعد از دفن خوانده می شود باعث می شود که نکیر و منکر از میت سؤال قبر نپرسند و بر میت آسان بگیرند.

۲۶. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند چه در حال مرض و چه در حال صحت و سلامت و سزاوار است که خود داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند همچنین بذل زمین برای دفن میت مؤمن مستحب می باشد.

۲۷. برای میت در شب اول دفن صدقه داده شود.

۲۸. برای میت نماز لیلۃ الدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می نامند خوانده شود که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبی مسأله (۲۲۲۶ و ۲۲۲۷) خواهد آمد.

مکروهات دفن

مسأله ۸۵۶. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مکروهات دفن میت ذکر نموده اند که ترک آنها رجائاً مطلوب می باشد:

۱. داخل کردن میت در قبر به طور ناگهانی، بدون آن که جنازه را تا سه دفعه بگذارند و بر دارند که توضیح آن گذشت زیرا که برای قبر هول های بزرگ و وحشت های بسیار است.

۲. خاک ریختن توسط خویشان میت در قبر که موجب قساوت دل است.

۳. رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا جزع کند و اجرا و ضایع شود.

۴. بلند کردن روی قبر زیادتر از چهار انگشت باز.

۵. ساختن روی قبر به شکل مُحدَّب و پشته مانند (قوس دار).

۶. فرش کردن داخل قبر به «چوب درخت ساج» یا «آجر» یا «سنگ» و مانند آن مگر آنکه زمین قبر، نمناک باشد ولی پوشاندن روی قبر به موارد مذکور اشکال ندارد.

۷. قبر را به غیر خاک خود پر کرده و بپوشانند یا آن را به غیر خاک خود گِل کاری کنند.

۸. دفن کردن دو میت با هم در یک قبر در حال اختیار.

۹. انتقال میت از مکان مرگ او به شهر دیگر برای دفن کراهت دارد، مگر نقل به مشاهد مشرفه و مکان های مقدسه و مواضع محترمه، مثل انتقال به نجف اشرف یا کربلا و کاظمین و سایر قبور ائمه علیهم السلام و در روایت نقل شده کسی که در نجف دفن شود عذاب قبر و سؤال ملکین از وی برداشته شود.

احکام و آداب مخصوص مراسم تعزیه

مراسم تعزیه و عزاداری برای میت دارای آدابی است که در ذیل به بعضی از موارد آن اشاره می شود^{۹۱}:

۱. حکم گریستن بر میت

مسئله ۸۵۷. گریستن در عزای میت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است لکن احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

۲. حکم نوحه خوانی بر میت

مسئله ۸۵۸. جایز است نوحه کردن بر میت به شعر یا به نثر، مادامی که متضمن دروغ و حرام دیگری نباشد و بنا بر احتیاط واجب مشتمل بر ویل و تُبُور نباشد^{۹۲}.

۳. ابراز همدردی و تسلیت به صاحبان عزا

مسئله ۸۵۹. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سر سلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است.

۹۱. حکم عزاداری برای حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین در فصل استفتائات و احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی خواهد آمد.

۹۲. مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم نابود شدم، وای هلاک شوم نابود شوم، الهی بمیرم، خدا مرا بکشد، خدا مرگم دهد و سایر جملاتی که مشتمل بر نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش است.

۴. صبر بر مصیبت

مسئله ۸۶۰. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میّت قرآن بخواند.

۵. حکم خراشیدن صورت و کندن مو در فوت میّت

مسئله ۸۶۱. بنابر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند ولی به سرو صورت زدن جایز است.

۶. حکم پاره کردن یقه در فوت میّت

مسئله ۸۶۲. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

۷. کفّاره خراشیدن صورت، کندن مو و پاره کردن یقه

مسئله ۸۶۳. اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب، یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

۸. پرهیز از اسراف و کارهای خلاف شرع

مسئله ۸۶۴. مناسب است مراسم عزاداری و مجلس فاتحه ساده برگزار شود و لازم است از اسراف و کارهای خلاف شرع در آن پرهیز گردد.

۹. حکم فرستادن غذا برای خانواده متوفی و غذا خوردن در منزل آنان

مسئله ۸۶۵. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

۱۰. وصیّت به اطعام در مراسم تعزیه

مسئله ۸۶۶. مستحب است فرد از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری اش وصیت

نماید و چنانچه میت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد عمل به این وصیت لازم است.

آداب زیارت اهل قبور

مسأله ۸۶۷. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور

آدابی ذکر شده است، از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. به هنگام ورود به قبرستان به اهل قبور چنین سلام دهد:

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا
إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.

۲. و نیز این دعا را بخواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْهِ وَوَلِيُّ اللَّهِ.

۳. همچنين بگويد: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الْأَزْوَاجِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ وَالْعِظَامِ النَّخْرَةِ الَّتِي حَرَجْتَ مِنْ الدُّنْيَا وَهِيَ بِكَ مُؤَمَّنَةٌ أَدْخِلْ عَلَيْهِمْ رَوْحاً مِنْكَ وَ سَلَاماً مِنِّي.

۲. قرائت قرآن و اهداء ثواب آن به اموات مستحب است و خواندن بعضی از سوره‌ها یا آیات بیشتر سفارش شده است که در ذیل خواهد آمد.

۳. فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «إنا أنزلناه» بخواند. ۴. قرائت سوره توحید یازده مرتبه. ۵. قرائت سوره یس و سوره مُلک.

۶. قرائت «آیه الکرسی».

۷. از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت برای اموات نماید.

۸. نزد قبر پدر و مادر خویش از خداوند متعال حاجت بخواند.

۹. زیارت اهل قبور در روز دوشنبه و پنجشنبه و پنجشنبه عصر پنجشنبه و همچنین صبح شنبه بیشتر سفارش شده است.

۱۰. خندیدن در قبرستان و نشستن روی قبر مکروه است.

نبش قبر

مسأله ۸۶۸. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او هر چند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان‌هایش خاك شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد مگر آنکه نبش قبر موجب هتك حرمت میت یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۸۶۹. خراب کردن قبر امام زاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتك شمرده شود هر چند سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسأله ۸۷۰. شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت محذور مهمتری مانند قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد و گرنه نبش قبر جایز نیست، بلکه جواز نبش در موردی که موجب هتك حرمت میت باشد و خود میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محل اشکال است و در مثل چنین موردی بنا بر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت مذکور در زمین او باقی بماند هر چند به اینکه مال زیادتری را به مالک ببخشد و چنانچه نبش قبر هتك میت محسوب نشود و محذور مهمتری هم نداشته باشد لکن موجب حرج و مشقت زیادی که عادتاً قابل تحمل نیست باشد، در این صورت نبش قبر واجب نیست مگر بر خود غاصب.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافند شایان ذکر است در مورد دوم از موارد جواز نبش استثنایی که در مورد قبل از آن ذکر شد جاری می‌باشد..

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میت بدون غسل یا بی‌کفن یا بدون

حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم‌تر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاک‌روبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای يك مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیّت کرده باشد که او را به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری^{۹۳} نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتك حرمتش نشود و محذور دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند. بلکه در این فرض نبش و انتقال واجب است. اما اگر وصیّت نموده که پس از دفن او در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهد مشرفه منتقل کنند، در صحّت چنین وصیّتی اشکال است.

استفتائات احکام اموات

سؤال ۱۹. در رساله فارسی فرموده‌اید: در غسل میت مماثلت شرط است یعنی مرد را مرد

غسل دهد و زن را زن غسل دهد. الف. آیا در تیمّم دادن میت هم مماثلت شرط است؟

ب. اگر وضعیت میت طوری است که باید او را تیمّم داد مثلاً آب فراهم نیست و الآن هم فرد مماثلت یافت نمی‌شود و دسترسی به محارم میت هم ممکن نیست و میت باید هر چه زودتر دفن

۹۳. مثل اینکه انتقال میت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میت مبتلا به بیماری خطرناک مسری بوده و در انتقال او خوف انتشار بیماری مذکور در بین مردم باشد.

شود، تکلیف چیست؟ آیا تیمم ساقط است یا آنکه فرد نامحرم بدون لمس مثلاً با دستکش، میّت را تیمم دهد؟

جواب: الف. آری مماثلت در وجوب تیمم میّت نیز به گونه‌ای که در غسل میّت توضیح داده شده است معتبر می‌باشد. ب. ظاهراً وجوب تیمم در این صورت ساقط می‌شود.

سؤال ۲۰. آیا تیمم دادن میّت در حالی که فرد دستکش در دست دارد جایز است؟ حکم مسأله را چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار مثل خوف و ترس انتقال بیماری بیان فرمایید.

جواب: در حالت اختیار جایز نیست.

سؤال ۲۱. خواهشمند است کیفیت غسل دادن یا تیمم دادن امواتی که بدنشان زخمی و آغشته به خون است را بیان فرمایید.

جواب: میّتی که بدنش مجروح و آغشته به خون است، اگر می‌شود خون‌ها را شست، باید این کار انجام شود، سپس او را غسل میّت دهند و اگر خون بند نمی‌آید و تأخیر غسل تا بند آمدن خون ممکن است باید غسل را تأخیر انداخت یا به روشی مثل انداختن میّت در آب سرد یا یخ خونریزی را قطع نمود یا چیزی مثل سدر یا مواد شیمیایی که به طور موقت خون را بند می‌آورد در موضع خونریزی قرار دهند و پس از قطع خونریزی، او را غسل دهند یا اگر ممکن است برای يك لحظه خون قطع شود و آب پاك به بدن میّت برسد به همان حال با آب جاری یا آب کر غسل دهند به این طریق که آب سدر یا کافور را در ظرفی بریزند و آب لوله کشی را که در حکم آب کر است، به وسیله شلنگ به آن ظرف متصل کنند و روی بدن میّت بریزند و غسل دهند یا آنکه مقداری سدر یا کافور در حوض آب کر بریزند به مقداری که آب مضاف نشود و میّت را داخل آن فرو ببرند و غسل ترتیبی دهند. البته لازم است آب در حین غسل رنگ و بوی و مزه خون نگیرد و در صورتی که استفاده از روش‌های فوق ممکن نیست و تأخیر به مقدار بند آمدن خون، موجب تعفن و فساد بدن و هتک میّت می‌شود یا استفاده از آب، مقدور نیست هرچند به این جهت که موجب متلاشی شدن بدن می‌شود، میّت را تیمم می‌دهند و اگر خون

در اعضای تیمم است لکن ممکن است برای لحظاتی خون را ازاله و پاک نمود، عین خون را برطرف کرده و موضع را خشک نموده و میّت را تیمم دهند و اگر این هم ممکن نیست، قسمت‌هایی از اعضای تیمم که محذوری ندارد را باید تیمم داد.

سؤال ۲۲. آیا در حال اختیار می‌توان از لباس میّت به عنوان پیراهن کفن (قمیص) و از

شلوار میّت به عنوان لنگ (مئزر) برای کفن استفاده کرد، در حال اضطرار چطور؟

جواب: استفاده از پیراهن میّت به عنوان پیراهن مخصوص کفن در صورتی که مقدار

واجب را بپوشاند یعنی از سرشانه تا نصف ساق پا را فرا گیرد، اشکال ندارد و اما استفاده از شلوار به عنوان لنگ در حالت اختیار جایز نیست.

سؤال ۲۳. در بعضی مناطق رسم است بعد از کفن کردن و دفن میّت، بندهای کفن را باز

کرده و پارچه کفن را کنار زده به مقداری که شانه میّت نمایان گردد، آیا این کار اشکال دارد؟ همچنین بعضی سر میّت را برهنه می‌کنند، آیا این عمل نیز اشکال دارد؟ در رساله آمده، مستحب است صورت (وجه) میّت را برهنه کرد و گونه او را بر بالشتی از خاک گذاشت، آیا برهنه کردن سر یا شانه ملحق به صورت می‌شود؟

جواب: الحاق سر یا شانه به صورت ثابت نیست و عمل مذکور اشکال دارد.

سؤال ۲۴. در مورد کفن‌هایی که در قسمت‌های پایینی کفن آیات قرآن کریم و اسماء

متبرکه نوشته شده است به گونه‌ای که أسافل بدن میت مثل نشیمنگاه و پاهای او بر روی آنها قرار می‌گیرد و این کار خلاف ادب و احترام و عرفاً اهانت به آیات قرآن یا اسماء محترمه محسوب می‌شود، آیا برای رفع اهانت کافی است بر روی پارچه کفنی، پارچه دیگری که دارای اسماء متبرکه نیست پهن نمایند به نحوی که پارچه مذکور بین بدن میّت و پارچه کفنی قرار گیرد و أسافل بدن میّت تماس مستقیم با آیات قرآن یا اسماء محترمه نداشته باشد یا این مقدار کافی نیست؟

جواب: کفایت عمل مذکور در رفع اهانت محلّ اشکال است.

تیمم

موارد تیمم

مسئله ۸۷۱. در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

۱. نداشتن آب ۲. عدم دسترسی به آب ۳. ترس از استعمال آب.
 ۴. حرج و مشقت ۵. نیاز به آب برای رفع تشنگی.
 ۶. وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد که آن تکلیف از وضو و غسل مهمتر یا مساوی با آنها باشد. ۷. تنگی وقت.
- توضیح موارد فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: نداشتن آب

مسئله ۸۷۲. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادر نشینان، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسئله ۸۷۳. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه ای گردآگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند^{۹۴} در جستجوی آب بروند و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نمایند.

مسئله ۸۷۴. اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

۹۴. در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است و بیشترین مقداری که گفته شده است (۴۸۰) ذراع می باشد که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است.

مسئله ۸۷۵. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب، وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۸۷۶. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد، اکتفاء کند.

مسئله ۸۷۷. اگر احتمال دهد که مثلاً داخل بار و توشه سفر خود، یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسئله ۸۷۸. اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۸۷۹. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۸۸۰. اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمّل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۸۸۱. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسئله ۸۸۲. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۸۳. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۸۴. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۸۸۵. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند هر چند بداند که امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیمم می شود و این حکم، بنابر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر استمتاعات جنسی نمی شود و اما چنانچه بداند تمکن از تیمم هم نخواهد داشت، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسئله ۸۸۶. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۸۸۷. کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، هر چند معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است و لکن، احتیاط مستحب، آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۸۸۸. اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۸۸۹. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم است و مجبور است آنها را بخرد یا کرایه نماید، هر چند قیمت آن چند برابر معمول باشد باید آنها را تهیه کند و همچنین است

اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۸۹۰. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۸۹۱. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۸۹۲. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند مگر متنی داشته باشد که غیر قابل تحمل است یا هتک حیثیت شخص باشد.

مورد سوم: ترس از استعمال آب

مسئله ۸۹۳. اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید، یا بیماریش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسئله ۸۹۴. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (عقلایی) باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۸۹۵. اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده که تحملش حرجی و بسیار مشکل باشد.

مسئله ۸۹۶. کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز فریضه‌ای را که با آن وضو یا غسل خوانده، باید در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید.

مورد چهارم: حرج و مشقت

مسأله ۸۹۷. اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود، می‌تواند تیمّم کند ولی اگر تحمّل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسأله ۸۹۸. اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد، باید تیمّم نماید و جواز تیمّم به خاطر این جهت در دو صورت است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماریش می‌شود، یا تحمّلش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.
 ۲. آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته‌اند از تشنگی که باعث تلف یا بیماری می‌شود، یا تحمّلش مشقت زیادی دارد بترسد هر چند آن غیر از نفوس محترمه نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه به گونه‌ای که ترک آن در عرف موجب نگرانی قلبی و ناراحتی روحی فوق العاده‌ای بوده که معمولاً قابل تحمّل نیست یا هتک حیثیت شخص محسوب می‌شود.
- و اما اگر بر کسانی که به او وابسته نیستند و شئون زندگی آنان برای او اهمیتی ندارد از تشنگی بترسد ممکن است باز هم مجوّز تیمّم باشد ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که داخل در مورد ششم از موارد تیمّم می‌گردد، یا از اینکه مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب حرج بر فرد خواهد شد که در این صورت داخل در مورد چهارم از موارد تیمّم می‌باشد و چنانچه داخل در هیچ یک از موارد تیمّم نباشد واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسأله ۸۹۹. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی

چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد، می‌تواند که با آب پاك وضو بگیرد یا غسل نماید هر چند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاك را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

مورد ششم: وضو یا غسل مزاحم با تکلیف دیگری شده باشد که آن تکلیف از وضو و

غسل مهم‌تر یا مساوی با آنها باشد

مسئله ۹۰۰. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۹۰۱. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مورد هفتم: تنگی وقت

مسئله ۹۰۲. هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسئله ۹۰۳. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۹۰۴. کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسئله ۹۰۵. کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می‌توانسته، وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت یا عذر دیگری برایش پیش آمد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، هر چند از او حادثی سر نزده و تیمم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۹۰۶. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، هر چند بهتر است دوباره تیمم کند.

مسئله ۹۰۷. اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است

مسئله ۹۰۸. اشیایی که تیمم بر آنها صحیح است سه مرتبه دارد:

۱. آنچه که زمین (وجه الأرض) نامیده می‌شود مثل خاک یا ملحق به زمین محسوب می‌شود مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن به گونه‌ای که خاک نرم محسوب گردد.
۲. گِل ۳. شیئی که گرد و غبار دارد لکن گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه ای نیست که خاک نرم محسوب شود.

شایان ذکر است تا وقتی تیمم بر اشیاء مرتبه اول ممکن باشد نوبت به مرتبه دوم نمی‌رسد و تا مرتبه دوم ممکن است نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد و توضیح هر کدام در مسائل آینده ذکر می‌شود.

مسئله ۹۰۹. تیمم با خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیمم با آن انجام می‌شود دارا باشد ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک

بر آن صدق کند تیمم کند و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید لکن همان طور که گذشت در هر مورد لازم است شیء مذکور شرایطی را که در فصل بعد می آید دارا باشد.

مسئله ۹۱۰. تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود صحیح است.

مسئله ۹۱۱. تیمم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود و شرایط فصل بعد را نیز دارا باشد، صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمم نشود.

مسئله ۹۱۲. تیمم بر گچ و آهک پخته و آجر و سفال پخته با دارا بودن شرایط فصل بعد صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با اشیاء مذکور تیمم نشود.

مسئله ۹۱۳. تیمم بر سنگ های قیمتی مثل سنگ عقیق یا فیروزه با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمم نشود.

مسئله ۹۱۴. تیمم با دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود صحیح است و همچنین تیمم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می باشد هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۹۱۵. تیمم بر اشیایی که اسم زمین (وجه الأرض) بر آنها صدق نمی کند باطل است بنابراین تیمم بر گیاهان و گل ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسئله ۹۱۶. اگر اشیایی که در مرتبه اول تیمم است یعنی خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم محسوب می شود پیدا نشود، باید با آنچه عرفاً گل (طین) نامیده می شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می آید تیمم کند و برطرف کردن تمام گل به گونه ای که چیزی از آن به دست نچسبد جایز نیست بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از

گلی را که به دست چسبیده بر طرف نکند مگر مقداری که صدق مسح با دست متوقف بر ازاله آن باشد.

مسئله ۹۱۷. اگر گل هم پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می‌باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود، تیمم کند.

مسئله ۹۱۸. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، در این صورت، تیمم بر گل و شیء گردآلود، باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، در این صورت نیز، تیمم به گل، باطل می‌باشد.

مسئله ۹۱۹. اگر هیچ یک از مراتب سه گانه مذکور پیدا نشود فرد فاقد الطهورین نامیده می‌شود که نماز در وقت از او ساقط می‌شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد مذکور نماز را بدون تیمم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۹۲۰. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید و اگر این هم ممکن نیست احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمم نماید و در وقت نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسئله ۹۲۱. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط شیئی که با آن تیمم انجام می‌شود

مسئله ۹۲۲. شیئی که بر آن تیمم انجام می‌شود چند شرط دارد که از قرار ذیل است:

۱. بنا بر احتیاط لازم دارای غباری باشد که به دست بچسبد.

۲. پاک باشد.

۳. بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد.

۴. مباح بوده و غصبی نباشد.

۵. با چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد.

شرط اول: بنا بر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد

مسئله ۹۲۳. روی چیزی که فرد با آن تیمم می‌کند، بنا بر احتیاط واجب، باید گرد و غباری داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنا بر احتیاط واجب نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد و غبار آن بریزد. بنابراین تیمم بر سنگی که روی آن غباری نیست و هر شیئی که مانند سنگ با زدن دست، هیچ چیزی از آن به دست نمی‌چسبد بنا بر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با شیء مذکور تیمم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار قضای نماز را نیز به جا آورد^{۹۰}.

مسئله ۹۲۴. اگر به هنگام تیمم در اثر مسح پیشانی گرد و غباری که در دست بوده زایل شود و برای مسح پشت دست‌ها مُحَرَز باشد که چیزی از گرد و غبار در کف دست‌ها باقی نمانده است، در این صورت به جهت رعایت شرط عُلُوق (چسبندگی گرد و غبار به دست) بنا بر احتیاط واجب لازم است که دست‌ها را دوباره بر خاک زده و سپس پشت دست‌ها را به نیت تیمم مسح نماید.

شرط دوم: پاک باشد

مسئله ۹۲۵. شیئی که بر آن تیمم می‌کند باید شرعاً پاک باشد و این لزوم پاک بودن در موردی که نوبت به تیمم به شیء غبار دار رسیده بنا بر احتیاط واجب می‌باشد بنابراین اگر فرد

۹۰. شایان ذکر است اگر امر دایر شود مثلاً بین تیمم بر سنگی که غبار ندارد و تیمم بر گل و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمم نماید و در این صورت نمازی که خوانده صحیح خواهد بود.

شیء پاکی که تیمم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیمم نماز بخواند مگر در موردی که نوبت به تیمم با شیء غباردار مثل فرش گرد آلود رسیده باشد که اگر متنجس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسأله ۹۲۶. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است بنابر احتیاط لازم، باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفّر است مثل زباله و کثافاتی که شرعاً نجس محسوب نمی شود نباشد.

شرط چهارم: مباح بوده و غصبی نباشد

مسأله ۹۲۷. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطلاع از اینکه خاک غصبی است بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسأله ۹۲۸. تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر فرد در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می باشد، هر چند گناه کرده است.

مسأله ۹۲۹. تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، صحت تیمم او با آن شیء محل اشکال است.

مسأله ۹۳۰. کسی که در جای غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند^{۹۶} لکن لازم است به هنگام تیمم دست‌ها را به زمین نزند بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفاء نماید.

۹۶. البته در صورتی که آب مذکور قیمتی نداشته باشد ترک وضو و غسل با آن مبنی بر احتیاط وجوبی است.

شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسئله ۹۳۱. لازم است چیزی که تیمم بر آن صحیح است مثل خاک با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً مستهلک محسوب گردد بنابراین اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند گاه یا خاکستر چوب که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند مگر آنکه گاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود، که در این صورت تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۹۳۲. تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

مسئله ۹۳۳. اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۹۳۴. در تیمم بدل از وضو یا غسل، چند مورد واجب است:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و بنا بر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.
۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنا بر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد، و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.
۳. با کف دست چپ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سرانگشتان مسح نماید.
۴. سپس با کف دست راست خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سرانگشتان مسح نماید.

۵. احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست‌های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست‌های خویش را به ترتیبی که در بند (۴ و ۳) گذشت مسح نماید. و در این مورد فرق ندارد تیمم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد.^{۹۷}

مسأله ۹۳۵. مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء ظاهر دست محسوب می‌شود، مسح آن واجب است و مقداری از آن که عرفاً جزء باطن دست شمرده می‌شود مسح آن لازم نیست و در صورت شك، مقدار مشکوک را بنا بر احتیاط واجب، باید مسح نماید. همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمم (ظاهر كف) را مسح نموده است باید مقداری از میچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحّت تیمم

- مسأله ۹۳۶.** صحیح بودن تیمم دارای شرایطی می‌باشد، که رعایت آنها هنگام تیمم لازم است، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:
۱. نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد.
 ۲. ترتیب را رعایت نماید.
 ۳. بنا بر احتیاط واجب اعضای تیمم را از بالا به طرف پایین مسح نماید.
 ۴. در هنگام مسح عضو مسح شده ثابت باشد.
 ۵. موالات را رعایت نماید.
 ۶. کارهای تیمم را در صورت امکان خود فرد انجام دهد.
 ۷. در اعضای تیمم مانعی نباشد.
 ۸. نجاستی که سرایت کننده است در اعضای تیمم نباشد.

۹۷. شایان ذکر است اگر فرد در تیمم پس از زدن دست‌ها به خاک و مسح پیشانی، مجدداً دست‌ها را به خاک بزند سپس پشت دست‌ها را به نحوی که در بند (۴ و ۳) مذکور در متن مسح نماید نیز کافی است لکن احتیاط مستحب است که تیمم مطابق با آنچه در متن آمده است انجام شود.

۹. مکلف از انجام وضو و غسل معذور باشد.

۱۰. تیمم بر شیئی که تیمم بر آن صحیح است انجام شود که توضیح آن سابقاً بیان گردید.

۱۱. تیمم به کیفیتی که بیان شد انجام شود.

شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسئله ۹۳۷. شرط اول صحت تیمم آن است که فرد هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌ها نیت تیمم داشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب زدن دست‌ها بر زمین یا گذاشتن آنها بر زمین نیز همراه با نیت تیمم باشد.

مسئله ۹۳۸. لازم است تیمم به قصد قربت و اخلاص انجام شود و در این مورد کافی است تنها به قصد امتثال و اطاعت از امر خداوند متعال تیمم را به جا آورد و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا مانند آن تیمم نماید، باطل است.

مسئله ۹۳۹. در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد هر چند در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسئله ۹۴۰. در تیمم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید

مسئله ۹۴۱. در تیمم فرد باید بنابر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست‌ها را، از بالا به پایین مسح نماید یعنی مسح پیشانی را از رستنگاه مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید همچنین مسح پشت دست‌ها را از میچ دست شروع کرده و به سرانگشتان ختم نماید.

شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسئله ۹۴۲. در هنگام مسح پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید همچنین در هنگام مسح پشت دست‌ها، دستی که مسح می‌شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد بنابراین اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد مسح باطل است، شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می‌کشد پیشانی یا دستی که مسح می‌شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط پنجم: موات را رعایت نماید

مسئله ۹۴۳. فرد باید کارهای تیمم را پشت سر هم انجام بدهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیمم می‌کند، تیممش باطل است. و در این مورد فرقی بین تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل نیست.

شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۹۴۴. لازم است فرد کارهای تیمم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمم دهد یا در مسح اعضای تیمم به او کمک نماید، تیمم باطل است.

مسئله ۹۴۵. اگر وظیفه فرد تیمم است و نمی‌تواند به تنهایی تیمم کند:

۱. باید از دیگری کمک بگیرد تا دست‌های او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دست‌های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست‌ها بکشد.

۲. و اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خود او (منوب عنه) تیمم دهد.^{۹۸}

۳. و اگر روش دوم نیز ممکن نباشد چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست‌هایش را بر

۹۸. در فرضی که امر دایر باشد بین اینکه فرد پیشانی خویش را خود به خاک بکشد یا نایب با دست‌های منوب عنه پیشانی وی را تیمم دهد، مورد دوم متعین است یعنی باید نایب با دست‌های منوب عنه او را تیمم دهد و حکم مذکور در مورد مسح پشت دست‌ها نیز جاری می‌باشد.

خاک بکشد واجب است همین گونه تیمم نماید و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد. ۴. و اگر روش سوم هم ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنا بر احتیاط لازم هر دو نیت تیمم نمایند ولی در صورت اول و سوم، نیت خود مکلف کافی است.

مسأله ۹۴۶. فردی که می‌خواهد تیمم نماید هر کدام از کارهای تیمم را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد به عنوان مثال:

الف. کسی که دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را به هیچ نحو حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می‌دهد سپس با دست چپ پشت دست راست را مسح می‌کند و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می‌کشد و در این صورت نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد نمی‌رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و نمی‌تواند آن را به هیچ نحو حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می‌دهد سپس پشت دست راستش را بر خاک می‌کشد و بعد از آن با دست راست پشت دست چپش را مسح می‌کند و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد.

شایان ذکر است در هر دو مورد (الف و ب) احتیاط واجب آن است که در صورت امکان مسح پیشانی و دو طرف آن به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه انجام شود هر چند به اینکه انگشت شست را از چهار انگشت دیگر جدا نموده به گونه‌ای که بین انگشت شست و انگشت اشاره زاویه‌ای شبیه عدد هفت شکل گیرد سپس پیشانی و دو طرف آن را از بالا به طرف پایین به هر نحو ممکن مسح نماید. همچنین در هر دو مورد (الف و ب) احتیاط واجب آن است که در صورت امکان کشیدن پشت دست بر خاک در یک دفعه انجام شود هر چند به اینکه خاک را فرورفته و مقعر کرده سپس پشت دست را بر روی خاک گود شده قرار داده و آن را بر خاک بکشد به گونه‌ای که پشت دست از مچ به طرف سر انگشتان بر خاک کشیده شود.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و نمی‌تواند آنها را به هیچ نحو حرکت دهد ولی می‌تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می‌دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی‌رسد سپس چون دست‌ها را به هیچ نحو نمی‌تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست‌های او را تیمّم می‌دهد به این گونه که نایب به نیت تیمّم دادن منوب عنه دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ مقدّم نماید همچنین بنابر احتیاط واجب مسح را از بالا به پایین، از مچ دست به طرف سرانگشتان انجام دهد.

شایان ذکر است در مورد (ج) بنابر احتیاط واجب در صورت امکان فرد باید پیشانی و دو طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد هر چند به اینکه خاک را فرورفته و مقعر کرده سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد به گونه‌ای که پیشانی و دو طرف آن از رستنگاه مو به طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود همچنین احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و همچنین مسح پشت دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

مسأله ۹۴۷. در تیمّم نیابتی، تیمّم دادن منوب عنه از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست نایب دست‌ها را از پشت سر منوب عنه به پیشانی او بکشد یا از روبرو دست‌ها را بر عکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشد. و این حکم در تیمّم دادن اموات نیز جاری است.

مسأله ۹۴۸. کمک گرفتن از دیگری برای انجام مقدمات تیمّم مثل تهیه خاک پاک اشکال ندارد.

شرط هفتم: در اعضای تیمّم مانعی نباشد

مسأله ۹۴۹. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دست‌هاست در صورتی که با

قسمت بدون مانع، عرفاً مسح با کف دست صدق کند، کافی است و لازم نیست کل عضو مسح کننده بدون مانع باشد و به طور کلی در تیمم لازم نیست کل عضو مسح کننده، کل عضو مسح شده را مسح نماید بلکه اگر مسح کل عضو با بعض عضو مسح کننده انجام شود چنانچه عرفاً صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین اگر پیشانی با دو کف دست بدون مسح با انگشتان مسح گردد کافی است ولی در هر صورت لازم است کل پیشانی و پشت دست‌ها مسح شود.

مسئله ۹۵۰. انسان باید هنگام مسح کشیدن بر پشت دست‌ها، انگشت‌ها را از دستی که مسح می‌شود بیرون آورد ولی وجود انگشت در عضو مسح کننده اشکال ندارد. لذا وجود انگشت در دست به هنگام زدن دو دست بر خاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۱. اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۹۵۲. اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسئله ۹۵۳. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیمم یا در هنگام تیمم قبل از مسح عضو برطرف نمود.

شرط هشتم: نجاستی که سرایت کننده است در اعضای تیمم نباشد

مسئله ۹۵۴. در تیمم لازم است نجاستی که به خاک تیمم یا آنچه که تیمم بر آن صحیح است سرایت می‌کند، در اعضای تیمم نباشد لکن پاک بودن اعضای تیمم شرط نیست، بنابراین اگر پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها متنجس باشند لکن خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمم صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که اعضای تیمم مطلقاً پاک باشد.

شرط نهم: مکلف از انجام وضو و غسل معذور باشد

مسئله ۹۵۵. تیمم در مواردی که وظیفه فرد وضو و غسل است باطل است بنابراین لازم است تیمم در یکی از موارد هفت گانه‌ای که تیمم در مورد آن صحیح می‌باشد و فرد معذور محسوب می‌شود انجام شده باشد^{۹۹}.

احکام تیمم

در این قسمت به بررسی بعضی از فروع فقہی احکام تیمم می‌پردازیم:

حکم بعضی از عذرهای در تیمم

مسئله ۹۵۶. اگر زدن باطن دو کف^{۱۰۰} یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و مسح اعضای تیمم با آنها به خاطر عذری ممکن نباشد، باید با پشت دو کف این کارها را انجام داد همچنین اگر باطن کف، متنجس است و دارای رطوبتی است که موجب می‌شود نجاست به آنچه با آن تیمم انجام می‌شود مثل خاک و مانند آن سرایت کند و پیشگیری از آن هر چند با خشک کردن ممکن نباشد، باید با پشت دو کف کارهای تیمم را انجام داد. اما چنانچه خشک کردن اعضای تیمم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضاء موجود نباشد باید تیمم را به شکل معمول آن انجام داد و در این حال نجس بودن اعضای تیمم مضرّ به صحت تیمم نیست.

مسئله ۹۵۷. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد مثل اینکه موضع مذکور زخم است و جبیره دارد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و اگر جبیره یا مانع مذکور در باطن کف دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام باطن کف را فرا نگرفته است مسح را با باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام باطن کف را فرا گرفته باشد مسح با آن کافی است.

۹۹. توضیح شرط دهم و یازدهم سابقاً در فصل مربوط به هر کدام بیان گردید.

۱۰۰. مراد از کف دست در این مسئله و مسئله بعد، از میچ دست تا سرانگشتان دست می‌باشد.

حکم تیممی که در آن قسمتی از اعضای تیمم مسح نشده است

مسئله ۹۵۸. اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

حکم رعایت مقدمه علمی در تیمم

مسئله ۹۵۹. اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتراز مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

حکم تیمم در اول وقت نماز

مسئله ۹۶۰. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذراو باقی می‌ماند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذراو بر طرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر از بر طرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی‌تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند.

حکم تیمم قبل از وقت نماز

مسئله ۹۶۱. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، چنانچه از بر طرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد و یا احتمال دهد اگر تیمم را به تأخیر بیندازد، نتواند در وقت تیمم کند، می‌تواند قبل از وقت نماز تیمم کند و اگر برای کار واجب دیگری مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذراو باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

حکم تیمم برای عملی که نیاز به غسل یا وضو دارد و فرد از انجام آن عاجز است

مسئله ۹۶۲. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمم نماید و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد

عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمم نماید.

مسئله ۹۶۳. کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد^{۱۱} همچنین کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمم نموده است در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد بنابراین می تواند در همان حال قرآن را مس نماید لکن تیمم مذکور برای کارهایی که با نماز در ضیق وقت مشترک و متحد نیستند بلکه بعد از نماز پیش آمده اند و نیاز به وضو یا غسل دارند کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

حکم وضو گرفتن برای کسی که بدل از غسل تیمم کرده است

مسئله ۹۶۴. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و همچنین اگر تیمم بدل از غسل های دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه باشد هم لازم نیست برای نماز وضو بگیرد هر چند در این صورت، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید ولی در تیمم بدل از غسل استحاضه متوسطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مواردی که تیمم را باطل می کند

مسئله ۹۶۵. مواردی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و مواردی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۹۶۶. تیمم با برطرف شدن عذر باطل می شود بنابراین اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

۱۰۱. مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیمم می خواند، می تواند تا وقتی عذرش استمرار داشته و باقی است و تیممش باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشرفه برود.

حکم کسی که تیمم بدل از غسل نموده و بعد حدث اصغرازاو سرزده است

مسئله ۹۶۷. اگر بدل از غسل، تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز نکند و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن، تیمم کند.

حکم کسی که احتیاطاً غسل جبیره و تیمم نموده و بعد حدث اصغرازاو سرزده است

مسئله ۹۶۸. کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم بدل از غسل نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

حکم تداخل تیمم‌ها

مسئله ۹۶۹. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید. و به طور کلی حکم تداخل تیمم‌ها مانند حکم تداخل غسل‌ها است.

احکام شك در تیمم

مسئله ۹۷۰. اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند و اگر نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۹۷۱. اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند مگر آنکه عرفاً از تیمم فارغ شده باشد مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا عرفاً موالات فوت شده باشد.

مواردی که بهتر است نمازهایی که با تیمم خوانده شده، قضا شود

مسئله ۹۷۲. در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا نماید:

۱. آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
۲. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب تا آخر وقت نماز پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
۳. آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.
۴. آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.
۵. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

نماز

فضیلت نماز

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند متان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش در آیین اسلام مقرر فرموده است و در بین عبادات از موقعیت ممتاز و حساس تری برخوردار است. نماز حلقه وصل و ارتباط بین بنده و خداوند است و پنجره‌ای است که مؤمن از طریق آن به جهان گسترده و وسیع غیب می‌نگرد. نماز رمز بندگی انسان برای خداوند متعال و نشانگر تسلیم بودن او در برابر اوامر الهی است. نماز بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است و زبان سخن گفتن مستقیم بین انسان و خداوند و عطف دل به سوی آفریدگار جهان است. نماز پرچم عبادات و ترسیم‌گر راه رسیدن به فلاح و رستگاری است. نماز کشتی نجاتی است که انسان را از طوفان سهمگین دنیا و غرق شدن در دریای مادیات عبور می‌دهد و به ساحل امن آرامش و رستگاری و سعادت می‌رساند. نماز از مهمترین عباداتی است که نفس را تزکیه می‌کند و او را به والاترین درجات کمال ارتقاء می‌دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در واقع نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله‌ای محکم‌تر و دائمی‌تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست. مبتدی‌ترین انسان‌ها رابطه خود با خدا را به وسیله نماز آغاز می‌کنند و بزرگترین اولیاء خدا بهشت خلوت انس خویش را با خالق هستی در نماز می‌جویند. در قرآن کریم در آیات متعددی از نماز سخن به میان آمده است. بیش از (۸۰) مرتبه کلمه الصلاة و مشتقات آن در قرآن مجید به کار برده شده است، اگر بخواهیم به اهمیت نماز، این فریضه الهی پی ببریم و از جایگاه ویژه آن در اسلام آگاهی بیشتری پیدا کنیم باید قرآن مجید و گفتار و سخنان معصومین علیهم السلام را در این باب مطالعه کنیم:

در حدیث نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد، با فضیلت‌ترین وسیله

تقرّب بندگان به خدایشان و محبوب‌ترین عمل نزد خداوند متعال کدام است؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضیلت تر از نماز باشد، سراغ ندارم...»^{۱۰۲}

و نیز نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «نماز ستون دین است و مثل آن همانند ستون خیمه می ماند، تا زمانی که ستون آن خیمه بر پا باشد، میخ ها و طناب ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ ها و طناب ها ثابت باقی نمی مانند»^{۱۰۳}.
و در حدیث نقل شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «محبوب ترین کارها در نزد خداوند متعال، نماز است و آن آخرین سفارش ها و وصایای پیامبران خداست ...»^{۱۰۴}

و در روایت نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «... خداوند متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده است و آن را محبوب من ساخته، همان طور که غذا برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا می باشد، همانا فرد گرسنه پس از خوردن غذا سیر شده و فرد تشنه پس از نوشیدن آب سیراب می گردد ولی من از نماز سیر نمی شوم ...»^{۱۰۵}.

در روایات نماز، میزان و معیار سنجش افراد و اعمال معرفتی شده است و اشخاص در صورتی قابل ستایش و تمجید هستند که نمازشان کامل و مطابق موازین اسلامی باشد.

در حدیث است که فردی نقل می کند: «در محضر حضرت صادق علیه السلام نام مردی از دوستان خود را بردم و به مدح و ستایش او پرداختم. امام صادق علیه السلام از من پرسیدند نماز او چگونه است؟»^{۱۰۶}

و روایت شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «نماز پیمانانه یا وزنه (ترازو و میزان سنجش) است، هر کس تمام بیاورد، تمامش می دهند و هر کس کم گذارد، می دانید که خداوند متعال درباره کم فروشان چه نازل کرده است»^{۱۰۷}.

۱۰۲. فروع الکافی ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۱ باب فضل الصلاة

۱۰۳. وسائل الشیعة ج ۴ ص ۲۷ ح ۱۲ باب ۶ تحریم الاستخفاف بالصلاة

۱۰۴. فروع الکافی ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۲ باب فضل الصلاة

۱۰۵. امالی شیخ طوسی ج ۲ ص ۱۴۱ ح ۱۱۱۱ مجمع ۴ محرم ۴۵۷ ه.ق

۱۰۶. فروع الکافی ج ۳ ص ۴۸۷ ح ۴ باب النوادر

و نیز نقل شده که امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و باز خواست می شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر آن ردّ شود، اعمال دیگر نیز مردود می گردد»^{۱۰۸}.
در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چیزی را چهره‌ای است و چهره و سیمای دین شما نماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را زشت نکنید»^{۱۰۹}.

محافظت بر نمازها

در آیین اسلام برای نماز و نیک برگزار کردن آن شرایط و آدابی مقرر گردیده است که بارزترین آنها محافظت و مواظبت بر نمازها است. بر هر مسلمانی لازم است بر خواندن نماز مداومت نماید و نسبت به رعایت وقت و سایر شرایط آن مراقبت کند.

روایت شده که حضرت صادق علیه السلام درباره آیه وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۱۰۹﴾ (وَأَنْ مَّؤْمِنَانِي كَه بَر نَمَازِهَائِشَان مَوَاطِبَت مِي كَنْنَد^{۱۱۰}) فرمودند: «یعنی بر وقت‌های نماز و حدود و شرایط آن مواظبت می نمایند»^{۱۱۱}.

و در حدیث نقل شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتش هنگام وفات به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند: «... فرزند عزیزم، تو را به نماز در وقتش سفارش می کنم...»^{۱۱۲}.

و نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌اشان به محمد بن ابی بکر فرمودند:

۱۰۷. الصلاة في الكتاب والسنة ص ۳۴ ح ۸۲

۱۰۸. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال ص ۲۷۳ ح ۱ باب عقاب من صلى الصلاة لغير وقتها

۱۰۹. مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۶ ح ۵ باب ۶ تحريم الاستخفاف بالصلاة

۱۱۰. سوره مؤمنون آیه ۹

۱۱۱. الصلاة في الكتاب والسنة ص ۳۳ ح ۷۲

۱۱۲. امالی شيخ مفيد مجلس ۲۶ ص ۲۲۱ ح ۱

«... نماز را در وقت مقرّرش بخوان و به خاطر فراغت و بی‌کاری (یا آسوده شدن) آن را جلو نیانداز (قبل از وقت نخوان) و همچنین به جهت اشتغال به کاری آن را به تأخیر نیانداز... و بدان همه کارهای تابع نماز می‌باشد و کسی که نماز را ضایع و تباه می‌کند، نسبت به غیر نماز تباه کننده تر است...»^{۱۱۳}.

و نقل شده که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت موسی علیه السلام هنگام گفتگو با خداوند متعال چنین گفت: ... خدای من، پاداش آن کس که نماز را در وقتش خوانده و دنیا او را به خود مشغول نساخته است چیست؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی خواسته و حاجتش را به او می‌دهم و بهشتم را بر او مباح می‌سازم»^{۱۱۴}.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنج‌گانه خود اهمیت کافی می‌دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می‌خواند، ترسان و گریزان است ولی همین که محافظت بر نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرأت پیدا می‌کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می‌کشاند»^{۱۱۵}.

و در حدیث نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کنید، در روز قیامت که بنده خدا به پیشگاه خداوند متعال خوانده می‌شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، بنده مورد سؤال قرار می‌گیرد، نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده باشد، نجات پیدا می‌کند و گرنه در آتش دوزخ افکنده می‌شود»^{۱۱۶}.

و در روایت نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و جایگاه‌های خورشید اهمیت دهد مگر اینکه برای او راحتی هنگام مرگ و از بین رفتن پریشانی‌ها و غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را ضمانت

۱۱۳. امالی شیخ مفید مجلس ۳۱ ص ۲۶۷ ح ۳

۱۱۴. الصلاة فی الكتاب و السنة ص ۴۱ ح ۱۱۲

۱۱۵. وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۱۱ ح ۱۲ باب ۱ وجوب المحافظة علی الصلوات

۱۱۶. وسائل الشیعة ج ۴ ص ۲۹ و ۳۰ ح ۶ باب ۷ تحریم اضعاء الصلاة

می‌کنم^{۱۱۷}»

و نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «محبوب‌ترین بنده نزد خداوند متعال فردی است که در گفتارش راستگو و بر نمازش و آنچه خدا بر او واجب کرده، مواظب باشد و دیگر اینکه امانت دار باشد...»^{۱۱۸}

فضیلت نماز اول وقت

مستحب است انسان، نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک‌تر باشد، بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

در این زمینه روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت همچون فضیلت آخرت بر دنیا است»^{۱۱۹}.

همچنین نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فضیلت اول وقت بر آخر آن برای مؤمن، از دارایی و فرزندش بهتر است»^{۱۲۰}.

و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به حضرتش وقت‌های نماز را اعلام نمود سپس عرضه داشت: ... با فضیلت‌ترین وقت نماز، اول وقت آن است...»^{۱۲۱}

همچنین نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال گشوده می‌شود پس دوست ندارم عملی زودتر از عمل من بالا برود و نام کسی پیش از من در صحیفه (دفتر اعمال) نوشته شود»^{۱۲۲}.

۱۱۷. امالی شیخ مفید مجلس ۱۶ ص ۱۳۶ ح ۵

۱۱۸. الاختصاص ص ۲۴۲

۱۱۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۵۸ ح ۲ باب فضل الوقت الاول علی الآخر

۱۲۰. فلاح السائل و نجاح المسائل ص ۱۵۵

۱۲۱. تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۵۳ ح ۴۱ باب ۱۳ المواقیف

و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان به فرزندش گفت: ... پسر عزیزم هنگامی که وقت نماز فرا رسید به خاطر چیزی آن را به تأخیر نیانداز و از آن آسوده خاطر شو که نماز، دَین است...»^{۱۲۳}.

و روایت شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و با رعایت حدود و شرایطش برپا داشته می‌شوند از شاخه بریده شده درخت آس^{۱۲۴} با همه عطر و بو و تازگی‌اش خوشبوتر هستند، پس بر نماز اول وقت مداومت ورزید»^{۱۲۵}.

سبک شمردن نماز یا تزییع آن

در احادیث بسیاری، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة والسلام مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته‌اند.

روایت شده که امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند متعال محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۱۲۶﴾ یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل انگاری و بی‌اعتنایی می‌کردند»^{۱۲۷}.

و در حدیث نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... نمازی که در اول وقت بالا برود سپید و نورانی به سوی صاحبش بر می‌گردد و می‌گوید: مرا حفظ کردی خدا تو را حفظ کند، و اگر در غیر وقتش و بدون رعایت حدود و شرایطش بالا برود، سیاه و تاریک به سوی صاحب آن باز می‌گردد و می‌گوید: مرا تباه و ضایع کردی خداوند تو را تباه و ضایع کند»^{۱۲۸}.

۱۲۲. تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۴۱ ح ۸۲ باب ۴ اوقات الصلاة

۱۲۳. فروع کافی ج ۸ ص ۳۴۹ ح ۵۴۷ نصاب لقمان لابنه

۱۲۴. درختی است شبیه درخت انار، برگ هایش سبز و خوشبو و گل‌های سفید و معطری دارد.

۱۲۵. تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۴۰ ح ۷۹ باب ۴ اوقات الصلاة

۱۲۶. سوره ماعون آیه ۵

۱۲۷. خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۲۱ ح ۱۰

۱۲۸. فروع کافی ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۴ باب من حافظ علی صلاته اوضیّعها

و نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به خدا سوگند شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد و در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود...»^{۱۲۹}.

و روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به جا می‌آورد فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت، حضرت فرمود: شخصی چون تو در نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می‌زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله مرده‌ای، سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد»^{۱۳۰}.

و در نقل است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی شخص نماز خود را سبک می‌شمارد و آن را با عجله انجام می‌دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: این فرد چنین گمان می‌کند که بر آورده شدن حاجاتش به دست من نیست، آیا نمی‌داند که برآورده شدن تمام نیازهایش در دست من است؟»^{۱۳۱}

و روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد حضور داشتند، مردی وارد مسجد شد و مشغول نماز گردید و رکوع و سجودش را به طور کامل به جا نیاورد. حضرتش صلی الله علیه و آله فرمودند: همچون نوک زدن کلاغ، نوک زد (همانند کلاغی که منقار خود را تند و شتابان به زمین می‌زند و از زمین بر می‌دارد، فرد مذکور با عجله رکوع و سجده را انجام داد و برخاست)، اگر این شخص بمیرد و نمازش این گونه باشد، به دین من از دنیا نرفته است»^{۱۳۲}.

و روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیست خصلت موجب فقر می‌شود

۱۲۹. فروع کافی ج ۶ ص ۴۰۰ ح ۱۹ باب شارب الخمر

۱۳۰. المحاسن ج ۱ ص ۱۶۲ ح ۲۳۲

۱۳۱. محجة البیضاء ج ۱ ص ۳۴۱ باب فضیلة اتمام الارکان

۱۳۲. وسائل الشیعة ج ۴ ص ۳۱ ح ۲ باب ۸ وجوب اتمام الصلاة و اقامتها

(که از آن جمله است) سبک شمردن نماز^{۱۳۳}.

و روایت شده است که ابوبصیر می‌گوید: «برام حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) وارد گشتم تا او را به خاطر رحلت حضرت صادق علیه السلام تسلیت دهم. پس ایشان گریست و من نیز از گریه او گریستم. سپس گفت: ای ابا بصیر اگر امام صادق علیه السلام را در هنگام ارتحال می‌دیدید به شگفت می‌آمدی، چشمانش را باز کرد و فرمود: هر کس بین من و او خویشاوندی است جمع کنید، ام حمیده گفت: هیچ کس باقی نماند مگر اینکه او را حاضر کردیم. پس حضرتش علیه السلام به آنان نگریست و فرمود: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک می‌شمارد، نخواهد رسید^{۱۳۴}».

و نقل شده که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها از پدر بزرگوارشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «ای پدر بزرگوارم، مجازات مردان و زنانی که نمازشان را سبک می‌شمردند، چیست؟ حضرتش فرمودند: ای فاطمه، هر کس از مردان یا زنان، نمازش را سبک بشمارد خداوند متعال او را به (۱۵) خصلت مبتلا می‌کند که (۶) خصلت در دنیا و (۳) خصلت هنگام مرگ و (۳) خصلت در قبر و (۳) خصلت در روز قیامت هنگامی که از قبر بیرون می‌آید می‌باشد.

و اما آن شش خصلت که در دنیا به او می‌رسد، این است: خداوند متعال برکت را از عمرش می‌برد و همچنین از رزق و روزی او برکت برداشته می‌شود و سیمای صالحان از سیما و چهره او محو می‌گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر داده نمی‌شود، دعاها و مستجاب نمی‌شود و از دعاها و صالحان نصیب و بهره‌ای به او نمی‌رسد.

و آن سه خصلت که هنگام مرگش به او می‌رسد، این است: با ذلت و خواری می‌میرد و گرسنه می‌میرد و با حالت تشنگی مورد قبض روح واقع می‌شود و در آن حال اگر از نهرهای دنیا به او آب دهند عطش او برطرف نشده و سیراب نمی‌شود.

۱۳۳. الصلاة فی الكتاب و السنة ص ۱۰۵ ح ۳۷۱

۱۳۴. امالی شیخ صدوق مجلس ۷۳ ص ۴۸۴ ح ۱۰

و اما آنچه در قبر به او می‌رسد، این است: اول اینکه، خداوند فرشته‌ای را می‌گمارد که در قبر او را عذاب کند و دوم اینکه، خداوند قبرش را تنگ قرار می‌دهد و سوم اینکه، قبرش تاریک است.

و اما آنچه روز قیامت هنگام بیرون آمدن از قبرش به او می‌رسد، نخست این است که هنگام خروج از قبر فرشته‌ای او را به صورت، روی زمین می‌کشد در حالی که خلائق نظاره‌گر او هستند، دوم اینکه، حسابرسی و بازخواست سختی خواهد داشت و سوم اینکه، خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی‌افکند و او را پاك نمی‌کند و سرانجام به عذاب دردناک گرفتار می‌شود^{۱۳۵}.

مجازات ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه با آفریدگار هستی است و از گناهان کبیره است که در دنیا و آخرت عواقب تلخی به همراه دارد.

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: «مراقب امر نماز باشید و بر آن محافظت کنید و زیاد نماز بخوانید و به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن آیا نشنیده‌اید هنگامی که از اهل جهنم پرسیده می‌شود: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ^{۱۳۶} ﴿۱۱﴾ ارتکاب چه عملی شما را به جهنم و دوزخ کشانده است؟ در جواب می‌گویند^{۱۳۷}: قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۱۲﴾ یعنی ما چون جزء نماز گزاران نبودیم، سرانجام به جهنم افکنده شدیم.

سپس افزودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای پنج‌گانه را به نهر آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهد

۱۳۵. مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۳ و ۲۴ باب ۱ ح ۶ تحریم الاستخفاف بالصلاة

۱۳۶. سوره مدثر، آیه ۴۲

۱۳۷. سوره مدثر، آیه ۴۳

تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در او نمی ماند. بعد از آن فرمودند: حق نماز را افراد مؤمنی شناختند که هرگز زینت ها و زیورهای دنیا و اشتغال و سرگرم شدن به فرزند که نور چشم انسان است و مال، آنان را از نماز غافل نمی کند که خداوند متعال درباره آنان فرمود:

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ ۗ... ﴿۱۳۸﴾ یعنی مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد... ﴿۱۳۹﴾.

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «امت من چهار دسته اند: دسته ای نماز می گذارند ولی در نمازشان غافل اند، برای آنان ویل است و ویل نام طبقه ای از طبقات دوزخ است، خداوند متعال در این باره فرموده است: فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿۱۴۰﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۱۴۱﴾ و دسته ای دیگر گاه نماز می خوانند و گاه نماز نمی خوانند، برای ایشان غی است و غی نام طبقه ای از طبقات دوزخ است که خداوند متعال گفته است: خَلْفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿۱۴۱﴾

و دسته ای هیچ گاه نماز نمی خوانند، برای آنان سقر است و سقر نام طبقه ای از طبقات دوزخ است، خداوند متعال در مورد آن گفته است:

مَا سَأَلَ كُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۱۴۲﴾ قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۱۴۳﴾

و دسته ای همیشه نماز می خوانند و در نمازشان خاشع و فروتن هستند، خداوند متعال در

۱۳۸. سوره نور آیه ۳۷

۱۳۹. نهج البلاغة خطبه ۱۹۹ ص ۴۱۸ تا ۴۲۰ اهمية الصلاة و فوائدها

۱۴۰. سوره ماعون آیه ۴ و ۵ پس وای بر نمازگزاران (ویل برای نمازگزاران) آنان که از نمازشان غافل اند.

۱۴۱. سوره مریم آیه ۵۹. بعد از آنان جانشینانی بر جای ماندند که نماز را ضایع و تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند. پس آنان سزای گمراهی خود را خواهند دید (آنان غی را ملاقات خواهند نمود)

۱۴۲. سوره مدثر آیه ۴۲ و ۴۳ چه چیز شما را به سقر در آورد؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم.

مورد آنان می فرماید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۴۳﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۱۴۴﴾.

و نقل شده است که نزد امام باقر علیه السلام سخن از شخصی به میان آمد و گفته شد: «پرده دری کرده و مرتکب محرمات شده و واجبات را سبک شمرده و حتی نماز واجب را ترک کرده است، امام باقر علیه السلام که تکیه داده بودند راست نشستند و فرمودند: سُبْحَانَ اللَّهِ، نماز واجب را ترک نموده است، همانا ترک نماز واجب نزد خداوند متعال، بزرگ و عظیم است»^{۱۴۵}.

آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ

دوران کودکی بهترین و مناسب ترین زمان اثر گذاری در عقل و اندیشه و روح و روان انسان است. بذر هویت دینی و مذهبی و ارتباط معنوی با خداوند متعال در بستر کودکی کاشته می شود و با گذشت زمان و رشد سنی کودک ثمره می دهد و ریشه هایش استوارتر می شود. بر این اساس، سزاوار است پدر و مادر، فرزندان خود را از همان دوران قبل از بلوغ به تدریج با اهمیت نماز و کیفیت انجام آن آشنا سازند و آنان را به خواندن نماز عادت دهند تا پس از رسیدن به سن تکلیف، آمادگی کامل برای خواندن نماز صحیح به طور مرتب داشته باشند و در این زمینه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن امر کنید...»^{۱۴۶}.

همچنین در تمرین نماز به کودکان شایسته است، مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن و سایر مقدمات، مقارنات و مبطلات نماز نیز به تدریج به آنان یاد داده شود.

۱۴۳. سوره مؤمنون آیه ۲ و ۱ به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خاشع و فروتن هستند.

۱۴۴. الصلاة فی الكتاب و السنة ص ۱۰۸ و ۱۰۹ ح ۳۷۶

۱۴۵. دعائم الاسلام ج ۱ ص ۶۳ باب ذکر وصایا الائمه اولیائهم

۱۴۶. مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۶۰ ح ۱ باب ۵۳ الحد الذي يؤمر فيه الصبيان بالصلاة

و داشتن خانواده به نماز

از جمله وظایف دینی هر فرد مسلمان آن است که خانواده خویش را به نماز دعوت کند و بذر فرهنگ اهتمام به نماز را در زندگی خانوادگی خویش بیفشاند، قرآن مجید بر این امر مهم تأکید نموده و می فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا... ﴿۳۳﴾

و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ^{۱۴۷}.

وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ^ع إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۳۴﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ

وَالزَّكَاةِ... ﴿۳۵﴾ ^{۱۴۸}

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او در مورد وعده خویش راستگو بود و او فرستاده الهی و پیامبر خدا بود و خاندان خویش را به نماز و زکات امر می کرد... .

و لقمان علیه السلام به فرزندش می فرماید: يٰ بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ... ﴿۱۴۹﴾ ﴿۳۶﴾

ای فرزند عزیزم نماز را بر پا دار.

حضرت ابراهیم علیه السلام همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکه، آن هنگام که هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ... ﴿۱۵۰﴾ ﴿۳۷﴾

پروردگارا من بعضی از ذریه‌ام را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند.

۱۴۷ . سوره طه آیه ۱۳۲

۱۴۸ . سوره مریم آیه ۵۵ و ۵۴

۱۴۹ . سوره لقمان آیه ۱۷

۱۵۰ . سوره ابراهیم آیه ۳۷

موانع قبولی نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌گردد. کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست هر چند واجب است نماز را بخوانند و گرنه در زمره ترك کنندگان نماز نیز محسوب می‌شوند و باید نمازگزار از گناهان خویش توبه و استغفار نماید و هر گناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترك کند تا این عبادت مهم مورد قبول قرار بگیرد.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس دوست دارد بداند آیا نمازش قبول شده است یا نه، پس بنگرد آیا نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز داشته است یا نه، پس هر اندازه که نماز او را از کار زشت باز داشته، از او پذیرفته شده است»^{۱۵۱}.

و سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، به یاد خدا باشد و متوجه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و از او درخواست می‌کند و فرض کند آخرین نمازی است که در محضر پروردگار متعال انجام می‌دهد و نیز شایسته است نماز را با خضوع و خشوع و وقار به جا آورد و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عظیم و جلیل بسیار پست و ناچیز ببیند و از خواندن نماز با عجله و شتاب زدگی پرهیز نماید.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

اقسام نمازها

نمازها به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می‌شود، در ذیل به اقسام نمازهای واجب اشاره می‌شود. و اقسام نمازهای مستحبی و احکام مربوط به آنها در فصل نمازهای مستحبی خواهد آمد.

نمازهای واجب

مسئله ۹۷۳. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه شش تا است:
اول: نمازهای شبانه روزی. **دوم:** نماز آیات. **سوم:** نماز میت. **چهارم:** نماز طواف واجب خانه کعبه. **پنجم:** نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط، واجب است. **ششم:** نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه یعنی قسم اول محسوب می‌شود که در روز جمعه خوانده می‌شود که شامل دو رکعت نماز و دو خطبه قبل از آن است که شرایط و جزئیات آن در فصل خود بیان می‌گردد.

نمازهای واجب شبانه روزی

مسئله ۹۷۴. نمازهای واجب شبانه روزی شامل موارد پنج‌گانه ذیل است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت.
مسئله ۹۷۵. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

مقدمات نماز

مسئله ۹۷۶. مقدمات نماز شش مورد است:
۱. وقت: یعنی نمازگزار نماز را در وقتی که برای آن مقرر شده انجام دهد.
۲. قبله: یعنی نمازگزار نماز را رو به قبله (کعبه معظمه) بخواند.
۳. طهارت از حدّث: یعنی نمازگزار با وضو یا غسل یا تیمّم بر حسب وظیفه‌اش نماز را بخواند که احکام آنها به تفصیل قبلاً بیان شد.

۴. طهارت از خَبَث: یعنی بدن و لباس نمازگزار پاک باشد و نماز را با بدن و لباس نجس نخواند.

۵. لباس نمازگزار: یعنی لباس نمازگزار دارای شرایط ویژه‌ای که بیان خواهد شد باشد.

۶. مکان نمازگزار: یعنی مکان نمازگزار دارای شرایط ویژه‌ای که بیان خواهد شد باشد بنابراین کسی که می‌خواهد نماز بخواند چنانچه هر کدام از مقدمات فوق را دارا نباشد باید آنها را قبل از خواندن نماز تحصیل نموده و فراهم سازد.

مقدمه اول: وقت

اوقات نمازهای واجب پنج گانه از قرار ذیل می‌باشد:

۱. وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۹۷۷. وقت نماز ظهر و عصر از زوال و ظهر شرعی آغاز می‌شود. زوال یا ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است مثلاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت (۶) بامداد و غروب آفتاب، ساعت (۲۰) باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، (۱۴) ساعت می‌باشد که نصف آن (۷) ساعت است. بنابراین پس از گذشت هفت ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است که ساعت سیزده (یک بعد از ظهر) می‌شود^{۱۵۲}.

مسئله ۹۷۸. تعیین ظهر شرعی با استفاده از شاخص نیز امکان پذیر است. بنابراین، اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می‌نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بلندتر می‌شود.

۱۵۲. بنابراین همیشه ساعت دوازده، ظهر شرعی نیست بلکه ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاه چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

بنابراین آن زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می‌رسد و سپس، دو مرتبه رو به زیاد شدن می‌گذارد، معلوم می‌شود زمان ظهر شرعی فرا رسیده است ولی در بعضی شهرها که گاهی موقع ظهر، سایه شاخص به کلی از بین می‌رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می‌شود، معلوم می‌شود ظهر شرعی فرا رسیده است.

مسئله ۹۷۹. کسی که شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بالای سرانسان نگذشته، وقت باقی است و اگر شك در زمان غروب آفتاب نداشته باشد، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمان پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، بدون نیت اداء و قضاء آن را بخواند.

مسئله ۹۸۰. چنانچه فرد نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن يك نماز مجال نباشد که در این فرض، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضاء است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این وقت، اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش عصرش صحیح است و حال که ملتفت شده است، باید نماز ظهر را بخواند و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

۲. وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۹۸۱. وقت نماز مغرب، بنابر احتیاط واجب، از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سرانسان بگذرد. بنابر این، چنانچه فرد، زمان غروب آفتاب را بداند، در آن زمان، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند نماز مغرب را به جا آورد و باید احتیاطاً صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سرانسان بگذرد و چنانچه شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، بنابر فتوی، نمی‌تواند قبل از اینکه سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سرانسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۸۲. وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب (نصف شب) امتداد دارد و اما برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت، در حال التفات و توجه، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب و سپس، نماز عشا به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است مگر اینکه از وقت، بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۹۸۳. اگر کسی اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به جا آورد.

مسئله ۹۸۴. آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، همچنان که گذشت، نصف شب است و منظور از نصف شب، نصف فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا طلوع فجر (اذان صبح) است^{۱۵۳}.

مسئله ۹۸۵. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند، آن نماز را به جا آورد، البته اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح ضیق باشد به این معنا که فرصت برای خواندن نماز مغرب نباشد، مراعات احتیاط و جویی ترك نشود به اینکه احتیاطاً نماز عشا را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعداً نماز مغرب را قضاء نماید و احتیاطاً نماز عشا را هم به جهت رعایت ترتیب مجدداً قضاء نماید.

۱۵۳. به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸ و طلوع فجر، ساعت ۴ بامداد باشد، فاصله زمانی غروب آفتاب تا طلوع فجر، ۱۰ ساعت است که نصف آن، ۵ ساعت می شود که اگر به زمان غروب آفتاب، اضافه شود یا از زمان طلوع فجر، کم گردد، ساعت ۲۳ (یازده شب) می شود که این زمان، نصف شب و آخر وقت اختیاری نماز عشا می باشد.

۳. وقت نماز صبح

مسئله ۹۸۶. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام اوقات نماز

مسئله ۹۸۷. موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می‌کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفاء نمود.

مسئله ۹۸۸. اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است و همچنین است بنا بر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسئله ۹۸۹. اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیآورد مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۹۹۰. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۹۱. کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر کمتر وقت دارد مراعات احتیاط و جویی ترك نگردد، به اینکه احتیاطاً نماز عصر را مقدم نماید و بعد نماز ظهر را در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب به قصد مافی‌الدّمه بخواند سپس نماز عصر را به جهت رعایت ترتیب به قصد مافی‌الدّمه

در همان فاصله زمانی مجدداً اعاده نماید^{۱۵۴}.

و اگر آفتاب، غروب نموده و تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، نماز ظهر و عصر را به ترتیب به قصد ما فی الذمه، بنابر احتیاط واجب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، رعایت احتیاط ترك نشود به اینکه احتیاطاً نماز عصر را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء نماید و احتیاطاً نماز عصر را هم به جهت رعایت ترتیب، مجدداً قضاء نماید^{۱۵۵}.

مسئله ۹۹۲. کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر کمتر وقت دارد مراعات احتیاط و جویی ترك نگردد به اینکه احتیاطاً نماز عصر را مقدم نماید و بعد نماز ظهر را در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب به قصد ما فی الذمه بخواند، سپس نماز عصر را به جهت رعایت ترتیب به قصد ما فی الذمه در همان فاصله زمانی مجدداً اعاده نماید.

و اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، نماز ظهر و عصر را به ترتیب به قصد ما فی الذمه، بنابر احتیاط واجب بخواند و اگر کمتر وقت دارد رعایت احتیاط ترك نگردد به اینکه احتیاطاً نماز عصر را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعداً نماز ظهر را

۱۵۴. شایان ذکر است در فرض مذکور چنانچه نماز اول را به قصد ما فی الذمه و امتثال امر فعلی که متوجه او است بخواند یعنی به نیت وظیفه فعلی که خداوند متعال از او می خواهد به جا آورد سپس در فاصله زمانی بین غروب تا مغرب نماز دوم را نیز به قصد ما فی الذمه و امتثال امر فعلی که متوجه او در زمان جدید است بدون نیت اداء و قضاء بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و در این صورت نیاز به خواندن سه نماز به شیوه ای که در متن اشاره گردید نخواهد بود.

۱۵۵. شایان ذکر است در فرض مذکور چنانچه نماز اول را به قصد ما فی الذمه و امتثال امر فعلی که متوجه او است بدون نیت اداء و قضاء بخواند یعنی به نیت وظیفه فعلی که خداوند متعال از او می خواهد به جا آورد سپس در خارج وقت نماز دوم را نیز به قصد ما فی الذمه و امتثال امر فعلی که متوجه او در زمان جدید است به نیت قضاء بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و در این صورت نیاز به خواندن سه نماز به شیوه ای که در متن اشاره گردید نخواهد بود.

قضاء نماید و احتیاطاً نماز عصر را هم به جهت رعایت ترتیب مجدداً قضاء نماید.^{۱۵۶}

مسئله ۹۹۳. کسی که مسافر نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدم نماید.

مسئله ۹۹۴. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شك در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدم نماید سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت اداء بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید خواندن نماز عشا را مقدم نماید.

مسئله ۹۹۵. هر گاه بچه نابالغ در اثناء وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ در داخل وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد اعاده نماز واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است که آن را اعاده نماید.

مسئله ۹۹۶. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخوهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز را به جا آورد، چنانچه مایوس از بر طرف شدن آن عذر باشد یا احتمال دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمم هم عاجز شود می تواند در اول وقت، تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود یا مایوس شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم، هر چند مایوس نباشد و احتمال دهد که عذر او تا انتهای وقت بر طرف شود، جایز است اول وقت نماز بخواند ولی چنانچه در اثناء وقت، عذرش بر طرف گردد در بعضی موارد لازم است

۱۵۶. شایان ذکر است در این مسئله نیز می تواند مطابق با آنچه در پاورقی (۱۵۴ و ۱۵۵) بیان گردید عمل نماید.

نماز را اعاده نماید.

مسئله ۹۹۷. کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکّیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن، واجبی را ترك کند یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ولی اگر به امید آنکه بر وجه صحیح، نماز را انجام دهد، در اول وقت مشغول نماز بشود و در اثناء نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسئله ۹۹۸. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را از بدهکار مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید بدهکار اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتفاق بیفتد مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت، اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

همان طور که شارع مقدّس برای خواندن نمازها اوقات خاصی را قرار داده است، برای به جا آوردن نمازها، ترتیب خاصی را نیز دستور داده است که در مسائل آینده احکام مربوط به آن خواهد آمد.

مسئله ۹۹۹. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است و اگر به واسطه ندانستن مسأله و جهل به حکم نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشا را قبل از نماز مغرب می‌خواند، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر است، بنابر

احتیاط واجب نماز عصر و عشاء او باطل است و اگر جاهل قاصر بوده و معذور است، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۰. اگر قبل از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

مسئله ۱۰۰۱. اگر قبل از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند نماز مغرب خوانده یا نماز عشاء به جا آورده است، باید نماز مغرب و عشاء هر دو را بخواند و چنانچه در وقت اختصاصی عشاء است باید نماز عشاء را بخواند و بعداً قضای نماز مغرب را نیز بنا بر احتیاط واجب انجام دهد.

احکام عدول از یک نماز به نماز دیگر

مسئله ۱۰۰۲. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد لکن نباید این نیت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسئله ۱۰۰۳. اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است نماز عشاء را تمام کند و نماز مذکور، صحیح است و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۴. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز حکم همچنین است، بنابراین عدول از نماز لاحق به نماز سابق مثل عدول از نماز عصر ادایی به نماز ظهر ادایی و از نماز عشاء ادایی به نماز مغرب ادایی با شرایطی که گفته شد جایز است اما عدول از نماز سابق به نماز لاحق صحیح نیست.

مسئله ۱۰۰۵. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، در صورتی که بعضی از اجزای نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند ولی اگر آن جزء رکعت باشد، نماز او در هر صورت، باطل است و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسئله ۱۰۰۶. اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد^{۱۵۷}، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست که نماز ظهر را قضاء کند.

مسئله ۱۰۰۷. اگر در اثنای نماز عشا شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد^{۱۵۸}، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست که نماز مغرب را قضاء کند.

مسئله ۱۰۰۸. اگر در اثنای نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسئله ۱۰۰۹. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند، بنابراین عدول از نماز احتیاطی به نماز یقینی صحیح

۱۵۷. شایان ذکر است در این حال نمازگزار نمی‌تواند نماز عصر را به نماز ظهر عدول دهد.

۱۵۸. شایان ذکر است در این حال نمازگزار نمی‌تواند نماز عشا را به نماز مغرب عدول دهد.

نیست.

مسئله ۱۰۱۰. برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. همچنین جواز عدول از نماز قضای لاحق به نماز قضای سابق محل اشکال است هر چند هر دو نماز قضا مربوط به ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشاء یک شب باشد.

مسئله ۱۰۱۱. اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز، چنانچه یادش بیاید که نماز قضاء بر ذمه دارد، نیت را به نماز قضاء برگرداند، بلکه چنانچه وقت فضیلت نماز ادایی وسعت داشته باشد عدول از نماز اداء به نماز قضاء مستحب نیز می‌باشد ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

وقت فضیلت نمازهای یومیه

مسئله ۱۰۱۲. مستحب است نمازگزار نماز خویش را در وقت فضیلت آن بخواند و در خواندن نماز در وقت فضیلت نیز عجله نماید و هر چه نمازش را نزدیک‌تر به اول وقت فضیلت به جا آورد، بهتر است مگر آنکه موارد مهم‌تری مثل انتظار برای برگزاری نماز جماعت در وقت فضیلت، پیش آید. و شرح اوقات فضیلت نمازهای پنج‌گانه در مسائل آینده خواهد آمد.

وقت فضیلت نماز صبح

مسئله ۱۰۱۳. وقت فضیلت نماز صبح از اذان صبح است تا زمانی که سپیده صبح، آسمان را روشن می‌نماید و ظاهر آن است که زمان مذکور قبل از پیدایش سرخی طرف مشرق می‌باشد.

وقت فضیلت نماز ظهر و عصر

مسئله ۱۰۱۴. وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام ظهر شرعی آغاز می‌شود و بعید نیست تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر^{۱۵۹}، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه شود،

۱۵۹. از آنجا که در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی، سایه شاخص به کمترین مقدار خود می‌رسد ولی از بین نمی‌رود، متن مذکور بر این اساس نگارش شده است لکن در شهرهایی مثل مکه که در بعضی از اوقات سال، سایه

ادامه داشته باشد و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز ظهر را بخواند و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد^{۱۶۰}.

و وقت فضیلت نماز عصر، بعید نیست از زمانی آغاز شود که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه شده باشد و تا موقعی ادامه دارد که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه شش هفتم طول شاخص اضافه شود و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز عصر را بخواند و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد^{۱۶۱}.

مسأله ۱۰۱۵. آنچه پیرامون وقت فضیلت نماز ظهر و عصر گفته شد مربوط به غیر زمان شدت گرما (فَيْظ) می‌باشد و اما در هنگام شدت گرما بعید نیست، فرد بتواند خواندن نماز ظهر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه خود شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان معتنابه نماز ظهر را بخواند و در این صورت نماز را در وقت

در هنگام ظهر شرعی به کلی از بین می‌رود، کافی است که سایه شاخص به اندازه چهار هفتم طول شاخص برسد لذا سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی در محاسبات مذکور نسبت به چنین مواردی، صفر در نظر گرفته می‌شود و همین مطلب در رابطه با وقت فضیلت نماز عصر نیز جاری است.

۱۶۰. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر تا زمانی است که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین زمانی که طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر برسد، انتهای وقت فضیلت نماز ظهر می‌باشد.

۱۶۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز عصر از زمانی آغاز می‌شود که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین زمانی که طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر برسد، آغاز وقت فضیلت نماز عصر فرا می‌رسد و زمانی که به اندازه شش هفتم طول شاخص (۶۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود یعنی طول سایه شاخص ۷۰ سانتیمتر گردد، وقت فضیلت نماز عصر به انتهاء می‌رسد.

فضیلت آن خوانده است همچنین بعید نیست، فرد بتواند خواندن نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه دو برابر شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان معتنا به نماز عصر را بخواند و در این صورت نماز عصر را در وقت فضیلت آن انجام داده است و بر این اساس، در زمان شدت گرما (قَيْظ) وقت فضیلت نماز ظهر و عصر تا ما بعد مثل و مثلین بدون فاصله، به گونه ای که توضیح آن بیان شد ادامه دارد.

وقت فضیلت نماز مغرب

مسأله ۱۰۱۶. وقت فضیلت نماز مغرب برای شخصی که مسافر نیست از اذان مغرب تا زمان از بین رفتن سرخی سمت مغرب که آن را حمره مغربیه می نامند، می باشد و اما نسبت به مسافر، وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب تا یک چهارم شب ادامه پیدا می کند.

وقت فضیلت نماز عشاء

مسأله ۱۰۱۷. وقت فضیلت نماز عشاء از هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب آغاز می شود و تا یک سوم شب ادامه دارد.

مقدمه دوم: قبله

مسئله ۱۰۱۸. خانه کعبه شرفها الله تعالی که در مکه معظمه می باشد، قبله محسوب می شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله، نماز می خواند کافی است و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۱۰۱۹. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۲۰. کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله ۱۰۲۱. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم، به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۲۲. نماز احتیاط و سجده فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط استحبابی، سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسئله ۱۰۲۳. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند که قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد مثل شهادت دو عادل که شهادتشان مستند به حدس و آنچه در حکم آن است باشد و بر آن اساس جهت قبله را تشخیص دهد همچنین اطمینان حاصل از مناشئ عقلایی مثل خبر دادن فرد ثقة کافی است بلکه گفتار فرد ثقة ای که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می باشد حجت است هر چند مفید گمان یا اطمینان نباشد و اگر از راه های مذکور نتواند جهت قبله را معین نماید باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های عقلایی

دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد، گمان به قبله پیدا کند در فرض مذکور کافی است.

مسئله ۱۰۲۴. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا مسافر از گفته مسئول هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر مثلاً قبله نما گمان قوی‌تری پیدا کند، در این صورت گفته آنها برای او حجّت نیست و نمی‌تواند به حرف آنها عمل نماید. شایان ذکر است همان طور که گذشت چنانچه فردی که از جهت قبله خبر می‌دهد ثقه و از اهل خبره باشد گفتار او حجّت است و می‌توان بر اساس آن عمل نمود.

مسئله ۱۰۲۵. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به يك طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد احتیاط مستحب است به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۲۶. اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۱۰۲۷. کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۱۰۲۸. کسی که نتواند یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۰۲۹. احتیاط واجب آن است که در داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که بر سطح کعبه نماز بخواند باید در جمیع حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مقدمه سوم: طهارت از حدّث

مسئله ۱۰۳۰. نمازگزار واجب است نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم بر حسب وظیفه اش انجام دهد و چنانچه عمداً یا از روی فراموشی یا غفلت یا به خاطر ندانستن مسئله بدون وضو یا غسل یا تیمّم نماز بخواند یا با وضو یا غسل یا تیمّم باطل نماز بخواند، نمازش باطل است و چنانچه نماز واجب بوده مثل نمازهای یومیّه پنج گانه، در وقت باید آن را اعاده نماید و در خارج وقت قضا کند و توضیح هر کدام از طهارت های سه گانه در فصل مربوط به آن گذشت.

مسئله ۱۰۳۱. در شرط بودن طهارت از حدّث فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست.

مقدمه چهارم: طهارت از خَبَث (پاک بودن بدن و لباس نمازگزار)

مسئله ۱۰۳۲. بدن و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد حتّی مو و ناخن او نیز باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۳. اگر کسی به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسئله ۱۰۳۴. اگر کسی از روی ندانستن مسئله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسئله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضاء نماید.^{۱۶۲}

مسئله ۱۰۳۵. اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۳۶. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد جستجو و تحقیق بر او لازم نیست لکن چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که

۱۶۲. شایان ذکر است اگر نجاست مذکور به آب وضو یا غسل یا خاک تیمّم سرایت کرده باشد و موجب بطلان آنها شده باشد، باید نماز واجبی را که با چنین وضو یا غسل یا تیمّمی خوانده در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید و در این مورد فرقی بین جاهل مقصّر و قاصر نیست.

بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضاء نماید.

شایان ذکر است حکم مذکور در موردی است که فرد یقین یا آنچه در حکم یقین است به نجاست سابقه بدن یا لباس خویش نداشته باشد و گرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده باید آن را تطهیر نماید.

مسئله ۱۰۳۷. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده دو صورت دارد:

الف. نمازگزار بداند یا احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده است، هر چند قسمتی از نماز را قبل از التفات با نجاست مذکور خوانده باشد، در این صورت چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند

ب. نمازگزار بداند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است و تکبیرة الاحرام را با همین حال گفته و مشغول نماز شده است، بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسئله ۱۰۳۸. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است در این مسئله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده است یا بداند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسئله ۱۰۳۹. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که

لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند. شایان ذکر است در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده است یا بداند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۱۰۴۰. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده، بنا بر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید و اما اگر فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در اثنای نماز یادش بیاید حکم کسی که از نجاست اطلاع نداشته و جاهل به موضوع است را دارد که در این صورت، به دستوراتی که در مسأله (۱۰۳۷ تا ۱۰۳۹) گفته شد عمل کند. بنابراین مثلاً اگر در وسعت وقت قرار دارد و می‌داند که نجاستی که فراموش کرده مربوط به قبل از شروع در نماز است، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۱. اگر نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده است و در همین حال فراموشی و عدم توجه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده‌اند، نمازش صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و آب، نجس نشود مثل اینکه در آب کر یا جاری غسل کند و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود و آب، نجس

نشود مثل آب کر یا جاری.

مسأله ۱۰۴۲. اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۴. اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۵. اگر دو موضع از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد مخیر است هر کدام را که می‌خواهد آب بکشد مگر آنکه نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد. و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو موضع از لباس نجس باشد نیز همچنین است. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست یک موضع بدن بول باشد و فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست موضع دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این فرض فرد باید بنا بر احتیاط واجب موضعی را که آلوده به بول است تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک موضع آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست موضع دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون موضع دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این فرض فرد باید بنا بر احتیاط واجب موضعی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

مسأله ۱۰۴۶. کسی که فقط يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنابر احتیاط جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد مخیر است که هر کدام را می خواهد آب بکشد. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست لباس بول باشد و فرد بخواند با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این فرض فرد مخیر است که بدن را تطهیر نماید یا لباس را بشوید.

ب. اگر نجاست بدن خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست لباس، خون درندگان باشد، خون لباس دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این فرض فرد مخیر است که بدن را تطهیر نماید یا لباس را بشوید.

مسأله ۱۰۴۷. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۸. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام يك از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر قوت احتمال و اهمّیت مُحمّتل، رجحان و برتری نداشته باشد با هر کدام نماز بخواند، کافی است. اما چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا نجاست محتمل آن بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد باید در لباس دیگر نماز بخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسئله ۱۰۴۹. در پنج صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد.

دوم: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

سوم: لباس‌های کوچک نمازگزار مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

چهارم: محمول نجس همراه نمازگزار باشد.

پنجم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و احکام این پنج صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می‌شود.

۱. خون کمتر از درهم

مسئله ۱۰۵۰. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، فرد می‌تواند با شرایط ذیل نماز بخواند:

الف. بنا بر احتیاط واجب، درهم به اندازه بند سرانگشت ابهام حساب شود نه بیشتر.

ب. خالص باشد، بنابراین اگر خون کمتر از درهم باشد ولی با چرک یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، بخشیده نشده و نماز با آن صحیح نیست.

ج. از خون‌های ممنوعه مثل خون حیض نباشد که توضیح آن خواهد آمد.

شایان ذکر است خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می‌باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکم آن باقی است و نماز با آن صحیح است. همچنین متذکر می‌شویم که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاك بودن آن نیست.

مسئله ۱۰۵۱. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن با رطوبت و تری به خون، بدن یا لباس نجس شود مثل اینکه دست تر با لخته خون خشک تماس پیدا نماید، هر چند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۱۰۵۲. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است هر چند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۳. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به مواضع پاک بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد، بنابر احتیاط لازم، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۵۴. اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب، خون حیوان نجس العین مثل خون خوک و سگ، خون انسان کافر، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان غیر کافر، چه متعلق به خود او باشد یا متعلق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت هر چند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، مجموعاً کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۵. اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که بخشیده نشده است، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۱۰۵۶. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این موضوع که آن خون، از خون‌هایی است که نماز با آنها صحیح نیست، بی‌اطلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

مسئله ۱۰۵۷. اگر نداند مقدار خون کمتر از درهم است که نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که در نتیجه، نماز با آن صحیح نیست، بنا را بر عفو می‌گذارد و

می‌تواند با این خون، نماز بخواند مگر آنکه سابقاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسئله ۱۰۵۸. خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب می‌شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن، باطل است.

مسئله ۱۰۵۹. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح و گر نه باطل است مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف يك خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۲. خون زخم و دمل

مسئله ۱۰۶۰. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با شرایط ذیل نماز بخواند هر چند خون مذکور بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از زخم‌های جزئی محسوب نشود.

ب. خون از زخم یا دمل و اطراف آن که عرفاً تابع زخم یا دمل محسوب می‌شود، به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها رضوان الله تعالی علیهم این شرط را هم ذکر کرده‌اند که تطهیر بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون به گونه‌ای باشد که مشقت نوعیه داشته باشد لکن این شرط، ثابت نیست و رعایت آن، لازم نمی‌باشد هر چند رعایت آن، مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست خون مذکور، خالص باشد بلکه اگر باچرك یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی

آن گذاشته‌اند یا مواد ضد عفونی کننده مخلوط شده، باز هم می‌توان با آن نماز خواند.

مسئله ۱۰۶۱. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است (جراحات‌های جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۶۲. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد و به خون یا رطوبت زخم، نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین اگر مثلاً آرنج فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد نماز با آن صحیح نیست ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دمل در موضعی است که بستن آن متعارف است تا مانع از سرایت خون به توابع آن شود، بستن آن لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۰۶۳. اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، با تحقق شرایط مذکور در مسئله (۱۰۶۰)، می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون باشد.

مسئله ۱۰۶۴. خون دماغ همانند خون زخم و دمل محسوب نمی‌شود و بخشیده نشده مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد ولی اگر داخل بینی زخم یا دملی وجود دارد که خون از آن خارج می‌شود و این خون شرایط خون زخم و دمل یا خون کمتر از درهم را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسئله ۱۰۶۵. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که به اندازه درهم یا بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۱۰۶۶. اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و

لباس را از خون آن آب بکشد مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳. لباس های كوچك نمازگزار

مسأله ۱۰۶۷. اگر لباس های كوچك نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، كلاه كه نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ و خوك درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است به شرط آنكه نجاست آن با تری یا رطوبتِ سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار كه طهارت آن معتبر است، سرایت نکند و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس العین درست شده باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز خواندن با آنها باطل است و چنانچه فرد با انگشتر نجس كه به دست نموده، نماز بخواند یا زن با زیورآلات طلاي نجس نماز بخواند به شرط آنكه نجاست آن با تری یا رطوبتِ سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار كه طهارت آن معتبر است، سرایت نکند، اشكال ندارد.

۴. محمول نجس

مسأله ۱۰۶۸. اگر شیء نجس مانند دستمال، كلید، چاقو یا موبایلِ نجس همراه نمازگزار باشد، اشكال ندارد به شرط آنكه نجاست آنها به بدن یا لباس نمازگزار كه طهارت آن معتبر است، سرایت نکند و همچنین، اگر لباس نجس كه آن را پوشیده همراه او باشد با رعایت شرط مذکور ضرری به نماز نمی رساند هر چند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد. همچنین همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز كه از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده با رعایت شرط سابق اشكال ندارد البتّه در مورد اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت نباید چیزی از آن بر بدن یا لباس نمازگزار كه قابلیت پوشاندن عورتین را دارد باشد به تفصیلی كه در مسأله (۱۱۰۱) خواهد آمد.

۵. حالت اضطرار و ناچاری

مسأله ۱۰۶۹. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین اگر فرد نسبت به تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاک، تمکن نداشته باشد، هر چند از این جهت که این کار بر او مشقت و سختی زیادی دارد که قابل تحمّل نیست (حرج) می‌تواند با همان حال نماز بخواند هر چند در وسعت وقت باشد البتّه نماز خواندن در حال مذکور در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد اطمینان نداشته نباشد تا انتهای وقت نماز، می‌تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می‌تواند لباس پاک برای نماز تهیه نماید و گرنه باید صبر نماید و اما اگر به سبب تقیه با این حال در وسعت وقت، نماز بخواند، نماز او مطلقاً صحیح است. شایان ذکر است اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز بخواند، در اول وقت نماز بخواند سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدمه پنجم: لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۷۰. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن اختصاصی مردان است.

الف. شرایط مشترک:

۱. لباس یا پوشش بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند.
۲. پاک باشد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد. ۴. از اجزای مردار نباشد.
۵. از حیوان درنده نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی:

۱. اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلا باف نباشد.
۲. اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد.

شرایط مشترک لباس نمازگزار

شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسئله ۱۰۷۱. مرد باید در حال نماز، هر چند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۱۰۷۲. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و موی خود را بپوشاند هر چند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد^{۱۶۳} ولی پوشاندن سه موضع در حال نماز واجب نیست:

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی پوشاند با اینکه آن را بر گریبان زده است **ب.** دست ها از میچ تا سرانگشتان **ج.** پاها از میچ پا به پایین .

شایان ذکر است برای آنکه زن یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از

۱۶۳. بنابراین تمام بدن زن به جز سه مورد استثناء شده، در حکم عورت محسوب می شود که پوشش آن در نماز واجب است.

اطراف صورت و مقداری پایین تر از میچ‌ها^{۱۶۴} را هم بپوشاند. همچنین پوشش خود میچ دست یا میچ پا واجب است.

مسئله ۱۰۷۳. اگر دختر بچه نابالغ بخواهد نماز بخواند پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است مگر در سر و مو و گردن که بر دختر بچه نابالغ پوشش آنها در حال نماز واجب نیست.

مسئله ۱۰۷۴. بر زن بالغ لازم است در حال نماز گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند ولی مقداری از چانه زن که معمولاً روسری آن را نمی‌پوشاند با اینکه روسری را بر گریبان زده است، پوشش آن لازم نیست.

مسئله ۱۰۷۵. زن بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثناء) حتی از خودش نیز بپوشاند، پس اگر زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی‌پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند و ساعد دست یا ساق پای او از دید دیگران کاملاً پوشیده باشد لکن به علت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۱۰۷۶. گفته شد خانم‌ها لازم نیست میچ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند لکن پوشاندن میچ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است. حال چنانچه وضعیت به گونه‌ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از میچ پا به پایین) در حالی که مشغول نماز است نگاه می‌کند، بر زن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به خاطر حضور نامحرم می‌باشد نه به خاطر اصل نماز. بنابراین اگر گناه کرد و قدم پا (یعنی از میچ پا به پایین) را از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۷۷. پوشش زینت و زیورهای صورت و میچ دست تا سرانگشتان در نماز در جایی که نامحرمی نیست، لازم نیست. و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشش آن از دید نامحرم واجب باشد لکن اگر زن آن را نپوشاند گناهکار است ولی نمازش صحیح است.

۱۶۴. یعنی مقدار اندکی از ظاهر و باطن کف دست و همچنین مقدار اندکی پایین تر از میچ پا را از باب مقدمه علمی بپوشاند.

مسئله ۱۰۷۸. فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب در وجوب و شرطیت پوشش نیست لکن در خصوص نماز میّت وجوب و شرطیت مذکور بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۱۰۷۹. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بیوشاند و پوشش بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بیوشاند همچنین پوشش بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و سجده شکر لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۰۸۰. اگر انسان عمداً در نماز عورتش^{۱۶۵} را بیوشاند، نمازش باطل است و اگر به خاطر فراموشی یا غفلت عورتش را بیوشاند و بعد از نماز ملتفت گردد که در نماز عورت او پیدا بوده است نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۱. اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شده است، باید آن را فوراً بیوشاند و در این صورت لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده عورت او پیدا است چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد.

مسئله ۱۰۸۲. اگر انسان به خاطر ندانستن مسأله در نماز عورت یا آنچه در حکم عورت است را بیوشانده باشد چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند اما اگر جاهل قاصر محسوب شود حکم فردی را دارد که از روی فراموشی عورتش را بیوشانده است.

مسئله ۱۰۸۳. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را بیوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بیوشاند، چنانچه موقعی که می‌خواهد عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، به وسیله‌ای آن را بیوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۱۶۵ . شایان ذکر است در این مسأله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثناء شده در مسأله (۱۰۷۲) در احکام ملحق به عورت او محسوب می‌شود.

مسئله ۱۰۸۴. انسان می‌تواند در نماز در حال اختیار خود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن که صدق عنوان لباس نمی‌کند بپوشاند به گونه‌ای که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او به گونه‌ای باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید اما چنانچه دسترسی به پوششی که صدق عنوان لباس نماید نداشته باشد باید خود را در حال نماز با موارد مذکور و مانند آن بپوشاند.

مسئله ۱۰۸۵. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گل در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدنش برهنه است کافی است ولی صرف آغشته کردن پوست به گل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست.

مسئله ۱۰۸۶. اگر انسان در حال ناچاری و اضطرار باشد که چیزی برای پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است ندارد باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند هر چند حجم آنها نمایان باشد.

مسئله ۱۰۸۷. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و اما اگر مایوس باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش هر چند برهنه نماز بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتفاقاً عذرش بر طرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۸. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می‌باشد او را نمی‌بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود، بنشیند و

ركوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترك کند همان را ترك کند، پس در این حال اگر می‌تواند بایستد و ركوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدم است هر چند در این صورت احتیاط مستحب این است که دو بار نماز بخواند، يك بار نماز ایستاده با اشاره برای ركوع و سجود و يك بار هم نماز نشسته بخواند و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و ركوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دوراناش در حال نشستن و دودست در حال ایستاده. شایان ذکر است نماز به کیفیت مذکور را که در هنگام اضطراب به جا آورده می‌شود نماز عریان یا نماز برهنگان می‌نامند.

شرط دوم: پاك باشد

مسأله ۱۰۸۹. لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن در فصل طهارت از خَبَث بیان شد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ۱۰۹۰. لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می‌پوشاند، بنابر احتیاط واجب، باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط، باطل است ولی در اشیاء کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی‌پوشاند و همچنین، اشیایی که فعلاً نمازگزار آنها را پوشیده مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود هر چند بشود عورت را با آنها بپوشانید و همچنین لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر (لباس) مباح دیگری در زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد، در تمام این صور، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترك است.

شایان ذکر است نسبت به بانوان، مواضعی که واجب است در نماز آن را بپوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسئله ۱۰۹۱. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی، حرام است ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبل گفته شد، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۹۲. اگر نداند که لباس او غضبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش، لباس را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۹۳. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز، به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در این صورت نمازش صحیح است و چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده است و در آوردن لباس مستلزم کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می‌شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور نماز برهنگان انجام دهد.

مسئله ۱۰۹۴. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اگر می‌تواند اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد مثلاً خودش غضب نکرده باشد، نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش باشد صحت نماز محلّ اشکال است و همچنین اگر برای اینکه دزد، لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است و در غیر این صورت صحت نماز محلّ اشکال است.

مسئله ۱۰۹۵. اگر فرد لباس را با پول خمس نداده خریداری نماید ولی معامله به نحو کلی در

ذمه باشد، همان گونه که غالب معاملات خریداران این گونه است، لباس برای او حلال است لکن خمس پولی را که داده است باید بپردازد ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد (معامله به نحو شخصی باشد)، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسأله ۱۰۹۶. لباس نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورت را پوشانید، باید از اجزای مردار حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را بپزند، خون از آن جستن می‌کند، نباشد و این شرط، بنابر احتیاط واجب، در لباس‌های کوچکی که به تنهایی نمی‌توان با آن عورتین را پوشانید نیز ثابت است و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی پولک دار، تهیه شده، نماز نخواند.^{۱۶۶}

مسأله ۱۰۹۷. هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته به عنوان محمول همراه نمازگزار باشد مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۸. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۹. کابشن چرمی و مانند آن که چرم آن از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد مثل گاو تهیه شده است در صورتی که احتمال عقلایی داده شود مربوط به حیوانی است که تذکیه شده است، پاک می‌باشد و نماز خواندن با آن جایز است هر چند نشانه‌های تذکیه را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیر اسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن در زمینه تذکیه و عدم تذکیه آن تحقیق نکرده باشد اما چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از حیوانی است که تذکیه نشده است نجس و مردار محسوب می‌شود و حکم نماز خواندن با آن در مسأله (۱۰۹۶)

۱۶۶. حکم نماز خواندن با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مثل مار، تهیه شده، در شرط چهارم بیان خواهد شد.

گذشت.

مسئله ۱۱۰۰. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می شود اشکال ندارد همچنین هر گاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

شرط پنجم: از حیوان درنده نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام

گوشت نیز نباشد

مسئله ۱۱۰۱. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی پوشاند مثل جوراب) باید از اجزای درندگان بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز نباشد و همچنین باید بدن و لباس نمازگزار که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد به بول و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان، آلوده نباشد ولی اگر مثلاً یک یا دو یا سه موی حیوان بر لباس او باشد ضرر ندارد و همچنین اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۲. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، که پاک می باشند، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۳. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۱۱۰۴. اگر فرد شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت^{۱۶۷}، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند

۱۶۷. مراد شك در موضوع و شبهه موضوعیه است نه شك در ناحیه حکم، بنابراین اگر شبهه حکمیه باشد مثل اینکه مقلد لباسش از کرک بدن خرگوش تهیه شده است ولی نمی داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت باید یا احتیاط نماید یا مسئله شرعی آن را از مرجع تقلیدش یاد بگیرد.

مشروط به آنکه احراز نشود که لباس مذکور از اجزاء روح دار مردار نجس تهیه شده است^{۱۶۸} که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط سوم لباس نمازگزار گذشت.

مسئله ۱۱۰۵. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود مانند تکمه صدفی جایز است.

مسئله ۱۱۰۶. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند^{۱۶۹}.

مسئله ۱۱۰۷. اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

شرط اول: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسئله ۱۱۰۸. پوشیدن لباس طلاباف برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز با آن باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۹. پوشیدن طلا و زیورات آن مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و شرح احکام آن در فصل آشنایی تفصیلی با احکام بعضی از معروف ها و منکرات، بخش (حکم زیور آلات طلا برای مردان) خواهد آمد.

مسئله ۱۱۱۰. اگر فردی دکمه لباس خود را از طلا قرار دهد یا دندان های جلوی خویش را از طلا قرار دهد که عرفاً زینت محسوب می شود، این مورد بنابر احتیاط واجب، جایز نیست ولی موجب بطلان نماز نمی شود و اگر دندان های عقب را از طلا قرار دهد که عرفاً جنبه زینتی ندارد،

۱۶۸. مثل چرمی که نمی دانیم از گاو تهیه شده یا فیل لکن اطمینان داریم آن حیوان، ذبح اسلامی نشده است.
۱۶۹. مشروط به آنکه احراز نشود لباس مذکور از اجزای روح دار مردار سنجاب که نجس می باشد، تهیه شده است که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط سوم لباس نمازگزار گذشت.

اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۱. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط دوم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسئله ۱۱۱۲. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورتین را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۱۱۱۳. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

مسئله ۱۱۱۴. اگر لباس های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که از پوشیدن آنها در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۱۱۵. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که عرض آن بیشتر از چهار انگشت بسته نباشد همچنین اگر دکمه لباس و نخ‌ها یا قیطان‌هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد اشکال ندارد هر چند متعدّد و زیاد باشد.

مسئله ۱۱۱۶. لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۷. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۱۱۸. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۹. ولیّی پسر بچه نابالغ می‌تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابالغ با لباس ابریشمی صحیح است.

برخی از احکام لباس نمازگزار

مسئله ۱۱۲۰. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۱۱۲۱. اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۱۰۸۸) گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۱۱۲۲. اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطراب باقی باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۱۰۸۸) گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر درنده، تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو دفعه نماز بخواند: يك بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسئله ۱۱۲۳. اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است آن را تهیه نماید هر چند به اینکه آن را کرایه کند یا خریداری نماید ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست و می‌تواند به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۱۰۸۸) گفته شد نماز بخواند. ولی چنانچه تحمل ضرر نمود و با پوشش فراهم شده نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۴. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت زیاد (حرج) نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت و حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۱۱۲۵. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساتر و پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۶. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت و زئی و شمائل زن در آورد یا زن خود را به هیأت و زئی و شمائل مرد در آورد.

مسئله ۱۱۲۷. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می‌کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

مواردی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۱۱۲۸. چند مورد را جمعی از فقهاء عظام قدس الله اسرارهم در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است:

۱. عمامه با تحت الحنك برای مردان.
۲. پوشیدن عبا برای مردان و چادر برای بانوان.
۳. سفید بودن لباس.
۴. پوشیدن پاکیزه ترین و نظیف ترین لباس‌ها.
۵. پوشاندن بدن با لباس‌های متعدّد.
۶. استعمال بوی خوش.
۷. دست کردن انگشتر عقیق.
۸. زن در حال نماز قدم پا از میچ پا به پایین را بپوشاند.
۹. دختر بچه نابالغ در حال نماز سر خود را بپوشاند.

مواردی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۱۱۲۹. چند مورد را جمعی از فقهاء عظام قدس الله اسرارهم در لباس نمازگزار مکروه

دانسته‌اند و از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. پوشیدن لباس سیاه^{۱۷۰}
۲. پوشیدن لباس کثیف.
۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد.
۴. پوشیدن لباس شراب‌خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد.
۵. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد.
۶. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.
۷. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.
۸. باز بودن دکمه‌های لباس.
۹. نجس بودن لباس‌های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

۱۷۰. عبا، چادر، عمامه سادات و موردی که تعظیم شعائر محسوب می‌شود مثل عزاداری امام حسین علیه السلام استثناء می‌شود.

مقدمه ششم: مکان نماز گزار

شرایط مکان نماز گزار

مسأله ۱۱۳۰. مکان نماز گزار هفت شرط دارد:

۱. بنا بر احتیاط واجب، مباح باشد.
۲. استقرار داشته باشد.
۳. در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند.
۴. توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد.
۵. اگر مکان نماز گزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود.
۶. زن جلوتر یا مساوی مرد نماز بخواند بلکه عقب تر بایستد (بنا بر احتیاط واجب)
۷. مکان نماز گزار مسطح باشد.

شرط اول: بنا بر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ۱۱۳۱. کسی که در ملک غصبی نماز می خواند هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها باشد، بنا بر احتیاط لازم، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۳۲. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالک (موجر) یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳۳. اگر فرد وصیت کند که مالش را به عنوان ثلث مال بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج نمایند، چند صورت دارد که در ذیل می آید:

الف. اگر وصیت کند که کل مال معینی را به عنوان ثلث مالش بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج نمایند مثل اینکه تمام خانه مسکونی اش را در مسیر خیرات صرف نمایند، در این

صورت، تصرفات ورثه و دیگران در آن خانه جایز نیست و نماز در آن بنا بر احتیاط واجب، باطل است مگر آنکه قرینه اطمینان آوری وجود داشته باشد که ورثه یا دیگران مثلاً تا زمان فروش خانه مورد وصیت و مصرف آن در موارد مشخص شده در وصیت، مجاز در تصرفات متعارفه در منزل مثل نماز خواندن در آن هستند.

ب. اگر وصیت کند که ثلث مالش را بعد از فوت در مصرف یا مصارفی خرج کنند و مال مشخصی را به عنوان ثلث معین نکند، چون آنچه از چنین وصیتی عرفاً فهمیده می شود بیش از ثبوت حق به نحو شرکت در مالیت نیست لذا تصرفاتی که موجب نقصان در مالیت آن عین نمی شود و منافات با حق میّت در ترکه ندارد مثل نماز خواندن، اشکال ندارد هر چند عمل نکردن به وصیت یا تأخیر در عمل به آن بیش از مقدار مجاز، جایز نیست البتّه اگر به قرینه خاصی معلوم شود که مراد وصیت کننده در وصیت به ثلث در مورد مذکور، شرکت در عین مال به نحو اشاعه بوده است، حکم صورت «الف» را خواهد داشت و نماز خواندن در عین مورد وصیت، مورد اشکال است.

ج. اگر وصیت کننده قسمتی از مال مشخصی را به عنوان ثلث معین کند مثل اینکه وصیت کند نصف منزلش را در مسیر خیرات مصرف نمایند، حکم صورت «ب» را دارد.

مسأله ۱۱۳۴. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است هر چند گناه کرده است.

مسأله ۱۱۳۵. اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳۶. اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او، بنا بر احتیاط واجب، باطل می باشد.

مسأله ۱۱۳۷. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سواره است، بخواند مانند ماشینی که در حال حرکت است، چنانچه ماشین مذکور یا صندلی آن که فرد بر روی آن نماز می‌خواند یا چرخ‌های آن، غصبی باشد، نماز او بنابر احتیاط واجب، باطل است و همچنین است اگر بخواند در آن وسیله نقلیه، نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۱۳۸. کسی که در عین ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است. همچنین است حکم ورثه‌ای که ملک را به ارث می‌برند و در عین آن با هم شریک هستند. در این صورت، هر یک از وراثت نمی‌تواند بدون اجازه سایر وارثین، در ملک به ارث رسیده تصرف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۳۹. اگر فرد ملک را با پول خمس نداده خریداری نماید دو صورت دارد:

الف. ثمن معامله به نحو کلی در ذمه باشد، یعنی قیمت کالا را در ذمه بدهکار شود همان گونه که غالب معاملات خریداران این چنین است، در این صورت تصرف در آن ملک جایز است لکن فرد به خاطر تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن گناهکار است و باید خمس پولی را که داده است بپردازد.

ب. ثمن معامله شخصی باشد یعنی با عین پولی که خمس آن را نداده ملک بخرد، در این صورت تصرف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرع، حرام و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۱۴۰. اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و در این فرض چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز او صحیح است و اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز است و در این فرض چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

مسأله ۱۱۴۱. تصرف در اموال میتی که بدهکاری به مردم دارد، چنانچه منافات با ادای

بدهکاری او نداشته باشد مثل نماز خواندن در خانه‌اش با اجازه ورثه، اشکال ندارد. همچنین اگر بدهی او را بپردازند یا ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ترکه به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرف در مال او با اجازه ورثه، اشکال ندارد حتی اگر تصرف موجب تلف شدن مال گردد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۴۲. می‌تواند که ذمه‌اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول و بدهکار بوده است، تصرف در مال وی، چنانچه منافات با ادای بدهکاری او نداشته باشد مثل نماز خواندن در خانه‌اش با اجازه ورثه، اشکال ندارد و اما اگر می‌تواند، خمس بدهکار بوده است، در صورتی که از کسانی بوده است که اهل پرداخت خمس بوده یا وصیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش مانند صورت قبل است و اما اگر از کسانی بوده که از روی عصیان یا اعتقاد به عدم وجوب خمس، خمس نمی‌داده‌اند و وصیت هم به پرداخت خمس که بدهکار بوده، ننموده است، بر ورثه‌ای که شیعه دوازده امامی باشند، پرداخت بدهی خمس می‌تواند واجب نیست و برای آنان، تصرف در ترکه او جایز است. همچنین اگر ورثه بدهی شرعی می‌تواند را بپردازند یا با قبول حاکم شرع^{۱۷۱}، ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۴۳. اگر می‌تواند قرض و بدهی نداشته باشد لکن بعضی از ورثه می‌تواند صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی شرعی آنها، حرام است و نماز در آن جایز نیست ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز می‌تواند است، اشکال ندارد

شایان ذکر است چنانچه می‌تواند در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدت چهل روز هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می‌گیرد یا از اموال وی در آنجا مصرف می‌گردد از ثلث مال او باشد، در این صورت وصیت مذکور تا حد ثلث نافذ است.

مسئله ۱۱۴۴. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد بنابراین اگر مالک آن صریحاً اجازه برای

۱۷۱. در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می‌تواند اجازه دهد.

خواندن نماز بدهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اذن داده است مثلاً سجاده نماز را برای نماز خواندن وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است همچنین اگر مالک اذن در تصرفی بدهد که عرفاً از آن، اذن در نماز خواندن هم فهمیده می شود مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است کافی است.

مسأله ۱۱۴۵. نماز خواندن در زمین های بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد و همچنین در باغ ها و زمین هایی که در و دیوار ندارند، می توان در آنها بی اجازه مالک نماز خواند ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند و همچنین اگر مالک صغیر یا مجنون باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسأله ۱۱۴۶. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلف است به طرف قبله برگردد و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از (۹۰) درجه باشد و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیر الاحرام فقط رعایت قبله را بکند و اگر این هم میسر نباشد، رعایت قبله لازم نیست.

مسأله ۱۱۴۷. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که

مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسأله ۱۱۴۸. روی خرمن گندم و جو یا تپه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز باطل است. اما اگر حرکت کم باشد به گونه‌ای که بتوان نماز را با رعایت شرایط آن از جمله استقرار و آرامش بدن خواند مانع ندارد.

شرط سوم: در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند

مسأله ۱۱۴۹. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجائاً نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کرد، اشکال ندارد. بلکه اگر اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند لکن احتمال ضعیفی می‌دهد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجائاً نماز را بخواند و چنانچه اتفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسأله ۱۱۵۰. اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۵۱. نماز خواندن روی شیئی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسأله ۱۱۵۲. نباید مکان نمازگزار دارای سقف کوتاهی باشد، به گونه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد و همچنین مکان نمازگزار نباید به اندازه‌ای کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسأله ۱۱۵۳. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسأله ۱۱۵۴. پشت به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در صورتی که

بی احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است و اما چنانچه به خاطر فاصله زیاد یا وجود مانع مثل دیوار هتک و توهین محسوب نشود اشکال ندارد لکن فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن انداخته اند یا ضریح مطهر در رفع اسائه ادب کافی نیست ولی نماز در هر دو حال با حصول قصد قربت، صحیح است.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسأله ۱۱۵۵. مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است و مبطل نماز نیست ولی اگر چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می‌گذارد مثل مهر، نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است البتّه اگر فقط قسمتی از سطح مهر نمازگزار نجس باشد و نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند و پیشانی به مقدار صدق سجده بر قسمت پاک مهر قرار گیرد اشکال ندارد و در این حال نجس بودن بقیه مهر یا پشت مهر یا فرش و زمین زیر مهر ضرر ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز بخواند بلکه عقب تر

بایستد

مسأله ۱۱۵۶. اگر زن و مرد می‌خواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنا بر احتیاط لازم، باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دوزانوی مرد در حال سجده باشد.

مسأله ۱۱۵۷. اگر زن برابر و به موازات مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند یعنی همزمان تکبیر الاحرام را بگویند، بنا بر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند مگر از مواردی باشد که در مسأله (۱۱۶۸) خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵۸. اگر زن هم ردیف و به موازات مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیر الاحرام را گفته، بنا بر احتیاط

واجب، باطل است و نماز نفر اول که زودتر تکبیرة الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند مثلاً در بین نماز، حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار متر و نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد^{۱۷۲} یا اگر مثلاً مرد است، راه رفته و از زنی که در اثناء نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد، برای صحیح بودن نمازش باید این کار را انجام دهد و گرنه نماز نفر اول هم، بنا بر احتیاط واجب، باطل است اما اگر این کارها امکان پذیر نیست نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید ب. از قبله منحرف نشود.

ج. این کار عرفاً فعل کثیری که صورت نماز را به هم می‌زند، محسوب نشود.

مسأله ۱۱۵۹. حکم مذکور (شرط ششم) شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و نماز مستحبی،

نماز فرادا و نماز جماعت می‌شود.

مسأله ۱۱۶۰. حکم مذکور (شرط ششم) شامل همه مکان‌ها می‌شود و فرقی بین منزل،

مسجد، حرم و مشاهد مشرفه نیست البتّه این حکم يك استثناء دارد و آن مورد هنگام شلوغی

جمعیت در مسجد الحرام است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر اماکن به مسجد الحرام

ملحق نیستند.

مسأله ۱۱۶۱. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی‌شود مثلاً اگر زن و مردی در

مکان ضیقی حبس و زندانی شده‌اند و وقت نماز نیز تنگ است، در این صورت، نماز هر دو نفر

صحیح است اما اگر وقت وسعت دارد ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به

تأخیر بیاندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن،

نمازش را به تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۱۶۲. در حکم مذکور فرقی بین محرم و نامحرم نیست. بنابراین، این حکم در مورد

۱۷۲. فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد از موقف و محلّ ایستادن یکی تا موقف و محلّ ایستادن دیگری محاسبه می‌شود حتی در صورتی که زن نمازگزار روبرو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است.

مسئله ۱۱۶۳. حکم مذکور (شرط ششم) اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۴. حکم مذکور (شرط ششم) اختصاص به نماز صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می شود هر چند آن نماز، از جهت دیگری غیر از حکم مذکور (شرط ششم) باطل باشد، نیز می گردد. بنابراین اگر مثلاً همسر انسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر عمداً جلوتر از او نماز را ببندد، نماز این مرد هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۱۶۵. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجه شود زنی روی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است اما اگر در اثناء نماز متوجه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به وظیفه ای که در مسئله (۱۱۵۸) گذشت، عمل نماید.

مسئله ۱۱۶۶. اگر کسی به علت ندانستن حکم شرعی، مسئله مذکور را رعایت نمی کرده، در صورتی که در یادگیری مسئله کوتاهی کرده و جاهل مقصر است، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است لذا نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است اما اگر در یادگیری مسئله هیچ کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که در حال جهل قصوری خوانده، صحیح است و اعاده یا قضای آن لازم نیست.

مسئله ۱۱۶۷. اگر در مقابل یا در کنار مردی که می خواهد نماز بخواند، زنی نشسته است که نماز نمی خواند، نماز مرد صحیح است. همچنین اگر در پشت سر یا در کنار زنی که می خواهد نماز بخواند، مردی نشسته است که نماز نمی خواند، نماز زن صحیح است. بنابراین حکم مذکور، اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو می خواهند نماز بخوانند.

مسئله ۱۱۶۸. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع و فاصل محسوب شود هر چند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند همدیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است و در این رابطه فرقی نیست که مانع نبودن به خاطر جنس شیء حائل باشد مثل شیشه شفاف یا به خاطر بلند

نبودن ارتفاع آن به اندازه قد نمازگزار مرد و زن باشد مانند پرده‌ای که عرفاً زن و مرد را از هم جدا کرده و حدوداً يك متر ارتفاع دارد هر چند بهتر است حائل به گونه‌ای باشد که مرد و زن نمازگزار همدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین اگر فاصله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده بیش از ده ذراع^{۱۷۳} باشد یا عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب‌تر از مرد بایستد اقلأً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد، نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد

مسأله ۱۱۶۹. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

حکم نماز خواندن مرد و زن در مکان خلوت

مسأله ۱۱۷۰. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

حکم نماز خواندن در مکانی که غنا یا موسیقی حرام پخش می‌شود

مسأله ۱۱۷۱. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند، باطل نیست هر چند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت است.

مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۱۱۷۲. در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلّم و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن،

۱۷۳. ده ذراع تقریباً چهار متر و نیم است.

مسجد محلّه و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسئله ۱۱۷۳. برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها، از جهت محفوظ بودن از نامحرم، مناسب‌تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر باشد و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسئله ۱۱۷۴. نماز خواندن در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مکروه شمرده شده است

مسئله ۱۱۷۵. نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

۱. حمام.
۲. زمین نم‌گزار.
۳. مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است.
۴. مقابل دری که باز است.
۵. در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است.
۶. مقابل آتش و چراغ.
۷. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.
۸. مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد.
۹. روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
۱۰. در جایی که عکس یا مجسمه جاندار باشد هر چند روبروی نمازگزار نباشد.
۱۱. در اطافی که جنب در آن باشد.
۱۲. مقابل قبر.
۱۳. روی قبر.
۱۴. بین دو قبر.
۱۵. در قبرستان.
۱۶. همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۱۱۷۶. کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مساجد و مشاهد مشرفه

مسأله ۱۱۷۷. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می شود مثل درها و پنجره ها ، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و بر طرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتك مسجد باشد حرام است و بر طرف کردن آن به مقداری که رافع هتك باشد، لازم است.

مسأله ۱۱۷۸. آنچه را که جزء شئون مسجد حساب می شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است مثل فرش ها یا موکت ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن است یا پرده هایی که آویزان است، نجس کردن آنها حرام است و تطهیر آنها واجب است اما آنچه جزء شئون مسجد حساب می شود ولی فعلاً از آن در مسجد استفاده نمی شود و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می شود، نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست مگر آنکه بقاء نجاست هتك محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و نقصان قیمتش گردد.

مسأله ۱۱۷۹. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتك باشد، چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد باید به او اطلاع دهد بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد.

مسأله ۱۱۸۰. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه رفع هتك، متوقف بر کندن یا خراب کردن مقدار معتنابه و بیشتری باشد باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و گرنه خراب کردن محل اشکال است همچنین اگر تطهیر مسجد متوقف بر خراب کردن تمام آن باشد مثل آنکه با آب و گل و مصالح نجس بنا شده باشد، جواز آن محل اشکال است هر چند

افرادی حاضر باشند هزینه بازسازی آن را پردازند لکن واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسئله ۱۱۸۱. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۱۱۸۲. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند ولی بریدن مقدار معتنا به از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محلّ اشکال است مگر این که ترك آن موجب هتك باشد که باید برای رفع هتك موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمود.

مسئله ۱۱۸۳. بردن عین نجس و متنجّس به مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند مگر آنچه که از توابع انسانی که وارد می‌شود، شمرده شود مانند خون زخم یا جراحی که در بدن یا لباس او است.

مسئله ۱۱۸۴. نجس کردن حرم معصومین علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و مراد از حرم در صدر مسئله، روضه منوره است یعنی محوطه‌ای که ضریح مقدّس و قبر مطّهّر در آن قرار دارد و اما حرمت نجس کردن یا وجوب تطهیر سایر رواق‌ها یا صحن‌ها که مسجد نباشند در صورتی است که موجب بی‌احترامی و هتك باشد.

مسئله ۱۱۸۵. احتیاط واجب آن است که مسجد را به تلازینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت اشیایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسئله ۱۱۸۶. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن، حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست.

مسئله ۱۱۸۷. اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده و خیابان نمایند.

مسئله ۱۱۸۸. مساجدی که در زمین‌های استیجاری ساخته می‌شوند و همچنین مساجدی که در زمین‌های وقفی (مثل زمین‌هایی که وقف حضرت رضا علیه السلام شده است) با اذن کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می‌شود حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می‌شوند.

مسئله ۱۱۸۹. فروختن در و پنجره و اشیاء دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را در تعمیر همان مسجد به کار ببرند و چنانچه در آن مسجد قابل استفاده نیستند، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر در مسجدهای دیگر هم قابل استفاده نیستند، می‌توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مستحبات مربوط به مسجد

مسئله ۱۱۹۰. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب‌تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده و به جهت احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند البته در این زمینه توجه به چند نکته لازم است:

الف. اگر توسعه مورد احتیاج در مسجد، متوقف بر خراب کردن همه آن نباشد باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود مثلاً اگر می‌خواهند زمینی را که مجاور مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوار بین مسجد و زمین مجاور کافی در توسعه مسجد است، نمی‌توان همه مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می‌شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا متعارف است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ‌گونه

سهل انگاری و تسامح که موجب تعطیلی بیش از حد متعارف مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدت متعارف تأمین می‌شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه‌های ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدت متعارف بنا شود، خراب کردن مسجد، جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می‌آیند، اجازه و تریخیص به تخریب آنها داده نمی‌شود.

مسئله ۱۱۹۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و وفاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاست یا آلودگی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

مسئله ۱۱۹۲. وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۹۳. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است

مسئله ۱۱۹۴. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی‌اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او وزن نگیرد و به او وزن ندهد.

مکروهات مربوط به مسجد

مسئله ۱۱۹۵. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد بلکه در بعضی موارد، حرام است و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۹۶. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند و در غیر حالات، مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی، اولویت دارد و کار پسندیده‌ای است مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد می‌گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

احکام جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و سایر انتفاعات از آنها

مسئله ۱۱۹۷. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و سایر انواع استفاده و انتفاع پردازد مگر آنچه که مناسب مسجد نیست و عموم مسلمین در استفاده از آن مساوی هستند. پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا وعظ و غیر اینها از هدف‌های راجح به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند یا علامت و نشانه او را که برای جا گرفتن در آن مکان قرار داده کنار بزند، چه فردی که در استفاده از مکان سبقت گرفته با فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از آن مکان را دارد، در غرض و هدف مشترك باشند یا در آن مشترك نباشند، البته احتمال دارد که هنگام تراجم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام، و نماز بر سایر کارها و استفاده‌های حلال در سایر مساجد مقدم باشد. بنابراین احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسئله ۱۱۹۸. نماز فرادا با نماز جماعت، از حیث استفاده از مکان و فضای مسجد در احکام مذکور در این فصل، مساوی هستند، پس نماز جماعت اولویتی بر نماز فرادا برای استفاده از فضای مسجد ندارد. بنابراین اگر کسی که در جایی از مسجد جهت خواندن نماز فرادا سبقت بگیرد، فرد یا افراد دیگری که می‌خواهند در آنجا نماز جماعت بخوانند حق ندارند برای او مزاحمت ایجاد کنند، هر چند بهتر است فردی که می‌خواهد نماز فرادا بخواند در صورتی که جای دیگری در مسجد برای او پیدا می‌شود، جا را برای برگزاری نماز جماعت خالی کند و

دیگران را از فیض نماز جماعت محروم نکند.

مسئله ۱۱۹۹. اگر کسی که سابقاً در مکانی از مسجد نشسته است بلند شود و آنجا را ترك نماید و از نشستن در آن مکان اعراض کند، برای فرد دیگر جایز است در آن مکان بنشیند و اگر نفر اول که از مکان اعراض نموده به آنجا برگردد و حال آنکه فرد دیگری آن مکان را گرفته باشد، نفر اول حق ایجاد مزاحمت با آن فرد را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۲۰۰. اگر کسی که سابقاً در مکانی از مسجد نشسته است بلند شود و آنجا را ترك نماید ولی از نشستن در آن مکان اعراض نکند و قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، در صورتی که علامت و نشانه‌ای برای خود در آنجا قرار داده است، برای فرد دیگر جایز نیست آن را کنار زده و در آن مکان بنشیند و اگر علامت و نشانه‌ای برای خود در آنجا قرار نداده است، در جواز گرفتن آن مکان بدون رضایت نفر اول اشکال است و احتیاط واجب در ترك این کار است، خصوصاً اگر خروج او به خاطر ضرورتی باشد مانند تجدید وضو یا برطرف کردن نجاست و مانند آن، لکن در هر حال، اگر فرد این کار خلاف را مرتکب شد و بدون اجازه از نفر اول در آن مکان نشست، برای فرد اول جایز نیست هنگام بازگشت، او را از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۲۰۱. گذاشتن علامت و نشانه در مسجد جهت نشستن به نحوی که صدق سبقت بر مکان نماید، مانند نشستن، حق اولویت برای صاحب آن ایجاد می‌کند و برد دیگری مزاحمت جایز نیست و ظاهراً هر چیزی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده در صدق این علامت و نشانه کفایت می‌کند. بنابراین پهن کردن سجاده یا گذاشتن تسبیح یا مهر یا کتاب یا يك دستمال و مانند آن، در صدق این عنوان کافی است و گذاشتن علامت و نشانه برای فرد دیگر در صورتی که به درخواست و طلب او باشد موجب ثبوت حق برای فردی که طلب نموده، می‌شود و اگر بدون درخواست او بوده موجب ثبوت حق نمی‌شود و اگر فرد علامت و نشانه‌ای را برای نماز بگذارد و مثلاً برای وضو گرفتن، مکان را ترك نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، در صورتی که فرد دیگری اطمینان دارد صاحب علامت و نشانه در وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است هر چند در رکعات دیگر، نمی‌آید می‌تواند در آنجا

نماز جماعت بخواند و در این صورت، اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز عصر بیاید حق سبقت برای او ثابت نیست اما اگر فرد اطمینان دارد یا احتمال می‌دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد حق او باقی است.

مسئله ۱۲۰۲. اگر بین گذاشتن علامت و نشانه و آمدن فرد، زمانی طولانی که مستلزم تعطیل مکان شود، فاصله شود، دیگری حق دارد در آن مکان نماز و مانند آن انجام دهد و آنجا را قبل از آمدن فرد سابق، بگیرد و در صورتی که علامت و نشانه جا را اشغال کرده به گونه‌ای که استفاده از آن مکان بدون برداشتن آن ممکن نیست، جایز است آن را بردارد و ظاهر آن است که در این فرض کسی که آن را برمی‌دارد، در صورتی که در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکند، ضامن آن نیست و علامت و نشانه مذکور در دست او امانت است تا آنکه آن را به صاحبش برساند و همچنین است حال در جایی که فرد آنجا را ترک نماید و از نشستن در آن مکان اعراض نماید اما علامت و نشانه‌اش را در آنجا باقی بگذارد.

مسئله ۱۲۰۳. مشاهد مشرفه در جمیع احکامی که در این فصل ذکر شد، مانند مساجد می‌باشند ولی احتمال دارد در زیارتگاه‌ها در هنگام تراحم، زیارت کردن و خواندن نماز زیارت مقدم بر سایر غرض‌های راجح باشد لذا ترك مقتضای احتیاط در مثل چنین موردی شایسته نیست.

مسئله ۱۲۰۴. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۰۵. به طور کلی از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد و عرفاً هتک حرمت مسجد به حساب می‌آید، باید پرهیز شود هر چند این کارها فی حدّ نفسه و به خودی خود جایز باشد مثل نمایش بعضی از فیلم‌های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش‌ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود.

أذان و اقامه

مسأله ۱۲۰۶. برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است همچنین گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده است بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسأله ۱۲۰۷. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات مشروع نیست.

مسأله ۱۲۰۸. گفتن اذان برای اینکه به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده است جایز است و آن را اذان اعلام می‌نامند، از جمله احکام اذان اعلام موارد ذیل می‌باشد:

۱. در اذان اعلام معتبر است که در اول وقت گفته شود به خلاف اذان نماز که قبل از نماز گفته می‌شود هر چند نماز در آخر وقت خوانده شود.
۲. قصد قربت در اذان اعلام لازم نیست اما در صحت اذان نماز قصد قربت شرط است.
۳. در اذان اعلام معتبر است مؤذن مرد باشد.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسأله ۱۲۰۹. اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و يك مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۱۲۱۰. عبارات «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست هر چند شهادت و گواهی به ولایت و إمارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب

عليه السلام في نفسه مستحب است و كامل كنده شهادت به رسالت رسول اكرم صلى الله عليه و آله است لذا خوب است بدون قصد جزئيت، بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به نيت قربت گفته شود.

مسأله ١٢١١. برای فرد مسافر و کسی که عجله دارد جایز است هر کدام از فصول اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ١٢١٢. تکرار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» بیشتر از دو بار در اذان به جهت اجتماع مردم برای نماز، خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم در ترک آن است همچنین تکرار شهادتین اذان یا سایر فصول اذان بیشتر از تعداد ذکر شده برای آن، محلّ اشکال است و احتیاط لازم در ترک این کار است.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ: یعنی خدای متعال بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

شرایط مربوط به اذان و اقامه

مسأله ۱۲۱۳. اذان و اقامه دارای شرایطی می باشد که از قرار ذیل است:

۱. نیت همراه با قصد قربت و اخلاص ۲. تعیین اذان و اقامه در صورت اشتراک.
۳. عقل و ایمان ۴. مرد بودن در اذان و اقامه برای مردان.
۵. به عربی صحیح گفته شود. ۶. رعایت ترتیب در اذان و اقامه.
۷. رعایت موالات ۸. وقت داخل شده باشد ۹. رعایت قیام در اقامه.
۱۰. بنا بر احتیاط واجب اقامه با طهارت از حدث گفته شود.
۱۱. اذان و اقامه غنایی نباشد.

۱. نیت همراه با قصد قربت و اخلاص

مسأله ۱۲۱۴. اذان و اقامه نماز باید با قصد قربت و رعایت اخلاص گفته شود و مراعات این مطلب در تمامی فصول اذان و اقامه نماز معتبر است و اما در اذان اعلام قصد قربت لازم نیست.

۲. تعیین اذان و اقامه در صورت اشتراک

مسأله ۱۲۱۵. اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد باید معین شود که برای کدام نماز گفته می شود مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز است، یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز قضا است.

۳. عقل و ایمان

مسأله ۱۲۱۶. در اذان و اقامه عقل و ایمان معتبر است اما بلوغ در اذان شرط نیست و اگر اذان بچه نابالغ ممیز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ ممیز برای نماز جماعت اذان بگوید می توان به آن اکتفاء نمود. و اما اکتفاء به اقامه بچه نابالغ ممیز محل اشکال است، شایان ذکر است اذان و اقامه بچه نابالغ ممیز برای نماز خودش بی اشکال کافی است.

۴. مرد بودن در اذان و اقامه برای مردان

مسئله ۱۲۱۷. اذان و اقامه نماز جماعت مردان را باید مرد بگوید ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است. بنابراین اذان و اقامه زن برای مردان کافی نیست و این حکم در صورتی که مردان مذکور از محارم زن محسوب شوند بنا بر احتیاط واجب است. همچنین همان طور که گذشت در اذان اعلام، مرد بودن مؤذن معتبر است.

۵. به عربی صحیح گفته شود

مسئله ۱۲۱۸. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط گفته شود، یا به جای حرفی، حرف دیگری گفته شود یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بیان شود، صحیح نیست.

۶. رعایت ترتیب در اذان و اقامه

مسئله ۱۲۱۹. اقامه باید بعد از اذان گفته شود بنابراین اگر فرد اقامه را عمداً یا سهواً یا به خاطر ندانستن مسئله بر اذان مقدم نماید مستحب است آن را بعد از اذان اعاده نماید.

مسئله ۱۲۲۰. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است بنابراین اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می شود.

۷. رعایت موالات

مسئله ۱۲۲۱. بین جمله های اذان یا اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود که صورت اذان و اقامه به هم بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می گوید، چنین اذان و اقامه ای کافی نیست و مستحب است دوباره اذان و اقامه گفته شود.

مسئله ۱۲۲۲. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کفایت نمی کند و مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید لکن فاصله شدن مواردی که در مسائل (۱۲۴۲ و ۱۲۴۳) خواهد آمد

مضرّ به موالات محسوب نمی‌شود و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۸. وقت داخل شده باشد

مسأله ۱۲۲۳. اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است مگر در صورتی که اگر وقت در اثناء نماز داخل شود، حکم به صحّت آن نماز می‌شود که در مسأله (۱۶۲۰) بیان آن خواهد آمد.

مسأله ۱۲۲۴. اگر اذان اعلام برای أغراض عقلایی قبل از وقت گفته شود مثل اینکه قبل از فجر صادق برای بیدار شدن مردم و مهیّا شدن آنان برای نماز صبح اذان گفته شود چنانچه مردم را به اشتباه نیاندازد و بنا بر احتیاط واجب به قصد ورود نیز گفته نشود اشکال ندارد.

۹. رعایت قیام در اقامه

مسأله ۱۲۲۵. در اقامه معتبر است که در صورت امکان در حال ایستادن و قیام خوانده شود بنابراین فردی که می‌تواند اقامه را ایستاده بگوید چنانچه آن را در حال نشسته بخواند صحیح نیست و مستحب است دوباره برای نمازش اقامه بگوید. اما رعایت قیام و ایستادن در هنگام اذان مستحب می‌باشد.

۱۰. بنا بر احتیاط واجب، اقامه با طهارت از حدث گفته شود

مسأله ۱۲۲۶. فرد در هنگام گفتن اقامه بنا بر احتیاط واجب، باید طهارت از حدث (وضو یا غسل یا تیمّم) بر حسب وظیفه اش داشته باشد. بنابراین گفتن اقامه بدون وضو یا غسل یا تیمّم بر حسب وظیفه شرعی، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست. اما در اذان طهارت از حدث مستحب می‌باشد.

۱۱. اذان و اقامه غنایی نباشد

مسأله ۱۲۲۷. اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو به گونه‌ای بگرداند که غنا محسوب شود

یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و گناه معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسأله ۱۲۲۸. در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که يك وقت مشترك دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشا) پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد مثل آنکه جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجه است، مستحب می باشد اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هر چند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشاى عيد قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز عشا جمع کند.

و چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجائاً بگوید و به قصد مشروعیت نگوید، بلکه بنابر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام با شرایطی که گفته شد، بدون قصد مشروعیت و به عنوان رجاء هم نگوید.

شایان ذکر است ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسأله ۱۲۲۹. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه از او ساقط می شود هر چند اذان و اقامه را نشنیده باشد و فرقی نیست بین این که نماز جماعت بر پا شده باشد یا در شرف برگزاری باشد، همچنان که در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم داخل جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نباید نمازگزار به قصد مشروعیت،

برای نماز خود اذان و اقامه بگوید مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتداء به او صحیح نیست که در این حال اذان و اقامه از نمازگزاری که بر جماعت مذکور وارد شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۲۳۰. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، با شرایطی که در مسئله بعد می‌آید، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۲۳۱. در مورد مذکور در مسئله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و حکم مذکور شامل غیر مسجد نمی‌شود.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت، باطل نباشد. به عنوان مثال اگر امام جماعت عادل نیست و

مأمومین نیز از این امر اطلاع دارند اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد

باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

پنجم: آنکه نماز جماعت و نماز او، هر دو اداء باشد، بنابراین اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا

هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود البته بعید نیست فردی که فرادا نماز

می‌خواند اذان از او ساقط شود هر چند نمازی که می‌خواند نماز قضا باشد^{۱۷۴}

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز

عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده شده، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او

۱۷۴. بنابراین اگر نماز جماعت ادایی باشد و فرد در حالی که صفوف نماز جماعت در مسجد به هم نخورده، بخواهد در همان جا نماز قضا را به شکل فرادا بخواند، اذان از او ساقط می‌شود و مستحب است برای خواندن نماز قضا اقامه بگوید.

نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد و اما اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صفوف نماز جماعت مذکور به هم نخورده و او بخواند نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

مسأله ۱۲۳۲. اگر در شرط سوم از شرط‌هایی که در مسأله پیش گفته شد، شك کند یعنی شك کند^{۱۷۵} که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحت می‌شود و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در تحقق یکی از پنج شرط دیگر شك کند یا اینکه شك نماید که عرفاً تفرق و به هم خوردن صفوف نماز جماعت محقق شده یا نه، احتیاط آن است که اذان و اقامه را بگوید ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید به قصد رجاء اذان و اقامه گفته شود.

مسأله ۱۲۳۳. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود جایز است فصولی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه‌ای اکتفاء نماید به شرط آنکه ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و فصول آنها مراعات شود. و در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست.

مسأله ۱۲۳۴. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی‌شود بلکه ساقط شدن اذان و اقامه با شنیدن اذان و اقامه زن مطلقاً محل اشکال

۱۷۵. مراد از شك، شك در موضوع است یعنی فرد به جهت ندانستن خصوصیات خارجی نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده است یا نه و شامل شبهه حکمیه که در آن فرد خصوصیات نماز جماعت را می‌داند ولی به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه نمی‌شود مثل موردی که فرد در وجوب و عدم وجوب خواندن سوره بعد از حمد شك دارد و در نتیجه نسبت به نماز جماعتی که بدون سوره برگزار شده شك می‌کند که صحیح است یا نه.

است. همچنین همان طور که گذشت اکتفاء به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم اند، محل اشکال است.

احکام شك در اذان و اقامه

مسأله ۱۲۳۵. اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۶. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شك کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مواردی که در اذان و اقامه مستحب شمرده شده است

فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم مستحباتی را برای اذان و اقامه بیان فرموده اند که بعضی از موارد آن در مسائل آینده ذکر می شود.

مسأله ۱۲۳۷. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای مرتفع و بلند بگوید.

مسأله ۱۲۳۸. کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته تکرار کرده و بگوید. همچنین حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می گوید مستحب است لکن سزاوار است هنگامی که فرد اقامه گو (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) می گوید فرد بگوید: (اللَّهُمَّ أَقْمِهَا وَأَدِمِّهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا) و استحباب حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادا نماز می خواند محل تأمل است لکن حکایت آن رجائاً مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳۹. مستحب است کسی که صدای مؤذن را می شنود که می گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بگوید: وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَكْتَفَى بِهَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَيْبَى وَ جَحَدَ وَ أَعْبَنَ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ.

مسئله ۱۲۴۰. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۱۲۴۱. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۱۲۴۲. مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیاندازد به اینکه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید مثل گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح، مستحب نیست.

مسئله ۱۲۴۳. اگر نمازگزار برای فاصله انداختن بین اذان و اقامه، سجده را انتخاب کند مستحب است در سجده بگوید: رَبِّ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً یا بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً و اگر نشستن را انتخاب کند مستحب است بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارِئاً وَرِزْقِي ذَائِراً وَاعْمَلِي سَارِئاً وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَاراً وَمُسْتَقَرّاً. و اگر قدم برداشتن را انتخاب کند بگوید: بِاللَّهِ أَشْفَتِيحَ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَجِجُ وَآتُوجَّهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِهَاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ.

مسئله ۱۲۴۴. بعید نیست گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب نفسی باشد لذا نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی‌شود که نمازشان فاقد مرتبه عالی از کمال باشد همچنین برای بانوان جایز است از اذان تنها اکتفاء به گفتن تکبیر و شهادتین نمایند بلکه اکتفاء به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه اکتفاء به گفتن الله أكبر اشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله نمایند هر چند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مسئله ۱۲۴۵. اگر فرد به قصد نماز فرادا، اذان و اقامه گفت و بعد از آن تصمیم گرفت نماز را

به جماعت به عنوان امام جماعت بخواند، مستحب است اذان و اقامه را اعاده نماید.

ذکر یک مقدمه برای ورود به مسائل نماز

مسئله ۱۲۴۶. مسائل مربوط به نماز از یک منظر و دیدگاه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **مقدمات نماز:** مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید و تعداد مقدمات نماز در مسئله (۹۷۶) گذشت و احکام آنها نیز در مسائل گذشته بیان شد.
۲. **مقارنات نماز:** مسائلی است که مربوط به اصل نماز می‌باشد از نیت و تکبیرة الاحرام تا سلام نماز.

۳. **مبطلات نماز:** مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرفی می‌کند.

۴. **شکایات و سهویات نماز:** مسائلی است که احکام مربوط به شک های نماز و سهوهای که در آن پیش می‌آید را مورد بررسی قرار می‌دهد. و توضیح مسائل فوق خواهد آمد.

مسئله ۱۲۴۷. مسائل مربوط به نماز از منظر و دیدگاه دیگر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **واجبات نماز:** مواردی که در نماز واجب است یا زده مورد است که خواهد آمد.
۲. **مستحبات نماز:** این مستحبات به سه دسته تقسیم می‌شود:
الف. مستحبات قبل از نماز: مهمترین مستحب قبل از نماز اذان و اقامه است که مسائل و احکام مربوط به آن گذشت.

ب. مستحبات اثنای نماز: شامل قنوت و مستحبات تکبیرة الاحرام، قیام، قرائت، رکوع، سجده، تشهد، سلام می‌شود، که توضیح آن در فصل مربوط به هر کدام خواهد آمد.

ج. مستحبات بعد از نماز: شامل تعقیبات نماز و سجده شکر می‌شود، که توضیح آن خواهد آمد.

۳. **مکروهات نماز:** مثل مکروهات قرائت، رکوع، سجود و مانند آن که توضیح آن در فصل مربوط به هر کدام خواهد آمد.

واجبات نماز

مسئله ۱۲۴۸. واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیت. ۲. قیام یعنی ایستادن. ۳. تکبیرة الاحرام یعنی گفتن **اللَّهُ أَكْبَرُ** در اول نماز.
۴. قرائت. ۵. ذکر. ۶. رکوع. ۷. سجود. ۸. تشهد. ۹. سلام. ۱۰. ترتیب.
۱۱. موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز. واجبات مذکور به دو دسته رکن و غیر رکن تقسیم می‌شود^{۱۷۶}.

ارکان و غیرارکان نماز

مسئله ۱۲۴۹. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر سهواً و اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی‌شود و ارکان نماز به معنایی که گذشت پنج مورد است:

۱. نیت. ۲. تکبیرة الاحرام. ۳. قیام متصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام. ۴. رکوع. ۵. دو سجده از یک رکعت.

همچنین موالات به معنای اینکه بین افعال نماز آن قدر فاصله نیاندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می‌باشد بنابراین اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیاندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صادق نباشد نماز باطل است.

و نیز رعایت ترتیب بین دو رکن نماز، ملحق به ارکان محسوب می‌شود بنابراین اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود که از روی فراموشی در رکعت اول نماز دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده است، نمازش باطل است. بلکه اگر هنوز در رکعت اول است و

۱۷۶. شایان ذکر است واجباتی مانند استقرار در حال اذکار واجب نماز یا استقرار معتبر در رکوع و سجود یا جلوس بین دو سجده یا جلوس در حال تشهد به عنوان زیر مجموعه (شرط) بعضی از واجبات مذکور در متن لحاظ شده‌اند و در این تقسیم بندی قسم سایر واجبات قرار داده نشده‌اند و تفصیل هر مورد در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

ملتفت می شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده است، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و تدارک مجدد دو سجده بعد از رکوع بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسئله ۱۲۵۰. چنانچه نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهو باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز، بنا بر احتیاط لازم، باطل است و گرنه، باطل نیست. بنابراین تکبیر الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و اگر کسی سهواً دو بار تکبیر الاحرام بگوید، نمازش باطل نمی شود و اگر به خاطر ندانستن مسئله، دو بار تکبیر الاحرام می گفته است در صورتی که جاهل مقصر باشد، نمازش باطل است و باید آن را در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید بلکه اگر جاهل قاصر هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز را در وقت اعاده و خارج وقت قضاء نماید، البته اگر فرد در ابتدای نماز دو تکبیر می گفته و تنها به تکبیر اول قصد افتتاح نماز می کرده و تکبیر دوم را به قصد افتتاح نماز و تکبیر الاحرام نمی گفته بلکه به توهم این که در نماز غیر از تکبیر الاحرام، تکبیر دیگری هم واجب است و از اجزای نماز است می گفته، این مورد از قبیل زیادی ذکر است که نماز را باطل نمی کند. همچنین کسی که به خاطر ندانستن حکم شرعی رکن اضافه می کرده است مثلاً در یک رکعت دو بار رکوع انجام می داده است در صورتی که جاهل مقصر باشد نمازش باطل است بلکه اگر جاهل قاصر نیز باشد نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

شایان ذکر است اضافه شدن قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع تصور نمی شود و در نیت هم زیادی تصور ندارد.

۱. نیت

مسئله ۱۲۵۱. انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای تذلل و کُزنش در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀاً إلی الله.

مسئله ۱۲۵۲. اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و

معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضاء یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، در نیت معین کند.

مسئله ۱۲۵۳. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۵۴. انسان باید فقط برای تذلل در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند، پس چنانچه نمازگزار ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۲۵۵. اگر قسمتی از نماز را هر چند اندک، برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است مثلاً فردی قنوت نمازش را از روی ریا می‌خواند و قصدش آن است که با خواندن قنوت ریایی، نمازش را به مردم نشان دهد که در این صورت، نمازش باطل است زیرا که قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است. همچنین اگر از تدارک آن قسمت ریایی، زیادی مبطل لازم آید، نمازش باطل می‌شود مثلاً چنانچه فردی رکوع نمازش را از روی ریا بخواند، نمازش باطل است زیرا اگر بخواند آن را تدارک نماید و مجدداً رکوع را به قصد قربت انجام دهد، موجب زیادی رکن می‌شود هر چند ریا تنها در رکوع باشد و به تمام نماز سرایت نکند.

مسئله ۱۲۵۶. اگر نمازگزار در بعضی از اوصاف و خصوصیات خارجی مقارن با نماز ریا نماید در صورتی نمازش باطل می‌شود که ریا در وصف و خصوصیت، به اصل نماز سرایت نماید به عنوان مثال اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است. اما اگر ریا تنها در وصف و

خصوصیت باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است به عنوان مثال چنانچه تنها حضور فرد در مسجد ریایی باشد یا بیدار شدن او در اول وقت نماز صبح ریایی باشد یعنی فرد بخواهد با این عمل اهل مسجد بودن یا سحر خیز بودن خویش را به مردم نشان دهد ولی قصد ارائه نمازش به دیگران را نداشته باشد و نماز را با قصد قربت و اخلاص برای خداوند متعال بخواند صحیح است. و همچنین اگر فرد در اثناء نماز به فقیر صدقه دهد، چنانچه قصد دارد با صدقه دادن نمازش را به دیگران نشان دهد نماز باطل است اما اگر تنها صدقه دادن او ریایی است و فرد قصد ارائه نمازش به دیگران را ندارد، نمازش صحیح است.

و در مورد غیر ریای از سایر مقاصد راجح یا مباح مثل اینکه فرد نماز ظهرش را در اول وقت بخواند و انگیزه اش علاوه بر امتثال امر الهی، آموزش نماز به فرزندش باشد اگر در این انگیزه ضمیمه قصد قربت داشته باشد نمازش مطلقاً صحیح است^{۱۷۷} و اگر در انگیزه ضمیمه قصد قربت نداشته باشد چنانچه انگیزه الهی در بجا آوردن نماز مستقل محسوب نشود نماز باطل است بلکه در صورتی که انگیزه الهی مستقل هم باشد بنا بر احتیاط واجب نماز صحیح نیست.

مسأله ۱۲۵۷. اگر نمازگزار در اثناء نماز تصمیم بگیرد که نمازش را قطع کرده و رها نماید یا مردّد شود که نمازش را ادامه بدهد یا نه یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات نماز را با التفات به اینکه مبطل است انجام دهد، چنانچه پشیمان شود و قبل از ارتکاب مبطل به نیت اولش برگردد سه صورت دارد:

الف. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال به جا نیاورده باشد، در این صورت نماز را به نیت اولش ادامه داده و صحیح است.

ب. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال بدون نیت معتبر در آن به جا آورده باشد، چنانچه آن را به قصد آنکه جزء نماز باشد انجام داده باشد مانند زمانی که بعضی از اجزای نماز را به انگیزه امر تشریحی بدون نیت به جا آورده باشد نمازش باطل است.

ج. چیزی از اجزاء نماز را در آن حال بدون نیت معتبر در آن به جا آورده باشد، لکن آن را به

۱۷۷. و در این صورت فرق ندارد که انگیزه ضمیمه ای که در آن قصد قربت دارد تبعی یا انضمامی یا مستقل باشد.

قصد جزئیّت انجام نداده باشد، در این مورد در صورتی نماز باطل می شود که عمل مذکور فعل کثیر محسوب گردد که صورت نماز را به هم بزند یا زیادی آن بدون قصد جزئیّت هم مبطل باشد مثل آنکه عمداً بدون نیت رکوع برود یا سجده انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸. اگر نمازگزار به نیت نماز معینی مشغول خواندن نماز شود، سپس سایر اجزای نماز را از روی غفلت و اشتباه به نیت نماز دیگر انجام دهد، نمازش بر اساس آنچه ابتدا و در اول نیت نموده است محسوب می شود و صحیح است و در این حکم فرقی نیست که در اثنای نماز متوجه اشتباه خود گردد یا بعد از اتمام نماز متوجه گردد.

به عنوان مثال اگر فرد در صبحگاهان مشغول خواندن نماز صبح شود سپس اشتبهاً خیال کند که نافله صبح می خواند و نماز را به نیت نافله صبح تمام نماید، نماز خوانده شده، نماز صبح محسوب شده و صحیح است و چنانچه در اثناء نماز ملتفت اشتباه و غفات خویش گردد و نماز را به نیت اولش یعنی نماز صبح ادامه داد صحیح خواهد بود.

۲. تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۵۹. گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید در آن موالات را رعایت نماید یعنی حروف «اللهُ» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «اللهُ» و «أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی مثل فارسی بگوید، کافی نیست.

حکم نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می خوانده است

مسأله ۱۲۶۰. نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می خوانده است، در صورتی که اشتباه در ماده و هیأت تکبیرة الاحرام باشد مثل اینکه می گفته اللهُ أَكْبَرُ یا اللهُ أَكْوَرُ یا اللهُ أَكْبَرُ، نمازش باطل است و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست و اگر اشتباه در اعراب کلمه باشد مثل این که حرکت را در هاء «اللهُ أَكْبَرُ» از ضمّه به فتحه یا کسره تغییر می داده و تکبیرة الاحرام را اللهُ أَكْبَرُ

یا **اللَّهُ أَكْبَرُ** تلفظ می‌کرده است، در صورتی که جاهل مقصر بوده، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر جاهل قاصر بوده، نمازش صحیح است.

شایان ذکر است مراد از اعراب تغییر حرکتِ آخرِ کلمه است و تغییر حرکات در حروف ما قبل آخر کلمه، در حکم تغییر در ماده و هیأت محسوب می‌شود مثل اینکه تکبیرة الاحرام را «اللَّهُ أَكْبَرُ» تلفظ می‌کرده است که در این صورت، نمازش در هر حال باطل است.

حکم وصل تکبیرة الاحرام به کلمه قبل یا بعد از آن

مسأله ۱۲۶۱. احتیاط مستحب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند.

مسأله ۱۲۶۲. اگر نمازگزار بخواهد «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بچسباند، بهتر آن است که «راء» اکبر را با حرکت پیش (صَمَه) تلفظ نماید و بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند نچسباند و اگر نمازگزار بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و هاء الله را ساکن تلفظ کرده و وصل به أَكْبَرُ نماید، اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب ترك وصل به سکون در این مورد است.

لزوم رعایت استقرار و آرامش بدن در تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۶۳. موقع گفتن تکبیرة الاحرام در نماز واجب باید بدن مستقر و آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۱۲۶۴. برای اینکه نمازگزار یقین کند که تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن گفته است، واجب است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از آن لحظه‌ای بایستد. شایان ذکر است که حکم مذکور از باب رعایت مقدمه علمی است و در صورتی که نمازگزار یقین دارد تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن می‌گوید، قبل و بعد از تکبیر، مکث و درنگ لازم نیست.

حکم لب خوانی تکبیرة الاحرام بدون تلفظ آن

مسأله ١٢٦٥. نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که خودش لأقل هممه خود را بشنود بنابراین لب خوانی آنها بدون رعایت شرط مذکور صحیح نیست و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد بشنود.

حکم کسی که توانایی ادای صحیح تکبیرة الاحرام را ندارد

مسأله ١٢٦٦. کسی که به واسطه عارضه‌ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و اگر می‌تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و حکم مذکور در مورد قرائت نماز و سایر اذکار آن نیز جاری می‌باشد.

حکم شک در تکبیرة الاحرام

مسأله ١٢٦٧. اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیرة الاحرام را بگوید و اگر مأوم در نماز جماعت شرکت کرده و شك کند که تکبیرة الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می‌بیند که از وظایف مأوم در نماز جماعت است هر چند استحباً، به شك خود اعتنا نکند مثل اینکه در نماز ظهر یا عصر در حال حمد و سوره امام جماعت، مستحب است مأوم ذکر بگوید و فرد مذکور هم خود را مشغول گفتن ذکر مستحبی می‌بیند، در این حال به شك خود اعتنا نمی‌کند یا مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأوم سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد و فرد مذکور

خود را مشغول انجام همین وظیفه می بیند، در این صورت نیز به شك خویش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که تکبیره الاحرام را گفته است.

مسئله ۱۲۶۸. اگر نمازگزار بعد از گفتن تکبیر شك نماید که آنچه گفته تکبیره الاحرام نماز بوده یا تکبیر رکوع، چنانچه در حال رفتن به رکوع یا در رکوع باشد به شك خویش اعتناء نمی کند و اگر هنوز ایستاده و برای رکوع خم نشده است بنا می گذارد که تکبیره الاحرام است و خواندن حمد و سوره را شروع می کند.

مسئله ۱۲۶۹. اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مستحبات تکبیره الاحرام

مسئله ۱۲۷۰. مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بالا ببرد و افضل آن است که با گفتن همزه «اللَّهُ أَكْبَرُ» دست ها از ران پا جا شود و با گفتن راء «اللَّهُ أَكْبَرُ» دست ها به مقابل گوش ها یا صورت برسد، سپس دست ها را بدون فاصله بیندازد.

مسئله ۱۲۷۱. برای افتتاح نماز گفتن یک «اللَّهُ أَكْبَرُ» کافی است لکن گفتن هفت تکبیر مستحب است که آنها را تکبیرات افتتاحیه می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیت إحرام نماز و ورود به نماز را می نماید هر احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجائاً شش تکبیر بدون نیت إحرام نماز و ورود به نماز بگوید سپس تکبیر هفتم را تکبیره الاحرام قرار دهد. و حکم مذکور اختصاص به نمازهای شبانه روزی ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبی هم می شود.

مسئله ۱۲۷۲. جایز است نمازگزار هفت تکبیر افتتاحیه را بدون ادعیه مأثوره پشت سر هم به جا آورد لکن بهتر آن است که نمازگزار ابتدا سه تکبیر اول از تکبیرات افتتاحیه را بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُزْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَعْفُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.

سپس دو تکبیر یعدی تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا را بخواند:

لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَدَيْتِ لَأَمْلَجاً مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِيكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ.

سپس دو تکبیر آخر تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا بخواند: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

سپس بعد از آن اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بگوید و خواندن سوره حمد را شروع کند.

مسأله ۱۲۷۳. خوب است نمازگزار قبل از تکبیره الاحرام به قصد رجاء بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ

آتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَن قَبِيحِ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي» یعنی «ای

خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که

نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد، رحمت خود را

بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سرزده بگذر.»

۳. قیام (ایستادن)

مسئله ۱۲۷۴. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام
 ۲. قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند.
 ۳. قیام در موقع قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه) ۴. قیام بعد از رکوع.
- قیام در مورد اول و دوم واجب است و رکن نماز نیز می‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش باطل است. و اما قیام در مورد سوم و چهارم هر چند واجب است لکن رکن نماز نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۵. مراد از قیام متّصل به رکوع آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده، کفایت نمی‌کند. شایان ذکر است قیام متّصل به رکوع به معنای مکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

واجبات قیام

مسئله ۱۲۷۶. در موقع قیام و ایستادن واجب به همه اقسام آن، که ذکر آن در مسئله (۱۲۷۴)

گذشت، رعایت چند امر در صورت امکان لازم است:

۱. انتصاب: یعنی راست و صاف بایستد و به طرفی خم نباشد.
۲. استقلال: یعنی بنا بر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند.
۳. استقرار: یعنی راه نرود و جا به جا نشود و اما رعایت استقرار به معنای طمأنینه و آرامش بدن اطلاق اعتبار آن بنا بر احتیاط واجب، می‌باشد.
۴. هر دو پا بنا بر احتیاط واجب روی زمین باشد.

۵. پاها را خیلی باز و گشاد نگذارد به گونه‌ای که صدق قیام و ایستادن نکند بلکه بنا بر احتیاط واجب فاصله بین دو پا بیش از مقدار متعارف نباشد.

و توضیح بیشتر بعضی از موارد فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۱۲۷۷. موقعی که برای قیام واجب ایستاده مثل اینکه مشغول گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت است باید راه نرود و به طرفی خم نشود و بدن را حرکت ندهد و همچنین بنا بر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند ولی موارد فوق اگر از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۷۸. اگر موقعی که برای قیام واجب ایستاده، هر چند قیامی که رکن است، از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود به نحوی که با صدق قیام و رو به قبله بودن منافات نداشته باشد، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد. بنابراین نمازگزاری که ایستاده و کمرش قدری خمیده است، اگر انتصاب و صاف ایستادن را فراموش کند و در همان حال فراموشی تکبیرة الاحرام را بگوید یا حمد و سوره بخواند یا به رکوع برود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۹. اگر نمازگزار نشسته باشد و قیام و ایستادن را فراموش کند و در همان حال تکبیرة الاحرام را بگوید یا به رکوع برود نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۸۰. اگر نمازگزار بعد از آن که تکبیرة الاحرام را در حال ایستاده گفت، قیام را فراموش کند و در حال نشسته حمد و سوره نمازش را بخواند لکن برای انجام رکوع بایستد و از حالت ایستاده رکوع نماید سپس ملتفت شود که حمد و سوره را نشسته خوانده است، نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد و چنانچه در فرض مذکور در اثناء خواندن حمد و سوره یا بعد از آن قبل از رکوع ملتفت گردد، بنا بر احتیاط واجب باید حمد و سوره را در حال ایستاده اعاده نماید.

مسئله ۱۲۸۱. همانطور که گذشت احتیاط واجب آن است که هر دو پا در هنگام قیام

واجب روی زمین باشد مثلاً نماز گزار در حال خواندن حمد نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب پای خود را از زمین هر چند برای لحظه‌ای بردارد ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت است از این جهت مانعی ندارد. همچنین لازم نیست ثقل و سنگینی بدن نماز گزار روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۸۲. کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن و قیام بر او صدق نکند، نمازش باطل است بلکه بنا بر احتیاط لازم، نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هر چند ایستادن و قیام صدق کند.

مسئله ۱۲۸۳. راست و صاف نگهداشتن گردن در حال قیام واجب نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

حکم تراحم بین انتصاب و استقرار و استقلال در قیام

مسئله ۱۲۸۴. اگر نماز گزار در قیام واجب نتواند انتصاب و استقرار و استقلال^{۱۷۸}، هر سه مورد را با هم مراعات نماید، هر کدام را که می‌تواند باید مراعات نماید و در صورت تراحم رعایت انتصاب مقدم بر رعایت استقرار و استقلال است و رعایت استقرار مقدم بر رعایت استقلال می‌باشد.

حکم تراحم بین اقسام قیام واجب

مسئله ۱۲۸۵. نماز گزار باید در صورت امکان هر چهار قیام واجب را که در مسئله (۱۲۷۴) گذشت انجام دهد و چنانچه نتواند هر چهار قیام را رعایت نماید هر کدام را می‌تواند باید انجام دهد و در صورت تراحم رعایت قیام رکنی بر رعایت قیام غیر رکنی مقدم می‌شود هر چند قیام رکنی از نظر زمانی مؤخر باشد و در غیر این مورد مطلقاً رعایت قیامی که از نظر زمانی جلوتر است مقدم می‌شود مگر در تراحم بین رعایت قیام متصل به رکوع و قیام هنگام تکبیرة الاحرام، که رعایت قیام متصل به رکوع مقدم می‌گردد.

۱۷۸. معنای موارد مذکور در مسئله (۱۲۷۶) گذشت.

بنابراین در صورت تراحم بین هر چهار قیام رعایت قیام متصل به رکوع مقدّم بر رعایت قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قرائت و قیام بعد از رکوع است و در صورت تراحم بین قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قیام هنگام قرائت و قیام بعد از رکوع، رعایت قیام هنگام تکبیرة الاحرام مقدّم بر رعایت دو قیام دیگر است. و در صورت تراحم بین قیام هنگام قرائت با قیام بعد از رکوع هر کدام را که از نظر زمانی مقدّم است باید مراعات نماید مثلاً اگر امر دایر شود بین رعایت قیام بعد از رکوع در رکعت اول و قیام هنگام حمد و سوره رکعت دوم، باید قیام بعد از رکوع در رکعت اول را رعایت نماید همچنین اگر امر دایر شود بین قیام هنگام حمد و سوره و قیام بعد از رکوع و هر دو قیام مربوط به یک رکعت باشد، باید رعایت قیام هنگام حمد و سوره را مقدّم نماید و در صورت تراحم بین قیام هنگام حمد و سوره در رکعت اول و دوم قیام رکعت اول مقدّم می‌شود. همچنین در مورد تراحم قیام متصل به رکوع در رکعت اول و دوم، قیام رکعت اول مقدّم می‌گردد.

نماز ایستاده بر نماز نشسته مقدّم است

مسأله ۱۲۸۶. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، به گونه‌ای که در این موارد ایستادن صدق می‌کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری مقدّم بر نماز خواندن نشسته است.

مسأله ۱۲۸۷. کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، هر چند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن، مریض شود یا ضرری قابل توجهی به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند. و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسأله (۱۲۹۳) خواهد آمد.

نماز نشسته بر نماز خوابیده مقدم است

مسئله ۱۲۸۸. تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند، بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد بنا بر احتیاط لازم، نباید به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

حکم عاجز شدن از ایستادن در اثنای نماز

مسئله ۱۲۸۹. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن عاجز شود، در صورتی که از برطرف شدن عجز خویش تا آخر وقت نماز مایوس باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسئله (۱۰۲۱ و ۱۲۸۸) بیان شد به جا آورد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن اذکار مستحبی در حال حرکت در مسئله (۱۳۴۵) خواهد آمد.

و اما چنانچه فرد می‌داند یا اطمینان دارد که عجزش تا آخر وقت نماز باقی نمی‌ماند و قبل از سپری شدن وقت می‌تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند. همچنین اگر مایوس نبوده و احتمال عقلایی بدهد که عجزش تا آخر وقت نماز برطرف می‌شود، می‌تواند رجائاً آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد باید آن را دوباره بخواند.

احکام برطرف شدن عجز در اثنای نماز

مسئله ۱۲۹۰. کسی که مطابق با وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۱. کسی که مطابق با وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۱۲۹۲. کسی که مطابق با وظیفه‌اش خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

حکم اعاده نماز در صورت برطرف شدن عذر

مسأله ۱۲۹۳. اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اول وقت، نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مستحبات قیام

مسأله ۱۲۹۴. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را در حال ایستادن و قیام نماز مستحب شمرده‌اند که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. نمازگزار پشت^{۱۷۹} و گردنش را کاملاً راست نگهدارد.
۲. شانه‌ها را پایین بیندازد.
۳. دست‌ها را روی ران‌ها در مقابل زانو بگذارد به طوری که کف دست راست بر ران پای راست و کف دست چپ بر ران پای چپ گذاشته شود و پشت کف هر دو دست رو به قبله باشد.
۴. انگشت‌های دست را به هم بچسباند.
۵. در حال قیام به محل سجده نگاه کند.

۱۷۹. این حکم در موردی است که انتصاب معتبر در قیام که معنای آن در مسأله (۱۲۷۶) گذشت رعایت شده باشد مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

۶. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد ۷. با خضوع و خشوع باشد.
۸. پاها را پس و پیش نگذارد بلکه صاف و روبه قبله بگذارد.
۹. اگر نمازگزار مرد است، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر نمازگزار زن است، پاها را به هم بچسباند.

۴. قرائت

- مسئله ۱۲۹۵.** چهارمین واجب نماز قرائت است که احکام آن به دو بخش عمده تقسیم می شود: الف. احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز که در آن حمد و سوره خوانده می شود. ب. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می شود که توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز (خواندن حمد و سوره)

- مسئله ۱۲۹۶.** در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول، حمد و بعد از آن، سوره بخواند و بنا بر احتیاط واجب یک سوره کامل بخواند و سوره «الضحی» و «الْم تَشْرُح» و همچنین سوره «فیل» و «قُرْیش» در نماز، بنا بر احتیاط واجب، یک سوره محسوب می شود و با هم خوانده می شوند و حکم خواندن سوره های سجده دار در فصل سجده های واجب قرآن خواهد آمد.

- مسئله ۱۲۹۷.** اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

- مسئله ۱۲۹۸.** اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیت بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.

مسئله ۱۲۹۹. اگر در نماز واجب حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد. هر چند احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۳۰۰. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید هر دوی آنها را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد سوره را خوانده لکن حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستوری که بیان شد، عمل نماید.

حکم عدول از يك سوره به سوره ديگر در نماز

مسئله ۱۳۰۱. در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه و عشاء شب جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را بخواند و اگر فرد مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله ۱۳۰۲. اگر فرد بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره جمعه و منافقون را داشته باشد ولی از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یا سوره دیگری را بخواند، می‌تواند آن را قبل از رسیدن به نصف رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف، خواندن آن را رها ننماید.

مسئله ۱۳۰۳. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند، هر چند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۱۳۰۴. اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند^{۱۸۰} و پس از رسیدن به نصف، بنا بر احتیاط واجب، مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسئله ۱۳۰۵. اگر انسان مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند هر چند به نصف هم رسیده باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد و در صورت فراموشی، می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفاء نماید.

حکم تعیین سوره هنگام خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

مسئله ۱۳۰۶. تعیین سوره هنگام خواندن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لازم نیست و نمازگزار می‌تواند ابتدا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بدون معین کردن سوره خاص بگوید سپس سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند معین کند. اما اگر نمازگزار ابتدا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را به نیت سوره خاص گفت چنانچه بخواهد سوره‌ای غیر از آن را بخواند احتیاط واجب آن است که آن را اعاده نماید.

حکم بلند و آهسته خواندن حمد و سوره در نماز

مسئله ۱۳۰۷. بر مرد، بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند^{۱۸۱}.

مسئله ۱۳۰۸. مرد، بنا بر احتیاط، باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۳۰۹. زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند

۱۸۰. به استثنای مورد خاصی که در مسئله (۱۳۰۱) گذشت.

۱۸۱. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره باشد باید آن را آهسته بخواند هر چند نماز مغرب و عشاء باشد و نمازگزار مرد باشد.

ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است^{۱۸۲}، باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۰. بر مرد و زن، بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند به جز موارد استثنایی که در مسائل بعد می‌آید.

مسئله ۱۳۱۱. مستحب است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود.

مسئله ۱۳۱۲. مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و اما حمد و سوره نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسئله ۱۳۱۳. ملاک در بلند خواندن، ظهور جوهره صدا و در آهسته خواندن، عدم ظهور جوهره صدا نیست بلکه ملاک بلند یا آهسته خواندن (جهر یا اخفات) صدق عرفی است بنابراین اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشا توسط مردان، جوهره صدا اظهار نشود ولی عرف آن را صدای بلند محسوب نماید، کافی است.

مسئله ۱۳۱۴. اگر نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۵. اگر فرد نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، از روی فراموشی آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، از روی فراموشی بلند بخواند نمازش صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند. هر چند اعاده آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۳۱۶. اگر فرد نمازگزار در جایی که باید حمد و سوره نماز را بلند بخواند، به خاطر ندانستن مسأله آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، به خاطر ندانستن مسأله بلند

۱۸۲. مثل اینکه زن قرائت نمازش را با خضوع در قول و صدای لطیف و ظریف بخواند به گونه‌ای که معمولاً برای شنونده مهیج است.

بخواند، نمازش صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصر و جاهل مقصر نیست همچنین فرق ندارد که نمازگزار وجوب آهسته یا بلند خواندن را نمی‌دانسته است یا آن را می‌دانسته لکن نسبت به موضع آن جاهل بوده است مثلاً خیال می‌کرده حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بنا بر احتیاط واجب باید بلند بخواند و حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند یا آنکه معنای آهسته و بلند خواندن (جهر و اخفات) را نمی‌دانسته است.

مسئله ۱۳۱۷. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می‌شود.

لزوم خواندن نماز با قرائت صحیح

مسئله ۱۳۱۸. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می‌خواند معتنابه و قابل توجه باشد ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۳۱۹. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمدتاً یا به جهت آنکه جاهل مقصر است، نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمه) حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۳۲۰. کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شك باشد و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسئله (۱۳۱۸) گفته شد بخواند، نمازش

صحیح است ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۳۲۱. اگر فرد زیر یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمه) کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید وظیفه خود را به نحوی که مشروع است، انجام بدهد مثلاً الف. طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد ب. یا نمازش را به جماعت بخواند.

ج. یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند در صورتی که قصد جزئیّت داشته باشد به آنچه که در واقع صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود مثل آنکه در **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**، **الْمُسْتَقِيمَ** را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، در این صورت نماز او صحیح است.

د. یا آن را تنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده نمازش صحیح است و گرنه باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است اعاده نماید اما چنانچه این امر به خاطر فراموشی آنچه یاد داشته است باشد اعاده نماز واجب نیست.

مسئله ۱۳۲۲. مناسب آن است که قرائت حمد و سوره نماز بر اساس یکی از قرائت‌های معروف هفت گانه باشد و مناسب‌تر از آن، انتخاب قرائتی است که در زمان معاصر معمول و مرسوم است لکن تعدی از قرائت‌هایی که در زمان ائمه علیهم السلام معمول و مرسوم بوده و به حروف و کلمات تعلق می‌گرفته جایز نیست.

مسئله ۱۳۲۳. در سوره شریفه حمد خواندن **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ① به صورت **مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ② جایز است همچنین خواندن **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** ③ به صورت **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** ④ جایز است، همچنین خواندن **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** ... ⑤ به صورت **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** ... ⑥ جایز است، همچنین **كُفُوًا** در سوره شریفه توحید، آیه **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ**

كُفُوًا أَحَدًا ﴿١﴾ را می‌توان (كُفُوًا) یا (كُفُوًا) یا (كُفُوًا) تلفظ نمود هر چند احتیاط مستحب ترک مورد اخیر است یعنی (كُفُوًا) تلفظ نشود.

احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز (خواندن تسبیحات اربعه یا حمد)

مسئله ۱۳۲۴. نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط يك حمد بخواند یا يك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی يك مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و می‌تواند در يك رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند ولی استحباب دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر بخواهد آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوم به عنوان مطلق ذکر بگوید، مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۵. در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است يك مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسئله ۱۳۲۶. بر مرد وزن، بنا بر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخواند و فرقی در این حکم بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء نیست و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بلند بخواند حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً بیان شد.

مسئله ۱۳۲۷. اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم در نماز جماعت باشد که در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۳۲۸. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسئله ۱۳۲۹. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است،

تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۰. اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۱. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده حتی در ضمیر ناخود آگاه، باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۲. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۳۳۳. در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»

مسئله ۱۳۳۴. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و اگر در حال گفتن استغفار شك کند یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع شك کند، بنابر احتیاط واجب، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۳۳۵. اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند هر چند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسئله ۱۳۳۶. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شك نماید تسبیحات اربعه را مثلاً دو

مرتبه گفته یا سه مرتبه، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، بنا را بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات اربعه را کامل نماید یعنی در مثال مذکور، بنا را بر دو مرتبه گذاشته و یک بار دیگر تسبیحات اربعه را بگوید. همچنین اگر در حال گفتن استغفار شك کند یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع شك کند، بنابر احتیاط، باید بنا را بر عدد کمتر گذاشته و تسبیحات اربعه را کامل نماید اما اگر نمازگزار در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شك کند که چند مرتبه تسبیحات اربعه را خوانده، به شك خود اعتنا نکند.

حرکت بدون اختیار بدن در موقع خواندن قرائت

مسأله ۱۳۳۷. اگر نمازگزار موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، قهراً و بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی اختیار قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مستحبات قرائت نماز

- مسأله ۱۳۳۸.** فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را در قرائت نماز مستحب شمرده اند که از جمله آنها موارد ذیل است:
۱. نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بهتر آن است که آن را آهسته بگوید.
 ۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید.
 ۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.
 ۴. در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.
 ۵. در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.
 ۶. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، يك يا دو يا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» يا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگويد.

۸. بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می‌خواند در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پر سر و صدا یا محلّ وزش باد پرهیز نماید.

مسئله ۱۳۳۹. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود.

مسئله ۱۳۴۰. قرائت سوره‌های ذیل در نمازها سفارش شده است:

۱. قرائت سوره «نبأ» یا «انسان» یا «غاشیه» یا «قیامت» و امثال آنها در نماز صبح.

۲. قرائت سوره «أعلى» یا «شمس» و امثال آنها در نماز ظهر و نماز عشاء.

۳. قرائت سوره «نصر» یا «تکواثر» در نماز عصر و نماز مغرب.

۴. قرائت سوره جمعه در رکعت اول و منافقین در رکعت دوم نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه و نماز عشاء شب جمعه.

۵. قرائت سوره جمعه در رکعت اول و سوره «توحید» در رکعت دوم نماز مغرب شب جمعه.

۶. قرائت سوره «انسان» در رکعت اول و سوره «غاشیه» در رکعت دوم نماز صبح دوشنبه و صبح پنجشنبه.

مکروهات قرائت نماز

مسئله ۱۳۴۱. مکروه است انسان در هیچ يك از نمازهای يك شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۳۴۲. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به يك نفس، مکروه است.

مسئله ۱۳۴۳. سوره‌ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند لکن اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی‌باشد.

۵. ذکر

یکی از واجبات نماز ذکر می‌باشد، در بین اذکار نماز، ذکر تکبیرة الاحرام رکن محسوب می‌شود و سایر اذکار نماز غیر رکن هستند و از آنجا که نماز اذکار متنوعی دارد، هر ذکری در فصل مربوط به آن بیان می‌شود^{۱۸۳}.

حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار واجب نماز

مسأله ۱۳۴۴. موقعی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیرة الاحرام و قرائت (حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر اذکار واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

حکم آرامش بدن در هنگام گفتن اذکار مستحب نماز

مسأله ۱۳۴۵. اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنابر احتیاط لازم، باید بدن آرام باشد و اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست ولی اصل نمازش صحیح است و آرام نبودن بدن موجب بطلان نماز نمی‌شود و «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۳۴۶. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و سلام اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

انسان باید قرائت و اذکار نماز را به عربی صحیح بخواند

مسأله ۱۳۴۷. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و

۱۸۳. شایان ذکر است از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز (حمد و سوره) مشترک می‌باشد لذا از بیان مستقل آن در فصل قرائت نماز صرف نظر شده و در این مبحث مطرح می‌گردد.

سوره ندارد و شامل تمام اذکار واجب نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشهد و سلام نیز می شود.

مسأله ۱۳۴۸. نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد و تلفظ اشتباه آنها موجب تغییر معنا می شود دقت نماید که به عربی صحیح ادا نماید، این حروف نه حرف می باشند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث) اما حروفی که تلفظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (ا، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار به همان زبان فارسی آن حروف را تلفظ نماید کافی است هر چند تلفظ فصیح عربی آنها مناسب تر است.

شایان ذکر است در رعایت مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به طوری که در کتاب های تجوید بیان شده گفته شود بلکه کافی است طوری گفته شود که صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می شود مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفظ آن حرف شنیده می شود.

در خواندن اذکار تلفظ آنها لازم است و لب خوانی بدون تلفظ کافی نیست

مسأله ۱۳۴۹. در خواندن حمد و سوره و سایر اذکار لازم است که به حسب عرف سخن گفتن به آنها صدق کند و سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد صدایش را بشنود و شنیدن مهممه صدا نیز کافی است و لازم نیست به گونه ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفظ می کند تشخیص دهد اما مجرد تصوّر کلمات در ذهن بدون آنکه زبان و لب ها حرکت کند کافی نیست همچنین حرکت دادن زبان و لب ها (لب خوانی) بدون بدون آنکه صدا از مخارج متعارف آن خارج شود کافی نیست. شایان ذکر است این حکم در غیر نماز، به هنگام خواندن قرآن و ادعیه نیز جاری است.

حکم رعایت مدّ در نماز

مسأله ۱۳۵۰. علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه، پیش (ضمّه) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه «سُوء» باید فرد آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، زبر (فتحه) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه، همزه باشد مثل «جَاء» یا «مَلَأَتْكَ» باید فرد الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه، زبر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جِئ» باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن است یعنی زبر و زیر و پیش (فتحه، کسره، ضمّه) ندارد، باز هم باید فرد این سه حرف را با مدّ بخواند ولی ظاهراً صحّت قرائت در این چنین مواردی توقّف بر مدّ ندارد و کشیدن و مدّ دادن لازم نیست، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند، باز هم نماز صحیح است ولی در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که تحقّظ بر ادای تشدید و الف، نیاز به مقداری مدّ دارد، باید فرد به همان مقدار که الف، و تشدید لام تلفظ شود، آن را مدّ بدهد ولی اگر آن را «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون الف) یا «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

حکم رعایت ادغام در نماز

مسأله ۱۳۵۱. اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف یرملون قرار گیرد ادغام واجب نیست هر چند احتیاط مستحب رعایت ادغام است مثلاً در آیه **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** نون (وَلَمْ يَكُنْ) را در لام (لَهُ) ادغام نماید یا در ذکر شریف **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** تنوین (مُحَمَّدٍ) را در واو عاطفه ادغام نماید. لکن چنانچه مورد مذکور در یک کلمه واقع شود و ادغام مستلزم اشتباه گردد، مثل **صِنُونِ** یا **قِنُونِ** ادغام جایز نیست.

حکم وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز

مسأله ۱۳۵۲. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار در هنگام خواندن قرائت نماز (حمد و

سوره)، تسبیحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشهد و سایر اذکار نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که فرد زیر یا زیر یا پیش (کسره، فتحه، ضمّه) آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر (کسره) بدهد و بعد قدری فاصله بیاندازد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنای وصل به سکون، آن است که فرد زیر یا زیر یا پیش (فتحه، کسره، ضمّه) کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر (کسره) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید. یا در ذکر شریف صلوات تشهد بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا) و دال مُحَمَّد را ساکن تلفظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَأَلِ مُحَمَّدًا) را بگوید.

حکم شک در صحت قرائت و اذکار نماز

مسأله ۱۳۵۳. هرگاه بعد از تمام شدن و فراغ از آیه یا کلمه ای، شك کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شك کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می تواند به شك خود اعتنا نکند ولی اگر آن آیه یا کلمه را برای احراز صحت احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به حدّ وسواس برسد در وسعت وقت نماز بهتر است تکرار نکند و در ضیق وقت که تکرار موجب شود قسمتی از نماز خارج وقت خوانده شود جایز نیست.

حکم نمازهایی که در آن قرائت و اذکار واجب نماز اشتباه خوانده شده است

مسأله ۱۳۵۴. اگر انسان کلمه ای را که در قرائت، تسبیحات اربعه و سایر اذکار واجب نماز یاد گرفته صحیح بداند و در نماز در مقام ادای واجب همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، در صورتی که در یادگیری تلفظ صحیح آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست دوباره نماز را بخواند اما اگر در یادگیری آن کوتاهی کرده و جاهل مقصر بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید. البته این حکم در مورد غیر تکبیره الاحرام است و حکم إخلال در

تکبیرة الاحرام در مسأله (۱۲۶۰) گذشت.

حکم دریافت اجرت برای یاد دادن قرائت و اذکار و سایر واجبات نماز

مسأله ۱۳۵۵. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

۶. رکوع

واجبات رکوع

مسأله ۱۳۵۶. واجبات رکوع عبارت هستند از:

۱. خم شدن و انحناء به قصد خضوع تا حدّ رکوع به نحو متعارف.
۲. قیام قبل از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌نامند.
۳. گفتن ذکر رکوع به مقدار واجب.
۴. استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال رکوع.
۵. قیام بعد از رکوع و توضیح هر مورد در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: خم شدن و انحناء به قصد خضوع تا حدّ رکوع به نحو متعارف

مسأله ۱۳۵۷. در هر رکعت بعد از قرائت واجب است به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشت‌هایش را از جمله انگشت ابهام (شست)، به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند و بنابر احتیاط لازم مقدار واجب انحناء در مورد رکوع زنان همانند رکوع مردان است.

مسأله ۱۳۵۸. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن شیئی از روی زمین خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع محسوب نماید بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵۹. هر گاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود یا زانوهای را به جلو بیاورد، هر چند دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۳۶۰. اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سرانگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۶۱. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه متعارف و معمول خم شود.

مسأله ۱۳۶۲. کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احتیاط مستحب است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسأله ۱۳۶۳. اگر بعد از آنکه به حد رکوع رسیده باشد، عمداً سر از رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مورد دوم: قیام قبل از رکوع (قیام متصل به رکوع)

مسأله ۱۳۶۴. مراد از قیام متصل به رکوع که از واجبات رکوع و ارکان نماز است آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به خاطر حاجتی مثل برداشتن شیئی از روی زمین لحظه‌ای بنشیند لازم است مجدداً بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته نیم خیز شده و به حالت رکوع درآید، بدون آنکه بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۵. قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست. بلکه همان طور که گذشت به معنای رکوع کردن از حالت ایستاده است بنابراین نماز گزار بعد از اتمام حمد و سوره لازم نیست به عنوان قیام متصل به رکوع مقداری صبر کند سپس به رکوع رود. همچنین اگر فرد وقتی وارد مسجد شود که امام جماعت در حال رکوع است و اقتدا کند و تکبیر الاحرام را در حال آرامش بدن بگوید، لازم نیست لحظه‌ای پس از آن به عنوان قیام متصل به رکوع مکث و درنگ نماید بلکه می‌تواند فوراً به رکوع رود البته نباید تکبیر الاحرام یا قسمتی از آن را در حال حرکت به سمت رکوع بگوید.

مورد سوم: گفتن ذکر رکوع به مقدار واجب

مسأله ۱۳۶۶. در رکوع، واجب است ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع

سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا يك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»^{۱۸۴} بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید ذات باری تعالی باشد کفایت می‌کند ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و اما گفتن سایر اذکار از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین و مؤمنات از خداوند متعال مانند «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید و در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست.

مسأله ۱۳۶۷. در ذکر واجب رکوع شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آنرا به دنبال هم بگوید. ب. به عربی صحیح گفته شود یعنی مخارج حروف و حرکات اعرابی و بنایی در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسأله ۱۳۶۸. در تنگی وقت و در حال ناچاری و اضطرار گفتن يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» در رکوع کافی است.

مورد چهارم: استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال رکوع

مسأله ۱۳۶۹. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقر و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود حتی بنا بر احتیاط، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز، بنا بر احتیاط واجب، باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

مسأله ۱۳۷۰. اگر در حال رکوع به سبب عامل قهری بی‌اختیار حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است هر چند بهتر این

۱۸۴. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسئله ۱۳۷۱. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب لازم است بنابراین اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید و اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار بعد از رسیدن به حد رکوع گفته باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید. هر چند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار اعاده نماید.

مسئله ۱۳۷۲. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بر دارد، نمازش باطل است حتی در صورتی که از حد رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به جهت ترک عمدی استقرار معتبر در رکوع بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است. و اگر سهواً پیش از تمام شدن ذکر واجب سر بر دارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۷۳. اگر نمازگزار مکث و توقف در حال رکوع را سهواً ترک کند به اینکه در حد رکوع به مقدار ذکر واجب باقی نمانده و سر خود را به مجرد رسیدن به رکوع بدون گفتن ذکر سهواً بردارد و بعد از سر برداشتن و ایستادن یادش بیاید نمازش صحیح است و آن را ادامه می دهد هر چند احتیاط مستحب است آن را دوباره هم بخواند.

مسئله ۱۳۷۴. اگر به واسطه بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حد رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید و چنانچه نتواند به مقدار ذکر واجب، هر چند يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» در حد رکوع بماند، هر چند بدون آرامش، واجب نیست ذکر را بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید یا آن را قبل از رسیدن به حد رکوع به قصد قربت مطلقه شروع کند.

مورد پنجم: قیام بعد از رکوع

مسئله ۱۳۷۵. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بنابر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است و همچنین، چنانچه بعد از تمام شدن ذکر رکوع ایستاد لکن عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

احکام رکوع

حکم کسی که نمی تواند به مقدار رکوع خم شود

مسئله ۱۳۷۶. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلی از ایستادن در نماز عاجز باشد باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسئله ۱۳۷۷. کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود. بنابراین در حال عذر نماز ایستاده با رکوع اشاره‌ای مقدم بر نماز نشسته با رکوع متعارف در هنگام نشستن است و چنانچه وظیفه نمازگزار نماز ایستاده با رکوع اشاره‌ای بوده است لکن وی به علت ندانستن مسئله، نمازهایش را نشسته خوانده، باید آنها را در وقت اعده و خارج وقت قضاء نماید.

مسئله ۱۳۷۸. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با

دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در صورت اخیر، اگر نماز گزار می‌تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره انجام دهد بنا بر احتیاط واجب، بین انجام عمل مذکور در بالا در حال ایستاده و اشاره به رکوع در حال نشسته جمع کند.

حکم رکوع فردی که پشتش خمیده است

مسئله ۱۳۷۹. هر گاه کسی بر اثر پیری پشتش خمیده شده یا از نظر خلقت یا به خاطر عارضی مثل بیماری به حالتی شبیه رکوع درآمده باشد، در این صورت چنانچه می‌تواند قبل از رکوع به طور کامل راست بایستد واجب است این کار را بکند هر چند با کمک گرفتن از عصا یا تکیه دادن به دیوار باشد و اگر این ممکن نیست لکن می‌تواند مقداری کمر را راست کند که به خم شدن بعد از آن عنوان رکوع کردن در عرف صدق کند، هر چند صدق این عنوان در خصوص افرادی باشد که پشتشان خمیده است، لازم است این کار را بکند و چنانچه این مقدار هم ممکن نیست، برای رکوع با سرش اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمانش برای رکوع اشاره نماید. شایان ذکر است رعایت انتصاب و راست ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت نیز بر فرد مذکور به قدر امکان واجب است.

حکم فراموش کردن رکوع

مسئله ۱۳۸۰. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کفایت نمی‌کند.

مسئله ۱۳۸۱. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش، بنا بر احتیاط لازم، باطل است.

حکم فراموش کردن قیام بعد از رکوع

مسئله ۱۳۸۲. اگر راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کند تا آنکه سر بر مهر گذاشته و

مشغول سجده شود یا در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سجده (سر بر مهر گذاشتن) یادش بیاید، به حالت قیام برگردد و راست بایستد سپس به سجده رود و اگر در سجده اول (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یا بین دو سجده یادش بیاید، برنگردد و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دوباره آن نماز را بخواند و اگر در سجده دوم یا بعد از آن یادش بیاید، محلّ تدارك قیام بی اشکال گذشته است، بنابراین نمازش را ادامه دهد و صحیح می باشد و چیزی بر عهده او نیست.

مستحبات و مکروهات رکوع

مسأله ۱۳۸۳. فقهاء رضوان الله تعالى عليهم برای رکوع مستحبات زیادی را بیان کرده اند و در

اینجا به ذکر چند مورد آن اکتفا می کنیم:

۱. پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگویند و هنگام گفتن تکبیر، دست ها را بالا آورد همانند آنچه در تکبیر الاحرام گفته شد.
۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد، کف دست راست را بر زانوی راست و کف دست چپ را بر زانوی چپ قرار دهد و انگشتان دست را باز کند به نحوی که کاسه زانورا در برگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست ها را بالای زانو بگذارد، دست راست را بران راست و دست چپ را بران چپ بگذارد و زانوها را به عقب ندهد و پشت خود را خیلی خم نکند و کمائی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.
۳. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.
۴. بین دو قدم را نگاه کند.
۵. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

٦. پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.

٧. پیش از گفتن ذکر رکوع بگوید: اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مُجِّي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتْ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَكْفِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ.

٨. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» همچنین اضافه کند «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یا آنکه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ١٣٨٤. در رکوع سر را به زیر انداختن یا بلند کردن به نحوی که مساوی پشت نباشد و

همچنین خواندن قرآن مکروه شمرده شده است.

۷. سجود

مسأله ۱۳۸۵. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد، که تفصیل احکام آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

واجبات سجده

مسأله ۱۳۸۶. واجبات سجده عبارت هستند از:

۱. مواضع هفت گانه را بر زمین به قصد خضوع و سجده قرار دهد.
۲. ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید.
۳. بین دو سجده بنشیند.
۴. بنا بر احتیاط واجب بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند.
۵. استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب در حال سجده را مراعات نماید.
۶. پیشانی و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا بیشتر از چهار انگشت بسته اختلاف سطح نداشته باشند.
۷. پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

مورد اول: مواضع هفت گانه را بر زمین به قصد خضوع و سجده قرار دهد

مسأله ۱۳۸۷. سجده محقق می شود به اینکه فرد پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال به هیئت مخصوص بر زمین بگذارد و در حال سجده در نماز، واجب است که نماز گزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۳۸۸. منظور از پیشانی در مورد سجده، بنا بر احتیاط واجب، وسط آن است و آن شبیه مستطیل و سطح مُسَطَّحی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو^{۱۸۰} در وسط پیشانی تا رستنگاه موی سر به دست می آید.

۱۸۵. مراد از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که مجاور با تیغه بینی قرار دارد.

مسئله ۱۳۸۹. در سجده واجب نیست تمام پیشانی (مراد از پیشانی در مسأله قبل گذشت) را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هر چند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۳۹۰. در سجده باید دو کف^{۱۸۶} دست را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری و اضطرار پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۳۹۱. در سجده باید هر دو زانوی دو پا را روی زمین بگذارد و گذاشتن تمام کاسه زانو بر زمین لازم نیست بلکه کافی است ابتدای زانو یعنی محل اتصال کاسه زانو به انتهای استخوان ساق پا را روی زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۹۲. در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی دو انگشت بزرگ نیز کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۹۳. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت‌ها را هم بر زمین بگذارد اشکال ندارد اما چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند و اگر جاهل قاصر بوده نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۱۳۹۴. کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمدتاً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است هر چند جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین

۱۸۶. کف دست شامل انگشتان دست هم می‌شود.

بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.
مسئله ۱۳۹۵. اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگوید سجده کرده، نمازش صحیح است ولی اگر بگوید دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

مورد دوم: ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید

مسئله ۱۳۹۶. در سجده، واجب است ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در سجده، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»^{۱۸۷} بگوید هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید ذات باری تعالی باشد کفایت می‌کند ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و اما گفتن سایر اذکار از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین و مؤمنات از خداوند متعال مانند «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید و در موارد مذکور در این مسئله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست.

مسئله ۱۳۹۷. در ذکر واجب سجده شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آنرا به دنبال هم بگوید ب. به عربی صحیح گفته شود یعنی مخارج حروف و حرکات اعرابی و بنایی در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسئله ۱۳۹۸. در تنگی وقت و در حال ناچاری و اضطرار گفتن يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» در سجده کافی است.

مورد سوم: بین دو سجده بنشیند

مسئله ۱۳۹۹. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشیند تا بدن آرام

۱۸۷. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ١٤٠٠. اگر نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دوم رود یا در حال رفتن به سمت سجده دوم باشد ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست نشستن بعد از سجده اول را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سر نهادن بر مهر در سجده دوم یادش بیاید به حالت نشسته برگردد و راست بنشیند سپس به سجده دوم برود.

مورد چهارم: بنا بر احتیاط واجب، بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند

مسأله ١٤٠١. در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را جلسه استراحت می نامند و اگر آن را فراموش کند و بعد از آنکه شروع به برخاستن کرد یادش بیاید، تدارک آن واجب نیست.

مورد پنجم: در حال سجود، استقرار و طمأنینه بدن و مکث به مقدار ذکر واجب سجده

را مراعات نماید

مسأله ١٤٠٢. در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی بنا بر احتیاط واجب، در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

مسأله ١٤٠٣. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب لازم است بنابراین اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید و اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل می شود. لکن در هر دو مورد چنانچه به خاطر ندانستن مسأله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۴. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال استقرار و آرامش بگوید ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید تکرار آن در حال استقرار لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۴۰۵. اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سهواً سر از سجده برداشته، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۴۰۶. اگر در حال سجده هر چند مشغول گفتن ذکر نباشد، یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمداً بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می شود و حکم برداشتن پیشانی از مسأله (۱۴۰۳) دانسته می شود.

مسأله ۱۴۰۷. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند آن را دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دومرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۴۰۸. اگر روی تشك پریا ابریا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترك این کار است مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندك باشد یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابر این بعضی مهرها که تعداد سجده ها و رکعات نماز را نشان می دهد و وقتی سر روی آن قرار می گیرد، اندکی در حدود (۲ یا ۳) میلیمتر پایین می رود سپس سر ثابت می شود و نمازگزار ذکر را می گوید، اشکال ندارد.

مورد ششم: پیشانی و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا بیشتر از چهار انگشت بسته

اختلاف سطح نداشته باشند

مسأله ۱۴۰۹. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار

انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش (موقف نمازگزار) نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

مسئله ۱۴۱۰. در زمین شیب دار هر چند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد، صحت نماز او محلّ اشکال است همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش بیش از چهار انگشت بسته اختلاف سطح داشته باشد.

مسئله ۱۴۱۱. اگر پیشانی را اشتبهاً بر شیئی بگذارد که از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است باید سر را بردارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اعاده آن لازم نیست و اگر قبل از انجام ذکر واجب مُلتفت شد، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند هر چند وقت وسعت داشته باشد.

مورد هفتم: پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

مسئله ۱۴۱۲. نمازگزار واجب است پیشانی را بر شیئی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است همچنین است حکم اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه اش سجده با قسمت های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد اما سایر مواضع سجده یعنی کف دودست، دوزانو، دو انگشت بزرگ پا هر چند باید بر زمین گذاشته شود لکن لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست بنابراین فردی که دستکش در دست دارد یا جوراب به پا دارد، می تواند با همان حال سجده نماید و همین قدر که عرفاً دودست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد کافی است.

شرایط شیئی که سجده بر آن صحیح است

- مسأله ۱۴۱۳.** شیئی که بر آن سجده انجام می شود دارای شرایطی است که از قرار ذیل می باشد:
۱. پاک باشد
 ۲. بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.
 ۳. از اشیایی باشد که پیشانی بر روی آن مستقر و ثابت می شود.
 ۴. مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجود نماید.
 ۵. بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می کند مانعی نباشد.
 ۶. زمین باشد یا اشیایی باشد که از زمین می روید و خوراکی یا پوشاکی انسان نیست.

شرط اول: پاک باشد

مسأله ۱۴۱۴. مهر یا شیء دیگری که فرد بر آن سجده می کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر پاک را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد یا قسمتی از روی مهر، پاک باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

شرط دوم: بنا بر احتیاط واجب مباح باشد

مسأله ۱۴۱۵. مهر یا شیء دیگری که فرد بر آن سجده انجام می دهد بنا بر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد بنابراین اگر نمازگزار عمداً بر مهر غصبی سجده نماید معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

شرط سوم: از اشیایی باشد که پیشانی بر روی آن مستقر و ثابت می شود

مسأله ۱۴۱۶. معتبر است آن چه بر آن سجده انجام می شود شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقر و ثابت شود پس سجده بر گل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد و استقرار پیدا نمی کند صحیح نیست، و اگر فرد شیء دیگری غیر از گلی که پیشانی بر آن استقرار پیدا نمی کند نداشته باشد باید پیشانی خود را بر آن بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.

شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجود نماید

مسأله ۱۴۱۷. مهر یا شیء دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجود گذاشته می شود همان طور که گذشت باید به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجده نماید هر چند مقدار مذکور به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۴۱۸. لازم نیست مقدار مذکور که عرفاً سجده بر آن صادق است در یک جا جمع باشد و متفرق بودن آن اشکالی ندارد. بنابر این سجده بر دانه های تسبیح که از هم جداست، جایز است به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می گیرد طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می کند مانعی نباشد

مسأله ۱۴۱۹. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، شیء دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرك داشته باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۰. اگر چادر نماز یا مقنعه زن روی پیشانی را فرا گرفته باشد به گونه ای که مانع محسوب شده و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می شود تماس پیدا کند، در این صورت برای سجده باید زن آن را کنار بزند.

مسأله ۱۴۲۱. اگر فرد بر گِل سفت یا خاك نمناک سجده نماید و چیزی از آن بر پیشانی بچسبد به گونه ای که مانع محسوب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می شود تماس پیدا کند، در این صورت برای سجده بعد باید فرد آن را برطرف کند.

مسأله ۱۴۲۲. اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد سپس بر آن سجده نماید.

شرط ششم: زمین باشد یا اشیایی باشد که از زمین می‌روید و خوراکی یا پوشاکی

انسان محسوب نمی‌شود

مسئله ۱۴۲۳. هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و اشیاء غیرخوراکی و پوشاکی انسان، که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان، قرار داد.

مسئله ۱۴۲۴. سجده بر چیزهایی که خوراکی انسان محسوب می‌شود و خام یا پخته آن را می‌خورند مانند گندم، جو، حبوبات، سبزیجات، میوه‌های خوراکی صحیح نیست. و در این حکم فرقی بین خوردنی‌هایی که از زمین می‌روید و غیر آن نیست.

مسئله ۱۴۲۵. سجده بر چیزهایی که پوشاکی انسان محسوب می‌شود صحیح نیست و مراد از پوشاکی شیئی است که عادتاً پوشیده می‌شود مانند انواع مختلف لباس یا از آن پوشش تهیه می‌شود هر چند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد مثل پنبه و کتان یا کلاف نخ و انواع مختلف پارچه و در این حکم فرقی بین پوششی که اصل و ماده اولیه آن از زمین می‌روید و غیر آن نیست.

مسئله ۱۴۲۶. سجده بر آنچه که از اجزای زمین شمرده نمی‌شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزات و آنچه از فلز یا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر اشیاء دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشند.

مسئله ۱۴۲۷. سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۸. سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه و یونجه، صحیح است.

مسئله ۱۴۲۹. سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند مثل گل رُز، مریم، یاس، لاله، نیلوفر، شمعدانی، شقایق، نرگس و مانند آن صحیح است بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آب آن را می‌نوشند مانند گل بنفشه و گل گاوزبان یا

ختمی نیز صحیح است.

مسأله ١٤٣٠. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول و متعارف است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به دلایلی متعارف نیست هم، آن گیاه خوردنی محسوب شود، سجده بر آن گیاه، صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنابر احتیاط واجب، صحیح نمی باشد.

مسأله ١٤٣١. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زرد آلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز جایز است همچنین سجده بر هسته خرما جایز است.

مسأله ١٤٣٢. سجده بر گیاهانی که بر سطح آب می روید صحیح نیست.

مسأله ١٤٣٣. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه سجده بر گچ و آهک پخته نیز اشکال ندارد.

مسأله ١٤٣٤. سجده بر گل پخته صحیح است و سجده بر آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

مسأله ١٤٣٥. سجده بر سنگ های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد. همچنین سجده بر انواع مختلف سنگ اعم از زینتی و غیر زینتی مانند سنگ مرمر، سنگ های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ های دیگر صحیح است.

مسأله ١٤٣٦. اگر کاغذ را از شیئی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

مسأله ١٤٣٧. اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدّم بر سجده بر غیر آنهاست ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر شیء دیگر که در حال اختیار

سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر شیء دیگر سجده نکند.

مسأله ۱۴۳۸. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه الصلاة والسلام می باشد و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

احکام سجده

حکم گم شدن شیئی که بر آن سجده می کند در اثنای نماز

مسأله ۱۴۳۹. اگر در بین نماز، شیئی که نمازگزار بر آن سجده می کند گم شود و شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسأله (۱۴۳۷) گفته شد عمل نماید و اگر وقت وسعت داشته باشد، مخیر است نماز را بشکند و دوباره بخواند و یا به ترتیبی که در مسأله (۱۴۳۷) گفته شد عمل نماید و نماز را تمام کند اما اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد مثل اینکه در نزدیکی او بر روی طاقچه منزل باشد و می تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه ای زیاد نباشد که صورت نماز را محو کند و دیگر به آن نماز صدق نکند. (به تعبیر دیگر مصداق فعل کثیری نباشد که مبطل نماز است).

حکم فردی که پیشانی را بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست گذاشته است

مسأله ۱۴۴۰. اگر نمازگزار عمداً و بدون عذر بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست مثل فرش سجده نماید، نمازش باطل است و اگر به خاطر ندانستن مسأله در نمازهایی که خوانده، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست می گذاشته است چنانچه جاهل مقصر باشد نمازش باطل است و اما اگر جاهل قاصر باشد نمازهایی که خوانده صحیح است.^{۱۸۸}

۱۸۸. فرض مسأله در موردی است که عنوان سجده عرفاً محقق شده باشد.

مسأله ۱۴۴۱. هر گاه در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به شیئی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد و برداشتن پیشانی جایز نیست ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۴۴۲. اگر بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

حکم سجده بر فرش و مانند آن در مکان تقیه

مسأله ۱۴۴۳. جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه به جا آورد ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا شیئی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

حکم کم یا زیاد شدن تعداد سجده‌ها

مسأله ۱۴۴۴. اگر نمازگزار عمداً يك سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر نمازگزار سهواً يك سجده را زیاد کند، نمازش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً يك سجده را کم کند، نمازش باطل نمی‌شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل (۶۱۲ و ۱۶۱۳) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۴۵. دو سجده روی هم يك رکن است و اگر کسی در نماز واجب هر چند از روی فراموشی یا جهل به مسأله، در يك رکعت هر دو را ترك کند تا محلّ تدارک آن بگذرد، نمازش باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط لازم، اگر دو سجده را در يك رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد)

حکم کسی که پیشانی او بی اختیار از محل سجده بلند شود

مسئله ۱۴۴۶. اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این يك سجده محسوب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده ای است که در مرتبه اول انجام داده است و برگشتن قهری جزء سجده نیست، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را بگوید ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت پیشانی مأموم بی اختیار از جای سجده بلند شود موظف است به قصد متابعت از امام جماعت به سجده برگردد در صورتی که زمان برای متابعت از امام جماعت باقی باشد.

کیفیت انجام سجده برای افراد معذور

مسئله ۱۴۴۷. اگر در پیشانی^{۱۸۹} دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هر چند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۴۴۸. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسئله ۱۳۸۸ گذشت) را فراگرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مابقی پیشانی را (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن را) به هر نحو که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر نتواند قسمت باقیمانده پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را جبین یا شقیقه می نامند، سجده کند و اگر نتواند این کار را هم انجام دهد، به يك قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند و اگر

۱۸۹. منظور از پیشانی در مورد این مسئله و مسائل بعد، در اول فصل سجده در مسئله (۱۳۸۸) بیان شد.

سجده کردن به صورت به هیچ وجه، هر چند با معالجه ممکن نباشد، باید برای سجده با سر یا چشمش به تفصیلی که در مسأله (١٤٥٠) می‌آید اشاره کند.

مسأله ١٤٤٩. کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود و مهر یا شیء دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر در فرض مذکور، مکان بلندی نباشد که مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا شیء دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ١٤٥٠. کسی که به هیچ عنوان نمی‌تواند سجده نماید یا آنکه می‌تواند مقداری خم شود لکن بر آن مقدار عرفاً سجده صدق نکند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

مسأله ١٤٥١. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده است، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسأله ١٤٥٢. اگر انسان ناچار شود که در زمینی که در آن گِل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقّت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

حکم سجده کردن برای غیر خداوند متعال

مسأله ۱۴۵۳. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه مشکل است.

مستحبات سجده

مسأله ۱۴۵۴. در سجده چند مورد مستحب شمرده شده است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد، اول دست‌ها را و زن، اول زانوهای را به زمین بگذارد.

۳. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵. ذکر سجده را تکرار نماید

۶. ذکر سجده را به عدد فرد مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه ختم کند.

۷. پیش از شروع در ذکر سجده این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَ جِهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.**

۸. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يا

خَيْرَ الْمُعْطِينَ، اِزْرِفْنِي وَ اِزْرِفْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ»^{۱۹۰}، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی «ای بهترین

۱۹۰. در نسخه کافی عبارت به صورت (مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ) آمده است.

کسی که از او درخواست می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.»

۹. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.

۱۰. بعد از سجده، بران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را *تَوَكُّكٌ* می‌نامند.

۱۱. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۲. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «*أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ*» بگوید.

بین دو سجده بگوید: *اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي وَادْفَعْ عَنِّي فَإِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَكَيْفَ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ*.

۱۳. در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۴. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «*اللَّهُ أَكْبَرُ*» بگوید.

۱۵. مستحب است موقع گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کند همچنان که در تکبیره الاحرام گذشت.

۱۶. در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۷. مردان آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنان

آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

۱۸. در وقت برخاستن برای قیام رکعت بعد، انگشتان را مشت نکرده بلکه باز کرده بر زمین پهن کند.

۱۹. در موقع بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۲۰. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: *بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ* یا بگوید:

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَزْكَعُ وَأَسْجُدُ.

۲۱. زنان هنگامی که برای قیام بلند می‌شوند از حال نشسته به طور مستقیم و راست، بلند

شوند بدون آنکه خود را خم کنند و کمانی بسازند.

مکروهات سجده

مسأله ١٤٥٥. چند مورد در سجده مکروه شمرده شده است:

١. در سجده قرآن بخواند.
٢. در نشستن بین دو سجده یا بعد از سجده دوم به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.
٣. بین دو سجده دست ها را بر زمین باقی گذاشته و بر ندارد و با همان حال به سجده دوم برود. البته این در صورتی است که با نشستن بین دو سجده به گونه‌ای که در مسأله (١٣٩٩) گذشت منافات نداشته باشد.
٤. برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند البته اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنا بر احتیاط لازم، نماز باطل است.

اقسام سجده های واجب

مسأله ١٤٥٦. سجده های واجب دارای اقسامی است که در ذیل به مهمتترین آنها اشاره

می شود:

١. سجده واجب نماز که احکام آن بیان شد.
٢. سجده سهو که احکام آن خواهد آمد.
٣. سجده قضاء مربوط به سجده ای که در نماز فراموش شده و محلّ تدارک آن گذشته است که احکام پیرامون آن در فصل مربوط به آن خواهد آمد.
٤. سجده واجب قرآن که فصل آینده اختصاص به بیان احکام آن دارد.

سجده های واجب قرآن

مسئله ۱۴۵۷. در هر يك از چهار سوره «وَالنَّجْمِ» و «اَفْرَأُ» و «الم تَنْزِيلِ» و «حُم سَجْدَه»^{۱۹۱} يك آیه سجده دار است که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند که آن را سجده تلاوت می‌گویند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست هر چند بهتر سجده نمودن است.

مسئله ۱۴۵۸. اگر انسان موقعی که آیه سجده دار را گوش می‌دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۵۹. اگر فرد آیه سجده را تکرار نماید، سجده تلاوت نیز مکرر می‌شود مثلاً اگر آن را دو بار بخواند باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۶۰. سبب واجب شدن سجده تلاوت مجموع آیه است بنابراین اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هر چند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۶۱. اگر فرد قسمتی از آیه سجده دار را خودش بخواند و قسمت باقیمانده آن را به صدای فرد دیگری که همان آیه را می‌خواند گوش دهد، احتیاط مستحب آن است که سجده تلاوت نماید.

مسئله ۱۴۶۲. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می‌خواند گوش دهد به گونه‌ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده محسوب نماید، باید فرد سجده تلاوت انجام دهد.

مسئله ۱۴۶۳. در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده دار را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند و حکم خواندن یا گوش دادن به آیه سجده در نماز در مسائل بعد خواهد آمد.

۱۹۱. سوره النجم آیه ۶۲، اقرأ آیه ۱۹، الم تنزیل (سجده) آیه ۱۵، خم سجده (فصلت) آیه ۳۷

مسئله ۱۴۶۴. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصوّر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی‌شود همچنین اگر فرد تنها ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۶۵. اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده‌دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است ولی اگر از ضبط صوت یا لوح‌های فشرده (CD یا DVD) و مانند آن، آیه سجده‌دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می‌شود، همین حکم را دارد ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده‌دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است.

حکم خواندن سوره سجده دار و گوش دادن به آیه سجده در نماز

مسئله ۱۴۶۶. اگر نمازگزار در نماز واجب یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۱۴۵۷) گفته شد، عمداً بخواند، هر چند این کار جایز است لکن واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر این که سهواً سجده کند و اگر سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه دهد نمازش صحیح است هر چند به سبب ترك سجده، گناه کرده است.

مسئله ۱۴۶۷. اگر در نماز واجب مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چه عمداً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده‌دار بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده‌دار بفهمد، باید آن طوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

مسئله ۱۴۶۸. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در حال نماز، آیه سجده‌دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده تلاوت را به نحو متعارف به جا آورد.

شرایط سجده واجب قرآن

مسأله ۱۴۶۹. در سجده واجب قرآن چند شرط معتبر است:

۱. نیت: یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین به نیت سجده تلاوت باشد.
۲. مسمای سجده صادق باشد یعنی به طوری باشد که اگر مردم دیدند بگویند سجده کرد.
۳. بنا بر احتیاط واجب، باید مکان سجده تلاوت غصبی نباشد.
۴. بنا بر احتیاط واجب فرد پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

مسأله ۱۴۷۰. احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد. همچنین احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

مسأله ۱۴۷۱. در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضو یا غسل یا تیمم باشد بنابراین اگر برای فرد جنب یا حائض هم موجب سجده تلاوت پیش بیاید واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیاندازد.

مسأله ۱۴۷۲. در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند همچنین لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

کیفیت سجده واجب قرآن

مسأله ۱۴۷۳. هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد هر چند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهترین است که بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا». یا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لا مُسْتَنْكَفًا وَلا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» یعنی «معبودی شایسته پرستش نیست مگر خداوند یکتا و این را از روی حق و

حقیقت می‌گویم و نیز معبودی جز الله نیست و این را از روی ایمان و تصدیق ابراز می‌کنم و کلمه توحید را از سر بندگی و عبودیت اقرار می‌کنم و ای پروردگرم، تو را از روی خضوع و نیایش سجده می‌کنم در حالی که سرکش و سر باز زننده از سجود برای تو نیستم و خودبین و متکبر نمی‌باشم بلکه بنده ذلیل و ضعیف و هراسانی هستم که به درگاہت پناه آورده‌ام.»

مسأله ۱۴۷۴. سجده واجب قرآن تکبیرة الاحرام، تشہد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده تلاوت تکبیر بگوید.

مسأله ۱۴۷۵. در مواردی که فرد باید دو بار یا بیشتر سجده تلاوت به جا آورد پس از انجام سجده تلاوت اول، برداشتن پیشانی از مهر و گذاشتن آن به نیت سجده تلاوت دوم کافی است و لازم نیست برای انجام سجده تلاوت دوم بنشیند یا سایر اعضای سجده (غیر از پیشانی) را نیز از زمین بردارد.

مواردی که انجام سجده تلاوت مستحب است

مسأله ۱۴۷۶. انجام سجده تلاوت در یازده مورد مستحب است:

۱. در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۰۶ * **إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَنُصِبُوهُ لَهُ**

يَسْجُدُونَ ﴿۲۰۶﴾

۲. سوره مبارکه رعد آیه ۱۵ * **وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلُّهُمُ بِالْغُدُوِّ**

وَالْأَصَالِ ﴿۱۵﴾

۳. سوره مبارکه نحل آیه ۵۰ * **تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** ﴿۵۰﴾

۴. سوره مبارکه اسراء آیه ۱۰۹ * **وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا** ﴿۱۰۹﴾

۵. سوره مبارکه مریم آیه ۵۸ * **أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا**

مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا

سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾

۶. سوره مبارکه حج آیه ۱۸ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ^ط وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ^ق وَمَن يُبِخِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ ^ع إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۱۸﴾

۷. سوره مبارکه حج آیه ۷۷ * يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَرْكَعُوْا وَاَسْجُدُوْا وَاَعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۷۷﴾

۸. سوره مبارکه فرقان آیه ۶۰ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اَسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ اَنْسَجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوْرًا ﴿۶۰﴾

۹. سوره مبارکه نمل آیه ۲۶ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۲۶﴾

۱۰. سوره مبارکه ص آیه ۲۴ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ يَعَاجِهِ ^ط وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ^ق وَظَنَّ دَاوُدُ اَنْمَّا فَتَنَّهُ فَاِستَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَاَنَابَ ﴿۲۴﴾

۱۱. سوره مبارکه انشراق آیه ۲۱ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۲۱﴾

بلکه بهتر آن است که نزد هر آیه که در آن ذکر سجود باشد، سجده تلاوت انجام دهد.

۸. تشهد

مسأله ۱۴۷۷. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و اگر بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» نیز کفایت می‌کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

واجبات تشهّد

مسأله ۱۴۷۸. واجبات تشهّد عبارت هستند از:

۱. در حال نشسته در صورت امکان خوانده شود و نشستن به هر نحوی که عرفاً صدق کند کافی است.
۲. هنگام گفتن ذکر استقرار و طمأنینه و آرامش بدن در صورت امکان رعایت شود.
۳. کلمات تشهّد باید به عربی صحیح خوانده شود.
۴. کلمات تشهّد به طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات گفته شود. لکن فاصله شدن بین فقرات تشهّد، به اذکار و ادعیه‌ای که وارد شده است اشکال ندارد.
۵. تشهّد به کیفیتی که دستور داده شده خوانده شود.

مستحبات و مکروهات تشهّد

مسأله ۱۴۷۹. چند مورد در حال تشهّد مستحب شمرده شده است:

۱. بران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را تَوْرُك می‌نامند.
۲. دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.
۳. به دامان خود نگاه کند. (مراد قسمت دوران پا واقع در بالای زانومی باشد)
۴. پیش از تشهّد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ».
۵. بعد از صلوات در تشهّد اول بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»^{۱۹۲}.
۶. بعد از تشهّد اول، هفت مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید سپس برخیزد.
۷. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُوتِهِ أَقُومُ وَأَفْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُوتِهِ أَقُومُ وَأَفْعُدُ وَأَسْجُدُ.

۱۹۲. در نسخه تهذیب عبارت چنین آمده است: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۸. در تشهد بعد از شهادت و گواهی به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با گفتن جمله
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اضافه نموده و بگوید:

أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ. و
بعد از آن صلوات تشهد را بگوید.

۹. تشهد اول و دوم را مطابق آنچه نقل شده است بگوید، بدین گونه که در تشهد رکعت دوم
بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعَمَ الرَّبِّ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ» و بعد
از آن دو مرتبه یا سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.

سپس برای رکعت سوم برخیزد و در تشهد رکعت آخر بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الظَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الرَّاكِبَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّاخِيحَاتُ
السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ مَا طَابَ وَرَكَعِي وَطَهَّرَ وَخَلَّصَ وَصَفَى فَلِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ
أَنَّكَ نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ
فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
امْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَقِّ وَغَافِبِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا.

سپس بعد از آن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لِأَنِّي بَعْدَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از آن سلام آخر نماز یعنی السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ را بگوید.

مسئله ۱۴۸۰. مستحب است زنان در وقت خواندن تشهد، ران‌های دویا را به هم بچسبانند.

مسئله ۱۴۸۱. مکروه است نمازگزار در تشهد به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.

۹. سلام نماز

مسئله ۱۴۸۲. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد واجب است نمازگزار سلام بگوید.

مسئله ۱۴۸۳. سلام دارای سه صیغه است:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ۲. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»
 ۳. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می‌شود سلام سوم است و نمازگزار می‌تواند به گفتن آن اکتفاء کند و مقدار واجب در آن گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند و اما اکتفاء به سلام دوم محل اشکال است، بنابراین چنانچه نمازگزار سلام دوم را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن سلام سوم «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را هم بگوید و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم به آن اضافه کند. و اما سلام اول از مستحبات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی‌شود و محل گفتن این سلام مستحب، بعد از تشهد و قبل از دو سلام دیگر است. و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید مطابق با احتیاط مستحب نیز رفتار نموده است.

مسئله ۱۴۸۴. هر گاه نمازگزار سلام سوم یعنی «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را در محل شرعی خود بگوید،

قهرماً از نماز خارج می‌شود و لازم نیست به گفتن آن قصد خروج از نماز را بکند.

واجبات سلام نماز

مسأله ۱۴۸۵. واجبات سلام عبارت هستند از:

۱. در حال نشسته در صورت امکان خوانده شود و نشستن به هر نحوی که عرفاً صدق کند کافی است.
۲. هنگام گفتن سلام واجب استقرار و طمأنینه و آرامش بدن در صورت امکان رعایت شود.
۳. کلمات سلام واجب باید به عربی صحیح خوانده شود.
۴. کلمات سلام واجب به طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات گفته شود.
۵. سلام به کیفیتی که دستور داده شده خوانده شود. بنابراین گفتن سلام عَلَیْكُمْ بدون (ال) کافی نیست.

حکم تکرار سلام های نماز

مسأله ۱۴۸۶. تکرار سلام اول «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» در موضع آن یعنی بعد از تشهد، بعید نیست اشکال نداشته باشد و تکرار عمدی این سلام در غیر موضع آن مثل قنوت اگر به عنوان تحیت بدون قصد دعا باشد، بنابر فتوی جایز نیست و اگر به قصد دعا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر نمازگزار سلام دوم «السَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را صحیح ادا کرده است یا شك در ادای صحیح آن دارد ولی از شك‌هایی است که مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد مثل شك بعد از فراغ و بخواهد آن را تکرار نماید محل اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است اما اگر سلام دوم را اشتباه تلفظ کرده یا شك در ادای صحیح آن دارد لکن از شك‌هایی است که مورد اعتنا قرار می‌گیرد مثل اینکه شك در حین ادای کلمه پیش آمده باشد، در این صورت تکرار موضع غلط یا مشکوک اشکال ندارد و تکرار سلام سوم اشکال ندارد مگر در صورتی که نمازگزار بخواهد نماز احتیاط بخواند که در این حال، حکم سلام دوم را دارد.

حکم فراموش کردن سلام نماز

مسئله ۱۴۸۷. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است و مرتکب عملی هم نشده باشد که اگر به طور عمدی یا سهوی آن را انجام می‌داد، نماز را باطل می‌نمود مثل پشت به قبله کردن، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۸. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

مستحبات و مکروهات سلام نماز

مسئله ۱۴۸۹. چند مورد در حال سلام مستحب شمرده شده است:

۱. بران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را **تَوَكُّفٌ** می‌نامند همان طور که در تشهد گذشت.

۲. دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.

۳. کسی که فرادا نماز می‌خواند و همچنین امام جماعت در سلام سوم، با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها، به طرف راست خویش اشاره کند به گونه‌ای که منافی با استقبال نباشد و چهره‌اش از قبله برنگردد.

۴. مأموم در نماز جماعت در صورتی که در جانب چپ او کسی نباشد، در سلام سوم، با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها، به طرف راست خود اشاره کند به طوری که منافی با استقبال نباشد و چهره‌اش از قبله برنگردد و اگر در طرف چپ او مأمومی باشد، سلام سوم را یک بار دیگر بگوید و در همان حال با گوشه چشم یا با بینی یا غیر آنها اشاره به طرف چپ خویش کند به طوری که منافی با استقبال نباشد.

مسئله ۱۴۹۰. مکروه است نماز گزار در سلام نماز به حالت «إقعاء» بنشیند یعنی سینه دو قدم پا را بر زمین گذاشته و به آن تکیه کند و بر روی دو پاشنه پا بنشیند.

۱۰. ترتیب

مسئله ۱۴۹۱. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۴۹۲. اگر به خاطر ندانستن مسئله ترتیب را در مورد اجزاء واجب نمازهایی که خوانده رعایت نکرده باشد چنانچه جاهل مقصر باشد نمازی که خوانده باطل است و چنانچه جاهل قاصر باشد و به هم خوردن ترتیب در مورد غیر دو رکن باشد، در این صورت نمازش صحیح است به عنوان مثال اگر فرد در نمازهای گذشته ابتدا سوره و سپس حمد می‌خوانده است یا حمد را بعد از رکوع می‌خوانده یا تشهد را در رکعت اول می‌خوانده است یا صلوات تشهد را بر شهادتین تشهد مقدم می‌کرده است، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است. اما چنانچه ترتیب بین دو رکن را رعایت نکرده مثل اینکه ابتدا دو سجده از یک رکعت را انجام می‌داده است سپس رکوع آن رکعت را به جا می‌آورده است، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۹۳. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۴۹۴. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۹۵. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۴۹۶. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۹۷. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده

دوم او سجده دوم، محسوب می شود.

۱۱. موالات

مسئله ۱۴۹۸. انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۹۹. رعایت موالات بین حروف کلمه به مقداری که صدق کلمه بر آن متوقف است لازم می باشد همچنین رعایت موالات بین کلمات آیه یا ذکر به مقداری که عنوان آن دو، بر آن متوقف است لازم می باشد بنابراین رعایت موالات بین مضاف و مضاف الیه، صفت و موصوف، جاز و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است همچنین رعایت موالات معتبر بین آیات به مقداری که صدق سوره بر آن توقف دارد لازم می باشد لکن موالاتی که بین حروف کلمه معتبر است دایره اش از موالاتی که بین کلمات آیه یا ذکر است، تنگ تر و ضیق تر است، همچنان که موالات بین کلمات یک آیه از موالات بین آیات ضیق تر و محدودتر می باشد.

مسئله ۱۵۰۰. اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات (به جز تکبیر الاحرام) فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده، لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد اما در تکبیر الاحرام چنانچه موالات بین حروف الله اکبر یا بین کلمه (الله) و کلمه (اکبر) رعایت نگردد و بین آنها فاصله بیندازد به گونه ای که از صورت تکبیر الاحرام بودن خارج شود، تکبیر مذکور باطل است و چنانچه نمازگزار به همان اکتفاء نموده است نمازش باطل است.

مسئله ۱۵۰۱. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت نماز

مسئله ١٥٠٢. در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و استحباب قنوت در نمازهای جهریه یعنی نماز صبح و مغرب و عشاء و همچنین در نماز جمعه موکد می باشد ولی در نماز شُفَع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجائاً انجام دهد و در نماز وتر با آنکه يك رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است.

مسئله ١٥٠٣. در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محلّ خود خواهد آمد.

مسئله ١٥٠٤. مستحب است پیش از قنوت تکبیر بگوید و دو دست را در هنگام گفتن تکبیر بالا آورده و سپس پایین اندازد به گونه ای که در مسئله (١٢٧٠) گذشت و بعد دوباره دو دست را برای خواندن قنوت بلند کند.

مسئله ١٥٠٥. مستحب است در قنوت دست ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نکه دارد و به جز انگشت شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند بلکه بنابر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست مگر در مورد ضرورت.

مسئله ١٥٠٦. نمازگزار لازم است قنوت را در نماز در حال قیام و ایستادن بخواند مگر آنکه وظیفه فرد نماز نشسته باشد یا نمازی که می خواند نماز مستحبی باشد.

مسئله ١٥٠٧. مکروه است نمازگزار دست ها را هنگام قنوت آن قدر بلند کند که از سر بگذرد. همچنین مکروه است بعد از اتمام قنوت در وقت پایین انداختن دست ها، آنها را بر صورت و سینه خود بمالد.

مسئله ١٥٠٨. دعا کردن در قنوت نماز به غیر زبان عربی اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند هر چند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند ولی وظیفه قنوت با دعا به غیر

زبان عربی، بنا بر احتیاط واجب، انجام نمی‌شود.

مسئله ۱۵۰۹. در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکر را بگوید هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است، و بهتر است این دعاء را که دعای فرج نامیده می‌شود بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». و بهتر آن است که بعد از آن بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَعَافِ عَثَانًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مسئله ۱۵۱۰. بهتر آن است که در قنوت بین ثنای بر پروردگار متعال و صلوات بر محمد و آل محمد و دعاء برای مؤمنین و مؤمنات و دعاء برای خودش جمع نماید و سزاوار است که قنوت را به صلوات آغاز کرده و آن را به صلوات ختم نماید یا در قنوت آمرزش و مغفرت و حوائج دنیا و آخرت خویش را ما بین دو صلوات از خداوند متعال در خواست نماید. مثل اینکه در قنوت بگوید: سُبْحَانَ مَنْ ذَانَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ، سُبْحَانَ مَنْ تَقَرَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاقْضِ حَوَائِجِي وَحَوَائِجَهُمْ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الظَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

مسئله ۱۵۱۱. در قنوت طلب کردن حرام از خداوند متعال جایز نیست لکن دعای حرام نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۱۲. خواندن دعای غلط از نظر ماده یا اعراب در قنوت، در صورتی که غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد به گونه‌ای که کلمات خوانده شده از صدق عنوان ذکر یا قرآن یا دعای غلط خارج نشود مبطل نماز محسوب نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که قنوت را به عربی صحیح بخواند.

مسئله ۱۵۱۳. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۵۱۴. طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر مستحب است مگر برای امام جماعت در مورد خاصی که در مسئله (۲۱۱۶) خواهد آمد.

مسأله ۱۵۱۵. اگر عمداً قنوت نخواند قضاء ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به حد رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضاء کند و اما اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضاء نماید هر چند مدت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر آن است که قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب برنگردد و بعد از نماز رجائاً قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی «ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزّه می‌باشد و عقول در آن متحیرند.»

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی «رحمتش واسع و بی‌نهایت است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود و در آخرت مختص به مؤمنین است.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.»

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی «ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست.»

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی «فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.»

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است).»

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران و شهداء و صدیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند).»

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی «نه به راه کسانی که بر ایشان غضب کرده‌ای و

نه راه آن کسانی که گمراهند.»

۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی «بگو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) که خداوند، خدایی است

یگانه.»

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند.»

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.»

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست.»

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه

است و من مشغول ستایش او هستم.»

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و

نقصی پاک و منزّه می باشد و من مشغول ستایش او هستم.»

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.»

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی «طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده

من است و من به سوی او توبه و بازگشت می نمایم.»

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ» یعنی «به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.»

۴. ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای

بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای

بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.»

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی «پاك و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.»

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است.»

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی «خداوند متعال، پاك و منزّه است و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.»

۶. ترجمه تشهد و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی «حمد و ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.»

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی «شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.»

«وَاتَّقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند و رفیع گردان.»

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی «درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.»

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی «درود و سلام از خداوند متعال بر ما

نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.»

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمال کسانی که مقصود شارع اند در تشریح این دو سلام، را قصد نماید هر چند به حسب استفاد از بعضی روایات دو مَلَكِ راست و چپ و مؤمنین می باشند.

تعقیبات نماز

مسأله ۱۵۱۶. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و خواندن تعقیبات اختصاص به نمازهای واجب ندارد و بعد از نمازهای مستحبی و نوافل نیز مستحب است، هر چند استحباب آن بعد از نمازهای واجب خصوصاً نماز صبح مؤکدتر است.

مسأله ۱۵۱۷. مستحب است نمازگزار بعد از نماز صبح در جای نماز خود تا طلوع آفتاب بنشیند و مشغول به ذکر خداوند متعال باشد.

مسأله ۱۵۱۸. در تعقیب نماز معتبر است که متصل به آخر نماز باشد و مشغول به کار دیگری که صورت تعقیب را به هم زده و منافی با صدق آن است، نشده باشد و در این مورد مقامات و حالات از جهت سفر و حضر و حالت اختیار و اضطرار و سلامتی و مرض مختلف است و ملاک صدق اشتغال به تعقیب نماز و بقای عنوان مذکور در نظر عرف متشرع است. و قدر متیقن آن در وطن و غیر حال سفر و ضرورت، حالت نشسته است که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تعقیب به مجرد نشستن بعد از نماز بدون اشتغال به دعا و ذکر و مانند آن صدق نمی کند.

مسأله ۱۵۱۹. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسأله ۱۵۲۰. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود ولی بهتر است مواردی که در

کتاب‌های معتبر دعا^{۱۹۳} نقل شده است خوانده شود.

مسئله ۱۵۲۱. از جمله تعقیبات نقل شده موارد ذیل می‌باشد:

۱. گفتن سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از سلام نماز به این گونه که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال

گفتن هر تکبیر دست‌ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آنگاه آن را پایین بیاورد.

۲. خواندن دعای لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْبَجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ

وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۹۴}.

۳. از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است

که باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از

آن (۳۳) مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است

بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

۴. در تعقیب هر نماز واجب سی مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

مسئله ۱۵۲۲. استحباب خواندن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اختصاص به

نمازهای واجب ندارد و شامل نمازهای مستحبی هم می‌شود بلکه خواندن تسبیحات حضرت

زهرا سلام الله علیها در غیر حال تعقیبات نیز مستحب است.

مسئله ۱۵۲۳. بهتر است با تسبیحی که از تربت حضرت سید الشهداء امام حسین

علیه السلام است، تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها گفته شود. همچنین بهتر است بعد از

اتمام تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها یک بار لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته شود.

مسئله ۱۵۲۴. اگر فرد در تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها در تعداد تکبیر یا تحمید یا

تسبیح، بین کمتر و بیشتر شك کند، در صورتی که از محل آن تجاوز نکرده بنا بر کمتر می‌گذارد

۱۹۳. خوانندگان محترم می‌توانند در این زمینه به کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه

فرمایند.

۱۹۴. وسائل الشیعة ج ۶ ص ۴۵۲ و ۴۵۳ باب ۱۴ ح ۶ شایان ذکر است تهلیل مذکور در نسخه‌های مختلف با اندکی

تفاوت ذکر شده است.

و اگر از محل آن گذشته، بنا می‌گذارد که آن را انجام داده است و اگر فرد سهواً تعداد اذکار را زیادتر از عدد مقرر شده در شرع گفته باشد، بنا را بر عدد مقرر گذاشته و از زیاده صرف نظر می‌کند.

سجده شکر

مسئله ۱۵۲۵. مستحب است نمازگزار بعد از نماز چه نماز واجب و چه نماز مستحب، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ يَا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید. همچنین بهتر است دو سجده شکر انجام دهد به این نحو که پیشانی را به قصد سجده اول بر زمین بگذارد، سپس طرف راست پیشانی یا گونه راست یا هر دو را بر خاک بگذارد و بعد از آن طرف چپ پیشانی یا گونه چپ یا هر دو را بر خاک قرار دهد سپس مجدداً به قصد سجده دوم پیشانی را بر زمین بگذارد و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

مسئله ۱۵۲۶. در سجده شکر مستحب است دو ذراع دست (از آرنج تا نوک انگشتان دست) و سینه و شکم را به زمین بچسباند و بعد از سر برداشتن از سجده، جای سجده خود را با دستش مسح نماید، سپس دستش را به صورت و جلوی بدنش بکشد.

مسئله ۱۵۲۷. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنا بر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۵۲۸. اگر سبب و علتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی‌توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده با سرش اشاره می‌کند و گونه‌اش را بر ظاهر یا باطن کف دستش^{۱۹۵} قرار می‌دهد و شکر خداوند متعال را انجام می‌دهد.

۱۹۵. کف دست شامل انگشتان دست هم می‌شود.

احکام صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

مسئله ۱۵۲۹. هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول اكرم صلی الله علیه وآله وسلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. همچنین است حکم اگر کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اكرم، پیغمبر خدا و مانند آن، که مراد از آن حضرتش باشد یا ضمیری که به حضرتش برگشت می‌کند، را بگوید یا بشنود.

مسئله ۱۵۳۰. موقع نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مستحب است فرد صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مسئله ۱۵۳۱. هر گاه اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مکرر ذکر شود، مستحب است صلوات را مکرر کند.

مسئله ۱۵۳۲. هر گاه در اثناء تشهد اسم مبارك حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم را بشنود، می‌تواند به صلواتی که در تشهد واجب است اکتفاء کند.

مسئله ۱۵۳۳. احتیاط آن است که برای درک فضیلت صلوات و امتثال امر مستحبی در این مورد، بین ذکر اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و صلوات، فاصله زیاد نیندازد، پس اگر در اثناء قرائت نماز اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بگوید یا بشنود، صلوات را تا آخر سوره تأخیر نیندازد مگر آن که در اواخر آن باشد و فصل طویل محسوب نگردد.

مسئله ۱۵۳۴. در هنگام گفتن یا نوشتن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سزاوار نیست صلوات بر آل آن حضرت ترک شود بنابراین بهتر است به جای گفتن یا نوشتن «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» گفته شود یا نوشته شود «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مکروهات نماز

مسأله ۱۵۳۵. موارد ذیل در نماز مکروه شمرده شده است:

۱. نمازگزار در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.
 ۲. نمازگزار در يك رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند مگر مورد استثنایی که در مسأله (۱۲۹۶) گذشت.
 ۳. در نماز چشم‌ها را برهم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
 ۴. با ریش و دست خود بازی کند.
 ۵. ناخن خویش را بچود.
 ۶. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بچود.
 ۷. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.
 ۸. آب دهان را بیرون بیندازد ۹. آب بینی را بگیرد (دماغ پاک کردن).
 ۱۰. خمیازه بکشد البته در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.
 ۱۱. مرد دو قدم پا را در حال قیام متصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.
 ۱۲. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.
 ۱۳. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.
 ۱۴. حدیث نفس کند و در ذهن خویش ترتیب امور دنیویّه دهد.
 ۱۵. و نیز هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.
- مسأله ۱۵۳۶.** موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقعی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، مکروه است نماز بخواند و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصل گفته شده است.

مبطلات نماز

مسأله ۱۵۳۷. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند:

۱. آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود.

۲. آنکه در بین نماز موردی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید.

۳. دست‌ها را به قصد خضوع و ادب عمداً روی هم بگذارد.

۴. بعد از خواندن حمد، عمداً «آمین» بگوید.

۵. برگشتن و انحراف از قبله بدون عذر.

۶. عمداً تکلم کرده و سخن بگوید.

۷. خندیدن عمدی (قهقهه)

۸. برای کار دنیا عمداً گریه کند.

۹. انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند.

۱۰. خوردن و آشامیدن در اثناء نماز.

۱۱. پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز.

۱۲. رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند.

که توضیح آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

مبطل اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود

مسأله ۱۵۳۸. از مبطلات نماز این است که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود مثلاً

در وسعت وقت بین نماز بفهمد لباسش نجس است و نمازگزار با توجه و التفات به آن عمداً بدون تطهیر لباس یا عوض کردن آن با همان حال نماز را ادامه دهد.

مبطل دوم: آنکه در بین نماز موردی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید

مسأله ۱۵۳۹. از مبطلات نماز این است که در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری،

عملی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید مثلاً بول از او بیرون آید یا باد از او خارج شود یا

بخواهد، هر چند بنا بر احتیاط واجب، پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۰. کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است مثل اینکه شخص نیت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع و یک سجده را به یاد می‌آورد که در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسئله ۱۵۴۱. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش گفته شد، صحیح است.

مسئله ۱۵۴۲. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی‌اختیار خوابش برده است، حکم به صحت نماز می‌شود و اعاده آن لازم نیست.

مبطل سوم: دست‌ها را به قصد خضوع و ادب عمداً روی هم بگذارد

مسئله ۱۵۴۳. اگر نمازگزار دست‌ها را به قصد خضوع و ادب در اثنای نماز روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود و در بطلان مذکور فرقی نیست که به قصد آنکه جزء نماز باشد به جا آورده شود یا نه همچنین عمل مذکور اگر به قصد مشروعیت انجام شود، در حرام بودنش شکی نیست بلکه اگر بدون قصد مشروعیت هم انجام شود بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۱۵۴۴. هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: بعد از خواندن حمد، عمداً «آمین» بگوید

مسئله ۱۵۴۵. اگر مأموم در نماز جماعت عمداً در غیر حال تقیه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در مورد غیر مأموم، بنابر احتیاط واجب است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت انجام شود، شکی نیست.

مسئله ۱۵۴۶. اگر نمازگزار «آمین» را سهواً یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۴۷. اگر به خاطر تقیه خوفیه «آمین» گفتن واجب باشد لکن نمازگزار عمداً آن را نگوید و ترک نماید، در این صورت گناهکار است اما نمازش باطل نمی‌شود.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف از قبله بدون عذر

مسئله ۱۵۴۸. اگر بدن نمازگزار از قبله بدون عذر برگردد به گونه‌ای که عرفاً نگویند رو به قبله است نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد همچنین فرق ندارد مقدار انحراف به حد (۹۰) درجه برسد یا نرسد.

مسئله ۱۵۴۹. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد لکن این انحراف از قبله با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند، دو صورت دارد:

الف. چنانچه انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است ولی لازم است در صورتی که عذرش در اثنای نماز برطرف گردد، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. اگر انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود، چنانچه عذر وی در داخل وقت برطرف شود به گونه‌ای که بتواند نمازش را هر چند یک رکعت از آن را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد و اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

بنابراین اگر عذر نمازگزار فراموشی یا غفلت یا اشتباه در تشخیص قبله باشد و در وقتی متوجه و ملتفت شود که اگر نماز را قطع کند بتواند دوباره آن نماز را رو به قبله بخواند، هر چند

يك ركعت از آن در وقت واقع شود، باید نماز را از سر بگیرد و اگر به این مقدار وقت ندارد، به همان نماز اکتفاء کند و قضاء بر او لازم نیست همچنین اگر بعد از وقت متذکر شود قضاء بر او لازم نیست و نیز اگر برگشت نمازگزار از قبله به مقدار مذکور به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون انحراف از قبله، نماز را دوباره در وقت بخواند، هر چند يك ركعت از آن در وقت واقع شود، باید نماز را از سر گرفته و دوباره بخواند و گرنه باید همان نماز را تمام کند و قضاء بر او لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۰. اگر نمازگزار صورت خود را فقط از قبله برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را اعاده کند و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی شود، هر چند این کار مکروه است.

مبطل ششم: عمداً تکلم کرده و سخن بگوید

مسأله ۱۵۵۱. از مبطلات نماز آن است که نمازگزار عمداً تکلم کند و سخن بگوید، هر چند به کلمه‌ای که بیش از يك حرف نداشته باشد به شرط آن که آن حرف برای فهماندن معنایی وضع شده باشد مثل «ق» که فعل امر در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است یا برای فهماندن معنایی که غیر معنای اصلیش محسوب می شود بکار رود مثلاً کسی در اثنای نماز خواندن نمازگزار از وی در مورد حرف دوم الفبا سؤال کند و او در جواب تنها بگوید: «ب»^{۱۹۶}، یا به عنوان تلقین و آموزش حرف دوم الفبا خطاب به فرزندش بگوید: «ب»^{۱۹۷}، در این صورت نماز او باطل است و چنانچه سخنی که گفته هیچ معنایی را نرساند، اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب، مبطل نماز است.

۱۹۶. یعنی حرف دوم الفبا (ب) است.

۱۹۷. یعنی بگو (ب)

مسئله ۱۵۵۲. اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر دارد، هر چند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود ولی بنا بر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد همچنان که توضیح آن خواهد آمد.

مسئله ۱۵۵۳. سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند و اما گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۵۵۴. اگر کلمه‌ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را به قصد ذکر و به نیت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد^{۱۹۸} و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر و به نیت قربت به طور معمول بگوید هر چند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود، مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۵۵. اگر کلمه‌ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه‌اش در گفتن اصل ذکر متوجه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است، شایان ذکر است این مطلب در مورد ذکر مطلق است ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز اگر انگیزه‌اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا مستحب محقق نمی‌شود.

مسئله ۱۵۵۶. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «یاالله» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه‌ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصلیش استعمال کند یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را در هر دو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد^{۱۹۹}.

۱۹۸. در این فرض نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد لکن در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه‌اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

۱۹۹. به عنوان مثال، نمازگزار در حال نماز ملتفت می‌شود که خطری متوجه طفل است. وی بدون قصد ذکر، عبارت «یاالله» را در معنای «بچه را بگیرید» استفاده می‌نماید یا آنکه با گفتن «یاالله» آن را برای دو معنا «خدا بزرگتر است» و «بچه را بگیرید» به کار می‌برد که در این صورت، نماز باطل می‌شود مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

مسئله ۱۵۵۷. خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد اشکال ندارد و حکم خواندن چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در نماز در مسائل (۱۴۶۶ و ۱۴۶۷) گفته شد.

مسئله ۱۵۵۸. دعا کردن در نماز اشکال ندارد^{۲۰۰} ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسئله ۱۵۵۹. اگر قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

احکام سلام کردن یا جواب سلام دادن

مسئله ۱۵۶۰. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب وی را بدهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید کلمه‌ای را بر اصل سلام اضافه نماید مثلاً اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سلام علیکم» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته» و اگر فرد سلام کننده کلمه «سلام» را بر کلمه «علیکم» مقدم نماید، بنابر احتیاط لازم، نباید نمازگزار در جواب، لفظ «علیکم» یا «علیک» را بر لفظ سلام مقدم کند، همچنین احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است مثلاً اگر فرد گفته «سلام علیکم»، نمازگزار در جواب بگوید: «سلام علیکم» و اگر فرد گفته «السلام علیکم»، نمازگزار بگوید: «السلام علیکم» و اگر فرد گفته «سلام علیک»، نمازگزار بگوید: «سلام علیک» و اگر فرد گفته «السلام علیک»، نمازگزار بگوید: «السلام علیک» ولی در جواب «علیکم السلام» می‌تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

۲۰۰. شایان ذکر است این دعا کردن نباید منافات با موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز داشته باشد بنابراین اگر فرد در هنگام خواندن سوره حمد نماز بخواند بین آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) دعا بخواند و بعد از گفتن بسم الله، شروع به دعا کردن نماید و بعد از خواندن دعایی طولانی بخواند ادامه آن یعنی الرحمن الرحيم را بگوید به گونه‌ای که موالات لازم در مورد آیه رعایت نشود کافی نیست و لازم است بسم الله الرحمن الرحيم را دوباره بگوید.

مسئله ۱۵۶۱. اگر فرد به قصد سلام کردن، کلمه «سلام» را به تنهایی و بدون ذکر «علیک» بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام می‌تواند کلمه «سلام» را به تنهایی بکار برد و «علیک» را در تقدیر در نظر گیرد یا می‌تواند «سلام علیک» بگوید و واژه «علیک» را اظهار نماید.

مسئله ۱۵۶۲. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفاً جواب آن سلام محسوب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۳. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع ردّ شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نیست.

مسئله ۱۵۶۴. اگر مجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست بلکه در نماز جایز نمی‌باشد، اما اگر فرد از طریق تماس تلفنی و مانند آن به دیگری سلام کند به گونه‌ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می‌کنند، جواب سلام لازم است.

مسئله ۱۵۶۵. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کنند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سلام علیک» یا «سلام علیک» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می‌تواند در جواب بگوید «سلام علیک» یا «سلام علیک» یعنی کاف را زیر (کسره) بدهد.

مسئله ۱۵۶۶. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هر چند معصیت کرده ولی نمازش

صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، واجب است جواب او را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید.

مسئله ۱۵۶۸. واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۵۶۹. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد وزن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند، واجب نیست و اگر ذمی باشند، بنا بر احتیاط واجب، به کلمه «علیک» اکتفاء شود.

مسئله ۱۵۷۰. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است هر چند جواب دهنده که مورد خطاب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیز باشد. به عنوان مثال، سخنرانی که از پشت تریبون در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می‌شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا مجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در استودیو سلام می‌نماید و مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. و در این حکم فرقی بین گفتن سلام علیکم یا سلام علیکم جمیعاً نیست.

مسئله ۱۵۷۱. اگر کسی به عده‌ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۵۷۲. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته است و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد هر چند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسئله ۱۵۷۳. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند

که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در اثناء نماز جواب بدهد و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شك کند که دیگران جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۵۷۴. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هر يك جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۵۷۵. عباراتی مثل «سلامت باشید»، «التماس دعا»، «صبح بخیر»، «خیلی ممنون» و مانند آن جواب سلام محسوب نمی‌شوند. همچنین تکان دادن سر یا دست، برداشتن کلاه و مانند آن برای جواب سلام کافی نیست.

مسأله ۱۵۷۶. سلام کردن مستحب است و در روایت است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر، سلام کند.

مسأله ۱۵۷۷. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم ورحمة الله».

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسأله ۱۵۷۸. از مبطلات نماز، قهقهه زدن عمدی است هر چند بدون اختیار بوده ولی مقدماتش اختیاری باشد بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای اعاده نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را اعاده کند و چنانچه وقت برای اعاده نباشد نمازش صحیح است. و مراد از قهقهه خنده بلند و با صدا که مشتمل بر کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می‌باشد اما خنده صدا داری که عرفاً قهقهه محسوب نشود مبطل نماز نیست هر چند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند هر چند عمدی باشد.

مسأله ۱۵۷۹. اگر نمازگزار عمداً بی صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۰. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالتش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، در بطلان نمازش اشکال است لکن احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۸۱. اگر نمازگزار به خاطر ندانستن مسئله در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه بزند) چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصر و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: برای کار دنیا عمداً گریه کند

مسئله ۱۵۸۲. از مبطلات نماز، بنا بر احتیاط واجب آن است که نمازگزار عمداً و با اختیار با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به خاطر یاد آوردن میتی گریه کند.

مسئله ۱۵۸۳. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند به گونه‌ای که گریه بر او غالب و چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدماتش اختیاری باشد حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد یعنی بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای اعاده نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را اعاده کند و اما چنانچه وقت برای اعاده نباشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۸۴. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود به گونه‌ای که گریه او قابل پیشگیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هر چند به اینکه تنها در نماز اکتفاء به انجام واجبات نماز نماید، در این فرض باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسئله ۱۵۸۵. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۶. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح

است.^{۲۱}

مسئله ۱۵۸۷. گریه در نماز برای مصایب وارده بر حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدی علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی اشکال ندارد.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسئله ۱۵۸۸. از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن، رقصیدن و مانند آن، و فرق ندارد عمداً یا از روی فراموشی باشد یا از روی قهر و اجبار پیش آید.

مسئله ۱۵۸۹. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن شیئی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد یا شیر دادن به او، کشتن حشره موزی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد.

۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود.

۳. در حال حرکت قرائت و اذکار نماز را نگوید.

۴. موالات در نماز و سایر شرایط صحّت نماز را رعایت نماید.

مسئله ۱۵۹۰. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۱. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شك کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید ولی بهترین است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

۲۰۱. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نمازش برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا امر ازدواج یا رفع فقر و مضیقه اقتصادی یا ادای بدهی ها و دیونش دعاء نماید و از خداوند متعال طلب کمک کند و در آن حال برای نشان دادن درماندگی و اظهار فروتنی و خضوع در پیشگاه خداوند متعال گریه نماید اشکال ندارد و نمازش باطل نمی شود.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن در اثناء نماز

مسئله ۱۵۹۲. از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود به طوری که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود اما اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود به گونه‌ای که بگویند نماز می‌خواند، چنانچه عمداً باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می‌شود و آن را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۹۳. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرورود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز

مسئله ۱۵۹۴. از مبطلات نماز، شك هایی است که نماز را باطل می‌کند مثل اینکه نمازگزار در رکعت های نماز دو رکعتی واجب یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم، شك نماید و شك وی باقی مانده و مستقر گردد، در این صورت نمازش باطل می‌باشد.

مبطل دوازدهم: رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند

مسئله ۱۵۹۵. از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از يك رکعت سهواً زیاد کند، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۵۹۶. اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۵۹۷. شکستن نماز واجب از روی اختیار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست لکن در بعضی موارد شکستن نماز واجب جایز است^{۲۰۲}، از آن جمله موارد ذیل می‌باشد:

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی ۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است.
۳. پرداخت طلب طلبکار ۴. تطهیر مسجد در وسعت وقت.
۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها ۶. شک های صحیح در وسعت وقت نماز.

و توضیح هر مورد در مسائل آینده خواهد آمد.

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسئله ۱۵۹۸. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۹۹. اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسئله ۱۶۰۰. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، در وسعت وقت مانعی ندارد، هر چند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود^{۲۰۳}.

۳. پرداخت طلب طلبکار

مسئله ۱۶۰۱. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال

۲۰۲. بلکه گاه واجب نیز می‌باشد که توضیح آن خواهد آمد.

۲۰۳. مثلاً نمازگزار در اثنای نماز در وسعت وقت متوجه وعده و قرار مهمی می‌شود که با دیگری گذاشته است و تمام کردن نماز موجب می‌شود به قرار مذکور نرسد.

بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۴. تطهیر مسجد در وسعت وقت

مسأله ۱۶۰۲. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر تطهیر مسجد، نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتک حرمت مسجد محسوب نشود، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست هر چند جایز است اما اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا بقاء نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتک و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسأله ۱۶۰۳. اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند لکن مراتب استحباب شکستن نماز بر حسب اختلاف زمان یاد آوری متفاوت می‌شود و هر چه به ابتدای نماز نزدیکتر باشد افضل است مثلاً شکستن نماز چنانچه قبل از خواندن حمد ملتفت گردد نسبت به آنکه بعد از خواندن حمد ملتفت شود افضل است و اگر قبل از رکوع متذکر شود نسبت به آنکه بعد از رکوع متذکر گردد فضیلت بیشتری دارد. شایان ذکر است حکم مذکور در نماز فرادا جاری می‌شود و جاری شدن آن در نماز جماعت محلّ تأمل است. همچنین حکم مذکور شامل فردی که اذان یا اقامه یا هر دو را عمداً ترک نموده نمی‌شود و در این صورت شکستن نماز برای تدارک آنها بنا بر احتیاط واجب

جایز نیست.

مسئله ۱۶۰۴. حکم مذکور در مسئله قبل اختصاص به زمان یادآوری دارد و شامل موارد ذیل نمی‌شود: ۱. نمازگزار در نماز ملتفت شود که اذان و اقامه یا اقامه تنها را نگفته لکن اعتناء نکند و تصمیم بر ترک آنها بگیرد و نماز را با همان حال ادامه دهد و بعد از فاصله شدن زمان معتنا به، پشیمان شود.

۲. نمازگزار در نماز ملتفت شود که اذان و اقامه یا اقامه تنها را نگفته است لکن مردّد باشد که گفتن آنها را ترک نماید یا نه و با همین حال نماز را ادامه دهد و بعد از فاصله شدن زمان معتنا به تصمیم بگیرد که آنها را بگوید.

همچنین استحباب مذکور بنا بر احتیاط واجب شامل این موارد نمی‌شود:

۱. اذان تنها را فراموش کرده باشد ۲. بعضی از فصول و فقرات آنها را فراموش کرده باشد.

۳. بعضی از شرایط آنها را فراموش کرده باشد.

۶. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز

مسئله ۱۶۰۵. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز یکی از شک های صحیح در نماز چهار رکعتی برای وی پیش آمده است و شک ثابت و مستقرّ شده است مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوّم است یا چهارم می‌تواند نماز را شکسته و دوباره بخواند هم چنان که می‌تواند مطابق دستور العمل مربوط به شک های صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک های صحیح نماز خواهد آمد.

حکم کسی که وظیفه اش شکستن نماز است ولی بر خلاف وظیفه رفتار می‌کند

مسئله ۱۶۰۶. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را دوباره بخواند.

کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

۱. حکم اِخْلَالِ عَمْدِيْ بِهٖ وَاجِبَاتِ نَمَازِ

مسأله ۱۶۰۷. هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدتاً کم یا زیاد کند هر چند يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

۲. حکم اِخْلَالِ بِهٖ وَاجِبَاتِ نَمَازِ بِهٖ خَاطِرِ نَدَانَسْتَنِ مَسْأَلَهٗ

مسأله ۱۶۰۸. اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی در مسأله (۱۲۵۰) گذشت و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده است، نماز را باطل نمی‌کند همچنین اگر به واسطه ندانستن مسأله هر چند از روی تقصیر، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۳. حکم فراموشی دو سجده از یک رکعت نماز

مسأله ۱۶۰۹. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی‌جا سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۶۱۰. اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و «السَّلَامُ عَلَيْنَا» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسأله ۱۶۱۱. هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده، و بعد یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که ارتکاب عمدی یا سهوی آن، نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، سجده سهو برای سلامی که بی‌جا گفته است، انجام دهد و اگر بعد از ارتکاب عملی است که انجام عمدی آن مبطل است لکن انجام سهوی آن مبطل نیست مثل سخن گفتن به مقدار کم، حکم صورت قبل را دارد یعنی باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام دهد و همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنابر احتیاط واجب، سجده سهو انجام دهد.

۴. حکم فراموشی یک سجده از یک رکعت نماز

مسأله ۱۶۱۲. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و قبل از داخل شدن در رکوع رکعت بعد یادش بیاید، واجب است نشسته و آن سجده را تدارک نماید سپس نماز را بر اساس ترتیب معتبر در آن ادامه دهد احتیاط مستحب است آن است که برای قیام بی‌جا سجده سهو به جا آورد و چنانچه بعد از رسیدن به حد رکوع رکعت بعد یا پس از آن یادش بیاید حکم، محل تدارک آن گذشته است و واجب است بعد از نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۳. هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، و بعد یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است لکن محل تدارک سجده فوت شده است و باید قضای سجده فراموش شده را بعد از نماز به جا آورد و اگر پیش از انجام کاری که ارتکاب عمدی یا سهوی آن، نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام

دهد و اگر بعد از ارتکاب عملی است که انجام عمدی آن مبطل است لکن انجام سهوی آن مبطل نیست مثل سخن گفتن به مقدار کم، حکم صورت قبل را دارد یعنی باید سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهواً انجام دهد و همچنین برای سخن گفتن سهوی نیز بنا بر احتیاط واجب، سجده سهواً انجام دهد.

۵. حکم فراموش کردن تشهد

مسئله ۱۶۱۴. اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه را باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط مستحب، تشهد را قضاء کند لکن واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۶۱۵. هرگاه بعد از سلام نماز یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است لکن محلّ تدارک تشهد فوت شده است و احتیاط مستحب است قضای تشهد فراموش شده را انجام دهد ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهواً انجام دهد و در این مسئله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز عملی انجام داده باشد که انجام عمدی یا سهوی آن، مبطل نماز باشد یا انجام نداده باشد^{۲۰۴}.

۶. حکم فراموشی یک رکعت یا بیشتر از نماز

مسئله ۱۶۱۶. اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۶۱۷. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده،

۲۰۴. شایان ذکر است سایر احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده، نمازش باطل است و اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنا بر احتیاط لازم، سجده سهواً انجام دهد.

۷. حکم نماز بدون طهارت از حدث

مسئله ۱۶۱۸. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضو یا غسل یا تیممش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل یا تیمم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمم بر حسب وظیفه شرعی بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

۸. حکم إخلال به وقت نماز

مسئله ۱۶۱۹. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بی‌تنبه به داخل شدن وقت، نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسئله باشد.

مسئله ۱۶۲۰. اگر به یکی از راه‌های شرعی بیان شده در مسئله (۹۸۷) برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود:

الف. اگر در بین نماز کشف خلاف شده و بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، هر چند لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

ب. اگر در بین نماز شک کند که هنوز وقت داخل شده یا لحظاتی بعد وقت داخل خواهد شد، نماز او باطل است.

ج. چنانچه در بین نماز ملتفت شود، اثناء نماز وقت داخل شده به گونه‌ای که حین التفات و فهمیدن، وقت داخل باشد، نماز او صحیح است.

د. چنانچه در اثناء نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده و شك کند که

آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

۵. چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده است، نماز او صحیح است.

و چنانچه بعد از فراغ از نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، نمازش

محکوم به صحت است.

مسأله ۱۶۲۱. اگر انسان ملتفت نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به

داخل شدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند:

الف. چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است.

ب. چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است و

باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. چنانچه بعد از فراغ از نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک

نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده است، نمازش محکوم

به صحت است.

د. چنانچه در اثناء نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، هر چند لحظاتی بعد وقت داخل

خواهد شد، نماز او باطل است.

۵. چنانچه در اثناء نماز شک کند که هنوز وقت داخل شده یا لحظاتی بعد وقت داخل

خواهد شد، نماز او باطل است.

و چنانچه در بین نماز ملتفت شود وقت اثناء نماز داخل شده لکن قسمتی از نماز هر چند

اندک را قبل از وقت خوانده نماز او باطل است.

مسأله ۱۶۲۲. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده است یا نه لکن به امید داخل بودن

وقت، رجائاً نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید:

الف. چنانچه بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده است نمازش صحیح است.

ب. چنانچه بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده است نمازش باطل است.

ج. چنانچه روشن نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن نمازش باطل است.

۹. حکم اِخْلَال به قبله در نماز

مسأله ۱۶۲۳. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده است یا با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا بیشتر به جا آورده است، چنانچه وقت گذشته باشد هر چند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردد بوده و در یافتن قبله سهل انگاری کرده یا جاهل به حکم بوده و معذور در جهلش نباشد بلکه جاهل مقصّر محسوب شود، قضای نماز واجب است و گر نه قضاء لازم نیست. بنابراین اگر فرد بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگر مثل شهادت بیّنه، یا بر اساس گمان در مواردی که وظیفه او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می شود، به سمت معینی نماز بخواند سپس در خارج وقت بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده است یا نمازش را با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا بیشتر (سمت راست و چپ قبله یا بیشتر) به جا آورده است، در این موارد قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۶۲۴. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده لکن انحراف از قبله به سمت راست یا چپ قبله نرسد، پس چنانچه در انحراف از قبله معذور نبوده، مثل اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا جهل به حکم شرعی داشته و جاهل مقصّر محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست نماز را دوباره در وقت اعاده یا خارج وقت قضا نماید.

بنابراین اگر فرد بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگر مثل شهادت بیّنه، یا بر اساس گمان در مواردی که وظیفه او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می شود، به سمت معینی نماز بخواند سپس بفهمد نمازش را با انحراف از قبله به مقداری که به سمت راست و چپ قبله نمی رسد خوانده است، در این موارد اعاده نماز یا قضای آن لازم نیست و چنانچه در اثنای نماز است فوراً رو به قبله کرده و در حال حرکت، قرائت یا اذکار واجب نماز را نخواند سپس نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

استفتائات نماز

سؤال ۲۵. فردی که می‌تواند در نماز بایستد و قرائت را در حال قیام بخواند و همچنین تمکن از رکوع در آن حال دارد ولی تمکن از سجود متعارف ندارد و می‌تواند بر روی صندلی معمولی بنشیند و بر میز جلوی خود، پیشانی را بگذارد، آیا انجام این عمل برای صدق سجده لازم می‌باشد؟

جواب: لازم نیست و همان اشاره با سر برای سجده کافی است ولی به نحو مذکور در سؤال هم سجده صحیح است بلکه بعید نیست که افضل باشد.

سؤال ۲۶. آیا می‌توان در سجده، ذکر مخصوص رکوع (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) را گفت و در رکوع ذکر مخصوص سجده (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ) را گفت؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست.

سؤال ۲۷. آیا در نماز واجب نشسته (جلوسی) ذکر بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَفْعَدُ و ذکر سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وارد شده است؟

جواب: رجائاً مانعی ندارد.

سؤال ۲۸. در مواردی که فرموده‌اید، نماز بنا بر احتیاط واجب، باطل است، اگر فرد در اثناء نماز است آیا می‌تواند آن را رها نماید یا بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کرده و بعداً دوباره آن را اعاده نماید؟

جواب: می‌تواند آن را رها کند.

سؤال ۲۹. آیا عدول از نماز اداء یقینی به نماز قضای احتیاطی جایز است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۳۰. آیا سجده کردن و تیمم بر سیمان صحیح است، چه سیمان معمولی چه سیمان سیاه؟

جواب: چنانچه با اشیایی که از زمین محسوب نمی‌شوند و سجده یا تیمم بر آنها صحیح

نیست، به مقدار معتدبه و قابل توجهی مخلوط نباشد، جایز است.

سؤال ۳۱. گاهی اوقات افراد به هنگام نماز در مساجد و مانند آن برای بالا آوردن مکان سجده دو مهر یا بیشتر را روی هم قرار می‌دهند و مهرها وقف مسجد است یا به مسجد اهداء شده است، آیا این کار اشکال دارد؟

جواب: اگر نمازگزار می‌داند که وقف عمومیت دارد و شامل غیر جهت عبادی مثل استفاده از آن برای بالا آوردن محلّ سجده می‌شود اشکال ندارد و اگر نمازگزار بداند که وقف مختصّ جهت عبادی است مثل سجود، استفاده از آن در غیر مورد مذکور جایز نیست و اگر کیفیت وقف مشکوک باشد، بنابر احتیاط واجب از این کار اجتناب نماید و حکم مهرهای اهدایی به مسجد هم حکم مهرهای وقفی است.

سؤال ۳۲. عطرهایی که در حال حاضر در جهان موجود است به روش‌های شیمیایی و فرمولی ساخته می‌شود البته در مواردی هم روش ساخت آن طبیعی بوده مثل گلاب قمصر کاشان. حال روایاتی که در استحباب و فضیلت استعمال عطر در نماز و غیر نماز وارد شده شامل عطرهای شیمیایی هم می‌شود یا منحصر به موارد طبیعی است؟

جواب: اطلاق روایات شامل انواع عطرها می‌شود.

شکّیات نماز

قبل از بیان احکام شک‌های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدمه ذکر می‌شود: شک، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد. گمان، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه تردید داشته باشد ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، أرجحیت داشته باشد مثل اینکه (۳۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی‌تر (۷۰ درصد) در اینجا گمان یا ظنّ نامیده می‌شود.

اقسام شک‌های نماز

مسأله ۱۶۲۵. شك‌های نماز به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. شك‌هایی که نماز را باطل می‌کند که هشت قسم است.
۲. شك‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد که شش قسم است.
۳. شك‌های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود و آنها یازده قسم است. بنابراین، مجموع شک‌های نماز «۲۵» قسم می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۶. هنگامی که شکّی در رکعات نماز ایجاد می‌شود، چه شک از اقسام شک‌های باطل کننده باشد و چه از اقسام شک‌های صحیح، نمازگزار نمی‌تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید بلکه باید شک مستقرّ شود یعنی لازم است قدری فکر و تأمل نماید تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند، و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکّیات عمل نماید.

شك های باطل کننده

مسئله ۱۶۲۷. شك هايی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعت های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شك در شماره رکعت های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شك در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شك بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شك بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شك در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است^{۲۰}.

هشتم: شك بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، قبل از داخل شدن در سجده دوم، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسئله ۱۶۲۸. اگر یکی از شك های باطل کننده برای انسان پیش آید، نماز گزار می‌تواند پس از عدم حصول نتیجه و استقرار شك، نماز را به هم بزند هر چند احتیاط مستحب آن است پس از آنکه شك او پا برجا و مستقر شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید و مأیوس شود.

شك هايی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۶۲۹. شك هايی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: **اول:** شك در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

۲۰۵. این شك به عنوان مستقل از شك های باطل محسوب نمی‌شود به گونه‌ای که قسم سایر شك های باطل شمرده شود، بلکه مندرج در شك های باطل دیگر مثل شك بین یک رکعت و بیشتر می‌گردد.

دوم: شك بعد از سلام نماز.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثير الشك، یعنی کسی که زیاد شك می‌کند.

پنجم: شك امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱. شك در موردی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۶۳۰. اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که بین آن و کار سابق ترتیب شرعی است (به نحوی که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترك کرده باشد، مشغول این کار شود)، به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر نمازگزار در حال خواندن سوره شك کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شكش اعتنا نمی‌کند و در مورد این حکم فرقی نیست که عمل بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدمه باشد و اما اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده و در محل است باید آنچه را که در انجام آن شك کرده، به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار شك کند که حمد را خوانده یا نه در حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند، همچنین اگر وارد عمل بعد شده ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک سابق ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده، به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شك می‌کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شكش اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید زیرا در سجده، مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات ترتیب شرعی نیست.

مسأله ۱۶۳۱. آنچه در مسأله قبل گفته شد در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز اداء و نماز قضا، نماز یومیّه و نماز آیات و مانند آن می‌شود.

مسأله ۱۶۳۲. کسی که در گفتن تکبیرة الاحرام شك دارد و حال آنکه خود او مشغول گفتن

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ یا خواندن قرائت است، نباید به شك خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۶۳۳. اگر به هنگام قرائت حمد و سوره، در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه قبل از آن را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۶۳۴. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شك نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده است یا نه، به شكش اعتنا نکند. همچنین است اگر در حال خواندن قنوت در رکعت دوم شك نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا ننماید.

مسأله ۱۶۳۵. اگر نمازگزار بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند بلکه اگر بعد از رکوع یا سجود بداند سهواً ذکر واجب رکوع یا سجده را نگفته یا بدنش در حال گفتن ذکر آرام نبوده، حکم همین است و نمازش صحیح است زیرا محلّ تدارك آن گذشته است.

مسأله ۱۶۳۶. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می رود شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۶۳۷. اگر نمازگزار شك کند يك سجده انجام داده یا دو سجده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده، باید يك سجده دیگر انجام دهد اما اگر شك بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک سابق ترتیب شرعی باشد مثل اینکه مشغول خواندن تشهد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شك خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۱۶۳۸. اگر نمازگزار در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۶۳۹. اگر نمازگزار در شهادتین تشهد شك کند در حالی که مشغول درود فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است به شك خود اعتنا نکند. همچنین اگر در خواندن

تشهد یا قسمتی از آن شك کند در حالی که مشغول گفتن سلام است به شك خویش اعتنا ننماید.

مسأله ۱۶۴۰. اگر نمازگزار شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی که منافی نماز است انجام داده است، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شك کند که سلام را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند، هر چند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسأله ۱۶۴۱. اگر نمازگزار در اثنای نماز شك در نیت نماز کند چنانچه می داند فعلاً نیت نماز دارد و شك او نسبت به اجزاء سابق است، به شك خود اعتنا نکرده و نمازش را ادامه دهد به عنوان مثال کسی که شك در نیت نماز صبح کرده در حالی که در رکوع است و می داند رکوع را به نیت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسأله ۱۶۴۲. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات اربعه را می خواند شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات اربعه شود شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۴۳. اگر فرد شك کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید آن دو سجده را به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش بنا بر احتیاط لازم، باطل است.

مسأله ۱۶۴۴. اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده است یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده است، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۵. اگر فرد شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهّد است و شك می‌کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، در این صورت، به شك خود اعتنا نکند و چنانچه بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنا بر احتیاط لازم، باطل است. به عنوان مثال، اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان که گفته شد، باطل است.

مسأله ۱۶۴۶. اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شك خود اعتنا نکند مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، شك کند که حمد را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آن چه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۲. شك بعد از سلام نماز

مسأله ۱۶۴۷. اگر نمازگزار بعد از سلام نماز شك کند که نماز را به طور صحیح به جا آورده یا نه، خواه شك مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شك خود اعتناء نمی‌کند. بنابراین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شك کند رکوع کرده یا نه، یا شك کند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند همچنین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز مغرب شك کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شك وی از شك‌هایی باشد که در وقت نماز، آن را باطل می‌کند مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که سه رکعت خوانده

یا پنج رکعت، نمازش باطل است اما اگر نمازگزار مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از آنکه از حالت نمازگزار خارج شود یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام دهد، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نمازش باطل نیست بلکه می‌تواند بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام دهد و نماز احتیاط را (که احتیاط واجب یک رکعت ایستاده است) بخواند و به جهت سلام بی‌جا بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد.

۳. شك بعد از وقت نماز

مسأله ۱۶۴۸. اگر نمازگزار بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست مثلاً چنانچه فرد بعد از طلوع آفتاب شك کند که نماز صبحش را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتناء نمی‌کند

مسأله ۱۶۴۹. اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۶۵۰. اگر نمازگزار پیش از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه، هر چند گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند مگر آنکه در این مورد وسواسی یا کثیر الشک باشد که در این صورت به شکش اعتناء نمی‌کند.

مسأله ۱۶۵۱. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده است در وقت مختصّ به نماز عصر شك نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست قضای نماز ظهر را انجام دهد اما اگر فردی در وقت مختصّ نماز عصر شك نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنا بر احتیاط واجب قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد و حکم مذکور در این مسأله در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می‌شود.

مسأله ۱۶۵۲. اگر به مقدار یک رکعت به آخر وقت نماز باقی مانده باشد و شك نماید نماز خوانده یا نه، باید آن را بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد به شکش اعتناء نکند.

مسأله ۱۶۵۳. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او

واجب است (نیّت ما فی الدّمّه) بخواند.

مسأله ۱۶۵۴. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند تنها يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا هر دو را بخواند.

۴. شك كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند)

مسأله ۱۶۵۵. كثير الشك کسی است که زیاد شك می کند یعنی وقتی که حال فرد را با حال کسانی که در وجود یا عدم وجود عوامل حواس پرتی (اغتشاش حواس) همانند او هستند، مقایسه می کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شك می کند

مسأله ۱۶۵۶. كثير الشك بودن اختصاص به کسی که زیاد شك کردن عادت او باشد ندارد، بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به کثرت شك باشد. بنابراین اگر شخص در حالات عادی، سه نماز بر او نمی گذرد مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شك می کند (به تعبیری نتواند سه نماز پشت سر هم را بدون شك بخواند و حداقل در یکی از آنها شك کند) و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان كثير الشك بر فرد مذکور صدق می کند و باید بر طبق احکام كثير الشك عمل نماید. به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شك کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبح روز آینده، در نماز مغرب شك کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغرب روز آینده، در نماز ظهر شك کند، پس از آن اگر در نماز عشا یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شك کند، كثير الشك محسوب می شود لذا به شك خویش اعتنا نمی کند. همچنین اگر شخص در حالات عادی سه نماز معین مانند نماز صبح بر او نمی گذرد مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شك می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان كثير الشك بر فرد مذکور صدق می کند و به احکام كثير الشك عمل می نماید. به عنوان مثال، اگر فرد در تعداد رکعات یکی از سه نماز صبح روز شنبه تا دوشنبه شك نماید و باز این شك در یکی از سه نماز صبح روز سه شنبه تا پنج شنبه همان هفته پیش آید و پس از آن شك مذکور در یکی از سه نماز صبح روز جمعه تا يك شنبه هفته بعد تکرار شود. پس از آن اگر در نماز صبح روزهای مثلاً

دوشنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه شك نماید، به شك خود اعتنا نمی‌کند اما اگر کسی در يك نماز سه بار شك کند یا در سه نماز متوالی و پشت سر هم، در هر نماز يك بار شك کند، این مقدار کافی در تحقق کثرت شك نیست مگر اینکه این امر به اندازه‌ای ادامه پیدا کند و شك تکرار شود که عرف او را کثیر الشك محسوب نماید.

مسأله ۱۶۵۷. کثیر الشك در مبحث وضو، غسل و تیمم همانند کثیر الشك در مبحث نماز است. بنابراین اگر شخص در حالات عادی سه وضو بر او نمی‌گذرد مگر آنکه در یکی از آنها، مثلاً در مسح سر شك می‌کند که آن را انجام داده یا نه، و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشك بر فرد مذکور صدق می‌کند و به احکام کثیر الشك در وضو عمل می‌نماید یعنی می‌تواند به شك خود اعتنا نکند و بنا بگذارد که مسح سر را انجام داده است اما اگر بعداً معلوم شود که مسح سر را انجام نداده است وضویش باطل بوده و نماز فریضه‌ای که با آن خوانده را باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضاء نماید.

مسأله ۱۶۵۸. کثیر الشك اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شك کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است هرچند در محلّ باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می‌گذارد و نمازش صحیح است هر چند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسأله ۱۶۵۹. کسی که در يك مورد نماز زیاد شك می‌کند، به طوری که زیادی شك تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در این مورد، احکام کثیر الشك بر این فرد صدق می‌کند و در سایر موارد، کثیر الشك محسوب نمی‌شود. حال، چنانچه در موارد دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیادی شك او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر در محلّ است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته است، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محلّ گذشته مثل اینکه به سجده رفته، به شكش اعتنا نکند.

مسأله ۱۶۶۰. کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، به طوری که زیادی شك تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در نماز مذکور، احکام کثیرالشک بر این فرد صدق می‌کند و در سایر نمازها، کثیرالشک محسوب نمی‌شود. حال، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۶۶۱. کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شك می‌کند به همان نحو که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۶۶۲. اگر انسان شك کند که کثیرالشک شده یا نه، کثیرالشک محسوب نمی‌شود و باید به دستور شك عمل نماید و فردی که کثیرالشک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند

شایان ذکر است مورد مسأله در جایی است که منشأ شك فرد، شك در موضوع و تغییر حال خودش باشد و شك در معنا و مفهوم کثیرالشک نباشد.

مسأله ۱۶۶۳. بر کثیرالشک واجب نیست برای محافظت بر تعداد رکعات نماز یا أفعال آن از مهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده‌ها را نشان می‌دهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می‌تواند تعداد رکعات یا افعال را حفظ نماید استفاده کند، هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۶۶۴. کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند، رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش، بنابر احتیاط، باطل است مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۶۶۵. کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده

یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را و آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است مثلاً اگر در نماز واجب شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می دهد.

۵. شك امام جماعت و مأوم

مسأله ۱۶۶۶. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا نماید و همچنین است شك هر يك از آن دو در افعال نماز مانند شك در عدد سجده. بنابراین مأومی که می داند که در افعال از امام جماعت تبعیت می کرده و تخلف ننموده، اگر شك کند يك سجده انجام داده یا دو سجده در حالی که امام جماعت اطمینان یا یقین به دو سجده دارد نباید به شك خویش اعتناء کند.

مسأله ۱۶۶۷. اگر امام و مأوم یکی گمان و دیگری یقین داشته باشد، باید هر کدام به وظیفه خویش عمل نمایند مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی ظهر، مأوم گمان دارد رکعتی که در حال انجام آن است رکعت سوم است و امام یقین دارد که رکعت چهارم است، بر مأوم واجب است رکعت مذکور را رکعت سوم نمازش قرار دهد و یک رکعت دیگر بخواند و در این حال جایز نیست مأوم در تعداد رکعات به امام مراجعه نماید.

مسأله ۱۶۶۸. اگر امام و مأوم در جهت شك مختلف باشند به اینکه بین آن دو جهت مشترکی نباشد، باید هر يك از آن دو مطابق با وظیفه اش عمل نماید مثل اینکه در نماز چهار رکعتی مأوم بین دو سه شك می کند و امام بین چهار و پنج شك می نماید، در این فرض باید

هر کدام به وظیفه خویش رفتار نمایند و حق رجوع به هم را ندارند.

مسأله ۱۶۶۹. اگر بین شک امام و مأوم جهت مشترکی باشد، باید امام و مأوم مطابق با همان جهت مشترک عمل نمایند و به جهت اختلافشان با هم اعتناء نکنند به عنوان مثال اگر در نماز چهار رکعتی امام بین سه و چهار شک نماید و مأوم بین دو و سه شک کند، باید هر دو نفر بنا را بر سه بگذارند، در این حال مأوم به امام خویش مراجعه کرده و بنا می‌گذارد رکعتی که مشغول انجام آن است رکعت دوم نیست و امام نیز به مأوم مراجعه می‌کند و بنا می‌گذارد رکعتی که مشغول انجام آن است رکعت چهارم نیست و بر این اساس نماز را ادامه می‌دهند و در این صورت نیاز به خواندن نماز احتیاط نیست.

۶. شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۶۷۰. یکی از شک‌هایی که به آن اعتناء نمی‌شود شک در تعداد رکعات نماز مستحبی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبی مسأله (۲۲۷۰) خواهد آمد.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۶۷۱. در یازده صورت اگر نمازگزار در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا گمان به يك طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند و گر نه چنانچه شك مستقر گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید و آن یازده صورت شك، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. شک‌های دو پایه‌ای ب. شک‌های سه پایه‌ای

شک‌های دو پایه‌ای عبارت هستند از:

اول: شك (۲-۳) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

دوم: شك (۲-۴) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

سوم: شك (۳-۴) در تمام حالات.

چهارم: شك (۳-۵) ایستاده.

پنجم: شك (۴-۵) ایستاده.

ششم: شك (۴-۵) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

هفتم: شك (۴-۶) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

هشتم: شك (۵-۶) ایستاده.

شک های سه پایه ای عبارت هستند از:

اول: شك (۲-۳-۴) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

دوم: شك (۳-۴-۵) ایستاده.

سوم: شك (۳-۴-۵) بعد از داخل شدن در سجده دوم.

و توضیح هر مورد از شک های صحیح در مسائل آینده خواهد آمد.

مورد اول: حکم شك (۲-۳)

مسأله ۱۶۷۲. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، دو رکعت نشسته کافی نیست.

و چنانچه شك مذکور پیش از داخل شدن در سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده، رکوع، سجده اول، بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد دوم: حکم شك (۲-۴)

مسأله ۱۶۷۳. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. و چنانچه شك مذکور پیش از داخل شدن در سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده، رکوع، سجده اول، بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد سوم: حکم شک (۳-۴)

مسئله ۱۶۷۴. اگر نمازگزار شك بين سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخیر است يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد چهارم: حکم شک (۳-۵) ایستاده

مسئله ۱۶۷۵. اگر نمازگزار شك بين سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شك دو و چهار عمل نماید یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد. و چنانچه شك مذکور در رکوع، بعد از رکوع، در حال نشسته پیش آید نماز باطل است.

مورد پنجم: حکم شک (۴-۵) ایستاده

مسئله ۱۶۷۶. اگر نمازگزار شك بين چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شك سه و چهار عمل نماید یعنی مخیر است يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد ششم: حکم شک (۴-۵) نشسته

مسئله ۱۶۷۷. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك بين چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد و به طور کلی این حکم در هر موردی که طرف کمتر شك چهار رکعت باشد مثل شك بين چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شایان ذکر است چنانچه شك مذکور در رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هفتم: حکم شک (۶-۴) نشسته

مسئله ۱۶۷۸. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم شك بين چهار و شش نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد. شایان ذکر است چنانچه شك مذکور در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هشتم: حکم شک (۶-۵) ایستاده

مسئله ۱۶۷۹. اگر نمازگزار شك بين پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شك چهار و پنج نشسته عمل نماید یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

مورد نهم: حکم شک (۴-۳-۲)

مسئله ۱۶۸۰. اگر نمازگزار بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك بين دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد. شایان ذکر است چنانچه شك مذکور در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد دهم: حکم شک (۵-۴-۳) ایستاده

مسئله ۱۶۸۱. اگر نمازگزار شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شك دو و سه و چهار عمل نماید یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

مورد یازدهم: حکم شک (۵-۴-۳) نشسته

مسئله ۱۶۸۲. اگر نمازگزار پس از داخل شدن در سجده دوم شك بين سه و چهار و پنج نماید باید به دستور شك سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید یعنی يك رکعت نماز

احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد سپس سجده سهو به جا آورد و به طور کلی در هر موردی که نمازگزار پس از داخل شدن در سجده دوم شك کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می‌تواند بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شك را انجام دهد یعنی از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه شك مذکور در حال رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مسئله ۱۶۸۳. در شك‌های صحیحی که نمازگزار موظف است از حالت ایستاده بنشیند مثل شك چهار و پنج ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نماز گزار برای قیام بی‌جا سجده سهو انجام دهد.

حکم شکستن نماز در صورت پیش آمدن شك‌های صحیح

مسئله ۱۶۸۴. اگر یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شك رفتار نماید.

نحوه خواندن نماز احتیاط برای فردی که وظیفه اش نماز نشسته است

مسئله ۱۶۸۵. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

حکم بر طرف شدن عجز در هنگام خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۶۸۶. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

جدول بعضی از شک های محل ابتلاء در نماز

و طیفه نماز گزار	بعد از سر گذاشتن بر سجده دوم یا پس از آن	در سجده اول یا بین دو سجده	در حال قیام بعد از رکوع	در حال رکوع	در حال قیام	شک در عدد رکعات
باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	شک بین ۳ و ۴
باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	شک بین ۲ و ۳
باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	شک بین ۲ و ۳ و ۴
باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	شک بین ۲ و ۳ و ۴
در حال نشسته: بعد از سر گذاشتن بر سجده دوم یا پس از آن باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	شک بین ۴ و ۵
در حال ایستاده: باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و به دستور شکی ۳ و ۴ عمل نماید و احتیاط مستحب است که برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	

حکم عاجز شدن از ایستادن در هنگام خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۶۸۷. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله (۱۶۸۵) گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

حکم نخواندن نماز احتیاط در شک های صحیح

مسئله ۱۶۸۸. اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را اعاده نماید، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند^{۲۰۶} و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دومش هم بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دومش صحیح است.

حکم ادامه دادن نماز در صورت پدید آمدن شک های باطل

مسئله ۱۶۸۹. وقتی یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک، نماز را ادامه دهد مثلاً اگر در حال رکوع شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد و اما در بقیه شک‌های باطل می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

حکم از بین رفتن شک سابق و پدید آمدن شک جدید

مسئله ۱۶۹۰. اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور

۲۰۶. شایان ذکر است در تنگی وقت باید به دستور نماز احتیاط عمل نماید تا نمازش در وقت واقع گردد.

شك دوم عمل نماید.

احكام مربوط به تقارن شك در ركعات با شك در سجده

مسأله ۱۶۹۱. اگر بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند، نمازش صحیح است ولی چنانچه موقعی که تشهد می‌خواند یکی از آن شك‌ها اتفاق بیفتد، اگر شك او بین دو و سه باشد نمازش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نمازش صحیح است و باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۶۹۲. اگر پیش از آنکه مشغول خواندن تشهد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهد ندارد، شك کند که يك یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۶۹۳. اگر نمازگزار در اثناء نماز بداند که در اجزای قبلی نماز مثلاً بین رکعت دوم و سوم شك نموده است و حال که فرد فعلاً مشغول خواندن رکعت بعد یا انجام عمل دیگر است، مردّد می‌شود که شك مذکور قبل از کامل شدن دو سجده بوده است که از شك‌های باطل محسوب می‌شود یا بعد از کامل شدن دو سجده بوده است که از شك‌های صحیح محسوب می‌گردد، در این فرض بنا می‌گذارد که شك او بعد از کامل شدن دو سجده پدید آمده است که از اقسام شك‌های صحیح می‌باشد و همچنین است حکم، اگر تردید مذکور بعد از فراغت از نماز پیش آید.

حکم مربوط به تقارن شك در ركعات با فراموشی سجده

مسأله ۱۶۹۴. اگر موقعی که ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شك کند و یادش بیاید که يك یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

حکم فراموشی نوع شکی که در نماز پیش آمده است

مسئله ۱۶۹۵. اگر بعد از نماز شك کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، می‌تواند به دستور هر دو شك عمل کند و نیز در وسعت وقت می‌تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۹۶. اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شك‌های باطل یا صحیح بوده، باید نماز را اعاده کند و اگر بداند از شك‌های صحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را دوباره بخواند هر چند می‌تواند به دستور تمامی شك‌های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به اعاده نماز نیست^{۲۰۷}. به عنوان مثال، اگر در اثناء نماز در تعداد رکعات شك نماید و بعد از فراغت از نماز، مردد شود که شك او بین سه و چهار بوده است که احتیاج به یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته دارد یا آنکه شك او بین دو و چهار بوده است که احتیاج به دو رکعت نماز احتیاط ایستاده دارد، در این صورت می‌تواند به دستور هر دو شك عمل نماید یا آنکه یکی از مبطلات نماز را انجام داده، سپس اصل نماز را اعاده نماید.

احکام گمان در نماز

مسئله ۱۶۹۷. حکم گمان در نمازهای واجب نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، بنابراین اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

مسئله ۱۶۹۸. اگر نمازگزار در شماره رکعات، اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را

۲۰۷. شایان ذکر است در تنگی وقت باید موردی را انتخاب کند که انجام آن زمان کمتری را نیاز دارد.

بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۶۹۹. کسی که نمی‌داند گمانش به يك طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شك عمل کند.

مسئله ۱۷۰۰. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۷۰۱. گمان در افعال نماز حکم شك را دارد، و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست، پس اگر گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید يك سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده است مثل اینکه مشغول خواندن تشهد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است. همچنین اگر گمان دارد که يك سجده انجام داده است در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید يك سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده است مثل اینکه مشغول خواندن تشهد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است. و نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که رکوع کرده است و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محلّ است و مشغول خواندن سوره نشده باید حمد را بخواند.

مسئله ۱۷۰۲. کسی که نمی‌داند گمانش به يك طرف در افعال نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شك عمل کند.

مسئله ۱۷۰۳. حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و اما اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید لکن گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

نماز احتیاط

کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۷۰۴. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام نماز احتیاط را بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد، پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۷۰۵. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و اگر سهواً در آن سوره یا قنوت خوانده شود، اشکال ندارد ولی اگر نمازگزار در اثناء خواندن سوره یا قنوت متوجه شد باید آن را رها نماید.

مسئله ۱۷۰۶. در نماز احتیاط نمازگزار باید بنابر احتیاط واجب، حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۷۰۷. نماز احتیاط متصل به اصل نماز قبل از ارتکاب منافیات نماز خوانده می شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از منافیات نماز را انجام دهد یا کاری که عمدی و سهوی آن مبطل است را هر چند سهواً به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاط صحیح نیست و به خواندن آن نمی تواند اکتفاء نماید.

مسئله ۱۷۰۸. در نماز احتیاط نمازگزار نباید بنابر احتیاط واجب نیت آن را به زبان بیاورد و چنانچه نمازگزار عمداً نیت را به زبان بیاورد احتیاط واجب آن است که اصل نماز را دوباره بخواند مگر آنکه جاهل قاصر باشد که در این صورت نمازش صحیح است.

احکام نماز احتیاط

مسئله ۱۷۰۹. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

مسئله ۱۷۱۰. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۷۱۱. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بی‌جا، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۷۱۲. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و يك رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۱۳. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۷۱۴. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شك بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و يك رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفاء به ضمیمه کردن يك رکعت متصل به نماز نکند.

مسئله ۱۷۱۵. اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسئله ۱۷۱۶. اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه پیش از داخل شدن در حدّ رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اما اگر پس از داخل شدن در حدّ رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمی‌تواند اکتفاء به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۷۱۷. اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسئله گذشته گفته شد در اینجا نیز جاری است.

مسئله ۱۷۱۸. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسئله (۱۷۱۶) گفته شد می‌باشد.

مسئله ۱۷۱۹. نماز احتیاط به منزله اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و اگر نمازگزار عمداً رکعی را در آن کم یا زیاد نماید نمازش باطل می‌شود همچنین است حکم اگر سهواً رکعی را کم نماید و محلّ تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکعی را سهواً اضافه کند بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌شود.

احکام شك و سهو در نماز احتیاط

مسئله ۱۷۲۰. اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و در کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را

باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، بنا بر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۲۱. اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. همچنین هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط یک رکعتی است اگر شك نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت بنا می‌گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسأله ۱۷۲۲. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند. بنابراین احکام شك در افعال نماز احتیاط همانند احکام شك در افعال اصل نماز است.

مسأله ۱۷۲۳. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۷۲۴. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۷۲۵. اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید ولی قضای تشهد لازم نیست. و لازم نیست برای تشهد فراموش شده سجده سهو انجام دهد هر چند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

سجده سهو

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود در بعضی از موارد باید بنابر فتوی یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می شود سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

مسأله ۱۷۲۶. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهّد فراموش شده ۲. شك بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است
همچنین نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود انجام دهد:

۱. کلام بی جا ۲. سلام بی جا ۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

۱. تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۷۲۷. اگر نمازگزار تشهّد نماز را فراموش کند تا محلّ تدارک آن فوت شود، باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم خواندن تشهّد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید محلّ تدارک تشهّد فوت شده است و واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد اما چنانچه محلّ تدارک باقی است مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجه شود که تشهّد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشهّد بخواند سپس برای رکعت سوم بلند شده و مجدداً تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.

۲. شك بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسأله ۱۷۲۸. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شك کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید

بنابگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز واجب است سجده سهو انجام دهد^{۲۰۸}.

۳. کلام بی جا

مسئله ۱۷۲۹. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر محسوب نشود، بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط واجب باید، سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود انجام دهد. به عنوان مثال اگر مکلف در اثناء نماز مغرب اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند و مثلاً بگوید: «یا حسین»، باید بنا بر احتیاط، باید بعد از سلام نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۰. اگر نمازگزار در مقام ادای ذکر یا دعا یا قرآن در نماز باشد ولی سهواً آن را غلط بخواند در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن خارج نشده باشد، سجده سهو واجب نیست و گرنه بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد و اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محلّ تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند، و حکم سبق لسان^{۲۰۹} نیز بنا بر احتیاط واجب، حکم سهواست.

مسئله ۱۷۳۱. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدتی حرف بزند و همه آن ناشی از يك اشتباه و سهو باشد، یک بار انجام سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۷۳۲. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید.

۴. سلام بی جا

مسئله ۱۷۳۳. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد مثلاً در رکعت اول اشتباهاً و سهواً سلام بدهد بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجده سهو انجام دهد.

۲۰۸. همچنان که در مورد ششم و هفتم از شك های صحیح گذشت.

۲۰۹. نوعی لغزش در کلام است که فرد گوینده قصد گفتن حرف یا کلمه ای را دارد لکن بدون اختیار و به طور غیر عمدی حرف یا کلمه دیگری بر زبانش جاری می شود.

مسئله ۱۷۳۴. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» هر چند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید سجده سهو انجام دهد و همچنین اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتبهاً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْنَا أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۵. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که در مسئله (۱۷۴۱) خواهد آمد، کافی است.

۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسئله ۱۷۳۶. اگر نمازگزار اجمالاً بداند که در نماز یا چیزی را اشتبهاً کم کرده یا اشتبهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این حال که امر دایر بین زیاده و نقصان است بنا بر احتیاط واجب باید سجده سهو انجام دهد به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهد خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده است، احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

ب. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز مغرب یا در رکعت اول سهواً قرائت را نخوانده است یا در رکعت سوم نماز مغرب سهواً برای خواندن رکعت چهارم ایستاده است و قبل از رکوع متذکر شده و نشسته است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا قرائت نمازش را سهواً نخوانده یا قیام بی جا داشته است و امر دایر بین نقصان و زیاده سهوی است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

ج. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز عشا یا در رکعت اول سهواً قنوت خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا در نمازش سهواً قنوت اضافه کرده یا از نمازش تسبیحات اربعه را کم کرده و امر دایر بین زیاده و نقصان سهوی است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.

د. اگر نمازگزار اجمالاً بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوم سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است لذا در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهواً انجام دهد.

مواردی که انجام سجده سهواً احتیاط مستحب است

مسأله ۱۷۳۷. در موارد ذیل سجده سهواً واجب نیست لکن احتیاط مستحب است که آن را انجام دهد:

۱. ایستادن یا نشستن بی جا (قیام یا قعود بی جا): اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد مانند موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه، اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند مثل موقع تشهد، اشتباهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهواً به جا آورد.
۲. سجده فراموش شده که محلّ تدارک آن فوت شده باشد: به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید و لازم نیست برای سجده فراموش شده سجده سهواً به جا آورد هر چند انجام سجده سهواً مطابق با احتیاط مستحب است.
۳. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهواً انجام دهد. به عنوان مثال:

الف. نمازگزار سهواً در نمازش یک سجده اضافه انجام دهد.

ب. نمازگزار سهواً در نمازش تشهد اضافی بخواند.

ج. نمازگزار سهواً در رکعت اول یا رکعت سوم نماز چهار رکعتی قنوت بخواند.

د. نمازگزار سهواً در رکعت اول یا دوم نمازش تسبیحات اربعه بخواند.

ه. نمازگزار سهواً بین دو سجده یا بعد دو سجده بگوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)

و. نمازگزار سهواً در حال قیام بعد از رکوع (قبل از رفتن به سجده) بگوید: (بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ

أَفْؤْمٌ وَأَفْعُدُ).

۴. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً کم کرده است و محلّ تدارک آن گذشته است، سجده سهوانجام دهد. به عنوان مثال:

الف. نمازگزار سهواً در نمازش تسبیحات اربعه را نخواند تا محلّ تدارک آن فوت گردد.

ب. نمازگزار سهواً در نمازش حمد را نخواند تا محلّ تدارک آن فوت گردد.

ج. نمازگزاری که دائماً عادت به خواندن قنوت در رکعت دوم نمازش داشته است سهواً آن را ترک کند و محلّ تدارک آن هم بگذرد.

مسأله ۱۷۳۸. اگر نمازگزار يك سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ اللَّهِ گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب شش بار سجده سهوانجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ اللَّهِ، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت، یک بار برای تکبیر رکوع.

مسأله ۱۷۳۹. اگر نمازگزار تشهد را در رکعت دوم نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ اللَّهِ گفته و برخیزد و تسبیحات اربعه و استغفار مستحب و تکبیر رکوع سوم را بگوید و پیش از رفتن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و تشهد فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب پنج بار سجده سهوانجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ اللَّهِ، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای تسبیحات اربعه، یک بار برای استغفار، یک بار برای تکبیر رکوع.

حکم ترک عمدی یا سهوی سجده سهو

مسأله ۱۷۴۰. اگر نمازگزار سجده سهورا بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط لازم، وجوب آن ساقط نشده لذا بنا بر احتیاط، باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

کیفیت انجام سجده سهو

مسئله ۱۷۴۱. دستور سجده سهو این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم، بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بعد سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوم هم بهتر است ذکرى را که گفته شد بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و می‌تواند هر سه سلام را بگوید هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و در این حال بهتر این است «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسئله ۱۷۴۲. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید هر چند مطابق با احتیاط مستحب است. همچنین لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد و نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست. همچنین راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سر برداشتن از مهر کافی است هر چند رعایت این موارد مطابق با احتیاط استحبابی است.

حکم کسی که شك دارد سجده سهو بر او واجب شده است یا نه

مسئله ۱۷۴۳. اگر نمازگزار شك دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شك می‌کند که سجده سهو بر او واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

حکم کسی که شك دارد سجده سهوی را که بر او واجب بوده انجام داده یا نه

مسئله ۱۷۴۴. اگر می‌داند سجده سهو بر او واجب شده ولی شك دارد آن را انجام داده یا نه، در صورتی که در محلّ است و هنوز زمان مبادرت و اقدام فوری در انجام آن فوت نشده است،

باید آن را به جا آورد بلکه اگر فاصله شده و زمان مبادرت فوری در انجام آن گذشته است، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد هر چند شك او بعد از وقت باشد.

حکم کسی که نمی داند چند سجده سهو بر او واجب است

مسئله ۱۷۴۵. کسی که می داند سجده سهو بر او واجب شده است ولی شك دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، تعداد کمتر را به جا آورد، کافی است مثلاً فردی که در اثنای نمازش سلام نماز را در غیر موضعش سهواً خوانده است ولی شك دارد یک بار سلام بی جا داده یا دو بار سلام بی جا داده است اگر یک بار به کیفیتی که در مسئله (۱۷۴۱) گذشت، سجده سهو انجام دهد کافی است. همچنین اگر فرد در اثنای نمازش یک بار سلام نماز را در غیر موضعش سهواً خوانده است و علاوه بر آن احتمال می دهد سهواً در اثنای نماز سخن هم گفته باشد اگر یک بار به کیفیتی که گذشت، سجده سهو انجام دهد کافی است.

حکم فاصله انداختن بین دو سجده مربوط به سجود سهو

مسئله ۱۷۴۶. بین دو سجده مربوط به سجود سهو نباید زیاد فاصله بیاندازد به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید، بنابراین اگر فرد عمداً یا سهواً بین دو سجده زیاد فاصله بیاندازد باید دوباره سجده سهو را از سر بگیرد.

حکم فراموشی یکی از دو سجده مربوط به سجود سهو

مسئله ۱۷۴۷. اگر فرد بداند در هنگام انجام سجده سهو یکی از دو سجده مربوط به آن را به جا نیاورده، چنانچه فاصله زیاد نشده است، باید برگردد و سجده مذکور را انجام دهد سپس تشهد و سلام سجده سهو را به جا آورد و اگر تدارك آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

حکم انجام سهوی سه سجده در سجود سهو

مسئله ۱۷۴۸. اگر فرد بداند در هنگام انجام سجده سهو، سهواً سه سجده کرده است، باید

دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

استفتایی در مورد احکام سجده سهو

سؤال ۳۳. در سجده سهو که باید تشهد را خواند بعضی می‌گویند: تنها واجبات تشهد را بخواند والحمد لله اول تشهد را نگوید، نظر حضرت عالی چیست، آیا می‌تواند الحمد لله را به قصد ورود بگوید؟

جواب: اشکال ندارد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۷۴۹. اگر نمازگزار يك سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا محلّ تدارک آن بگذرد مثل اینکه داخل در رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را بعد از نماز، قضاء نماید و اگر تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا محلّ تدارک آن بگذرد مثل اینکه داخل در رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضاء نماید.^{۲۱۰}

مسأله ۱۷۵۰. سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن همانند سجده نماز است، شایان ذکر است قضای سجده فراموش شده تشهد و سلام ندارد. همچنین تشهد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد سلام ندارد.

مسأله ۱۷۵۱. بنا بر احتیاط واجب قضای سجده بعد از نماز قبل از ارتکاب آنچه از منافیات نماز محسوب می‌شود باید انجام شود.

مسأله ۱۷۵۲. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در

۲۱۰. شایان ذکر است مصادیق گذشتن محلّ تدارک یا باقی بودن محلّ تدارک، به تفصیل در ضمن احکام (کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز) گذشت.

نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید، نماز باطل نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۷۵۳. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهد را فراموش کند تا محلّ تدارك آن فوت شود، باید برای تشهد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر يك سجده را فراموش کند تا محلّ تدارك آن فوت شود، لازم نیست برای آن، سجده سهو انجام دهد هر چند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۷۵۴. کسی که باید سجده را قضاء نماید و به علتی، سجده سهو هم بر او واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز اول سجده را قضاء نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۶. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضاء مراعات ترتیب نماید.

مسئله ۱۷۵۷. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضاء کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، سجده سهو برای سخن گفتن بی جا به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسئله ۱۷۵۸. اگر اجمالاً می‌داند که یا سجده و یا تشهد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام يك بوده، باید سجده را قضاء نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضاء نماید.

مسئله ۱۷۵۹. اگر سجده قضاء بر فرد واجب شود و فراموش کند آن را انجام دهد و مشغول خواندن نماز مستحبی شود و در اثناء نماز مستحبی یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که آن

را اثناء نماز انجام دهد. سپس ادامه نماز مستحبی را بخواند و لازم نیست نماز مستحبی را بشکند اما اگر مشغول خواندن نماز واجب شده است و وقت آن نماز، وسعت دارد مخیر است که قضای سجده را تأخیر انداخته و بعد از نماز انجام دهد یا نماز را شکسته و قضای سجده را انجام دهد و اگر وقت آن نماز ضیق است باید نماز را بخواند سپس قضای سجده را انجام دهد.

مسأله ۱۷۶۰. اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء

آنها یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۷۶۱. اگر بداند سجده را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضاء نماید.

مسأله ۱۷۶۲. اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضاء نماید، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را قضاء کند.

نماز مسافر

شرایط شکسته شدن نماز مسافر

- مسأله ۱۷۶۳.** مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با نه شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱. سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد.
۲. از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد.
۳. در بین راه از قصد خود برنگردد.
۴. قبل از رسیدن به هشت فرسخ، یکی از قواطع سفر پیش نیاید.
۵. برای کار حرام، سفر نکنند.
۶. سفرش برای صید لهوری نباشد.
۷. از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است.
۸. کثیر السفر در حد مسافت شرعی نباشد.
۹. اگر از وطن حرکت می کند به حد ترخص برسد.
- و توضیح هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: سفر کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد

- مسأله ۱۷۶۴.** شرط اول آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد و به مسافت مذکور (هشت فرسخ شرعی) «حد مسافت شرعی» گفته می شود.
- مسأله ۱۷۶۵.** کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتن وی کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند، این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می باشد، «مسافت مُلَقَّق» یا «مسافت تلفیقی» می نامند^{۲۱۱}.

۲۱۱. شایان ذکر است حکم مذکور مربوط به زمانی است که یکی از قواطع سفر مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و

مسئله ۱۷۶۶. اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، هر چند روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده نماز را تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۷۶۷. اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند هر چند احتیاط مستحب است که در صورت شك تحقیق نماید.

مسئله ۱۷۶۸. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بی‌بینه (دومرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند اما اگر يك عادل، یا شخص موثقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند و گر نه گفتار او حجت شرعی محسوب نمی‌شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بی‌بینه با هم تعارض نمایند، تساقط نموده و فرد باید نماز را تمام بخواند هر چند احتیاط مستحب است نمازش را جمع بخواند.

مسئله ۱۷۶۹. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بی‌بینه اعتماد نموده است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که سفرش هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی در وقت اعاده کند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

مسئله ۱۷۷۰. کسی که قصد رفتن به محلّ معینی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می‌خواهد برود (۸) فرسخ نیست، یا شك دارد که (۸) فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، هر چند کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضاء نماید.

توقف در آن، در اثناء مسافت تلفیقی پیش نیاید اما اگر یکی از قواطع سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم در شرط چهارم مسئله (۱۷۸۸) خواهد آمد.

مسئله ۱۷۷۱. اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۷۲. اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۷۳. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا، مسافر محسوب می شود و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره)، ممکن است آخر محله باشد، و انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافر آخرین مقصد فرد می باشد.

شرط دوم: از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسئله ۱۷۷۴. شرط دوم آن است که از ابتدای مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید (هر چند به شکل مسافت تلفیقی)، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۷۵. کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۷۶. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حد مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته و معلق نکرده باشد، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۷۷. کسی که قصد هشت فرسخ دارد، هر چند در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مسأله (۱۸۲۱) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۷۸. کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند فرزند انسان، نوکر و زندانی که تابع محسوب می شود، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند و شک در قصد متبوع داشته باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن و تفحص لازم نیست هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۷۷۹. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۸۰. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که احتمال می دهد در اثنای مسیر قبل از رسیدن به چهار فرسخ مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید ولی اگر اطمینان دارد که از متبوع قبل از رسیدن به چهار فرسخ جدا نمی شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و موهوم می باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسأله ۱۷۸۱. شرط سوم آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود و مسافتی که رفته با برگشت از هشت

فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۸۲. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است حکم اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسئله ۱۷۸۳. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در اثناء هم یکی از قواطع سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ بدون ارتکاب قواطع سفر تصمیم داشته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد هر چند بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند باید نماز را شکسته بخواند همچنین اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ مثلاً سه فرسخی از مسافت منصرف شود لکن تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قواطع سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه‌ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۸۴. اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از مکان اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۸۵. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۸۶. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۸۷. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، یکی از قواطع سفر پیش نیاید

مسأله ۱۷۸۸. شرط چهارم آن است که قبل از آنکه فرد به هشت فرسخ برسد، یکی از قواطع سفر^{۲۱۲} مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و توقّف در آن، پیش نیاید. بنابر این کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در اثناء مسیر رفتن به محلّ اقامت ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد همچنین کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی برود و در آن توقّف کند که آنجا نیز وطن دوم اوست و در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد سپس به وطن اولش برگردد، باید نماز را در اثناء مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن اول، تمام بخواند هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است، در فرض مذکور، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد^{۲۱۳}.

۲۱۲. توضیح قواطع سفر در مسأله (۱۸۲۹) خواهد آمد.

۲۱۳. به عنوان مثال، اگر کسی بخواد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس به وطن خویش برگردد، فرد مذکور هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد لکن در مسیر رفت و برگشت، نمازش تمام است اما چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس به وطن خویش برگردد، فرد مذکور در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است. همچنین اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت دهه کند، سپس بخواد از مسیری دیگر که نه

مسئله ۱۷۸۹. کسی که نمی‌داند و شک دارد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۹۰. کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه به تنهایی یا به ضمیمه برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام، سفر نکند

مسئله ۱۷۹۱. شرط پنجم آن است که برای کار حرام، سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند تجارت ربوی یا سرقت، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرری که موجب مرگ یا نقص عضو است، داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حجّ، واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۲. کسی که برای معصیت به حدّ مسافت شرعی سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که آن برگشت، خودش سفر معصیت نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۹۳. کسی که سفر او، سفر معصیت است مثل اینکه برای ارتکاب کار حرامی به حدّ مسافت شرعی سفر می‌کند، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

فرسخ می‌باشد، به وطن خویش برگردد، فرد مذکور در مسیر رفت، نمازش تمام است و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محلّ اقامت ده روزه‌اش، تمام است.

مسئله ۱۷۹۴. کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

مسئله ۱۷۹۵. سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر شود و علت اذیت شدن آنان، ناشی از شفقت و دلسوزی شان برای فرزند باشد، حرام است و فرزند باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۷۹۶. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، هر چند در سفر، معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۷. اگر فرد برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که شرعاً بدهکار است و سر رسید پرداخت بدهیش فرا رسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض، مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر سفرش برای کار دیگری است هر چند در سفر، ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۸. اگر در سفر وسیله سواری او غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۹۹. کسی که همراه شخص ظالمی مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۸۰۰. هنگامی نماز در سفر معصیت تمام می‌باشد که حرمت در حق فرد شرعاً منجز و ثابت باشد بنابراین اگر فرد برای غایت و هدف حرامی به مسافرت برود سپس متوجه شود که غایت مذکور در واقع حرام نبوده است باید نماز را شکسته بخواند مثلاً اگر فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او غصبی است مسافرت برود سپس در اثنای مسیر یا بعد از رسیدن به

مقصد کشف خلاف شود و معلوم گردد منزل مذکور مباح بوده و غصبی نیست، باید نماز را شکسته بخواند همچنین اگر فرد برای غایت و هدف مباحی به مسافرت برود سپس معلوم شود که غایت مذکور در واقع حرام بوده است نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است مثل اینکه فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او مباح بوده و غصبی نیست مسافرت برود سپس کشف خلاف شود و معلوم گردد منزل مذکور غصبی است.

شایان ذکر است اگر غایت سفر حرام باشد لکن اتفاقاً غایت مذکور در خارج محقق نگردد نماز فرد تمام است مثل اینکه فرد برای سرقت اموال مسلمانی به مسافرت برود و در سفر موفق به سرقت اموال وی نشود.

شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد

مسئله ۱۸۰۱. اگر فرد برای لهور و خوش گذرانی به حد مسافت شرعی برای صید و شکار برود، هر چند این عمل حرام نیست ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن شکسته است به شرط آنکه برگشتن برای شکار لهوری نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسئله ۱۸۰۲. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود هر چند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۸۰۳. اگر به قصد تفریح و گردش به حد مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۰۴. در سفری که عرفاً باطل محسوب می شود، احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می شود.

شرط هفتم: از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است

مسئله ۱۸۰۵. شرط هفتم آن است که از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است مانند صحرانشین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود، اطرافیان و چهارپایان شان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگری می‌روند، پس این گونه افراد در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۸۰۶. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاثیه باشد که صدق کند خانه‌اش همراهش می‌باشد، نماز را تمام بخواند و گرنه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۰۷. اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر صدق عنوان خانه به دوش بر آن در این سفر نکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هشتم: کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی نباشد

مسئله ۱۸۰۸. شرط هشتم آن است که «مَنْ شُغِلَ السَّفَرُ» یا «کثیر السفر» در حدّ مسافت شرعی نباشد و گرنه باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقق می‌شود:

۱. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.
۲. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی مقدمه شغل اوست مانند معلم، پزشک، تاجر یا کارگری که بین وطن و محلّ کارش در رفت و آمد است.
۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حدّ مسافت شرعی می‌رود.

گروه دوم و سوم نمازهایشان را در سفر اگر عنوان کثیر السفر عرفاً بر آنان صدق کند، باید کامل بخوانند اما در گروه اول صدق عرفی عنوان کثیر السفر شرط نیست بلکه تحقق عنوان (مَنْ شُغِلَ السَّفَرُ) عرفاً کافی است یعنی کسی که کار او سفر کردن در حدّ مسافت شرعی باشد مثل راننده‌ای که شغلش حمل مسافر یا کالا است هر چند این کار شغل موقت او باشد یا

صدق عنوان مذکور عرفاً، نمازش تمام است^{۲۱۴}.

مسئله ۱۸۰۹. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصد ادامه این شغل را برای مدّت معتنا به داشته باشد به گونه‌ای که عنوان (مَنْ شَغَلَهُ السَّفَرُ) در مورد او محقق باشد مثل راننده‌ای که تصمیم دارد برای مدّت قابل توجهی در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند به گونه‌ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می‌آورد.

۲. فاصله بین سفرهای شغلی اش زیادتر از مقدار متعارف نباشد به حدّی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله به حسب انواع سفر متفاوت است.

بنابراین راننده‌ای که مثلاً تنها شب‌های جمعه مسافر از نجف به کربلا می‌برد یا فقط شب‌های جمعه مسافر از تهران به قم می‌برد و بقیه هفته در وطن است، راننده حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی‌کند لذا نمازش در این سفرها شکسته است اما راننده‌ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یک بار به مدت پانزده روز مسافر می‌برد، صدق می‌کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است لذا نمازش کامل است.

مسئله ۱۸۱۰. در صدق عنوان کثیر السفر در مورد کسی که مقدّمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می‌رود، (مورد ۲ و ۳ مذکور در مسئله ۱۸۰۸) سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجهی داشته باشد مثل مدّت شش ماه از یک سال یا مدّت دو سال یا بیشتر، هر سال سه ماه.

۲. حداقل ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هرچند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه از ده روز آن سفر برود (هر چند زمان سفرهای او به حد مسافت شرعی

۲۱۴. بنابراین در مورد گروه دوم و سوم، کثیر السفر، موضوع حکم شرعی است ولی در مورد گروه اول، کثرت سفر، موضوع حکم شرعی نیست بلکه موضوع حکم شرعی، تحقّق عنوان «من شغله السفر» عرفاً می‌باشد.

چند ساعت باشد) اما اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او ۸ یا ۹ باشد بنا بر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او در ماه (۷) یا کمتر باشد نمازش شکسته است.

۳. کثرت سفر به فعلیت برسد و قبل از آن بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

بنابراین کسی که مقدمه کارش، سفر است (مثل معلمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می‌رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می‌رود (مثل فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می‌نماید) و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدّت شش ماه از یک سال یا برای مدّت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنین فردی دو هفته اول، بنا بر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است.

مسأله ۱۸۱۱. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود هر چند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است اما کسی که مقدمه شغلش، سفر است یا کثیر السفر در غیر شغل است (گروه دوم و سوم)، همچنان که گذشت وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنا بر احتیاط واجب، بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۸۱۲. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدمه شغل او است مثل معلّم، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است^{۲۱۵} و در این صورت نمازش حتی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است همچنین اگر مثلاً راننده‌ای که کثیر السفر است و نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای

۲۱۵. ضابطه و ملاک کثرت سفر در مسأله (۱۸۱۰) گذشت.

زیارت کرایه بدهد و عده‌ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۱۳. حَمَلَه دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه عرفاً شغلش مسافرت باشد^{۲۱۶} باید نماز را تمام بخواند همچنین اگر کثیر السفر محسوب گردد و زیاد مسافرت برود مثل سه ماه در هر سال^{۲۱۷} باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و کثیر السفر هم محسوب نشود مانند اینکه فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر می‌کند و مدت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است و اگر شك داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می‌کند، یا نه، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام، جمع کند.

مسأله ۱۸۱۴. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده‌ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد و به حد مسافت سفر می‌رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند همچنین کسی که در قسمتی از سال کثیر السفر است مانند معلّمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می‌کند، باید در سفرهایی که در آن مدت از سال انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند.

و به طور کلی اگر سفر شغلی یا کثرت سفر در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، احکام کثیر السفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض سفر شغلی یا کثرت سفر نیست بار نمی‌شود لذا در سفرهای اتفاقی و متفرقی که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۸۱۵. راننده و دوره گردی که مثلاً در دو سه فرسخی شهر یا مثلاً ۱۵ یا ۲۰ کیلومتری شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۲۱۶. مراد گروه اول یعنی مَنْ شُغِلَ السَّفَر است که توضیح آن در مسأله (۱۸۰۸ و ۱۸۰۹) گذشت.

۲۱۷. ضابطه و ملاک کثرت سفر در مسأله (۱۸۱۰) گذشت.

مسئله ۱۸۱۶. کسی که کثیر السفر در حدّ مسافت شرعی محسوب می‌شود (سه مورد مذکور در مسئله ۱۸۰۸)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر بماند، باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می‌رود، نماز را تمام بخواند و اگر شخص مذکور در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر با قصد، یا بدون قصد بماند، حکم آن، همانند حکم سابق است ولی در خصوص مُکاری^{۲۱۸}، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در اولین سفری که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۸۱۷. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل مُکاری، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۸۱۸. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۸۱۹. کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که معیار آن در مسئله (۱۸۱۰) گذشت.

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد

مسئله ۱۸۲۰. شرط نهم آن است که اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد تا نمازش شکسته شود و قبل از رسیدن به حدّ ترخص نمازش تمام است و اقامت در غیر وطن، حدّ ترخص اثری ندارد و همین که از محلّ اقامت خارج شود، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۸۲۱. حدّ ترخص جایی است که اهل شهر حتی آنان که در توابع شهر هستند به سبب دور شدن مسافر نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او اهل شهر و توابع آن را

۲۱۸. مراد کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه‌ای دارد که آن را کرایه می‌دهد و با آن بار یا مسافر را جابه جا می‌کند مثل راننده‌ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافر یا کالا کرایه می‌دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می‌دهد.

نتواند ببیند.

مسأله ۱۸۲۲. مسافری که به وطنش برمی‌گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه، رسیدن به حدّ ترخص کافی نیست. همچنین مسافری که می‌خواهد ده روز یا بیشتر در محلّی بماند مادامی که به آن محلّ نرسیده، نمازش شکسته است و نیز مسافری که در محلّی قصد ده روز یا بیشتر نموده است و در آنجا اقامت داشته است، حال که می‌خواهد به حد مسافت شرعی برود، به محض خروج از محلّ اقامت، نمازش شکسته است. همچنین مسافری که سی روز مردّد در مکانی غیر از وطنش بوده است، حال که می‌خواهد به حد مسافت شرعی برود، به محض خروج از مکان مذکور، نمازش شکسته است. بنابراین، حدّ ترخص اختصاص به رفتن از وطن دارد یعنی در موقعی که فرد می‌خواهد از وطن خویش به حدّ مسافت شرعی برود، حدّ ترخص معتبر است ولی برگشت به وطن، حدّ ترخص ندارد. همچنین برای محلّ اقامت ده روز یا بیشتر، چه در رفت و چه در برگشت، حدّ ترخص نیست. همچنین مکانی که مسافر در آن سی روز مردّد می‌ماند، در رفت و برگشت حدّ ترخص ندارد.

مسأله ۱۸۲۳. هرگاه موقعیت جغرافیایی شهر یا روستا طوری باشد که به سبب قرار گرفتن شهر یا روستا در بلندی، از فاصله دور اهل آن دیده شود، یا به قدری شهر یا روستا در منطقه پست و گود قرار داشته باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، در این صورت کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار و مسطح می‌بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه، بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۸۲۴. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشد مثلاً دید چشمش بسیار ضعیف یا بسیار قوی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که افراد متعارف و معمولی، اهل آخر شهر را نبینند. و ملاک، رؤیت با چشم است نه رؤیت با دوربین و ابزار، همچنین اگر به علّت وزش باد یا طوفان، گرد و غبار فضا را فرا گرفته یا هوا مه آلود است، در مکانی باید نماز را شکسته بخواند که

اگر هوا صاف و بدون گرد و خاک و مه باشد اهل آخر شهر را نبیند.

مسأله ۱۸۲۵. کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حدّ ترخص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع رکعت سوم و پس از آن به حدّ ترخص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسأله ۱۸۲۶. اگر موقعی که سفر می رود شك کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۲۷. اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخص نرسیده بوده است، باید نماز را دوباره انجام دهد و در هنگامی که می خواهد نماز را دوباره بخواند، اگر هنوز هم به حدّ ترخص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حدّ ترخص گذشته باشد، باید نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته، نماز را مطابق وظیفه اش در آخر وقت، به جا آورد.

مسأله ۱۸۲۸. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخص نرسیده است یا شک داشته باشد که به حدّ ترخص رسیده است یا نه و نماز را تمام بخواند سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخص رسیده بوده است، چنانچه هنوز وقت باقی است و در مسافرت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را بخواند باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و اما اگر بعد از گذشتن وقت کشف خلاف شود قضای نماز واجب نیست.

قواطع سفر

مسأله ۱۸۲۹. مواردی که سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می‌شود، «قواطع سفر» نامیده می‌شوند که در ذیل می‌آید:

۱. مسافر بخواهد از وطنش عبور نموده و در آن توقف نماید.
 ۲. مسافر قصد اقامت ده روز و بیشتر را در مکانی داشته باشد.
 ۳. مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند.
- و احکام مربوط به سه مورد مذکور، در ذیل به تفصیل بیان می‌شود.

مورد اول از قواطع سفر: مسافر بخواهد از وطنش عبور نموده و در آن توقف نماید

اولین موردی که سفر شرعی را که نماز در آن شکسته است قطع نموده و موجب کامل شدن نماز می‌شود، توقف و نزول در وطن است که احکام فقهی آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

احکام وطن

مسأله ۱۸۳۰. مقصود از وطن، یکی از مواضع سه گانه ذیل می‌باشد:

۱. **وطن اصلی:** مراد از آن مقرّ و اقامت گاه اصلی فرد می‌باشد که معمولاً محلّ سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولّد در آنجا زندگی می‌کرده است.
۲. **وطن اتّخاذی دائمی:** محلّی را که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می‌خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. **وطن موقت:** جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّ کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، چنانچه به گونه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند، به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی اش را جای اول (مقرّ موقت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می‌شود که آن را وطن اتّخاذی موقت یا وطن موقت می‌نامند.

بنابراین کسی که تصمیم دارد مثلاً يك سال و نیم یا بیشتر، در مکانی سکونت نماید مثل

دانشجویی که قصد دارد يك سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرّ تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنجشنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطنش (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقت او محسوب می شود، تمام است و اما اگر فرد قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست، مدّت زمان کوتاهی بماند به گونه ای که آن مکان عرفاً محلّ زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدّت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، مکان مذکور وطن فرد محسوب نمی شود.^{۲۱۹}

مسأله ۱۸۳۱. کسی که مکانی را مقرّ تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده به نحوی که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرّ و وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد مثلاً می خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرّ و وطن اصلی اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرّ تحصیلی یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقرّ و وطن (۱۰) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب، در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقت و کثرت سفر هر دو لحاظ می شود.^{۲۲۰}

۲۱۹. خوانندگان محترم می توانند برای توضیح بیشتر به استفتائات مربوط به احکام مسافر که در انتهای فصل آمده است، مراجعه نمایند.

۲۲۰. شایان ذکر است اگر فاصله زمانی بین رفت به مقرّ و برگشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً يك سفر محسوب می شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً دو سفر محسوب می شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترك نشود. به عنوان مثال، دانشجو یا معلّمی می خواهد مدّت چهار سال، شهری را مقرّ تحصیلی یا کاری اش قرار دهد به گونه ای که ایشان در هر ماه (۸) بار صبحگاهان به آنجا رفته و عصر برمی گردد. وی يك بار هم در ماه، (۵) روز در مقرّ می ماند به طوری که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (۵) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سفر محسوب می شود. بنابراین، در مجموع تعداد سفرهای او ده سفر می شود که در نتیجه، نمازش در بین راه تمام است و در مقرّ نیز نمازش کامل می باشد.

مسأله ۱۸۳۲. بعضی از فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند ولی این حکم (بنابر فتوی) ثابت نیست.

مسأله ۱۸۳۳. در قسم دوم و سوم وطن (وطن اتّخاذه دائم و وطن اتّخاذه موقت) فرق ندارد که فرد از روی استقلال آن را انتخاب کرده باشد یا به تبعیت از شخص دیگر آنجا وطن او محسوب گردد مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدینش محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم‌گیری نداشته باشد، چنانچه والدین او شهر مقدّس مشهد را به عنوان وطن اتّخاذه دائمی یا موقت خویش انتخاب کنند، شهر مشهد برای فرزند مذکور نیز وطن محسوب می‌گردد.

مسأله ۱۸۳۴. فرزندی که صاحب اختیار و قدرت استقلال در تصمیم‌گیری نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می‌شوند، در زمینه انتخاب وطن یا اعراض از آن تابع آنها می‌باشند و معیار در اینکه مکانی وطن فرزند شمرده شود تابع بودن او می‌باشد بنابراین گاه فرزندی تا بعد از بلوغ هم از نظر عرف تابع والدینش شمرده می‌شود و گاه هم قبل از بلوغ تابع آنها محسوب نمی‌شود.

مسأله ۱۸۳۵. کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محلّ، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می‌شود. مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می‌کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می‌شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می‌گردد.

مسأله ۱۸۳۶. مباح بودن مسکن در هیچ یک از اقسام وطن شرط نیست بنابراین چنانچه فرد شهری را به عنوان وطن دائمی یا موقت خویش انتخاب کند لکن معصیت کرده و در منزل

غصبی ساکن گردد، باز هم آن شهر وطن او محسوب می‌گردد.

مسئله ۱۸۳۷. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، اگر در آن توقّف کند، سفرش قطع می‌شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حدّ مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند و اما عبور از وطن، بدون توقّف و فرود آمدن در آن، در اینکه موجب قطع مسافرت شرعی می‌شود یا نه، محلّ اشکال است. بنابراین اگر فرد بعد از عبور از وطن، قصد پیمودن مسافت شرعی جدیدی را هر چند به ضمیمه مسیر برگشت داشته باشد، نمازش شکسته است و گرنه احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام در باقیمانده مسیر جمع نماید. به عنوان مثال، فردی قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدّس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید. در اثناء مسیر پس از پیمودن دو فرسخ به وطن دوش می‌رسد لکن از آن عبور نموده و توقّفی در آن نمی‌کند. در این حال، اگر بخواهد پس از خروج از وطن دوم، در شش فرسخ باقیمانده مسیر و قبل از رسیدن به محلّ اقامت، نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسئله ۱۸۳۸. مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقّف می‌کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام اعراض از وطن

مسئله ۱۸۳۹. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می‌شود، از وطنش اعراض کرده است. بنابراین، از آن موقع، هر وقت به آن مکان برای صله رحم، زیارت، تفریح و ... می‌رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است هر چند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۸۴۰. ملاک در اعراض و روی گرداندن از وطن، آن است که فرد اطمینان داشته باشد به آن مکان در آینده برای زندگی و سکونت بر نمی‌گردد. بنابراین فردی که از وطنش به علتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل، خارج می‌شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می‌نماید، چنانچه احتمال معتنا به بدهد که در آینده به وطن سابقش برای سکونت و زندگی بر می‌گردد، در این صورت، اعراض محقق نشده است و هر وقت به مکان مذکور می‌رود، نمازش کامل است.^{۲۲۱}

مسئله ۱۸۴۱. کسی که از وطنش اعراض کرده است و به دنبال آن است که وطنی را برای خویش برگزیند، تا وقتی که وطنی را انتخاب نکرده و در آن ساکن نشده است، نمازش شکسته است مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۸۴۲. اگر مکانی وطن برای فرزند به تبعیت از والدین محسوب گردد چنانچه والدین در زمانی که هنوز فرزند تابع آنان شمرده می‌شود، از سکونت در وطن مذکور اعراض نمایند و از آن خارج شوند، دیگر مکان مذکور وطن فرزند محسوب نمی‌شود و اعراض در حق او نیز به تبعیت حاصل می‌گردد و اما اگر والدین از وطن مذکور اعراض ننمایند تا آنکه فرزند به سنی برسد که دیگر تابع والدین شمرده نشود و مستقل در تصمیم‌گیری و انتخاب وطن محسوب گردد، باز هم مکان مذکور وطن فرزند محسوب می‌شود و نمازش در آنجا تمام است مگر آنکه خویش مستقلاً از آن اعراض نموده و خارج شود. و چنانچه فرزند بعد از استقلال در تصمیم‌گیری و انتخاب و عدم صدق تبعیت در حق او، از وطن مذکور اعراض ننماید لکن والدین او اعراض کنند و از آن خارج شوند، مکان مذکور دیگر وطن والدین نیست اما وطن فرزند محسوب می‌شود.

۲۲۱. خوانندگان محترم می‌توانند برای آشنایی با تفصیل بیشتر مطلب، به استفتائات مربوط به احکام نماز مسافر مراجعه نمایند.

مورد دوم از قواطع سفر: مسافر قصد اقامت ده روز و بیشتر را در مکانی داشته باشد

مسأله ۱۸۴۳. قصد اقامت ده روز و بیشتر در یک شهر یا روستا سفر را قطع می‌کند و موجب

کامل شدن نماز فرد مسافر می‌شود که در مسائل ذیل احکام آن بیان می‌شود.

شرایط قصد اقامت دهه

مسأله ۱۸۴۴. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با تحقق شرایط ذیل نماز او

تمام است: ۱. مدّت اقامت ده روز یا بیشتر باشد و ایام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد.

۲. عزم و تصمیم جدی بر ماندن و اقامت داشته باشد.

۳. قصدش را معلق بر امر دیگری که وقوع آن مشکوک یا مظنون است نکرده باشد.

۴. احتمال عقلایی پیش آمد عذر یا مانعی که بخواهد محلّ اقامت را قبل از ده روز ترک کند ندهد.

۵. از ابتدا بداند که مدّت اقامت او ده روز یا بیشتر است.

۶. محلّی که می‌خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند يك مکان باشد و مکان‌های متعدّد نباشد.

۷. قبل از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود بزرگردد.

۸. از محلّ اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر، خارج نشود هر چند برای مدّت زمان کمی

باشد بلکه از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز به حد مسافت شرعی برود.

۹. از اوّل قصد نداشته باشد در اثنای ده روز برای مدّتی که منافات با قصد اقامت ده روز دارد

به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود.

و اما اگر یکی از این شرایط نباشد، قصد دهه محقق نمی‌شود و باید نماز را شکسته بخواند

و توضیح این شرایط در مسائل بعد خواهد آمد.

شرط اول: مدّت اقامت، ده روز یا بیشتر باشد و ایام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد

مسأله ۱۸۴۵. شرط اول تحقق قصد اقامت و کامل شدن نماز آن است که مدّت اقامت

مسافر در محلّ ده روز یا بیشتر باشد و ایام مذکور متوالی و پشت سر هم باشد بنابراین مسافری

که می‌خواهد مثلاً یک هفته یا نه روز در محلی بماند نمازش شکسته است همچنین مسافری که می‌خواهد در مدّت یک ماه به طور متفرّق و پراکنده ده روز در محلی بماند مثلاً قصد دارد تنها سه روز از اول ماه و چهار روز از دهه دوم ماه و سه روز از دهه سوم ماه در مکانی بماند، قصد دهه او محقق نمی‌شود و باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۴۶. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید مثلاً بخواهد یک هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند هر چند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت، لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

روش محاسبه ده روز در قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۸۴۷. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز دهم در محلّ اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول وارد محلّ اقامت شود، پایان ده روز او غروب آفتاب روز دهم است. بنابراین مبدأ محاسبه اذان صبح روز اول است و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ اقامت می‌شود در صورتی قصد اقامت او محقق می‌شود که بخواهد (۲۴۰) ساعت یا بیشتر در محلّ بماند لذا نقص و کمی روز اول از روز یازدهم تکمیل می‌شود مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود در صورتی قصد اقامت او محقق می‌شود که بخواهد بعد از ساعت ده صبح روز یازدهم آنجا را ترك کند و نمی‌تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

شرط دوم: عزم و تصمیم جدی بر ماندن و اقامت داشته باشد

مسأله ۱۸۴۸. شرط دوم تحقّق اقامت ده روز آن است که فرد قصد و تصمیم جزمی بر ماندن ده روز متوالی و پشت سر هم یا بیشتر در محلّ اقامت داشته باشد و در این مورد مردّد نباشد بنابراین مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلی می‌ماند، در آن محلّ

باید نماز را تمام بخواند. و اما مسافری که شک دارد که ده روز در محلّی اقامت می کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محلّ خواهد ماند نمازش شکسته است هر چند ده روز هم بماند.

مسأله ۱۸۴۹. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و إرادة باشد، بنابراین مسافری که می داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی چه با اختیار خودش چه بدون اختیار می ماند نمازش کامل است به عنوان مثال فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که بر خلاف خواسته اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

شرط سوم: قصد خویش را معلق بر امر دیگری که وقوع آن مشکوک یا مظنون است

نکرده باشد

مسأله ۱۸۵۰. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد لکن قصدش معلق بر امر دیگری است و وقوع آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است، بنابراین چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند و گرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به حصول آن دارد باید نماز را شکسته بخواند. اما چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

شرط چهارم: احتمال عقلایی پیش آمد عذر یا مانعی که بخواند محل اقامت را قبل از

ده روز ترك کند ندهد

مسأله ۱۸۵۱. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی و آن احتمال از نظر عقلاء قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند هر چند اتفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در

شرط پنجم: از ابتدا بداند که مدت اقامت او ده روز یا بیشتر است

مسأله ۱۸۵۲. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد لکن نداند از زمان قصد اقامت تا روز معین مذکور ده روز می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند هر چند بعداً معلوم شود که مدت مذکور ده روز بوده است، به عنوان مثال، مسافری که در موقع اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند ولی نمی داند ماه سی روزه است یا بیست و نه روزه، و لذا نمی داند که نه روز در مشهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند هر چند اتفاقاً بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز می باشد.

مسأله ۱۸۵۳. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۸۵۴. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد و خیال کند که از زمان قصد اقامت تا روز معین مذکور ده روز نمی شود لکن بعداً کشف خلاف شده و بفهمد اشتباه کرده است و در واقع مدت مذکور ده روز بوده است، قصد دهه او محقق نشده و باید نمازهایش را شکسته بخواند، به عنوان مثال مسافری که در موقع اذان صبح روز چهاردهم ماه مبارک رمضان وارد مشهد مقدس شده است و قصد دارد تا شب های قدر را در مشهد بماند و بعد از اتمام روز بیست و سوم ماه به وطنش برگردد لکن وی به خاطر خطاء و اشتباه در روزها، معتقد است که روز ورودش به مشهد مقدس روز پانزدهم ماه مبارک رمضان است و لذا او تنها می خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز این فرد شکسته است و قصد دهه او محقق نشده است

۲۲۲. شایان ذکر است شرط سوم و چهارم در واقع برگشت به شرط دوم می کند و مندرج در آن است لکن برای فهم بهتر احکام قصد دهه در دسته بندی فوق به عنوان شرط جداگانه ذکر شده است.

هر چند بعداً بفهمد که اشتباه کرده است و روز ورودش به مشهد روز چهاردهم ماه مبارک رمضان بوده است.

شرط ششم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند يك مكان باشد و

مكان های متعدّد نباشد

مسأله ۱۸۵۵. وحدت محلّ اقامت در تحقّق قصد دهه معتبر است. بنابراین مسافری که می خواهد ده روز در محلی مانند یک شهر یا یک روستا، بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد ده روز را در همان مكان بماند، پس اگر فرد بخواد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می شود، قصد دهه او محقّق نمی شود و باید نماز را در هر دو مكان شکسته بخواند و همچنین حکم مذکور در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیز و مانند آن جاری است. همچنین اگر فرد بخواد در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند هر چند آن دو روستا در حد ترخص هم باشند.

مسأله ۱۸۵۶. فردی که می خواهد در شهری که از بلاد کبیره محسوب نمی شود مثل مشهد یا تهران، ده روز اقامت نماید، لازم نیست قصد داشته باشد تمام ده روز را در یک منطقه یا محله خاصّ از شهر سکونت نماید و همین قدر که قصد داشته باشد ده روز را در آن شهر هر چند در دو یا چند منطقه مختلف آن اقامت گزیند، نمازش کامل است و فرق ندارد فاصله بین مناطق مذکور در آن شهر بیشتر از هشت فرسخ باشد یا کمتر از آن باشد.

شرط هفتم: قبل از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برنگردد

مسأله ۱۸۵۷. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند هر چند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسئله ۱۸۵۸. خواندن نماز دو رکعتی صبح یا سه رکعتی مغرب کافی در تحقق قصد دهه نیست و چنانچه بعد از خواندن نماز صبح یا مغرب، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی، از قصد اقامت ده روز منصرف شود باید نمازهای بعدی را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۸۵۹. خواندن نماز چهار رکعتی قضایی کافی در تحقق قصد دهه نیست. بنابراین اگر مسافری که هنگام اذان ظهر وارد محلّ اقامت شده است و قصد دارد ده روز در آن محلّ بماند فراموش کند نماز ظهر و عصرش را بخواند و بعد از اذان مغرب یادش بیاید و در این حال قضای آن دورا به جا آورد و بعد از آن از قصد اقامت ده روز منصرف شود، قصدش محقق نشده و باید نمازهای بعدی را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۶۰. اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید سپس در حالی که کلاً از قصد اقامت خویش غافل است نماز چهار رکعتی ادایی بخواند و بعد از نماز از قصد اقامت ده روز منصرف شده و عدول نماید، در اینکه نماز مذکور که در حال غفلت محض از قصد اقامت خوانده شده کافی در تحقق قصد اقامت دهه باشد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نگردد یعنی بنا بر احتیاط واجب در مدّتی که در محلّ مذکور است بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

شایان ذکر است اگر کامل خواندن نماز عرفاً مستند به نیت اقامت ارتکازی باشد هر چند فرد تفصیلاً ملتفت آن نباشد کافی در تحقق قصد اقامت ده روز می باشد و در این فرض نماز فرد کامل است.

مسئله ۱۸۶۱. کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن يك نماز یا بیشتر از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، نمازهای بعدش را باید شکسته بخواند ولی نمازهایی که در حال قصد دهه از او قضاء شده باید تمام قضاء کند. همچنین کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن يك روز یا بیشتر روزه گرفته ولی نمازهایش از او فوت شده سپس قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، دیگر نمی تواند روزه بگیرد ولی روزه هایی که در حال قصد دهه انجام داده صحیح است.

بنابراین عدول از قصد اقامت ده روز قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی، کاشف از عدم تحقق قصد دهه از اول نیست بلکه قطع کننده قصد دهه از حین عدول است.

مسئله ۱۸۶۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۸۶۳. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از يك نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۶۴. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و بعد از نماز از قصد ده روز عدول کند لکن آشکار شود نمازی که خوانده باطل بوده است مثل اینکه سهواً بی‌وضو نماز خوانده است، چنین شخصی مانند کسی است که نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده است بنابراین قصد ده محقق نمی‌شود و باید نمازهایش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۶۵. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و بعد از گفتن سلام واجب نماز که با آن از نماز خارج می‌شود، یکی از شک‌های (۳ و ۴) یا (۲ و ۴) یا (۲ و ۳ و ۴) برایش پیش آید و در این هنگام از قصد ده روز هم منصرف گردد، قصد ده محقق شده است و نمازهایش در مدت باقیمانده کامل است زیرا شک‌های مذکور، شک بعد از سلام است که به آن اعتناء نمی‌شود و نماز چهار رکعتی خوانده شده صحیح است.

مسئله ۱۸۶۶. اگر مسافر مثلاً به هنگام اذان ظهر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید و بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر شك کند که نماز چهار رکعتی ادایی ظهر و عصر را در وقت خودش خوانده است یا نه و در همین هنگام از قصد اقامت ده روز عدول نماید، از آنجا که شك مذکور، شك بعد از وقت محسوب می‌شود به شك خویش اعتناء نکرده و بنا می‌گذارد که نماز

ظهر و عصر ادایی را در وقت آن به جا آورده است لذا قصد اقامت دهه او محقق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده کامل است.

مسأله ۱۸۶۷. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در در نماز بر او سجده سهوی یا قضای سجده فراموش شده بر او واجب گردد و بعد از اتمام نماز و قبل از به جا آوردن سجده سهوی یا قضای سجده فراموش شده از قصد ده روز عدول کند، قصد دهه روز محقق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده کامل است.

مسأله ۱۸۶۸. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در اثنای نماز یکی از شک های صحیح پیش آید مثل اینکه شک کند رکعت سوم است یا رکعت چهارم و بعد از سلام نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط از قصد ده روز عدول کند، در تحقّق قصد دهه و عدم تحقّق آن اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۱۸۶۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسأله ۱۸۷۰. اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۸۷۱. اگر فرزند، همسر، خادم و مانند آنان عرفاً تابع دیگری در سفر و اقامت محسوب شوند، چنانچه تابع اعتقاد داشته باشد که متبوع قصد اقامت ده روز نکرده است یا شک داشته باشد که متبوع قصد اقامت دهه کرده یا نه، فرد تابع باید نماز را شکسته بخواند و اگر در اثنای اقامت در محلّ، کشف خلاف شده و معلوم شود که متبوع از ابتدای امر قصد ده روز داشته است باز هم تابع نمازش را شکسته می خواند مگر آنکه بداند یا اطمینان داشته باشد بعد از این ده روز در محلّ مذکور باقی می ماند

مسأله ۱۸۷۲. اگر کسی که عرفاً تابع دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود اعتقاد داشته باشد که متبوع قصد اقامت ده روز نموده است و لذا بر این اساس تابع نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند لکن در اثنای اقامت در محلّ، کشف خلاف شده و معلوم شود که متبوع قصد ده روز نداشته است، در این صورت تا وقتی که تابع در آن مکان است و مسافرت نرفته نمازش تمام است.

مسأله ۱۸۷۳. اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

شرط هشتم: از محل اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر، خارج نشود بلکه از اول

قصد نداشته باشد در اثنای ده روز به حدّ مسافت شرعی برود

مسأله ۱۸۷۴. فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد دهه او با خواندن نماز چهار رکعتی منعقد شده است اگر اتفاقاً در بین ده روز، به حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد دهه او به هم می‌خورد هر چند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً يك ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند مگر آنکه مجدداً تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند.

مسأله ۱۸۷۵. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلّی داشته باشد لکن از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم دارد در اثناء ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد، قصد اقامت او منعقد نمی‌شود و نمازش شکسته است.

مسأله ۱۸۷۶. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلّی داشته باشد لکن از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی احتمال عقلایی می‌دهد در اثناء ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد، قصد اقامت دهه‌اش منعقد نمی‌شود و نمازش شکسته است هر چند در اثناء ده روز به مقصد مذکور هم نرود.

مسأله ۱۸۷۷. اگر مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده است و قصد خروج از

محلّ اقامت را نداشته و نماز چهار رکعتی ادایی را خوانده است، اتفاقاً تصمیم بگیرد در اثنای ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی از محلّ اقامت فاصله دارد برود، سپس به محلّ اقامت اولش برگردد و بعد از آنجا به سفر در حدّ مسافت شرعی برود، تا وقتی در محلّ اقامت است نمازش کامل است و با خروج از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی، قصد دهه‌اش به هم می‌خورد و نمازش در کلّ مسیر رفت و مقصد و مسیر برگشت و پس از برگشتن به محلّ اقامت اول و در سفر بعد از آن شکسته است لکن چنانچه قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند یا پس از بازگشت در محلّ اقامت اول مجدداً ده روز بماند، نمازش در مکانی که قصد ده روز کرده تمام است و در بقیه مسیر شکسته است.

مسأله ۱۸۷۸. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود اما پس از سپری شدن ده روز اول قصد دارد یا احتمال می‌دهد در دهه دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و به محلّ اقامت برگردد، قصد اقامت دهه او محقق شده و تا وقتی از محلّ اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی خارج می‌شود قصد اقامت شرعی او به هم می‌خورد و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محلّ اقامت سابق برگردد نمازش شکسته است مگر آنکه مجدداً قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در محلّ مذکور بماند.

شرط نهم: از اول قصد نداشته باشد در اثنای ده روز برای مدّتی که منافات با قصد

اقامت ده روز دارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود

مسأله ۱۸۷۹. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، اگر از اول قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در اثنای ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و چنانچه منافات داشته باشد، قصد دهه او منعقد نمی‌شود و باید نماز را شکسته به جا آورد.

به عنوان مثال: الف. اگر از اول قصد داشته باشد که در اثنای ده روز تمام يك روز، یا تمام يك شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته به جا آورد.

ب. چنانچه از اول قصدش این باشد که از محلّ اقامت در حدّ يك یا دو ساعت در هر روز خارج شود اشکال ندارد.

ج. چنانچه از اول قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر از محلّ اقامت خارج شده و سپس برگردد هر چند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرا رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در مثال فوق در صورتی که از اول قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محلّ اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت دهه محقق نمی‌شود.

مسأله ۱۸۸۰. اگر فرد بخواهد مثلاً يك ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت از محلّ اقامت خارج نشود و در دهه دوم یا سوم اقامت به کمتر از حد مسافت شرعی رفته و به محلّ مذکور برای اقامت برگردد، قصد اقامت او محقق شده و نماز او تمام است هر چند خروج او از محلّ اقامت در دهه دوم یا سوم برای مدّت يك روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

احکام خروج از محلّ اقامت در کمتر از حدّ مسافت شرعی بعد از انعقاد قصد دهه

مسأله ۱۸۸۱. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هر چند يك نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد، از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و بعد از برگشت در آنجا ده روز جدید بماند، در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا، باید نماز را تمام بخواند و فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. از محلّ اقامت اولش إعراض ننموده و قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و بعد از برگشت در آنجا کمتر از ده روز بماند، سپس از آنجا به مسافرت برود، در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول باید نماز را تمام بخواند و بعد از برگشتن به محلّ اقامت اول نیز تا زمانی که سفر جدید را آغاز نکرده است، باید نماز را تمام بخواند هر چند مدّت ماندن در آنجا یک روز یا کمتر باشد، و فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواد کمتر از ده روز بایستد.

۳. قصد برگشت به محلّ اقامت اول را ندارد و قصد دارد از مقصد (مکان دوم) به سفر برود چنانچه فرد بخواد در مقصد ده روز بماند، باید در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد نمازهای خود را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد نمازش شکسته است.

۴. قصد برگشت به محلّ اقامت اول را ندارد و قصد دارد از مقصد (مکان دوم) به سفر برود و می‌خواهد در مقصد کمتر از ده روز بماند، در این صورت از هنگام خروج از محلّ اقامت اول مسافر محسوب شده و باید در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد و بعد از آن در اثنای سفر نمازهای خود را شکسته بخواند.

۵. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود لکن به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده است، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد نمازش شکسته است بنابراین در این فرض در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و در محلّ اقامت اول و بعد از آن در اثناء سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۶. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) کمتر از ده روز بماند سپس از همان جا به سفر برود لکن به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده است، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و

در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و در محلّ اقامت اول و بعد از آن در اثنای سفر نمازش را شکسته بخواند.

۷. چنانچه فرد مردّد باشد که به محلّ اقامت اولش برای ماندن برگردد یا برنگردد و از همان مقصد به مسافرت برود، یا به کلیّ از برگشتن به محلّ اقامت اولش غافل باشد، یا بخواند به محلّ اقامت اول برگردد ولی مردّد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا بخواند به محلّ اقامت اول برگردد لکن از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، در این موارد فرد باید نماز خود را تمام بخواند تا زمانی که سفر جدیدی را آغاز نکند.

اموری که در تحقق قصد اقامت ده روز شرط نیست

مسأله ۱۸۸۲. در محقق شدن قصد اقامه دهه شرط نیست شخص مسافر، بالغ باشد. بنابراین اگر فرد نابالغ قصد اقامت ده روز نماید، سپس در بین ده روز بالغ شود، واجب است نمازش را کامل بخواند.

مسأله ۱۸۸۳. اگر زن در هنگامی که قصد اقامت ده روز می‌کند حائض باشد و در بین ده روز پاک شود، واجب است نمازش را کامل بخواند هر چند روزهای باقیمانده کمتر از ده روز باشد بلکه اگر در تمام ده روز حائض باشد مادامی که در محلّ اقامت است و سفر جدیدی برایش پیش نیامده، باید نماز را تمام بخواند.

حکم نماز و روزه واجب یا مستحب فردی که قصد دهه در محلّ اقامت کرده است

مسأله ۱۸۸۴. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید نمازهایش را تمام بخواند و می‌تواند نافله ظهر و عصر و عشا را هم به جا آورد.

مسأله ۱۸۸۵. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد.

مورد سوم از قواطع سفر: مسافری روز مردّد در مکانی بماند

مسأله ۱۸۸۶. اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلّی بماند مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن

مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز هر چند مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۸۸۷. مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند هر چند بخواند مدّت کمی آنجا بماند.

مسأله ۱۸۸۸. روش محاسبه سی روز بدین گونه است که اگر مسافر از اذان صبح روز اوّل تا غروب آفتاب روز سیم در محلّ اقامت با تردید حضور داشته باشد، سی روز محقّق شده و از آن پس نمازش تمام است مثلاً نماز عشای شب سی و یکم و نماز ظهر و عصر روز سی و یکم را تمام می‌خواند و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول وارد محلّ اقامت شود و تا غروب آفتاب روز سیم در آنجا مردّد بماند، در این صورت هم سی روز محقّق شده است. اما اگر در فرض اخیر تنها بخواند تا اذان ظهر روز سیم در محلّ بماند نمی‌تواند نقص روز سیم را از شب اول جبران نماید، بنابراین مبدأ محاسبه سی روز اذان صبح روز اول است و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ مذکور می‌شود، در صورتی نماز او کامل می‌شود که (۷۲۰) ساعت یا بیشتر در محلّ با تردید مانده باشد لذا نقص و کمی روز اول از روز سی و یکم تکمیل می‌شود مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود سی روز وقتی کامل می‌شود که تا ساعت ده صبح روز سی و یکم در آنجا با تردید مانده باشد و فرد نمی‌تواند نقص و کسری روز اول را از شب سی و یکم کامل کند.

مسأله ۱۸۸۹. اگر مسافر از اذان صبح روز اول ماه قمری یا در شب اول ماه قمری وارد شهری شود و با تردید تا غروب آفتاب روز آخر ماه بماند، در صورتی که ماه سی روزه باشد کافی است اما چنانچه ماه بیست و نه روزه باشد، سپری شدن یک ماه کافی نیست و چنانچه فرد تا غروب آفتاب روز اول ماه بعد در آن مکان بماند، سی روز وی تکمیل خواهد شد.

مسأله ۱۸۹۰. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم

باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حدّ مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسأله (۱۸۷۹) گفته شد در مورد آن جاری می شود یعنی اگر مدّت زمان خروجش از شهر و برگشت به آن کم باشد به مقداری که عرفاً منافات با صدق بقاء و اقامت در شهر نداشته باشد، این مقدار مضرّ نیست و حکم حضور در مکان واحد را دارد مثل اینکه در شهر نجف اشرف سی روز مردّد ساکن باشد و در اثنای آن هر روز به مسجد کوفه رفته و مدّت زمان رفت و برگشت او کم مانند یک یا دو ساعت بوده باشد.

مسأله ۱۸۹۱. اگر مسافر سی روز مردّد را در مکانی باقی بماند سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محلّ سکونت خارج شود، چنین فردی به منزله کسی است که قصد اقامت دهه نموده است و ده روز در مکانی مانده است لذا احکامی که در مسأله (۱۸۸۱) بیان شد در مورد او نیز جاری می شود.

احکام نماز مسافر

حکم نماز در اماکن تخییر

مسأله ۱۸۹۲. فرد مسافر می تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سیدالشهداء ابا عبد الله الحسین علیه السلام به مقدار بیست و پنج ذراع (تقریباً ۱۱/۵ متر) از اطراف قبر مقدّس، نمازش را تمام بخواند همچنان که می تواند در اماکن مذکور نماز را شکسته بخواند و تمام خواندن نماز در اماکن مذکور افضل است هر چند شکسته خواندن آن مطابق با احتیاط استحبابی می باشد.

مسأله ۱۸۹۳. تمام خواندن نماز برای مسافر در مکه مکرمه به مسجد الحرام، و در مدینه منوره به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و در شهر کوفه به مسجد کوفه اختصاص ندارد و شامل تمام مناطق شهرهای مذکور می شود هر چند اختصاص دادن آن به مساجد مذکور مطابق با احتیاط استحبابی است و اما ثابت بودن تخییر در حرم امام حسین علیه السلام همان طور که گذشت اختصاص به بیست و پنج ذراع از هر طرف از قبر مطهر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه

السلام دارد و احتیاط واجب آن است که مسافر در سایر اماکن حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا نماز را شکسته بخواند. همچنین تخییری که گفته شد در سایر مساجد و مشاهد مشرفه جاری نیست.

مسأله ۱۸۹۴. تخییری که برای اماکن مذکور گفته شد استمرار دارد بنابراین مسافر می‌تواند در مکان‌های ذکر شده نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند همچنین اگر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شد جایز است در اثنای نماز به تمام عدول کند و نیز اگر به نیت نماز تمام مشغول نماز شد جایز است در اثنای نماز در صورتی که محلّ عدول نگذشته باشد به نماز شکسته عدول کند بلکه جایز در هنگام نیت نماز، شکسته یا تمام بودن آن را معین نکند و در اثنای نماز تصمیم بگیرد آن را شکسته یا تمام بخواند.

مسأله ۱۸۹۵. تخییری که گفته شد به نماز اداء اختصاص دارد و بنا بر احتیاط واجب شامل نماز قضایی که در اماکن تخییر فوت شده نمی‌شود بنابراین اگر در یکی از اماکن مذکور نماز ظهر یا عصر یا عشاء مسافر قضاء شود، بنا بر احتیاط واجب قضای نمازهای مذکور را شکسته بخواند هر چند هنوز در آن مکان باقی بوده و خارج نشده باشد.

مسأله ۱۸۹۶. روزه در تخییری که گفته شد به نماز ملحق نیست بنابراین برای مسافری که نمازش شکسته است جایز نیست در این چهار مکان روزه بگیرد.

احکام مربوط به کسی که وظیفه اش نماز شکسته بوده لکن آن را تمام خوانده است

مسأله ۱۸۹۷. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله (۱۸۹۲) گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۸۹۸. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً نمازش را تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید، بنا بر احتیاط واجب، آن را قضاء نماید.

مسأله ۱۸۹۹. شخص مسافری که نمی‌داند باید فرد مسافر نماز را شکسته بخواند و از اصل مشروعیت شکسته خواندن نماز در سفر به حد مسافت شرعی اطلاع نداشته است یا جاهل به

و جوب آن بوده است، اگر نمازش را تمام بخواند، نمازش صحیح است و اعاده آن در وقت یا قضای آن در خارج وقت واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۰. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم و جوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروع احکام نماز مسافر را نداند، چنانچه نماز را به خاطر جهل به آنها تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد، قضاء نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضای آن واجب نیست.

به عنوان مثال، مسافری که می‌داند نماز در سفر شکسته است لکن به خاطر ندانستن مسأله و عدم آشنایی با فروع احکام نماز مسافر در موارد ذیل نماز را تمام می‌خوانده است، شامل حکم مذکور در این مسأله می‌شود:

الف. خیال می‌کرده حکم و جوب شکسته خواندن نماز مخصوص سفرده فرسخی است و در سفر هشت فرسخی باید نماز را تمام بخواند.

ب. می‌دانسته در سفر هشت فرسخی نماز شکسته است لکن نمی‌دانسته که این حکم شامل مسافت تلفیقی مثل چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت هم می‌شود.

ج. معتقد بوده اقامت یک هفتگی در مکانی در اثنای سفر از قواطع سفر محسوب می‌شود.

د. خیال می‌کرده اقامت مجموعاً ده روز در دو مکان مثل مشهد و شانددیز، نجف و کوفه از قواطع سفر محسوب می‌شود.

ه. معتقد بوده کسی که به عنوان معلّم می‌خواهد تنها برای مدّت یک ماه از یک سال هر روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است به جهت تدریس برود کثیر السفر محسوب می‌شود.

و. خیال می‌کرده در وطن آباء و اجدادیش که محلّ تولّد او بوده لکن از آن اعراض نموده است نماز تمام است.

مسأله ۱۹۰۱. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به خاطر خطا و اشتباه در

تطبیق نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت ملتفت اشتباه خویش گردد باید نماز را شکسته اعاده نماید و اگر بعد از وقت متوجه خطایش شود قضای آن واجب نیست مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در سفر مذکور تمام خوانده و بعد ملتفت شود که فاصله مذکور هشت فرسخ یا بیشتر بوده است.

مسأله ۱۹۰۲. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

حکم مربوط به کسی که وظیفه اش نماز تمام بوده لکن آن را شکسته خوانده است

مسأله ۱۹۰۳. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت، نمازش باطل است، به عنوان مثال:

الف. فردی که در سفری که مجموع رفت و برگشت آن هفت فرسخ بوده نماز را شکسته خوانده است.

ب. دانشجویی که نه ماه تحصیلی هر روز صبحگاهان به مقرّ دانشجویی خویش در حدّ مسافت شرعی می‌رفته است و عصرگاهان به وطنش برمی‌گشته است و خیال می‌کرده نماز دانشجویان کثیر السفر شکسته است.

ج. مسافری که نماز را در سفر معصیت یا سفر برای صید لهوی در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد شکسته می‌خوانده است.

در موارد مذکور مکلف باید نمازی را که شکسته خوانده در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید. شایان ذکر است حکم مذکور در این مسأله، در مورد مسافری که قصد اقامت ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله، نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجوبی می‌باشد.

حکم فردی که در اثنای نماز چهار رکعتی ملتفت می شود که وظیفه او نماز شکسته

است

مسئله ۱۹۰۴. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده، نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم رفته و به حد رکوع رسیده، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۹۰۵. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم، مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است و چنانچه رکعت سوم را تمام کرده نمازش بنابر فتوی باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت هم از وقت مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از سپردن وقت مسئله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز مذکور را بخواند.

حکم فردی که در اثنای نماز شکسته ملتفت می شود که وظیفه او نماز تمام است

مسئله ۱۹۰۶. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

احکام مربوط به مسافری که تنها در قسمتی از وقت نماز در سفر بوده است

مسئله ۱۹۰۷. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به

جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۹۰۸. فرد مسافر می‌تواند نماز را در اول وقت آن در سفر بخواند هر چند بدانند قبل از گذشتن وقت به وطن یا مکانی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند می‌رسد و چنانچه مسافری که نماز را شکسته در سفر خوانده، پیش از تمام شدن وقت به وطنش یا به مکانی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، لازم نیست نماز را دوباره اعاده نماید.

مسئله ۱۹۰۹. کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

استحباب گفتن ذکر شریف تسبیحات اربعه بعد از نمازهای شکسته

مسئله ۱۹۱۰. مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و چون این ذکر شریف در تعقیب هر نماز واجب برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء که آنها را شکسته می‌خواند تأکید بیشتری خواهد داشت، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز، این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

استفتائات نماز مسافر

سؤال ۳۴. در مورد انتهای مسافت شرعی فرموده‌اید: مقصد فرد در شهر است نه رسیدن به ابتدای شهر، بنابراین اگر تا ابتدای شهر به حد مسافت شرعی نمی‌رسد ولی تا مقصد داخل شهر مسافت شرعی است فرد باید نماز را شکسته بخواند، حال به نظر می‌رسد این مسئله دو استثناء داشته باشد: **الف)** مقصد، وطن انسان باشد.

ب) فرد قصد اقامت ده روز در مقصد داشته باشد، که در این دو صورت انتهای مسافت، رسیدن به ابتدای شهر است نه مقصد داخل شهر آیا این مطلب را تأیید می‌فرمایید؟

جواب: مطلب از همین قرار است ولی استثناء محسوب نمی شود زیرا منظور تعیین مسافتی است که مسافر، آن را طی می کند و فردی که وارد شهرش می شود، مسافر نیست و فردی که به مکانی می رسد که تصمیم ماندن ده روز در آنجا را دارد، شرعاً حکم مسافر بر او بار نمی شود.

سؤال ۳۵. مراد از بلاد کبیره چیست و آیا شهر تهران از بلاد کبیره محسوب می شود و حد مسافت شرعی در تهران از آخر منطقه و محل سکونت محاسبه می شود یا از انتهای شهر تهران؟
جواب: مراد شهرهایی است که وقتی فرد از یک محله آن به محله دیگر می رود، عرف بگوید شخص مذکور به مسافت رفته است و وی در اینجا (مقصد) مسافر می باشد بنابراین تعریف، تهران از بلاد کبیره نیست و در مسافت ها حد مسافت شرعی از انتهای شهر تهران محاسبه می شود.

سؤال ۳۶. فردی وطن آباء و اجدادی او تهران است و الآن به شکل دائمی در مشهد ساکن شده است ولی او منزل خود در شهر تهران را فروخته است. آیا اعراض از وطن در موارد ذیل صادق است:

الف. قصد دارد در آینده هر سال فقط يك ماه به تهران برای سکونت برگردد.

ب. قصد دارد در آینده هر سال فقط دو ماه به تهران برای سکونت برگردد.

ج. قصد دارد در آینده هر سال فقط سه ماه به تهران برای سکونت برگردد.

جواب: در صورت اول و دوم اعراض صادق است و در صورت سوم چنانچه قصد استمرار بر این وضع را دارد، اعراض صادق نیست.

سؤال ۳۷. فردی وطن آباء و اجدادی او تهران بوده است اما اکنون به مشهد آمده و مشهد را به عنوان وطن دائمی خود انتخاب نموده است اما قصد دارد در آینده دور مثلاً ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر یا اواخر عمر مجدداً به وطن سابق خود برگردد و در آنجا مسکن گزیند و زندگی نماید، آیا در این فرض، فعلاً اعراض از تهران (مسقط الرأس فرد) حاصل است یا خیر؟ و نماز او در تهران چگونه است؟

جواب: در مورد سؤال، إعراض صدق نمی‌کند و نماز او در شهر تهران تمام است.

سؤال ۳۸. در رساله فارسی فرموده‌اید: کسی که می‌خواهد برای مدّت يك سال و نیم در مکانی سکونت کند، این مقدار کافی در صدق وطن موقت است، خواهشمند است حکم فردی که می‌خواهد کمتر از يك سال و نیم در مکانی بماند را در موارد تردید عرفی در مثال‌های ذیل بیان فرمایید.

الف. تنها می‌خواهد شش ماه در مکانی سکونی گزیند.

ب. تنها می‌خواهد يك سال در مکانی سکونی گزیند.

ج. مقدار ماندن بین يك سال تا يك سال و نیم است.

جواب: در صورت (الف و ب) باید نماز را شکسته بخواند و در مورد (ج) چنانچه مدّت ماندن بین يك سال تا یک سال و سه ماه باشد مکان مذکور حکم وطن را ندارد و اگر مدّت اقامت بین يك سال و سه ماه تا يك سال و نیم باشد، محلّ احتیاط است.

شایان ذکر است اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند، باید نمازش را در موارد فوق تمام بخواند.

سؤال ۳۹. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور مقرر و وطن موقت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدّت، تصمیم بگیرد يك سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن مکان بماند که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقق مقدار لازم در صدق وطنیت است، آیا از این به بعد می‌تواند احکام وطن موقت را بار نماید. همچنین اگر فردی قصد دارد بین وطن و محلّ کاری اش که در حد مسافت است تنها برای مدّت سه ماه، روز در میان رفت و آمد کند بعد از سپری شدن مدّت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، آیا از این به بعد می‌تواند احکام کثیر السفر را بار نماید؟

جواب: بله می‌تواند احکام وطن موقت یا کثیر السفر را بار نماید.

سؤال ۴۰. آیا مخیر بودن بین شکسته خواندن نماز یا تمام خواندن نماز برای فرد مسافر اختصاص به بخش‌های قدیمی مکه مکرمه و مدینه منوره دارد یا شامل قسمت‌های توسعه یافته نیز می‌شود؟

جواب: شامل قسمت‌های توسعه یافته از شهر نیز می‌شود.

سؤال ۴۱. خواهشمند است مواردی را به عنوان نمونه در مورد مکانی که با ماندن موقت در آن، حکم مقرّ و وطن موقت را پیدا می‌کند بیان فرمایید.

جواب: ضابط در تحقق مقرّ و وطن موقت این است که مدت اقامت فرد در آن مکان به اندازه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند و اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محلّ سکونت خود قرار دهد، باز هم اهل عرف مقرّ و محلّ سکونتش را جای اول بدانند و تحقق این معنا متوقف بر این است که مدت مذکور طولانی باشد و بعید نیست که حداقل آن یک سال و نیم یا آنچه به منزله آن است باشد به گونه‌ای که معظم روزهای یک سال و نیم را در آن محلّ ساکن باشد هر چند مثلاً پنج شنبه و جمعه‌ها در آن مکان حضور نداشته باشد و نکاتی را که در تحقق این معنا باید ملاحظه نمود از قرار ذیل است:

الف. مدت اقامت فرد در مقرّ کم نباشد مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلی ساکن باشد، این مقدار کافی در تحقق وطن موقت نیست.

ب. مجموع مدت مذکور در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود.

ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقق وطن موقت و مقرّ بودن به مدت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقق وطن موقت و مقرّ بودن به مدت بیشتر احتیاج دارد

و بر این اساس، مواردی را در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد مذکور در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، به طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقت او محسوب می شود.

شایان ذکر است در بعضی از موارد جدول ذیل تحقق وطن و مقر موقت مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترك نشود.

جدول مربوط به مقر و وطن موقت

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سالها	حکم مقر و وطن موقت
۱	۲۴	۲۲-۳۰	۱.۵	دارد
۲	۲۴	۱۵	۳	دارد
۳	۲۴	۷-۸	۴	دارد
۴	۲۴	۶	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲۴	۶	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
۶	۲۴	۴	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲۴	۴	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	۶	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	۶	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	۴	دارد
۱۳	۶	۲۲	۴	دارد
۱۴	۳-۴	۳۰	مطلقاً	ندارد

سؤال ۴۲. آیا فردی که می‌خواهد فقط برای مدت يك ماه ۶۰ بار مسافرت برود مثلاً هر روز

دو بار سفر برود، از مصادیق کثیرالسفر است؟

جواب: خیر، کثیرالسفر نیست.

سؤال ۴۳. خواهشمند است مواردی را به عنوان نمونه در مورد کسی که کثیرالسفر است و

مقدمه شغل او مسافرت است یا برای غیر شغل زیاد سفر می‌رود بیان فرمایید.

جواب: در فرض سؤال ضابط در کثرت سفر که امری عرفی می‌باشد آن است که سفر

عادت فرد عرفاً محسوب شود و تحقق این معنا متوقف است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می‌کند زیاد باشد یا لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه‌های متعددی باشد که نحوی از استمرار و امتداد را دارا هستند و بعید نیست که حداقل آن (۶۰) روز مسافرت یا (۶۰) سفر، در ضمن (۶) ماه از يك سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد.

بر این اساس مواردی را در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم و افراد می‌توانند از این

جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد مذکور در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می‌خواهد حداقل (۶) ماه از يك

سال مسافرت برود یا برای (۲) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در يك ماه، (۸) روز

در سفر باشد یا (۸) سفر انجام دهد^{۲۲۳} و در ماه بعد (۱۲) روز در سفر باشد^{۲۲۴} یا (۱۲) سفر انجام

دهد^{۲۲۵} به طوری که در مدت مذکور، مجموع روزهایی که در سفر است، (۶۰) روز شود یا مجموع

سفرهای او به (۶۰) سفر در (۶۰) روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیرالسفر محسوب می‌شود

و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز چنین است.

۲۲۳. به گونه‌ای که آن ۸ سفر، در ۸ روز از ماه، هر روز يك سفر واقع شود.

۲۲۴. هر چند ۱۲ روز در ضمن دو یا سه سفر واقع شود.

۲۲۵. به گونه‌ای که آن ۱۲ سفر، در ۱۲ روز از ماه، هر روز يك سفر واقع شود.

شایان ذکر است در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترك نشود.

جدول مربوط به افراد کثیر السفر

ردیف	مدت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیر السفر
۱	۶ ماه از يك سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۳ ماه	۱۰ و بیشتر	دارد
۲		۹ در يك ماه و ۱۱ در ماه بعد	دارد
۳		۸ در يك ماه و ۱۲ در ماه بعد	دارد
۴		۷ در يك ماه و ۱۳ در ماه بعد	دارد
۵		۶ در يك ماه و ۱۴ در ماه بعد	محل اشکال
۶		۵ در يك ماه و ۱۵ در ماه بعد	محل اشکال
۷		۴ در يك ماه و ۱۶ در ماه بعد	ندارد
۸		۸ یا ۹ در هر ماه	محل اشکال
۹		۷ در هر ماه	ندارد
۱۰	۵ ماه از يك سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۲.۵ ماه	۱۰ و بیشتر	محل اشکال
۱۱		۹ و کمتر	ندارد
۱۲	۴ ماه از يك سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۲ ماه	۱۲ و بیشتر	محل اشکال
۱۳		۱۱ و کمتر	ندارد
۱۴	۳ ماه از يك سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۱.۵ ماه	۱۵ و بیشتر	محل اشکال
۱۵		۱۴ و کمتر	ندارد
۱۶	۲ ماه از يك سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۱ ماه	۱۹ و بیشتر	محل اشکال
۱۷		۱۸ و کمتر	ندارد

نماز قضا

مسئله ۱۹۱۱. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده است یا آن را خوانده لکن شرعاً باطل و فاسد بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد^{۲۲۶} مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند قضای آن را به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمد و نسیان و غفلت و جهل نیست و از حکم مذکور افراد ذیل استثناء می‌شوند که قضای نماز بر آنان لازم نیست:

۱. کسی که در تمام وقت نماز مجنون بوده است.
۲. کسی که در تمام وقت نماز نابالغ بوده است.
۳. فردی که در تمام وقت نماز به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش بوده است اما اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد مثل اینکه به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده و پزشک وی را بیهوش نموده است، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، پس از به هوش آمدن بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه بیهوشی در قسمتی از وقت بوده به گونه‌ای که فرد می‌توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح هر چند با اکتفاء به واجبات بخواند و نخوانده باید قضای آن را انجام دهد.
۴. فردی که کافر بوده است و بعد مسلمان شده، لازم نیست نمازهای فوت شده در دوران کفر را قضا نماید اما فردی که مرتد شده است ملحق به کافر نمی‌شود و باید نمازهای خود را قضا نماید.
۵. زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است، بنابراین نمازهای یومیّه فوت شده از زنی که حائض یا نفساء بوده و عذرش در تمام وقت باقی بوده قضا ندارد. و اما فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد واجب است قضای آن را انجام دهد.

۲۲۶. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۲. مکلفی که از سایر فرق اسلامی بوده و به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده است، چنانچه نمازهایش را مطابق با مذهبش انجام داده است یا مطابق با مذهب شیعه با قصد قربت به جا آورده است، لازم نیست قضای آنها را به جا آورد بلکه اگر وقت باقی باشد اعاده آن در دو مورد فوق واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۳. وجوب قضا اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنج گانه شبانه روزی) ندارد و شامل هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقتش نخوانده است می شود مثل نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی برای فردی که عمداً آن را در زمان وقوع خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی نخوانده است^{۲۲۷} حتی بنا بر احتیاط لازم، نمازی را که در وقت معینی به سبب نذر بر او واجب شده است و انجام نداده باید قضا نماید ولی نماز عید فطر و قربان، قضاء ندارد شایان ذکر است موارد استثنایی را که در مورد نمازهای یومیه در مسئله (۱۹۱۱) بیان شد در سایر نمازهای واجب نیز جاری است بنابراین نمازهای غیر یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده و عذرش در تمام وقت باقی بوده، به جا آوردن قضای آن لازم نیست.

مسئله ۱۹۱۴. اگر مکلف نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدمات لازمه از قبیل تهیه لباس پاك و مباح و وضو گرفتن یا غسل کردن اکتفاء شده، بگذرد و سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف برایش پیش آید مثل اینکه مجنون شود یا بی اختیار بیهوش شود یا زن حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. بنا بر این کسی که مقدمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاك بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده است و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز بر حسب وظیفه اش بگذرد و سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف بر وی عارض شود، قضای آن نماز بر او واجب است

۲۲۷. در نماز آیات زلزله چنانچه فرد خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان متصل به آیه بگذرد، دیگر خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضاء آن را بخواند و تفصیل احکام مربوط به قضای نماز آیات در فصل نماز آیات خواهد آمد.

بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که مکلف می‌توانسته يك نماز با وضو یا غسل بخواند و نخوانده باشد لکن وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده است، بنابر احتیاط واجب، باید آن نماز را قضا کند. همچنین اگر وقت داخل شده در حالی که وقت برای غسل یا وضو کافی نبوده لکن مکلف می‌توانسته يك نماز با تیمم بخواند و نخوانده باشد چه وقت برای تحصیل سایر شرایط کافی بوده و چه وقت کافی نبوده است، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند.

و چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت تکلیف فرد تیمم بوده مثل آن که آب برایش ضرر داشته است و می‌توانسته نماز را قبل از حادث شدن عذرهای مانع از تکلیف با تیمم بخواند و نخوانده باشد، در صورتی که وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم بوده باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنابر احتیاط واجب، قضای آن نماز را انجام دهد.

شایان ذکر است مکلف در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و مرض و سفر و حضر و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً کسی که تند خواندن نماز برای او حرجی است و سختی زیاد دارد با کسی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظه حال خویش را نماید. همچنین به عنوان مثال فردی که غیر از طهارت از حدث، سایر مقدمات نماز برایش فراهم است چنانچه مسافر نباشد و در اول ظهر نماز بخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث (بر حسب وظیفه‌اش) از اول ظهر بگذرد و سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف بر او عارض گردد و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث کافی است.

مسأله ۱۹۱۵. اگر در اثناء وقت نماز هر چند آخر آن عذرهایی که مانع از تکلیف محسوب می‌شود برطرف گردد مثلاً مجنون، عاقل گردد یا فرد نابالغ، بالغ شود یا فردی که بی‌اختیار بیهوش شده بوده، به هوش آید یا زن از خون حیض یا نفاس پاك شود یا کافر مسلمان شود،

چنانچه به اندازه خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند يك رکعت آن وقت داشته است و نماز را نخوانده است واجب است نماز را قضا نماید لکن وجوب قضا در موردی که به خاطر تنگی وقت و وظیفه فرد تیمّم بوده^{۲۲۸} یا وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاك بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده است بنابر احتیاط لازم می باشد.

حکم تأخیر در خواندن نمازهای قضا

مسأله ۱۹۱۶. کسی که نماز قضاء دارد، باید در خواندن آن کوتاهی و سهل انگاری نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۹۱۷. همان طور که بیان شد نماز قضا از واجبات مومّع محسوب می شود لکن کسی که به خاطر عارضه ای مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خویش را تأخیر بیاندازد بتواند نمازهای قضایش را بعداً انجام دهد مثل کسی که در مریض است و خوف موت دارد، قضای نمازها در مورد وی از واجبات مضیق محسوب می شود و باید آنها را فوراً به جا آورد.

جواز خواندن نمازهای قضا در هر ساعت از شبانه روز

مسأله ۱۹۱۸. خواندن نمازهای قضا در هر وقت و ساعت از شبانه روز در صورتی که وقت نماز اداء ضیق نباشد جایز است، بنابراین فرد می تواند نمازهایی را که در روز قضا شده مثل نماز ظهر و عصر، در شب قضای آن را به جا آورد یا نمازهایی را که در شب قضا شده مثل نماز مغرب و عشا در روز قضا نماید.

حکم خواندن نمازهای قضا در سفر و حضر

مسأله ۱۹۱۹. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشا او قضاء شود، باید آن را در رکعتی قضاء نماید، هر چند در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر

۲۲۸. اما اگر به جهت دیگری وظیفه فرد تیمّم باشد مثل اینکه آب برای او ضرر دارد چنانچه وقت برای تیمّم و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز هر چند یک رکعت آن باقی بوده است وجوب قضا بنابر فتوی می باشد.

از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود، باید آن را چهار رکعتی قضاء نماید، هرچند در سفر بخواند آن را قضاء نماید.

مسئله ۱۹۲۰. فردی که اول وقت نماز در وطن یا مکانی که در حکم وطن است بوده سپس در اثنای وقت به مسافرت رفته و تا انتهای وقت نماز در سفر بوده است و نمازش را در حضر و سفر نخوانده است، باید آن را شکسته قضا نماید همچنین فردی که اول وقت نماز در سفر بوده است سپس در اثنای وقت به وطن یا مکانی که در حکم وطن محسوب می شود رسیده و تا انتهای وقت نماز در آنجا بوده است و نمازش را در سفر و حضر نخوانده است، باید آن را تمام قضا نماید، بنابراین معیار در وجوب شکسته یا کامل خواندن نماز قضا، آخر وقت می باشد و مکلف باید ببیند در آخر وقت که نماز از او فوت شده در سفر بوده یا آنکه در وطن یا مکانی که در حکم وطن است به سر می برده است.

حکم قضا نماز در مورد کسی که وظیفه اش جمع بین نماز شکسته و تمام

بوده است

مسئله ۱۹۲۱. اگر وظیفه فرد این بوده که نماز را جمع بخواند یعنی هم تمام و هم شکسته بخواند (به خاطر رعایت احتیاط و جویی) چنانچه نماز از او فوت شود، به هنگام انجام قضا نماز هم باید آن احتیاط و جویی را رعایت نموده و نماز را هم شکسته و هم تمام قضا نماید.

احکام قضا نماز در مورد صاحبان عذر

مسئله ۱۹۲۲. اگر وظیفه فرد تا آخر وقت نماز، نماز اضطراری باشد مثل خواندن نماز به طور نشسته یا خوابیده لکن فرد به وظیفه اش رفتار نکند و نماز نخواند یا اگر خوانده شرعاً باطل و فاسد محسوب شود، و حال که می خواهد قضا آن را به جا آورد عذر وی برطرف شده است، باید قضا نماز را مطابق با نماز اختیاری انجام دهد مثلاً نماز قضا را ایستاده بخواند.

مسئله ۱۹۲۳. اگر فرد فعلاً توانایی انجام وضو یا غسل ندارد و امید دارد عذرش بعداً برطرف گردد و مایوس از برطرف شدن آن نیست، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نمازهای قضا واجب

خود را با تیمم بخواند اما اگر مایوس از برطرف شدن عذرش باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی چنانچه بعداً اتفاقاً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بر حسب وظیفه به جا آورد.

مسأله ۱۹۲۴. کسی که وظیفه او وضوی جبیره‌ای است نه تیمم، می‌تواند نمازهای قضای خود را با وضوی جبیره بخواند هر چند بداند عذرش بعداً برطرف می‌شود.

مسأله ۱۹۲۵. کسی که به خاطر عذر دیگری^{۲۲۹} توانایی انجام نماز اختیاری کامل را ندارد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که عذرش بعداً برطرف می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کرده و نمازهای قضای خود را بعد از برطرف شدن عذر بخواند اما اگر یقین یا اطمینان دارد که بعداً عذرش برطرف نمی‌شود می‌تواند در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلیش بخواند بلکه اگر شک در برطرف شدن عذر داشته باشد جایز است در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلی‌اش بخواند لکن در هر دو صورت چنانچه عذرش بعداً برطرف شود بنابر احتیاط واجب نماز قضا را دوباره بخواند مگر آنکه عذرش در مورد غیر ارکان نماز باشد که در این صورت نماز قضای خوانده شده صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، به عنوان مثال:

الف. مکلفی که از انجام رکوع و سجود اختیاری به خاطر عذری عاجز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد جایز است نمازهای قضایش را بر حسب وظیفه فعلیش انجام دهد مثلاً آنها را ایستاده به جا آورد و برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید، لکن چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف گردید احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را بخواند.

ب. مکلفی که به خاطر عیبی که در زبانش می‌باشد عاجز از تلفظ صحیح قرائت نماز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد جایز است نمازهای قضایش را بر حسب وظیفه فعلیش انجام دهد و چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف شد لازم نیست نمازهای قضا را دوباره بخواند.

۲۲۹. مراد از عذرهای دیگر، غیر از مواردی است که حکم آن در مسأله (۱۹۲۳ و ۱۹۲۴) گفته شد.

مسئله ۱۹۲۶. تا انسان زنده است هر چند از به جا آوردن قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضاء نماید.

حکم رعایت ترتیب بین نمازهای قضا

مسئله ۱۹۲۷. در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب^{۲۳۰} اما اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسئله ۱۹۲۸. اگر فرد بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

حکم کسی که یک نماز چهار رکعتی از او فوت شده و نمی‌داند کدام نماز است

مسئله ۱۹۲۹. کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره آن مخیر می‌باشد و می‌تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

۲۳۰. به عنوان مثال کسی که به مدت یک شبانه روز پشت سر هم نماز قضا دارد و اولین نماز هم نماز صبح است می‌تواند به شیوه‌های مختلفی نمازهای قضا را انجام دهد، از جمله آنها موارد ذیل است:

الف. از نماز صبح شروع کرده و به نماز عشا همان شبانه روز ختم نماید

ب. نمازها را به ترتیب نماز صبح، نماز مغرب، نماز ظهر، نماز عصر، نماز عشا بخواند.

ج. نمازها را به ترتیب نماز ظهر، نماز صبح، نماز مغرب، نماز عصر، نماز عشاء بخواند.

د. نمازها را به ترتیب نماز مغرب، نماز صبح، نماز ظهر، نماز عشا، نماز عصر بخواند. اما خواندن نمازها در مورد مذکور به گونه‌ای که نماز عصر بر نماز ظهر مقدم شود یا نماز عشا بر نماز مغرب مقدم گردد صحیح نیست بنابراین اگر فرد عمداً نمازها را به ترتیب نماز عصر، نماز ظهر، نماز عشا، نماز مغرب، نماز صبح بخواند باید غیر از نماز صبح چهار نماز دیگر را با رعایت تقدم نماز ظهر بر عصر و تقدم نماز مغرب بر عشا دوباره بخواند.

حکم کسی که تعداد نمازهای قضایش را نمی داند

مسئله ۱۹۳۰. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضاء شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند و اکتفاء به قدر متیقن از نمازهایی که فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است بخواند ولی بهترین است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضاء شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۹۳۱. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

حکم کسی که نماز قضا دارد و می خواهد نماز اداء بخواند

مسئله ۱۹۳۲. کسی که فقط يك نماز قضاء از روزهای پیش دارد، بهترین است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود، بهترین است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۹۳۳. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

حکم کسی که در اثنای نماز اداء یادش می آید نماز قضا دارد

مسئله ۱۹۳۴. اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، یا فقط يك نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن باشد نیت را به نماز قضاء برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز فوت نمی شود، بهترین است که نیت نماز

قضاء کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، بهتر است نیت را به نماز قضاء صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواید نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

حکم خواندن نماز قضا به جماعت

مسئله ۱۹۳۵. نماز قضاء را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد ولی لازم است نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند قضای حتمی باشد و اگر نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند احتیاطی است اقتداء به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد و تحقیق و فحص برای مأمومی که نمی‌داند نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند حتمی است یا احتیاطی، واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۶. مأمومی که نماز قضای احتیاطی می‌خواند یعنی بنابر احتیاط واجب یا احتیاط مستحب، نماز قضاء می‌خواند، نمی‌تواند بنابر احتیاط لازم، واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد مگر برای کسی که نماز قضای احتیاطی می‌خواند و مماثل خودش در جهت احتیاط می‌باشد که توضیح مماثلت در مسئله (۲۰۰۵) خواهد آمد لکن فرد مأمومی که می‌خواهد نماز قضاء بخواند و نمی‌داند نماز کسانی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند نماز قضای حتمی است یا نماز قضای احتیاطی، لازم نیست در این مورد تحقیق و تفحص کند و از آنها سؤال نماید.

عادت دادن بچه نابالغ ممیّز به خواندن نماز اداء یا قضا

مسأله ۱۹۳۷. مستحب است بچه ممیّز نابالغ را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند لکن این کار به گونه‌ای انجام شود که موجب ناراحتی و بی‌زاری او از نماز یا عبادت دیگر نگردد.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

در این فصل به بیان احکام و شرایط مربوط به وجوب نماز قضای پدر بر عهده پسر بزرگتر می پردازیم، شایان ذکر است این وجوب، بنابر احتیاط لازم می باشد.

شرایط وجوب نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر

- مسئله ۱۹۳۸.** اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد با شرایطی که در ذیل بیان می شود بر پسر بزرگترش، بنابر احتیاط، واجب است که بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد:
۱. پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد.
 ۲. پدر تمکن و توانایی از انجام قضای آن داشته باشد.
 ۳. پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند.
 ۴. پسر بزرگتر هنگام وفات پدر مجنون یا نابالغ نباشد.
 ۵. پسر بزرگتر از ارث بردن شرعاً ممنوع نباشد.
 ۶. پسر بزرگتر معلوم نباشد.

شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسئله ۱۹۳۹. شرط اول در اینکه نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگتر بنابر احتیاط، واجب باشد آن است که پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد و چنانچه آن را عمداً و از روی نافرمانی ترک کرده باشد قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۰. اگر نمازهایی را که پدر خوانده است به خاطر ندانستن مسئله شرعاً باطل و فاسد باشد و وی در این مورد جاهل مقصر محسوب شود، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست اما اگر جاهل قاصر محسوب گردد نمازهای باطل مذکور ملحق به نمازهایی است که از روی

عذر ترک شده است و بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید آنها را قضا نماید^{۲۳۱}

شرط دوم: پدر در زمان حیات، تمکن و توانایی از انجام قضای آن داشته است

مسأله ۱۹۴۱. شرط دوم آن است که پدر تمکن و توانایی از انجام قضای آن داشته لکن قضای آن را به جا نیاورده باشد بنابراین اگر پدر نمی‌توانسته قضای آن را هر چند با عمل به وظیفه نماز اضطراری^{۲۳۲} انجام دهد و در همان حال عجز فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.^{۲۳۳}

شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسأله ۱۹۴۲. اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگتر قضاء واجب نیست و واجب است مطابق با وصیت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

مسأله ۱۹۴۳. اگر متوفی پسر بزرگتر نداشته باشد و در مورد اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش وصیت نداشته باشد، بر ورثه لازم نیست از ترکه میت برای او اجیر بگیرند هر چند احتیاط مستحب است که ورثه بالغ عاقل از سهم خویش برای انجام نمازهای قضای متوفی اجیر بگیرند.

۲۳۱. به عنوان مثال نمازی که پدر به خاطر ندانستن مسأله با وضو یا غسل یا تیمم باطل خوانده است چنانچه در فراگیری حکم شرعی کوتاهی کرده باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست اما اگر پدر در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد مثل اینکه مسأله را از فرد مورد وثوقی پرسیده بوده و بعداً معلوم شده که او اشتباه پاسخ داده است، در این صورت بنا بر احتیاط واجب بر پسر بزرگتر قضای آن نماز واجب است.

۲۳۲. مثل نماز نشسته یا خوابیده برای کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند یا مثل نماز ایستاده که در آن برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید برای کسی که نمی‌تواند به طور متعارف نماز بخواند یا نماز با بدن نجس برای کسی که عاجز از تطهیر بدن است.

۲۳۳. مثل اینکه پدر نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب در همان حالت خواب از دنیا رفته است یا چنانچه از خواب بعد از طلوع آفتاب بیدار شده قبل از سپری شدن زمانی که خواندن نماز قضا در آن ممکن باشد از دنیا رفته باشد، یا مثل اینکه پدر در تمام وقت نماز فاقد الطهورین بوده و بعد از گذشتن وقت نماز نیز عذر وی استمرار داشته تا از دنیا رفته است.

شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسئله ۱۹۴۴. اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید بر او واجب نیست نماز پدر را قضاء نماید.

شرط پنجم: پسر بزرگتر از ارث بردن شرعاً ممنوع نباشد

مسئله ۱۹۴۵. اگر پسر بزرگتر به خاطر یکی از اسباب منع ارث مثل قتل پدر یا کافر بودن از ارث بردن شرعاً محروم باشد، بر او خواندن نمازهای قضای پدر واجب نیست.

شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد

مسئله ۱۹۴۶. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مراد از پسر بزرگتر

مسئله ۱۹۴۷. مراد از پسر بزرگتر، بزرگ‌ترین پسری است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین به عنوان مثال، پدری که دو پسر دارد لکن پسر بزرگترش در حال حیات پدر، فوت شده است، هنگامی که پدر می‌میرد پسر دیگری که زنده است، پسر بزرگتر محسوب می‌شود.

مسئله ۱۹۴۸. چنانچه دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است پسر بزرگتر محسوب می‌شود هر چند که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسئله ۱۹۴۹. اگر متوفی دو پسر داشته باشد که هر دو در هنگام وفات پدر بالغ باشند لکن یکی از آنان از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از نظر بلوغ بزرگتر باشد یعنی زودتر بالغ شده باشد، پسر بزرگتر کسی است که از نظر سنّی بزرگتر است.

مسئله ۱۹۵۰. اگر دو پسر متوفی دقیقاً از نظر سنّی با هم مساوی باشند، در این صورت وجوب قضای نمازهای پدر بر هر دو به نحو وجوب کفایی می‌باشد و اگر یکی از آنان نمازهای قضای پدر را انجام داد از دیگری ساقط می‌شود و در این حکم فرقی نیست که امکان تقسیم

نمازهای قضا باشد مثل اینکه نمازهای قضا متعدّد باشد یا تقسیم امکان پذیر نباشد مثل اینکه متوفی تنها یک نماز قضا داشته باشد.

حکم شک در اینکه پدر نماز قضا داشته است یا نه

مسأله ۱۹۵۱. اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

حکم اعلام پدر به داشتن نماز قضایی که با عذر از وی فوت شده است

مسأله ۱۹۵۲. اگر پدر بگوید که نمازهای قضایی از او، از روی عذر فوت شده است، چنانچه پسر بزرگتر از گفته او یقین یا اطمینان نماید، بنابر احتیاط واجب باید نمازهای قضای مذکور را بخواند اما برای وجوب قضا بر پسر بزرگتر، صرف اخبار پدر، بدون حصول اطمینان یا یقین کافی نیست.

حکم وصیت پدر به گرفتن اجیر برای خواندن نماز قضا در حالی که وصی یا ورثه

وی می دانند وی نماز قضا نداشته است

مسأله ۱۹۵۳. اگر پدر وصیت نماید که از ثلث مالش برای خواندن نماز قضای وی اجیر بگیرند، عمل به وصیت واجب است هر چند پسر بزرگتر یا سایر ورثه یا وصی بدانند که متوفی نماز قضا نداشته است و اثر شرعی ای برای قطع و یقین افراد مذکور در فراغ ذمه متوفی از نماز قضا نیست^{۲۳۴}.

حکم شک در اینکه پدر نماز قضایش را خوانده است یا نه

مسأله ۱۹۵۴. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضاء داشته و شك کند که به جا آورده یا نه، در صورت جمع بودن سایر شرایط، بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

۲۳۴. شایان ذکر است در فرض وصیت به ثلث، خواندن نمازهای قضا بر پسر بزرگتر واجب نیست لکن عمل به وصیت لازم است.

حکم شک در اینکه پدر نمازش با عذر یا بدون عذر قضا شده است

مسأله ۱۹۵۵. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته است لکن وی نمی‌داند که نمازهای پدر به سبب عذر مثل فراموشی و خواب ماندن فوت شده است یا عمدتاً و بدون عذر آنها را نخوانده است، در این صورت قضای نمازهای پدر بر او واجب نیست.

حکم شک در تعداد نمازهای قضای پدر

مسأله ۱۹۵۶. پسر بزرگتری که می‌داند از پدرش مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از روی عذر قضاء شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بر عهده پدرش بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند و اکتفاء به قدر متیقن از نمازهایی که فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است بخواند هر چند احتیاط مستحب است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است.

حکم اختصاص و جوب قضا به نمازهای یومیه

مسأله ۱۹۵۷. حکم وجوب نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگتر اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنج گانه شبانه روزی) دارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده مثل نماز آیات یا نماز مستحبی که بر او به واسطه نذر یا عهد یا قسم واجب شده نمی‌شود.

حکم نمازهای قضایی که از دیگری بر عهده پدر بوده است

مسأله ۱۹۵۸. اگر خواندن نماز قضای فرد دیگری بر پدر به واسطه استیجار یا شرط ضمن عقد و مانند آن واجب باشد و قبل از خواندن آنها پدر بمیرد، قضای آنها بر پسر بزرگتر واجب نیست و از این قبیل است نمازی قضای پدر بزرگ (پدر پدر) که بر عهده پدر بوده و آنها را نخوانده است، در این فرض قضای نمازهای پدر بزرگ پدری بر نوه اش واجب نیست.

حکم تأخیر در خواندن نماز قضای پدر

مسأله ۱۹۵۹. اگر بر پسر بزرگتر خواندن نماز قضای پدر واجب شده باشد لازم نیست آنها را

فوراً انجام دهد لکن نباید در خواندن آنها کوتاهی و سهل انگاری کند.

حکم انجام تبرّعی نمازهای قضای پدر توسط شخص دیگر

مسأله ۱۹۶۰. اگر فرد دیگری غیر از پسر بزرگتر، نمازهای قضای متوفّی را تبرّعاً و به طور مجانی انجام دهد، صحیح است و انجام آنها از پسر بزرگتر ساقط می‌شود.

حکم اجیر گرفتن برای نمازهای قضای پدر

مسأله ۱۹۶۱. اگر پسر بزرگتر برای نمازهای قضای پدرش، اجیر بگیرد و اجیر آنها را به جا آورد کافی است لکن اگر اجیر آنها را انجام ندهد، تکلیف از عهده پسر بزرگتر ساقط نمی‌شود.

عدم وجوب نمازهای قضای پدر بر غیر پسر بزرگتر از سایر ورثه

مسأله ۱۹۶۲. اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضاء کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۳. اگر پدر بمیرد در حالی که پسر بزرگتر ندارد یا پسر بزرگتر فاقد شرایط ذکر شده برای وجوب قضا باشد، قضای نمازها بر عهده سایر ورثه واجب نیست. بنابراین خواندن نماز قضای پدر بر دختران متوفّی واجب نیست هر چند متوفّی پسر نداشته باشد همچنین خواندن نمازهای قضای مذکور بر والدین متوفّی یا برادران و خواهران او یا عمو و عمه و دایی و خاله وی واجب نیست هر چند متوفّی غیر آنان کسی را نداشته باشد لکن چنانچه متوفّی پسر بزرگتر ندارد احتیاط مستحب است افراد مذکور مطابق با ترتیب طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند و اگر فرد مذکور در طبقات ارث نباشد زنان مطابق با طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند.

مسأله ۱۹۶۴. بر پسر پسر (نوه) قضای نمازهای میت واجب نیست هر چند تمام پسران متوفّی در زمان حیات او فوت شده باشند و در هنگام وفات تنها نوه او موجود باشد یا آنکه نوه مذکور از نظر سنی از پسران متوفّی که در زمان وفات وی زنده هستند بزرگتر باشد لکن انجام نمازهای قضای متوفّی بر نوه مذکور در زمانی که متوفّی به هنگام وفات فرزندی نداشته باشد،

مطابق با احتیاط استحبابی می باشد.

پسر بزرگتر نمازهای قضای پدر را بر اساس مرجع تقلید خود به جا می آورد

مسئله ۱۹۶۵. پسر بزرگتر که نمازهای قضای پدرش را می خواند در شکایات و سهویات نماز همچنین در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر فقهی مرجع تقلید خویش) باید رفتار نماید بلکه در اصل وجوب قضای نمازهای پدر و عدم وجوب آن نیز حکم این چنین است.

حکم نماز قضای مادر

مسئله ۱۹۶۶. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است پسر بزرگتر نمازهای قضای مادر را نیز انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد به گونه ای که برای پدر گفته شد.

مسئله ۱۹۶۷. اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را بلند می خواند.

حکم کسی که خودش نماز قضا دارد و می خواهد برای والدینش نماز قضا

بخواند

مسئله ۱۹۶۸. کسی که خودش نماز قضاء دارد، می تواند برای پدر و مادرش نماز قضا بخواند و بین نماز قضای خودش و نماز قضای والدینش ترتیب شرعی معتبر نیست و هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

نماز نیابتی (نماز استیجاری)

این فصل به بیان مسائل متنوع نماز نیابتی و احکام و شرایط اجیر گرفتن برای نماز اختصاص دارد.

حکم نیابت از مردگان و زندگان در اعمال عبادی

مسئله ۱۹۶۹. بعد از مرگ انسان، می‌شود نماز و عبادت‌های دیگری را که او در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او نایب می‌گویند و عمل او را نیابت می‌نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می‌شود منوب عنه نامیده می‌شود و همچنان که نیابت تبرّعی و به طور مجانی صحیح است، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح است، بنابراین بعد از وفات انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد و در این صورت به نماز یا عبادت مذکور نماز استیجاری یا عبادت استیجاری گفته می‌شود.

مسئله ۱۹۷۰. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است^{۲۳۵} و اما نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست هر چند فرد مورد نیابت عاجز از انجام عمل باشد مگر در حجّ به تفصیلی که در فصل حجّ، احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد و نیابت از افراد زنده در بعضی از مستحبات عبادی مثل حجّ و عمره و طواف از طرف کسی که در شهر مکه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السلام و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می‌شود جایز است بلکه نیابت از افراد زنده در جمیع مستحبات رجائاً و بدون قصد ورود جایز می‌باشد. و در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است فرقی نیست که نیابت

۲۳۵. مثل اینکه فرد به نیابت از پدرش یا مادرش یا شخص دیگری که از دنیا رفته است نماز قضا یا نماز مستحبی بخواند یا روزه قضا یا روزه مستحبی بگیرد یا حج واجب یا حج مستحبی یا عمره به جا آورد یا به نیابت آنها قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبور ائمه هدی سلام الله علیهم را زیارت نماید. و در این مثال‌ها فرقی نیست که نیابت تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعاله یا مانند آن باشد.

تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعّاله یا مانند آن باشد بنابراین انسان می‌تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبّی مثل حجّ و عمره و زیارت از طرف زندگان در ازای دریافت اجرت اجیر شود.

حکم اهدای ثواب عمل به دیگران

مسأله ۱۹۷۱. اهداء ثواب عمل در مستحبّات و واجبات جایز است و انسان می‌تواند کار مستحبّی یا واجب را برای خودش انجام دهد سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. شایان ذکر است اهداء ثواب موجب فراغ ذمه مردگان یا زندگان از واجباتی که بر عهده آنان بوده نمی‌شود.

اموری که در اکتفاء به نیابت معتبر است

مسأله ۱۹۷۲. در کفایت نیابت در نماز قضا چند امر شرط است:

اول: نایب، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد.

دوم: نایب باید عاقل باشد.

سوم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد.

چهارم: فرد اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد.

پنجم: نایب باید عمل را به طور صحیح به جا آورد.

ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد

هفتم: نایب باید منوب عنه را هر چند اجمالاً معین نماید.

هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و افعال اختیاری نماز ناتوان

نباشد. و توضیح شروط فوق در مسائل ذیل خواهد آمد.

شرط اول: نایب، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد

مسأله ۱۹۷۳. نایب بنابر احتیاط واجب، باید بالغ باشد، بنابراین کفایت نیابت یا استیجار

بچه نابالغ ممیّز هر چند با اذن ولیّ او برای خواندن نمازهای قضای میت محلّ اشکال است.

البته اگر فرد وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش نموده باشد و وصیت کننده، اجتهاداً یا تقلیداً اجیرگرفتن بچه نابالغ ممیز را کافی بداند، برای وصی جایز است بچه نابالغ ممیز را که شرایط دیگر را نیز دارا است با اذن ولی او اجیر نماید مگر آنکه وصیت از چنین موردی انصراف داشته باشد.

شرط دوم: نایب باید عاقل باشد

مسئله ۱۹۷۴. نایب باید عاقل باشد، پس نیابت مجنون از دیگری کافی نخواهد بود و در صورتی که جنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست و اما نایب شدن فرد سفیه مانعی ندارد.

شرط سوم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۱۹۷۵. نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، پس نیابت غیر او کافی نیست.

شرط چهارم: فرد اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد

مسئله ۱۹۷۶. شرط چهارم در اکتفاء به عمل نیابتی آن است که فرد وثوق و اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد و چنانچه نایب خبر دهد که از طرف منوب عنه نماز قضا را انجام داده است و از خیرش وثوق و اطمینان حاصل نشود، در این صورت، اکتفاء به خبر دادن او محل اشکال است.^{۲۳۶}

مسئله ۱۹۷۷. هرگاه فرد شك کند که اجیر نمازهای قضای میت را انجام داده یا نه، هر چند خودش بگوید انجام داده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره اجیر بگیرد.

۲۳۶. شایان ذکر است وثوق و اطمینان به انجام عمل، شرط صحت عمل نیابتی نیست بلکه شرط اکتفاء به آن است بنابراین اگر مثلاً پسر بزرگتر، فردی را برای نمازهای قضای پدرش اجیر کرده باشد که مورد اطمینان و وثوق او نیست و شك دارد که اجیر نماز قضا را خوانده است یا نه، چنانچه در متن واقع اجیر نمازهای قضا را به وجه شرعی خوانده باشد، ذمه میت از نماز قضا فارغ می شود، ولی تا اطمینان یا طریق شرعی معتبر دیگر نباشد که نایب عمل را انجام داده است پسر بزرگتر نمی تواند به اجیر گرفتن نایب مذکور اکتفاء نماید.

شرط پنجم: نایب باید عمل را به طور صحیح به جا آورد

مسئله ۱۹۷۸. هنگامی ذمه منوب عنه فارغ و بری می شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد. بر این اساس نایب باید احکام نماز که محلّ ابتلای او است و در صحّت نماز نقش دارد به گونه ای که عدم شناخت آنها موجب فساد و بطلان نماز می گردد را بداند هر چند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد اما دانستن احکامی که در نماز محلّ ابتلای او نیست مثل بعضی از شکّیات و سهویّات یا مبطلات لازم نیست.

مسئله ۱۹۷۹. کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۹۸۰. هر گاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده است لکن شک نماید که نایب نماز را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می تواند بنای بر صحّت عمل بگذارد هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که معلوم نباشد نایب معرفت و شناخت به احکام نماز دارد یا ندارد و این حکم در مورد سایر اعمال نیابتی نیز جاری است همچنین در حکم مذکور فرقی بین اینکه نایب اجیر باشد یا به عنوان دیگری عمل نیابتی را به جا آورد نیست. بنابراین آنچه در مورد استیجار نایب باید مورد توجه باشد آن است که شخصی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۹۸۱. کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر فقهی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند یا اگر مجتهد نیست و نمی خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او صحیح است انجام دهد و در این حکم فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعاله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور مجّانی باشد.

مسئله ۱۹۸۲. اگر با اجیر قید کنند^{۲۳۷} که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد یا اطلاق قرارداد اجاره منصرف به این معنا باشد، باید همان طور به جا آورد مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد که در این صورت، اجاره باطل است مثلاً اگر مستأجر در قرارداد اجاره از اجیر خواسته تسبیحات اربعه را سه بار بگوید یا در صورت شك در تعداد رکعات، هرچند شك از شك‌های صحیح باشد نماز را دوباره بخواند، اجیر باید مطابق خواسته مستأجر رفتار نماید. همچنین اگر مثلاً متعلق عقد اجاره عمل صحیح در نزد میّت یا ولیّ او باشد به اینکه مستأجر در قرار داد اجاره مثلاً نماز صحیح در نزد میّت یا ولیّ او را از اجیر بخواهد یا اطلاق قرارداد اجاره منصرف به این معنا باشد، در این صورت اجیر مطابق با خواسته مذکور نماز را انجام می‌دهد مگر اینکه یقین به بطلان نماز به آن نحو داشته باشد البتّه ترك آنچه إخلال به آن از جاهل قاصر در نزد میّت یا ولیّ او بخشیده شده است و مضرّ به صحّت نماز نباشد، اشکال ندارد و اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحبّ آن است که از وظیفه خودش و میّت و ولیّ او^{۲۳۸} هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید^{۲۳۹}.

مسئله ۱۹۸۳. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که متعارف و معمول است به جا آورد مگر آنکه قرینه‌ای در بین باشد که دلالت نماید منظور مستأجر بیش از مقدار واجب نماز نیست یا

۲۳۷. در این فرض، اجاره به نحو قیدیت بوده و مستأجر حدود عملی که اجیر را برای آن اجاره نموده معین کرده است و مطلوب مستأجر تنها همان کیفیت خاص از عمل است.

۲۳۸. این در موردی است که انجام نمازها وظیفه ولیّ مثل پسر بزرگتر باشد.

۲۳۹. شایان ذکر است مثال مذکور در مثل موردی است که مستأجر از اجیر، انجام بیش از مقدار واجب را نخواست و گزینه ممکن است گفتن سه بار تسبیحات اربعه در نماز قضاء از جهت دیگری که در مسأله بعد می‌آید لازم باشد.

آنکه قرینه‌ای در بین باشد که دلالت نماید منظور انجام همه مستحبات متعارفه نمازهای یومیه نیست و مراد تعداد معینی از مستحبات است.

مسئله ۱۹۸۴. اگر اجیر در هنگام خواندن نمازهای قضا بعضی از واجبات غیر رکنی را سهواً فراموش کند و محلّ تدارک آن بگذرد یا انجام بعضی از مستحبات را که به حسب اطلاق عقد اجاره لازم بوده آنها را انجام دهد فراموش کند، و سهو و فراموشی در موارد مذکور به مقدار متعارف باشد، چنانچه متعلق اجاره تفریع ذمه میّت بوده است (همچنان که در بسیاری از موارد اجاره این چنین است) و در اجاره شرط یا قید خاصی در این رابطه ذکر نشده است، اجیر تمام اجرت را مالک می‌شود. شایان ذکر است چنانچه قرینه‌ای وجود داشته باشد که عقد اجاره بر این اساس بوده که اجرت بر اجزای عمل تقسیم شود، در این فرض از اجرت نسبت به مقدار نقصان و اجزای فراموش شده کم می‌شود و ما بقی اجرت را مالک می‌باشد.

شرط ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسئله ۱۹۸۵. نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد و عمل را مطابق آنچه در ذمه منوب عنه است و به قصد فراغ ذمه او به جا آورد بنابراین اگر فرد عملی مثل نماز یا روزه را انجام دهد و ثواب آن را به میّت مورد نظر هدیه کند، کافی در تحقق نیابت و فراغ ذمه منوب عنه (میّت) از عمل واجب نیست.

شرط هفتم: نایب باید منوب عنه را هر چند اجمالاً معین نماید

مسئله ۱۹۸۶. نایب باید موقع نیت و انجام عمل فردی که از طرف او نیابت می‌کند (منوب عنه) را هر چند اجمالاً معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند مثلاً اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میّت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

مسئله ۱۹۸۷. اگر پسر بزرگتر برای نمازهای قضای پدرش اجیر بگیرد، اجیر باید نمازهای قضا را به نیابت از متوفی، نه به نیابت از پسر بزرگتر، انجام دهد.

شرط هشتم: نایب، بنا بر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و افعال اختیاری نماز

ناتوان نباشد

مسئله ۱۹۸۸. بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان نمی‌توان فردی را که از انجام بعضی از شرایط و اعمال اختیاری نماز ناتوان است اجیر نموده و به عمل وی اکتفاء نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد اکتفاء کردن به عملش محل اشکال است، به عنوان مثال نایبی که معلوم است یکی از عذرهای ذیل را دارد، بنا بر احتیاط واجب، نیابت وی در مورد نمازهای قضای میّت کافی نیست هر چند نماز میّت هم همان طور قضاء شده باشد:

۱. کسی که به واسطه عذر با تیمّم نماز می‌خواند.
 ۲. کسی که دائم الحدث بوده (مسلول و مبطون) و بی‌اختیار از او بول یا مدفوع خارج می‌شود.
 ۳. کسی که به واسطه عذر با بدن یا لباس نجس نماز می‌خواند.
 ۴. کسی که به واسطه عذر نشسته نماز می‌خواند.
 ۵. کسی که تکبیرة الاحرام یا قرائت حمد و سوره نمازش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد.
 ۶. کسی که نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته باشد.
- ولی نیابت و اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای است و با وضو یا غسل مذکور نماز می‌خواند اشکال ندارد.

حکم نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد

مسئله ۱۹۸۹. مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند نایب در خواندن نماز قضا شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید نایب به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد نایب اجیر باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

حکم رعایت ترتیب در خواندن نمازهای قضای میّت توسط اجیر

مسأله ۱۹۹۰. در قضای نمازهای میّت، رعایت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب همچنان که سابقاً گذشت ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میّت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسأله ۱۹۹۱. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله (۱۹۲۷) گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصر همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشا همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید تا ترتیب رعایت شود.

حکم شک اجیر در متعلق اجاره بین دو امر متباین

مسأله ۱۹۹۲. اگر کسی خود را برای خواندن نماز، اجیر فرد دیگر کرده باشد و بعد شک کند که مورد اجاره، نماز تمام بوده است یا نماز شکسته (نماز مسافر)، چنانچه پرسیدن از فرد اجاره کننده ممکن نباشد واجب است احتیاط نماید و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند همچنین اگر کسی خود را برای خواندن نماز اجیر فرد دیگر کرده باشد و بعد شک کند که مورد اجاره، نماز صبح بوده یا نماز ظهر چنانچه پرسیدن از فرد مذکور ممکن نباشد واجب است احتیاط نماید و هر دو نماز را بخواند.

حکم انجام ندادن نماز قضا توسط اجیر در مدّتی که برای آن معین شده است

مسأله ۱۹۹۳. اگر مستأجر جهت خواندن نماز قضا برای اجیر مدّتی را مشخص نماید ولی اجیر در مدّت معین شده تمام نمازها یا قسمتی از آنها را انجام نداده باشد، جایز نیست که آنها را بعد از آن مدّت انجام دهد مگر آنکه مستأجر اذن بدهد و چنانچه اجیر بعد از سپری شدن

مَدّت بدون اذن مستأجر نمازها را به طور صحیح بخواند، نسبت به نمازهای مذکور مستحق اجرت نیست لکن ذمه منوب عنه (میّت) از نماز قضا فارغ می‌شود.

احکام مربوط به اجیری که قبل از انجام نماز استیجاری فوت نموده است

مسأله ۱۹۹۴. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت يك سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نیز اگر احتمال می‌دهند که آنها را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسأله ۱۹۹۵. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میّت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد:

الف. در صورتی که اجاره کننده شرط کرده باشد که تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند، می‌تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و عوض مقداری را که از اجیر فوت شده مطالبه نماید (اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد)

ب. اگر اجاره کننده قید کرده باشد^{۲۴۰} که تمام نمازها را خود اجیر بخواند، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجاره کننده می‌تواند اجرت المسمای مقدار باقیمانده از نمازها را پس بگیرد یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ج. اگر اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند، باید ورثه اش

۲۴۰. در این فرض، اجاره به نحو قیدیت بوده و مستأجر حدود عملی که اجیر را برای آن اجاره نموده معین کرده است و مطلوب مستأجر تنها همان کیفیت خاصّ از عمل است و اما در فرض شرط (مورد الف) متعلّق اجاره طبیعی عمل بوده و نفس عمل بدون لحاظ شرط نیز مطلوب مستأجر می‌باشد و مستأجر به عنوان مطلوب دیگر در ضمن عقد اجاره، اجیر را ملتزم می‌کند که خود مباشرتاً عمل را انجام دهد و معنای این شرط قرار دادن خیار برای فرد مستأجر است تا در صورت عدم تحقّق شرط مستأجر بتواند عقد را فسخ نماید.

از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند اما اگر متوفی مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و میت مشغول الذمه به عمل یا مال باقی می ماند.

مسأله ۱۹۹۶. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که متوفی وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضا کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغ عاقل از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال متوفی را به مصرف نماز او برسانند.

نماز جماعت

فضیلت نماز جماعت

آیین اسلام از بعد اجتماعی مهمی برخوردار است و در بسیاری از برنامه‌هایش بر این بُعد تکیه و تأکید کرده است. برگزاری نمازهای روزانه واجب به صورت جماعت و گروهی، یکی از این برنامه‌ها است که در روایات معصومین علیه السلام بر آن تأکید فراوان شده است و برای آن پاداش‌ها و فضیلت‌های بسیار ذکر شده است. نماز جماعت بهترین، پاک‌ترین، و کم هزینه‌ترین اجتماعات دنیا است و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

نماز جماعت روحیه فرد گرایی و انزوا و گوشه‌گیری را در انجام مراسم عبادی در بین مسلمانان از بین می‌برد. در نماز جماعت افراد در یک صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و غرور، خود خواهی و تکبر کنار می‌رود و صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دل‌ها زنده می‌شود و مؤمنان با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دلگرمی، قدرت و امید می‌کنند.

در حدیث نقل شده است که زراره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «اینکه می‌گویند یک نماز با جماعت، از (۲۵) نمازی که فرادا خوانده شود با فضیلت تراست، درست است؟ حضرتش فرمودند: بلی، درست گفته‌اند.»

زراره در ادامه از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنان امام و دیگری مأموم باشد نیز جماعت است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: بلی و مأموم در این صورت، در طرف راست امام می‌ایستد^{۲۴۱}».

و روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هر کس چهل روز نمازش را به

جماعت بخواند در حالی که تکبیرة الاحرام را درک کند (یعنی از اول نماز با جماعت باشد) از دو مورد رهایی می‌یابد، یکی از آتش جهنم و دیگری از نفاق^{۲۴۲}.

و در حدیث نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا می‌خواهید شما را به عملی راهنمایی کنم که خداوند متعال به واسطه آن گناهان را از بین می‌برد و به حسنات و نیکی‌های فرد می‌افزاید، گفته شد: بلی، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فرمودند: وضوی کامل گرفتن در سختی‌ها (مثل هوای سرد)، زیاد گام برداشتن به سوی مساجد، پس از هر نماز انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است) و هیچ یک از شما نیست که از منزل خویش با وضو (طهارت) بیرون آید و نماز را با مسلمانان به جماعت بخواند، سپس نشسته و انتظار نماز بعد را بکشد مگر اینکه فرشتگان می‌گویند: خداوندا او را بیامرز، بار الها، او را رحمت کن، پس زمانی که برای نماز برخاستید صف‌های خود را صاف و مرتب کنید و فاصله‌ها را پرنمایید...^{۲۴۳}».

و روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس وضو بگیرد و وضویش را کامل و خوب انجام دهد و سپس به سوی نماز جماعت رهسپار شود، برای هر قدمی که برمی‌دارد خداوند یک حسنه برایش بنویسد و یک گناه از او محو نماید^{۲۴۴}».

احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکام فقهی متنوعی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

استحباب شرکت در نماز جماعت

مسأله ۱۹۹۷. مستحب است انسان نمازهای یومیه را با جماعت بخواند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر

۲۴۲ . مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۷ ح ۱۱ باب ۱ ذکر الشیعة فی احکام الشریعة ج ۴ فصل سوم ص ۳۷۲

۲۴۳ . امالی شیخ صدوق مجلس ۵۲ ص ۳۲۲ ح ۹

۲۴۴ . مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۸ ح ۱۸ باب ۱

سفارش شده است و در روایات معتبره وارد شده است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فراداست.

مسئله ۱۹۹۸. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا خوانده شود بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادا در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

حکم حاضر نشدن در نماز جماعت از روی بی اعتنایی

مسئله ۱۹۹۹. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی و سبک شمردن آن، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

حکم شرکت در نماز جماعت برای خلاصی از وسواس

مسئله ۲۰۰۰. کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.^{۲۴۵}

حکم امر والدین به شرکت فرزند در نماز جماعت

مسئله ۲۰۰۱. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که فرزند نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت و دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می باشد.

موارد استحباب اعاده نماز به جماعت

مسئله ۲۰۰۲. وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده

۲۴۵. و در خواندن نماز به جماعت، نکته ای را که در مسئله (۲۰۴۹) خواهد آمد مراعات نماید.

دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۲۰۰۳. اگر امام یا مأموم بخواند نمازی را که با جماعت خوانده است دوباره با جماعت بخواند، اعاده آن، رجائاً مانعی ندارد هر چند استحبابش ثابت نیست و اقتدای مأمومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را اعاده می‌کند، رجائاً مانعی ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب، مأموم نمی‌تواند به این نماز اکتفاء نماید. همچنین امام جماعتی که می‌خواهد نمازش را در دو مکان بخواند مثلاً اول نماز ظهر و عصر را در مسجد بخواند سپس آن را در مدرسه دوباره بخواند، اگر نماز ظهر و عصر را به نیت فرادا در مسجد بخواند و مأومین به او به قصد نماز جماعت اقتدا نمایند، سپس نماز ظهر و عصر را در مدرسه به نیت جماعت بخواند، مشروعیت آن ثابت نیست و حکم صورت قبل را دارد.

حکم اقتدا به امام جماعت در نمازهای یومیه ادایی یا قضایی

مسئله ۲۰۰۴. موقعی که امام جماعت نماز یومیه (نمازهای پنج‌گانه شبانه روزی) می‌خواند، هر یک از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد مثلاً کسی که نماز ظهرش را فرادا خوانده، می‌تواند نماز عصرش را به نماز ظهر امام جماعت اقتدا نماید یا فردی که مسافراست و نماز او شکسته می‌باشد می‌تواند نماز ظهر و عصر شکسته‌اش را به نماز ظهر امام جماعت که تمام است، اقتدا نماید بدین گونه که پس از اتمام نماز ظهر خویش، نماز عصر را در رکعت سوم نماز جماعت ظهر، به امام اقتدا کند.

مسئله ۲۰۰۵. اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که قضای آن نماز، یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می‌آورد، اقتدا به او بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد. به عبارت دیگر، اگر نماز امام جماعت خالی از خلل معینی باشد نماز مأموم هم ناگزیر خالی از همان خلل باشد و این امر در موارد وحدت جهت در شبهاست حکمیّه حاصل می‌شود و همچنین در شبهاست موضوعیه اگر ملازمه‌ای در بین باشد، در

این رابطه برای توضیح مطلب سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: امام جمعه پس از خواندن نماز جمعه به جهت رعایت احتیاط که مُحتمَل است نماز جمعه کافی از نماز ظهر نباشد، نماز ظهر را هم می‌خواند و مأموم نیز به همین جهت نماز ظهر را با امام مذکور به جماعت می‌خواند، در این صورت اقتدا مأموم به امام مذکور اشکال ندارد و صحیح است و لازم نیست برای احتیاط مأموم جهت دیگری نباشد. بنابراین اگر مأموم در فرض مذکور سبب دیگری هم برای احتیاط داشته باشد مثل اینکه احتمال می‌دهد در نماز رکنی را ترك کرده باشد مانعی ندارد و اقتدای او به امام مذکور صحیح می‌باشد.

مثال دوم: دو نفر از يك ظرف آب وضو گرفته‌اند و بعد متوجه شده‌اند که آب احتمالاً نجس بوده است لذا می‌خواهند با تطهیر اعضا و وضوی مجدد نماز را اعاده نمایند و یکی به دیگری در نماز اقتدا نماید که این فرض نیز اقتدا اشکال ندارد.

مثال سوم: دو نفر شك در صَحْت نطق به (ض) در (وَلَا الضَّالِّينَ) دارند و وحدت کیفیت دو تلفظ مُحَرَز نیست به گونه‌ای که احتمال دارد یکی از آنها حرف را صحیح ادا کرده باشد و دیگری غلط ادا کرده باشد، در این صورت، اقتدای یکی به دیگری محلّ اشکال است اما اگر کیفیت ادای حرف (ض) به يك نحو از هر دو نفر محرز باشد ولی هر دو نفر شك در صَحْت این نوع تلفظ دارند و می‌خواهند نمازشان را احتیاطاً اعاده نمایند، اقتدای آنها به هم مانعی ندارد.

حکم خواندن نمازهای واجب غیر یومیه به جماعت

مسأله ۲۰۰۶. مستحب است سایر نمازهای واجب غیر یومیه را نیز با جماعت بخوانند ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف و نماز آیات در غیر کسوف و خسوف (خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) ثابت نیست و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترك نشود. بنابراین خواندن نماز آیات زلزله به جماعت هر چند نماز امام و مأموم هر دو در سبب مشترک باشد مثل اینکه هر دو به جهت وقوع زلزله باشد محلّ اشکال است.

حکم جماعت خواندن نمازهایی که در نوع متفاوت هستند

مسئله ۲۰۰۷. چنانچه نماز امام و مأوم در نوع با هم مختلف باشند مثل نماز یومیه و نماز آیات و نماز اموات، به جماعت خواندن آن مشروع نیست، به عنوان مثال اقتداء نماز یومیه به نماز آیات یا نماز اموات و برعکس آن صحیح نیست. اما اقتدا نماز آیات به نماز آیات هر چند اسباب آن مختلف باشند، در مواردی که خواندن نماز آیات مشروع است جایز می باشد مثل اینکه امام جماعت به جهت خورشید گرفتگی نماز آیات اداء یا قضاء بخواند و مأوم به جهت ماه گرفتگی نماز آیات قضا را به امام اقتدا نماید.

حکم شک در اینکه نماز امام جماعت، نماز واجب یا مستحب است

مسئله ۲۰۰۸. نماز مستحبی را نمی توان به جماعت خواند که توضیح آن در فصل احکام مربوط به نمازهای مستحبی مسئله (۲۲۶۳) خواهد آمد و اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

شرایط صحت نماز جماعت

مسئله ۲۰۰۹. صحیح بودن نماز جماعت چند شرط دارد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. در اتصال افراد به امام جماعت، حائل و مانعی نباشد.

۲. جای امام جماعت از مأوم بلندتر نباشد.

۳. مأوم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد.

۴. اتصال بین صفوف نماز جماعت رعایت شود.

۵. رعایت متابعت و پیروی از امام جماعت.

۶. مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد.

۷. امام نزد مأوم معین باشد.

۸. امام جماعت مأوم دیگر نباشد.

۹. قصد اقتدا باید از اول نماز باشد.

۱۰. امام جماعت شرایط امامت را دارا باشد.
۱۱. مأوم در اثناء نماز جماعت بدون عذر نمازش را فرادا نکند.
۱۲. مأوم در حال قیام امام یا در رکوع امام، امام را درک کرده و به او اقتدا نماید.
توضیح هر یک از شرایط فوق و احکام مربوط به آن در مسائل آینده ذکر می شود.

شرط اول: در اتصال افراد به امام جماعت، حائل و مانعی نباشد

مسئله ۲۰۱۰. در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأوم و همچنین بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است، حائلی نباشد و مراد از حائل، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع نشود مانند شیشه صاف و بی رنگ، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن، بین امام و مأوم، یا بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل می شود و زن از این حکم مستثنی است چنان که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۲۰۱۱. اگر امام جماعت، مرد و مأوم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد. اما احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خود بانوان و همچنین در موردی که امام جماعت و مأوم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می باشد.

مسئله ۲۰۱۲. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا شیء دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأوم به وظیفه فرادا عمل نماید و زن از این حکم مستثنی است چنان که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۲۰۱۳. اگر به واسطه درازی صف اول (نه وجود حائل)، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۲۰۱۴. اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد (که باز می‌باشد) برسد، مأمومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صف جلویش که در داخل مسجد می‌باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت، صحیح است و نیز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند نمازشان به جماعت، صحیح می‌باشد بلکه کسانی که در دو طرف صف اول تشکیل شده در حیاط مسجد ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند هر چند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلی در صحت نماز جماعت، شرط نیست که مأموم حداقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتصال کافی است.

مسئله ۲۰۱۵. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتصال داشته باشد می‌تواند اقتدا نماید هر چند نتواند هیچ یک از مأمومین صف جلوی خود را ببیند.

شرط دوم: جای امام جماعت از مأموم بلندتر نباشد

مسئله ۲۰۱۶. در صحت جماعت شرط است که جای ایستادن امام جماعت از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین شیب‌دار باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۱۷. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام جماعت باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

شرط سوم: مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد

مسئله ۲۰۱۸. در صحت جماعت شرط است که مأموم جلوتر از امام نایستد چه مأموم مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند، بلکه اگر مأمومین مرد در جماعت حضور دارند و

بیشتر از يك نفر هستند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند و مقداری عقب‌تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند ولی اگر مأموم مرد، تنها يك نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسئله ۲۰۱۹. اگر مأموم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأموم زن از امام عقب‌تر بایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن امام باشد. همچنین اگر وسیله اتصال مأموم زن به امام جماعت، مأموم مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأموم زن از مأموم مرد عقب‌تر بایستد، حداقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی مأموم مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن مأموم مرد باشد.

مسئله ۲۰۲۰. اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام جماعت و مأمومین صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۲۰۲۱. اگر نماز جماعت در مسجد الحرام برگزار شود، در صورتی که تمام صفوف مأمومین پشت سر امام جماعت تشکیل شود و نماز جماعت دارای سایر شرایط صحت نیز باشد اشکال ندارد و اما اقامه نماز جماعت به شکل دایره‌ای شکل در اطراف خانه خدا، محل اشکال است و نماز کسی که در موقفش بر امام مقدم شده باشد اشکال دارد لکن شرکت در نمازهای جماعتی که امروزه در مسجد الحرام به شکل دایره‌ای بر پا می‌شود با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است^{۲۴۶}

۲۴۶. از جمله آن شروط این است که فرد نمازگزار حمد و سوره نمازش را خودش هر چند به طور آهسته بخواند.

شرط چهارم: اتصال بین صفوف نماز جماعت رعایت شود

مسئله ۲۰۲۲. در صحّت جماعت شرط است که فاصله بین مأموم و امام، عرفاً زیاد نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگترین قدم متعارف^{۲۴۷} فاصله نباشد. همچنین اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بین جای سجده مأموم و جای ایستادن مأمومی جلوی او که وسیله اتصال او به امام است نباید فاصله عرفاً زیاد باشد بلکه احتیاط واجب آن است که فاصله مذکور بیشتر از بزرگترین قدم متعارف نباشد و افضل بلکه احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد.

مسئله ۲۰۲۳. اگر مأموم از سمت جلو به امام متصل نباشد لکن به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نباید فاصله بین مأموم و شخصی که وسیله اتصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد بلکه بنابر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگترین قدم متعارف فاصله نداشته باشد.

مسئله ۲۰۲۴. اگر مأموم می‌خواهد از طریق مأمومین دیگر به امام جماعت متصل شود، اتصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است ولی نمی‌تواند از طریق مأموم پشت سر به امام جماعت متصل شود. همچنین لازم نیست مأموم از سه طرف (جلو، سمت راست، سمت چپ) به امام جماعت متصل باشد بلکه اتصال از يك طرف کافی است.

مسئله ۲۰۲۵. اگر در اثناء نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأموم با امام قطع شده و نماز فرادا می‌شود بلکه اگر بیشتر از يك قدم بزرگ فاصله پیدا شود هر چند فاصله زیاد صادق نباشد، بنابر احتیاط واجب، نماز مأموم فرادا می‌شود و می‌تواند نمازش را به قصد فرادا ادامه دهد.

۲۴۷. يك قدم بزرگ، حدوداً يك متر است.

مسئله ۲۰۲۶. بعد از تکبیر الاحرام امام اگر صف جلو، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید هر چند مأمومین صف جلو هنوز تکبیر نگفته باشند ولی احتیاط مستحب آن است که نمازگزار صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود. همچنین اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمومینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأموم صبر کند تا تکبیر گفتن مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیر الاحرام را بگوید.

مسئله ۲۰۲۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد^{۲۴۸}، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد. همچنین اگر فاصله مذکور زیاد نباشد ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدد به امام را ندارند به گونه‌ای بایستند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود حائل مذکور، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد.

و اگر مأمومین صف جلو فوراً اقتدا نکنند و فاصله مذکور، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگترین قدم متعارف باشد هر چند زیاد و کثیر هم محسوب نگردد، صحت جماعت صف بعد، محل اشکال است.

مسئله ۲۰۲۸. اگر واسطه اتصال در جماعت، بچه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است و احتمال عقلایی بدهند که نماز او صحیح است، می‌توانند اقتدا کنند و همچنین اگر در

۲۴۸. چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، بیشتر از بزرگترین قدم متعارف باشد لکن فاصله مذکور، عرفاً زیاد و کثیر محسوب نشود در صورتی که افراد صف جلو که نمازشان تمام شده حائل محسوب نشوند، جماعت صف عقب، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود.

جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، واسطه اتصال شیعه اثنا عشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد، می‌تواند اقتدا کنند.

مسئله ۲۰۲۹. اگر نمازگزار بداند نماز مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی‌تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۲۰۳۰. اگر در مکانی که در آن نماز جماعت برقرار است حاضر شود و امام را در حال رکوع ببیند و ترس داشته باشد که اگر بخواهد به صف نماز جماعت ملحق شود امام سر از رکوع برمی‌دارد، می‌تواند در همان جایی که هست به امام جماعت اقتدا نماید و تکبیرة الاحرام را بگوید و به رکوع برود. سپس در حال رکوع یا در حال قیام بعد از رکوع راه رفته و خود را به صف نماز جماعت ملحق نماید یا آنکه صبر کرده و رکوع و سجود نمازش را در همان جا انجام دهد، سپس در حال ایستادن برای رکعت بعد به صف نماز جماعت ملحق شود و اما راه رفتن بین دو سجده برای ملحق شدن به صف نماز جماعت محل اشکال است و در موارد جواز فرق ندارد راه رفتن به سمت جلو یا عقب یا به طرف راست یا چپ باشد و لازم نیست به هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین بکشد هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است لکن حکم مذکور دارای شرایطی می‌باشد که در ذیل می‌آید:

الف. در حال راه رفتن از قبله منحرف نشود.

ب. سایر شرایط نماز جماعت غیر از دوری و فاصله از صفوف نماز جماعت فراهم باشد مثل اینکه حائل و مانعی نباشد یا مأموم مذکور که می‌خواهد اقتدا بکند جلوتر از امام نباشد یا جای ایستادن امام بالاتر از مأموم نباشد و مانند آن.

ج. بنا بر احتیاط واجب، در حال راه رفتن ذکر نگوید.

د. فاصله آن قدر زیاد نباشد که عرفاً اقتدا صدق نکند یا موجب شود راه رفتن به سمت صف نماز جماعت عرفاً فعل کثیری محسوب گردد که صورت و هیأت نماز را محو کند و موجب بطلان آن شود.

شرط پنجم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسئله ۲۰۳۱. در صحّت جماعت شرط است که مأموم تکبیرة الاحرام نماز را پیش از امام جماعت نگوید. همچنین نباید تکبیرة الاحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۲۰۳۲. اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۲۰۳۳. اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأموم اذکار مذکور را می شنود یا بداند امام چه وقت آن اذکار را می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۲۰۳۴. مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و قیام و قعود (نشستن و برخاستن) را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام انجام دهد یا مدتی زیادی بعد از امام به نحوی که متابعت در آن فعل صدق نکند انجام دهد، جماعتش در آن جزء باطل می شود بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش مطلقاً باطل می شود ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸) خواهد آمد.

مسئله ۲۰۳۵. اگر مأمومی که به امام جماعت اقتدا نموده است به واسطه عذری مثل شلوغی زیاد جمعیت نمازگزاران نتواند با امام جماعت یک سجده یا هر دو سجده را انجام دهد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، جایز است دو سجده را خودش انجام داده و خود را هر چه زودتر به رکعت دوم امام برساند و از آنجا که ترک متابعت از روی عذر و به جهت اضطرار بوده مضرب به صحّت اقتدا محسوب نشده و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۲۰۳۶. امام جماعت باید در حال قرائت حمد و سوره، طمأنینه و آرامش بدن را به گونه ای که توضیح آن در مسئله (۱۳۴۴) ذکر شد، مراعات نماید لکن رعایت طمأنینه و آرامش

بدن برای مأموم در حال قرائت حمد و سوره توسط امام لازم نیست البتّه نباید حرکات بدن مأموم به گونه‌ای باشد که صورت نماز را به هم بزند یا موجب ترک متابعت گردد. بنابراین، مأموم نمی‌تواند در حال قرائت حمد و سوره توسط امام، بدون عذر شرعی بنشیند زیرا متابعت از امام در قیام و ایستادن لازم است.

مسئله ۲۰۳۷. اگر مأموم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، و اگر عمداً برگردد، جماعتش، بنابر احتیاط، باطل می‌شود ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸) خواهد آمد ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنابر احتیاط، باطل است.

مسئله ۲۰۳۸. اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۰۳۹. کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و پیشانی بر مهر یا شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد سپس معلوم شود هنوز مأموم سر بر مهر یا شیئی که سجده بر آن صحیح است نگذاشته بوده امام سر برداشته است، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۲۰۴۰. اگر مأموم اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده برگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۴۱. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده مذکور، سجده دوم او به حساب می‌آید و اگر به خیال اینکه سجده دوم

امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۲۰۴۲. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه ذکر رکوع را به مقدار واجب گفته و فوراً سر بردارد و بعد از اتمام قرائت با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸) خواهد آمد.

مسئله ۲۰۴۳. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید سپس بنا بر احتیاط لازم سر برداشته و به قصد متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اول موجب ترك متابعت امام جماعت در رکوع می‌شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی‌ماند) متابعت را ترك کند و در حال رکوع باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در این صورت، جماعتش صحیح است و در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸) خواهد آمد، صحیح است.

مسئله ۲۰۴۴. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود لازم است ذکر سجود را به مقدار واجب بگوید و بنا بر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد متابعت و همراهی با امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترك متابعت امام جماعت در سجود می‌شود متابعت را ترك کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در این صورت، نماز جماعتش صحیح است و در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً برنگردد، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸)

خواهد آمد، صحیح است.

مسئله ۲۰۴۵. اگر امام جماعت در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسئله ۲۰۴۶. کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء باطل می‌شود بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش مطلقاً باطل می‌شود لکن چنانچه به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۴۷. کسی که اطمینان دارد که اگر سوره (سوره‌ای که پس از حمد خوانده می‌شود) را شروع کند یا تمام نماید، به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید ولی اگر زیاد طول بکشد به طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می‌کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید و گرنه جماعتش در آن جزء باطل شده بلکه بنابر احتیاط واجب مطلقاً باطل خواهد شد ولی اگر به تفصیلی که در مسئله (۲۰۵۸) خواهد آمد، به وظیفه فرادا عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸. کسی که یقین یا اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام جماعت می‌رسد و متابعت از امام جماعت از بین نمی‌رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است.

شرط ششم: مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسئله ۲۰۴۹. در صحت جماعت شرط است که مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد و اگر انگیزه او در اقتدا به امام، تقرب به خداوند متعال باشد کافی است اما اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا سهولت امر نماز خواندن بر

او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است اما بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست.

مسئله ۲۰۵۰. امام جماعت در نماز جماعت لازم نیست که قصد جماعت نماید مگر در سه نماز: الف. نماز جمعه ب. نماز عید فطر و عید قربان هنگام وجوبش ج. فرد بخواند نمازی را که فرادا یا به جماعت خوانده است، دوباره به عنوان امام به جماعت بخواند.

شرط هفتم: امام نزد مأموم معین باشد

مسئله ۲۰۵۱. در صحت جماعت شرط است، موقعی که مأموم نیت می‌کند، امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست و معین بودن اجمالی کافی است و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هر چند نیت را به زبان نیاورد.

مسئله ۲۰۵۲. اگر به امام جماعت به اعتقاد این که او مثلاً حسین است و شرایط امامت را داراست اقتدا نماید و بعد از اتمام نماز معلوم شود که امام جماعت، حسن بوده است، نماز جماعتش صحیح است و فرق ندارد حسن عادل بوده یا عادل نبوده است اما اگر در اثناء نماز متوجه شود امام جماعت، حسن است در صورتی که عدالت حسن در نزد مأموم مُحَرَّز و ثابت نیست نمازش را فرادا تمام کند.

مسئله ۲۰۵۳. مأموم نمی‌تواند در نماز جماعت، از يك امام به امام دیگر عدول نماید مگر آنکه برای امام اول، حادثه‌ای رخ بدهد که او را از تمام نمودن نمازش یا ادامه امامتش عاجز نماید مثل اینکه وضوی امام باطل شود یا متوجه شود برای نماز سهواً وضو نگرفته است یا وضو گرفته اما در اعضای وضوی او مانع بوده و وضویش باطل بوده است یا آنکه امام قدرت بر نماز ایستاده نداشته باشد و وظیفه‌اش تبدیل به نماز نشسته شود یا امام بیهوش شود که در این صورت، مأمومین می‌توانند فرد دیگری که شرایط امامت را داراست به عنوان امام جلو فرستاده و نماز جماعت را با او ادامه دهند و احتیاط مستحب است امامی که با او می‌خواهند نماز جماعت را ادامه دهند از بین مأمومین باشد. همچنین است حکم اگر امام جماعت مسافر است و نماز او شکسته است ولی نماز مأمومین تمام است، در این حال برای مأمومین جایز

است رکعت سوم و چهارم نماز خود را با امام دیگر ادامه دهند.

مسئله ۲۰۵۴. اگر برای امام جماعت عذری پیش آید که مانع از ادامه نماز باشد و نماز را رها نماید و مأمومین نخواهند به امام دیگری اقتدا نمایند، نماز مأمومین باطل نمی‌شود بلکه فرادا می‌شود و آن را فرادا تمام می‌کنند.

شرط هشتم: امام جماعت مأموم امام دیگر نباشد

مسئله ۲۰۵۵. یکی دیگر از شرایط نماز جماعت، این است که در نماز جماعت نمی‌توان به کسی اقتدا کرد که او مأموم برای امام جماعت دیگری است.

شرط نهم: قصد اقتدا باید از اول نماز مأموم باشد

مسئله ۲۰۵۶. نمازگزاری که مشغول خواندن نماز فراداست نمی‌تواند در اثناء آن به نماز جماعتی که برگزار می‌شود اقتدا نماید و نیتش را به جماعت عدول دهد بلکه لازم است قصد اقتدا از اول نماز باشد.

شرط دهم: امام جماعت شرایط امامت را دارا باشد

مسئله ۲۰۵۷. یکی از شرایط صحیح بودن نماز جماعت آن است که امام جماعت شرایط جماعت را دارا باشد که توضیح آن در فصل شرایط امام جماعت خواهد آمد.

شرط یازدهم: مأموم در اثناء نماز جماعت بدون عذر نمازش را فرادا نکند

مسئله ۲۰۵۸. اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نماید، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد که بنابر احتیاط واجب، باید نماز را اعاده کند ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی‌کند، اعاده نماز لازم نیست مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد فرادا تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید و همچنین است حکم اگر مأموم در نماز جماعت، یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد اما اگر از اول نماز

قصد فرادا کردن آن را داشته و قرائت را نخوانده باشد و در قنوت یا رکوع رکعت دوم قصد فرادا کند، بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را اعاده کند.

مسئله ۲۰۵۹. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به واسطه عذری نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، بنا بر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۲۰۶۰. اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند و همچنین است بنا بر احتیاط واجب، اگر مردّد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسئله ۲۰۶۱. اگر شك کند که در بین نماز نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

مسئله ۲۰۶۲. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

شرط دوازدهم: مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، وی را درك کرده و به او اقتدا

نماید

مسئله ۲۰۶۳. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هر چند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و يك رکعت محسوب می‌شود، اما اگر مأموم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت منعقد نمی‌شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می‌رسد نمازش فرادا محسوب می‌شود و می‌تواند نمازش را فرادا تمام کند^{۲۴۹} یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتداء نموده، نمازش باطل است.

۲۴۹. یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد زیرا حمد و سوره از واجبات غیر رکنی نماز می‌باشد و ترک غیر عمدی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسئله ۲۰۶۴. اگر مأموم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از رسیدن به حد رکوع باشد جماعتش صحیح است هر چند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت حکم کسی را دارد که رکوع امام را درك نکرده که در مسئله قبل گذشت.

مسئله ۲۰۶۵. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، مخیر است نماز را فرادا تمام کند، یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیر الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

مسئله ۲۰۶۶. اگر مأموم اول نماز، یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهواً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسئله ۲۰۶۷. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و بنا بر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به قصد اعم از جزئیّت نماز و قرائت قرآن بخواند، و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است هر چند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسئله ۲۰۶۸. اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید.

احکام مربوط به کیفیت اقتدا در رکعت دوم، سوم و چهارم

مسئله ۲۰۶۹. اگر مأموم در رکعت دوم امام اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع نشستن برای تشهد، تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند) هر چند نخواهد در حال تجافی تشهد را بخواند همچنین مأموم باید بعد از

تشهد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند یا نماز را فرادا نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت فرادا تمام کند.

مسئله ۲۰۷۰. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأموم در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بدون مستحبات بخواند سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن يك بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً يك بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت، اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح است.

مسئله ۲۰۷۱. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسئله ۲۰۷۲. اگر مأموم در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و اما اگر مأموم در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می‌تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند لکن پس از اقتدا متوجه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هر چند احتیاط مستحب در این حالت آن

است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسئله ۲۰۷۳. اگر مأموم در حال قیام رکعت سوم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارم امام که رکعت دوم مأموم می‌باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام نماید به رکوع امام نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند هر چند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسئله ۲۰۷۴. کسی که يك رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشهد رکعت آخر را می‌خواند، به حالت تجافی بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همان جا بخوهد قصد فرادا نماید مانعی ندارد و نماز را فرادا ادامه می‌دهد.

احکام درك فضیلت نماز جماعت

مسئله ۲۰۷۵. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخوهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند^{۲۵۰} و می‌تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند همچنان که می‌تواند خواندن آن را ترک نماید ولی سلام را بنابر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیرة الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را خمد و سوره رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۲۰۷۶. اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز مستحبی است نماز جماعت بر پا شود و خوف داشته باشد که چنانچه نماز مستحبی را تمام کند به جماعت نرسد هر چند به اینکه

۲۵۰. مراد نشستن به طور معمول می‌باشد (قعود) نه نشستن به حالت تجافی و نیم خیز.

تکبیره الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه در فرض مذکور بعید نیست به مجردی که گفتن اقامه در نماز جماعت شروع شود قطع نماز نافله مستحب باشد.

مسأله ۲۰۷۷. اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت بر پا شود چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده مستحب است نماز واجبش را به نافله عدول داده و آن را به نیت نماز مستحبی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و چنانچه فرد بعد از عدول تصمیم بگیرد که نماز نافله را بشکند مانعی ندارد و حکمی که در مسأله قبل برای نماز نافله گفته شد در مورد نافله مذکور نیز جاری می‌شود.

و اما اگر نمازگزار برای رکعت سوم ایستاده و به رکوع نرفته، بنابر احتیاط واجب، عدول از نماز واجب به نماز مستحبی صحیح نیست.

شایان ذکر است **الف.** جواز عدول شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی‌شود و مشروعیت عدول از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبی ثابت نیست.

ب. جواز عدول از فریضه به نافله، چنانچه فرد از ابتدا بنای بر قطع نافله را داشته باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک این نحوه از عدول است.

حکم خواندن نماز فرادا در مکانی که نماز جماعت بر پا شده است

مسأله ۲۰۷۸. خواندن نماز فرادا در مکانی که همزمان با آن نماز جماعت بر پا شده است در صورتی که توهین و تفسیق عملی به امام جماعت محسوب نگردد جایز است اما چنانچه عرفاً توهین و هتک حیثیت امام و تفسیق عملی وی محسوب گردد جایز نیست هر چند نماز فرد در صورت حصول قصد قربت صحیح است.

بعضی از احکام مربوط به قرائت و اذکار در نماز جماعت

مسأله ۲۰۷۹. مأموم باید غیر از حمد و سوره موارد دیگر از اذکار نماز را خودش بخواند.

مسئله ۲۰۸۰. اگر رکعت اول یا دوم مأموم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید مأموم حمد و سوره را بخواند و واجب است آن را آهسته بخواند حتی بسم الله الرحمن الرحيم آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله، بلند خوانده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۸۱. اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، هر چند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آن را آهسته بخواند حتی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به خاطر ندانستن مسأله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۸۲. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

مسئله ۲۰۸۳. اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۲۰۸۴. اگر مأموم شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۲۰۸۵. مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۲۰۸۶. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد به طوری که در مسائل (۲۰۷۲ یا ۲۰۷۳) گفته شد، عمل نماید.

مسئله ۲۰۸۷. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را

بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و حکم جواز خواندن باقیمانده حمد و سوره یا عدم جواز آن از مسائل گذشته معلوم می‌شود.

شرایط امام جماعت

مسئله ٢٠٨٨. امام جماعت در نماز جماعت باید دارای شرایط ذیل باشد تا اقتدای به او صحیح و مجزی باشد:

١. بالغ باشد
 ٢. عاقل باشد
 ٣. حلال زاده باشد
 ٤. شیعه دوازده امامی باشد.
 ٥. عادل باشد
 ٦. قرائت امام جماعت، صحیح باشد.
 ٧. امام جماعت مرد باشد در صورتی که مأموم هم مرد است.
 ٨. بنا بر احتیاط واجب حدّ شرعی بر امام جماعت جاری نشده باشد.
 ٩. اگر مأموم نمازش را ایستاده می‌خواند، امام نیز نمازش ایستاده باشد.
 ١٠. قبله امام و مأموم یکی باشد
 ١١. نماز امام در نظر مأموم صحیح باشد.
- توضیح هر یک از شرایط فوق در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: امام جماعت، بالغ باشد

مسئله ٢٠٨٩. امام جماعت باید بالغ باشد و اقتدا به بچه نابالغ صحیح نیست هر چند احتمال دارد اقتدا به بچه‌ای که ده سالش کامل شده جایز باشد ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین امامت فرد غیر بالغ برای افراد غیر بالغ محلّ اشکال است.

شرط دوم و سوم: امام جماعت، عاقل و حلال زاده باشد

مسئله ٢٠٩٠. امام جماعت نباید مجنون و دیوانه باشد و اقتدا به ولد الزنا (زنا زاده) صحیح نیست.

شرط چهارم: امام جماعت، شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ٢٠٩١. امام جماعت باید شیعه دوازده امامی باشد. بنا بر این، مأموم در نماز با اهل

سنت لازم است حمد و سوره را خودش هر چند آهسته بخواند و اگر نماز جمعه را با آنان خواند باید نماز ظهر را هم بخواند و چنانچه نماز آنان قبل از وقت شرعی، بنابر فتوی یا احتیاط خوانده شود، کافی از نماز واجب بنابر فتوی یا احتیاط نیست مثلاً اگر اذان مغرب آنها قبل از وقت در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب (زوال حمزه مشرقیه) باشد و نمازگزار نماز مغرب را با آنان در اول وقتشان بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید آن را در وقت شرعی اعاده نماید.

شرط پنجم: امام جماعت، عادل باشد

مسئله ۲۰۹۲. امام جماعت باید عادل باشد و اقتدا به امام جماعت مجهول الحال یا فاسق صحیح نیست و عدالت این است که فرد واجبات را انجام دهد و محرمات را ترك کند و نشانه آن حسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است به شرط آنکه انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه‌های اثبات آن در فصل تقلید مسئله (۵) گذشت.

مسئله ۲۰۹۳. امام جماعتی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

شرط ششم: قرائت امام جماعت، صحیح باشد

مسئله ۲۰۹۴. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند لذا اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست، جایز نیست هر چند امام در عملش شرعاً معذور باشد. همچنین اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه‌ای که اشتباه آن را تلفظ می‌کنند مشترك نباشند، اقتدا صحیح نیست بلکه اگر در کلمه‌ای که اشتباه آن را تلفظ می‌کنند مشترك باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب، اقتدا صحیح نیست.

شایان ذکر است اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره‌اش صحیح نیست و شرعاً معذور از تصحیح آن است در غیر محلی که امام جماعت خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد اشکال ندارد مثل اینکه مأموم در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به

امام اقتدا نماید که محلّ تدارك قرائت گذشته است. همچنین اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می‌خواند و شرعاً معذور از تصحیح آن است اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۵. اگر فرد شك در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت دارد بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به او در محلی که امام خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع اقتدا نماید. البته اگر بداند که امام جماعت فی حدّ نفسه قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد که امام از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی‌شود و قرائتش حمل بر صحت می‌شود و می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۲۰۹۶. اگر امام جماعت در اثناء قرائت حمد و سوره سهواً آیه‌ای را نخواند یا اشتباه بخواند و متوجه سهو خویش نشود، در صورتی که مأموم متوجه اشتباه امام بشود نمازش را فرادا ادامه می‌دهد و صحیح است و بنابر احتیاط واجب مأموم حمد و سوره را از ابتدا دوباره می‌خواند و به کامل کردن آنچه امام صحیح خوانده اکتفا نمی‌کند اما اگر مأموم هم متوجه اشتباه امام نشود تا محلّ تدارك قرائت بگذرد مثل این که در رکوع یا بعد از نماز ماتفت شود نمازش به جماعت صحیح است و نماز امام هم که در محلّ تدارك متوجه اشتباه خویش نشده است در هر حال صحیح است.

مسأله ۲۰۹۷. اقتدای شخص فصیح که قرائتش نیکو است و مسائل تجوید را کامل رعایت می‌کند به امامی که فصیح نیست و تنها می‌تواند مقدار واجب در نطق و تلفظ صحیح کلمات را رعایت نماید و مُحَسِّنَات تجوید را رعایت نمی‌کند اشکال ندارد.

شرط هفتم: امام جماعت، مرد باشد در صورتی که مأموم هم مرد است

مسأله ۲۰۹۸. اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد. اما زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد هر چند آن مردان از محارم او باشند.

شرط هشتم: بنا بر احتیاط واجب، حدّ شرعی بر امام جماعت جاری نشده باشد

مسأله ۲۰۹۹. بنا بر احتیاط واجب به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، نمی توان اقتدا کرد.

شرط نهم: اگر مأموم نمازش را ایستاده می خواند، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسأله ۲۱۰۰. کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۲۱۰۱. کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید ولی اقتدای مأمومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده نماز می خواند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲. کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می خواند مطلقاً محلّ اشکال است، چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

شرط دهم: قبله امام جماعت و مأموم یکی باشد

مسأله ۲۱۰۳. برای کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندک باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

شرط یازدهم: نماز امام جماعت در نظر مأموم صحیح باشد

مسأله ۲۱۰۴. اگر مأموم با امام در اجزای نماز و شرایط آن از حیث اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، در صورتی که مأموم اجتهاداً یا تقلیداً اعتقاد به باطل بودن نماز امام در حق امام دارد، نمی تواند به او اقتدا کند و همچنین است حکم، در صورتی که اختلاف در موضوعات و مصادیق خارجی باشد که در صورت جهل هم موجب بطلان نماز می شود. به عنوان نمونه چند مثال ذکر می شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی است که به هیچ وجه رفع نمی‌شود و امام اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای یا غسل جبیره‌ای است ولی مأموم اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است وظیفه امام، تیمم است، در این صورت، مأموم نمی‌تواند به امامی که با وضو یا غسل جبیره نماز می‌خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأموم اجتهاداً یا تقلیداً خواندن سوره را بعد از حمد واجب می‌داند ولی امام اجتهاداً یا تقلیداً خواندن سوره را بعد از حمد واجب نمی‌داند و در نماز تنها اکتفا به خواندن حمد می‌کند، در این صورت مأموم نمی‌تواند در حال قیام و قبل از رکوع به او اقتدا نماید اما اقتدا به این امام در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم اشکال ندارد.

ج. اگر مأموم می‌داند آبی که امام با آن وضو گرفت نجس است ولی امام اعتقاد به پاکی آب دارد، در این صورت اقتدای به او جایز نیست زیرا که وضو گرفتن با آب نجس حتی در صورت جهل به آن هم موجب بطلان وضو و نماز می‌شود.

د. اگر امام رکنی از ارکان نماز را فراموش کند مثل تکبیرة الاحرام یا رکوع یا دو سجده از يك رکعت، اقتدای به او صحیح نیست هر چند امام متوجه اشتباه خود هم نشود.

اما اگر به نظر مأموم نماز امام در حق امام صحیح باشد، می‌تواند به او اقتدا نماید مثل مواردی که جهل قصوری به آن بخشیده شده است و فرد به خاطر آنکه جاهل قاصر محسوب می‌شود، نمازش صحیح می‌باشد مثلاً امام اجتهاداً یا تقلیداً معتقد است که در رکعت سوم و چهارم نماز جایز است به يك بار گفتن تسبیحات اربعه اکتفا نمود ولی مأموم معتقد است که واجب است تسبیحات اربعه را سه بار گفت، در این صورت، اقتدای مأموم به امامی که تسبیحات را يك بار می‌گوید اشکال ندارد.

همچنین اگر اختلاف در موضوع و مصداق خارجی باشد که جهل به آن، ضرر به صحت نماز نمی‌زند مثلاً مأموم متوجه می‌شود لباس امام نجس است ولی امام از نجاست لباسش اطلاع ندارد. در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأموم هم لازم نیست امام جماعت را مطلع نماید.

حکم نماز جماعتی که بعد از نماز معلوم شود امام جماعت شرایط را دارا نبوده است

مسئله ۲۱۰۵. اگر مأوم به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از اتمام نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً سهواً بی وضو نماز خوانده، نماز مأوم صحیح است و جماعت محسوب می شود.

بعضی از عذرهایی که مضرّ به امامت امام جماعت و صحّت نماز جماعت

نیست

مسئله ۲۱۰۶. اگر امام جماعت به واسطه عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۲۱۰۷. اگر امام بیماری دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد

مسئله ۲۱۰۸. زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه‌ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده اقتدا نماید.

مسئله ۲۱۰۹. بهتر این است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

بعضی از وظایف امام و مأوم در نماز جماعت و مستحبات نماز جماعت

مسئله ۲۱۱۰. اگر مأوم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی بنابر احتیاط لازم، حداقل به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، از او عقب تر بایستد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب تر باشد که موضع سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

مسئله ۲۱۱۱. اگر مأوم يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد

طرف راست امام بایستد و يك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند. البته بنا بر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسأله قبل گفته شد، از امام جماعت عقب‌تر بایستند.

مسأله ۲۱۱۲. اگر مأمومین چند مرد و يك یا چند زن باشند، مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنا بر احتیاط، باید زن یا زنان از امام عقب‌تر بایستند در مسأله (۲۱۱۰) گفته شد. همچنین بنا بر احتیاط، لازم است مأمومین مرد کمی عقب‌تر از امام بایستند

شایان ذکر است که اتصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست و واسطه اتصال نمازگزار مرد در صفوف جماعت نمی‌تواند نمازگزار زن باشد.

مسأله ۲۱۱۳. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسأله ۲۱۱۴. مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسأله ۲۱۱۵. مستحب است هنگام گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسأله ۲۱۱۶. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل به این امر هستند.

مسأله ۲۱۱۷. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۲۱۱۸. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هر چند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مواردی که در نماز جماعت، مکروه است

مسئله ۲۱۱۹. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۲۱۲۰. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۲۱۲۱. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

استفتائات نماز جماعت

سؤال ۴۴. رعایت نکردن متابعت در نماز جماعت توسط مأموم به خاطر ندانستن مسئله و جهل به حکم، قصوراً یا تقصیراً چه حکمی دارد؟ مثل اینکه مأموم زودتر از امام رکوع و سجود را به جا می‌آورده است.

جواب: اگر قصوراً باشد یعنی در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد با صدق عرفی اقتدا اشکال ندارد اما در صورت جهل تقصیری، صحت جماعت محل اشکال است.

سؤال ۴۵. در مواردی که مأموم در نماز جماعت، بنا بر احتیاط واجب، باید تجافی بنشیند، اگر تجافی نشستن را عمداً یا به خاطر ندانستن مسئله و جهل به حکم ترك کند، آیا جماعتش باطل می‌شود؟

جواب: اگر عمداً ترك شود صحت جماعتش محل اشکال است ولی اصل نماز صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد اما ترك تجافی جهلاً یا سهواً مضرّ به صحت جماعت نیست.

سؤال ۴۶. در مواردی که مأموم يك رکعت یا دو رکعت از نماز جماعت عقب مانده و باید خودش حمد و سوره را بخواند، آیا مجاز است حمد را با ترتیل و آهسته بخواند که دیگر فرصت برای خواندن سوره باقی نماند یا باید حمد را سریع بخواند تا در نتیجه فرصت برای خواندن سوره باقی بماند؟

جواب: بنا بر احتیاط لازم، باید حمد را به نحوی بخواند که فرصت خواندن سوره را داشته باشد.

سؤال ٤٧: آیا نمازگزار می‌تواند به رکعات باقیمانده از نماز فردی که مأموم امام دیگر بوده و خود حمد و سوره را نخوانده اقتدا نماید؟
جواب: بله می‌تواند اقتدا کند.

سؤال ٤٨: امام جماعتی که کمرش خمیده و عبارت قائماً صُلْبُهُ در موردش صادق نیست اما این خمیدگی به حدّ رکوع نمی‌رسد و برای رکوع مقدار بیشتری خم می‌شود که صدق رکوع می‌کند، آیا اقتدا به چنین امام جماعتی صحیح است؟
جواب: صحیح است.

سؤال ٤٩: آیا اقتدا کردن به امام جماعتی که به علّت عذر شرعی بین دو سجده نیم خیز می‌نشیند، صحیح است؟
جواب: صحیح است.

سؤال ٥٠: آیا برای امام راتب مسجد (امام جماعت ثابت مسجد) حق اولویّتی ثابت است؟
جواب: احتیاط واجب، در ترك مزاحمت با او است.

نماز جمعه

نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیه محسوب می‌شود که در ظهر روز جمعه با شرایطی خاص انجام می‌شود و در فضیلت این نماز همین بس که سوره‌ای در قرآن به این نام آمده است و در آن مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است و در روایت نقل شده است که نماز جمعه باعث حرام شدن آتش جهنم بر بدن است و موجب تخفیف هول و هراس‌های قیامت و کشیده شدن قلم عفو بر جرائم اعمال گذشته است و نیز در حدیث نقل شده که ثواب شرکت در نماز جمعه برای غیرمستطیع، معادل با حج است.

مسئله ۲۱۲۲. نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند، (در صورتی که شرایطش موجود باشد) یا نماز ظهر را به جا آورد و خواندن نماز جمعه افضل است و اگر فرد نماز جمعه را با رعایت شرایط آن، به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند.

کیفیت انجام نماز جمعه

مسئله ۲۱۲۳. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است.

مسئله ۲۱۲۴. نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسئله ۲۱۲۵. مستحب است امام جمعه در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را قرائت نماید.

مسئله ۲۱۲۶. بنا بر احتیاط واجب، لازم است حمد و سوره نماز جمعه در رکعت اول و دوم با صدای بلند خوانده شود.

مسئله ۲۱۲۷. نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه خوانده شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی‌شود.

مسئله ۲۱۲۸. واجب است دو خطبه قبل از نماز جمعه خوانده شود و اگر اول، نماز جمعه به جا آورده شود، باطل است و در صورتی که وقت باقی است می شود پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه خوانده شود و چنانچه وقت نماز جمعه سپری شده باید نماز ظهر را بخواند.

شرایط وجوب نماز جمعه

مسئله ۲۱۲۹. واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

۱. داخل شدن وقت نماز ۲. تعداد حاضرین در آن حداقل پنج نفر باشد.
۳. امام جمعه دارای شرایط امامت باشد و توضیح هر مورد در ذیل بیان می شود.

شرط اول: داخل شدن وقت نماز

مسئله ۲۱۳۰. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می شود و وقت آن تنها اوائل عرفی ظهر است، پس هر گاه از این وقت، نماز جمعه به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد.

مسئله ۲۱۳۱. جایز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز جمعه بگذرد و گرنه باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن، قضاء ندارد.

مسئله ۲۱۳۲. خواندن خطبه ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد هر چند پایان خطبه ها موقع داخل شدن وقت باشد و بنا بر احتیاط واجب، به نماز جمعه ای که خطبه هایش قبل از اذان ظهر شروع شده نمی توان اکتفاء نمود هر چند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

شرط دوم: تعداد حاضرین در آن حداقل پنج نفر باشد

مسئله ۲۱۳۳. تعداد افراد حاضر در نماز جمعه به ضمیمه امام جمعه، حداقل باید پنج نفر باشد و هر گاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی شود.

شرط سوم: امام جمعه دارای شرایط امامت باشد

مسئله ۲۱۳۴. امام جمعه واجب است دارای شرایط امامت از جمله عاقل و عادل بودن،

شیعه دوازده امامی بودن، صحیح بودن قرائت و غیر آن از مواردی که در امام جماعت معتبر است باشد، همانند آنچه در بحث نماز جماعت فصل شرایط امام جماعت گذشت و بدون آن شرایط، نماز جمعه واجب نمی شود ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جایز نیست.

شرایط صحت نماز جمعه

مسئله ۲۱۳۵. صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

۱. با جماعت برگزار شود.

۲. امام جمعه دو خطبه پیش از نماز بخواند.

۳. مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد.

۴. شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد.

و توضیح شرایط فوق در مسائل ذیل خواهد آمد.

شرط اول: با جماعت برگزار شود

مسئله ۲۱۳۶. نماز جمعه باید به جماعت برگزار گردد و فرادا صحیح نیست، ولی هر گاه

مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد، می تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فرادا بخواند و در این حال، نماز جمعه اش صحیح است و اگر در رکوع رکعت دوم، امام را درک کند، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و بنا بر احتیاط واجب، باید نماز ظهر را به جا آورد.

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه پیش از نماز بخواند

مسئله ۲۱۳۷. امام جمعه باید دو خطبه پیش از نماز بخواند، در خطبه اول واجب است

حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسأله ۲۱۳۸. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، بنا بر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و اما در سایر موارد مثل ثناء الهی و توصیه به تقوا، عربی خواندن لازم نیست ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

مسأله ۲۱۳۹. واجب است امام جمعه هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند و اگر امام جمعه نتواند خطبه بخواند یا نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید فرد دیگری به خواندن خطبه پردازد و امامت نماز را هم، همان فرد به عهده بگیرد.

شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسأله ۲۱۴۰. مسافت بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد، بنا بر این اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می‌شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هر چند به تکبیرة الاحرام باشد، اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود و برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسأله ۲۱۴۱. همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، رعایت فاصله بین صفوف و غیر اینها.

احکام مربوط به شرکت در نماز جمعه

مسأله ۲۱۴۲. هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپا کننده اش امام

علیه السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است مگر مواردی که در مسأله بعد می آید و در غیر این صورت، مثل عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضور و شرکت در نماز جمعه واجب نیست.

مسأله ۲۱۴۳. هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود و برپا کننده اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان. دوم: بردگان.

سوم: مسافران، هر چند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده باشد.

چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر.

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد.

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد.

مسأله ۲۱۴۴. کسی که شرکت و حضور در نماز جمعه بر او واجب تعیینی است، اگر به جای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است هر چند گناهکار است.

حکم شرکت بانوان در نماز جمعه

مسأله ۲۱۴۵. زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مُجْزِی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنانچه نمی توانند مُکْمَل عدد لازم ۵ نفر باشند، زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود.

حکم شرکت مسافر در نماز جمعه

مسأله ۲۱۴۶. مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و نماز جمعه بخواند چه امام باشد و چه مأموم و اگر نماز جمعه جامع شرایط باشد، نماز ظهر از او ساقط است.

حکم تشکیل نماز جمعه توسط کسانی که مسافر هستند

مسئله ۲۱۴۷. مسافرانی که وظیفه‌شان نماز شکسته است، به تنهایی و بدون شرکت حاضرین (اهالی شهر یا روستا) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنان واجب است و نیز مسافری که نمازش شکسته است نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵) نفر باشد و اگر مسافر به جهت قصد اقامت ده روز یا غیر آن، وظیفه‌اش نماز تمام باشد، در اینکه بتواند نماز جمعه تشکیل دهد یا مکمل عدد لازم (۵) نفر باشد، اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترك نشود.

حکم حرف زدن در هنگام خطبه های نماز جمعه

مسئله ۲۱۴۸. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه است و اما اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

حکم گوش دادن به خطبه های نماز جمعه

مسئله ۲۱۴۹. گوش دادن به دو خطبه، بنابر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می‌فهمند لازم است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

حکم نماز فردی که به خطبه های نماز جمعه نرسیده است

مسئله ۲۱۵۰. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه‌ها شرکت نکرده است، خود را به اصل نماز جمعه برساند، نماز جمعه‌اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می‌کند.

کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده می‌تواند نماز ظهر را در اول وقت بخواند

مسئله ۲۱۵۱. گفته شد که نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداء، واجب تعیینی

نیست، بنابراین، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، مبادرت به خواندن نماز ظهر نماید.

حکم انجام معامله و خرید و فروش بعد از اذان ظهر جمعه

مسأله ٢١٥٢. در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که شرکت در نماز جمعه واجب نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست ولی در عصر حضور امام علیه السلام، بر کسانی که حضور در نماز جمعه بر آنان واجب است، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه در صورتی که منافات با شرکت در نماز داشته باشد، حرام است و در این صورت هر چند گناهکار است ولی معامله او صحیح است.

نماز آیات

در اثر وقوع بعضی از پدیده‌های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلف واجب می‌شود که آن را نماز آیات می‌نامند و این فصل اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد وجوب نماز آیات

مسئله ۲۱۵۳. نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد در سه مورد، واجب می‌شود:
اول: گرفتن خورشید (کُسوف). **دوم:** گرفتن ماه (خُسوف)، هر چند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. **سوم:** زلزله، بنا بر احتیاط واجب، هر چند کسی هم نترسد.

و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و همچنین در حوادث زمینی مانند فرورفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنا بر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

وقت نماز آیات

۱. وقت نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

مسئله ۲۱۵۴. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برگشته ادامه دارد (هر چند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت. بنابراین فرد می‌تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسئله ۲۱۵۵. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضاء می شود و باید آن را به نیت نماز آیات قضاء بخواند.

مسئله ۲۱۵۶. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیت ادا بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن يك رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد که در این صورت، نماز آیات، باز هم باید به نیت ادا خوانده شود.

۲. وقت نماز آیات زلزله و سایر حوادث

مسئله ۲۱۵۷. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد و انسان بخواهد احتیاط^{۲۵۱} کند، اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و اگر وقت تنگ باشد مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود و اگر خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان متصل به آیه بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضاء آن را بخواند.

کیفیت خواندن نماز آیات

مسئله ۲۱۵۸. نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، بدین صورت است که انسان بعد از نیت، تکبیر الاحرام بگوید و يك بار حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك بار حمد و يك سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۲۵۱. احتیاط مذکور در مورد زلزله، احتیاط وجوبی است و در مورد غیر زلزله مثل رعد و برق، احتیاط استحبابی می باشد.

مسأله ۲۱۵۹. نمازگزار در نماز آیات می‌تواند بعد از نیت و تکبیره الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از يك آیه را نیز می‌تواند بخواند ولی بنا بر احتیاط لازم، باید جمله تامه باشد. همچنین بنا بر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنا بر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به تنهایی اکتفاء نکند، و پس از خواندن آیه با ویژگی‌هایی که ذکر شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید مثلاً فرد بعد از نیت و تکبیره الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، سوره قدر بخواند و در قیام اول به هنگام خواندن سوره قدر، بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۲﴾

سپس به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۳﴾

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۴﴾

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: نَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۵﴾

سپس به رکوع رود و بایستد و بگوید: سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۶﴾

و بعد از آن به رکوع پنجم برود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مسأله ۲۱۶۰. اگر فرد بخواهد در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجه به اینکه بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اکتفاء کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند به گونه‌ای که هر بخش يك جمله تامه باشد مثل اینکه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۲﴾ و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: اللَّهُ

الصَّمدُ ﴿۱﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ، باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: وَلَمْ يُولَدْ ﴿۲﴾ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۳﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند.

مسئله ۲۱۶۱. کسی که اطلاع نداشته که در نماز آیات بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تنها اکتفاء کند و در نماز آیات بعد از خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به رکوع می رفته است، صحت نمازش محل اشکال است مگر آنکه جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت نماز آیاتش صحیح است. همچنان که فرد می تواند در این مسئله از مرجع تقلید دیگر با رعایت الأعلَم فالأعلَم تقلید نماید.

مسئله ۲۱۶۲. خواندن نماز آیات به این شیوه که در هر رکعت يك بار سوره حمد و پنج بار سوره توحید (یا سوره ای دیگر) را به طور کامل بخواند، صحیح نیست، مثل اینکه در قیام اول هر رکعت، سوره حمد و توحید را بخواند و در چهار قیام دیگر آن رکعت، حمد را نخواند و به خواندن سوره توحید اکتفاء نماید. بنابراین، کسی که این چنین نماز آیات خوانده، نمازش باطل است مگر آنکه جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت، نماز آیاتش صحیح است.

مسئله ۲۱۶۳. اگر در يك رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

احکام مربوط به خواندن نماز آیات به جماعت

مسئله ۲۱۶۴. جایز است نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را به جماعت بخوانند ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید، ثابت نیست و مراعات

مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود بنابراین خواندن نماز آیات زلزله به جماعت محلّ اشکال است.

مسأله ۲۱۶۵. در نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که به جماعت برگزار می‌شود مأموم می‌تواند قبل از انجام رکوع‌های رکعت اول یا در اولین رکوع رکعت اول به جماعت اقتدا نماید. همچنین، مأموم می‌تواند قبل از انجام رکوع‌های رکعت دوم یا در اولین رکوع رکعت دوم به جماعت اقتدا کند اما اقتدا بعد از رکوع اول در هر رکعت محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است.

راه های اثبات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله

مسأله ۲۱۶۶. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می‌شود مثل خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله به یکی از راه های ذیل ثابت می‌شود:

۱. یقین: مثل اینکه شخصاً خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را ببیند یا زلزله را احساس نماید.
۲. بیّنه: مراد از آن شهادت دو مرد عادل است که شهادتشان بر اساس مناشئ حتی باشد و از روی حدس و گمان نباشد.

۳. هر طریق عقلایی که اطمینان آور باشد مثل اینکه فرد مکلف از اعلام مراکز علمی نجومی اطمینان به وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی نماید.

اما موارد مذکور با خبر دادن یک مرد عادل یا یک فرد ثقه ثابت نمی‌شود مگر آنکه موجب یقین یا اطمینان برای مکلف گردد که باید مطابق با آن رفتار نماید.

مسأله ۲۱۶۷. اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

حکم موردی که چند سبب نماز آیات با هم رخ دهد

مسئله ۲۱۶۸. اگر برای مکلف از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از يك مورد اتفاق بیفتد، باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند^{۲۰۲}.

اختصاص وجوب نماز آیات به مکانی که سبب نماز آیات در آن واقع شده است

مسئله ۲۱۶۹. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه را احساس ننموده اند واجب نمی شود هر چند اماکن دیگر متصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

احکام مربوط به قضای نماز آیات

مسئله ۲۱۷۰. اگر مکلف بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن گرفته باشد لکن اگر کُسوف کلی، یا کُسوف کلی واقع شود یعنی تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلف از آن مطلع باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذرد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

مسئله ۲۱۷۱. اگر مکلف به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه در فلان وقت خواهد گرفت لکن در زمان خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی غافل باشد مثل اینکه آن را فراموش نموده یا اینکه در آن وقت، خواب باشد و متوجه وقوع آن نشود و پس از باز شدن خورشید یا ماه، متوجه موضوع گردد، باید قضای نماز آیات را بخواند هر چند خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، جزئی بوده باشد.

۲۰۲. وجوب خواندن نماز آیات برای زلزله، بنابر احتیاط می باشد و همچنین است حکم در مورد مثال هایی که در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۲۱۷۲. اگر خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی به صورت کامل رخ داده باشد یعنی تمام ماه یا خورشید گرفته شده باشد و در آن زمان، فرد مطلع از گرفتن خورشید یا ماه نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی چنانچه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی به صورت جزئی رخ داده باشد یعنی بخشی از ماه یا خورشید گرفته شده باشد و در آن زمان، فرد مطلع از گرفتن خورشید یا ماه نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضاء نماید.

مسأله ۲۱۷۳. اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل بیته^{۲۵۳} نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است حکم اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۲۱۷۴. کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای يك مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن، نماز آیات بر او واجب شده باشد و آن را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام يك از آنهاست.

مسأله ۲۱۷۵. همان طور که در مسأله (۲۱۵۷) ذکر شد، مکلف باید پس از وقوع زلزله فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود لکن اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیاورد تا زمان متصل به حادثه زلزله بگذرد (هر چند به خاطر اینکه مثلاً در هنگام وقوع زلزله خواب بوده و متوجه وقوع آن نشده باشد)، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضاء بخواند.

۲۵۳. مراد از بیته، دو مرد عادل است که شهادت به وقوع سبب نماز آیات می‌دهند و شهادتشان از روی حس باشد و بر اساس حدس و گمان نباشد.

حکم فردی که نماز آیات را باطل خوانده است

مسئله ۲۱۷۶. اگر مکلف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده است، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و اگر انسان متوجه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده است، در صورتی که زمان متصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند هر چند احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضاء آن را بخواند.

حکم زن حائض یا نفاس نسبت به نماز آیات و قضای آن

مسئله ۲۱۷۷. اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نیست و قضای آن هم واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است رجائاً بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضاء نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیت اداء و قضاء بخواند.

احکام مربوط به تقارن وقت نماز یومیه و نماز آیات

مسئله ۲۱۷۸. اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۲۱۷۹. اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۲۱۸۰. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون ارتکاب عملی که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

احکام شك و خلل در نماز آیات

مسئله ۲۱۸۱. اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است اما اگر به گمان یا اطمینان یا یقین رسید، به همان عمل می‌کند.

مسئله ۲۱۸۲. اگر نمازگزار شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم می‌باشد و فکرش به جایی نرسد و شك مستقر گردد، نماز آیات باطل است ولی اگر در عدد رکوع‌ها شك کند بنا را بر کمتر می‌گذارد مگر در صورتی که شك کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او بعد از محلّ باشد مثل اینکه هنگام گفتن *سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ* شك می‌کند یا در موقع رفتن به سمت سجده شك نماید یا در سجده شك کند، در این موارد، به شك خود اعتنا نمی‌کند اما اگر در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شك دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۲۱۸۳. اگر در نماز آیات موجبات سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیه گفته شد عمل نماید و به طور کلی، احکام شك و سهو نمازهای یومیه در این نماز هم جاری است.

مسئله ۲۱۸۴. هر يك از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است و همچنین اگر اشتبهاً کم شود نماز باطل است و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

بعضی از شباهت‌ها و تفاوت‌های نماز آیات با نماز یومیه

مسئله ۲۱۸۵. مواردی که در نمازهای یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می‌باشد ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می‌شود بهتر است رجائاً به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصَّلَاةُ» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصَّلَاةُ» وارد نشده است.

مستحبات نماز آیات

مسأله ٢١٨٦. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم، تکبیر مستحب نیست بلکه مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ٢١٨٧. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند نیز کافی است.

مسأله ٢١٨٨. مستحب است نمازگزار نماز ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی را تا آخر موقعی که گرفتگی بر طرف می شود طول داده و ادامه دهد ولی اگر نمازگزار، امام باشد که طول دادن نماز آیات موجب شود مأمومینی که پشت سر او اقتدا کرده اند به زحمت افتند، نماز را کوتاه و خفیف برگزار نماید. همچنین مستحب است اگر نمازگزار قبل از باز شدن کامل گرفتگی از نماز فارغ شد در محل نماز خود بنشیند و مشغول خواندن دعا شود یا نماز آیات را دوباره بخواند.

مسأله ٢١٨٩. خواندن سوره های بزرگ مثل یس، نور، کهف و حجر در نماز آیات، مستحب است. همچنین خواندن سوره کامل در هر قیامی مستحب است و نیز مستحب است هر یک از رکوع و سجود را به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول دهد.

مسأله ٢١٩٠. مستحب است حمد و سوره نماز آیات بلند خوانده شود و خواندن نماز آیات در زیر آسمان، همچنین خواندن آن در مسجد، مستحب است.

نمازهای مستحبی

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل ذیل خواهد آمد.

نافله‌های شبانه روزی

مسئله ۲۱۹۱. نافله‌های شبانه روزی در غیر روز جمعه، (۳۴) رکعت هستند که عبارتند از:

۱. هشت رکعت نافله ظهر که مشتمل بر چهار نماز دو رکعتی است که قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود.

۲. هشت رکعت، نافله عصر که مشتمل بر چهار نماز دو رکعتی است که قبل از نماز عصر خوانده می‌شود.

۳. چهار رکعت نافله مغرب که مشتمل بر دو نماز دو رکعتی است که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود.

۴. دو رکعت نافله عشا که بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود.

۵. یازده رکعت، نافله شب که آن را نماز شب می‌نامند که مشتمل بر چهار دو رکعتی و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است.

۶. دو رکعت، نافله صبح که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود.

و چون دو رکعت نافله عشا، بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود، یک رکعت حساب می‌شود لذا مجموع رکعات نوافل مذکور (۳۴) رکعت می‌باشد.

شایان ذکر است در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و مجموعاً بیست رکعت می‌شود.

مسئله ۲۱۹۲. انسان می‌تواند بعضی از نوافل شبانه روزی را بخواند و بعضی را نخواند و در نماز شب می‌تواند اکتفاء به خواندن سه رکعت آخر یعنی نماز شفع و وتر نماید بلکه اکتفاء به

خواندن وتر کند و در نافله عصر نیز می‌تواند اکتفاء به خواندن چهار رکعت بلکه دو رکعت آن نماید و اما در مورد نافله ظهر و نافله مغرب همچنین هشت رکعت اول نماز شب چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء و قربت مطلقه به جا آورد.

مسأله ۲۱۹۳. فردی که مسافر است، نباید نافله ظهر و عصر را در سفر بخواند لکن نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد و اما انجام سایر نوافل مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی‌شود.

وقت نافله های شبانه روزی

نافله های شبانه روزی که آنها را نافله های یومیّه نیز می‌نامند دارای اوقات خاصّی می‌باشند که در مسائل ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱. وقت نافله ظهر

مسأله ۲۱۹۴. نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شاخص نافله ظهر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم طول خود شاخص گردد^{۲۵۴} در این موقع بهتر است که نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، بهتر تمام کردن نافله قبل از فریضه است.

۲. وقت نافله عصر

مسأله ۲۱۹۵. نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن

۲۵۴. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۰) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰) سانتیمتر به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله ظهر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز ظهر را بخواند مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

باشد پیش از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص گردد^{۲۵۵} در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافله بخواند مگر این که يك رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، بهتر تمام کردن نافله قبل از فریضه است.

حکم خواندن نافله ظهر و عصر قبل از اذان ظهر

مسأله ۲۱۹۶. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست مگر بداند که بعد از اذان ظهر توانایی و تمکن انجام آنها را ندارد هر چند توانایی نداشتن به خاطر عذر عرفی باشد و در مورد روز جمعه که مجموع نوافل ظهر و عصر بیست رکعت است، بهتر آن است که تمام بیست رکعت پیش از زوال (ظهر شرعی) به جا آورده شود به جز دو رکعت آن که بهتر است به هنگام ظهر شرعی خوانده شود و نسبت به هیجده رکعت قبل از زوال، بهتر آن است که شش رکعت آن، اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن، هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر، قبل از اذان ظهر خوانده شود.

۳. وقت نافله مغرب

مسأله ۲۱۹۷. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدائاً نماز عشا را بخواند.

۲۵۵. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۰) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (۴۰) سانتیمتر به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله عصر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز عصر را بخواند مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

۴. وقت نافله عشاء

مسأله ۲۱۹۸. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۵. وقت نافله شب یا نماز شب

مسأله ۲۱۹۹. اول وقت نافله شب، بنا بر مشهور، نصف شب است و این نظر هر چند مطابق با احتیاط مستحب و بهتر است ولی بعید نیست که نصف شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و اما اول وقت ادای آن از اول شب آغاز می شود، به این معنا که اگر بعد از نماز عشا، نافله شب را انجام دهد در وقت واقع شده است و تا اذان صبح (طلوع فجر) وقتش ادامه دارد هر چند بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۲۲۰۰. اگر فرد چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را بخواند سپس وقت اذان صبح فرارسد می تواند رکعات باقیمانده نماز شب را بدون نیت اداء و قضاء بخواند لکن در این فرض افضلیت مقدم نمودن رکعات باقیمانده از نماز شب بر نماز صبح محل اشکال است.

مسأله ۲۲۰۱. اگر فرد هنگام طلوع فجر (اذان صبح) از خواب بیدار شود، می تواند تمام نماز شب را بدون قصد اداء و قضاء قبل از به جا آوردن نماز صبح بخواند.

۶. وقت نافله صبح

مسأله ۲۲۰۲. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص خواندن نافله صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز صبح ضیق گردد، بهتر است در این موقع ابتدائاً نماز صبح را بخواند.

نماز شب

در بین نوافل شبانه روزی نماز شب از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار است لذا در این مقام به توضیح در مورد آن می‌پردازیم:

فضیلت نماز شب و سحرخیزی

وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خداوند متعال و راز و نیاز با او در خلوت شب است، زمانی است که معصومین سلام الله علیهم مؤمنین را به بیداری و تهجد در آن ترغیب و تشویق کرده‌اند. خداوند متعال در دو آیه قرآن، یکی در آیه (۱۸) سوره الذاریات وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ و دیگری در آیه (۱۷) سوره آل عمران وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿۱۷﴾ مؤمنانی را که در سحرگاهان به استغفار می‌پردازند و از خداوند غفور، آمرزش گناهان خود را می‌خواهند، مورد تمجید و ستایش قرار داده است.

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین می‌فرماید: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۲۰۶﴾ و پاسی از شب را بیدار باش و به تهجد و عبادت پرداز، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

شایان ذکر است وقت سحر، يك سوم آخر شب می‌باشد و تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند و هر چه خواندن نماز شب به طلوع فجر و اذان صبح نزدیک‌تر باشد، ثواب بیشتری دارد. نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و برای آن فضیلت‌های بسیاری در احادیث معصومین علیهم السلام ذکر گردیده است که تنها به چند مورد آن در ذیل اشاره می‌شود:

در حدیث نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمودند: نماز شب را اهمیت بدهید پس هر بنده‌ای که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر (۷۰) مرتبه استغفار کند، از عذاب قبر و از عذاب

آتش نجات می‌یابد و پناه داده می‌شود و عمرش در دنیا طولانی می‌شود و در زندگی و معاشش به او وسعت و گشایش داده می‌شود. سپس در ادامه فرمودند: هر خانه‌ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای اهل آسمان روشنایی می‌دهد، همان طور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می‌بخشند.^{۲۵۷}

و روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن سفارش‌های خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، بِصَلَاةِ اللَّيْلِ» یعنی نماز شب را اهمیت بده، نماز شب را اهمیت بده، نماز شب را اهمیت بده.^{۲۵۸}

و در روایت نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هر گاه مرد نیمه شب همسرش را از خواب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز بخوانند، در شمار مردان و زنانی قلمداد می‌شوند که بسیار به یاد خدا هستند.^{۲۵۹}

و در حدیث دیگر نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: نماز شب چراغ است برای صاحبش در تاریکی قبر.^{۲۶۰}

کوتاه سخن اینکه نافله شب کیمیای سعادت و اکسیر اعظم است و بسیاری از کسانی که به مقامات عالیه رسیده‌اند در پرتو نماز شب و مناجات سحر بوده است.

عَلَّتْ محرومیت از نماز شب

در روایات عَلَّتْ‌هایی برای محروم شدن از نماز شب بیان شده است، از جمله در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب کسی که از عَلَّتْ بی‌توفیقی خود نسبت به نماز شب را پرسیده بود، چنین نقل شده که حضرتش علیه السلام فرمودند: «أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ» تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.^{۲۶۱}

۲۵۷. بحار ج ۸۷ ص ۱۶۱ ح ۵۳ باب ۷۵

۲۵۸. وسائل الشیعه ج ۴ ص ۹۱ ح ۲۵ اسْتِخْبَابِ الْمُدَاوَمَةِ عَلَيَّ صَلَاةِ اللَّيْلِ

۲۵۹. نور الثقلین ج ۴ ص ۲۷۹ ح ۱۲۰

۲۶۰. بحار ج ۸۷ ص ۱۶۰ و ۱۶۱ ح ۵۲ باب ۷۵

و در حدیث دیگر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: آدمی گناه می‌کند و بدان سبب از نماز شب محروم می‌شود، همانا تأثیر کار بد در صاحبش سریع‌تر از تأثیر کار بد در گوشت است.^{۲۶۲}

همچنین نقل شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: طمع مکن در سه چیز با انجام سه چیز، در بیداری شب با پر خوری، در نورانیت چهره با خوابیدن در تمامی شب، در ایمنی از دنیا همراه همنشینی و رفاقت با فاسقان.^{۲۶۳}

کیفیت خواندن نماز شب

مسأله ۲۲۰۳. نماز شب (نافله شب) یازده رکعت می‌باشد که هشت رکعت آن، به نیت نافله شب و دو رکعت آن، به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده می‌شود و تفصیل کیفیت آن به ترتیب ذیل است:

فرد ابتدا هشت رکعت به قصد نماز نافله شب می‌خواند و آن، شامل چهار نماز دو رکعتی است که در هر دو رکعت، سلام می‌دهد و خواندن قنوت در قبل از رکوع رکعت دوم در آنها مستحب است و بعد از آن، دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می‌خواند ولی استحباب قنوت در آن ثابت نیست، لذا قنوت نماز شفع را رجأاً انجام دهد و پس از آن یک رکعت به نیت نماز وتر به جا می‌آورد^{۲۶۴} و خواندن قنوت در نماز وتر، مستحب است شایان ذکر است می‌شود نماز شفع و وتر را متصل به هم انجام دهد به این کیفیت که آن را همانند نماز مغرب به جا آورد و در رکعت دوم آن پس از خواندن تشهد سلام ندهد و برای خواندن رکعت سوم برخیزد و بدون گفتن تکبیرة الاحرام، رکعت سوم را مانند نماز وتر به جا آورد و در این حال، خواندن قنوت در

۲۶۱. فروع کافی ج ۳ ص ۴۵۰ ح ۳۴ باب صلاة النوافل

۲۶۲. اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ ح ۱۶ باب الذنوب

۲۶۳. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۴۰ ح ۳ باب ۳۴ کراهة ترك صلاة الليل

۲۶۴. بهتر است در نماز وتر بعد از حمد، سه بار سوره توحید و یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس خوانده شود.

مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد ج ۱ ص ۱۵۲ مفتاح الفلاح ص ۳۲۶

رکعت دوم رجائاً انجام می‌شود و خواندن قنوت در رکعت سوم مستحب است و بهترین است که در قنوت نماز وتر (چه آن را متصل به نماز شفع نماید و چه جداگانه به جای آورد) موارد ذیل را رجائاً بخواند:

۱. ثنای پروردگار متعال را به جا آورد و می‌شود در مقام ثناء، دعای فرج معروف را بخواند که عبارت از این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲. صلوات و درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بفرستد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْرِضُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ».

۳. استغفار نماید که در روایات تأکید فراوان بر آن شده است و بهتر است هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

۴. بهتر است هفت مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

۵. و نیز بگوید: رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءُ بِمَا كَسَبْتُ وَهَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُثْبَى لَا أَعُودُ .

۶. (۳۰۰) مرتبه بگوید: الْعَفْوُ.

۷. رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۸. هفت مرتبه بگوید: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

۹. برای چهل مؤمن دعا کند و به زبان غیرعربی هم اشکال ندارد مثلاً بگوید: خداوندا فلانی را

آنچه گفته شد جمله‌ای از مستحبات قنوت نماز وتر است و پس از خواندن قنوت به رکوع رفته و بعد از سر برداشتن از رکوع مستحب است این دعاء را بخواند:

هَذَا مَقَامٌ مِنْ حَسَنَاتِهِ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَ شُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَ لَيْسَ لِدَلِكِ إِلَّا رِفْقٌ وَ رَحْمَتٌكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ طَالَ هُجُوعِي وَ قَلَّ قِيَامِي وَ هَذَا السَّحَرُ وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِدُنُوبِي اسْتَغْفَارَ مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا.^{۲۶۵}

شایان ذکر است اگر نمازگزار در نماز شب اکتفاء به خواندن حمد نماید و سوره نخواند یا قنوت را کوتاه انجام داده یا اصلاً قنوت نخواند، نماز شبش صحیح است لذا می‌توان نماز شب را به طور ساده و در زمان کم با خواندن واجبات آن و اکتفاء به خواندن یک قنوت مختصر هم انجام داد بلکه اکتفاء به خواندن سه رکعت آخر (شفع و وتر) یا به یک رکعت آخر (وتر تنها) نیز جایز است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۲۲۰۴. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان حاضر که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب هستند، مستحب می باشد و می شود آن را با جماعت یا فرادا خواند.

وقت نماز عید فطر و قربان

مسئله ۲۲۰۵. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا اذان ظهر است.

مسئله ۲۲۰۶. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر، مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسئله ۲۲۰۷. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در هر رکعت بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن حمد و سوره، بهتر است نمازگزار پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر، يك قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم، بهتر است چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. بر این اساس، تعداد تکبیرات غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع، در رکعت اول پنج تا و در رکعت دوم، چهار تا است و تعداد قنوت ها در رکعت اول، چهار تا و در رکعت دوم، سه تا است هر چند جایز است در هر رکعت به گفتن سه تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع اکتفا نماید و بر این اساس، تعداد قنوت ها در رکعت اول دو تا و در رکعت دوم هم دو تا خواهد بود و انجام این سه تکبیر و دو قنوت در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، لازم است. همچنین گفتن تکبیر قبل از رکوع در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، ترك نشود.

مسئله ۲۲۰۸. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر

است نمازگزار این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ^{٢٦٦ ٢٦٧}».

یا مناسب است این دعا را بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَاذُهُ وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَ مَرْدُهُ وَ مَدِيرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَ حَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَ التَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَتِيمٌ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَ فَهَرَ كُلُّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلُّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاصَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ اللَّهُ أَكْبَرُ^{٢٦٨}».

٢٦٦. در بعضی نسخ و کتب به جای الصَّالِحُونَ دوم، الْمُخْلِصُونَ یا الْمُخْلِصُونَ آمده است.

٢٦٧. مصباح المتعجِّد ج ٢ ص ٦٥٤ فصل فی ما یستحب فعله لیلۃ العید و یوم الفطر

٢٦٨. تهذیب الأحکام ج ٣ ص ١٣٣ ح ٢٢ باب ٦ صلاة العید

احکام خواندن نماز عید فطر و قربان به جماعت

مسئله ۲۲۰۹. در زمان غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه خوانده شود و کیفیت خواندن این دو خطبه همانند خطبه نماز جمعه است و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید و خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأموم در هنگام خطبه‌ها واجب نیست.

مسئله ۲۲۱۰. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره سایر موارد نماز را خودش بخواند.

مسئله ۲۲۱۱. اگر مأموم موقعی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند و اگر در هر قنوت يك بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا مانند آنها بگوید کافی است و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

مسئله ۲۲۱۲. اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۲۲۱۳. مشروعیت دو بار خواندن نماز عید فطر یا قربان ثابت نیست. بنابراین امام جماعتی که نماز عید را به جماعت خوانده، نمی‌تواند آن را دوباره به جماعت برای گروه دیگری بخواند.

مستحبات نماز عید فطر و قربان

فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم مواردی را در نماز عید فطر و قربان مستحب شمرده‌اند که در ذیل می‌آید.

مسئله ۲۲۱۴. نماز عید، سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره

شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) خوانده شود یا در رکعت اول، سوره اعلیٰ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس خوانده شود.

مسئله ۲۲۱۵. نماز عید فطر و قربان، اذان و اقامه ندارد ولی مستحب است قبل از آن، در صورتی که به جماعت برگزار شود، سه بار الصَّلَاة گفته شود اما در صورتی که فرادا خوانده شود، استحباب آن (سه بار الصَّلَاة گفتن) ثابت نیست.

مسئله ۲۲۱۶. مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه، مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۲۲۱۷. مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۲۲۱۸. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دست‌ها را بلند کنند و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه فرد امام جماعت در نماز عید باشد و چه نماز عید را فرادا بخواند.

مسئله ۲۲۱۹. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید فطر و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسئله ۲۲۲۰. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۲۲۲۱. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنان پیر نیست.

احکام شك و سهو در نماز عید فطر و قربان

مسأله ۲۲۲۲. اگر نمازگزار در نماز عید يك سجده را فراموش کند و محلّ تدارك آن نیز بگذرد، لازم است که بعد از نماز آن را به جا آورد و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه، سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۲۲۲۳. هنگامی که نماز عید فطر و قربان، واجب نباشد بلکه خواندن آن مستحب باشد مثل زمان حاضر که عصر غیبت می باشد، در جریان احکام نافله در مورد این دو نماز، اشکال است لذا مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن، ترك نشود^{۲۶۹} بلکه در صورتی که نمازگزار در تعداد رکعات نماز عید شك نماید و شك مستقر گردد، نمازش باطل است.

مسأله ۲۲۲۴. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرات یا قنوت های نماز عید شك نماید، در صورتی که محلّ آنها گذشته است به شك خود اعتنا نمی کند اما اگر در محلّ است بنابر کمتر می گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرات یا قنوت ها را اضافه گفته است، نمازش باطل نمی شود.

۲۶۹ . به عنوان مثال، اگر فرد حمد و سوره نماز عید را فراموش کرده و در رکوع یادش بیاید، مقتضای مراعات احتیاط آن است که یا (الف). احکام نماز فریضه را در مورد آن جاری نماید یعنی بنابر فوت محلّ تدارک حمد و سوره فراموش شده گذاشته و بدون تدارک آن رجائاً نماز را ادامه داده و تمام کند سپس به آن اکتفاء نکرده و نماز را به جهت امثال امر استحبابی نماز عید دوباره اعاده نماید یا (ب). احکام نماز نافله را در مورد آن جاری نماید یعنی بنابر باقی بودن محلّ تدارک حمد و سوره فراموش شده گذاشته و برگشته و حمد و سوره و رکوع را رجائاً به جا آورده و نماز را رجائاً ادامه داده و تمام کند سپس به آن اکتفاء نکرده و آن را به جهت امثال امر استحبابی نماز عید دوباره اعاده نماید همچنان که فرد می تواند نماز را رها نموده و با ارتکاب مبطل مثل رو برگرداندن از قبله نماز را بشکند سپس آن را دوباره بخواند یا آنکه در مورد این مسأله با رعایت الأعلّم فالأعلّم به مجتهد دیگر مراجعه نموده و به فتوای مجتهد مذکور عمل نماید.

سایر اقسام نمازهای مستحبی

مسأله ٢٢٢٥. نمازهای مستحبی غیر از آنچه گذشت به چند قسم تقسیم می‌شوند:

١. نمازهایی که در اوقات خاصی مستحب است مثل نوافل ماه رمضان و نوافل ماه رجب و شعبان و غفیله و ومانند آنها.

٢. نمازهایی که برای سبب خاص مستحب است مثل نماز زیارت و تحیت مسجد و مانند آنها.

٣. نمازهایی که برای غایت و هدف خاص مستحب است مثل نماز طلب باران و نماز استخاره و مانند آنها.

٤. نمازهای معین و خاصی که بدون داشتن سبب و غایت و وقت معین، مستحب است مثل نماز جعفر طیار علیه الصلاة والسلام و نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و نماز حضرت فاطمه علیها السلام و نماز سایر ائمه هدی علیهم السلام.

٥. نوافل مبتدئه که مراد از آن خواندن دو رکعت نماز است در هر وقت از شبانه روز بدون آنکه برای آن سبب و غایت و وقت معین یا کیفیت معین باشد و بعضی از اقسام مذکور در چهار مورد اول بلکه اغلب آنها کیفیات مخصوصه دارد که در محل خود ذکر شده است.^{٢٧٠}

مناسب است در این مقام کیفیت و احکام مربوط به چند نماز مستحبی معروف ذکر گردد.

١. نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت)

مسأله ٢٢٢٦. سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و

کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي (آیات ٢٥٥ تا ٢٥٧ سوره مبارکه بقره)^{٢٧١} و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و بعد از

٢٧٠. خوانندگان محترم می‌توانند در این زمینه به کتب ادعیه مثل مفتاح الجنان مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه فرمایند.

٢٧١. خواندن آیه الكرسي تا آخر آیه (٢٥٧) یعنی «هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ» مبنی بر احتیاط لازم است.

سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ^{۲۷۲}» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۲۲۲۷. برای نماز وحشت، کیفیت دیگری نیز در بعضی از روایات نقل شده است که از قرار ذیل می باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ^{۲۷۳}» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۲۲۲۸. اگر بخوانند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اول خواندن نماز وحشت که در مسئله (۲۲۲۶) آمده است، باید نماز مذکور را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و اما در مورد کیفیت دوم خواندن نماز وحشت که در مسئله (۲۲۲۷) آمده است، ظاهر آن است که استحباب آن، اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسئله ۲۲۲۹. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر^{۲۷۴} می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۲۲۳۰. اجیر گرفتن برای انجام این نماز اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب است کسی را که می خواهد این نماز را بخواند اجیر نکنند بلکه دادن مال به او بر نحو اباحه مشروط باشد بدین گونه که اجازه تصرف در مال مشروط به خواندن نماز شود و در این فرض نمازگزار در صورتی می تواند در مال تصرف کند که نماز را بخواند.

مسئله ۲۲۳۱. اگر نماز وحشت را بخواند ولی آیه الکرسی یا سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ یَا قَسْمَتِی از آنها

۲۷۲. در بعضی نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات عبارت به گونه (وَابْعَثْ ثَوَابَهُمَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ) آمده است.

۲۷۳. در بعضی نسخه ها بعد از ذکر شریف صلوات عبارت به گونه (وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ) آمده است.

۲۷۴. مراد شب اول دفن در مورد کیفیت اول نماز وحشت و شب اول فوت در مورد کیفیت دوم آن است.

را سهواً نخواند یا آیه الکرسی یا سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ رَا سَهْوًا کمتر از تعداد مقرر شده برای آن بخواند و محلّ تدارک آن فوت شود مثل اینکه بعد از نماز متوجّه اشتباه و سهو خویش گردد، نماز خوانده شده کفایت از نماز وحشت نمی‌کند.

مسأله ۲۲۳۲. اگر فرد مال را برای خواندن نماز وحشت بگیرد و بعد فراموش کند نماز را در شب مقرر شده برای آن بخواند، در این صورت برای وی جایز نیست بدون مراجعه به صاحب مال، در مال تصرف کند و چنانچه مالکش را نشناسد، مال مذکور حکم مال مجهول المالک را دارد که باید از صاحبش فحوص و جستجو کند و در صورتی که از پیدا کردن صاحبش مایوس و ناامید شد، آن را از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع یا نماینده ایشان اجازه بگیرد البتّه اگر فرد از قرائن خارجی بداند که مالک به تصرف در آن مال با خواندن دو رکعت نماز و اهداء ثواب آن به میّت یا انجام عمل دیگر مثل خواندن قرآن و اهداء ثواب آن به میّت راضی است می‌تواند با انجام این کار در مال تصرف نماید.

۲. نماز غفيله

مسأله ۲۲۳۳. نماز غفيله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود ولی از نوافل یومیه به شمار نمی‌آید و می‌توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد و هر دو نماز را با هم نیت نمود و از هر دوی آنها مُجْزِي خواهد بود، لذا این مورد از موارد تداخل دو مستحب با یکدیگر می‌باشد و کیفیت خواندن نماز غفيله این‌گونه است که در رکعت اول، بعد از حمد، باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ لَا يَعْْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ» و در قنوت بگویند: «اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِيْحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِي

کذا وَکَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا، حاجت های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي».

۳. نماز اول ماه

مسأله ۲۲۳۴. از جمله نمازهای مستحبی خواندن دو رکعت نماز در روز اول هر ماه قمری می باشد که آن را نماز اول ماه می نامند، کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اول این نماز، بعد از حمد سی مرتبه سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) بخواند و بعد از نماز به مقدار توانایی صدقه بدهد و خواندن این نماز در هر وقت از روز اول ماه جایز است. همچنین بعد از این نماز، خواندن این آیات مستحب شمرده شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۗ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا * حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ *

۲۷۵. شایان ذکر است در بعضی از نسخه ها بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه (۱۰۷) یونس، آیه (۱۷) انعام آمده است: «وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ خَيْرٌ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۴. نماز جعفر طیار علیه السلام

این نماز از نمازهای مستحبی مهم و ارزشمند است که با سندهای فراوانی نقل شده است و آن را «نماز تسبیح» و «نماز حَبْوَه» نیز گویند و در حلّ مشکلات دنیا و آخرت مؤثر است.

مسئله ۲۲۳۵. نماز جعفر طیار علیه السلام مجموعاً چهار رکعت است با دو سلام که به صورت دو نماز دو رکعتی خوانده می‌شود که رکعت دوم آنها تشهد و سلام دارد و نمازگزار در هر رکعتی حمد و سوره خوانده و بعد از آن، پانزده مرتبه می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و همین ذکر شریف (تسبیحات اربعه) را در رکوع ده مرتبه و پس از سر برداشتن از رکوع ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده اول در حال نشسته ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن ده مرتبه بگوید. لذا در یک رکعت (۷۵) مرتبه این ذکر شریف گفته می‌شود و رکعت دوم نیز همین گونه انجام می‌شود و ده مرتبه آخر تسبیحات رکعت دوم بعد از سجده دوم و قبل از تشهد و سلام خوانده می‌شود و دو رکعت دیگر نماز جعفر طیار علیه السلام هم مطابق دو رکعت اول خوانده می‌شود، بنابراین عدد تسبیحات در مجموع نماز جعفر طیار علیه السلام، سیصد مرتبه می‌شود.

مسئله ۲۲۳۶. این نماز را در هر وقت از روز یا شب جایز است به جا آورد، چه در وطن، چه در سفر لکن افضل اوقات آن روز جمعه است وقتی که آفتاب بالا آمده باشد و خواندن آن در شب نیمه شعبان نیز سنت مؤکد است.

مسئله ۲۲۳۷. خواندن سوره خاص در این نماز معتبر نیست لکن بهتر آن است که در رکعت اول، سوره (۹۹) قرآن کریم «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم سوره (۱۰۰) قرآن کریم «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم سوره (۱۱۰) قرآن کریم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» و در رکعت چهارم سوره (۱۱۲) قرآن کریم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود.

مسئله ۲۲۳۸. جایز است در رکوع و سجود به جای گفتن ذکر واجب رکوع و سجده به گفتن تسبیحات مذکور اکتفاء نماید هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تسبیحات موظفه

این نماز در رکوع و سجده، ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید، و نماز گزار می تواند ذکر رکوع و سجده را قبل از تسبیحات یا بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۲۲۳۹. در رکعت دوم از هر دو نماز، خواندن قنوت مستحب است.

مسئله ۲۲۴۰. هر گاه فرد عجله داشته باشد جایز است تسبیحات نماز جعفر طیار علیه السلام را بعد از نماز به جا آورد همچنین اگر فرد حاجت ضروری دارد، جایز است بین دو نماز فاصله بیاندازد به این گونه که دو رکعت از نماز جعفر طیار علیه السلام را بخواند سپس دنبال حاجت خود برود و بعد از آن، دو رکعت دیگر نماز جعفر طیار علیه السلام را انجام دهد.

مسئله ۲۲۴۱. اگر بعضی از تسبیحات یا تمام آن را در محلی فراموش کند و در محل دیگر متذکر شود، علاوه بر انجام تسبیحات مربوط به همان محل، رجائاً تسبیحات فراموش شده محل سابق را نیز تدارک نماید و اگر بعد از نماز یادش بیاید رجائاً تسبیحات فراموش شده را قضاء نماید.

مسئله ۲۲۴۲. مستحب است که در سجده دوم از رکعت چهارم نماز جعفر طیار علیه السلام بعد از تسبیحات بگوید: «یا مَنْ لَيْسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ يَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا التَّعَمَّةِ وَالطُّوْلِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَبِمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَانَةِ^{۲۷۶} أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کذا کذا حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

مسئله ۲۲۴۳. جایز است فرد نماز جعفر طیار علیه السلام را به جا آورد و به جای نوافل شبانه روزی ادایی یا قضایی محسوب نماید و مراد از آن تداخل در نیت است که يك نماز را هم به نیت نافله و هم به نیت نماز جعفر علیه السلام به جا آورد مثلاً در تداخل نماز شب با نماز جعفر چنین نیت نماید: نماز می خوانم قربۀاً إلى الله به نیت نماز شب و نماز جعفر طیار.

۲۷۶. در نسخه من لایحضره الفقیه عبارت (كَلِمَاتِكَ الثَّمَانَاتِ) آمده است و در کافی و وسائل عبارت مطابق با متن است.

احکام مربوط به نمازهای مستحبی

نمازهای مستحبی دارای احکام متنوعی است که در مسائل ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

حکم ایستاده، نشسته و خوابیده خواندن نمازهای مستحبی

مسئله ۲۲۴۴. نمازهای مستحبی چه نوافل شبانه روزی و چه غیر آن را می‌شود نشسته خواند، هر چند در حال اختیار و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر خواست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنابر احتیاط واجب، بار دوم را به نیت رجاء انجام دهد مثلاً نافله مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است رجائاً چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می‌شود و یا نماز وتر را که یک رکعت است، یک بار دیگر هم رجائاً بخواند.

مسئله ۲۲۴۵. بهتر است فرد نمازهای مستحبی چه نوافل شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند به جز نافله عشا (وتیره) که بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۲۲۴۶. نمازهای مستحبی را در حال اضطرار و عدم تمکن می‌توان خوابیده به پهلو یا راست یا چپ یا خوابیده به پشت (بر حسب وظیفه) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سر انجام می‌شود و اما در حال اختیار جواز آن محلّ اشکال است لکن انجام آن به عنوان رجاء نه به قصد ورود اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۷. در نماز مستحبی (غیر از وتیره) جایز است یک رکعت آن را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد بلکه جایز است بعض رکعت را ایستاده و بعض آن را نشسته انجام دهد.

مسئله ۲۲۴۸. هر گاه نماز مستحبی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده محسوب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

حکم خواندن نماز مستحبی در حال راه رفتن یا در حال سواری با وسیله نقلیه

مسأله ۲۲۴۹. نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن خواند همچنان می‌شود نماز مستحبی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد و در این دو صورت استقرار بدن در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می‌نماید.

حکم رعایت قبله در نمازهای مستحبی

مسأله ۲۲۵۰. اگر انسان در حال راه رفتن یا سواری نماز مستحبی بخواند، لازم نیست قبله را رعایت نماید و اما در حال استقرار بنا بر احتیاط واجب باید آن را رو به قبله بخواند و مراد از رو به قبله بودن در نماز ایستاده، نشسته و خوابیده در فصل احکام قبله گذشت.

مسأله ۲۲۵۱. نمازهایی را که در زمان حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واجب است مثل نماز عید فطر و عید قربان، رعایت قبله در آن لازم است هر چند در زمان حاضر مستحب محسوب شوند و اما آنچه از نمازهای مستحبی که به واسطه نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۵۲. خواندن نماز مستحبی در خانه کعبه و بر بام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

حکم خواندن نمازهای مستحبی با تیمم

مسأله ۲۲۵۳. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد مثل نافله‌های شبانه روزی و از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت آن مایوس است با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد و احتمال عقلایی دهد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف می‌شود، احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد و اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد مثل نماز جعفر طیار، مطلقاً می‌تواند با تیمم بخواند.

عدم مشروعیت اذان و اقامه در نمازهای مستحبی

مسئله ۲۲۵۴. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحب، مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصَّلَاةَ.

حکم خواندن سوره در نمازهای مستحبی

مسئله ۲۲۵۵. در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت (لیلة الدفن) که بعد از حمد، سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند و اما در نمازهای مستحبی که بعد از حمد سوره خاصی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می‌تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در اثناء خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیه سوره را نخواند و به رکوع برود، هر چند آن نماز به واسطه نذر کردن بر فرد واجب شده باشد، همچنین خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبی جایز است ولی چنانچه بخواند در نماز مستحبی در اثناء خواندن یک سوره به سوره دیگری عدول نماید، حکم آن در مسأله بعد بیان خواهد شد.

حکم عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز مستحبی

مسئله ۲۲۵۶. بنا بر احتیاط واجب، در نمازهای مستحبی مثل نوافل یومیه، عدول از یک سوره به سوره دیگر پس از رسیدن به نصف سوره، ترک شود بلکه اگر مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در نماز مستحبی شده باشد، احتیاط واجب آن است که از این دو سوره به سوره دیگری عدول نکند هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

حکم خواندن سوره های سجده دار در نماز مستحبی

مسئله ۲۲۵۷. خواندن سوره های سجده دار در نماز مستحبی جایز است و نمازگزار بعد از خواندن آیه سجده، سجده تلاوت را در اثناء نماز انجام می‌دهد و سپس نماز را ادامه می‌دهد و نماز مستحبی صحیح است.

در نماز مستحبی، بنا بر احتیاط واجب، زن جلوتر از مرد یا مساوی مرد نماز نخواند بلکه

عقب تر بایستد

مسأله ۲۲۵۸. اگر زن و مرد بخواهند در یک مکان نماز مستحبی بخوانند، بنا بر احتیاط لازم، باید زن عقب تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دوزانوی مرد در حال سجده باشد.

بنابراین چنانچه مرد و زن می‌خواهند در یک مکان نماز بخوانند، زن در نماز بنا بر احتیاط لازم نباید مساوی مرد یا جلوتر از او بایستد مگر آنکه بین مرد و زن نمازگزار دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود یا بین آنها بیش از ده ذراع فاصله باشد و توضیح کامل این حکم در فصل مکان نمازگزار شرط ششم بیان شد.

حکم خواندن نماز مستحبی در مسجد و افضلیت إخفاء آن

مسأله ۲۲۵۹. بعید نیست خواندن نمازهای مستحبی برای مردان در مساجد افضل از خواندن آنها در منزل و مانند آن باشد لکن مخفیانه انجام دادن نمازهای مستحبی افضل از انجام آشکار آنها است و حکم خواندن نماز در مسجد برای بانوان در مسأله (۱۱۷۳) گذشت.

حکم خواندن نماز مستحبی برای کسی که نماز قضا دارد

مسأله ۲۲۶۰. کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند. لکن تأخیر در خواندن نماز قضای واجب به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهل انگاری و تسامح در فارغ نمودن ذمه محسوب گردد جایز نیست.

حکم خواندن قضای نوافل شبانه روزی

مسأله ۲۲۶۱. اگر فرد نوافل شبانه روزی (نافله‌های یومیه) را در وقت مقرّر شده برای آن نخواند مستحب است قضای آن را به جا آورد البته قضای نمازهای مستحبی که در حال بیماری از انسان فوت شده تأکید نشده است و اگر فرد از خواندن قضای نوافل شبانه روزی عاجز و ناتوان باشد مستحب است به ازای هر دو رکعت یک مدّ صدقه به فقیر بدهد و اگر این

مقدار را هم تمکّن ندارد مستحب است یک مدّ برای نوافل شبانه و یک مدّ برای نوافل روزانه به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۲۶۲. مستحب است تعجیل در قضاء نوافل شبانه روزی و افضل آن است که قضاء نوافل شب را در شب و قضاء نوافل روز را در روز به جا آورند.

حکم خواندن نماز مستحبی به جماعت

مسأله ۲۲۶۳. فرد نمی‌تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده است با جماعت بخواند هر چند اطلاق این حکم در بعضی از موارد، بنابر احتیاط واجب می‌باشد ولی نماز استسقاء که برای آمدن باران خوانده می‌شود، می‌توان آن را با جماعت خواند و همچنین می‌توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است با جماعت خواند مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه‌السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

حکم شکستن نماز مستحبی

مسأله ۲۲۶۴. شکستن نماز مستحبی جایز است هر چند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار آن را در حال اختیار نشکند.

حکم آشامیدن آب در اثنای نماز مستحبی برای کسی که می‌خواهد روزه بگیرد

مسأله ۲۲۶۵. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

حکم ترک سهوی رکن در نماز مستحبی

مسأله ۲۲۶۶. اگر نمازگزار در نماز مستحبی رکنی را سهواً ترک نماید و تدارک آن ممکن نباشد به اینکه محلّ تدارک آن فوت شود نمازش باطل می‌شود، به عنوان مثال اگر در نافله

مغرب در هنگام خواندن تشهد یا بعد از سلام نماز متوجه شود که دو سجده رکعت اول را انجام نداده است، نمازش باطل است.

حکم زیاد کردن سهوی رکن در نماز مستحبی

مسأله ۲۲۶۷. اگر در نماز مستحبی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی‌شود به عنوان مثال اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی‌شود.

حکم فراموشی یکی از اعمال نماز مستحبی

مسأله ۲۲۶۸. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبی را باطل نمی‌کند مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و سوره) را نخوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال زیادی رکوع نافله را باطل نمی‌کند. همچنین اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و رکوع را بجا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی‌کند، شایان ذکر است اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده مستلزم زیادی رکعت باشد مشمول حکم مذکور نخواهد بود مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، محلّ تدارک آن فوت شده است زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است موجب زیادی رکعت در نماز می‌شود.

حکم شك در خواندن نماز مستحبی

مسأله ۲۲۶۹. اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شك کند که نماز را خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

حکم شك در تعداد رکعات نماز مستحبی

مسأله ۲۲۷۰. اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است ولی اگر در نماز وتر در تعداد رکعات شك کند احتیاط آن است که آن را اعاده نماید.

حکم گمان در تعداد رکعات نماز مستحبی

مسأله ۲۲۷۱. بنا بر احتیاط واجب، حکم گمان در نمازهای مستحبی نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، به این معنا که نمازگزار مخیر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد، به عنوان مثال اگر نمازگزار در نافله صبح گمان دارد که یک رکعت خوانده باید بنا بر احتیاط واجب یک رکعت دیگر نیز بخواند و چنانچه گمان دارد دو رکعت خوانده، بنا را بر همان دو رکعت می‌گذارد و بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند بنا را بر یک رکعت گذاشته و یک رکعت دیگر هم بخواند.

مسأله ۲۲۷۲. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است. مثلاً اگر نمازگزار در نماز غفیله گمان دارد که سه رکعت خوانده، لکن احتمال عقلایی هم می‌دهد که دو رکعت خوانده باشد بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

حکم شك در انجام افعال یا اذکار نماز مستحبی

مسأله ۲۲۷۳. اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند و معنای

گذشتن محلّ، در فصل شک‌هایی که نباید به آنها اعتناء کرد، مورد اول آن بیان شد.

حکم گمان در افعال نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۷۴. گمان در افعال نماز مستحبّی حکم شك در افعال نماز مستحبّی را دارد و توضیح آن در مسأله (۱۷۰۱) بیان شد.

حکم سجده سهو یا سجده فراموش شده در نماز مستحبّی

مسأله ۲۲۷۵. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا يك سجده را فراموش نماید و محلّ تدارک آن فوت شود، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

استفتائات مربوط به احکام نماز مستحبّی

سؤال ۵۱. اگر فرد در نماز مستحبّی ذکر واجب رکوع یا سجده را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجده یادش بیاید آیا محلّ تدارک آن گذشته است یا محلّ تدارک باقی است و لازم است برگشته و دوباره رکوع یا سجده را با رعایت شرایط آن انجام دهد؟
جواب: محلّ تدارک آن گذشته است و نماز را ادامه دهد و لازم نیست برای نقصان مذکور سجده سهو انجام دهد.^{۲۷۷}

سؤال ۵۲. آیا در نماز مستحبّی نشسته (جلوسی) ذکر بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَفْعَدُ و ذکر سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وارد شده است؟ در مورد نماز مستحبّی که در حال راه رفتن یا سواره خوانده می‌شود حکم چیست؟
جواب: رجائاً مانعی ندارد.

سؤال ۵۳. در مورد نماز مستحبّی‌ای که در حال راه رفتن یا سواره خوانده می‌شود فرموده‌اید: برای انجام رکوع و سجود با سر اشاره نماید، آیا اشاره با چشم (بدون اشاره با سر) هم

۲۷۷ . شایان ذکر است در خصوص نماز جعفر طیار علیه السلام فراموشی تسبیحات حکم خاصی دارد که در مسأله (۲۲۴۱) بیان شد.

کافی است؟

جواب: با امکان اشاره با سر، اشاره با چشم کافی نیست.

حکم مسائل مستحدثه نماز

مسئله ۲۲۷۶. اگر مکلف در شهر خود نماز صبح را بخواند و سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد، در همه این فرض ها، اعاده نماز واجب نیست هر چند احتیاط مستحب اعاده آن است.

مسئله ۲۲۷۷. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت باقی باشد. بنابر احتیاط واجب. باید نماز را به قصد مافی الذمه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسئله ۲۲۷۸. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلق به جا آورد لکن روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت يك بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشا را، به جا آورد.

و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت. یا کمتر. يك بار زمین را

دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلق، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله، روشن می شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود.

مسأله ۲۲۷۹. اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواند در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب، نمازش در هواپیما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله، جز در حال ضرورت، صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید سعی کند کمتر از (۹۰) درجه از قبله منحرف شود.

و اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند می تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، به جا آورد. هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله رو به قبله باشد و در مواردی که تمکن از رعایت قبله تا آخر وقت نماز ندارد جز در تکبیرة الاحرام، باید تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط استقبال ساقط می‌شود.

مسأله ۲۲۸۰. جایز است انسان قبل از وقت نماز، اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسأله ۲۲۸۱. اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنابر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت يك شبانه روز دارد و به نیت قربت مطلق نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

و اگر مکلف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد هرچند روزش بیست و سه ساعت و شبش يك ساعت و یا بر عکس باشد، حکم نماز تابع اوقات خاص آن مکان است.

روزه

فضیلت روزه

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢٧٨﴾

«ای کسانی که ایمان آوردید، روزه بر شما نوشته شده است (واجب شده است) همچنان که بر پیشینیان قبل از شما نوشته شده بود (واجب شده بود) شاید که با تقوا و پرهیزگار شوید.»

روزه در آیین اسلام یکی از عبادات مهم و از ارکان دین و نشانه‌های ایمان است. این عبادت مهم ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهمتر، بُعد اخلاقی و تربیتی آن است که سرچشمه پیدایش تقوا در انسان می‌شود. روزه روح انسان را جلا و صفا داده و اراده انسان را قوی و غرایز او را تعدیل می‌کند.

انسانی که انواع غذاها و نوشیدنی‌ها در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌روید. چنین درختان نازپرورده‌ای، کم مقاومت و کم دوام‌اند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند و می‌خشکند اما درختانی که از لابلای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان، طوفان‌ها و بادهای تند و آفتاب سوزان و سرمای زمستان است و با انواع و اقسام محرومیت‌ها دست به گریبان‌اند، محکم و با دوام و پراستقامت هستند. روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می‌دهد و با ایجاد محدودیت‌های موقت به انسان مقاومت و قدرت اراده و صبر و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد و غرایز سرکش او را کنترل می‌کند. خلاصه روزه انسان را به مسیر پرهیزگاری و تقوا و بندگی و عبودیت سوق می‌دهد. در فضیلت و اهمیت روزه، احادیث بسیاری از معصومین سلام الله علیهم صادر گردیده است که در ذیل بعضی از آنها ذکر می‌شود: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جابر بن عبدالله فرمودند: «ای جابر در این ماه رمضان، هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از

شیش را به عبادت بپردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان طور که از این ماه خارج می‌شود، از گناهان خویش خارج می‌شود، جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه زیباست این حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جابر و چه سخت است رعایت این شروط^{۲۷۹}».

و در حدیث نقل شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خواب روزه‌دار، عبادت و نفس کشیدن او ثوابِ تسیح دارد^{۲۸۰}».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزه دار در حال عبادت خداست هر چند در بستر خویش خواب باشد تا زمانی که غیبت مسلمانان را نکند^{۲۸۱}».

و در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روزه سپری در برابر آتش دوزخ است^{۲۸۲}».

و نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می‌دهم^{۲۸۳}».

و در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس روزه، او را از خوردن غذایی که به آن میل و اشتها دارد، بازدارد، بر خداوند متعال است که وی را از غذای بهشت سیر کند و از آشامیدنی بهشتی بنوشاند^{۲۸۴}».

۲۷۹. فروع کافی ج ۴ ص ۸۷ ح ۲ باب ادب الصائم

۲۸۰. تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۹۰ ح ۴ باب ۴۶ ثواب الصیام

وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۱۳۶ و ۱۳۷ ح ۲ باب ۲ استحباب القیلولة للصائم

مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۴۹۸ ح ۶ باب ۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأيام المحرمة

۲۸۱. فروع کافی ج ۴ ص ۶۴ ح ۹ باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم

۲۸۲. فروع کافی ج ۴ ص ۶۲ ح ۱ باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم

۲۸۳. تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۳ باب ۴۰ فرض الصیام

وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۳۹۷ ح ۷ باب ۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأيام المحرمة

۲۸۴. وسائل الشیعة ج ۲۴ ص ۳۸۹ ح ۸ باب ۸۰

و نیز روایت شده است از امام صادق علیه السلام از پدران گرامی شان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمودند:

«آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که اگر آنها را انجام دهید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می شود؟ اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید.

حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روزه گرفتن شیطان را روسیاه (و ناامید) می کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را می شکند و چنانچه مسلمانان همدیگر را برای خدا دوست داشته باشند و به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک کمک کنند، این امورات اصل و ریشه او را از بین می برد و توبه کردن و استغفار، رگ گردنش را قطع می کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است، زکاتی هست و زکات بدن ها روزه گرفتن است^{۲۸۵}»
و در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای روزه دار دو شادی و خشنودی است:

۱. خشنودی و خوشحالی در موقع افطار (از اینکه به دستور الهی عمل نموده است)

۲. خشنودی و خوشحالی در روز قیامت. (موقع گرفتن پاداش الهی)^{۲۸۶}»

و نیز روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهشت دری دارد به نام رَیان (سیراب) که تنها روزه داران از آن وارد می شوند.»

مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب معانی الاخبار در شرح این حدیث می نویسد: «انتخاب این نام برای این درب بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه دار از ناحیه عطش و تشنگی است، هنگامی که روزه داران از این درب وارد می شوند چنان سیراب می گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد^{۲۸۷}».

۲۸۵. تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۹۱ ح ۶ باب ۴۶ ثواب الصیام

وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۳۹۵ و ۳۹۶ ح ۲ باب ۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأيام المحرمة

۲۸۶. وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۳۹۷ ح ۶ باب ۱ استحباب صوم کل یوم عدا الأيام المحرمة

۲۸۷. معانی الاخبار ص ۴۰۹ ح ۹۰ باب نوادر المعانی

پاداش روزه گرفتن در هوای گرم

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«برترین جهاد، روزه گرفتن در هوای گرم است»^{۲۸۸}.

و نیز روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«هرکس در روزی که هوا بسیار گرم است برای خدا روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند متعال هزار فرشته بر او می‌گمارد که بر چهره‌اش دست نوازش می‌کشند و به او بشارت به پاداش الهی می‌دهند و هنگامی که افطار می‌کند، خداوند (او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده) به او می‌گوید: چه خوش است رایحه و بوی تو، پس از آن به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم.»^{۲۸۹}

خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که روزه یک روز از ماه

رمضان را (از روی عمد) بخورد، روح ایمان از او بیرون می‌رود»^{۲۹۰}.

حکمت روزه گرفتن

روایت شده است که امام رضا علیه السلام در مورد علت وجوب روزه فرمودند: «روزه برای آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را لمس کنند و به نیازمندی خود در آخرت پی ببرند و فرد روزه‌دار در اثر گرسنگی و تشنگی که به او می‌رسد، خاشع و ذلیل و فروتن، مأجور و طالب رضا و ثواب خدا و اهل معرفت و صابر می‌گردد و بدین سبب مستوجب ثواب الهی می‌شود، به علاوه آنکه روزه موجب خودداری و پرهیز از شهوات است و پندگو و موعظه‌گر آنان در دنیا می‌باشد و ایشان را در راه انجام تکالیفشان رام و ورزیده کرده و راهنمای آنان در رسیدن به اجر

۲۸۸. مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۵۰۴ ح ۱ باب ۲

۲۸۹. فروع کافی ج ۴ ص ۶۵ ح ۱۷ باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم

۲۹۰. وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۲۴۵ و ۲۴۶ ح ۱۲ ابواب احکام شهر رمضان باب ۱

می باشد تا اینکه (روزه داران) ناراحتی فقرا و نیازمندان را که در مضیقه اقتصادی می باشند درک نمایند و حقوقی را که خداوند متعال در اموال و دارایی هایشان واجب فرموده است به ایشان بپردازند^{۲۹۱} .»

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند ... روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان واجب کرد...»^{۲۹۲} .

آماده سازی کودکان برای روزه قبل از بلوغ

مستحب است پسران را هنگامی که به هفت سالگی رسیدند بر حسب طاقتشان امر به روزه نمایند به اینکه برای مدت نصف روز یا کمتر یا بیشتر امساک نمایند تا تدریجاً توانایی روزه گرفتن کامل پیدا نموده و عادت به روزه گرفتن نمایند و این امر در مورد دختران نیز به نحوی که بیان شد مستحب می باشد لکن برای آنان سنّ خاصّ و معینی ثابت نشده است.

تعریف روزه

مسأله ۲۲۸۲. روزه آن است که انسان برای تذلّل و گرنش در پیشگاه خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از نه موردی که بعداً گفته می شود خودداری نماید.

مراد از مغرب در مبحث روزه

مسأله ۲۲۸۳. مراد از مغرب در مسأله قبل و مسائل آینده برای کسی که شك در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد که خورشید پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان مخفی شده باشد، وقتی است که سرخی طرف مشرق (حمره مشرقیه) که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد و نباید روزه را قبل از آن افطار نماید و اگر شك هم نداشته باشد و بداند خورشید غروب کرده است، بنابر احتیاط لازم، باز هم باید تا وقت مذکور صبر کند.

۲۹۱. علل الشرایع ج ۲ ص ۲۷۰ ح ۹ باب ۱۸۲ علل الشرایع و اصول الاسلام

۲۹۲. غرر الحکم و درر الکلم فصل سوم ص ۱۷۶ ح ۲۳۷۶

شرایط وجوب روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد

مسئله ۲۲۸۴. بر هر انسانی واجب است ماه مبارک رمضان را با تحقق شرایطی روزه بگیرد، شرایط وجوب روزه از قرار ذیل می باشد:

۱. بالغ باشد
۲. عاقل باشد
۳. بیهوش نباشد
۴. زن از حیض و نفاس پاک باشد.
۵. روزه برای او ضرر نداشته باشد
۶. محذور شرعی دیگری بر روزه گرفتن مترتب نشود.
۷. مسافر نباشد
۸. فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند.

شرط اول: بالغ باشد

مسئله ۲۲۸۵. اگر بچه نابالغ پیش از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

شرط دوم: عاقل باشد

مسئله ۲۲۸۶. اگر فرد مجنون شود و عارضه مذکور موجب اخلال به نیت معتبر در روزه گردد روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته است سپس مجنون شده است و بعد از اذان مغرب عاقل شده است روزه آن روز بر وی واجب نبوده است و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۲۲۸۷. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند سپس مجنون شود و در اثنای روز عاقل گردد، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

شرط سوم: بیهوش نباشد

مسئله ۲۲۸۸. اگر فرد بیهوش شود و عارضه مذکور موجب اخلال به نیت معتبر در روزه گردد روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته است سپس بیهوش شده است و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بر وی واجب

نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۲۲۸۹. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند سپس بیهوش شود و در اثنای روزه به هوش آید، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسئله ۲۲۹۰. بر زنی که حائض یا نفساء است روزه واجب نیست هر چند حیض یا نفاس در قسمتی از روز باشد و بعد از برطرف شدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

شرط پنجم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسئله ۲۲۹۱. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که عادتاً قابل تحمل نیست یا چنین ضرری را احتمال بدهد و از آن احتمال، خوف و ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلاء بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است. و در عدم وجوب روزه فرقی نیست که روزه موجب حدوث بیماری و ضرر قابل توجه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

مسئله ۲۲۹۲. کسی که می داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، هر چند پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد یا احتمال عقلایی می دهد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، هر چند پزشک بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حدّ حرام باشد واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام جایز است فرد رجائاً روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجه نداشته روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۲۹۳. اگر فرد بیمار در اثناء روز ماه رمضان پیش از اذان ظهر، خوب شود و تا آن

وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسئله ۲۲۹۴. ضررهای خفیف و مختصر مجوز افطار روزه نیست و در این صورت روزه بر فرد واجب است بنابراین اگر روزه موجب می‌شود که مختصری تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنش افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنش نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار متعارف گردد به گونه‌ای که یکی دو ساعت بعد از افطار عارضه مذکور به کلی برطرف گردد یا سایر ضررهای خفیف مشابه که عقلاء از آن پرهیز نمی‌کنند و عرف مردم عادتاً آن را تحمل می‌نمایند، موارد مذکور عذر شرعی محسوب نشده و روزه بر چنین افرادی واجب است.

شرط ششم: محذور شرعی دیگری بر روزه گرفتن مترتب نشود

مسئله ۲۲۹۵. اگر فرد از ضرر بر نفسش با روزه گرفتن ایمن باشد لکن خوف از ضرر بر عیض و آبرو یا مالش داشته باشد به گونه‌ای که تحمل ضرر مذکور حرجی باشد (یعنی مشقت فوق العاده‌ای داشته باشد که عادتاً قابل تحمل نیست) و پیشگیری از آن متوقف بر ترک روزه و افطار آن باشد، در این فرض روزه بر او واجب نیست همچنین اگر روزه گرفتن با واجب دیگری که در درجه اهمیت مساوی با روزه یا مهمتر از آن باشد تراحم نماید روزه واجب نیست مثل اینکه فرد خوف ضرر بر نفس یا عیض یا مال فرد دیگری داشته باشد و حفظ مورد مذکور شرعاً بر او واجب باشد و پیشگیری از آن متوقف بر ترک روزه ماه مبارک رمضان و افطار آن باشد که در این فرض روزه بر او واجب نیست لکن بعداً واجب است قضای آن را به جا آورد.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسئله ۲۲۹۶. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر

معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد.

شایان ذکر است همان طور که گذشت مسافر که در اماکن تخییر مخیر است نمازش را دو رکعتی یا چهار رکعتی بخواند، نمی تواند روزه بگیرد و لذا حکم تخییر اختصاص به نماز دارد و شامل روزه نمی شود و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در فصل احکام روزه مسافر خواهد آمد.

شرط هشتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند

مسئله ۲۲۹۷. بر چهار گروه روزه گرفتن واجب نیست بلکه در بعض موارد آن جایز نیست:

الف. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به واسطه پیری، برای آنان ممکن نیست یا مشقت

دارد.

ب. کسی که به بیماری عطش (مرض استسقاء) مبتلاست یعنی اینکه زیاد تشنه می شود

و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد.

ج. زن حامله ای که به واسطه حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه اش ضرر دارد.

د. زن شیردهی که به واسطه شیر دادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر

دارد.

و تفصیل احکام آنها در فصل مربوط به آن خواهد آمد.

شرایط صحّت روزه برای فردی که می خواهد روزه بگیرد

مسئله ۲۲۹۸. برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صحیح باشد و نیاز به قضا چه قضای

حقیقی و چه قضا از باب عقوبت نداشته باشد باید انسان دارای شرایط ذیل باشد که آنها را

شرایط صحّت روزه می نامند، شرایط مذکور از قرار ذیل می باشد:

۱. مسلمان باشد ۲. مجنون نباشد ۳. مست نباشد ۴. بیهوش نباشد.

۵. زن از حیض و نفاس پاک باشد ۶. روزه برای او ضرر نداشته باشد.

۷. مسافر نباشد. ۸. نیت روزه، توأم با قصد قربت و اخلاص داشته باشد.

۹. مفطرات روزه را ترک نماید.

شرط اول: مسلمان باشد

مسأله ۲۲۹۹. روزه از فرد کافر صحیح نیست البتّه اگر شخص کافری در روز ماه رمضان، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به قصد ما فی الذمه تا آخر روز امساک کند و اگر چنین نکرد، آن روز را قضاء کند.

شرط دوم و سوم و چهارم: مجنون یا مست یا بیهوش نباشد

مسأله ۲۳۰۰. روزه از فرد مجنون یا مست یا بیهوش در صورتی که اخلال به نیت معتبر در روزه وارد شود صحیح نیست لکن اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و حکم فردی که قبل از اذان نیت روزه کرده سپس مجنون یا بیهوش شده است و در اثنای روز عارضه وی برطرف شده است در مبحث شرایط و جوب روزه گذشت.

شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۲۳۰۱. روزه زنی که حائض یا نفساء است صحیح نیست هر چند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد بنابراین زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان مثلاً هنگام طلوع آفتاب از حیض یا نفاس پاک شده نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده حیض یا نفاس شده باشد روزه آن روز وی باطل است.

مسأله ۲۳۰۲. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به واسطه استعمال آن عادت نشود روزه اش صحیح است.

شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۲۳۰۳. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که عادتاً قابل تحمّل نیست و عقلاء از آن پرهیز می‌نمایند صحیح نمی‌باشد هر چند به حدّ ضرر حرام مثل

مرگ یا نقص عضو نرسد و همان طور که گذشت در غیر صورت ضرر محرم، از سایر ضررهایی که با وجود علم به آن هم ارتکابش حرام محسوب نمی‌شود، اگر فرد رجائاً روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۲۳۰۴. کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته، بنا بر احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد هر چند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسئله ۲۳۰۵. اگر فردی با اعتقاد به ضرر یا خوف ضرر روزه بگیرد روزه‌اش باطل است مگر آنکه بعداً آشکار شود که روزه برای وی ضرر نداشته و قصد قربت او حین روزه حاصل شده باشد که در این صورت روزه‌اش صحیح است.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسئله ۲۳۰۶. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، روزه‌اش صحیح نیست و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، روزه‌اش صحیح است.

شرط هشتم: نیت روزه توأم با قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسئله ۲۳۰۷. فردی که روزه می‌گیرد باید آن را به قصد قربت انجام دهد و در قصد خویش اخلاص را رعایت کند بنابراین اگر فرد ریائاً روزه بگیرد روزه‌اش باطل است.

شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسئله ۲۳۰۸. برای اینکه روزه صحیح باشد باید فرد مفطرات و مبطلات روزه را که بعداً ذکر می‌شود ترک نماید چه مفطراتی که در اثنای روز باید از آنها پرهیز نماید مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شرط صحت روزه^{۲۹۳} به هنگام ورود به اذان صبح محسوب می‌شود مثل اینکه عمدتاً با حالت جنابت وارد صبح ماه مبارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شده

۲۹۳. شرط صحت به معنایی است که در مسئله (۲۲۹۸) گذشت

عمداً غسل را تا اذان صبح تأخیر نیاندازد که تفصیل احکام آن بعداً ذکر می‌شود.

بعضی از مواردی که در صحت روزه معتبر نیست

مسئله ۲۳۰۹. بلوغ شرط صحیح بودن روزه نیست و روزه بچه ممیّز نابالغ مشروع و صحیح است.

مسئله ۲۳۱۰. ایمان در صحت روزه (به معنای ساقط شدن تکلیف) معتبر نیست و همان اسلام برای صحت روزه کافی است، لکن ایمان شرط استحقاق ثواب و نیل به پاداش الهی می‌باشد و بدون آن روزه در پیشگاه الهی قبول نمی‌شود.

مسئله ۲۳۱۱. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است. بنابراین خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد با فرضی که فرد قبل از آن نیت روزه داشته مانع از صحت روزه نمی‌باشد.

احکام نیت روزه و وقت آن

در این فراز به بیان احکام مربوط به روزه و وقت آن می‌پردازیم:

حکم به زبان آوردن نیت روزه یا خطور قلبی آن

مسئله ۲۳۱۲. لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگویند فردا را روزه می‌گیرم بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است

حکم رعایت مقدمه علمی

مسئله ۲۳۱۳. از باب مقدمه علمی برای آنکه فرد یقین کند تمام مدّت اذان صبح تا مغرب را روزه بوده، باید مقدار کمی پیش از اذان صبح و مقدار اندکی هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۳۱۴. آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح امساک او همراه با قصد روزه باشد هر چند این نیت در ضمیر ناخود آگاه او باشد و نیت را از این زمان تأخیر نیاندازد.

مسئله ۲۳۱۵. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

مسئله ۲۳۱۶. کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسئله ۲۳۱۷. اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر ماه رمضان کند، روزه‌ای که قصد کرده است، محسوب نمی‌شود و همچنین اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، روزه ماه رمضان نیز محسوب نمی‌شود، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنابر احتیاط، روزه ماه رمضان به حساب نمی‌آید.

مسئله ۲۳۱۸. اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضاء نماید و اگر پس از اذان ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، بنابر احتیاط لازم، رجائاً نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء کند و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۲۳۱۹. اگر روزه‌دار به نیت یک روز مشخص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می‌باشد مثلاً چنانچه فرد به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم ماه بوده، روزه او صحیح است.

وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان

مسئله ۲۳۲۰. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر پس از اذان ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسئله ۲۳۲۱. کسی که پیش از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معین است غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل روزه قضا و کفاره

مسئله ۲۳۲۲. وقت نیت روزه واجب غیر معین تا اذان ظهر باقی است. بنابراین اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان عمداً تا نزدیک اذان ظهر نیت نکند، اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از اذان ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

وقت نیت روزه نیابتی قضا

مسئله ۲۳۲۳. وقت نیت روزه نیابتی قضاء از میت و متوفی مثل روزه قضای خود فرد تا اذان ظهر ادامه دارد و فرقی بین روزه استیجاری و روزه تبرعی و بدون اجرت نیست ولی اگر در عقد اجاره شرط شود که اجیر از اذان صبح، نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیندازد، وفا به این شرط از باب شرط ضمن عقد اجاره، لازم است.

حکم تعیین نوع روزه

مسأله ۲۳۲۴. اگر بخواهد روزه قضاء یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه کفاره می‌گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد وفاء به نذر لازم نیست.

احکام نیت قطع و قاطع در روزه

مسأله ۲۳۲۵. اگر فرد در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد، چنانچه پس از قصد یا تردید مذکور، دوباره نیت روزه نکند، روزه اش باطل می‌شود و اگر پیشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، دوباره نیت روزه کند، احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضاء آن را هم به جا آورد.

مسأله ۲۳۲۶. اگر فرد در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه را با ارتکاب یکی از مفطرات (عملی که روزه را باطل می‌کند) باطل کند یا مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، و التفات به مفطر بودن آن عمل نیز داشته باشد اگر پیشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضاء آن را به جا آورد.

مسأله ۲۳۲۷. در روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد یا با التفات قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پیشیمان شده و قبل از انجام مفطرات پیش از اذان ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

احکام روزه یوم الشک

مسأله ۲۳۲۸. روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، یوم الشک می‌نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.

مسأله ۲۳۲۹. اگر فرد بخواد در یوم الشک روزه بگیرد:

الف) نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیت ماه رمضان کند، روزه اش باطل است هر چند مطابق با واقع باشد و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب) می‌تواند نیت روزه مستحبی ماه شعبان یا روزه قضاء یا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، به عنوان روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

ج) چنانچه نیت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضاء یا مستحبی یا مانند آن باشد، روزه اش صحیح است.

د) اگر قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته و وظیفه واقعی اوست، انجام دهد یا قصد مطلق روزه را کند و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و به عنوان روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

مسأله ۲۳۳۰. فردی که یوم الشک را روزه گرفته، چنانچه در اثناء روزه چه قبل از اذان ظهر و چه بعد از ظهر بفهمد ماه رمضان است باید فوراً نیت ماه رمضان نماید.

مسأله ۲۳۳۱. اگر فرد در یوم الشک روزه نگرفت و بعد از اذان مغرب فهمید ماه رمضان بوده است، معصیت نکرده است و بعداً يك روز روزه قضاء ماه رمضان بگیرد.

مسأله ۲۳۳۲. اگر فرد در یوم الشک روزه نگرفت و در اثناء روز فهمید ماه مبارك رمضان است، سه حالت دارد:

الف) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده است. در این فرض، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می‌کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان آن روز را قضاء کند.

ب) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است و بعد از ظهر ملتفت می‌شود که ماه رمضان است، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، رجائاً نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید.

ج) کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است و قبل از ظهر ملتفت می‌شود که ماه

رمضان است. در این صورت، واجب است فوراً نیت ماه رمضان کند و روزه اش صحیح است.

مواردی که روزه را باطل می کند

مسأله ۲۳۳۳. چند چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید، و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسأله (۴۴۴) بیان شد.

چهارم: بنا بر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان پیامبر علیهم السلام.

پنجم: رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب.

ششم: باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح.

هفتم: باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با اشیای روان.

نهم: عمدآقی کردن. واحکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۱. خوردن و آشامیدن

مسأله ۲۳۳۴. اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدآ چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فروبرد، روزه باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که عرفاً رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۲۳۳۵. اگر به خاطر عارضه ای منفذ و سوراخی در بدن ایجاد نمایند که از طریق آن آب و غذا وارد معده و دستگاه گوارش شود و بر ورود غذا از طریق آن صدق خوردن و آشامیدن

کند، روزه باطل می‌شود همچنان که اگر فرد آب را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید صدق آشامیدن نموده و مبطل روزه است.

مسئله ۲۳۳۶. اگر فرد موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم براو واجب می‌شود.

مسئله ۲۳۳۷. اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۳۸. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند یا مسواک بزند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، باید خلال کند یا مسواک بزند.

خوردن یا آشامیدن سهوی روزه را باطل نمی‌کند

مسئله ۲۳۳۹. اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و در این مسئله فرقی بین اقسام روزه نیست.

حکم فرو بردن آب دهان در حال روزه

مسئله ۲۳۴۰. فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

حکم فرو بردن اخلاط سرو سینه در حال روزه

مسئله ۲۳۴۱. فرو بردن اخلاط سرو سینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسیده باشد، اشکال ندارد بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، باز هم روزه‌اش باطل نمی‌شود هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

حکم تزریق آمپول و سرم در حال روزه

مسئله ۲۳۴۲. آمپول و سرم، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی

نمکی باشد.

حکم ریختن دارو در چشم یا گوش یا بینی در حال روزه

مسأله ۲۳۴۳. ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند مزه آن به گلو برسد و اما اگر دارو را در بینی بریزد، چنانچه ندانده به حلق می‌رسد و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

حکم عطش و تشنگی در حال روزه

مسأله ۲۳۴۴. صِرف احساس تشنگی و عطش مجوّز شرعی برای افطار روزه نیست لکن اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد یا آنکه به سختی بیفتد که نمی‌تواند آن را تحمل کند، می‌تواند به اندازه‌ای که ترس از این امور بر طرف شود آب بیاشامد بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی در هر صورت، با آشامیدن آب، روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، بنابر احتیاط لازم، باید بیشتر از آن بیاشامد و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

حکم ضعف بدن در حال روزه

مسأله ۲۳۴۵. انسان نمی‌تواند به سبب داشتن ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که مشقّت زیادی دارد که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. لکن در ماه مبارک رمضان بنابر احتیاط لازم به مقدار ضرورت و رفع ضعف مذکور اکتفاء نماید و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیز نماید.

حکم جویدن یا چشیدن غذا در حال روزه

مسأله ۲۳۴۶. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فرو بردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی‌رسد، هر چند اتفاقاً فرد برود، روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد و این کار را عمداً انجام دهد روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

احکام مضمضه و آب در دهان گرداندن در حال روزه

مسئله ۲۳۴۷. مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو ببرد، باید آب خارجی که به هنگام مضمضه وارد دهان شده و مستهلک در آب دهان نشده است، را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد هر چند با یک بار هم آب خارجی از دهان خارج شده باشد.

مسئله ۲۳۴۸. اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند و اگر در این صورت، در روزه ماه مبارک رمضان مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت، صحت روزه‌اش محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب، انجام قضای آن لازم است. بلکه اگر فرد روزه‌دار نداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار آب فرو می‌رود، چنانچه در حال التفات به اینکه روزه است برای رفع عطش و تشنگی مضمضه کند و بی‌اختیار آب فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و قضای آن واجب است و تفصیل مطلب اخیر در فصل (مواردی که فقط قضای روزه واجب است) خواهد آمد.

۲. جماع

مسئله ۲۳۴۹. جماع (آمیزش) روزه را باطل می‌کند، هر چند فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۲۳۵۰. اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی در مورد شخصی که ختنه‌گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۵۱. اگر عمداً قصد جماع نماید و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، حکم این مسئله با مراجعه به مسئله (۲۳۲۶) دانسته می‌شود و در هر صورت، اگر فرد کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۳۵۲. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش

بیاید، یا جبر او برداشته شود و اختیار پیدا کند باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳. استمناء

مسئله ۲۳۵۳. اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسئله (۲۳۳۳) گذشت) روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۵۴. اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۲۳۵۵. هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتمل شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۵۶. اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

مسئله ۲۳۵۷. روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند هر چند بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسئله ۲۳۵۸. روزه‌داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکنند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

مسئله ۲۳۵۹. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، روزه او باطل است و اگر نیت روزه کند، بنابر احتیاط لازم، باید روزه را تمام کند و قضاء هم بنماید.

مسئله ۲۳۶۰. اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود هر چند اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام

مسئله ۲۳۶۱. اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است هر چند فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او، بنابر احتیاط لازم، باطل است و همچنین است بنابر احتیاط مستحب، دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام. البته باید توجه داشت که دروغ بستن به خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و معصومین علیهم السلام از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها از گناهان کبیره است.

مسئله ۲۳۶۲. اگر روزه‌دار بخواهد خبری را که دلیلی بر حجّیت او ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنابر احتیاط لازم، باید به نحو نقل بگوید و آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

مسئله ۲۳۶۳. اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم یا ائمه اطهار علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۴. اگر چیزی را که می‌داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می‌دانسته که این کار روزه را باطل می‌کند، بنابر احتیاط لازم، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۲۳۶۵. اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد^{۲۹۴}.

۲۹۴. مثل اینکه شخصی نسبت دروغی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بدهد و فرد روزه دار در مقام نقل گفتار وی بگوید: آن شخص این چنین گفته است، در این مورد روزه‌اش باطل نمی‌شود زیرا در این مورد قصد حکایت و نقل گفتار فرد دیگری را دارد نه قصد حکایت از واقع و آنچه مبطل روزه است حکایت از واقع است در حالی که

مسأله ۲۳۶۶. اگر از روزه دار پرسند که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش بنا بر احتیاط لازم، باطل می شود و همچنین، حکم مذکور در مورد خداوند متعال یا ائمه اطهار علیهم السلام نیز جاری است.

مسأله ۲۳۶۷. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا سلم و ائمه اطهار علیهم السلام حرف راستی را بگوید بعد در هنگامی که روزه است، بگوید دروغ گفتم، یا به آنان دروغی را نسبتی بدهد و موقعی که روزه می باشد، بگوید آنچه قبلاً گفته ام راست است، بنا بر احتیاط لازم، روزه اش باطل می شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه اش باطل نمی شود.^{۲۹۵}

مسأله ۲۳۶۸. کسی که قرآن کریم را غلط می خواند و بعضی کلمات قرآن کریم را اشتباه تلفظ می کند، جایز است بدون آنکه قصد حکایت از قرآن مُنْزَل^{۲۹۶} داشته باشد قرآن بخواند و در این صورت روخوانی یا از حفظ خواندن قرآن هر چند بعضی کلمات را اشتباه بگوید موجب بطلان روزه نمی شود.

فرد اطلاع دارد آنچه می گوید مطابق با واقع نیست، اما اگر بعد از نقل مطلب کذب شخص مذکور آن را امضاء و تأیید هم بنماید مثلاً بگوید آنچه آن شخص گفته صحیح و مطابق با واقع می باشد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

۲۹۵. به عنوان مثال، فردی شب هنگام در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می کند: آیا راست است دیشب شما در مجلس مذکور، چنین سخنی را گفته اید و وی در پاسخ بگوید: بلی، راست است، در این فرض، روزه باطل نمی شود زیرا مقصود فرد، تنها خبر دادن از واقعه ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و اما اگر به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اید، راست است یا دروغ؟ و وی در پاسخ بگوید: بلی، سخنی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادم، راست است، در این فرض، بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل می شود.

۲۹۶. قرآن نازل شده از طرف خداوند متعال بر پیامبرش صلی الله علیه و آله

۵. رساندن غبار به حلق

مسئله ۲۳۶۹. بنا بر احتیاط واجب، رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك.

مسئله ۲۳۷۰. رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۲۳۷۱. اگر به واسطه باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود که معمولاً غبار مذکور در صورت عدم مراقبت و اجتناب به حلق می‌رسد و انسان با اینکه متوجه است و می‌تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل می‌شود. و اما اجتناب از گرد و غباری که در اثر وزش باد یا طوفان پدید می‌آید و پرهیز از آن عادتاً با مشقت و سختی همراه است لازم نیست.

مسئله ۲۳۷۲. اگر روزه‌دار مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه اش صحیح است و همچنین است حکم اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد و بدین جهت مواظبت ننموده است، لکن احتیاط مستحب آن است که در صورت اخیر قضای آن روزه را نیز انجام دهد.

مسئله ۲۳۷۳. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی‌شود.

حکم استعمال دخانیات در حال روزه

مسئله ۲۳۷۴. احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها از سایر دخانیات را به حلق نرساند و همچنین از رساندن سایر دودهای غلیظ نیز، بنا بر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

حکم استفاده از اسپری آسم برای بیماران مبتلا به تنگی نفس در حال روزه

مسئله ۲۳۷۵. اسپری آسم که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه و

شش‌ها می‌کند و دارو وارد مری نمی‌شود روزه را باطل نمی‌کند.

حکم رسیدن بخار آب به مجاری تنفسی در حال روزه

مسئله ۲۳۷۶. بخار آب روزه را باطل نمی‌کند هر چند غلیظ باشد مگر آنکه در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه دار عمداً آن را فرو دهد که در این صورت روزه اش باطل می‌شود.

۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۲۳۷۷. فردی که جنب است برای ورود به اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمم است تیمم کند و تفصیل احکام بقای بر جنابت در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده خواهد آمد.

حکم بقای عمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۳۷۸. اگر فرد جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذمه روزه بگیرد.

حکم بقای غیر عمدی بر جنابت در روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۳۷۹. بقاء غیر عمدی بر جنابت تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد بنابراین هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، هر چند بدانند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

حکم بقای بر جنابت در روزه قضای ماه رمضان

مسئله ۲۳۸۰. کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روی عمد نباشد می‌تواند در آن روز روزه قضا ماه مبارک رمضان بگیرد هر چند احتیاط مستحب آن است که آن روز را روزه قضا نگیرد به عنوان مثال فردی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب

بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد هر چند احتیاط مستحب ترک این کار است.

حکم بقای بر جنابت در سایر اقسام روزه

مسئله ۲۳۸۱. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه‌های واجب و مستحب، اگر فرد جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

حکم نسیان و فراموشی غسل جنابت برای فرد روزه دار

مسئله ۲۳۸۲. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند و اگر در اثناء روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضاء روزه را نیز باید انجام دهد و مراد از قضاء در این مسئله به معنایی است که در مسئله (۲۳۷۸) گذشت.

شایان ذکر است حکم مذکور اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی‌شود.

حکم بقای بر جنابت به خاطر فراموشی وجوب روزه

مسئله ۲۳۸۳. کسی که می‌دانسته جنب است لکن وجوب روزه فردا را فراموش کرده است مثلاً فراموش کرده که فردا اول ماه مبارک رمضان است و بعد از اذان صبح در بین الطلوعین ملتفت وجوب روزه آن روز می‌شود، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و قضا بر عهده او ثابت نیست.

حکم روزه کسی که جاهل به موضوع جنابت بوده است

مسئله ۲۳۸۴. کسی که جاهل به موضوع جنابت بوده و اطلاع از جنابت خویش نداشته

است چنانچه در اثنای روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن ملتفت شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح است. همچنین کسی که می دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست غسل جنابت انجام داده است و روزه گرفته است سپس در اثنای روز یا بعد از آن ملتفت می شود که اتفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده است، روزه او صحیح است و قضا نیز ندارد لکن اگر با آن حال نماز خوانده نمازش باطل است. همچنین است حکم اگر بعداً بفهمد آب غسل نجس بوده است.

حکم روزه کسی که برای غسل و تیمم وقت ندارد و خود را جنب می نماید

مسأله ۲۳۸۵. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد و به نداشتن وقت هم التفات دارد، اگر خود را جنب کند حکم بقای عمدی بر جنابت را دارد یعنی باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید قضاء آن را به معنایی که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت، انجام دهد و کفاره نیز بر او واجب می شود.

حکم روزه کسی که تنها به اندازه تیمم وقت دارد و خود را جنب می نماید

مسأله ۲۳۸۶. اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمم کند، روزه اش صحیح است و حرمت تکلیفی این عمل محلّ تأمل است.

حکم روزه کسی که عمداً غسل را تأخیر می اندازد و در تنگی وقت تیمم می نماید

مسأله ۲۳۸۷. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه اش صحیح است هر چند گناهکار است.

حکم روزه کسی که در اثنای روز محتلم می شود

مسأله ۲۳۸۸. اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

حکم روزه کسی که میّت را مسّ نموده است

مسأله ۲۳۸۹. کسی که مسّ میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

احکام مربوط به خوابیدن فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۹۰. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، بنابر احتیاط واجب، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیاریاً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیّت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید قضاء آن را به معنایی که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت، انجام دهد و کفّاره نیز بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۹۱. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، بنابر احتیاط واجب، قبل از غسل کردن نباید بخوابد. همچنین هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه یقین یا اطمینان ندارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، بنابر احتیاط واجب، قبل از غسل کردن نباید بخوابد و حکم در مورد خواب سوم نیز همچنین است.

مسأله ۲۳۹۲. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است و اما اگر اطمینان به بیدار شدن ندارد لکن احتمال عقلایی بیدار شدن می‌دهد و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد. همچنین احتیاط واجب آن است که قضاء آن روز را به جا آورد و مراد از قضاء در این مسأله به معنایی است که در مسأله (۲۳۷۸) گذشت و احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسئله ۲۳۹۳. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان دارد یا احتمال عقلایی می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضاء نیز بر او واجب می‌شود به معنایی که قبلاً گذشت^{۲۹۷} لکن چنانچه فرد مذکور وجوب روزه فردا را فراموش کرده باشد مثلاً فراموش کرده باشد که فردا اول ماه مبارک رمضان است و بعد از اذان صبح در بین الطلوعین ملتفت وجوب روزه آن روز می‌شود، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است و قضا بر عهده او ثابت نیست.

مسئله ۲۳۹۴. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضاء به معنایی که سابقاً گذشت، و کفاره بر او لازم است و همچنین است حکم بنابر احتیاط لازم، اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

مسئله ۲۳۹۵. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که سابقاً گذشت، قضاء کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این حال برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت

۲۹۷. و در فرضی که احتمال می‌دهد بیدار شود لکن اطمینان به بیدار شدن نداشته است احتیاط مستحب است کفاره بدهد.

قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را قضاء کند، به معنایی که سابقاً گذشت و بنابر احتیاط استحبابی، کفاره نیز بدهد. همچنین در خواب دوم نیز چنانچه احتمال بیدار شدن می‌داده لکن اطمینان به بیدار شدن نداشته است احتیاط مستحب است که کفاره بدهد.

مسأله ۲۳۹۶. خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اول حساب می‌شود، بنابراین اگر پس از بیدار شدن از خواب احتلام دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسأله قبل گفته شد، روزه آن روز را باید قضاء کند به معنایی که گذشت.

مسأله ۲۳۹۷. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان به خاطر تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن وظیفه اش تیمم باشد واجب است تیمم نماید ولی بعد از انجام تیمم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۲۳۹۸. زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده است برای ورود به اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمم است تیمم کند و تفصیل احکام بقای بر حدث حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده خواهد آمد.

حکم بقای عمدی بر حدث حیض و نفاس در روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۳۹۹. اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید در روز دیگری قضای آن را نیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذمه روزه بگیرد.

حکم بقای غیر عمدی بر حدث حیض یا نفاس در روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۴۰۰. بقاء غیر عمدی بر حدث حیض یا نفاس تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد بنابراین هرگاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح در واقع پاک شده باشد لکن خودش با یقین به اینکه هنوز پاک نشده است غسل ننماید و پس از اذان صبح، مثلاً بین الطلوعین ملتفت شود، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در روزه قضای ماه رمضان

مسئله ۲۴۰۱. در روزه قضای ماه رمضان اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترك کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن روز را روزه قضا بگیرد و چنانچه به طور غیر عمدی بوده اشکال ندارد.

حکم بقای بر حدث حیض یا نفاس در سایر اقسام روزه

مسئله ۲۴۰۲. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه های واجب و مستحب، اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترك کند و تا اذان صبح با حدث حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می تواند آن روز را روزه بگیرد.

حکم روزه زنی که به جهت تنگی وقت و مانند آن وظیفه اش تیمم است

مسئله ۲۴۰۳. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمم نماید و در این صورت روزه اش صحیح است همچنین اگر وقت وسعت دارد لکن آب برای زن ضرر دارد وظیفه او تیمم است.

حکم روزه زنی که عمداً غسل را تأخیر انداخته تا وقت تنگ شده است

مسئله ۲۴۰۴. زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

حکم روزه زنی که برای غسل و تیمم وقت ندارد

مسئله ۲۴۰۵. اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

حکم فراموشی غسل حیض یا نفاس در روزه ماه رمضان

مسأله ۲۴۰۶. اگر زن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است. بنابراین حکم مذکور در مسأله (۲۳۸۲) اختصاص به نسیان غسل جنابت در روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل نسیان غسل حیض یا نفاس نمی‌شود.

حکم روزه زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و قبل از انجام

غسل خوابیده است

مسأله ۲۴۰۷. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود لکن بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی که سابقاً گذشت، قضاء کند ولی چنانچه کوتاهی نکند، هر چند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین احکام خاصی که برای خواب اول و دوم و بیشتر نسبت به فرد جنب بیان شد در مورد فرد حائض و نفساء جاری نیست.

حکم زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده و می‌خواهد بعد از

انجام تیمم بخوابد

مسأله ۲۴۰۸. اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و وظیفه‌اش به خاطر تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمم باشد واجب است تیمم کند ولی بعد از انجام تیمم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

انجام غسل استحاضه شرط صحت روزه نیست

مسأله ۲۴۰۹. اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر چند غسل‌های خود را به تفصیلی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان

که در استحاضه متوسطه هر چند غسل نکند، روزه اش صحیح است هر چند احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسطه یا کثیره اغسال روزانه خود را انجام دهد.

۸. اِماله کردن یا تنقیه

مسئله ۲۴۱۰. اِماله کردن^{۲۹۸} با شیء روان هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند لکن اِماله کردن با شیء جامد مثل شیاف، روزه را باطل نمی‌کند.

۹. قی کردن

مسئله ۲۴۱۱. هرگاه روزه دار عمداً قی (استفراغ) کند هر چند به واسطه مرض یا برای نجات از مسمومیت و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۱۲. اگر فرد در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۴۱۳. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه به اقتضای طبع حادث شده است به گونه‌ای که عرفاً نگویند فرد خودش را وادار به قی کردن نموده است، در این صورت، لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۴۱۴. اگر خرده‌های غذا یا اشیای ریز دیگر، در گلوی روزه دار برود:

الف. چنانچه به مقداری فرورفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد بلکه نباید آن را با قی کردن بیرون آورد و در این صورت روزه اش صحیح است.
ب. اگر به این مقدار فرورفته باشد و مجبور باشد یا آن را بلعد یا بیرون آورد نباید آن را بلعد بلکه واجب است آن را بیرون آورد هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا مشقت زیادی که عادتاً قابل تحمل نیست داشته باشد و در هر دو صورت بلعیدن و قی کردن روزه اش باطل می‌شود.

۲۹۸. مراد داخل کردن داروی مایع و مانند آن به کمک وسیله مخصوص در روده بزرگ انسان است.

مسئله ۲۴۱۵. اگر انسان سهواً چیزی را فروبرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۲۴۱۶. اگر روزه‌دار یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۱۷. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در حلق یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فروبرد بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود همچنین بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود.

احکام مواردی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۲۴۱۸. اگر انسان عمداً و با دانستن حکم شرعی و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود^{۲۹۹} لکن همان طور که گفته شد در بقای عمدی بر جنابت یا حیض یا نفاس محتمل است ثبوت قضا در مورد آن از باب عقوبت باشد لذا باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذمه روزه بگیرد.

مسئله ۲۴۱۹. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود اشکال ندارد و روزه‌اش صحیح است و در موارد غیر عمد بین سهو، نسیان، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست لکن مواردی از این حکم استثناء می‌شود:

۲۹۹. این بطلان در بعضی موارد مثل رساندن گرد و غبار غلیظ به حلق، دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر احتیاط واجب می‌باشد و در چنین مواردی احتیاط واجب آن است که در بقیه روز ماه مبارک رمضان امساک فرد به قصد قربت مطلقه و رجاء باشد.

الف. اگر فرد برای رفع عطش و خنک شدن آب در دهان بگرداند و در حالی که می‌داند روزه است آب بی‌اختیار فرورود همان طور که خواهد آمد قضای آن روز بر او واجب می‌شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک روز یا چند روز یادش بیاید همان طور که مسأله (۲۳۸۲) گذشت باید قضای آن را به قصد ما فی الذمه انجام دهد.

ج. اگر جنب به تفصیلی که در مسائل بقاء بر جنابت گفته شد^{۳۰۰} بخوابد و خواب بماند و تا اذان صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد ما فی الذمه روزه بگیرد.

مسأله ۲۴۲۰. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات گفته شد روزه را باطل می‌کند و به سبب جهل به حکم، آن را مرتکب شود چنانچه مفطر مذکور خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد مطلقاً روزه اش باطل می‌شود و اگر سایر مفطرات بوده است چند صورت دارد:

الف. اگر جاهل مقصر محسوب شود یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد روزه اش باطل می‌شود.

ب. چنانچه جاهل قاصر محسوب شود یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته است روزه اش صحیح است^{۳۰۱}.

ج. چنانچه فرد هنگام ارتکاب مفطر اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد جاهل قاصر محسوب می‌شود و روزه اش باطل نمی‌شود.

۳۰۰. به احکام مربوط به خوابیدن فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان مراجعه شود.

۳۰۱. شایان ذکر است فردی که شک در مفطر روزه بودن عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می‌دهد لکن قادر به فراگیری و تعلم حکم شرعی مربوط به آن نیست وظیفه اش احتیاط است یعنی باید از ارتکاب آن عمل اجتناب نماید و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً عمل مذکور را انجام دهد مقصر محسوب می‌شود بنابراین داخل در عنوان جاهل قاصر به حساب نمی‌آید.

مسئله ۲۴۲۱. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم مسئله گذشته درباره او جاری می‌شود.

مسئله ۲۴۲۲. اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود و در غیر آن سه مورد نیز، بنا بر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۲۳. روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و همچنین است بنا بر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلویش بریزند.

مواردی که برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۲۴۲۴. چند مورد برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند ولی کراهت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است.
۲. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۳. انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
۴. دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست.
۵. بو کردن گیاه‌های معطر، ولی استفاده از عطر در حال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی‌باشد.
۶. نشستن زن در آب. ۷. استعمال شیاف. ۸. تر کردن لباسی که در بدن است.
۹. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
۱۰. مسواک کردن با چوب تر. ۱۱. بی جهت آب یا مایع دیگری در دهان کردن.
۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را تحریک کند.

احکام روزه قضا

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

مسئله ۲۴۲۵. در موارد ذیل لازم نیست مکلف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که مجنون بوده قضاء نماید و فرق ندارد بی اختیار مجنون شده باشد یا به واسطه فعل خودش مجنون شده باشد.
۲. هنگامی که فرد بالغ گردید واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.
۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید.
۴. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید روزه‌های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می‌برده و نیت روزه از او فوت شده است لازم نیست قضا نماید.
۵. روزه‌هایی را که فرد مخالف مطابق با مذهب خویش انجام داده است، یا مطابق مذهب تشیع با فرض حصول قصد قربت به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید لازم نیست قضا نماید.
۶. اگر فرد به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضاء کند بمیرد، آن روزه‌ها قضاء ندارند. به عنوان مثال پدری که در ماه مبارک رمضان به واسطه بیماری روزه نگرفته است و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، بر پسر بزرگتر لازم نیست قضای روزه‌های او را بگیرد.

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسئله ۲۴۲۶. در موارد ذیل واجب است مکلف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضاء نماید، هر چند چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.

۲. اگر مسلمانی کافر شود (مرتد گردد) و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که مرتد بوده باید قضاء نماید و در این حکم فرقی بین مرتد فطری و مرتد ملی نیست.
۳. روزه‌هایی را که فرد به واسطه سفری که روزه گرفتن در آن جایز نیست نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر واجب است قضا نماید.
۴. روزه‌هایی را که از فرد مخالف فوت شده است و انجام نداده است، بعد از آنکه به مذهب تشیع گروید واجب است قضا نماید.
۵. روزه‌هایی را که زن به واسطه حیض یا نفاس نگرفته است بعد از برطرف شدن عذر واجب است قضا نماید.
۶. اگر فرد در یوم الشک که نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده است واجب است قضای آن را به جا آورد.
۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطر است روزه نگیرد و بعداً ملتفت گردد آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده است واجب است قضای آن روز را به جا آورد.

وظیفه شخصی که عمداً در ماه مبارک رمضان روزه نگرفته است

مسأله ۲۴۲۷. اگر انسان روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد:

الف. باید از روزه خویش جداً به درگاه الهی توبه نماید.

ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.

ج. با شرایطی که در فصل کفاره روزه بیان شد کفاره عمد ماه مبارک رمضان بر ذمه او ثابت می‌شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند.

د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط لازم، برای هر روز يك مُد طعام نیز کفاره بدهد.

حکم کسی که تعداد روزه های قضایش را نمی داند

مسئله ۲۴۲۸. کسی که چند روز روزه قضای ماه مبارک رمضان دارد و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج روز بوده، چنانچه مقدار کمتر را روزه بگیرد و اکتفاء به قدر متیقن از روزه هایی که از او فوت شده نماید کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است به جا آورد ولی احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین کند تمام آنها را انجام داده است بنابراین در مثال فوق بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضا بگیرد.

مسئله ۲۴۲۹. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را (با فرض کامل بودن ماه) قضاء کند هر چند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضاء نماید.

رعایت ترتیب در روزه های قضا لازم نیست

مسئله ۲۴۳۰. اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست بنابراین قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخرتنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضاء داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۲۴۳۱. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت، معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی شود تا موجب ساقط شدن کفاره تأخیر از فرد گردد.

رعایت موالات در روزه های قضا لازم نیست

مسئله ۲۴۳۲. رعایت موالات در روزه های قضا لازم نیست بنابراین اگر کسی یک هفته پشت سر هم روزه ماه مبارک رمضان از او با عذر یا بدون عذر فوت شده است، به هنگام قضای آن واجب نیست هفت روز روزه را پی در پی و در هفت روز پشت سر هم انجام شود بلکه می تواند آنها را به طور متفرق قضا نماید.

حکم افطار روزه قضای ماه رمضان مربوط به خود فرد قبل از اذان ظهر

مسئله ۲۴۳۳. روزه داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضا گرفته است، می تواند پیش از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید ولی اگر وقت قضا تنگ باشد مثل اینکه فرد یک هفته روزه قضا از ماه رمضان قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن است که روزه خویش را باطل ننماید^{۳۰۲} و اما بعد از اذان ظهر افطار عمدی روزه قضای ماه رمضان جایز نیست و کفاره دارد.

حکم افطار قضای روزه نیابتی ماه رمضان در اثنای روز

مسئله ۲۴۳۴. اگر فردی قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند^{۳۰۳}.

حکم کفاره افطار عمدی روزه قضای ماه مبارک رمضان بعد از ظهر

مسئله ۲۴۳۵. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمدی به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد و چنانچه افطار روزه

۳۰۲. شایان ذکر است آنچه بیان شد در صورتی است که انجام روزه آن روز بر فرد به واسطه نذر و مانند آن متعین نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایز نیست.

۳۰۳. البته این در صورتی است که انجام روزه آن روز بر فرد به واسطه شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن متعین نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایز نیست مثل اینکه فردی برای انجام روزه قضای متوفی اجیر شود و در ضمن عقد اجاره با او شرط شود روزه قضای میّت را در روز معینی به جا آورد.

قضا در بعد از ظهر با مفطرات مذکور به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم شرعی باشد چند صورت دارد:

- الف. چنانچه جاهل مقصر مردّد باشد حکم عامد را دارد و باید کفّاره بدهد.
- ب. چنانچه جاهل مقصر غیر مردّد باشد بنا بر احتیاط واجب باید کفّاره بدهد.
- ج. چنانچه جاهل قاصر باشد کفّاره بر عهده او ثابت نیست.

مواردی که قضا و کفّاره روزه، واجب است

مسأله ۲۴۳۶. اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند^{۳۴} در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و اضطرار یا اکراه و جبر نباشد، اضافه بر قضا، کفّاره هم بر او واجب می شود ولی کسی که سایر مبطلات روزه را از روی عمد و اختیار مرتکب شده مثل بقاء بر حدث حیض و نفاس، قی کردن، اماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پرداخت کفّاره بر او واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضا، کفّاره هم بدهد.

مسأله ۲۴۳۷. اگر کسی یکی از موارد پنج گانه را که در مسأله قبل گذشت به خاطر جهل به حکم شرعی انجام دهد یعنی نمی دانسته که موارد مذکور روزه را باطل می کند و آنها را مرتکب شود چند صورت دارد:

- الف. اگر جاهل مقصر محسوب شود و در هنگام ارتکاب مفطر تردید داشته و احتمال مفطر بودن آن را می داده است کفّاره بر او بنا بر احتیاط لازم، واجب می شود.
- ب. اگر جاهل مقصر محسوب شود لکن در هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته است کفّاره بر او واجب نمی باشد.

۳۰۴. در بقای عمدی بر جنابت تا اذان صبح بطلان به معنای خاصی می باشد که در فصل (مواردی که روزه را باطل می کند مورد ششم) گذشت.

ج. چنانچه جاهل قاصر محسوب شود یعنی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و در هنگام ارتکاب مفطر تردید نداشته باشد، کفاره بر او واجب نیست^{۳۰۵}.

د. چنانچه هنگام ارتکاب مفطر اعتماد بر حجّت شرعی داشته باشد کفاره بر او واجب نیست.

بنابراین کسی که عقیده قطعی داشته که مفطرات مذکور روزه را باطل نمی‌کند هر چند در مقدمات چنین عقیده‌ای مقصّر باشد مثل اینکه در تعلّم و فراگیری مفطرات روزه کوتاهی کرده باشد، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است کسی که نمی‌دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سن بلوغ هستند و اعتقاد داشته‌اند که روزه بر آنان واجب نمی‌باشد. مسأله ۲۴۳۸. کسی که می‌دانسته موارد پنج گانه مذکور در مسأله (۲۴۳۵) روزه را باطل می‌کند ولی نمی‌دانسته که با ارتکاب آنها کفاره بر عهده او واجب می‌شود، کفاره از او ساقط نمی‌شود و باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۴۳۹. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان عملی را که فی نفسه حرام است مثل استمناء مرتکب شود در حالی که حرمت آن را می‌داند لکن عقیده قطعی داشته که استمناء روزه را باطل نمی‌کند و احتمال مفطر بودن آن را نمی‌داده است، در این صورت نیز کفاره بر او واجب نمی‌شود.

مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسأله ۲۴۴۰. در چند مورد به جز مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای روزه بر انسان

۳۰۵. شایان ذکر است فردی که شک در حکم شرعی عملی دارد و قادر به فراگیری و تعلّم حکم شرعی نیست وظیفه‌اش احتیاط است و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً عملی مطابق با احتیاط را ترک نماید مقصّر محسوب می‌شود بنابراین داخل در عنوان جاهل قاصر به حساب نمی‌آید، به عنوان مثال فردی که نمی‌داند آیا آشامیدن مقدار کمی آب در اثنای روز ماه مبارک رمضان روزه را باطل می‌کند یا نه و در این امر مردّد است، در فرضی که به هیچ وجه امکان دسترسی برای یاد گرفتن حکم شرعی ندارد وظیفه‌اش احتیاط است یعنی باید در حال اختیار آشامیدن آب مذکور را ترک نماید و چنانچه با وجود تردید، آب بیاشامد حکم جاهل مقصّر را خواهد داشت و علاوه بر بطلان روزه بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد.

واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۲۳۹۵) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم یا سوم بیدار نشود و همچنین خواب اول به تفصیلی که در مسأله (۲۳۹۲ و ۲۳۹۳) گذشت.

دوم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسأله (۲۳۸۲) گذشت.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیامورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد لکن آن را مرتکب نشود به تفصیلی که در فصل نیت قطع و قاطع بیان شد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجّت است، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده و جوب قضاء در این صورت، بنا بر احتیاط است.

نهم: آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرورود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرودهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرورود، قضاء ندارد. همچنین اگر روزه دار غیر آب، چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرورود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرورود، قضاء بر او واجب نیست.

دهم: آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، چنانچه مورد اکراه و تقیه، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد و در غیر آنها از سایر مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب حکم همچنین است.

مسأله ۲۴۴۱. در مسأله قبل در مورد اول باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد یا به عبارتی رجائاً روزه بگیرد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعم از قضاء و عقوبت انجام دهد و در مورد دوم هم اگر در اثناء روز است باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و در هر صورت باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعم از قضاء و عقوبت انجام دهد و در مورد سوم در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیت روزه نکرده یا قصد کرده روزه نباشد روزه اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد و انجام مفطرات بر او حرام است و چنانچه افطار کند دو معصیت کرده یکی ترك روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که كفاره دارد، كفاره هم بر او واجب می شود اما اگر در اثناء روز روزه نکرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیت روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در اثناء روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجائاً آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، بر او حرام است و در صورت انجام مفطری که كفاره دارد، كفاره هم لازم می شود و در موارد چهارم تا نهم روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساک کند و قضای آن را هم انجام دهد و در مورد دهم نیز روزه باطل است و امساک، بنابر

احتیاط واجب، لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد.

احکام مربوط به ارتکاب مفطر برای کسی که شک دارد اذان صبح شده است یا نه

مسئله ۲۴۴۲. اگر انسان شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد لکن اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد لکن کفاره ندارد.

مسئله ۲۴۴۳. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نظر به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش صحیح است و قضاء لازم نیست.

شایان ذکر است که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن کافی نیست و حکم نظر به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفّارات روزه

در این فصل به بیان احکام مربوط به کفّارات روزه می‌پردازیم:

اقسام کفّارات روزه

مسئله ۲۴۴۴. کفّارات مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می‌توان به چهار دسته تقسیم

نمود:

۱. کفّاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان: این کفّاره، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسئله (۲۴۳۶) گذشت، باطل نموده است که احکام آن در همین فصل و همچنین در فصل احکام کفّارات به تفصیل بیان می‌شود.

۲. کفّاره تأخیر: این کفّاره اختصاص به فردی دارد که روزه قضای ماه رمضان خویش را تا ماه رمضان سال آینده به جا نیاورده است و تفصیل احکام آن خواهد آمد.

۳. فدیة سالانه: کفّاره‌ای است که اختصاص به فردی دارد که در ماه مبارک رمضان بیمار بوده و به واسطه بیماری، نتوانسته روزه بگیرد و بیماری مذکور تا ماه رمضان سال آینده ادامه

داشته است. در این صورت، قضای روزه‌های سال گذشته بر او لازم نیست و باید یک مدّ طعام به ازای هر روز که روزه نگرفته بپردازد و این کفّاره را فدیه سالانه نیز می‌نامند و تفصیل احکام آن خواهد آمد.

۴. **فدیه روزانه:** کفّاره‌ای است که اختصاص به چهار گروه دارد که اسامی چهار گروه مذکور در فصل شرایط و جوب روزه گذشت و تفصیل احکام آن در فصل کسانی که روزه بر آنها واجب نیست، خواهد آمد.

کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۴۴۵. در کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، فرد باید يك بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مدّ که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان صدقه دهد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در دو صورت اخیر هر وقت در آینده برایش توانایی و تمکّن حاصل گردید، کفّاره را بپردازد یا آن را کامل نماید و توضیح آن در فصل احکام کفّارات خواهد آمد.

احکام مربوط به کفّاره عمد روزه ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۴۴۶. کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه و یک روز (يك ماه تمام و يك روز آن از ماه دیگر) را پی در پی روزه بگیرد و اگر بقیه آن را به خاطر عذر عرفی پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد ولی اگر عذر عرفی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که هر دو ماه پشت سر هم باشد.

مسأله ۲۴۴۷. کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین يك ماه و يك روز، روزی مانند عید قربان واقع شده است که روزه آن حرام است، یا مانند ماه رمضان که روزه آن واجب است.

مسأله ۲۴۴۸. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه

نگیرد، باید روزه‌ها را مجدداً از سر بگیرد.

مسئله ۲۴۴۹. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل بیماری یا حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بلافاصله بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد ولی اگر خود فرد با اختیار خود عذر را بوجود آورد مانند زنی که عمدتاً به واسطه استعمال دارو خود را حائض کند، لازم است دو مرتبه روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۲۴۵۰. کسی که باید برای کفاره يك روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی‌تواند به جای آنکه به شصت فقیر، شصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شصت طعام بشود مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر هر چند نابالغ باشند يك مُد به آن فقیر بدهد و فقیر می‌تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها اگر نابالغ باشند، قبول نماید و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می‌تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی بنابر احتیاط واجب، هر گاه در آینده تمکن پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز يك مُد طعام بدهد.

حکم کفاره کسی که روزه ماه رمضان را با حرام افطار نموده است

مسئله ۲۴۵۱. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه آن شیء یا عمل، اصالتاً حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، يك کفاره کافی است که توضیح آن در مسئله (۲۴۴۵) گذشت ولی احتیاط مستحب، آن است که کفاره جمع بدهد یعنی يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها يك مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است، را انجام دهد.

مسئله ۲۴۵۲. اگر روزه‌دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

عمداً نسبت دهد، کفاره ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۲۴۵۳. اگر روزه‌دار آروغ بزند و شیئی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهد و اگر خوردن آن شیء، حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده است به گونه‌ای که عرفاً از خبائث محسوب شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، احتیاط مستحب است کفاره جمع بدهد.

حکم کفاره کسی که یک مفطر را چند بار تکرار نموده یا چند مفطر را مرتکب شده

است

مسئله ۲۴۵۴. اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا جماع یا استمناء کند، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۲۴۵۵. اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسئله ۲۴۵۶. اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۲۴۵۷. اگر فرد روزه ماه رمضان را که بر او واجب می‌باشد عمداً نگیرد و نیت روزه نداشته باشد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره مکرر نمی‌شود و پرداخت یک کفاره کافی است و همچنین اگر فرد مذکور چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

حکم کفاره إکراه بر جماع و آمیزش

مسئله ۲۴۵۸. اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را إکراه کرده باشد باید کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط واجب، کفاره دیگری بابت إکراه زن

بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك كفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۲۴۵۹. اگر زنی، شوهر روزه‌دار خود را بر جماع إکراه نماید، واجب نیست از بابت إکراه مرد، كفّاره بدهد و در فرض مذکور (حالت إکراه)، بر شوهر او نیز كفّاره واجب نیست.

مسأله ۲۴۶۰. اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را بر جماع إکراه کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام يك كفّاره واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که مرد دو كفّاره و زن یک كفّاره بدهد.

مسأله ۲۴۶۱. اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك كفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و كفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۶۲. اگر مرد، زن خود را، یا زن، شوهر خود را إکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبه‌ای که موجب خروج منی می‌شود، به جا آورد، بر هیچ يك از آنها كفّاره واجب نیست.

مسأله ۲۴۶۳. کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را إکراه بر جماع کند، ولی اگر او را إکراه نماید، كفّاره بر مرد واجب نیست.

حکم مسافرت برای فرار از وجوب كفّاره

مسأله ۲۴۶۴. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفّاره سفر نماید، كفّاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز كفّاره بر او واجب است.

حکم کسی که عمداً روزه را افطار نموده سپس عذری که مانع از صحت روزه است

برایش پیش آمده است

مسأله ۲۴۶۵. اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که كفّاره بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

حکم کفاره کسی که شک دارد مغرب شده است یا نه و عمداً افطار می کند

مسئله ۲۴۶۶. اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند و چنانچه در ماه مبارک رمضان افطار نمود علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد با شرایطی که در فصل احکام کفاره بیان شد کفاره هم بر او واجب می شود.

حکم کفاره کسی که به واسطه گفته دیگری قبل از مغرب افطار نموده است

مسئله ۲۴۶۷. اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و قول او شرعاً معتبر نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شك کند که مغرب بوده است یا نه، قضاء و کفاره بر او واجب می شود و اگر معتقد بوده که قول او حجت است، فقط قضاء لازم است.

حکم کفاره کسی که روزه خود را عمداً افطار نموده و بعد معلوم شده که آن روز ماه

مبارک رمضان نبوده است

مسئله ۲۴۶۸. اگر یقین یا اطمینان کند که روز اول ماه رمضان است یا دو مرد عادل به عنوان بیّنه شهادت دهند که روز اول ماه رمضان است لکن وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۶۹. اگر انسان شك کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

احکام مربوط به کفاره کسی که روزه قضای خویش را تا ماه مبارک رمضان سال بعد

به جا نیاورده است

مسئله ۲۴۷۰. اگر انسان به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد به گونه ای که در تمامی ایام سال نمی تواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست لکن پس از حلول ماه رمضان سال بعد، باید برای هر روز يك مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیة سالانه هم می نامند و پرداخت آن قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد صحیح نیست.

شایان ذکر است در این مورد و موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است اعطای کفاره به وجه تملیک یک مد طعام به فقیر باشد.

مسئله ۲۴۷۱. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه در اثناء سال آخر خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه سال‌های پیش که به واسطه بیماری، نگرفته بر او واجب نیست لکن باید برای هر روز از سال‌های پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.^{۳۰۶}

مسئله ۲۴۷۲. اگر انسان به واسطه عذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۲۴۷۳. اگر فرد به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد و همچنین اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسئله ۲۴۷۴. اگر انسان در ماه رمضان بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را هم به جا نیاورد، باید روزه را قضاء کند و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد. شایان ذکر است چون عمداً فرد روزه ماه رمضان را نگرفته است باید در

۳۰۶. به عنوان مثال، فردی که به واسطه بیماری، سه سال پی در پی روزه نگرفته است و قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم، در اول ماه رجب، بیماری او بر طرف می‌شود. در این صورت، قضای روزه‌های سال اول و دوم از او ساقط است و باید برای هر روز از دو سال مذکور، کفاره (فدیه) پرداخت نماید و اما نسبت به سال سوم، باید قضای روزه‌های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه‌های سال سوم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت کفاره بر او واجب نیست.

مواردی که در مسأله (۲۴۳۶) بیان شد کفارہ افطار عمدی را نیز بپردازد.

مسأله ۲۴۷۵. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضاء کند و برای هر روز يك مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۴۷۶. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و از روی عمد یا سهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضاء را بعد از برطرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲۴۷۷. اگر انسان در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و بعد از برطرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضاء کند ولی پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضاء را بعد از برطرف شدن عذر بگیرد و چنانچه عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه داشته است، بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد و اما اگر عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه نداشته است، باید برای هر روز يك مُد طعام به فقیر بدهد.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست و احکام فدیة مربوط به آنان

مسأله ۲۴۷۸. همان طور که گذشت بر چهار گروه به تفصیلی که در این فصل ذکر می‌شود، روزه گرفتن واجب نیست و در بعضی از موارد آن، باید کفارہ (فدیة روزانه) پرداخت نمایند:

الف. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به واسطه پیری، برای آنان ممکن نیست یا مشقت دارد.

ب. کسی که به بیماری عطش (مرض استسقاء^{۳۰۷}) مبتلا است یعنی اینکه زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد.

۳۰۷. نام نوعی بیماری است که مریض احساس عطش و تشنگی فوق العاده می‌کند و برای رفع آن، بسیار آب می‌آشامد.

ج. زن حامله‌ای که به واسطه حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.
 د. زن شیردهی که به واسطه شیر دادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر دارد.
مسئله ۲۴۷۹. پیر مرد یا پیرزنی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم (حالت مشقت)، باید برای هر روز يك مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیة می‌نامند و در این مورد و مواردی که در مسائل بعد می‌آید، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مدّ طعام را به فقیر تملیک نماید.

مسئله ۲۴۸۰. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است به جا آورد.

مسئله ۲۴۸۱. اگر انسان مبتلا به بیماری است که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم (حالت مشقت)، باید برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضاء نماید.

مسئله ۲۴۸۲. زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست بلکه جایز نمی‌باشد و باید برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به واسطه حاملگی از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، این حکم (اعطاء مدّ) اختصاص به زن حامله‌ای دارد که وقت زایمان او نزدیک است مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله‌ای که زمان زایمان او نزدیک نیست، نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۳. زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست بلکه جایز نمی‌باشد و باید برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو

صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به واسطه شیر دادن از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، بنابر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا بتواند از شیرهای جایگزین مثل شیر خشک، کمک بگیرد، ثبوت این حکم محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب، روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست.

سایر احکام مربوط به کفّارات روزه

در این فراز چند فرع فقهی باقیمانده در احکام کفّارات روزه ذکر می‌شود:

حکم دادن کفّاره تأخیر یا فدیة چند روز به یک فقیر

مسأله ۲۴۸۴. کسی که باید برای هر روز يك مدّ طعام به فقیر به عنوان کفّاره تأخیر یا فدیة بدهد، می‌تواند کفّاره یا فدیة چند روز را به يك فقیر بدهد.

کفّاره تأخیر یا فدیة با تأخیر انداختن روزه قضا به مدّت چند سال مضاعف نمی‌شود

مسأله ۲۴۸۵. اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز يك مدّ طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست^{۳۰۸}.

حکم تأخیر در ادای کفّارات روزه

مسأله ۲۴۸۶. انسان نباید در به جا آوردن کفّارات روزه کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۲۴۸۷. اگر کفّاره یا فدیة بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر

۳۰۸. به عنوان مثال، فردی که یک روز روزه قضاء داشته و انجام آن را (۵) سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفّاره تأخیر (یک مدّ طعام) بر او واجب است و لازم نیست به جهت تأخیر پنج ساله، (۵) کفّاره تأخیر بپردازد.

آن اضافه نمی‌شود.

حکم کفاره کسی که روزه ای را که به واسطه نذر بر او واجب شده باطل می‌کند

مسئله ۲۴۸۸. اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن در فصل احکام نذر و فصل احکام کفارات خواهد آمد.

احکام مربوط به روزه قضای ماه رمضان پدر که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۲۴۸۹. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط لازم، باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط، واجب است) بیان شد، به جا آورد^{۳۰۹} و می‌تواند به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد که در این صورت، قضای روزه‌های پدر، بر او واجب نیست ولی اگر میت وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

مسئله ۲۴۹۰. اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

مسئله ۲۴۹۱. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگتر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط، واجب است) بیان شد، به جا آورد همچنان که کافی است به جای هر روز یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد ولی اگر مادر وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

۳۰۹. شایان ذکر است جمیع احکام و شرایط و وجوب قضای روزه پدر بر پسر بزرگتر همانند نماز قضای پدر است لذا خوانندگان محترم برای آشنایی بیشتر با احکام آن به فصل مربوط به نماز قضای پدر مراجعه نمایند.

احکام روزه مسافر

مسأله ۲۴۹۲. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد چه روزه واجب و چه روزه مستحب باشد و از حکم مذکور موارد ذیل استثناء می‌شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حج تمتع عاجز و ناتوان است واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد، که باید سه روز اول آن را در همان اثنای سفر حج روزه بگیرد هر چند مسافر باشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حج ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتع در وقوف عرفات قبل از غروب آفتاب از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات برنگردد باید يك شتر کفاره بدهد و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز، روزه بگیرد و می‌تواند این هیجده روز را در همان حال سفر در مکه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حج ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبی روز معینی را نذر کرده که آن را در سفر یا اعم از سفر و حضر به جا آورد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبی خواهد آمد.

د. مسافری که می‌خواهد در مدینه منوره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبی خواهد آمد.

مسأله ۲۴۹۳. مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می‌تواند در سفر روزه بگیرد بلکه در مورد روزه واجب معین مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

کراهت مسافرت در ماه مبارک رمضان

مسأله ۲۴۹۴. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است چه قبل از گذشتن بیست و سوم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد و همچنین مطلق سفر

در ماه رمضان کراهت دارد مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

حکم مسافرت در مورد روزه واجب معین غیر روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۴۹۵. اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبی که با نذر بر فرد واجب شده در فصل احکام روزه مستحبی خواهد آمد.

احکام مربوط به مسافری که به خاطر جهل به حکم در سفر روزه گرفته است

مسئله ۲۴۹۶. کسی که نمی‌داند روزه گرفتن برای مسافر باطل است و از اصل حکم عدم مشروعیت روزه برای مسافر اطلاع نداشته است، اگر در سفر روزه (واجب یا مستحب) بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل است و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۴۹۷. مسافری که می‌داند روزه گرفتن در سفر جایز نیست و از اصل حکم عدم مشروعیت روزه در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروع احکام مسافر را نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد، روزه‌ای که گرفته صحیح است و اگر در اثنای روز بفهمد روزه اش باطل است.

به عنوان مثال فردی که می‌داند روزه ماه مبارک رمضان در سفر جایز نیست لکن به خاطر ندانستن مسئله و عدم آشنایی با فروع احکام مسافر، خود را مسافر نمی‌دانسته و در موارد ذیل روزه گرفته و بعد از مغرب متوجه حکم شده است، شامل حکم مذکور در این مسئله می‌شود:

الف. خیال می‌کرده حکم عدم مشروعیت روزه مخصوص سفر ده فرسخی است و در سفر هشت فرسخی باید روزه بگیرد.

ب. می‌دانسته در سفر هشت فرسخی روزه صحیح نیست لکن نمی‌دانسته که این حکم شامل مسافت تلفیقی مثل چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت هم می‌شود.

ج. معتقد بوده اقامت یک هفتگی در مکانی در اثنای سفر از قواطع سفر محسوب می شود و بر این اساس روزه می گرفته است.

د. خیال می کرده اقامت مجموعاً ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز، نجف و کوفه از قواطع سفر محسوب می شود و روزه می گرفته است.

ه. معتقد بوده کسی که به عنوان معلّم می خواهد تنها برای مدّت یک ماه از یک سال هر روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است به جهت تدریس برود کثیر السفر محسوب می شود و می تواند روزه بگیرد.

و. خیال می کرده در وطن آباء و اجدادیش که محلّ تولّد او بوده لکن از آن اعراض نموده است روزه گرفتن جایز است.

حکم مسافری که به خاطر جهل به موضوع در سفر روزه گرفته است

مسأله ۲۴۹۸. فردی که می داند روزه در سفر مشروع نیست اگر به خاطر جهل به موضوع و خطا و اشتباه در تطبیق خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب ملتفت اشتباه خویش گردد روزه اش صحیح است مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب ملتفت شود که فاصله مذکور هشت فرسخ یا بیشتر بوده است. اما چنانچه در اثنای روز ملتفت گردد روزه اش باطل است.

حکم مسافری که به خاطر نسیان و فراموشی در سفر روزه گرفته است

مسأله ۲۴۹۹. اگر فرد فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه گرفتن برای مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد چنانچه در اثنای روز ملتفت گردد روزه اش باطل است بلکه اگر بعد از مغرب متذکر گردد، باز هم بنابر احتیاط واجب روزه او باطل می باشد.

حکم روزه فردی که بعد از اذان ظهر مسافرت می رود

مسأله ۲۵۰۰. اگر روزه دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنابر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند خصوصاً اگر از شب نیت سفر نداشته باشد و در فرض اتمام، قضای آن لازم نیست.

حکم روزه فردی که قبل از اذان ظهر مسافرت می رود

مسئله ۲۵۰۱. اگر روزه دار پیش از اذان ظهر مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد. ولی نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد و گر نه به تفصیلی که در مسئله (۲۴۳۶) گذشت، کفّاره بر او واجب می شود^{۳۱۰}.

حکم روزه مسافری که قبل از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد

مسئله ۲۵۰۲. اگر مسافر در ماه رمضان پیش از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت، قضاء ندارد و اما اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

حکم روزه مسافری که بعد از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز می رسد

مسئله ۲۵۰۳. اگر مسافر بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، در صورتی که در سفر یکی از مفطرات را انجام داده، روزه اش باطل است و باید آن روز را قضاء کند و اگر مفطر انجام نداده است روزه آن روز بر او واجب نیست بلکه بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل است و در هر حال بعداً قضای آن را انجام دهد.

معیار مکانی جواز افطار روزه و عدم جواز آن برای فرد مسافر

مسئله ۲۵۰۴. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، خروج از خود شهر است نه حدّ ترخّص آن، بنابراین کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده است لکن بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّص وطن خارج می شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از

۳۱۰. بنابراین فردی که قصد دارد در روز ماه مبارک رمضان تا قبل از اذان ظهر از وطن خویش به مسافرت برود، نمی تواند در منزل خویش یا پایانه مسافری داخل شهر یا بین راه قبل از رسیدن به حد ترخّص که معنای آن در مسئله (۱۸۲۱) گذشت، روزه خود را افطار نماید.

ظهر مسافرت رفته است. همچنین در برگشت به وطن نیز معیار رسیدن به خود شهر است بنابراین اگر فرد قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه‌ای که خانه‌های آخر شهر دیده شود لکن بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام روزه مستحبی

روزه مستحبی دارای احکام ویژه‌ای می‌باشد که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم:

وقت روزه مستحبی

مسئله ۲۵۰۵. کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است البتّه اگر فرد می‌داند یا مطمئن است آفتاب غروب کرده است و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیت روزه مستحبی نماید، صحت روزه‌اش محلّ اشکال است.

حکم نیت قطع و قاطع در روزه مستحبی

مسئله ۲۵۰۶. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود روزه باشد یا نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه مفطر مذکور را به جا نیاورد و پیش از غروب آفتاب چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

حکم افطار روزه مستحبی در اثنای روز

مسئله ۲۵۰۷. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هر چند بعد از ظهر باشد، افطار نماید و استحباب مذکور اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزه قضاء نمی‌شود.

عدم مشروعیت روزه مستحبی در سفر و مورد استثنای آن

مسئله ۲۵۰۸. مسافر در سفر نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد مگر در مدینه طیبه که می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در آنجا روزه مستحبی بگیرد و احتیاط لازم آن است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

احکام مربوط به نذر روزه مستحبی معین

مسئله ۲۵۰۹. اگر فرد نذر کند روز معینی را روزه مستحبی بگیرد نمی‌تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است، به جا آورد مگر در نیت نذر لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد، یا چه مسافر باشد چه مسافر نباشد، روزه بگیرد^{۳۱۱}.
بنابر این اگر فرد نذر کند: برای خدا بر عهده من است که فلان روز معین را در سفر روزه مستحبی بگیرم باید آن روز را در سفر روزه بگیرد. همچنین اگر فرد نذر کند: برای خدا بر عهده من است که فلان روز معین را چه مسافر باشم چه مسافر نباشم، روزه مستحبی بگیرم، باید آن روز را روزه بگیرد هر چند مسافر باشد.

احکام مربوط به نذر روزه مستحبی غیر معین

مسئله ۲۵۱۰. اگر فرد نذر کند روز غیر معینی را روزه مستحبی بگیرد و نذرش مطلق باشد و مشروط به انجام آن در سفر^{۳۱۲} یا اعمّ از وطن و سفر نشده باشد، نذرش صحیح است ولی نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد و باید آن را در وطن یا مکان دیگری که نمازش تمام است مثل جایی که قصد ده روز کرده به جا آورد مانند اینکه فرد در صیغه نذرش بگوید: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معین را روزه بگیرم و در حال نذر، انجام روزه مستحبی در سفر را

۳۱۱. نذر روزه مستحبی برای کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان از خودش بر عهده دارد، احکام خاصی دارد که تفصیل آن در مسئله (۲۵۲۰) خواهد آمد همچنین در مواردی که در این مسئله و مسائل بعد حکم به صحت نذر روزه مستحبی شده است مراد نذری است که صیغه شرعی آن خوانده شده و سایر شرایط صحت را دارا می‌باشد.
۳۱۲. مراد سفری است که در آن حکم به شکسته بودن نماز و افطار روزه می‌شود و در مسائل بعد نیز که گفته شده است: (سفری که نماز در آن شکسته است) مراد از آن همین معنا است.

لحاظ ننماید، در این صورت نذرش صحیح است لکن نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد.

مسئله ۲۵۱۱. اگر فرد نذر کند روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن شکسته است روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح نمی‌باشد و نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد همچنین اگر فرد نذر کند روز غیر معینی را در اعمّ از وطن و سفری که نماز در آن شکسته است، روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح نیست و نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۲۵۱۲. اگر فرد نذر کند که روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن تمام است^{۳۱۳} روزه مستحبی بگیرد نذر او صحیح است همچنین اگر فرد نذر کند که روز غیر معینی را در اعمّ از وطن و سفری که نماز در آن تمام است، روزه مستحبی بگیرد، نذر او صحیح می‌باشد و در هر دو صورت باید بر طبق نذر مذکور عمل نماید مثل اینکه فردی که در طول سال کثیر السفر است این گونه نذر کند: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معین را در سفر شغلیم که نماز در آن تمام است روزه بگیرم یا فرد مذکور بگوید: برای خدا بر عهده من است که یک روز غیر معین را در هر کجا باشم اعمّ از وطن و سفر شغلیم که نماز در آن تمام است روزه بگیرم چنین نذری صحیح است و باید مطابق آن عمل نماید.

حکم نذر روزه مستحبی در حال سفر

مسئله ۲۵۱۳. در تمام مواردی که نذر روزه مستحبی در سفری که نماز در آن شکسته است جایز می‌باشد، لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه می‌تواند در حال سفر هم نذر کند که در همان سفر روزه مستحبی بگیرد ولی اگر در اثناء روز بخواهد روزه همان روز را در سفر نذر کند، صحت آن محلّ اشکال است.

موارد جواز سفر برای کسی که نذر روزه مستحبی کرده و باید آن را در وطن انجام دهد

مسئله ۲۵۱۴. اگر فرد نذر کند روز معینی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده

۳۱۳. مراد سفری است که نماز در آن تمام است و روزه گرفتن هم جایز می‌باشد مثل سفر فرد کثیر السفر و شامل سفر به اماکن تخییر نمی‌شود که فرد هر چند جایز است نماز را تمام بخواند ولی نمی‌تواند روزه بگیرد.

روزه مستحبی بگیرد یا نذرش مطلق باشد و شامل روزه در حال سفر نشود^{۳۱۴} می‌تواند در آن روز اختیاراً به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد هر چند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید و الحاق عهد یا قسم در حکم مذکور، به نذر محلّ اشکال است و در صورت عهد یا قسم شرعی^{۳۱۵} در مورد مذکور، بنابر احتیاط واجب فرد نمی‌تواند در آن روز مسافرت برود و اگر در سفر باشد بنابر احتیاط واجب باید قصد اقامت ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

حکم عمل نکردن به نذر روزه مستحبی روز معین

مسئله ۲۵۱۵. در مواردی که فرد نذر کرده روز معینی را روزه مستحبی بگیرد و حکم به صحت آن می‌شود، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب است کفاره شکستن نذر که در فصل کفارات یا نذر خواهد آمد هم بدهد. و اما چنانچه به جهت عذر شرعی مثل مسافرت به حدّ مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه مندور را نگرفت لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد ولی کفاره ندارد.

حکم عمل نکردن به عهد یا قسم روزه مستحبی روز معین

مسئله ۲۵۱۶. اگر فرد با رعایت شرایط صحت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معینی را روزه مستحبی بگیرد و با این عمل روزه مستحبی را بر خود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفاره شکستن عهد یا قسم که بعداً خواهد آمد بپردازد ولی واجب نیست قضاء روزه مذکور را انجام دهد.

۳۱۴. یعنی در حال نذرانجام روزه در سفر لحاظ نشده باشد که در این صورت شرعاً نمی‌تواند روزه مذکور را در سفر به جا آورد.

۳۱۵. مراد عهد یا قسمی است که شرایط صحت را شرعاً دارا باشد.

کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد

مسأله ۲۵۱۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد^{۳۱۶} و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از اذان ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت روزه قضاء بنماید و اگر بعد از اذان ظهر ملتفت شود، روزه مستحبی او بنابر احتیاط، باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبی اش صحیح است.

کسی که روزه قضای غیر ماه رمضان دارد می تواند روزه مستحبی بگیرد

مسأله ۲۵۱۸. کسی که روزه قضای دیگری غیر از قضای ماه مبارک رمضان بر عهده دارد می تواند روزه مستحبی بگیرد به عنوان مثال فردی که نذر روزه مستحبی روز معین نموده است ولی روزه مذکور را انجام نداده و قضای روزه منذور بر عهده وی ثابت شده است می تواند روزه مستحبی بگیرد.

حکم گرفتن روزه مستحبی برای کسی که روزه کفاره یا روزه استیجاری بر عهده دارد

مسأله ۲۵۱۹. کسی که روزه کفاره دارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد. همچنین کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میّتی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد.

حکم فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد روزه مستحبی نذر

کند

مسأله ۲۵۲۰. اگر فردی روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد روزه مستحبی نذر کند سه صورت دارد:

۳۱۶. شایان ذکر است حکم مذکور در موردی که به جهتی فرد نتواند روزه قضای ماه رمضان بگیرد ولی بتواند روزه مستحبی بگیرد، بنابر احتیاط لازم می باشد مثل موردی که فرد مسافر است و روزه قضای ماه مبارک رمضان به عهده دارد و قصد دارد سه روز برای حاجت در مدینه منوره روزه بگیرد، که در این صورت، صحت روزه مستحبی مذکور محل اشکال است.

الف. فرد نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند مثلاً بگوید: برای خدا بر عهده من است که یک روز روزه بگیرم. در این صورت نذرش صحیح است ولی جایز نیست روزه نذر شده را قبل از روزه قضاء ماه رمضان انجام دهد.

ب. فرد نذر کند روزی یا روزهای معینی از سال را روزه مستحبی بگیرد در حالی که فرصت کافی برای انجام روزه قضاء ماه رمضان که برعهده دارد قبل از روزه نذر شده دارد و انجام روزه قضاء قبل از روزه نذر شده ممکن است. مثلاً فردی که یک روز روزه قضاء دارد، در اول ماه رجب نذر می‌کند که ایام البیض (۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه رجب) را روزه مستحبی بگیرد. در این صورت، نذرش صحیح است ولی جایز نیست روزه‌های نذر شده را قبل از روزه قضاء ماه رمضان انجام دهد.

ج. فرد نذر کند روزی یا روزهای معینی از سال را روزه مستحبی بگیرد در حالی که فرصت زمانی برای انجام روزه قضاء قبل از روزه نذر شده فراهم نیست و انجام روزه قضاء قبل از روز نذر شده ممکن نیست مثلاً در شب (۱۳) رجب نذر می‌کند که (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) رجب را روزه مستحبی بگیرد، در این صورت، این نذر باطل است.

اقسام روزه

- مسأله ۲۵۲۱.** روزه چهار قسم می‌باشد: **الف.** روزه واجب **ب.** روزه مستحب **ج.** روزه حرام **د.** روزه مکروه، اما روزه‌های واجب دارای اقسامی می‌باشد که از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:
۱. روزه ماه مبارک رمضان ۲. روزه قضا ۳. روزه کفاره.
 ۴. روزه‌ای که به واسطه نذر یا عهد یا قسم واجب شده است.
 ۵. روزه‌ای که به واسطه اجاره یا شرط ضمن عقد واجب شده است.
 ۶. روزه عوض از قربانی حج تمتع که توضیح آن در مسأله (۲۴۹۲) گذشت.
 ۷. روزه روز سوم ایام اعتکاف.

اقسام روزه های مستحب

مسأله ۲۵۲۲. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته خواهد شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مُد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها یا ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار^{۳۱۷} (یک درهم) به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و حتی بخشی از این دو ماه هر چند يك روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷. روز اول ذی حجه تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) مگر مورد استثنایی که در روزه های مکروه ذکر می شود.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم (۱۷ ربیع الأول).

۱۲. روز پانزدهم جمادی الأولى.

۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم (۲۷ رجب).

۳۱۷. در زمان حاضر که نقره سگه دار رایج نیست، رعایت قید سگه دار بودن لازم نیست.

اقسام روزه های حرام

مسئله ۲۵۲۳. روزه های حرام از قرار ذیل می باشند:

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان حرام است.
۲. روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه مبارک رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.
۳. روزه وصال از روزه های حرام می باشد مثل اینکه فرد یک شبانه روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیت روزه، روزه بگیرد یا دو شبانه روز را بدون افطار در بین روزه بگیرد ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوم، بدون نیت روزه به تأخیر بیندازد، اشکال ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر نیاندازد.
۴. اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد، حرام است و همچنین روزه ای که واجب است ولی روز معینی ندارد مانند نذر غیر معین و در این صورت، بنابر احتیاط واجب، روزه باطل است و از نذر کفایت نمی کند و همچنین است بنابر احتیاط واجب، اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، هر چند با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.
۵. روزه مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، حرام است و اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، روزه مستحبی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیت آنان شود و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.
۶. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که عادتاً قابل تحمل نیست، همان طور که قبلاً گذشت روزه اش صحیح نیست، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است.

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به طور مفصل بیان شده است.

اقسام روزه های مکروه

مسأله ۲۵۲۴. بعضی از روزه های مکروه از قرار ذیل می باشد:

۱. روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، روزه گرفتن مکروه است.
۲. روزه روز عرفه چنانچه به واسطه ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند
۳. روزه گرفتن در روز عاشورا لکن سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.
۴. روزه مهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری

نماید

مسأله ۲۵۲۵. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان، هر چند روزه نیستند، از کاری

که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

- اول:** مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
- دوم:** مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: مریضی که بعد از اذان ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از اذان ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و اما چنانچه انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

اموری که ارتکاب آن برای فردی که به خاطر عذر روزه نمی‌گیرد کراهت دارد

مسئله ۲۵۲۶. مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

حکم خواندن نماز مغرب قبل از افطار یا بعد از آن

مسئله ۲۵۲۷. مستحب است روزه‌دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه های ثابت شدن اول ماه

مسئله ۲۵۲۸. اول ماه به چهار چیز ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلح باشد. بنابراین دیدن با تلسکوپ کافی نیست.

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلح دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یک منشأ عقلایی پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را با چشم غیر مسلح دیده ایم ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت آنان مبتلا به معارض یا در حکم معارض باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال رؤیت ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی به دنبال رؤیت ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیز بینی مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین مواردی، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

مسئله ۲۵۲۹. اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود مگر اینکه از حکم حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند حاصل شود.

مسئله ۲۵۳۰. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان

یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند حاصل شود.

مسئله ۲۵۳۱. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد.

مسئله ۲۵۳۲. اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضاء نماید.

مسئله ۲۵۳۳. اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متحد می‌باشند (اتحاد افق داشته باشند)، اول ماه نیز ثابت می‌شود و مقصود از اتحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می‌شود و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوم چنانچه در غرب شهر اول واقع شده است در خط عرض^{۳۱۸} نزدیک به آن (شهر اول) باشد و اگر در شرق آن است علاوه بر نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند^{۳۱۹}.

مسئله ۲۵۳۴. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول سؤال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول سؤال است، باید افطار کند.

مسئله ۲۵۳۵. اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین یا اطمینان کند، باید به گمان خویش

۳۱۸. مراد از خط عرض، مدارهای فرضی‌ای هستند که به موازات خط استوا قرار دارند و مراد از خط طول، نیم دایره‌های فرضی‌ای هستند که از یک قطب شروع و به قطب دیگر ختم می‌شوند که آن را نصف النهار نیز می‌نامند.

۳۱۹. به عنوان مثال، اگر هلال شب اول ماه سؤال در شهر مشهد مشاهده شود، برای شهرهایی که در غرب مشهد قرار دارند و عرض جغرافیایی آنها با عرض جغرافیایی مشهد، یکسان یا نزدیک باشند مانند نیشابور، سبزوار، شاهرود، دامغان، تهران، قزوین، سقز و سردشت، اول ماه سؤال (عید فطر) ثابت می‌شود اما اگر هلال شب اول ماه سؤال مثلاً در شهر سردشت مشاهده شود، در صورتی برای شهرهایی که در شرق شهر سردشت قرار دارند، اول ماه ثابت می‌شود که مشاهده هلال در سردشت با مشاهده هلال در آن شهرها ملازمت داشته باشد به این معنا که برای فرد یقین یا اطمینان حاصل شود که اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار یا دود در شهرهایی که در شرق سردشت قرار دارند، نباشد، حتماً ماه در آن شهرها نیز با چشم معمولی قابل مشاهده بوده است.

عمل نماید و بنا بر احتیاط لازم، باید سعی و کوشش تمام را در بدست آوردن قوی‌ترین گمان داشته باشد و چنانچه هیچ راهی برای رسیدن به گمان قوی‌تر نبود، در صورتی که استفاده از قرعه موجب دستیابی به گمان قوی‌تر می‌شود، از آن به عنوان آخرین راه استفاده کند، و در صورتی که دستیابی به گمان ممکن نباشد و احتمالات در نزد فرد مساوی باشد، باید یکی از ماه‌هایی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی لازم است آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، ماه رمضان بوده است، روزه‌هایش صحیح است و اگر ثابت شود آن ماهی که روزه گرفته است، بعد از ماه رمضان بوده است، مثلاً در ماه شوال و ذی‌قعدة روزه گرفته است، تکلیفی بر او نیست و روزه‌های مذکور روزه قضای ماه رمضان محسوب می‌شود ولی اگر معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، قبل از ماه رمضان بوده مثلاً در ماه رجب و شعبان روزه گرفته است، روزه‌های مذکور کافی نیست و در صورتی که ماه رمضان سپری شده است، باید روزه‌های ماه رمضان را قضاء نماید و اگر ماه رمضان هنوز فرا نرسیده است، باید ماه رمضان را روزه بگیرد.

استفتائات روزه

سؤال ۵۴. آیا مسواک زدن در اثناء روزه ماه مبارک رمضان خصوصاً به همراه خمیر دندان اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد ولی باید کاملاً آب دهان را جمع کرده و بیرون بریزد تا آب مسواک یا خمیر دندان فرو نرود.

سؤال ۵۵. آیا روزه نذر معین^{۳۲۰} انسان را محروم از گرفتن روزه مستحبی در سایر ایام می‌نماید؟

جواب: خیر.

سؤال ۵۶. شخصی که احتمال می‌دهد روزه قضاء دارد لکن اطمینان به داشتن روزه قضاء

۳۲۰. مثل اینکه فرد نذر نماید نیمه شعبان را روزه مستحبی بگیرد.

ندارد، آیا می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

جواب: بلی می‌تواند.

سؤال ۵۷. شخصی احتمال می‌دهد که روزه قضاء داشته باشد، او روزه می‌گیرد به این نیت که اگر روزه قضاء بر ذمه اوست روزه قضاء واجب باشد و گرنه روزه مستحبی باشد. آیا این‌گونه قصد صحیح است؟ و همچنین در چنین روزه‌ای اگر بعد از اذان ظهر افطار کرد، آیا کفاره دارد مانند قضاء ماه رمضان یا نه؟

جواب: قصد به این‌گونه، صحیح است و در فرض مذکور، وجوب کفاره ثابت نیست.

سؤال ۵۸. آیا انسانی که روزه قضاء دارد می‌تواند قضای روزه واجب بر میت را تبرعاً و بدون اجرت بگیرد؟

جواب: می‌تواند اگر روزه واجب میت از قبیل قضاء روزه ماه رمضان باشد نه از قبیل روزه مستحبی واجب به نذر.

سؤال ۵۹. در زن حامله یا شیرده که به واسطه حمل یا شیردهی نمی‌تواند روزه ماه مبارک را بگیرد و تا ماه رمضان آینده هم عذرش استمرار دارد و موفق به گرفتن قضاء آن نمی‌شود، آیا باید دو کفاره بدهد (فدیه روزانه و کفاره تأخیر) یا پرداخت يك کفاره کافی است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، باید دو کفاره بدهد.

سؤال ۶۰. آیا در یوم الشک آخر ماه رمضان، راه برای احتیاط غیر از سفر وجود دارد، در فرضی که فرد می‌خواهد عمل به احتیاط نماید؟

جواب: بنا بر اینکه حرمت روزه روز عید فطر تشریحی است و حرمت ذاتی ندارد، می‌تواند جهت رعایت احتیاط به رجاء مطلوبیت^{۳۱} روزه بگیرد نه به قصد اینکه از ماه رمضان باشد.

سؤال ۶۱. آیا رؤیت هلال هر چند با تلسکوپ قبل از غروب آفتاب دلیل بر این می‌شود که

۳۲۱. یعنی به امید اینکه شاید روزه گرفتن در آن روز مطلوب شارع مقدس می‌باشد از مفطرات امساک نماید و فرد به قصد ورود روزه نگیرد، بدین معنا که به قصد اینکه شارع مقدس امر به روزه گرفتن در آن روز نموده است و روزه گرفتن در آن روز جزء دستورات دینی است، روزه نگیرد.

فردا اول ماه باشد یا لازم است رؤیت هلال مقارن با غروب آفتاب باشد؟

جواب: رؤیت هلال بعد از زوال (اذان ظهر) با چشم معمولی حجت است بر اینکه شبی که در پیش است، شب اول ماه است اما رؤیت آن با تلسکوپ کافی نیست. بنابراین اگر رؤیت هلال بعد از زوال فقط با تلسکوپ (چشم مسلح) امکان پذیر است، شبی که در پیش است، شب اول ماه محسوب نمی‌شود. شایان ذکر است معمولاً رؤیت هلال در روز قبل از غروب آفتاب در مثل کشورهای شمال اروپا که عادهً ارتفاع ماه در اوائل خروجش از محاق به مقدار مناسب نیست و قبل از غروب آفتاب ارتفاع مناسب پیدا می‌کند، اتفاق می‌افتد.

حکم مسائل مستحدثه روزه

مسأله ۲۵۳۶. اگر شخص روزه دار پس از مغرب بی آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساک کند، هر چند احتیاط مستحب امساک است.

مسأله ۲۵۳۷. اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است. بنابر احتیاط واجب. باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۳۸. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است مثل فرد کثیر السفر، پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می‌تواند تا قبل از طلوع فجر آنجا مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.

مسأله ۲۵۳۹. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است مثل کثیر السفر، از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال

در آن دیده نشده است، بنابراین احتیاط واجب. باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسئله ۲۵۴۰. اگر مکلف در جایی ساکن است که مثلاً روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد روزه واجب است که یا در ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه‌ها را انجام دهد و اگر نمی‌تواند و از هر دو مورد عاجز است، به جای روزه، باید فدیة بدهد و مراد از فدیة تملیک یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر است.

مسئله ۲۵۴۱. اگر مکلف در شهری ساکن باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد، هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا برعکس باشد، نسبت به روزه در صورت تمکّن و توانایی بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عجز و عدم تمکّن، روزه از او ساقط می‌شود و اگر بتواند قضای آن را به جا آورد، بر او قضای آن واجب است و اگر از گرفتن قضای آن هم عاجز است بر او دادن فدیة واجب می‌باشد و مراد از فدیة تملیک یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر است.

احکام اعتکاف

مسئله ۲۵۴۲. اعتکاف از عبادات مستحب می‌باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و ... واجب می‌شود و اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

وقت اعتکاف

مسئله ۲۵۴۳. برای اعتکاف وقت معینی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و افضل دهه آخر ماه رمضان است.

حداقل زمان اعتکاف و حداکثر آن

مسئله ۲۵۴۴. حداقل زمان اعتکاف، سه روز به ضمیمه دوشبِ وسط آن سه روز می‌باشد و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد و داخل نمودن شب اول یا چهارم در نیت اعتکاف مانعی ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

معیار زمانی در محاسبه سه روز اعتکاف

مسئله ۲۵۴۵. آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اول است و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوم است و در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روز اول معتکف شود هر چند نقصان روز اول را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اول تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحت اعتکاف

مسئله ۲۵۴۶. در اعتکاف اموری معتبر است:

۱. معتکف مسلمان باشد. ۲. معتکف عاقل باشد.
۳. اعتکاف با قصد قربت انجام شود.
۴. مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد.
۵. معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.
۶. اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.
۷. اعتکاف در یک مسجد انجام شود.
۸. اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد.
۹. معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید.
۱۰. معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است.

شرط اول و دوم: معتکف مسلمان و عاقل باشد

مسأله ۲۵۴۷. شرط اول و دوم صحّت اعتکاف آن است که اعتکاف کننده مسلمان و عاقل باشد و اعتکاف فرد مجنون یا غیر مسلمان صحیح نیست.

شرط سوم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود

مسأله ۲۵۴۸. اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

شرط چهارم: مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد

مسأله ۲۵۴۹. حداقل مدّت اعتکاف باید سه روز باشد و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و اما برای حداکثر آن حدّی نیست که توضیح آن در مسأله (۲۵۴۴) گذشت.

شرط پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد

مسأله ۲۵۵۰. اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد، مریض و زن حائض و نفساء، اعتکافش

صحیح نیست و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسئله ۲۵۵۱. در مدّت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغرب هر روز، هر کاری که روزه را باطل می‌کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می‌گردد بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدی مبطلات روزه خودداری نماید.

شرط ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد

مسئله ۲۵۵۲. اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می‌باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام، بنابر احتیاط واجب، اعتکاف صحیح نبوده و جایز نیست و مراد از مسجد جامع، مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد و محل اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلات مختلف شهر باشد و مشروعیت اعتکاف در غیر مسجد جامع ثابت نیست بلکه آنچه از ظاهر روایات معتبر فهمیده می‌شود اختصاص اعتکاف مشروع به مسجد جامع می‌باشد لکن چون أدله، قطعی و یقین آور نیست لذا اعتکاف در سایر مساجد غیر مسجد جامع رجائاً و بدون قصد ورود، اشکال ندارد اما اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعیت ندارد.

شرط هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود

مسئله ۲۵۵۳. اعتکاف لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین يك اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند مگر به گونه‌ای به هم متصل باشند که عرفاً يك مسجد حساب شوند.

شرط هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد

مسئله ۲۵۵۴. اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی

که توقّف زن در مسجد، حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است و در صورتی که توقّف زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافی با حق شوهر باشد، صحت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محلّ اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیت آنان نباشد، احتیاط مستحب است اجازه بگیرد.

شرط نهم: معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید

مسأله ۲۵۵۵. شرط نهم صحت اعتکاف آن است که معتکف از محرّمات اعتکاف اجتناب نماید که توضیح آنها خواهد آمد.

شرط دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که

خروج شرعاً جایز است

مسأله ۲۵۵۶. دهمین شرط صحت اعتکاف آن است که معتکف در مدّت اعتکاف، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند و جز برای اموری که ضرورت دارد از مسجد بیرون نرود که توضیح آن خواهد آمد و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج مسجد نماند.

احکام خروج از محلّ اعتکاف

مسأله ۲۵۵۷. خروج از محلّ اعتکاف برای ضرورتی که چاره‌ای از آن نیست، مثل توالّت کردن، جایز است و خروج از مسجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب است همچنین خروج بانوان برای انجام غسل استحاضه جایز است و زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل‌های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحت اعتکافش نیست.

حکم خروج از محل اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء یا قضاء

مسئله ۲۵۵۸. خروج از محلّ اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء، جایز است هر چند وقت نماز داخل نشده باشد و خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضاء در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

حکم خروج از محل اعتکاف برای وضو با وجود امکان وضو گرفتن در محل اعتکاف

مسئله ۲۵۵۹. چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد معتکف نمی‌تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برود.

حکم خروج معتکف برای انجام غسل واجب

مسئله ۲۵۶۰. اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل‌هایی است که انجام آن در مسجد، مانع داشته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می‌گردد، باید خارج شود و گرنه اعتکاف او باطل می‌شود و در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

حکم خروج از محل اعتکاف برای انجام غسل‌های مستحب و سایر امور راجحه

مسئله ۲۵۶۱. خروج از محلّ اعتکاف برای غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه یا غسل اعمال أمّ داوود و همچنین برای وضوی مستحبی، محلّ اشکال است. و به طور کلی خارج شدن از مسجد برای امور راجحه (دارای رجحان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید، محلّ اشکال و احتیاط است ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود.

حکم خروج از محل اعتکاف برای شرکت در نماز جماعت

مسئله ۲۵۶۲. خروج فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محلّ اعتکاف برگزار می‌شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکه مکرمه معتکف شده

باشد که وی می‌تواند برای نماز جماعت یا فرادا از مسجد خارج شود و در هر جای مکه که می‌خواهد نماز بخواند.

حکم خروج از محل اعتکاف برای آوردن وسایل مورد احتیاج

مسئله ۲۵۶۳. خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در فرضی که می‌تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

حکم خروج برای مدّت طولانی که موجب به هم خوردن صورت اعتکاف گردد

مسئله ۲۵۶۴. اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدّت خروجش طولانی‌گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هر چند خروجش از روی إکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

حکم خروج عمدی از محل اعتکاف در غیر موارد مجاز

مسئله ۲۵۶۵. اگر معتکف از محلّ اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خروج از محل اعتکاف به واسطه ندانستن مسئله در غیر موارد مجاز

مسئله ۲۵۶۶. اگر معتکف از محلّ اعتکاف به خاطر ندانستن مسئله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خروج از محل اعتکاف به جهت نسیان و فراموشی

مسئله ۲۵۶۷. اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر معتکف از روی إکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی‌شود مگر مدّت خروجش طولانی‌گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود که در این صورت، اعتکافش باطل می‌شود.

حکم خارج نشدن از محل اعتکاف در مواردی که خروج واجب است

مسئله ۲۵۶۸. اگر بر معتکف خروج از محل اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدهی و دینی که بر عهده او واجب است و سر رسید آن فرا رسیده است و تمکن از ادای آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می کند یا اداء واجب دیگری که انجام آن متوقف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتار نموده و خارج نشود، گناهکار است اما اعتکافش باطل نمی شود^{۳۲۲}.

حکم نشستن زیر سایه یا آفتاب در خارج از محل اعتکاف

مسئله ۲۵۶۹. معتکف نباید بیش از مقدار حاجت و ضرورت و نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشیند ولی نشستن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف، اگر قضاء حاجت و رفع نیاز متوقف بر نشستن زیر سایه باشد، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب، بعد از قضاء حاجت و رفع نیاز مطلقاً ننشیند مگر ضرورت پیش آید.

حکم راه رفتن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف

مسئله ۲۵۷۰. معتکف می تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

حکم رعایت نزدیک ترین مسیر در هنگام خروج از محل اعتکاف

مسئله ۲۵۷۱. مراعات نزدیک ترین مسیر در هنگام خروج از محل اعتکاف یا برگشت به محل اعتکاف، بنابر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقف کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

۳۲۲. البته اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محل اعتکاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محل اعتکاف خارج نشود به توضیحی که در مسئله (۲۵۶۰) گذشت اعتکافش باطل می شود.

حکم شرط ضمن اعتکاف در مورد انصراف از آن

مسئله ۲۵۷۲. انسان می‌تواند از آغاز هنگام نیت اعتکاف در غیر اعتکاف واجب معین^{۳۲۳} شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد اعتکاف را رها کند. بنابراین وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشکالی هم ندارد حتی در روز سوّم، اما اگر معتکف شرط کند بدون عارض شدن هیچ سببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شرطی، محلّ اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شرط مذکور (شرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

بعضی از مواردی که در صحّت اعتکاف شرط نیست

مسئله ۲۵۷۳. در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکاف بچه ممیز هم صحیح است.

مسئله ۲۵۷۴. اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند و از غصبی بودن فرش، آگاه باشد، معصیت کرده است ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد هر چند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

محرمات اعتکاف

مسئله ۲۵۷۵. کسی که در حال اعتکاف می‌باشد، باید از محرمات اعتکاف که در ذیل می‌آید اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست، در غیر جماع، بنا بر احتیاط است:

۱. بوی خوش
۲. جماع و آمیزش با همسر.

۳۲۳. مراد از اعتکاف واجب معین، اعتکافی است که به وسطه نذر، عهد، قسم و مانند آن، بر فرد واجب می‌شود که روزهای معینی از سال را معتکف شود مثل اینکه فرد نذر کند در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب امسال معتکف شود.

۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب)

۴. ممارات و مجادله کردن ۵. خرید و فروش.

۱. بوی خوش

مسئله ۲۵۷۶. برای معتکف بوییدن عطریات مطلقاً چه از بوییدنش لذت ببرد و چه لذت نبرد، جایز نیست و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیر دندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

۲. جماع و آمیزش با همسر

مسئله ۲۵۷۷. جماع و آمیزش با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هر چند موجب انزال و خروج منی نشود و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می‌کند.

۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب)

مسئله ۲۵۷۸. معتکف بنابر احتیاط واجب، باید از استمناء (هر چند به صورت حلال^{۳۲۴}) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایام اعتکاف از آن اجتناب شود.

۴. ممارات و مجادله کردن

مسئله ۲۵۷۹. در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و

۳۲۴. استمناء به معنای خروج منی از طریق خودارضایی یا از طریق غیر همسر شرعی انسان، فی نفسه، حرام می‌باشد.

روشن شدن حقیقت و برطرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملائک، قصد و نیت معتکف است.

۵. خرید و فروش

مسئله ۲۵۸۰. در حال اعتکاف خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و ... حرام است هر چند معامله انجام شده صحیح است.

مسئله ۲۵۸۱. هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوائج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانعی ندارد.

حکم ارتکاب عمدی محرمات اعتکاف

مسئله ۲۵۸۲. اگر معتکف محرمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطلاع از حکم شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می شود

حکم ارتکاب سهوی محرمات اعتکاف

مسئله ۲۵۸۳. اگر معتکف یکی از محرمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

حکم ارتکاب محرمات اعتکاف به خاطر جهل به حکم شرعی

مسئله ۲۵۸۴. اگر معتکف یکی از محرمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسئله انجام داده، در صورتی که جاهل مقصر بوده، اعتکافش باطل می شود و اگر جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

احکام قضای اعتکاف

مسئله ۲۵۸۵. اگر شخص معتکف اعتکافش را به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در

مسائل پیش بیان شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضاء کند و اگر در اعتکاف واجب غیر معین باشد مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از اتمام روز دوم اعتکاف را باطل کند، بنا بر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

مسئله ۲۵۸۶. اگر در موقع نیت اعتکاف واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسئله (۲۵۷۲) گذشت، چنانچه یکی از محرمات را انجام دهد، قضاء اعتکاف و از سر گرفتن آن، هیچ کدام لازم نیست.

حکم زنی که بعد از اتمام روز دوم اعتکاف حائض شده است

مسئله ۲۵۸۷. اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب لازم می باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسئله (۲۵۷۲) گذشت.

حکم تأخیر انداختن قضای اعتکاف

مسئله ۲۵۸۸. قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی نباید قضاء آن را به حدی تأخیر اندازد که سهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاء کند.

قضای اعتکاف پدر که در اثنای اعتکاف فوت نموده بر پسر بزرگتر واجب نیست

مسئله ۲۵۸۹. اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اول اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولی او (پسر بزرگتر) قضاء اعتکاف، واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفی را قضاء کند. البته چنانچه

معتکف در این مورد وصیت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیت عمل شود.

کفاره باطل کردن اعتکاف

مسئله ۲۵۹۰. اگر معتکف اعتکاف واجب را با جماع و آمیزش عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفاره واجب می‌شود و در سایر محرمات، کفاره ندارد هر چند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد.

کفاره بطلان اعتکاف، همانند کفاره ماه مبارک رمضان است که فرد مخیر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هر چند احتیاط استحبابی مراعات کفاره مرتبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

حکم عدول از یک اعتکاف به اعتکاف دیگر

مسئله ۲۵۹۱. عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

حجّ

فضیلت حجّ

حجّ از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی و شعائر دین مقدّس اسلام است که در آن هر دو جنبه فردی و اجتماعی به شکلی نمایان گنجانده شده است، اگر حجّ به صورت صحیح و با محتوای دقیق و کامل و واقعی آن انجام شود، سازنده‌ترین دانشگاه انسان‌سازی است.

حجّ در جنبه فردی خویش یکی از بهترین وسائل تزکیه نفس اماره و تصفیه کننده روح و جان انسان از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و پیراستگی از اموری ارزش مادی و ودنیوی و محلّ بدست آوردن تقوا است.

مناسک حجّ از آغاز تا پایان زمینه فراغت با خویشتن و انس با خدای رحمان و ذکر و تضرّع و توسّل به پیشگاه الهی را فراهم می‌سازد تا آدمی به عبودیت که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است راه یابد و در آن گام بردارد. حجّ یادگار ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و یادآور مرگ و قیامت و رستاخیز است.

در ارزش و اهمیت حجّ همین بس که توجه شود در ادعیه ماه مبارک رمضان درخواست حجّ می‌شود، آن هم حجّ مکرّر. حجّ در جنبه اجتماعی نیز در میان همه فرایض اسلامی بی‌همتاست. اجتماع عظیم مسلمانان در مناسک حجّ نمایش‌گر عظمت اسلام و مسلمین و زمینه‌ساز برای تشکیل امت واحد اسلامی است. مراسم حجّ، افراد و گروه‌های زیادی را از مناطق، نژادها، زبان‌ها و سلیقه‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و وحدت و هم‌دلی را در بین آنان عینیّت می‌بخشد. حجّ جامع بسیاری از اعمال و عبادت‌ها است از جمله نماز، انفاق، طهارات، امساک از محرمات احرام و حرم، کوچ و حرکت دسته جمعی، اجتماع گروهی مسلمانان از هر رنگ و نژاد، قربانی، اطعام، تولاّ و تبرّأ، تحمّل سختی‌ها در راه خدا و... و لذا هیچ عملی جای آن را نمی‌گیرد.

در احادیث متعدّدی که از پیشوایان معصوم سلام الله علیهم نقل شده، آمده است که دین

اسلام بر پنج پایه استوار شده است: «نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام»^{۳۲۵}.
 و در حدیث منقول است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرمودند: «ای مردم، خانه خدا را با کمال دین‌داری و دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدّس جز با توبه و ترک گناه باز نگردید»^{۳۲۶}.

در نقل است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حجّ و عمره دو بازار، از بازارهای آخرت‌اند، کسی که پیوسته به حجّ و عمره می‌رود در ضمانت خداست و خداوند اگر او را باقی نگهدارد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند»^{۳۲۷}.

و روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... یک درهم که کسی در راه حجّ خرج کند برابر با هزار درهم است»^{۳۲۸}.

و در حدیث نقل شده است که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: «... حقّ حجّ آن است که بدانی حجّ، درآمدن در آستان پروردگارت و فرار از گناهانت به سوی اوست و همچنین قبول توبه تو و ادای تکلیفی که خداوند متعال بر تو واجب کرده به واسطه حجّ است»^{۳۲۹}.

حجّ ضیافت خداوند متعال است و حاجیان مهمانان خدای رحمان‌اند، در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مهمان خداوند کسی است که حجّ و عمره به جا می‌آورد، چنین شخصی تا به منزلش بر می‌گردد مهمان خداست»^{۳۳۰}.

و نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «حجّ‌گزار و عمره‌گزار، واردشوندگان به پیشگاه خداوند متعال می‌باشند، اگر چیزی از او بخواهند به آنان عطا می‌کند، اگر دعا کنند

۳۲۵. اصول الکافی ج ۲ ص ۱۸ ح ۱ باب دعائم الإسلام

وسائل الشیعة ج ۱ ص ۱۳ ح ۱ باب وجوب العبادات الخمس الصلاة

۳۲۶. الاحتجاج ج ۱ خطبة الغدير ص ۶۵

۳۲۷. فروع کافی ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۳ باب فضل الحج والعمرة

۳۲۸. حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۲۳۴ ح ۳۱۲

۳۲۹. امالی صدوق مجلس ۵۹ ص ۳۶۹ ح ۱

۳۳۰. وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۸۶ ح ۱۲ باب ۹۷

خداوند اجابت می‌نماید و اگر شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند (و چیزی هم نخواهند) خداوند متعال خود ابتدا به احسان می‌کند...^{۳۳۱}»

بعضی از فواید حج و عمره

و در حدیث نقل شده است که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: «حج و عمره بروید تا بدن‌هایتان سالم بماند و رزق و روزی‌تان وسعت یابد و مخارج خانواده‌تان تأمین و کفایت شود»^{۳۳۲}.

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به حج خانه خدا بروید زیرا حج، گناهان را می‌شوید همچنان که آب چرک را می‌شوید»^{۳۳۳}.

نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «... هر کس برای انجام حج یا عمره از منزلش بیرون آید با هر قدمی که برمی‌دارد و می‌گذارد گناهان از بدنش می‌ریزند آن گونه که برگ از درخت فرو می‌ریزد...»^{۳۳۴}.

در حدیث منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... به جا آوردن حج و عمره، فقر و تنگدستی را از بین می‌برد و گناهان و معاصی را محو می‌کند و موجب رفتن به بهشت می‌شود...»^{۳۳۵}.

روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «پیوسته حج و عمره به جا آورید چرا که این دو فقر و گناهان را از بین می‌برند آن گونه که کوره آهن‌گری زنگار آهن را از بین می‌برد»^{۳۳۶}.

در حدیث نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار نفرند که دعایشان ردّ

۳۳۱. فروع کافی ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۴ باب فضل الحج و العمره ، ینابیع الحکمة ج ۲ ص ۵۹ ح ۲۱ فصل الحج

۳۳۲. فروع کافی ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱۴ باب فضل الحج و العمره

۳۳۳. تهذیب الاحکام ج ۵ ص ۲۲ ح ۱۱ باب ثواب الحج

۳۳۴. حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۲۵۰ ح ۳۲۹

۳۳۵. تحف العقول ص ۱۴۹ خطبته علیه السلام المعروفة بالديباج

۳۳۶. فروع کافی ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۲ باب فضل الحج و العمره

نمی‌شود تا آنکه درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد، پدر برای فرزند خود، فرد مظلوم برستمگر و ظالم، عمره‌گزار تا آنکه بازگردد و روزه‌دار تا آنکه به هنگام افطار روزه بگشاید.^{۳۳۷}»

نشانه قبولی حجّ

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نشانه قبولی حجّ آن است که بنده گناहانی را که مرتکب می‌شده است ترک کند.^{۳۳۸}»

انجام حجّ با مال حلال

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون موسی علیه السلام حجّ گزارد جبرئیل نازل شد. موسی به او گفت: ای جبرئیل... کسی که با نیت صحیح و مالی پاک و حلال این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خداوند متعال بازگشت. خداوند وحی فرمود: به او بگو: چنین شخصی را در ملکوت اعلیٰ همراه پیامبران و صدّیقین و شهداء و صالحین قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی (برای آن شخص) هستند.^{۳۳۹}»

و روایت شده است هر کس با مال حرام به حجّ برود هنگام لبّیک گفتن، خداوند متعال می‌فرماید: «بنده من ندایت را اجابت نمی‌کنم و طاعتت را نمی‌پذیرم.^{۳۴۰}»

وظایف دیگران نسبت به زائر خانه خداوند متعال

شایسته است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان و خویشاوندان، مسافر حجّ را با تکریم بدرقه کنند و در غیاب او به امورات خانواده او رسیدگی کنند و در موقع مراجعت از حجّ نیز با تکریم و احترام او را مورد استقبال قرار دهند.

۳۳۷. اصول کافی ج ۲ ص ۵۱۰ ح ۶ باب من تستجاب دعوته

۳۳۸. حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۵۰۶ ح ۷۵۱

۳۳۹. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۴ ح ۳ باب ۵۲

۳۴۰. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۴ ح ۱ باب ۵۲

در حدیث نقل شده است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «در احترام و تکریم کسانی که اعمال حج یا عمره را انجام داده‌اند، بکوشید...»^{۳۴۱}.

و در نقل است که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده‌اید، به افرادی که به حج مشرف شده‌اند تبریک بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید... تا در اجر و ثواب با آنان شریک باشید»^{۳۴۲}.

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می‌کردند: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را ببامرزد»^{۳۴۳}.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که در غیاب حج گزار به خانواده‌اش و اموالش رسیدگی کند، اجر و پاداشی چون او دارد تا حدی که گویی سنگ‌های کعبه را لمس کرده است»^{۳۴۴}.

مجازات ترک حج

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا...»^{۳۴۵}

یعنی «بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند، از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه اقدام کنند» و بعد از آن می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ»^{۳۴۵}

«کسانی که کفر ورزند (و از انجام این وظیفه مهم سر باز زنند)، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

پیشوایان دین، ائمه هدی علیهم السلام نیز کسانی را که با وجود استطاعت در انجام این فریضه الهی مسامحه می‌کنند، بر حذر داشته و یاد آور عواقب تلخ و خطرناک آن شده‌اند.

۳۴۱. من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۶ تعظیم القادِم من الحج و تهنئته

۳۴۲. وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴۴۵ و ۴۴۶ ح ۲ باب ۵۵ استحباب المبادرة بالسلام

۳۴۳. وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴۴۶ ح ۴ باب ۵۵ استحباب المبادرة بالسلام

۳۴۴. وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴۲۰ ح ۱ باب ۴۷

۳۴۵. سوره آل عمران آیه ۹۷

در روایت نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین در وصیتشان چنین فرموده‌اند: حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد»^{۳۴۶}.

در حدیث نقل شده است که امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه (۷۲) از سوره اسراء وَمَنْ كَانَتْ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۷۲﴾ یعنی کسی که در این دنیا نابینا است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌ترین مردم خواهد بود، فرمودند: «منظور کسی است که با داشتن امکانات مالی (و قدرت و استطاعت در انجام حجّ)، حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازد و (هر سال) می‌گوید: امسال حجّ می‌روم (و نمی‌رود) تا مرگ او فرا می‌رسد»^{۳۴۷}.

و در حدیث دیگر منقول است که امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۳۴۸﴾ فرمودند: «آنان کسانی هستند که حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند (تا از دست بروند)»^{۳۴۹}.

و نیز در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که از دنیا می‌رود و حجّ خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا بیماری شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... ندارد، به جا نیاورد، در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می‌رود»^{۳۵۰}.

و نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... همانا خداوند به سبب شیعیانی از ما که حجّ می‌گزارند، عذاب را از آنان که حجّ نمی‌کنند دفع می‌کند و اگر همه بر ترک حجّ هم دستی‌کنند همه هلاک می‌شوند»^{۳۵۱}.

۳۴۶. حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۲۹۰ ح ۴۱۵

۳۴۷. وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۲۷ و ۲۸ ح ۸ باب ۶ وجوب الحج مع الاستطاعة

۳۴۸. سوره كهف آیه ۱۰۳

۳۴۹. حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۲۹۶ ح ۴۲۵

۳۵۰. وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۲۹ و ۳۰ ح ۱ باب ۷ ثبوت الكفر والارتداد

۳۵۱. اصول کافی ح ۲ ص ۴۵۱ ح ۱ باب إن الله يدفع بالعامل عن غیر العامل

و چنین روایت شده است که در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم، شخص ثروتمندی که انجام حجّ از او فوت شده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید. حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا و زرسرخ به اندازه کوه ابوقبیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نائل گردیده‌اند، نائل نخواهی شد»^{۳۰۲}.

أحكام حجّ

حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود که بعضی از احکام آن در این فصل بیان خواهد شد.

شرايط وجوب حجّ

مسأله ۲۵۹۲. حجّ خانه خداوند متعال در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد، يك مرتبه واجب می‌شود:

شرط اول: آنکه بالغ باشد. پس بر فرد غیر بالغ هر چند نزدیک به بلوغ باشد، حجّ واجب نیست و اگر بچه ممیّز نابالغ، حجّ انجام دهد، حجش صحیح می‌باشد ولی جای حجّه الاسلام را نمی‌گیرد.

شرط دوم: آنکه عاقل باشد. پس بر مجنون، حجّ واجب نیست. البتّه اگر جنون فرد، ادواری باشد و زمان هوشیاری و سلامتی‌اش کافی برای انجام مناسک حجّ و تهیه مقدماتی که فراهم نیست باشد و مستطیع هم باشد، حجّ بر او واجب می‌شود و باید آن را به جا آورد هر چند در سایر اوقات دیوانه باشد. همچنین اگر فرد مذکور بداند زمان جنونش همیشه مصادف با ایام حجّ است، واجب است در زمانی که هوشیار و سالم است، نایب بگیرد که از طرف او حجّ را در ایام آن انجام دهد.

شرط سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

شرط چهارم: آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

۱. توانایی مالی.
۲. توانایی بدنی.
۳. باز بودن راه و ایمن بودن آن.
۴. وسعت داشتن وقت.
۵. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدّت سفر حجّ.
۶. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ.
۷. نداشتن بدهی.

و تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۹۳. کسی که مستطیع نمی‌باشد، چنانچه حجّ برای خود انجام دهد، حجّ مذکور کفایت از حجّة الاسلام نمی‌کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حجّ را به جا آورد. همچنین اگر کسی که مستطیع نمی‌باشد، به نیابت دیگری تبرّعاً یا با دریافت اجرت حجّ نماید، حجّ مذکور برای فردی که به نیابت او حجّ به جا آورده است، کافی می‌باشد لکن کفایت از حجّة الاسلام برای خود فرد نایب نمی‌کند.

شرایط تحقق استطاعت

شرط اول: توانایی مالی

مسأله ۲۵۹۴. شرط اول استطاعت، توانایی مالی است یعنی فرد، توشه سفر حجّ و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد و به تعبیر روشن‌تر، مخارج و هزینه‌های مورد نیاز در سفر حجّ را دارا باشد مثل هزینه رفت و برگشت (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاک، اجاره مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حج و همچنین مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را داشته باشد.

مسأله ۲۵۹۵. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی‌شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار پردازد.

مسأله ۲۵۹۶. داشتن هزینه بازگشت به وطن، هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود را داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد به وطنش برگردد و بخواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. البته اگر رفتن به آن مکانی که می‌خواهد در آن جا ساکن شود هزینه‌ای بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد، در این صورت، داشتن هزینه تا آن مکان شرط نیست بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر ساکن شود که در این صورت، باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد.

مسأله ۲۵۹۷. هرگاه انسان مالی داشته باشد و نداند که کفاف مخارج حج را می‌کند یا نه، بنا بر احتیاط، واجب است فحص و تحقیق کند.

مسأله ۲۵۹۸. بر فرد مکلف واجب نیست اموالی را که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد به جهت انجام فریضه حج بفروشد و همچنین فروش اموالی که انسان به آنها نیاز دارد به مقداری که از نظر کمیت و کیفیت مناسب شأن فرد، می‌باشد نه بیش از شأن، لازم نیست. بنا بر این، واجب نیست فرد خانه مسکونی و لباس‌هایی که برای زینت دارد و لوازم و اثاث منزل همچون کتاب‌هایی که برای تحصیل علم لازم دارد و ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش می‌کند و مانند آنها را، در صورتی که اموال مذکور مورد احتیاج و مناسب شأنش بوده و بیشتر نباشد، بفروشد اما اگر اموالی که ذکر شده مانند خانه، ماشین، لباس‌های زینتی و غیر آنها بیش از اندازه نیاز و شأنش باشد، به گونه‌ای که مقدار زاید، کافی به مصارف حج باشد یا اگر کافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن کافی می‌شود، در چنین صورتی، مستطیع می‌باشد و حج بر او واجب است هر چند به اینکه اموال زاید ذکر شده را بفروشد و پول آن را صرف در حج نماید.

شایان ذکر است کسی که مثلاً دارای منزل یا ماشینی است که می‌تواند آن را به منزل یا ماشین کم ارزش‌تری تبدیل کند و آن منزل یا ماشین جدید هم کسر شأن وی نبوده و رفع نیاز می‌کند و مابه التفاوت آن هر چند به ضمیمه مال دیگری که در اختیار دارد به مقدار هزینه حج

است، مستطیع محسوب می‌شود و لازم است به حج برود.

مسئله ۲۵۹۹. کسی که داشتن خانه ملکی برای او ضروری است و بدون خانه ملکی در حرج و سختی زیاد واقع می‌شود، چنانچه انجام حج مانع از تهیه خانه ملکی گردد، مستطیع نمی‌باشد و وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد و به طور کلی هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود یا وسایل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب شود در حرج و مشقت زیاد در زندگی اش واقع گردد، حج بر او واجب نیست و چنانچه موجب حرج و سختی زیاد نباشد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

مسئله ۲۶۰۰. هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن مال، فروش آن برای حج واجب نباشد، ولی بعداً از آن مستغنی و بی‌نیاز شود و قیمت شیء مذکور هر چند به ضمیمه مال دیگری که دارد به اندازه هزینه سفر حج باشد، مستطیع محسوب شده و رفتن به حج بر او واجب است، مثلاً خانمی که دارای زیور آلات طلائی بوده که محل حاجتش بوده و به علت پیری یا غیر آن، دیگر زیور آلات مذکور مورد نیازش نیست، در صورتی که قیمت آنها به اندازه هزینه سفر حج باشد، مستطیع محسوب شده و رفتنش به حج واجب است هر چند به اینکه زیور آلات مذکور را بفروشد و پول فروش آنها را در هزینه حج مصرف نماید.

مسئله ۲۶۰۱. هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در اختیارش باشد که بتواند در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که مورد وقف، شرعاً منطبق بر او باشد و زندگی در آن کسر شأن محسوب نشده و موجب حرج و مشقت زیاد برای او نباشد و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد^{۳۵۳} در این صورت چنانچه قیمت آن منزل ملکی کافی به مخارج حج باشد هر چند به ضمیمه مال دیگری که دارد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است و این حکم نسبت به ماشین، کتاب‌های علمی و سایر وسایلی که به آنها در زندگی اش نیاز دارد

۳۵۳. مثل موردی که متولی وقف، سکونت در منزل وقفی را برای مدّت محدودی به فرد اجازه داده است و پس از سپری شدن آن مدّت، فرد باید منزل مسکونی را تحویل بدهد.

نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۲. اگر مکلف ملکی داشته باشد لکن فرد خریداری که بخواهد آن را به قیمت متعارف بازاری اش بخرد پیدا نشود و انجام حج متوقف بر فروش آن به کمتر از قیمت بازاری آن باشد، واجب است که آن را بفروشد و به حج مشرف گردد هر چند مقدار مذکور معتنا به باشد مگر اینکه این امر نسبت به حال فرد إجحاف محسوب گردد (موجب ضرر زیاد بر فرد گردد) که در این صورت، فروش آن واجب نیست.

مسئله ۲۶۰۳. هر صاحب صنعتی مانند آهنگر، تراشکار، بنا، نجار و مانند اینها از کسانی که درآمد شغلی‌شان کفاف مخارج خود و خانواده‌شان را می‌کند، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و همچنین، مخارج خانواده‌شان در مدت سفرشان به حج باشد، مستطیع محسوب شده و حج بر آنها واجب است.

مسئله ۲۶۰۴. کسی که شرعاً استحقاق استفاده از وجوه شرعیه مانند خمس یا زکات یا امثال اینها را دارد و زندگی خود را از وجوه شرعیه تأمین می‌کند و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت از مسیر مذکور تضمین شده است، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که کافی به هزینه حج و همچنین مخارج خانواده‌اش در طول سفر حج باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او، مخارجش را متکفل باشد و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت از مسیر مذکور تأمین می‌شود، و نیز کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند، همین حکم را دارد.

مسئله ۲۶۰۵. استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش. بنابراین، اگر مکلف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جده برود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکه رود و اعمال حج را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می‌شود و باید حج را به جا آورد و در صورتی که حج نماید هر چند بعداً مالی پیدا کند که

بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

شرط دوم: توانایی بدنی

مسأله ۲۶۰۶. شرط دوم استطاعت، توانایی بدنی است یعنی فرد سلامت مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقتّ زیادی که عرفاً قابل تحمّل نیست (حرج) به مکه برود و حجّ را به جا آورد.

شایان ذکر است این شرط در وجوب مباشرت^{۳۵۴} حجّ، معتبر است نه در اصل وجوب حجّ. بنابراین کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی و موجب مشقتّ زیادی است که عرفاً قابل تحمّل نیست و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید نایب بگیرد و تفصیل موارد نیابت در احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد.

شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسأله ۲۶۰۷. شرط سوم استطاعت، باز بودن راه و ایمن بودن آن است یعنی راه باز و دارای امنیت باشد و در راه، مانعی از رفتن نباشد و اما اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا مال یا عرض و آبروی او از بین برود، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود هر چند دورتر باشد، باید از آن راه برود مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی و مستلزم دور زدن در شهرهای مختلف باشد که بگویند راه حجّ، بسته است که در این صورت، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۰۸. چنانچه ظالمی راه را مسدود نموده باشد یا موجب نا امنی راه شده باشد و دفع او جز به دادن مالی به او ممکن نباشد و فرد بتواند با اعطای مالی به وی، راه را باز نماید و به سفر حجّ برود، این کار لازم است هر چند مقدار مال معتنابه باشد مگر آنکه پرداخت چنین مالی نسبت به حال فرد عرفاً إجحاف محسوب شود^{۳۵۵} که در این صورت، پرداخت آن، واجب

۳۵۴. منظور از مباشرت، آن است که خود فرد اعمال و مناسک حجّ را به جا آورد.

۳۵۵. إجحاف: ضرر فوق العاده و زیاد که عرفاً مضّر به حال فرد محسوب شود.

نیست و وجوب حجّ از او ساقط می‌شود.

مسأله ۲۶۰۹. در وجوب حجّ بر زن همراه داشتن محرم شرط نیست، در صورتی که ایمن بر نفس خویش (از آسیب‌ها و حوادث احتمالی) باشد و اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود ایمن باشد هر چند برای این کار فردی را اجیر نماید، البتّه در صورتی که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، و گرنه در این فرض حجّ بر او واجب نخواهد بود.

شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسأله ۲۶۱۰. شرط چهارم استطاعت، وسعت داشتن وقت است یعنی فرد به قدر سفر به مکه و به جا آوردن اعمال حجّ، وقت داشته باشد. بنابراین چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادای حجّ حاصل شود لکن وقت کافی برای فراهم نمودن مقدمات سفر مثل اخذ گذرنامه، ویزا و بلیط هواپیما نداشته باشد یا وقت به مقداری است که فراهم نمودن مقدمات سفر با حرج و مشقّت زیادی همراه است که عرفاً قابل تحمّل نیست، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حجّ در آن سال بر وی واجب نمی‌باشد لکن اگر یقین یا اطمینان دارد که در سال یا سالیان بعد سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می‌تواند به حجّ مشرف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حجّ در سال یا سالیان آینده حفظ کند و از هر تصرّفی در مال که وی را از استطاعت مالی خارج می‌کند و فرد، دیگر توانایی تدارک آن را ندارد، پرهیز نماید و اما چنانچه امر مذکور مُحَرَّز و مشخص نباشد یا اگر هم محرز و مشخص است فرد توانایی تدارک مال جهت تشرفّ به حجّ را در آینده داراست، لازم نیست مال مذکور را نگه داشته و می‌تواند آن را مصرف نماید.

مسأله ۲۶۱۱. اگر کسی در سال اوّلی که مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد:

الف. اگر حرکت به سمت مکه را به تأخیر بیندازد در حالی که اطمینان و وثوق نداشته باشد که با تأخیر مذکور به مناسک حجّ خواهد رسید، و به واسطه این تأخیر، مناسک حجّ را

درک نکند، در صورتی که عذری نداشته و می‌توانسته زودتر برود و برسد، حجّ بر او مستقرّ می‌شود و باید بعداً به هر ترتیبی که شده حجّ را به جا آورد.

ب. اگر حرکت به سمت مکه را با اطمینان و وثوق به اینکه به مناسک خواهد رسید، به تأخیر انداخته باشد و اتفاقاً نرسد، حجّ بر او مستقرّ نمی‌شود و چنانچه در سال‌های بعد هم مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست.

اما اگر فرد مذکور در سال‌های پیش مستطیع بوده و می‌توانسته حجّ برود و مناسک را انجام دهد و نرفته است، در هر حال حجّ بر ذمه او مستقرّ می‌باشد و در مواردی که حجّ بر فرد مستقرّ شده است باید در آینده هر چند به زحمت باشد حجّ را به جا آورد.

شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج

مسأله ۲۶۱۲. شرط پنجم استطاعت، توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حجّ است یعنی فرد مخارج کسانی را که نفقه و خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، در طول مدت سفر حجّ، داشته باشد و همچنین مخارج کسی را که نفقه و خرجی او بر وی واجب نمی‌باشد لکن ترك انفاق بر آن فرد برای وی حرجی است، دارا باشد یعنی چنانچه مخارج او را نپردازد، به حرج و مشقتّ زیادی که قابل تحمّل نمی‌باشد، دچار می‌شود. بنابراین چنانچه انجام حجّ موجب می‌شود که فرد نتواند مخارج و نفقات مذکور را تأمین نماید، در این صورت، حجّ بر وی واجب نمی‌باشد.

شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ

مسأله ۲۶۱۳. شرط ششم استطاعت، توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ است یعنی فرد بعد از برگشتن از حجّ دارایی یا منبع درآمدی مثل کسب یا زراعت یا اجاره املاک یا حرفه و شغل دیگر برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش بر حسب شأن داشته باشد و این طور نباشد که اگر مالش را در مسیر حجّ خرج نماید پس از برگشتن مجبور شود برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش به کمک گرفتن و درخواست از دیگران رو آورد و به زحمت و مشقتّ زیاد زندگی کند.

و به تعبیر واضح‌تر، باید حال مکلف طوری باشد که به علت رفتن به حج یا مصرف نمودن پول و درآمدی که دارد در این راه، ترس از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش نداشته باشد. بنابراین کسی که وقت درآمدش در ایام حج باشد به طوری که اگر به حج برود، دیگر درآمدی نداشته باشد یا درآمدش اندک باشد به گونه‌ای که نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از ایام سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همچنین اگر کسی مقداری مال داشته باشد که برای مصارف حجش کافی است ولی مال مذکور وسیله کسب و امرار معاش خود و خانواده‌اش باشد و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد هم نداشته باشد، در این فرض مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۱۴. زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقه و خرجی او را ندهد و انجام حج موجب گردد در زندگی به حرج و مشقت زیاد بیافتد، مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست.

شرط هفتم: نداشتن بدهی

مسئله ۲۶۱۵. شرط هفتم استطاعت، نداشتن بدهی و دین است یعنی اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقدار هزینه حج باشد و به همان مقدار هم مقروض و بدهکار باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود و حج بر او واجب نخواهد بود و همچنین است حکم، اگر کمتر از آن مقدار، بدهکار باشد به طوری که اگر مقدار قرض و بدهی برداشته و کسر شود، باقیمانده آن کافی به هزینه حج نباشد که در این صورت هم، حج بر او واجب نخواهد بود اما اگر دارایی وی بعد از کسر مقدار قرض و بدهی کافی برای هزینه تشرّف به حج باشد و سایر شرایط و وجوب حج نیز فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

و در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه مگر اینکه وقت پرداخت بدهی بسیار دور باشد که اصلاً عقلاء به وجود چنین بدهی‌ای توجه نکنند مانند پنجاه سال، و همچنین فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا اول آن مال را بدست آورده باشد و بعد قرض گرفته باشد در صورتی که تقصیری

از او در مقروض و بدهکار شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر زنده باشد.

مسئله ۲۶۱۶. هر گاه کسی که توانایی مالی ندارد مالی را قرض کند که کافی به مخارج سفر حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد هر چند بداند که توانایی پرداخت بدهی اش را در آینده داراست مگر آنکه سر رسید زمان پرداخت قرض بسیار دور باشد که اصلاً عقلاً به وجود چنین قرض و بدهی ای توجه نکنند، در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب خواهد شد.

مسئله ۲۶۱۷. فردی که توانایی مالی دارد مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش می باشد و قیمت فروش آنها کافی برای هزینه تشرّف به حج باشد لکن چنانچه وی آنها را نفروخته و برای هزینه سفر حج خویش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حج مشرّف شود، چنین فردی مستطیع محسوب می شود و حج بر او واجب است.

مسئله ۲۶۱۸. هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد و اموالی داشته باشد که اگر آن را به عنوان خمس یا زکات بدهد چیزی باقی نمی ماند یا اگر هم باقی بماند برای مصارف حج کافی نیست، در این صورت مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست و باید مال مذکور را صرف پرداخت خمس و زکاتش نماید و در حکم مذکور فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه اش باشد.

مسئله ۲۶۱۹. کسی که سابقاً حج بر ذمه او مستقرّ شده است و هم اکنون خمس یا زکات نیز بدهکار است، لازم است آنها را بپردازد و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست البتّه اگر مالی برای او فراهم شده که برای ادای هر دو (حجّ و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نموده و از او برای تأخیر در پرداخت حقّ شرعی کسب اجازه می کند و حاکم شرع یا نماینده او وضع حال وی را بررسی نموده و در موردی که فرد قصد جدّی در ادای حق شرعی در اولین فرصت ممکن پس از بازگشت از سفر حجّ را داشته باشد، به او اجازه می دهد تا ادای خمس و زکات را به تأخیر انداخته و بعداً بپردازد، در این صورت، فرد باید

انجام حجّ را بر پرداخت حقّ شرعی مقدّم نماید.

احکام طلبکاری و استطاعت

مسأله ۲۶۲۰. اگر انسان طلبکار باشد و مالک دین و طلبی در ذمه دیگری باشد و برای تأمین کلّ یا بخشی از هزینه حجّ به آن نیاز داشته باشد، در صورت‌های ذیل مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است هر چند به اینکه طلب را وصول نموده و صرف در هزینه حجّ نماید:

۱. موعود دریافت طلب فرا رسیده باشد و بدهکار حاضر به پرداخت آن باشد.

۲. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار نیز تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی بدهکار مذکور، بد حساب بوده و حاضر به پرداخت آن نباشد، لکن اجبار او بر پرداخت هر چند به وسیله مراجعه به دادگاه‌های دولتی ممکن باشد.

۳. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی منکر طلب باشد لکن اثبات طلب و وصول آن توسط طلبکار، ممکن باشد یا طلبکار بتواند از راه تقاضا با رعایت شرایط شرعی آن، طلب را وصول نماید.

۴. طلبی که وقتش فرا رسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت، آن را به طلبکار پرداخت نماید و اما اگر پرداخت بدهی مذکور توسط بدهکار متوقّف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض اینکه مدّت قرار دادن در پرداخت بدهی به صلاح بدهکار باشد چنان که غالباً هم همین طور است، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۲۱. اگر انسان طلبکار باشد و برای تأمین کلّ یا بخشی از هزینه حجّ به آن نیاز داشته باشد، چنانچه فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف محسوب شود (موجب وارد آمدن ضرر زیاد بر طلبکار گردد) و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه‌های تشرّف به حجّ باشد، در صورت‌های ذیل، فرد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است:

۱. طلبی که وقتش فرا رسیده ولی بدهکار قدرت و تمکّن پرداخت آن نداشته باشد.

۲. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار تمکّن از ادای بدهی‌اش دارد ولی بدهکار مذکور،

بد حساب بوده و حاضر به پرداخت آن نباشد و اجبار او بر پرداخت بدهی هم ناممکن یا موجب حرج و مشقت زیاد برای طلبکار باشد.

۳. طلبی که وقتش فرا رسیده و بدهکار تمکن از ادای بدهی اش دارد ولی بدهکار مذکور، منکر طلب باشد و اثبات طلبکاری و دریافت آن یا وصول آن از راه تقاض ناممکن یا موجب حرج و مشقت زیاد برای طلبکار باشد.

۴. طلبی که وقتش فرا رسیده و به تأخیر انداختن پرداخت آن تا سر رسید دین، به صلاح حال بدهکار باشد و بدهکار آن را قبل از موعد مقرر پرداخت ننماید.

حکم تشرف به حج در صورتی که مستلزم ارتکاب عمل حرام یا ترک واجب باشد

مسئله ۲۶۲۲. اگر فرد به واسطه رفتن به حج مجبور شود عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، لازم است حج نرود و آن عمل واجب را انجام دهد. همچنین اگر به واسطه رفتن به حج مجبور شود کار حرامی را که اجتناب از آن از حج مهم‌تر است انجام دهد لازم است حج نرود تا آن عمل حرام را مرتکب نشود ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حج برود و این امر مستلزم ترک واجب اهم یا ارتکاب حرام اهم گردد هر چند گناهکار است اما حجش صحیح است و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجة الاسلام خواهد بود.

بعضی از موارد استقرار حج بر ذمه مکلف

مسئله ۲۶۲۳. هر گاه حج بر کسی واجب شده باشد لکن وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعتش از بین برود، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختی باشد و چنانچه قبل از به جا آوردن حج بمیرد، واجب است که از ترکه وی، حج را قضا نمایند و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به نیابت او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

مسئله ۲۶۲۴. هر گاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بنماید و توانایی رفتن به حج را داشته باشد و سایر شرایط استطاعت فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حج بر او

واجب است. پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارک کند:

الف. چنانچه برای او مُحْرَز و مشخص باشد که توانایی رفتن به حج در روزهای آن را داشته است یعنی اگر مال را مصرف نمی‌کرد موفق به انجام حج می‌شد، در این صورت، حج در ذمه او مستقر می‌شود.

ب. چنانچه مُحْرَز و معلوم نباشد که با فرض وجود مال، می‌توانسته به حج مشرف گردد یا نه، در این صورت حج در ذمه او مستقر نمی‌شود.

و در هر حال تصرفی که در مال انجام داده مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخته است یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده است صحیح است، هر چند در صورت «الف»، چنانچه اداء فریضه حج متوقف بر آن مال باشد و به گونه دیگر موفق به انجام آن نشود، به جهت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می‌شود.

مسئله ۲۶۲۵. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حج باشد ولی اطلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده است یا آنکه از وجود مال مذکور اطلاع داشته و غافل نبوده، لکن نمی‌دانسته که با وجود چنین مالی حج بر او واجب است یا اینکه نسبت به حکم وجوب حج، غافل و بی‌اطلاع بوده است و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعت مالی اش از بین رفت، ملتفت گردید، پس اگر در مورد جهل و غفلی که ذکر شد مقصر نباشد و معذور باشد، حج بر او مستقر نمی‌شود و اگر مقصر نباشد و در هنگام داشتن مال مذکور، بقیه شرایط وجوب را داشته است، حج بر ذمه وی مستقر می‌گردد.

استطاعت بذلی

مسئله ۲۶۲۶. حج بذلی، حجتی است که انسان با مال یا پول دیگری که به او بخشیده است یا آن را بر او مباح نموده و در اختیار او قرار داده است به جا می‌آورد. این حج کفایت از حجة الاسلام می‌کند و اگر گیرنده پس از این حج، خودش مستطیع شد مثلاً توانایی مالی پیدا نمود دیگر حج بر او واجب نخواهد بود، احکام مربوط به آن در مسائل بعد خواهد آمد.

مسأله ۲۶۲۷. همچنان که استطاعت به داشتن مخارج و مصارف حجّ مثل توشه و مرکب سواری برای حجّ (زاد و راحله) محقق می‌شود، استطاعت به بخشش و بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسط شخص دیگر، نیز محقق می‌شود که آن را استطاعت بذلی می‌نامند و در استطاعت بذلی، فرقی نیست بین آنکه دهنده يك نفر یا چند نفر باشد، پس اگر کسی هزینه سفر حجّ و نفقه خانواده‌اش را در طول سفر نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حجّ برو و من خرج سفر حجّ تو و نفقه خانواده‌ات را در موقعی که در سفر حجّ هستی می‌دهم و فرد مطمئن باشد که وی بر تعهدش وفا نموده و مخارج مذکور را می‌پردازد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود، و همچنین اگر انسان به فردی مالی ببخشد که آن را در حجّ صرف کند و آن مال کفاف هزینه حجّ و زندگی خانواده او در طول سفر حجّ را بنماید، فرد مذکور مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۲۸. اگر مخارج سفر حجّ و مخارج خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: حجّ برو ولی ملك او نکنند (آن را بر او مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مال مذکور را از او پس نمی‌گیرند، حجّ بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۲۹. اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حجّ را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حجّ را نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست البتّه بنابر تفصیلی که در مسأله (۲۵۹۶) گذشت و همچنین است حکم اگر نفقه و مخارج خانواده‌اش را تا هنگام برگشت از سفر حجّ ندهد مگر اینکه خود فرد آن را داشته باشد، یا اینکه حتّی در صورت نرفتن به حجّ قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا اینکه به علّت تأمین نکردن نفقه و مخارج خانواده، در حرج و مشقّت زیاد قرار نگیرد و خانواده‌اش هم واجب النفقه بر او نباشند.

مسأله ۲۶۳۰. اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حجّ برود، واجب است آن را قبول کند اما اگر بخشنده اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: می‌خواهی با این مال به حجّ برو و می‌خواهی به حجّ نرو، یا بخشنده مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حجّ نه به شکل تعیین و نه به شکل تخییر نبرد، در هیچ يك از این دو صورت، قبول چنین هدیه‌ای

واجب نیست.

مسئله ۲۶۳۱. در استطاعت بذلی، دین و بدهکاری به معنایی که در شرط هفتم گذشت مانع از استطاعت نیست. بنابراین، اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدتی که مگه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می‌شود هر چند قرض و بدهکاری داشته باشد البته اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی و اداء دین در سر رسید آن باشد، چه وقت پرداخت بدهی فرا رسیده باشد یا وقت آن هنوز فرا نرسیده و مدت دار باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود و حج بر او واجب نخواهد شد.

مسئله ۲۶۳۲. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست. بنابراین اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدتی که مگه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می‌شود هر چند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. البته اگر درآمد فرد تنها در ایام حج باشد و با درآمد مذکور مخارج زندگی اش در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین می‌شود، به طوری که اگر به حج برود نتواند هزینه زندگی اش در بقیه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حج بر او واجب نخواهد بود مگر اینکه فرد بخشنده کسری مخارج زندگی اش در بقیه روزهای سال را هم بدهد که در این صورت مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۲۶۳۳. اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حج را تأمین می‌کند و کافی برای هزینه کل سفر حج نباشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند و ببخشد در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم گذشت، را داشته باشد مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می‌شود و اگر نداشته باشد، حج بروی واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۶۳۴. هرگاه به کسی از سهم سبیل الله، زکات داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنا بر احتیاط واجب، اجازه آن را بدهد، مستطیع

محسوب شده و حجّ بر او واجب می شود ولی اگر به او از سهم سادات، خمس یا از سهم فقراء، زکات داده شود و با وی شرط شود که آن را در راه حجّ صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود.

مسأله ۲۶۳۵. اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حجّ به شخصی که مال را داده خدمت بنماید هر چند آن خدمت لایق به حالش باشد، استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود و قبول کردن آن مال برای تشرف به حج بر او واجب نمی باشد لکن اگر قبول کند و خدمت منافات با انجام مناسک حجّ نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حجّ خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد، از جمله شرط ششم و هفتم، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب می شود.

حکم فوری بودن وجوب حجّ

مسأله ۲۶۳۶. وجوب حجّ پس از تحقق شرایطش فوری است، پس فرد باید در سال اوّل استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد و حکم نسبت به سال های بعد همچنین است و این فوریت می تواند دو وجه داشته باشد:

اول: اینکه فوریت در تشرف به حجّ، شرعی باشد و گویا نظر مشهور همین است.

دوم: اینکه فوریت در تشرف به حجّ، عقلی باشد، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجر به ترک واجب بدون عذر شود که در این صورت، مستحق عقاب خواهد بود.

و وجه اوّل احتیاط مستحب است و وجه دوم فتوی است، پس اگر فرد حجّ را از سال اول استطاعت به تأخیر انداخت بدون اینکه وثوق و اطمینان داشته باشد که بعداً می تواند آن را انجام دهد چنانچه اصلاً به انجام آن موفق نشود مرتکب گناه بزرگ و معصیت کبیره شده است و اگر بعداً موفق به انجام آن شود متجزی می باشد.

حکم اذن شوهر در حجّ مستحبی زن

مسأله ۲۶۳۷. هر گاه زن شوهردار خواسته باشد حجّ مستحبی به جا آورد، باید با اذن

شوهرش باشد و همچنین است حکم زنی که در عده طلاق رجعی است ولی زنی که از شوهر خود طلاق باین گرفته و در عده است اذن شوهر در مورد حج او معتبر نیست و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده است در عده وفات حج نماید.

بعضی از احکام مربوط به طواف نساء

مسئله ۲۶۳۸. اگر فردی که حج به جا آورده است، طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، هر وقت متوجه شد باید از همسر اجتناب نموده و طواف نساء را به جا آورد ولی چنانچه برگشتن برای انجام طواف نساء برایش ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد، می تواند نایب بگیرد.

مسئله ۲۶۳۹. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او (منوب عنه) به جا آورد و اگر به جا نیاورد، همسر بر آن اجیر حرام می شود. همچنین اگر اجیر طواف نساء را از طرف خودش انجام دهد نه از طرف فردی که نیابت از او را عهده دار شده است، این طواف نساء کافی نیست و باید دوباره آن را انجام دهد مگر آنکه از باب خطای در تطبیق باشد.

بعضی از مستحبات حج

مسئله ۲۶۴۰. مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد. همچنین مستحب است انسان برای رفتن به حج، قرض نماید در صورتی که وثوق و اطمینان داشته باشد که بعداً می تواند قرض خود را ادا کند همچنین زیاد حج رفتن مستحب می باشد.

احکام مربوط به حجّ نیابتی

مسأله ۲۶۴۱. در کفایت نیابت چند امر شرط است:

اول: نایب باید بالغ باشد، پس حجّ بچه نابالغ به نیابت از دیگری کفایت نمی‌کند، چه حجة الاسلام و چه حجّ‌های واجب دیگر باشد و این عدم کفایت در مورد بچه ممیز نابالغ، بنابر احتیاط واجب می‌باشد لکن بعید نیست که نیابت وی در حجّ مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم: نایب باید عاقل باشد، پس نیابت مجنون از دیگری کافی نخواهد بود و در صورتی که جنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست و اما نایب شدن فرد سفیه مانعی ندارد.

سوم: نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، پس نیابت غیر او کافی نیست و این عدم کفایت در موردی که عمل را بر طبق مذهب اثناعشری به جا آورد، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

چهارم: فرد وثوق و اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد و چنانچه نایب خبر داد که از طرف منوب عنه حجّ را انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد، در این صورت، اکتفاء به خبر دادن او محلّ اشکال است.

پنجم: نایب باید مناسک حجّ و احکام آن را بداند هر چند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد و هنگامی ذمه منوب عنه فارغ و بریء می‌شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد. شایان ذکر است در صورتی که فرد بداند نایب، حجّ را به جا آورده است لکن شک نماید که نایب اعمال حجّ را به طور صحیح انجام داده است یا نه، بعید نیست که بنای بر صحت عمل گذاشته شود هر چند شک مذکور به خاطر این باشد که معلوم نباشد نایب معرفت و شناخت به احکام حجّ دارد یا ندارد.

ششم: نایب باید در عمل قصد نیابت داشته باشد و در نیت، فردی که از طرف او نیابت می‌کند (منوب عنه) را هر چند اجمالاً مشخص کند ولی لازم نیست نامش را بر زبان بیاورد، هر چند این کار در هنگام انجام هر یک از مناسک حجّ، مستحب است.

هفتم: بنا بر احتیاط واجب، از آغاز معلوم نباشد که نایب از انجام بعضی از اعمال اختیاری حجّ ناتوان است. بنابراین، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌توان فردی را که از پیش، عجز او از عمل مذکور معلوم است اجیر نمود بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حجّ نماید اکتفاء نمودن به عملش محلّ اشکال است^{۳۵۶}.

البته مانعی ندارد فرد، نایبی را اجیر نماید که از قبل معلوم است مُحَرَمَاتِ بر مُحَرَم را مرتکب می‌شود مثل زیر سایه رفتن و مانند آن، خواه معذور باشد و خواه نباشد. همچنین است حکم اگر نایب بعضی از واجبات حجّ را ترك نماید که ترك آنها هر چند از روی عمد باشد به صحت اصل حجّ ضرر نمی‌رساند^{۳۵۷}.

شایان ذکر است حکم عذرهایی که در اثناء عمل اتفاقاً عارض می‌شود و از ابتدا معلوم نیست در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۲۶۴۲. اگر اتفاقاً در اثناء اعمال حجّ، عجز و ناتوانی بر نایب عارض شود به طوری که توانایی انجام بعضی از مناسک حجّ را به طور کلی یا به گونه‌ای که شارع مقدّس معین نموده است نداشته باشد، حکم نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حجّ به جا می‌آورد. پس در بعضی موارد، حجّ نایب، صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر، حجّ وی باطل می‌باشد، مثلاً اگر نایب اتفاقاً قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد می‌تواند به وقوف اضطراری اکتفاء کند و حجّش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ می‌شود و اما اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکند، حجّش باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۴۳. نباید ذمه نایب در سال نیابت، مشغول به حجّ واجب بر خودش باشد، در صورتی که وجوب آن در حقّ وی ثابت و منجز باشد و اما چنانچه وجوب ثابت و منجز نباشد

۳۵۶. به عنوان مثال، نایبی که معلوم است یکی از عذرهای ذیل را دارد، بنا بر احتیاط واجب، نیابت وی در مورد حجة الاسلام کافی نیست: الف. نایب توانایی نداشته باشد تلبیه را صحیح تلفّظ کند. ب. نایب قرائت حمد و سوره نماز طوافش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد. ج. نایب نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته باشد. د. نایب نتواند خودش رمی جمره عقبه را در روز عید قربان انجام دهد. ۳۵۷. مانند طواف نساء و ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم.

مثل اینکه نایب، جاهل به وجوب باشد یعنی نداند که حجّ بر خودش واجب است و در مورد این جهل، مقصّر نباشد یا غافل از وجوب باشد یعنی می دانسته که حجّ بر او واجب است ولی از آن کلاً غافل شده است، در این صورت، نیابتش اشکال ندارد.

شایان ذکر است این شرط، شرط صحّت عقد اجاره است نه شرط صحّت حجّ نایب. بنابراین هرگاه نایب در حالی که حجّ بر خودش واجب باشد از طرف دیگری به حجّ برود، ذمه کسی که حجّ به نیابت او انجام شده (منوب عنه) فارغ می شود ولی نایب مستحقّ اجرتی که در قرار داد معین شده نخواهد بود، بلکه مستحقّ اجرت المثل خواهد بود. البته چنانچه اجرت المثل بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد باشد و اجیر نیز هنگام انعقاد قرارداد اجاره از این مطلب مطلع بوده است، در این صورت، اجیر حق دریافت اجرتی بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد را ندارد.

مسأله ۲۶۴۴. فرد مستطیع در صورتی که خود توانایی انجام حجّه الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حجّ برود و حجّ شخص دیگری از طرف او به طور مجّانی یا با اجرت کفایت نمی کند.

مسأله ۲۶۴۵. در چند مورد نایب گرفتن در حجّ واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده حجّ بر او مستقرّ شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد، مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فریضه حجّ تسامح کند و حجّ به جا نیاورد و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حجّ نماید یا انجام حجّ، حرجی باشد و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حجّ کند و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ج. فردی که مستطیع بوده ولی حج را به جا نیاورده و حج بر ذمه او مستقر شده سپس فوت نموده است، باید از ترکه او کسی را برای انجام حج نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که شخص مذکور خودش توانایی از انجام حج را داشته و باید شخصاً حج را انجام می‌داده است و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد لکن به وظیفه خویش رفتار نکرده است.

مسئله ۲۶۴۶. کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن از نایب گرفتن هم ندارد، وجوب نایب گرفتن از او ساقط است ولی در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود و از ماترکش برای انجام حج نایب بگیرند و اگر حج مستقر نبوده واجب نیست.

مسئله ۲۶۴۷. اگر نایب از طرف شخصی که خودش توانایی نداشته است به حج برود، حج به جا آورد چنانچه شخص مذکور که حج از طرف او انجام شده عذرش ادامه یابد و در حالتی که عذرش باقی بوده فوت کند، حج نایب کفایت می‌کند هر چند حج بر ذمه آن شخص در زمان حیات مستقر شده باشد و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن، عذروی بر طرف شده باشد و قدرت پیدا کرده باشد تا خودش حج را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید و چنانچه بعد از محرم شدن نایب، عذرش بر طرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید، هر چند نایب نیز بنا بر احتیاط واجب، باید عمل حج را تمام نماید.

مسئله ۲۶۴۸. در نایب گرفتن کفایت می‌کند از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسئله ۲۶۴۹. زن می‌تواند از طرف مرد و مرد می‌تواند از طرف زن نیابت کند و هر کدام باید وظیفه خودشان را در چنین حجی رعایت کنند، بنابراین اگر زن است وظایف زنان را به جا آورد و اگر مرد است مطابق وظایف مردان رفتار نماید.

مسئله ۲۶۵۰. کسی که هنوز حج نرفته است را «صُرُورَة» می‌نامند، نایب گرفتن فرد صروره، برای صروره و غیر صروره مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن باشد و گفته

شده است که نایب گرفتن ضروره، مکروه است ولی این کراهت ثابت نشده است بلکه بعید نیست در دو مورد ذیل، نایب گرفتن فرد ضروره بهتر باشد:

الف. فردی که عاجز باشد و نتواند حجّه الاسلام را به جا آورد ولی توانایی مالی داشته باشد.

ب. فردی که حجّ بر ذمه او مستقرّ شده و فوت شده است.

مسأله ۲۶۵۱. نیابت از طرف شخص زنده در حجّ مستحبی مانعی ندارد، خواه نیابت بدون عوض و معجّانی باشد و خواه با اجاره باشد و اما نیابت از طرف شخص زنده در حجّ واجب (حجّه الاسلام) در غیر آنچه در مسأله (۲۶۴۵) گفته شد، جایز نیست. همچنین نیابت در طواف مستحبی از طرف فرد زنده ای که در مکّه نباشد یا در مکّه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید، جایز می باشد.

مسأله ۲۶۵۲. نیابت از فرد متوفّی مطلقاً جایز است، خواه نیابت تبرّعاً و معجّانی باشد و خواه با اجاره باشد، خواه حجّ واجب باشد یا حجّ مستحب باشد. همچنین نیابت در طواف مستحبی از طرف فرد مرده مطلقاً جایز است

مسأله ۲۶۵۳. در حجّ مستحبی يك نفر می تواند به جای چند نفر حجّ نماید و اما در حجّ واجب جایز نیست يك نفر به جای دو نفر یا بیشتر حجّ نماید و باید نیابت از طرف يك نفر باشد مگر در صورتی که حجّ بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد مثل اینکه دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حجّ اجیر نمایند که در این صورت، می توانند يك نفر را برای حجّ اجیر نمایند که به جای آنها حجّ نماید.

مسأله ۲۶۵۴. اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف شخص دیگر حجّ انجام دهد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۵۵. به مجرّد اجیر گرفتن برای میّت، ذمه وی (متوفّی) فارغ نمی شود، بنابراین اگر معلوم شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن، حجّ را به جا نیاورده است، واجب است دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۲۶۵۶. اگر کسی خود را اجیر برای حجّ نیابتی کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حجّ نیابتی مقید به همان سال باشد حجّ نیابتی را باید مقدّم نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حجّ بر او واجب است و اگر باقی نماند، واجب نیست و اما اگر حجّ نیابتی مقید به همان سال نباشد، باید حجّ خود را مقدّم بدارد مگر اینکه وثوق و اطمینان داشته باشد که در سال یا سال‌های آینده حجّ را انجام خواهد داد که در این صورت، واجب نیست حجّ خود را مقدّم نماید.

احکام وصیت به حجّ

مسأله ۲۶۵۷. کسی که حجّة الاسلام بر ذمه اش می‌باشد (حجّ بر او مستقرّ شده است) چنانچه مرگش نزدیک شود و مالی دارد که کافی به هزینه حجّ باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که وثوق و اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حجّ را از طرف او انجام خواهند داد، هر چند با وصیت نمودن به حجّ در حضور شهود باشد و اگر مالی نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد که شخصی مجّاناً از طرفش حجّ را انجام دهد، باز هم واجب است که وصیت نماید.

مسأله ۲۶۵۸. چنانچه شخصی که حجّة الاسلام بر او مستقرّ شده است، بمیرد، واجب است حجّش را از اصل اموالش قضا نمایند هر چند وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۶۵۹. اگر شخصی که حجّة الاسلام بر او مستقرّ شده است، بمیرد و به حجّ وصیت کرده باشد چنانچه وصیتش را مقید به ثلث (یک سوم دارایی‌اش) نکرده باشد، واجب است حجّش را از اصل اموالش قضا نمایند و اگر وصیت کرده و آن را مقید به ثلث هم نموده، در این صورت، اگر ثلثش کافی به مخارج حجّ باشد، واجب است حجّ را از ثلث اخراج نمایند و اگر ثلث کافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارایی وی تکمیل نمایند.

مسأله ۲۶۶۰. اگر فردی بمیرد و حجّة الاسلام بر ذمه وی باشد، برای فارغ شدن ذمه وی، نایب گرفتن از میقات کافی است هر چند از نزدیک‌ترین میقات‌ها به مکه باشد و واجب نیست از وطن نایب بگیرند مگر در این خصوص، وصیتی داشته باشد که حکم آن در مسأله بعد می‌آید.

مسأله ۲۶۶۱. چنانچه فردی بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده باشد که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ولی مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلث مال خارج می شود. همچنین اگر فرد مذکور فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکرده که از کجا نایب گرفته شود، نایب گرفتن از میقات کافی است مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد مثل اینکه مقداری از مال را برای اجیر گرفتن معین کرده باشد که مناسب حج از وطن است.

مسأله ۲۶۶۲. کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و ترکه وی به مقدار هزینه حج هر چند حج میقاتی نباشد، بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حج متوفی را انجام دهند و در این حال، چنانچه متوفی بدهی یا خمس یا زکات و مانند آن یا وصیتی داشته باشد مبلغ مذکور مطابق موازین شرعی در آنها صرف شود و اگر نداشته باشد تمام ترکه برای ورثه است.

مسأله ۲۶۶۳. هر گاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و متوفی ترکه و میراثی نداشته باشد، بر ورثه واجب نیست که برای او اجیر بگیرند و میت مشغول الذمه می ماند لکن بر مؤمنین و مؤمنات خصوصاً خویشاوندانش، مستحب است ذمه او را فارغ نمایند.

مسأله ۲۶۶۴. کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و ترکه و میراث او کافی به هزینه حج باشد، احتیاط واجب آن است که فوراً برای فارغ شدن ذمه او اقدام نمایند، هر چند با اجیر گرفتن از ترکه اش باشد و اگر در همان سال اول، استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، احتیاط واجب این است که از وطنش نایب بگیرند و انجام حج را تا سال آینده به تأخیر نیاندازند هر چند بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است و در صورت نایب گرفتن از وطن، اجرت زاید بر حج میقاتی، نباید از سهم وارث نابالغ یا مجنون کسر شود.

مسأله ۲۶۶۵. کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت و به طور مجانی به جای او حج نماید کافی است و دیگر واجب نیست که از ترکه اش برای او نایب بگیرند.

مسأله ۲۶۶۶. اگر متوفی وصیت به حجّ از ثلث مال خود کرده باشد و شخصی حجّ را به نیابت وی بدون اجرت به جا آورد، در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ولی معادل هزینه حجّ از ثلث حق ورثه نخواهد بود بلکه باید در امور خیری مصرف شود که به نظر میّت نزدیک تر باشد.

مسأله ۲۶۶۷. اگر ثبوت و استقرار حجّ بر ذمه میّت معلوم باشد لکن ورثه شک نمایند که متوفی حجّ مذکور را انجام داده یا نه، واجب است از طرف او حجّ به جا آورده شود و هزینه آن از اصل ترکه و میراث خارج می‌گردد^{۳۵۸}.

۳۵۸. شایان ذکر است خوانندگان محترم برای آشنایی با اقسام حجّ و عمره و احکام شرعی مربوط به آنها می‌توانند به کتاب مناسک حجّ مراجعه فرمایند.

استفتائات مربوط به حجّ

سؤال ۶۲. فردی مقداری مال دارد که کافی برای هزینه‌های تشرّف به حجّ از طریق سازمان حجّ و زیارت می‌باشد، بنابراین وی می‌تواند با ثبت نام مذکور در نوبت قرار گرفته و بعد از چند سال به حجّ مشرّف گردد. لازم به ذکر است او به شیوه دیگری توانایی و تمکّن تشرّف به حجّ را ندارد، آیا در فرض مذکور لازم است وی از طریق سازمان حجّ و زیارت ثبت نام کند و مبلغی را به حساب واریز نماید یا لازم نیست و می‌تواند مال مذکور را خرج نماید هر چند بعد از آن تا آخر عمر، استطاعت مالی برای او حاصل نگردد؟ شایان ذکر است فرد مذکور سایر شرایط استطاعت را دارا می‌باشد.

جواب: چنانچه توقّع عارض شدن مانع دیگری را از ادای حجّ، در سالی که نوبت تشرّف او فرا می‌رسد نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، لازم است ثبت نام نماید.

سؤال ۶۳. شخصی از طریق سازمان حجّ و زیارت برای تشرّف به حجّ ثبت نام می‌کند و مبلغی را به حساب ویژه ثبت نام حجّ واریز می‌کند. سپس به دلیل نیازی که به آن مبلغ پیدا می‌کند، آن را باز پس می‌گیرد. آیا با این کار حجّ بر او مستقرّ شده است؟

جواب: اگر به آن مبلغ برای هزینه‌های ضروری و لازم خودش احتیاج داشته باشد و به غیر آن، اموال نقدی یا کالا و مانند آن که موجب استطاعت مالی اش شود نداشته باشد، حجّ بر ذمه اش مستقرّ نمی‌شود.

سؤال ۶۴. اگر فردی مخارج و هزینه تشرّف به حجّ را داراست ولی می‌خواهد ازدواج کند و چنانچه به سفر حجّ مشرّف گردد، دیگر هزینه ازدواج را ندارد و امر ازدواج او به تأخیر می‌افتد، در این فرض، کدام مورد را باید مقدّم نماید؟

جواب: باید حجّ را انجام دهد و ازدواجش را به تأخیر بیندازد مگر آنکه معلوم باشد چنانچه امر ازدواجش را به تأخیر بیندازد به مشقّت و حرجی مبتلا می‌شود که عادتاً قابل تحمّل نیست که در این صورت، می‌تواند مال مذکور را در ازدواجش مصرف نماید.

همچنین اگر اطمینان و وثوق دارد که می‌تواند حج را بعداً انجام دهد مجاز است امر ازدواج را مقدّم نماید لکن در بسیاری از موارد اطمینان و وثوق به این امر وجود ندارد.

سؤال ۶۵. اگر پدری به اندازه مخارج حج اموالی داشته باشد، لکن فرزندش نیازمند ازدواج باشد، آیا در این حال مستطیع محسوب می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد؟
جواب: چنانچه پدر مال مذکور را صرف تشرّف به حج نماید، این امر موجب خواهد شد وی (به خاطر ترک ازدواج فرزندش) به مشقّت و حرجی مبتلا گردد که عادتاً قابل تحمّل نیست، در این صورت مستطیع محسوب نمی‌شود و حج بر او واجب نیست و گرنه مستطیع خواهد بود.

سؤال ۶۶. زنی مهریه‌اش را در ابتدای ازدواج دریافت می‌کند، آیا وی مستطیع محسوب می‌شود با اینکه به حسب متعارف، احتیاج به خرید لباس، زیورآلات طلا و مانند آن دارد و مهریه مذکور برای هر دو مورد (حج و هزینه‌های مذکور) کافی نیست؟

جواب: چنانچه زن مهریه‌اش را در مورد حج مصرف نماید این امر موجب شود به جهت تهیه نکردن وسایل مورد احتیاجش به حرج و مشقّتی مبتلا گردد که عادتاً قابل تحمّل نیست، حج بر او واجب نمی‌باشد و گرنه واجب می‌شود.

سؤال ۶۷. شخصی برای تشرّف به حج مستطیع می‌شود اما موسم حج با امتحانات دانشگاهی او برخورد می‌کند به گونه‌ای که رفتنش به حج موجب از دست دادن امتحانات و عقب افتادن يك سال تحصیلی می‌شود، در این حال، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: اگر از دست دادن امتحانات و عقب افتادن يك سال برای او چنان سخت است که دچار حرج و مشقّت شدید می‌شود که عادتاً قابل تحمّل نیست، حج بر او واجب نیست و گرنه واجب است. همچنین در فرض وجوب، اگر اطمینان و وثوق دارد که می‌تواند حج را بعداً انجام دهد، مجاز است حج را به تأخیر بیاورد لکن در بسیاری از موارد، اطمینان و وثوق به این امر وجود ندارد.

سؤال ۶۸. آیا نایب شدن زن برای مرد در حجّ تمتّع جایی که احتمال می‌رود به سبب حیض شدن و تبدیل حجّش به حجّ افراد، نتواند عمره تمتّع را به جا آورد، صحیح است؟ و اگر نایب شد و حائض گشت، آیا عمل نیابتی او مُجزی است؟

جواب: اگر به ناتوانی او از حجّ تمتّع اطمینان نداشته باشد، أقرب آن است که نایب شدنش جایز و عملش مُجزی است، حتّی در صورت تبدیل حجّ.

سؤال ۶۹. اگر شخصی هزینه سفر حجّ را به فردی بذل نماید ولی قبول آن با متّ و ذلّت همراه است، آیا لازم است آن را قبول کند؟

جواب: چنانچه قبول آن با مشقّت و حرجی همراه باشد که عادتاً قابل تحمّل نیست، قبول آن واجب نیست.

سؤال ۷۰. فردی که بدهکار است و به علّت بدهی، مستطیع نمی‌باشد، آیا جایز است مبلغی را به اندازه هزینه‌های تشرفّ به حجّ از کسی قرض نماید و مبلغ قرض گرفته را به همسرش ببخشد و به وی تحویل دهد، سپس همسرش آن را به عنوان حجّ به وی بذل نماید و به این طریق، فرد به استطاعت بذلی مستطیع محسوب شود؟

جواب: بله، این کار صحیح است به شرط آنکه رفتن او به حجّ مانع از ادای دیونش در وقت وجوب پرداخت آن نگردد.

سؤال ۷۱. کسی که بدهکار است و قصد دارد حجّة الاسلام را انجام دهد، آیا می‌تواند از هبه مشروط استفاده نماید به اینکه مبلغی را که برای تشرفّ به حجّ واجب کافی است مجاناً به کسی ببخشد و با وی شرط نماید، معادل آن را به او به عنوان هزینه سفر حجّ واجب بذل نماید؟

جواب: بله، این کار صحیح است به شرط آنکه رفتن او به حجّ مانع از ادای دیونش در وقت وجوب پرداخت آن نگردد.

سؤال ۷۲. فردی که توانایی انجام حجّ را به خاطر بیماری یا پیری ندارد و امید هم ندارد که در آینده حجّ را خودش انجام دهد، چنانچه مبلغی به عنوان حجّ به وی بذل شود، آیا قبول آن واجب است تا با مبلغ مذکور برای خویش نایب بگیرد؟

جواب: واجب نیست زیرا تحقق استطاعت به بذل، اختصاص به فردی دارد که خودش می‌تواند حج را به جا آورد. بنابراین شخص مذکور که نمی‌تواند خودش حج انجام دهد چنانچه مبلغی به او به عنوان نایب گرفتن برای حج بذل شود، قبول آن واجب نیست.

سؤال ۷۳. اگر شخصی آنچه را که بدان در زندگی‌اش نیازمند است بفروشد و با آن حج کند، آیا این حج از حجة الاسلام مجزی است؟

جواب: اگر هزینه حج با فروش لوازم مورد نیازش که از ضروریات معاش و زندگی محسوب نمی‌شود فراهم شده باشد، مجزی است.

سؤال ۷۴. شخصی که مستطیع نبوده، از شهر خود راه می‌افتد. سپس چون به میقات می‌رسد، در آنجا مستطیع می‌گردد. آیا حجتی که انجام می‌دهد، حجة الاسلام محسوب می‌شود؟

جواب: آری. حجة الاسلام محسوب می‌شود.

سؤال ۷۵. آیا نداشتن بهای قربانی، مانع از تحقق استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست و مکلف به جای قربانی، روزه می‌گیرد که تفصیل حکم آن در مناسک حج بیان شده است.

سؤال ۷۶. آیا نداشتن بهای کفاره با علم به حصول موجب آن، مانع از تحقق استطاعت است؟

جواب: مانع از آن نیست.

سؤال ۷۷. شخصی کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان برای روزهای بسیاری بر ذمه‌اش است و نمی‌تواند برای هر روز دو ماه پیوسته روزه بگیرد و هم اکنون مبلغی نزدش فراهم شده است که نمی‌تواند هم شصت مسکین را به ازای هر روز اطعام کند و هم حج انجام دهد، آیا چنین فردی با فرض فراهم بودن سایر شرایط استطاعت، حج بر او واجب است و باید حج را بر ادای کفارات مقدم نماید یا آنکه مستطیع نبوده و مبالغ موجود را برای ادای کفاره‌هایی که بر گردن دارد خرج کند؟

جواب: شرعاً مستطیع به شمار می‌رود، پس ادای حج بر او واجب است.

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان دستورات اسلامی و واجبات الهی جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ^{۳۵۹} ﴿۱۱﴾ «لازم است در میان شما امت اسلامی گروهی مردم را به کارهای نیک دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگاران اند.»

.... **وَلْيَصْطُرِبَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** ﴿۱۲﴾ **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُم فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ** ^{۳۶۰} ﴿۱۳﴾ «همانا کسی که خدا را یاری رساند، خداوند نیز حتماً یاری‌اش می‌کند، به راستی خداوند قدرتمند و شکست‌ناپذیر است. آنان که چون در زمین قدرت و سلطه یابند نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف فرمان می‌دهند و از منکر باز می‌دارند و عاقبت امور از آن خداوند است.»

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ^{۳۶۱} ﴿۱۴﴾ «شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید (یا بوده‌اید) که برای مردم ظاهر شده‌اند، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنید و ایمان به خداوند متعال دارید.»

در حدیث نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و شیوه نیکوکاران است. این فریضه، فریضه بزرگی است که واجبات دیگر تنها در سایه آن بر پا می‌گردند. تنها این فریضه است که به واسطه آن، راه‌ها امن

۳۵۹. سوره آل عمران آیه ۱۰۴

۳۶۰. سوره حج آیه ۴۰ و ۴۱

۳۶۱. سوره آل عمران آیه ۱۱۰

می شود^{۳۶۲} و در پرتوی آن، درآمد‌ها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برگردانده می شود و زمین آباد می شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می شود و تمام کارها (براساس عدل) سامان می پذیرد...^{۳۶۳}»

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و برپا داشتن حدود الهی است»^{۳۶۴}.

و روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردی از قبیله خُثَعم به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: با فضیلت ترین اعمال در اسلام کدام است؟ حضرتش صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: ایمان به خداوند متعال. وی پرسید: بعد از آن چه عملی با فضیلت تر است؟ حضرتش صلی الله علیه و آله فرمودند: صله رحم. مجدّد سؤال کرد: پس از آن چه عملی افضل است؟ فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر.

سپس او پرسید: کدام عمل در پیشگاه خداوند متعال مبعوض ترین اعمال است؟ حضرتش صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: برای خداوند شریک قرار دادن. سؤال کرد: بعد از آن کدام عمل مبعوض تر است؟ فرمودند: قطع رحم. سؤال کرد: بعد از آن کدام عمل مبعوض تر است؟ فرمودند: امر به منکر و نهی از معروف^{۳۶۵}».

و در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس سه خصلت داشته باشد دنیا و آخرتش سالم بماند: به خوبی فرمان دهد (امر به معروف نماید) و خود به آن عمل کند، از زشتی نهی کند (نهی از منکر نماید) و خود از آن باز ایستد و بر حدود الهی پاسداری و محافظت نماید^{۳۶۶}».

۳۶۲. یا عقائد و راه و روش‌هایی که در دین مقرر شده از خطر بدعت بدعت گذاران در امان می ماند.

۳۶۳. فروع الکافی ج ۵ ص ۵۶ و ۵۵ ح ۱ باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر

۳۶۴. غرر الحکم و درر الکلم فصل ۲ فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ص ۳۳۲ ح ۷۶۳۹

۳۶۵. تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۷۶ ح ۴ باب ۸۰ الأمر بالمعروف

و مسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۲۱ ح ۱۱ باب ۱ و جوبهما و تحریم ترکهما

۳۶۶. امالی شیخ مفید مجلس ۱۴ ص ۱۱۹ ح ۳

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده است که پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم لعائن الله علیه به امام حسن و امام حسین علیهما السلام سفارش فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید و گرنه بدترین افراد بر شما مسلط خواهند شد. سپس شما دعا می‌کنید ولی دعاهای شما مستجاب نخواهد شد»^{۳۶۷}.

در حدیث نقل شده است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه بدترین افراد، زمام کارهایتان را به دست می‌گیرند و در این موقع نیکانتان دعا می‌کنند ولی دعای آنان مستجاب نمی‌شود»^{۳۶۸}.

و نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می‌نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود ولی هنگامی که این وظیفه را ترک کنند، برکات از زندگی آنها رخت بر می‌بندد و بعضی بر بعض دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می‌شوند و دیگر یار و یاور در آسمان و زمین برای خویش پیدا نمی‌کنند»^{۳۶۹}.

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی که امت من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به همدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کرده و بگویند که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند»^{۳۷۰}.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم همانا

۳۶۷. مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۸۰ ح ۱۱ باب ۱

۳۶۸. تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۷۶ ح ۱ باب ۸۰

۳۶۹. مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۸۱ و ۱۸۲ ح ۱۸ باب ۱ وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۲۳ ح ۱۸ باب ۱ وجوبها وتحريم تركهما

۳۷۰. تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۷۷ ح ۷ باب ۸۰ الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر

وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۱۸ ح ۵ باب ۱ وجوبها وتحريم تركهما

خداوند متعال عموم مردم را به سبب ارتکاب گناه توسط عده‌ای خاص عذاب نمی‌کند هرگاه آن عده، گناه و منکر را پنهانی مرتکب شوند و عموم از آن آگاه نباشند اما اگر عده‌ای خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم در صدد تغییر آن بر نیایند در این صورت، هر دو دسته سزاوار عقوبت و کیفر خداوند متعال هستند^{۳۷۱}».

و در حدیث منقول است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می‌دارد. از آن حضرت پرسیدند: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ در پاسخ حضرتش صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی است که نهی از منکر نمی‌کند^{۳۷۲}».

اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر

و نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را در رابطه با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، به چهار دسته تقسیم نموده و فرمودند:

۱. بعضی از افراد منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می‌کنند، این قبیل افراد خصلت‌های خیر و نیکورا به سرحد کمال رسانده‌اند.

۲. بعضی از افراد منکر را با زبان و دل خود انکار می‌کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن اقدامی نمی‌کنند، این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت‌های خیر را انجام داده ولی یکی از آنها (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) را ضایع و تباه کرده‌اند.

۳. بعضی از افراد تنها در دل خود از منکرات بیزارند ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی‌کنند، این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع کرده و تنها به یک خصلت اکتفاء می‌کنند.

۴. گروهی از افراد در برابر منکرات و گناهانی که می‌بینند بی‌تفاوت می‌باشند، نه با دل و نه با زبان و نه با دست خویش به جلوگیری از منکر نمی‌پردازند. آنان هر چند در ظاهر به نام

۳۷۱. وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۳۵ ح ۱ باب ۴

۳۷۲. وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۲۲ ح ۱۳ باب ۱ وجوبها و تحریم ترکهما

انسان‌های زنده، نفس می‌کشند ولی در حقیقت، مردگان و اموات هستند. پس از آن منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تمام اعمال نیک و کارهای خوب و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهانی که در دریای ژرف و عمیق انداخته شود، می‌باشد»^{۳۷۳}.

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که اگر با توجه به شرایط آن، صحیح انجام شود، نسخه شفابخش و داروی دردهای فردی و اجتماعی است اما اگر به شرایط آن توجه نشود گاه به جای هدایت و سازندگی، تخریب و گمراهی به بار می‌آورد.

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به کمال است. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند چون سوزن بانی است که با تصحیح مسیر، قطار را در رسیدن به مقصد هدایت می‌کند. بدون شک سوزن بان باید مسیرها را بشناسد و مقصدها را بداند تا هر قطاری را به مسیر صحیح هدایت کند. فردی هم که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید با احکام و شرایط این فریضه الهی آشنا باشد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

فصل حاضر اختصاص به بیان احکام امر به معروف و نهی از منکر و شرایط این وظیفه مهم الهی دارد:

تعریف «معروف» و «منکر»

مسئله ۲۶۶۸. «معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدس ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می‌کند و یا شارع مقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۶۶۹. در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط ذیل وجود داشته باشد:

۳۷۳. نهج البلاغه ص ۷۱۸ تا ۷۲۰ حکمت ۳۷۴ مراتب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

۱. معروف از واجبات شرعی و منکر از محرمات شرعی باشد.
۲. معروف و منکر را هر چند به طور اجمال بشناسد.
۳. احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.
۴. شخص قصد ارتکاب منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.
۵. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد.
۶. امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد

شرط اول: معروف از واجبات شرعی و منکر از محرمات شرعی باشد

مسئله ۲۶۷۰. شرط اول در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که معرفی که به آن امر می شود از واجبات شرعی باشد و همچنین، منکری که از آن نهی می شود، از محرمات شرعی باشد.

مسئله ۲۶۷۱. در مواردی که انجام دادن معروف، مستحب است نه واجب، و انجام دادن منکر، مکروه است نه حرام، امر به معروف و نهی از منکر، مستحب می باشد. شایان ذکر است در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات باید حیثیت و شخصیت فردی که مورد امر و نهی قرار می گیرد، در نظر گرفته شود که به او اذیت و اهانت نگردد. همچنین نباید در امر به مستحبات و نهی از مکروهات، خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار فرد از دین و برنامه های دینی شود.

شرط دوم: معروف و منکر را هر چند به طور اجمال بشناسد

مسئله ۲۶۷۲. شرط دوم در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که فردی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، معروف و منکر را بشناسد هر چند به طور اجمال، یعنی بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان است. بنابراین کسی که معروف و منکر را نمی شناسد و آنها را از همدیگر تشخیص نمی دهد، بروی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، البته گاهی برای امر به معروف و

نهی از منکر کردن یادگرفتن و شناختن معروف و منکر از باب مقدمه واجب می‌شود.

شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد

مسأله ۲۶۷۳. شرط سوم در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که فرد احتمال تأثیر در شخص خلافکار را بدهد. بنابراین اگر کسی می‌داند که سخن و گفته او اثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت، وظیفه ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هر طوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشتار و مانند آن) اظهار نماید، هر چند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

مسأله ۲۶۷۴. اگر بعضی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد احتمال عقلایی بدهند که امر به معروف و نهی از منکر آنان مؤثر باشد، بر آنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد

مسأله ۲۶۷۵. شرط چهارم در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که شخص قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه مشغول به انجام منکر و ترک واجب باشد. بنابراین اگر فرد احراز کند که شخصی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به وی قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است هر چند اولین باری باشد که فرد مذکور تصمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته است و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد. بنابراین، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لازم نیست فرد قصد اصرار و استمرار بر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه فعلاً مشغول به گناه باشد بلکه احراز اینکه فرد تصمیم جدی بر انجام منکر یا ترک واجب را دارد، کافی است، خواه فرد مذکور برای اولین بار می‌خواهد مرتکب کار خلاف شود یا بار اول او نباشد.

مسأله ۲۶۷۶. چنانچه شخص خلافکار نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره

مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست بلکه اگر فرد احتمال عقلایی (احتمال قابل توجه) بدهد که شخص خلافکار قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. همچنین اگر فرد احتمال می‌دهد که شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد لکن اطمینان ندارد، در این صورت نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد

مسئله ۲۶۷۷. شرط پنجم در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب، شرعاً معذور نباشد. بنابر این، اگر شخص کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مباح می‌باشد و یا آنکه شخص، کار واجبی را ترک کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مثل اینکه شخص مذکور در موضوع اشتباه نموده باشد یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد. شایان ذکر است اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز به وقوع آن راضی نیست مثل قتل نفس محترم، جلوگیری از آن واجب است، هر چند انجام دهنده معذور باشد و حتی مکلف هم نباشد.

مسئله ۲۶۷۸. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکر را مرتکب می‌شود یا واجب را ترک می‌کند، در مورد آن، شرعاً معذور می‌باشد، چنانچه ظاهر حال بر نداشتن عذر و عدم معذورت وی در ارتکاب منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر با جمع بودن سایر شرایط آن واجب است و اما اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال بر نداشتن عذر و معذورت وی در ارتکاب منکر یا ترک واجب باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست^{۳۷۴}

۳۷۴. به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در اثنای روز مشغول روزه خواری است و ظاهر حال بر انتفای عذر در مورد وی است نهی از منکر وی با جمع بودن سایر شرایط لازم است اما در مورد پیر مردی که در کھولت

شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به

مقدار قابل توجه نداشته باشد

مسئله ۲۶۷۹. شرط ششم در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، آن است که امر به معروف و نهی از منکر، موجب ضرر جانی یا مالی یا آبرویی به مقدار قابل توجه نگردد یا فرد را مبتلا به حرج و سختی غیر قابل تحمل ننماید. بنابراین، در صورتی که ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه، شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید کند یا موجب مشقت و دشواری غیر قابل تحمل گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواری‌ها را تحمل نمود.

مسئله ۲۶۸۰. چنانچه به شخص امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرری متوجه نشود، ولی امر به معروف و نهی از منکر وی موجب ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی معتنا به و قابل توجه، بر افراد دیگر از مسلمین می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌باشد. البته گاهی خوبی عملی که ترک می‌شود یا بدی کاری که انجام می‌گردد از نظر شرع مقدس خیلی مهم می‌باشد که در چنین مواردی، ضرری که متوجه دیگران می‌شود و خوبی یا بدی آن عمل، از نظر درصد احتمال و اهمیّت مورد مُخْتَمَل، مقایسه و بررسی می‌گردد و گاهی در صورت ضرر هم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۶۸۱. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر مانند اخم کردن یا رو گرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک مراوده و معاشرت با او.

سن و کاهش بُنیه جسمانی به سر می‌برد و روزه نمی‌گیرد یا در اثنای روز افطار می‌کند ظاهر حال بر معذور بودن او می‌باشد لذا در چنین موردی با احتمال معذوریّت نهی از منکر لازم نیست.

۲. با زبان و گفتار به صورت وعظ و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکر یا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد هر چند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در مضيقه و تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، لکن نباید به حدی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب ديه یا قصاص گردد.

مسأله ۲۶۸۲. از آنجا که مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر در یک درجه و سطح قرار دارند، فردی که امر به معروف می‌کند یا نهی از منکر می‌نماید باید ابتدائاً، موردی از مرتبه اول یا دوم را انتخاب کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و گاهی لازم است بین هر دو مرتبه در امر معروف و نهی از منکر جمع نماید و تا مرتبه اول یا دوم مؤثر می‌باشد نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد اما اگر مرتبه اول و دوم مؤثر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوم می‌رسد و مطابق با آن اقدام می‌نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

شایان ذکر است هر یک از مراتب سه گانه، دارای درجات مختلف از نظر شدت و ضعف می‌باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه گانه مذکور ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد باید ابتدائاً در هر مرتبه، درجه‌ای را انتخاب کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت به درجات سخت‌تر و شدیدتر اقدام نماید. بنابراین چنانچه می‌توان به گونه‌ای امر به معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد نگردد و مؤثر هم واقع شود، نباید از درجه‌ای استفاده نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد می‌شود.

مسأله ۲۶۸۳. همان طور که گذشت برای امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از وقوع جرم یا منکر جایز نیست عملی را انجام داد که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد هر چند پیشگیری از منکر متوقف بر آن باشد مگر آنکه بر جرم و منکری که فرد مرتکب آن می‌شود مفسده‌ای مهم‌تر از

موارد مذکور وجود داشته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام علیه السلام یا نایب ایشان اجازه دارند، جایز است اقدام به موارد مذکور نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

مسئله ۲۶۸۴. چنانچه امر به معروف و نهی از منکر موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد، فردی که اقدام به موارد مذکور نموده است، ضامن است و اگر این اقدام عمدی بوده است، احکام جنایت عمدی بر آن جاری می‌شود و اگر از روی خطا و سهو بوده است، احکام جنایت خطایی بر آن جاری می‌شود. البته در موردی که فرد از امام علیه السلام یا نایب ایشان اجازه داشته باشد، به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۶۸۵. امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات الهی، با فراهم بودن شرایط آن، واجب کفایی است و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند و مؤثر واقع گردد، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه همه افرادی که شرایط را دارا می‌باشند امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، همه آنان گناهکار و مستحق عقاب خواهند بود.

شایان ذکر است بر همه افراد جامعه لازم است که اگر با کار حرام یا ترک واجب مواجه شدند بی تفاوت نباشند و انزجار و ناراحتی خود را با گفتار یا کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همه مکلفین، واجب عینی است^{۳۷۵}. البته در مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی‌دهد، وجوب اظهار ناراحتی و ابراز انزجار قلبی از ترک واجب یا

۳۷۵. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است که فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور دادند که با گناهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم.

فروع کافی ج ۵ ص ۵۹ و ۵۸ ح ۱۰ باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و نیز روایت شده که حضرت المؤمنین علیه السلام فرمودند: «کمترین مرتبه نهی از منکر این است که با گناهکاران با چهره درهم کشیده برخورد کنید.» وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۴۳ ح ۱ باب ۶ وجوب اظهار الکراهة للمنکر

ارتکاب حرام، بنا بر احتیاط می باشد.

معتبر نبودن قصد قربت در امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۶۸۶. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست بلکه مقصود، اقامه واجب و جلوگیری از حرام می باشد البتّه قصد قربت موجب رسیدن به ثواب الهی و پاداش آخری است.

اختصاص نداشتن امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم

مسئله ۲۶۸۷. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد بلکه با فراهم بودن شرایط آن بر علماء و غیر آنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسئولین حکومتی و مردم واجب می باشد.

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده و فامیل

مسئله ۲۶۸۸. وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیت بیشتری است. بنابراین اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و ... بی توجه است و آنها را سبک می شمارد یا نسبت به ارتکاب محرمات از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لہوی و ... بی مبالا و بی باک می باشد، باید با اهمیت بیشتری، با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر، جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین

مسئله ۲۶۸۹. اگر پدر یا مادر فردی مرتکب حرام یا ترک واجب می شوند، جایز بودن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسط فرزند، به غیر گفتار یا رفتار نرم و ملایم، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن رعایت گردد. بر این اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امر به معروف و نهی از منکر کند و هیچ

وقت با خشونت و گفتار تند با آنان رفتار ننماید^{۳۷۶}.

شرایط تأدیب بچه نابالغ

مسأله ۲۶۹۰. کتک زدن بچه نابالغ جایز نیست مگر در صورتی که شرایط ذیل رعایت گردد:

الف. بچه کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیت دیگران یا ضرر رساندن به دیگران شده باشد.

ب. ولی شرعی بچه نابالغ یا کسی که از او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.

ج. زدن به قصد تأدیب و تربیت باشد نه به خاطر تشفی خاطر (خنک شدن دل).

د. بیش از سه ضربه او را نزنند.

ه. زدن به گونه‌ای نباشد که بدن طفل سرخ شود بلکه آهسته و خفیف باشد.

و. راه تأدیب و تربیت منحصر در زدن نباشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگار بچه نابالغ، حق زدن او را ندارند مگر اینکه با تحقق

شروط فوق، از ولی شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند.

همچنین اگر کتک زدن منجر به سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچه نابالغ

گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن در فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست

مسأله ۲۶۹۱. ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست و واجب نیست کسی که نسبت به

۳۷۶. شایان ذکر است چنانچه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین متوقف بر گفتار تند و خشن باشد، احتیاط آن است که فرد مقلد از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلّم فالأعلم تقلید نماید و مطابق با نظر او رفتار نماید و چنانچه فرض شود این کار امکان پذیر نباشد و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر اقدام وی باشد چنین موردی از موارد دوران امر بین محذورین خواهد بود که باید فرد احتیاط نسبی نماید یعنی با در نظر گرفتن درجه احتمال و اهمّیت محتمل یک طرف را انتخاب کند و چنانچه درجه احتمال و اهمّیت محتمل در هر دو طرف وجوب و حرمت مساوی یا در حکم مساوی باشند حکم به تخییر می‌شود.

موضوع اطلاع ندارد را ارشاد نمود^{۳۷۷} مگر در موردی که احراز شود شارع مقدّس به وقوع آن کار هر چند نسبت به جاهل به موضوع رضایت ندارد مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

وجوب ارشاد و آموزش کسی که حکم شرعی را نمی داند

مسأله ۲۶۹۲. چنانچه فردی در موردی بی اطلاع از حکم شرعی باشد و به خاطر ندانستن مسأله شرعی، واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردد، در صورتی که فرد جاهل در صدد تعلّم و فراگیری است و احتمال تأثیر نیز وجود داشته باشد، ارشاد وی و یاد دادن مسأله شرعی به او واجب است مگر در موارد عسر و حرج غیر قابل تحمّل یا ضرر قابل توجّه. بنابراین کسی که نمی داند استفاده از انگشتر طلا بر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا دست دادن و مصافحه با نامحرم هر چند از خویشاوندان باشد حرام است یا نمی داند نماز آیات در وقت زلزله واجب است یا پوشش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است، و به خاطر جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محلّ ابتلاش موارد مذکور را رعایت نمی کند، ارشاد او با جمع شدن شرایط فوق واجب است.

بیان یک توصیه اخلاقی

مسأله ۲۶۹۳. شایسته است که مؤمن خودش را برای اطاعت خداوند تبارک و تعالی آماده کند و این آمادگی به تبعیت کردن از اوامر و نواهی الهی و به تزکیه نفس و پاکسازی آن از خصلت های پست و صفات نکوهیده و آراستگی آن به مکارم اخلاق و صفات نیکو و پسندیده است و راه شناخت این موارد مراجعه به قرآن کریم و احادیث شریفه معصومین علیهم السلام است و همچنین یادآوری مرگ و فنای دنیا و منزلگاه های آخرت از جمله برزخ و قیامت، برانگیخته شدن و حساب و عرضه اعمال بر خداوند متعال و یادآوری صفات بهشت و نعمات

۳۷۷. به عنوان مثال، فردی که اطلاع ندارد لباسش نجس است و با لباس مذکور نماز می خواند یا فردی که می داند که باید رو به قبله نماز بخواند لکن اشتباهاً به سمتی که قبله نمی باشد نماز می خواند، بر دیگری که از این امر مطلع است لازم نیست وی را آگاه کند.

آن و عذاب‌های جهنم و شکنجه‌های آن و آثار و نتایج اعمال انسان نقش مؤثری در این امر دارد و انسان را در راه تقوای الهی و پیروی از دستورات خداوند متعال و خویشتن داری از ارتکاب معصیت و وقوع در غضب الهی کمک و یاری می‌کند.

استفتایی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده

سؤال ۷۸. آیا مردان وظیفه شرعی در رعایت حجاب و سایر مسائل شرعی توسط همسرشان دارند همچنین آیا زنان هم وظیفه شرعی نسبت به شوهرشان در زمینه اهتمام شوهر به مراعات واجبات و پرهیز از محرمات دارند؟

جواب: بله وظیفه مردان که سرپرست خانواده هستند این است که به مقدار ممکن اهتمام به رعایت حجاب و عفت و سایر مسائل شرعی توسط خانواده اشان داشته باشند و با رعایت شروط امر به معروف و نهی از منکر آنان را به انجام واجبات ترغیب و از ارتکاب گناهان باز دارند آنچنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ..** ^{۳۷۸} ﴿۶﴾ ای کسانی که ایمان آوردید، خود و خانواده خویش را از آتشگیره ای که هیزم آن انسان و سنگ‌ها هستند حفظ کنید.

همچنین زنان موظفند در صورت امکان شوهرانشان را با رعایت شروط امر به معروف و نهی از منکر از ارتکاب معاصی بازداشته و به اطاعت از فرامین الهی دعوت نمایند، قرآن کریم در مورد این وظیفه عمومی چنین می‌فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ ءَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ؕ** ^{۳۷۹} ﴿۶۷﴾ اولادیک سیرحهمم الله ان الله عزیز حکیم مردان و زنان باایمان، ولی و یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و خدا و رسولش را

۳۷۸. تحریم آیه ۶

۳۷۹. توبه آیه ۷۱

اطاعت می‌کنند بزودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد که خداوند توانا و حکیم است.

آشنایی با بعضی از معروف‌ها و منکرات

مسئله ۲۶۹۴. بعضی از گناهان و محرمات در شریعت اسلام عبارت‌اند از:

۱. شرک و کفر به خداوند متعال.
۲. یأس و ناامیدی از رُوح و رحمت خداوند متعال.
۳. امن از مکر خداوند متعال یعنی فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند.
۴. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۵. حکم به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۶. محاربه با اولیای خداوند متعال و افساد در زمین.
۷. منع از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.
۸. فرار از جنگ مسلمین با کفار.
۹. اضلال و گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال.
۱۰. خودکشی یا وارد کردن ضرر کلی به بدن مثل نقص عضو.
۱۱. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است و همچنین تعدی به او به زدن، مجروح کردن و مانند آن.
۱۲. سقط جنین.
۱۳. دروغ.
۱۴. قسم دروغ به خداوند متعال.
۱۵. گفتار بدون علم و حجّت.
۱۶. شهادت دادن به ناحق.

۱۷. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است.
۱۸. ترك عمدی نماز و روزه و حج و سایر واجبات الهیه.
۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب.
۲۰. ریا در طاعات و عبادات.
۲۱. عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترك احسان لازم به آنان).
۲۲. قطع رحم.
۲۳. اشتغال به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی.
۲۴. قمار بازی.
۲۵. تعاون و همکاری با ظالمین و قبول پُست و منصب از ناحیه آنان مگر آنکه اصل عمل مشروع باشد و پذیرش تصدّی آن به مصلحت مسلمین باشد.
۲۶. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی.
۲۷. خیانت و پیمان شکنی حتی با غیر مسلمانان.
۲۸. تبذیر (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست).
۲۹. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است).
۳۰. شرب خمر و آب جو (فَقَّاع) و سایر مسکرات.
۳۱. سحر. ۳۲. لواط. ۳۳. زنا.
۳۴. نسبت دادن زنا به کسی بدون بیّنه شرعی.
۳۵. قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).
۳۶. استمناء و خودارضایی و سایر استمتاعات جنسی در غیر زن و شوهر.
۳۷. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین، همچنین اجراء یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وام‌های ربوی حرام است.
۳۸. خوردن سُحْت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آواز خوان که آواز غنایی می‌خواند.

۳۹. رشوه‌ای که قاضی برای صدور حکم می‌گیرد.
۴۰. دزدی. ۴۱. تصرف در مال یتیم به ظلم و ناحق.
۴۲. غصب و تصرف در مال دیگری بدون رضایت او.
۴۳. غش در معاملات.
۴۴. کم فروشی.
۴۵. خوردن گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت و مردار.
۴۶. اشاعه فحشاء و گناه بین مؤمنین.
۴۷. نمّامی و سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد.
۴۸. قهرکردن با مسلمان بیش از سه روز، بنا بر احتیاط واجب.
۴۹. خلف وعده، بنا بر احتیاط واجب.
۵۰. حسد همراه اظهار اثر آن به گفتار یا عمل و بدون اظهار اثر، حرام نیست هر چند از ذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می‌شود.
۵۱. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی.
۵۲. اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.
۵۳. افشای اسرار مؤمن.
۵۴. تجسس و فحص برای اطلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن.
۵۵. ضرر وارد کردن به نفس یا مال یا عرض مسلمان.
۵۶. بهتان و تهمت زدن به مؤمن. ۵۷. غیبت.
۵۸. تعرّب پس از هجرت و مراد از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می‌توانست معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از محرمات الهی اجتناب نماید را ترک کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گزیند که دین و ایمانش کاستی پذیرد به گونه‌ای که ایمان و اعتقادش به عقاید حقّه سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام

به آنها امر شده انجام دهد و محرمات و گناهانی را که نهی شده ترك نماید. بنابراین مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است اگر بداند که ماندن او در آن کشور به نقصان دین و ایمان او و خانواده یا فرزندانش، کشیده می‌شود باید به میهن خود برگردد مگر آنکه برگشتن به میهن اسلامی، وی را در خطر مرگ یا حرج و زحمت فوق العاده‌ای که قابل تحمل نیست بیاندازد یا ضرورتی پیش آید که موجب رفع تکلیف شود همانند ضرورتی که موجب جواز خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگ حتمی و نظایر آن می‌شود و در این فرض هم باید به حد لازم و ضرورت اکتفاء کند و زیاده بر آن جایز نیست.

توبه از گناهان

خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعدد بندگان خویش را به توبه و بازگشت به درگاه خویش دعوت می‌نماید و از ناامیدی و یأس از رحمت الهی نهی نموده و برحذر می‌دارد. در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم مِّنْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... ۳۸۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، توبه کنید توبه خالص، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشند، و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است وارد کند...

﴿..... وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۳۸۱﴾

و ای اهل ایمان همگی به سوی خداوند توبه نموده و بازگردید تا رستگار شوید.

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۳۸۲﴾

﴿هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۳۸۲﴾

۳۸۰. سوره تحریم آیه (۸)

۳۸۱. سوره نور آیه (۳۱)

بگو: ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید و مأیوس نشوید، همانا خداوند همه گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مسأله ۲۶۹۵. توبه از گناهان از اهمّ امور و اوجب واجبات است که عقل ما را به آن ارشاد می‌کند^{۳۸۲} و حقیقت توبه ندامت و پشیمانی از گناهان و معاصی است و آن از امور قلبیه است و مجرد گفتن (أَسْتَغْفِرُ الله) در آن کفایت نمی‌کند و پشیمانی حقیقی از گناه در آن لازم است و با تحقق ندامت و پشیمانی جدّی از گناه، گفتن جمله (أَسْتَغْفِرُ الله) لازم نیست هر چند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است و در ترتّب اثر شرعی بر توبه دو امر لازم و معتبر است:

- الف.** فرد عزم راسخ و تصمیم جدّی بر عدم بازگشت به معصیت و گناه داشته باشد.
ب. آنچه را فاسد نموده است در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید^{۳۸۳}.

آشنایی تفصیلی با احکام مربوط به بعضی از معروف ها و منکرات

پس از بیان فهرستی از بعضی از گناهان و محرمات الهی، در این فراز مناسب است به آشنایی تفصیلی نسبت به بعضی از گناهان و منکرها و بعضی از معروف‌ها و طاعات و شرح و بیان احکام شرعی مربوط به آنها پردازیم:

۳۸۲. وجوب توبه و فوریت آن در هنگام ارتکاب گناه عقلی می‌باشد و عقل ما را به خاطر امن از ضرر و عذاب آخروی به آن ارشاد می‌کند.

۳۸۳. و در حدیث نقل شده است که فردی در محضر امیر المؤمنین علیه السلام (أَسْتَغْفِرُ الله) گفت، امام علیه السلام فرمودند: تُكَلِّثُكَ أُمَّكَ مادرت به عزایت بنشیند، آیا می‌دانی که استغفار چیست؟ استغفار درجه علیین و بلند پایگان است و آن شش مرحله دارد: اولین آنها پشیمانی از گذشته است. مرحله دوم تصمیم بر بازنگشتن به گناه است. سوم این است که حقوق مردم را پردازی تا صاف و پاک، فارغ از حق دیگران، خداوند متعال را ملاقات کنی. چهارم اینکه هر واجب و فریضه‌ای را که ترک کرده‌ای به جا آوری و حق آن را ادا نمایی. پنجم تلاش کنی آن گوستی که برگناه روییده با تحمل حزن و اندوه آن را ذوب کنی تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و بین آن دو گوشت جدید برآید. ششم اینکه رنج طاعت و عبادت را بر بدنت بچشانی همان طور که شیرینی معصیت را بر او چشاندی و در آن هنگام بگو أَسْتَغْفِرُ الله. (دو مرحله آخر در این حدیث شریف از شرایط کمال توبه می‌باشد)

غناء و موسیقی

غنا و موسیقی لهوی از گناهان بزرگ است و روایات بسیاری در مذمت و حرمت آن نقل

شده است^{۳۸۴} و در این مقام، به بیان احکام فقهی غنا و موسیقی می‌پردازیم.

۳۸۴. در اینجا مناسب است به بعضی از روایات آن اشاره شود :

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خانه‌ای که در آن غناء باشد:

۱. ایمن از مرگ و مصیبت ناگوار و ناگهانی نیست. ۲. دعاء در آن مستجاب نمی‌شود. ۳. فرشتگان وارد آن

نمی‌شوند.»
فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۳ ح ۱۵ باب الغناء

و در حدیث دیگر، حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «غناء موجب

نفاق و فقر می‌شود.»
وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۰۹ ح ۲۳ باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به

در حدیث معتبره مسعده بن زیاد است که راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «در جایی هستم که

همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (یکی از ابزار موسیقی شبیه تار) می‌زنند، (من هنگامی که برای

تخلی به دستشویی می‌روم) گاهی می‌شود که برای همین جهت نشستن خود را طول می‌دهم. امام علیه السلام

فرمودند: این کار را نکن. آن مرد عرض کرد: به خدا سوگند من چیزی (آواز و آهنگ) می‌شنوم ولی خود به آن

مجلس نمی‌روم. حضرت علیه السلام فرمود: تورا به خدا آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده است:

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء / ۳۶) یعنی همانا گوش و چشم و دل، همه

آنها مسئولند (در برابر کاری که انجام داده‌اند).

عرض کرد: به خدا قسم گویا هرگز این آیه را نه از عربی و نه از عجمی نشنیده‌ام البته بعد از این به آن کار

بازگشت نخواهم کرد و استغفار می‌کنم، حضرت صادق علیه السلام فرمود: برو غسل کن و توبه نما همانا گناه بزرگی را

مرتکب می‌شدی، چه بسیار حال توبد بود اگر به همین حال از دنیا می‌رفتی.»

فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۲ ح ۱۰ باب الغناء

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «غناء وسیله و طریقی است که انسان

را به سمت زنا می‌کشانند.»
جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص ۱۸۹ ح ۲۶ ابواب ما یکتسب به باب ۱۹

و در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده، موسیقی عامل کفران نعمت معرفی شده است. متن

روایت چنین است: هرکس خدا به او نعمتی دهد و او با نئی بر آن نعمت حاضر شود، کفران نعمت کرده است ...

وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۳۱۴ ح ۷ باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به

فروع کافی ج ۶ ص ۴۳۲ و ۴۳۳ ح ۱۱ باب الغناء

و در حدیث دیگر نقل شده است شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مردمان پست و فرومایه چه

کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که شراب می‌نوشند و طنبور می‌نوازند.»

وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۱۴ و ۳۱۵ ح ۱۱. باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به

مسأله ۲۶۹۶. غناء حرام است و آن عبارت است از سخنان لهوی چه شعر، چه نثر، که با سبک‌ها و ألحان و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو، فساد و گناه خوانده می‌شود و معیار تشخیص غنا و اینکه کدام آواز در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام نیست، عرف مردم می‌باشد. مثلاً آوازی که در آن صدا را طوری در گلو بگردانند و بکشند که با مجالس لهو و فساد مناسب

و در روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدای تعالی، مرا برای هدایت مردم و به عنوان رحمت بر آنان مبعوث نموده و امر فرموده است که نی و تار و آلات موسیقی، بت‌ها و کارهای زمان جاهلیت را از بین ببرم...» جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص ۱۹۹ ح ۷ ابواب ما یکتسب به باب ۲۱ در نهج البلاغه از نَوْف بَکَالی (نوف پسر فَصَّالَه، اهل همدان از یاران امیر المؤمنین علیه السلام است و بَکَالَه قبیله‌ای در سرزمین یمن بوده است) نقل شده: «در یکی از شب‌ها امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر خود خارج شد، نگاه بر ستارگان آسمان افکند. سپس به من فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم. فرمود: ای نوف! خوشا به حال پارسایان در دنیا، متمایلان به آخرت، آنان که زمین را فرش، خاکش را بستر، آب آن را عطر و قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را لباس رویین قرار دادند، سپس دنیا را به روش مسیح علیه السلام طی کردند و در ادامه فرمود: ای نوف! داود علیه السلام در چنین ساعتی از خواب برخاست و گفت: این همان ساعتی است که هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی‌کند جز این که مستجاب می‌شود مگر آنکه مأمور جمع مالیات برای حاکم ظالم یا جاسوس مخفی او یا مأمور انتظامی او یا اینکه نوازنده ساز و طنبور و طبل بوده باشد.»

نهج البلاغه ص ۶۴۶ تا ۶۴۸ حکمت ۱۰۴

و در حدیث دیگر در زمینه عذاب آخروی گوش دادن به موسیقی و غنا، چنین نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «... روز قیامت صاحب طنبور (یکی از آلات موسیقی دارای دسته دراز و کاسه کوچک شبیه سه تار) محشور می‌شود در حالی که صورتش سیاه است و در دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار ملک‌اند و در دست هر ملکی گریزی است که آن را بر سر و صورت او زنند و صاحب غناء از قبرش کور و کر و لال محشور می‌شود و فرد زناکار مثل آن محشور می‌شود و صاحب مزمار (نای، یکی از آلات موسیقی استوانه‌ای شبیه سرنا) و صاحب دَف (دایره) مثل آن محشور می‌شوند.»

مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۱۹ ح ۱۷ ابواب ۷۹ از ابواب ما یکتسب به

و در روایت نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «... کسی که به لهو گوش فرا دهد (در روز قیامت) سرب مذاب در گوشش ریخته می‌شود.»

مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۲۲ ح ۵ باب ۸۰ از ابواب ما یکتسب به

و در حدیث نقل شده است که خداوند متعال در قیامت می‌فرماید: «ای فرشتگانی که به حمد و ثنای من مشغول هستید، صدایتان را به گوش کسانی که در دنیا گوش و زبان خود را از غنا باز داشته‌اند، برسانید.»

جامع احادیث الشیعه ج ۱۷ ص ۱۹۱ ح ۳۶ ابواب ما یکتسب به باب ۱۹

باشد، حرام است.

مسئله ۲۶۹۷. صداهایی که محتوا و متن غیر لهوری دارد ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهور و گناه است، در صورتی که:

الف. قرآن، دعا و اذکار باشد، خواندن آن با لحن غنایی، حرام است.

ب. در سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و اذکار) که با سبک لهوری خوانده می شود، چه شعر و چه نثر مثل قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه، کلمات حکمت آمیز و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

بنابراین صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوری نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۹۸. اگر فرد در اذان یا اقامه، صدا را در گلو بیاندازد چنانچه غنا شود حرام است که توضیح آن در مسئله (۱۲۲۷) گذشت.

مسئله ۲۶۹۹. گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و گیرنده، مالک اجرت نمی شود و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست.

مسئله ۲۷۰۰. موسیقی فتی از فنون انسانی است که انتشارش در این روزها زیاد شده است و آن، صداها و آهنگ هایی است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می شود. بعضی از انواع این فن، حرام نیست و بعضی از انواعش، حرام می باشد که گوش دادن به نوع حرام آن جایز نیست. بنابراین موسیقی ها به دو دسته تقسیم می شوند:

الف. موسیقی حلال: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهور و فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی های شبانه و مجالس عروسی گناه نیست مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با مجالس گناه محسوب نمی شود.

ب. موسیقی حرام: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهور و فساد و گناه است، یعنی شنونده موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطلع باشد) تشخیص می دهد که این آهنگ در مجالس لهور و فساد و رقص و عیش و نوش، پارتی های شبانه و مجالس عروسی گناه و مانند

آن به کار می‌رود مثل موسیقی نوارهای ترانه یا آهنگ‌های تند و طرب‌آور شبکه‌های تلویزیونی، و تشخیص موضوع به عهده شخص مکلف و عرف است و عرف بسیاری از مصادیق آن را تشخیص می‌دهد و در این حکم، فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر سنتی، کلاسیک و غیر کلاسیک و مانند آن نیست^{۳۸۵}.

مسئله ۲۷۰۱. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای عیاشی و هوسرانی و بی بند و باری و فساد تشکیل شده است و به تعبیر دیگر، به مجلسی گفته می‌شود که در نظر عرف متدینین «مجلس گناه» محسوب می‌شود، لذا نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس، حرام است هر چند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسئله ۲۷۰۲. همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایز نیست، اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است و گیرنده مالک آن نمی‌شود و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است.

مسئله ۲۷۰۳. اگر در موردی، فرد شك کرد که آواز غناء است یا نه یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می‌داند شنیدن آن حرام نیست ولی خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۷۰۴. معیار حرام بودن موسیقی، تناسب آن با مجالس لهو و گناه می‌باشد بنابراین اگر کسی بگوید: این نوع موسیقی حالت خاصی را در من ایجاد نمی‌کند یا آنکه بگوید: در من اثر ندارد، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست، البته گاه ایجاد حالتی خاص در شخص نشان می‌دهد که موسیقی با مجلس لهو و گناه تناسب دارد ولی همیشه این طور

۳۸۵. به طور کلی از مسائلی که در این فصل ذکر شده استفاده می‌شود برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد چهار شرط لازم است: الف. آواز خواننده شده غنایی نباشد ب. موسیقی و آهنگ آن لهوی و مناسب با مجالس گناه نباشد ج. محتوای خواندن خواننده مطالب منفی و خلاف شرع مثل دعوت به بی دینی، فحشاء و ابتدال نباشد د. برای مردان آواز خوانی زن نباشد.

نیست.

مسئله ۲۷۰۵. در اتوبوس‌ها، پارک‌ها، بازارها و سالن راه‌آهن، رستوران‌ها و در مراکز عمومی که ممکن است موسیقی‌ای مناسب با مجالس لهو و گناه پخش شود و مجلس معصیت محسوب نمی‌شود، رفت و آمد جایز است ولی باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری کرد و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۰۶. تعلیم و تعلم موسیقی لهوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهوی می‌نوازند جایز نیست و ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسئله ۲۷۰۷. خرید، فروش، توزیع و تکثیر نوارهای موسیقی لهوی یا آواز غنایی و گرفتن اجرت برای تکثیر آنها جایز نیست.

مسئله ۲۷۰۸. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است، بنابراین، وسیله‌ای که کیفیت ساخت آن به گونه‌ای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و علت نگهداری آن این است که در موسیقی حرام استفاده شود، از آلات مخصوص موسیقی لهوی محسوب می‌شود.

استفتائات پیرامون غناء و موسیقی

سؤال ۷۹. آیا خرید و فروش آلات موسیقی که برای بازی بچه‌ها و آرام کردن آنها فراهم شده و همچنین، گوش دادن به آهنگ‌های آنها جایز است، آیا بزرگسالان می‌توانند از آنها استفاده کنند؟

جواب: اگر موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی متناسب با مجالس لهو و گناه باشد، داد و ستد آنها جایز نیست و افراد بالغ و مکلف نمی‌توانند از آنها برای نواختن موسیقی لهوی استفاده کنند یا به موسیقی لهوی آن گوش فرا دهند و بنابر احتیاط واجب، بر ولی بچه نابالغ، لازم است که او را از گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی باز دارد.

سؤال ۸۰. کثیراً سؤال پیرامون موسیقی حلال و موسیقی حرام می‌شود، آیا می‌توانیم بگوییم: همانا موسیقی‌ای که غرایز جنسی شهوانی را برمی‌انگیزد و بر ابتدال و عشق بازی تشویق و

ترغیب می‌کند، موسیقی حرام است و موسیقی‌ای که موجب آرامش اعصاب می‌شود یا راحتی در روح و روان ایجاد می‌کند یا موسیقی‌ای که در أثناء فیلم عادتاً پخش می‌شود تا تأثیر صحنه را در افراد زیاد نماید یا موسیقی‌ای که همراه بازی‌های ورزشی، در أثناء تمرین ورزشی پخش می‌شود یا موسیقی‌ای که صحنه معینی را همراه ملالت و افسردگی و دلسردی از آن مجسم می‌کند یا موسیقی‌ای که باعث شور و هیجان می‌شود، موسیقی حلال هستند؟

جواب: موسیقی حرام، موسیقی‌ای است که مناسب مجالس لهو و گناه باشد هر چند باعث تحریک غریزه جنسی نشود و موسیقی حلال، موسیقی‌ای است که مناسب آن مجالس نیست هر چند باعث آرامش اعصاب نشود مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی).

سؤال ۸۱. کثیراً سؤال از غناء حلال و حرام می‌شود، آیا می‌توانیم بگوییم: خواندن غنایی که غرایز جنسی شهوانی را برمی‌انگیزد و برابتدال و عشق بازی تشویق و ترغیب می‌کند، غنای حرام است و خواندن غنایی که موجب تحریک غرایز پست جنسی نمی‌شود بلکه روح و فکر شنونده را به سمت کمال یا امور معنوی سوق می‌دهد مانند اشعار دینی که در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام خوانده می‌شود یا سرودهای حماسی از نوع غنای حلال‌اند؟

جواب: غناء، حرام است و آن کلام لهوی است که با سبک‌ها و الحان متعارف نزد اهل لهو و فساد خوانده می‌شود. قرائت قرآن کریم و ادعیه مبارکه با این الحان هم حرام است و قرائت جز آن از کلام غیر لهوی مانند سرودها و مدایح به سبک‌ها و الحان غنایی، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۸۲. آیا فرقی بین موسیقی لهوی و موسیقی‌ای که باعث آرامش خاطر می‌شود هست؟ آیا فرقی بین موسیقی لغو و بیهوده و موسیقی‌ای که باعث برطرف شدن غم و اندوه می‌شود می‌باشد؟

جواب: هیچ کدام از این موارد ملاک نیستند بلکه ملاک در حرمت، مناسب بودن صوت حنجره و دهان یا اصوات ابزار موسیقی با مجالس گناه و لهو و طرب و آنچه متداول بین آنان

است و در مجالسشان از آن استفاده می‌کنند می‌باشد، پس اگر کیفیت اصوات از این قبیل باشد، خواندن، نواختن و گوش دادن به آن جایز نیست هر چند هدف برطرف شدن غم و اندوه و آرام کردن خاطر باشد.

سؤال ۸۳. اگر کسی غناء برای او ایجاد تحریک نمی‌کند و در او تأثیر منفی نمی‌گذارد یا هیچ آهنگی برای او ایجاد تحریک نکند، گوش فرا دادن او به آن آواز غنایی یا موسیقی لهوی چه حکمی دارد؟

جواب: گوش دادن به غناء و آوای لهوی یا آهنگی که در عرف مردم، موسیقی لهوی صدق کند، جایز نیست هر چند در انسان تأثیر نگذارد.

سؤال ۸۴. آیا گوش دادن به موسیقی‌های مناسب مجالس گناه و آهنگ‌های تند رادیو و تلویزیون‌های اسلامی جایز است؟

جواب: پخش آهنگ و موسیقی از این رادیوها و تلویزیون‌های اسلامی نشانه شرعی بر حلال بودن آن نیست و معیار تشخیص فرد مکلف است لذا اگر فرد موسیقی پخش شده را مناسب با مجالس لهو و گناه می‌داند گوش دادن به آن جایز نیست.

سؤال ۸۵. بعضی از رانندگان وسایل نقلیه از نوارهای موسیقی غناء و حرام استفاده می‌کنند، شنیدن صدای آن برای کسانی که سوار این وسیله نقلیه شده‌اند چه حکمی دارد و آیا لازم است فرد خود را مشغول به کار دیگر نماید تا شنونده غنا نباشد و آیا نهی از منکر در این مورد لازم است؟

جواب: گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو و گناه، حرام است لکن به گوش خوردن صدای موسیقی حرام و غنا فی نفسه حرام نیست، بنابراین اگر ناخواسته صدای موسیقی حرام و غنا به گوش او می‌رسد، به خودی خود اشکال ندارد و در صورتی که باز داشتن خود از گوش فرا دادن به غنا و موسیقی لهوی متوقف بر مشغول شدن بر امر دیگری مثل خواندن کتاب، گفتن ذکر و مانند آن باشد، این کار لازم است و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایط آن، واجب است.

سؤال ۸۶. موسیقی در پزشکی ممکن است به عنوان موسیقی درمانی برای درمان

بیماری‌ها به کار رود، آیا لازم است از معیار حرمت گفته شده تجاوز نشود؟

جواب: این فرض، نادر است و به هر حال اگر در موردی علاج بیماری که درمان و معالجه

آن لازم است به تشخیص پزشکان ثقه که رعایت موازین شرعی را در نظر می‌گیرند منحصر به

استفاده از موسیقی باشد مثل موردی که علاج و دوا منحصر به خوردن حرامی باشد، استفاده از

آن به مقدار ضرورت جایز می‌شود.

سؤال ۸۷. کرایه دادن بلندگوبه گروه‌های مطرب و موسیقی و کسب درآمد از این راه

چگونه است؟

جواب: اگر به منظور استفاده‌های حرام مانند پخش موسیقی لهوی یا غنا کرایه داده

می‌شود، کرایه دادن و کرایه گرفتن جایز نیست.

سؤال ۸۸. نظر مبارکتان در مورد گوش دادن مردان به نوارهای موسیقی و آواز خوانی با

صدای زن چیست؟

جواب: گوش دادن به موسیقی‌ای که مناسب مجالس لهو و گناه باشد حرام است و اگر

صدای زن باشد حرمت مؤکد می‌شود. همچنان که گوش دادن به این نوارها برای بانوان نیز

جایز نیست.

سؤال ۸۹. آیا آواز خواندن همسر برای شوهر خود به شکل غنایی جایز است یا خیر؟

جواب: جایز نیست.

سؤال ۹۰. گوش دادن به غناء و نوارهای ترانه اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود

چه حکمی دارد؟

جواب: مجرد افزایش تمایل به همسر مجوز شرعی برای گوش دادن به غناء و موسیقی

لهوی محسوب نمی‌شود.

سؤال ۹۱. بعضی از خوانندگان، سبک را از اهل فسق می‌گیرند و در قالب آن سبک،

قصایدی را در مدح معصومین علیهم السلام می‌خوانند که مضمون آن مخالف با مجالس لهو و

گناه است و سبک آن مناسب آن مجالس است، آیا خواندن یا گوش دادن به این آوا حرام است؟
جواب: خواندن مداحی به لحن غنایی و گوش دادن به آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۹۲. اگر فردی که مداح است بدون استفاده از دستگاه آمپلی فایر و سیستم صوتی بخواند سبک مداحی او لهوی شمرده نمی شود ولی وقتی با دستگاه آمپلی فایر خصوصاً از نوع اکوچنگ، مدح یا مرثیه ای را بخواند و ولوم دستگاه روی اکوی زیاد (باس) قرار گیرد و صدای مداح با اکوپخش گردد، دستگاه صوتی در سبک خواندن او تغییری در تکرار و لرزش صدا ایجاد کرده که سبک خواندن او را عرفاً مبدل به سبک لهوی می نماید، آیا این نوع خواندن غناء است، حکم گوش دادن آن چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، حکم غناء را دارد.

استفتائات و احکام مجالس عروسی

سؤال ۹۳. نواختن موسیقی در مجلس عروسی چه حکمی دارد؟

جواب: نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن، حرام است چه در مجلس عروسی زنانه باشد یا مردانه.

سؤال ۹۴. دایره زدن در مجالس عروسی و مانند آن چگونه است و آیا فرقی بین نوع زنگ دار

آن با بی زنگ آن هست؟

جواب: دایره (دَف) از آلات لهواست و دایره زدن چه زنگ دار چه بی زنگ، در مجالس

عروسی و غیر آن جایز نیست.

سؤال ۹۵. آیا زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لهو نیستند در

مجالس عروسی و غیر آن به جای استفاده از آلات لهو جایز است؟

جواب: اگر کیفیت زدن به این وسایل به نحو معمولی باشد، فی حدّ نفسه جایز است ولی

اگر کیفیت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) که مناسب مجالس غنا و موسیقی حرام است باشد،

اشکال دارد و احتیاط واجب، در ترک آن است.

سؤال ۹۶. شرکت در مجالس عروسی یا جشن‌هایی که در آن برنامه‌های موسیقی لهوی

اجرا می‌گردد چه حکمی دارد و وظیفه فرد در زمینه امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

جواب: شرکت در چنین مجالسی در صورتی که فرد به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر

خویش عمل نکند جایز نیست و در صورت وجود شرایط، باید نهی از منکر نماید و گاه ممکن

است ترك مجلس یا عدم حضور در آن از مصادیق نهی از منکر باشد. همچنین در صورتی که

احتمال اثر نمی‌دهد و مطمئن است که نهی از منکر بی تأثیر است، بنا بر احتیاط واجب لازم

است به شکلی کراهت و ناراحتی خود را از گناه اظهار نماید بلکه اگر متمکن از نهی از منکر

نیست و حضور او عرفاً امضای کار آنان محسوب می‌شود و موجب تأیید یا تشویق آنان بر گناه

می‌گردد حضور جایز نیست هر چند صدای غنا و موسیقی لهوی را گوش نکند.

سؤال ۹۷. رفتن به مجلس عروسی که لهو و لعب در آن وجود دارد اگر برای اجابت دعوت

برادر مؤمن باشد یا از فامیل نزدیک باشند چه حکمی دارد؟

جواب: حکم شرکت در مجالس عروسی گناه در جواب سؤال قبل بیان شد و اما اجابت

دعوت مؤمن در موارد حلال، مستحب است نه در موارد حرام و مجرد خویشاوندی مجوز برای

ارتکاب گناه نمی‌شود.

سؤال ۹۸. حکم رفتن به مجلسی که انسان در آن مبتلا به گناه می‌شود چیست؟ و آیا فرقی

بین مجلس عروسی و غیر آن است؟

جواب: رفتن به مجالسی که انسان می‌داند در آنها مرتکب حرام خواهد شد جایز نیست و

فرقی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست.

سؤال ۹۹. دعوت از گروه‌های مطرب و ارکستر در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟

جواب: دعوت کردن از این گروه‌ها در صورتی که به نواختن موسیقی لهوی می‌پردازند، جایز

نیست.

سؤال ۱۰۰. دعوت کردن از کسانی که انسان علم دارد در صورتی که به مجلس بیایند گناه

و منکرات را اشاعه می‌دهند جایز است؟

جواب: اگر از قبیل ترویج فساد باشد، جایز نیست.

سؤال ۱۰۱. گل کاری ماشین عروس و گرداندن عروس در شهر با بوق زدن و کف زدن، چه

حکمی دارد؟

جواب: چنانچه موجب جلب نظر نامحرم به عروس یا دیگر خانم‌ها یا موجب رؤیت

صورت زینت شده آنان شود یا سبب آزار و اذیت دیگران و ایجاد مزاحمت برای آنان باشد جایز

نیست.

سؤال ۱۰۲. آیا رعایت حجاب در مجالس عروسی برای زنان نامحرم در مقابل داماد لازم

است؟

جواب: داماد بودن از مستثنیات نیست و خانم‌های نامحرم شرعاً واجب است در مقابل

داماد حجاب کامل خود را رعایت کنند.

سؤال ۱۰۳. آیا دست زدن در مجالس عروسی مردانه یا زنانه جایز است؟

جواب: دست زدن برای آنان جایز است به شرط آنکه همراه با عمل حرام یا مفسده‌ای که

اجتناب از آن لازم است نباشد.

سؤال ۱۰۴. آیا رقص زنان برای زنان در مجالس عروسی زنانه، یا رقص مردان در مقابل مردان

در مجالس عروسی مردانه جایز است؟

جواب: رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، محلّ اشکال است و احتیاط

واجب در ترک آن است هر چند همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی

لهوی یا اختلاط زن و مرد نباشد.

سؤال ۱۰۵. آیا رقصیدن خانم‌های نامحرم در مجالس عقد و عروسی در حضور داماد جایز

است؟

جواب: حرام است و به طور کلی رقصیدن زن در برابر نامحرم جایز نیست.

سؤال ۱۰۶. آیا رقص زن برای شوهرش به تنهایی در جایی که دیگری نباشد، جایز است؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۰۷. آیا آموزش فن رقاصی جایز است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، مطلقاً جایز نیست.

سؤال ۱۰۸. آیا گناهای مانند پخش نوارهای مبتذل موسیقی در ماشین‌ها و مغازه‌ها،

بدحجابی در انظار مردم، برپایی مجالس لهو و لعب و عروسی که شئون اسلامی در آن‌ها رعایت نمی‌شود، علاوه بر حرمت این اعمال، حرمت دیگری هم از جهت وقوع این گناهان در محضر دیگران که موجب رواج فساد در جامعه می‌شود دارد؟

جواب: بله، انجام علنی گناه، در کثیری از موارد موجب اشاعه منکر و فساد در اجتماع و

شکسته شدن حریم شرع مقدّس و عادی نمودن معصیت می‌شود و جنبه بدآموزی نیز دارد لذا ممکن است به این عنوان هم حرام دیگری محسوب شود.

احکام مربوط به مجسمه و نقاشی

مسئله ۲۷۰۹. تصاویر^{۳۸۶} بر سه نوع اند: الف. اگر تصویر مربوط به موجودات بی‌روح مثل گل،

بوته، درخت و.... باشد اشکال ندارد هر چند مجسم و برجسته باشد.

ب. اگر تصویر موجودات روح دار بدون برجستگی باشد مثل نقاشی انسان و حیوان و

طراحی عکس کامپیوتری اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی متعارف در زمان ما هم همین حکم را دارد.

ج. اگر تصاویر موجودات روح دار به شکل مجسم و برجسته باشد مثل مجسمه انسان و

حیوان، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنا بر احتیاط لازم، حرام است ولی خرید و فروش آنها به خودی خود و با صرف نظر از عناوین دیگر اشکال ندارد و نگهداشتن آن‌ها در منزل جایز است هر چند کراهت دارد و در حرمت ساخت فرقی بین سنگ، چوب، فلز، پلاستیک، گچ و پارچه و مانند آن نیست.

۳۸۶. تصویر شامل هر شکل و صورتی می‌شود چه نقاشی باشد یا مجسمه یا عکس و ...

مسئله ۲۷۱۰. در حرمت ساخت مجسمه یا تصویر برجسته، فرقی ندارد که تصویر کامل باشد یا در حکم کامل باشد مثل تصویر برجسته شخص نشسته یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

مسئله ۲۷۱۱. مجسمه یا تصویر برجسته بخشی از بدن موجود روح دار که آن را تصویر ناقص از موجود روح دار نمی نامند اشکال ندارد. بنابراین ساخت مجسمه یا تصویر برجسته بعضی از اعضای بدن به طوری که به آن انسان یا حیوان ناقص گفته نمی شود بلکه مثلاً گفته می شود بعضی از اعضای بدن اوست مثل یک سر، یک پا یا یک دست و مانند آن اشکال ندارد.

و اگر آن را تصویر ناقص از موجود روح دار بنامند، ساخت آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و فرقی ندارد که نقص به خاطر فقدان عضوی که در حیات نقشی ندارد باشد مثل شخص دست بریده یا پا بریده یا به خاطر فقدان آنچه در حیات مؤثر است باشد مثل مجسمه یا تصویر برجسته فردی که سر ندارد.

مسئله ۲۷۱۲. ساختن عروسک های اسباب بازی یا عروسک های نمایشی برای کودکان، گچ بری اشکال حیوانات، مانکن های کاملی که برای نمایش لباس به کار می روند، ماکت انسان، پایه های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکل های حیوانات، حکم مجسمه را دارند.

مسئله ۲۷۱۳. تکه دوزی و گلدوزی اشکال موجودات روح دار مثل انسان و حیوانات بر روی پارچه و مانند آن که مقداری برجستگی دارد، اگر برجستگی قابل توجه نداشته باشد اشکال ندارد و در غیر این صورت، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و مروراید دوزی نیز بنا بر احتیاط واجب، جایز نمی باشد.

مسئله ۲۷۱۴. در صورتی که سر مجسمه را فرد یا کارخانه ای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر بدنش را می سازد و افرادی سر را به بدن متصل می کنند یا آنکه همان فرد یا کارخانه دومی که بدن را می سازد سر را به بدن وصل می کند، ساخت بدن مجسمه که تصویر ناقص از موجود روح دار بر آن صادق است، بنا بر احتیاط لازم، حرام است و ملحق کردن سر به بدن هم بنا بر احتیاط لازم، حرام است ولی ساخت سر تنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱۵. کشیدن کاریکاتور اشخاص اگر مصداق هتك حرمت مؤمن و اهانت به او باشد جایز نیست هر چند خود شخص راضی به این کار باشد ولی اگر در عرف امروز هتك و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

احکام ریش تراشی

مسأله ۲۷۱۶. تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست^{۳۸۷}.

مسأله ۲۷۱۷. اگر فرد موی قسمت چانه را نگه دارد و بقیه ریش و محاسنش را بتراشد (ریش پرفسوری) باز هم این کار، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست ولی تراشیدن مویی که روی گونه‌ها (عارِضِین) روییده مانعی ندارد به شرط آنکه به مقدار طول يك بند انگشت به طور پیوسته و متصل به هم از موهایی که در قسمت پایین گونه‌ها بر روی استخوان لَحِيه (فک پایین) در دو طرف آن روییده، از چانه تا محاذات گوش (انتهای استخوان لَحِيه^{۳۸۸}) را نتراشد و باقی بگذارد به نحوی که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لَحِيه و ریش است.

مسأله ۲۷۱۸. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگو می‌بینند بگویند: «ریش ندارد».

۳۸۷. شایان ذکر است اگر مجتهد فتوی ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که، این احتیاط را احتیاط واجب می‌نامند. در این حالت، مقلد دو کار می‌تواند بکند: الف. به این احتیاط عمل کند و در این صورت، با فتوی (مثل واجب است یا حرام است) فرقی ندارد. بنابراین نمی‌تواند ریش خود را بتراشد و در نتیجه تراشیدن ریش، حرام است، با تراشیدن، بنا بر احتیاط جایز نیست، در مقام عمل یکی می‌باشد. ب. در این مسأله به فتوای مجتهد جامع الشرائط دیگر که مساوی با مجتهد فعلی او در رتبه علمی است یا علمش از مرجع تقلید مقلد کمتر و از مجتهدین دیگر بیشتر است رجوع کرده و عمل نماید و به تعبیری رعایت الأعلّم فالأعلّم در انتخاب مرجعی که به او رجوع می‌کند لازم است.

۳۸۸. مراد انتهای استخوان فک پایین است که محلّ اتصال آن به جمجمه می‌باشد که آن را در اصطلاح علمی مفصل کُنْدیل می‌نامند و آن برجستگی سر استخوان فک در هر طرف می‌باشد که داخل قوس مربوط به آن در جمجمه قرار می‌گیرد.

مسئله ۲۷۱۹. تراشیدن ریش به هر وسیله‌ای که باشد فرقی ندارد، ماشین برقی یا دستی، تیغ، خمیر ریش، مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۲۷۲۰. آرایشگر اجرت تراشیدن ریش را بنا بر احتیاط واجب، مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۷۲۱. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطراب شرعی که فرد برای درمان و مانند آن مضطر و ناچار به تراشیدن ریش باشد یا ترك تراشیدن ریش موجب ضرر یا حرج و مشقت زیادی باشد که قابل تحمل نیست، جایز است.

استفتائات ریش تراشی

سؤال ۱۰۹. آیا تراشیدن ریش دیگری بر آرایشگر حرام است؟

جواب: بله، تراشیدن ریش بر او، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و آرایشگر اجرت ریش تراشی را بنا بر احتیاط واجب، مالک نمی‌شود.

سؤال ۱۱۰. کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) چه حکمی دارد؟

جواب: کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد بلکه مستحب است و بلند کردن آن به طوری که روی لب بالا بیافتد حرام نیست ولی کراهت دارد و گاه ممکن است به عنوان ثانوی جایز نباشد.

سؤال ۱۱۱. تراشیدن موی پشت گردن و پشت گوش‌ها با تیغ چه حکمی دارد؟

جواب: جایز است و اشکال ندارد.

سؤال ۱۱۲. آیا کسی که ریش تراش است شرعاً عادل محسوب می‌شود و می‌توان در نماز به

او اقتدا کرد یا به عنوان شاهد در دادگاه‌ها در مورد قتل، زنا، طلاق و ... شهادت او را قبول کرد؟

جواب: اگر تراشیدن ریش بدون مجوز شرعی باشد، عدالت صاحبش شرعاً مُحَرَز نیست،

لذا آثار شرعی عدالت در مورد او بار نمی‌شود.

سؤال ۱۱۳. آیا شغل سلمانی (آرایشگری) به علت تراشیدن ریش، شغل حرام محسوب

می‌شود و اگر این طور باشد آیا می‌شود با دادن خمس در آمد، آن مال را حلال کرد یا نه؟

جواب: تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن که مثل تراشیدن است، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و مزد آن هم بنابر احتیاط واجب، مالک نمی‌شود و حکم خمس حلال مخلوط به حرام در فصل خمس به تفصیل بیان شد^{۳۸۹}.

سؤال ۱۱۴. بعضی از افرادی که به شغل‌های حرام اشتغال دارند می‌گویند: اگر ما شغلمان را رها کنیم بی‌کار شده و به سختی مبتلا می‌شویم یا بعضی از افرادی که اصل شغلشان حلال است ولی گاه برای کسب درآمد بیشتر، اعمال حلال خویش را مقرون به اعمال حرام یا محلّ اشکال می‌کنند مثلاً آرایشگر می‌گوید: اگر ریش نتراشم، مشتری کم خواهم داشت و به درآمد لطمه می‌خورد یا ماهی فروش می‌گوید: اگر ماهی بدون پولک و مانند آن نفروشم بازارم کم رونق می‌شود، آیا این عذرهای قابل قبول و مجوّز ارتکاب عمل حرام یا محلّ اشکال می‌شود یا خیر؟

جواب: چنین عذرهایی مجوّز عمل حرام یا محلّ اشکال نمی‌شود^{۳۹۰}.

۳۸۹. خلاصه حکم مذکور چنین است: مزدی را که فرد بابت عمل حرام گرفته اگر صاحبانش هر چند با فحوص و جستجو معلوم باشند، از آن‌ها طلب رضایت و حلالیت نماید یا آن را به آنها پس بدهد و اگر صاحبش فوت شده و ورثه او معلوم هستند و بین ورثه، بچه نابالغ و مجنون نیست، از آن‌ها طلب رضایت و حلالیت نماید یا مال را به آنها پس بدهد و اگر بین ورثه، بچه نابالغ و مجنون است، سهم آنان از مال را باید به ولی یا قیم شرعی آنان تحویل داد و اگر صاحبانشان مجهول باشد و با تحقیق هم معلوم نمی‌شود و آن مال حرام جدا باشد، آن مال را به عنوان ردّ مظالم صدقه بدهد و همچنین اگر مخلوط به مال حلال شده، لکن مقدارش معلوم است به عنوان ردّ مظالم، صدقه بدهد و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده، با دادن خمس حلال می‌شود و بنابر احتیاط واجب آن را به قصد ما فی الذمه به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم باشد بدهد، این در صورتی است که عین مال حرام موجود باشد اما اگر عین مال حرام موجود نباشد و در ذمه باشد باید معادل آن را ردّ مظالم دهد و در تمام موارد، بنابر احتیاط واجب، از حاکم شرع اذن بگیرد.

۳۹۰. امر رزق و روزی با خداوند متعال است و کسی که به خداوند متعال توکل کند و ملتزم به رعایت وظیفه شرعی‌اش باشد و اسباب را ترک نکند و دنبال تحصیل روزی و لقمه حلال باشد، خداوند راه‌های دیگری را در صورتی که به مصلحت فرد باشد به رویش باز می‌کند و این وعده الهی است که: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿۲﴾... ﴿۱﴾ «هرکس از خدا بترسد و ترک گناه کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد و مشکلات زندگی او را حلّ می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و کسی که به خداوند توکل نماید، خدا او را کافی است.»

احکام شرط بندی و قمار

مسئله ۲۷۲۲. شرط بندی بین دو یا چند طرف در مسابقات و بازی ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است حرام می باشد.

مسئله ۲۷۲۳. مراد از شرط بندی، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد چه شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی که ارزش مالی دارد را مجانی برای برنده انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۴. اگر دو نفر در مسابقه ورزشی یا بازی های خانگی دیگر مثل منچ و روپولی شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه سونی (SONY) یا سیگا (SEGA) و مانند اینها شرط کنند هر کدام بازی را باخت، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کل مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسئله ۲۷۲۵. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، نوشابه، ساندویچ یا شیرینی و ... تهیه کنند یا با پول جمع شده کاپ، جایزه و مانند آن تهیه شود و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسئله ۲۷۲۶. در حرمت شرط بندی فرقی بین افراد نیست. بنابراین شرط بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان، هم جایز نیست.

مسئله ۲۷۲۷. در حرمت شرط بندی بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقات: شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس، پینگ پونگ، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه برداری، دوچرخه سواری، کوهنوردی و ... می شود و تنها دو مسابقه به نام «سَبَق» و «رمایه» استثناء می شود که شرط بندی در این دو مسابقه با رعایت شرایط و احکام شرعی ویژه آن دو جایز است و پول یا چیزی که بر آن شرط بسته شده حلال است.

احکام سَبَق و رَمایه

مسأله ۲۷۲۸. سَبَق، مسابقه اسب‌دوانی یا شتر سواری و مانند آن است و رَمایه، مسابقه تیراندازی است که شرط بندی دو طرفه در آن با رعایت احکام ویژه‌ای جایز است. فایده سبق و رَمایه، آمادگی برای جنگ و کسب مهارت برای تیراندازی در میدان جنگ و دفاع از جان و دین و مال و عِرض و آبروی مسلمانان است.

مسأله ۲۷۲۹. مسابقه سبق یا رَمایه، در صورتی که با شرط بندی همراه باشد همانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد و لازم نیست این ایجاب و قبول با گفتار باشد بلکه انجام عملی که این معنا را برساند کافی است.

مسأله ۲۷۳۰. مسابقه رَمایه شامل تیراندازی با انواع مختلف اسلحه و ادوات جنگی متداول در جنگ، پرتاب نیزه و سر نیزه، شمشیر بازی می شود و سبق نیز شامل مسابقه با اسب، شتر و حیوانات مشابه آن، انواع مختلف ماشین‌هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و مانند اینها می شود.

مسأله ۲۷۳۱. در مسابقه سبق یا رَمایه باید جهاتی که ندانستن آن موجب ابهام و زمینه ساز بروز نزاع و اختلاف می شود معین گردد. بنابراین در سبق باید مسافت مسابقه (ابتدا و خط پایان آن) و نوع وسیله یا حیوان و عوضی که برای مسابقه قرار داده می شود معین گردد و در تیراندازی هم باید مقدار مسافت، هدف، تعداد پرتاب تیر، تعداد اصابت تیر به هدف، کیفیت اصابت آن به هدف، عوضی که برای مسابقه قرار داده می شود مشخص گردد.

مسأله ۲۷۳۲. جایز است عوضی که در مسابقه معین می شود عین باشد یا دین در ذمه باشد، همچنان که جایز است این عوض را یکی از دو طرف مسابقه یعنی فردی که باخته به فرد برنده بدهد یا شخص دیگری عوض را به فرد برنده بدهد.

مسأله ۲۷۳۳. در مسابقه سبق یا رَمایه، کسانی که خود، اسب سوارند یا تیراندازی می کنند و مشغول مسابقه می باشند می توانند برای شناخت سوارکار یا تیرانداز ماهرتر شرط بندی کنند و از پول مسابقه استفاده نمایند اما آنان که مشغول تماشای این دو مسابقه می باشند، نمی توانند با

هم شرط بندی نمایند. بنابراین چنانچه تماشاچیان با یکدیگر در پیش بینی نتیجه مسابقه شرط بندی نمایند تا فردی که نتیجه مسابقه را اشتباه پیش بینی کرده به فردی که نتیجه مسابقه را درست پیش بینی کرده جایزه بدهد، در این صورت، مرتکب عمل حرام شده اند.

استفتائات شرط بندی و قمار

سؤال ۱۱۵. کانون فرهنگی می خواهد در مسابقات ورزشی به تیم های برنده جایزه بدهد. اگر از تك تك افراد تیم ها مبلغی را برای تهیه جایزه بگیرد و با آن مبلغ برای تیم برنده جایزه ای تهیه نماید آیا اشکال دارد؟ اگر کانون مبلغ مذکور را به عنوان خرید وسایل ورزشی و سایر احتیاجات کانون بگیرد و از بودجه دیگری جایزه را تهیه نماید حکم چیست؟

جواب: اگر فرد مبلغی را که به کانون می دهد در مقابل جایزه احتمالی باشد (که ممکن است آن را با برنده شدن بدست آورد)، این کار جایز نیست^{۳۹۱} اما اگر مبلغ را مجانی به کانون بدهد یا در ازای امکانات ارائه شده بدهد اشکال ندارد و در حکم مذکور فرق ندارد که کانون جایزه را از چه مالی تهیه نماید.

سؤال ۱۱۶. اگر مؤسسه فرهنگی از شرکت کنندگان در مسابقه پول می گیرد تا با پول های جمع آوری شده به وکالت از طرف آنان جایزه تهیه کند و به افراد برنده بدهد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برگشت این کار به شرط بندی بین شرکت کنندگان در مسابقه باشد به اینکه مؤسسه مذکور از طرف آنان وکیل باشد تا با پول جمع آوری شده جایزه تهیه کند و به اعضای برنده از طرف صاحبان پول جایزه بدهد، مشروعیت ندارد.

سؤال ۱۱۷. در بعضی مسابقات تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان شرط بندی می کنند، این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

۳۹۱. و به عبارت دیگر، اگر بذل مال به قصد بدلیت آن از جایزه مورد احتمال باشد جایز نیست.

سؤال ۱۱۸. اگر در مسابقات فوتبال به این صورت عمل شود که هر فرد قبل از بازی روی برگه‌هایی، نتیجه بازی را پیش‌بینی کند و آن برگه را با مبلغی پول به مرکز ورزشی تحویل دهد و در پایان بازی هر کس درست پیش‌بینی کرده بود جایزه بگیرد، حکم آن را بیان فرمایید؟
جواب: این کار، حکم قمار را دارد و جایز نیست و گرفتن آن مال، حرام است.

سؤال ۱۱۹. بازی تفریحی «جناغ بندی» که در آن دو طرف استخوان جناغ مرغ را که شبیه عدد (۷) است می‌شکنند و بعد از آن باید حواسشان باشد که از دست طرف مقابل چیزی نگیرند مگر آنکه بگویند: «یادم هست» و اگر یکی از دو طرف حواسش پرت شده و چیزی بگیرد، طرف مقابل می‌گوید: «مرا یاد، تورا فراموش» و بازی را می‌برد، در این صورت:
الف. اگر شرط بندی کنند و قرار بگذارند هر کس باخت، باید لزوماً (حتماً) چیزی مثل یک یا بستنی به فرد برنده بدهد چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت، جایز نیست.

ب. اگر این قرار، دوستانه باشد و الزام و التزامی در بین نباشد، حکمش چیست؟
جواب: اگر عنوان «قرارداد عوض در مقابل باختن و بردن» حساب شود جایز نیست هر چند دوستانه باشد، البته در صورتی که بعد از تمام شدن بازی فرد بازنده دوستانه چیزی به طرف مقابل بدهد اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۰. در مسابقات ورزشی مثل فوتبال و مانند آن، اگر افراد دو تیم هر کدام مبلغ معینی بدهند تا هر گروه که برنده شد با آن پول، میوه یا شیرینی و امثال آن بخرند و بخورند، آیا این بازی، شرط بندی دو طرفه محسوب شده و حکم قمار را دارد یا نه؟ اگر بازی دو نفره باشد مانند پینگ پنگ و با هم شرط کرده باشند که هر کس بازنده شد، فلان مبلغ به دیگری بدهد، چه حکمی دارد؟

جواب: هر دو مورد قمار محسوب شده و جایز نیست مگر اینکه التزام و الزامی در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت، صادق نباشد.

سؤال ۱۲۱. اگر شرط بندی بین طرفین را در مسابقات تبدیل به نذر کنند و صیغه نذر

بخوانند، آیا حرمتش برطرف می‌شود؟

جواب: برگشت نذر به طوری که در سؤال ذکر شده، به نذر کردن عمل به نحو شرط بندی می‌باشد و لذا نذر در این صورت، به علت مرجوح بودن (عدم رجحان) منعقد نمی‌شود و حرمت شرط بندی و فساد آن به حال خود باقی می‌ماند.

سؤال ۱۲۲. بازی با پاسورهای اسلامی (شامل اسامی دانشمندان، هواپیماها، کشورها،

ماشین‌ها و مانند اینها) برای تفریح بدون برد و باخت چه صورت دارد؟

جواب: اگر آلات قمار به حساب نمی‌آید یا آلت قمار بودن آنها مشکوک است، بازی با

آنها فی نفسه جایز است.

سؤال ۱۲۳. گاهی در بازی با این پاسورهای اسلامی، دو بازیکن چنین عمل می‌کنند: هریک

تعدادی پاسور در دایره‌ای قرار می‌دهند و از دور با نشانه‌ای به آن می‌زنند، هر چند تا پاسور که از دایره خارج شد بازیکن برنده آن را به قصد اینکه ملک خودش باشد یا آنکه چند روزی از آن استفاده کند بر می‌دارد و سپس آن را به مالکش پس می‌دهد، آیا این سبک بازی حرام است؟

جواب: چنانچه بازی مبنی بر این شرط باشد جایز نیست.

احکام شطرنج و سایر وسایل قمار

مسأله ۲۷۳۴. بازی با شطرنج و تخته نرد، حرام است چه با شرط بندی بازی کنند، چه

بدون آن مثلاً برای تفریح، سرگرمی، افزایش هوش و دقت، بازی کنند و وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور بازی، با شرط بندی، حرام است و بدون شرط بندی، بنابر احتیاط لازم، حرام است و بازی با غیر وسایل قمار در صورتی که با شرط بندی بازی کنند. حرام است و بدون شرط بندی، اگر منع شرعی دیگری نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۳۵. تجارت و خرید و فروش وسایل قمار، حرام است. همچنین، ساختن و مزد

ساخت آنها هم حرام می‌باشد. اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است بلکه معدوم کردن و از بین بردن وسیله قمار هر چند با تغییر دادن شکل و هیأتش در زمانی که نهی از منکر و جلوگیری از بازی با آن، متوقف بر این کار باشد، واجب است. البته اگر

وسیله قمار ملك دیگری باشد جواز نهی از منکر به نحو مذکور، بنا بر احتیاط واجب، متوقف بر اجازه از حاکم شرع است.

استفتائات شطرنج و سایر وسایل قمار

سؤال ۱۲۴. بازی با شطرنج به عنوان ورزش فکری، بدون برد و باخت چه صورتی دارد؟
جواب: حرام است و فرقی در حرمت آن بین استفاده از آن به عنوان ورزش فکری یا سرگرمی یا تفریح یا مسابقه و یا عناوین دیگر نیست.

سؤال ۱۲۵. اگر فرض شود بازی شطرنج از وسیله قمار بودن خارج شده و تنها وسیله‌ای برای سرگرمی و تفریح و ورزش گردیده است، در این صورت، آیا بازی با شطرنج بر حرمتش باقی می‌ماند؟

جواب: آنچه در سؤال ذکر شده، مجرد فرض است و تا کنون در خارج اتفاق نیافتاده است.
سؤال ۱۲۶. اگر بازی قمار مثل شطرنج یا پاسور را با کامپیوتر رایانه و ... انجام دهند چه حکمی دارد؟

جواب: بازی وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرط بندی چنانچه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می‌باشد و اگر طرف مقابل، خود دستگاه است، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست.

سؤال ۱۲۷. آیا بازی بیلیارد بدون شرط بندی جایز است؟ و آیا شرط بندی شامل پرداخت اجرت میز بیلیارد توسط بازنده هم می‌شود؟

جواب: اگر بیلیارد از وسایل قمار باشد بازی با آن، با شرط حرام و بدون شرط هم بنا بر احتیاط لازم، جایز نمی‌باشد و شرط بندی و قمار در بیلیارد شامل اینکه طرفین بازی قرار بگذارند بازنده تمام اجرت میز یا بیشتر از سهم خود را بدهد هم می‌شود.

سؤال ۱۲۸. آیا با وسیله‌ای که نمی‌دانیم اصل ساختنش برای قمار بوده یا نه، می‌توان بدون شرط بندی بازی کرد؟

جواب: اگر الآن نمی‌داند وسیله قمار هست یا نه و قبلاً هم وسیله قمار نبوده، بازی با آن بدون شرط بندی فی نفسه اشکال ندارد و اگر قبلاً وسیله قمار بوده و حالا شک داریم در بین مردم از وسیله قمار خارج شده یا نه، بازی با آن جایز نیست (با توضیحاتی که قبلاً ذکر شد).

غیبت و احکام مرتبط با آن

مسئله ۲۷۳۶. غیبت، حرام است و مراد از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی و مستور شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش نزد دیگری یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیت او باشد و چه بدون این قصد. و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب مؤمن را اظهار نماید دو گناه مرتکب شده است.

مسئله ۲۷۳۷. در غیبت، عیب باید از عیوب پنهان و مخفی باشد و بیان عیب علنی و ظاهر و آشکار، غیبت نیست ولی گاهی بیان عیوب آشکار از جهت دیگری مثل عنوانین اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیت و آزار مؤمن، استهزاء و مسخره کردن او و مانند آن، حرام می‌شود. همچنین اگر اصل موضوع را گوینده و شنونده می‌دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می‌شود عیب یا عیب‌های پنهان دیگری مشخص شود، این کار حرام است.

مسئله ۲۷۳۸. در غیبت فرقی نمی‌کند عیب پنهان فرد در اندام او باشد یا در نسب یا خاندانش باشد یا آنکه در عمل کرد و رفتار یا اخلاقش باشد یا در سخنان و گفتارش باشد یا در مورد دینی یا دنیوی باشد و فرقی در حرام بودن غیبت بین کنایه و تصریح نیست.

و نیز فرقی نمی‌کند یاد کردن عیب با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق پخش از نوار، سی‌دی، فیلم ویدیویی، بلوتوث و مانند آن. بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسئله ۲۷۳۹. راضی بودن شخصی که از او غیبت می‌شود، حرام بودن غیبت را از بین نمی‌برد. بنابراین اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از

اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی‌شود باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسئله ۲۷۴۰. در غیبت، فرد غیبت شده باید معین و معلوم باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسو است یا یکی از فرزندان حسین، ترسو است و معلوم نباشد مراد چه کسی است، غیبت نیست ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و ملامت و تحقیر، اذیت مؤمن، سُخریه و استهزاء مؤمن حرام باشد.

مسئله ۲۷۴۱. بعضی از افراد، عیب کسی را در غیابش ذکر می‌کنند و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شوند، می‌گویند: «من این حرف را نزد خودش هم می‌گویم» یا اینکه «این غیبت نیست بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا اینکه می‌گویند: «غیبت نباشد فلانی آدم بخیلی است» باید توجه داشت که این عذرهای بی‌پایه و اساس، غیبت شخص را جایز نمی‌کند حتی اگر گفتن عیب توسط گوینده هیچ اثری (از نظر پایین آمدن یا نیامدن شخصیت شخص غیبت شده) در نظر شنونده ندارد، باز هم غیبت بوده و حرام است.

مسئله ۲۷۴۲. واجب است نهی از غیبت از باب وجوب نهی از منکر، در صورتی که شرایط آن جمع باشد و احتیاط مستحب است بر شنونده غیبت که به یاری فرد غیبت شده برخیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند به شرط آنکه این کار مفسده و محذوری نداشته باشد.

مسئله ۲۷۴۳. اگر انسان از شیعه دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلال بودی طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید و اگر در اثر غیبت، توهینی به او شده است در صورتی که رفع توهین ممکن باشد، واجب است.

مسئله ۲۷۴۴. در چند مورد پشت سر دیگری صحبت کردن اشکال ندارد هر چند غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن در ذیل ذکر می‌شود:

۱. کسی که آشکارا و علنی گناه انجام می‌دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سر او می‌توان برای دیگری گناه علنی او را نقل کرد اما بیان عیوب پنهان او جایز نیست.
۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می‌کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت به قصد درخواست کمک از دیگری می‌باشد نه آنکه به طور مطلق و نزد هر کسی آن عیب را بیان نماید.
۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است هر چند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند اما اگر می‌خواهد فردی را ابتدائاً و بدون درخواست مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید در صورتی غیبت دیگری نزد او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسده بزرگی به وجود خواهد آمد.
۴. در جایی که مقصود از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت بازدارد به شرط آنکه منع کردن او از منکر به غیر این روش ممکن نباشد.
۵. در جایی که عمل فرد غیبت شده به گونه‌ای است که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود دارد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی مترتب نشود لکن لازم است تنها به میزان رفع ضرر دینی اکتفاء شود.
۶. ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و ردّ گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور حکم.
۷. در جایی که مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر، واجب است.

دروغ و احکام مرتبط با آن

مسئله ۲۷۴۵. دروغ گفتن حرام است و کلید همه پلیدی‌ها نامیده شده است و آن، خبر دادن از چیزی است که واقعیت ندارد و فرقی در حرمت دروغ نیست بین اینکه دروغ را به زبان بگوید یا به قلم بنویسد یا به اشاره بفهماند. و نیز فرقی نیست بین اینکه دروغی را که می‌گوید در کتابی دیده باشد یا اختراع خودش باشد و از اقسام دروغ، رؤیای جعلی است به اینکه بگوید: در

عالم خواب چنین و چنان دیدم در حالی که ندیده باشد یا اینکه خوابی را به دیگری نسبت دهد در صورتی که اساسی نداشته باشد.

مسأله ۲۷۴۶. فرقی در حرمت بین دروغ جدی و دروغ شوخی نیست تا وقتی که قرینه‌ای بر شوخی بودن آن نباشد بلکه اگر قرینه‌ای در کلام یا رفتار یا حالت فرد باشد که دلالت بر شوخی بودن مطلب نماید به گونه‌ای که طرف مقابل متوجه شود که فرد مذکور، قصد جدی و حقیقی ندارد. چنین موردی نیز، بنا بر احتیاط واجب، جایز نمی‌باشد و در روایت نقل شده است که انسان طعم ایمان را نمی‌چشد مگر وقتی که دروغ را چه به نحو جدی و چه شوخی، ترک کند ولی اگر خبری را به عنوان شوخی نقل کند در حالی که قصد حکایت و خبر دادن از امری نداشته باشد، دروغ محسوب نمی‌شود^{۳۹۲}

احکام مربوط به تقلب در امتحانات

مسأله ۲۷۴۷. تقلب در امتحانات مدارس، دانشگاه‌ها و مانند آنها، جایز نیست اعم از اینکه آن از طریق کمک گرفتن از دانش آموز یا دانشجوی بغل دست باشد یا از راه پخش ورقه‌ها به طور پنهانی یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا هر طریق دیگری باشد.

مسأله ۲۷۴۸. دانشجوی یا محصلی که در بعضی از امتحانات خود تقلب کرده است و به مدارک بالاتری مثل لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دست پیدا نموده است، مرتکب معصیت شده است و اگر بر آن اساس، حقوق بیشتری دریافت نماید، چنانچه به وظیفه‌ای که برای او مقدر شده درست عمل کند حقوق او حلال است ولی اگر تخصص کامل را مطابق مدرک دریافتی ندارد جایز نیست خود را به این عنوان به مؤسسه دولتی یا خصوصی جهت استخدام معرفی نماید. شایان ذکر است جعل مدارک تحصیلی، اسناد رسمی و مانند آن و ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی مطلقاً جایز نمی‌باشد.

۳۹۲. مثل کسی که تقلید صدا می‌کند و به عنوان هزل و شوخی سخن و کلامی را نقل می‌کند و هیچ نظر به خبر دادن ندارد.

حکم خلف وعده یا بدقولی و عمل نکردن به وعده ها

مسأله ۲۷۴۹. احتیاط واجب آن است که فرد از خلف وعده و عمل نکردن به وعده خویش، در صورت امکان، اجتناب نماید مگر اینکه:

الف. فرد از روی عذر شرعی به وعده اش عمل نکرده باشد مثلاً وعده خود را فراموش کرده باشد و در این فراموشی، مقصّر نباشد یا پیشامدی مثل تصادف، بیماری برایش رخ داده باشد به گونه ای که برای فرد، عمل به آن وعده، غیر ممکن باشد یا با حرج و مشقت فوق العاده ای همراه باشد که تحمّل آن عادتاً دشوار است.

ب. وعده خود را وابسته به امری کند و آن امر محقق نشود. به عنوان مثال، چنانچه فرد بگوید: اگر فردا باران نیاید به دیدار شما می آیم، که در این صورت اگر باران بیاید، نرفتن به دیدار شخص، خلف وعده نمی باشد و از این قبیل است موردی که فرد وعده خود را وابسته به مشیّت تکوینی خداوند متعال می کند، مثل اینکه می گوید: **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** (اگر خدا بخواهد) فردا به دیدار شما می آیم و قصد جدّی دارد تا دیدار خویش را با گفتن **«إِنْ شَاءَ اللَّهُ»**، معلق بر خواست تکوینی خداوند متعال نماید اما چنانچه **«إِنْ شَاءَ اللَّهُ»** را تنها از باب تیمّن و تبرک به نام خداوند متعال، در کلام خویش ذکر می کند، کافی نمی باشد.

مسأله ۲۷۵۰. اگر فرد در هنگام وعده دادن قصد دارد به وعده خود عمل نکند، این نوع وعده دادن حرام است و در این وعده دروغ فرقی بین وعده دادن به دیگران یا به خانواده، همسر و فرزندان، بنا بر احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۱. آنچه پیرامون خلف وعده گفته شد در موردی است که اصل وعده عمل مباح یا حلالی باشد و اما اگر اصل آنچه وعده داده شده حرام باشد مثل وعده بر دادن قرض ربوی، قمار بازی، تهیه نوارهای غنا و موسیقی لهوی، برگزاری مجلس مختلط، شرب خمر و مسکرات و سقط جنین و مانند آن، عمل بر طبق آن حرام است بلکه مخالفت با آن شرعاً واجب است.

احکام مربوط به بعضی از گناهان زبان

مسئله ۲۷۵۲. دشنام دادن و ناسزا گویی به مؤمن، حرام است و صدق دشنام و ناسزا متوقف بر قصد جدی مضمون آن است ولی اگر قصد جدی نباشد مثلاً به عنوان مزاح و شوخی آن را بگویند ممکن است به عنوان دیگری مثل صدق توهین و غیر آن، حرام باشد و در حرمت آن فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده می‌شود نیست و مرجع در تشخیص آن عرف است و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام می‌باشد و هر آنچه که شك در آن است حرام نیست.

مسئله ۲۷۵۳. در رابطه با حرمت دشنام و ناسزا گویی، فرقی بین انواع مختلف زبان‌ها نیست حتی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی‌فهمد باز هم حرام است و همچنین فرقی در حرمت آن بین افراد نیست مگر نسبت به فرد بدعتگذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند، همچنان که فرقی در حرمت بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزندان زن و شوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش آموز، کارفرما و کارگر و مانند آن نیست.

مسئله ۲۷۵۴. هجاء مؤمن، حرام است و مراد از آن، بیان نواقص و معایب او و بدگویی و مذمت اوست، چه به صورت نثر باشد و چه به صورت شعر ذکر گردد و بدگویی و مذمت مطلق مردم، غیر از مؤمن، کار نیکویی نیست مگر زمانی که مصلحت عامه‌ای این امر را اقتضاء نماید و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمت واجب می‌شود مانند بدگویی و مذمت از فرد فاسق بدعتگذار تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.

مسئله ۲۷۵۵. گفتن کلام رکیک، حرام است هر چند فرد در مقام ناسزاگویی و فحاشی نباشد و مراد از آن هر کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می‌شود، نوع اول آن مطلقاً حرام است و نوع دوم آن نسبت به غیر همسر جایز نیست و نسبت به همسر جایز است البته اگر آن را در مقام ناسزا گویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت سب و دشنام، حرام می‌باشد.

استفتائات مربوط به برخی از گناهان زبان

سؤال ۱۲۹. آیا جایز است کسی بگوید: «مردم فلان شهر آدم‌های بدی هستند یا آنکه کاسب‌های فلان شهر مردم را اذیت می‌کنند»، اگر منظورش از این گفتار بعضی از مردم آن شهر باشد چطور؟

جواب: اگر منظورش عموم اهل شهر باشد، بهتان و تهمت است و اگر منظورش بعضی از آنان باشد ولی به طوری بگوید که در عرف اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن صنف حساب شود، جایز نیست.

سؤال ۱۳۰. لطیفه‌ها و جک‌هایی را که می‌سازند و به فردی از اهالی بعضی از شهرها یا قوم‌ها نسبت می‌دهند، مثلاً می‌گویند: یک (و در این جا اسم شهر یا قوم خاصی را می‌برند) چنین و چنان کرد، آیا این کار اشکال شرعی دارد، خصوصاً اگر افراد آن طایفه یا شهر وقتی آن جک را بشنوند ناراحت می‌شوند.

جواب: اگر اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن قوم محسوب شود جایز نیست.

سؤال ۱۳۱. بعضی از افراد برای نقل لطیفه‌ها و جک‌هایی که به اهالی بعضی از شهرها یا قوم‌ها نسبت می‌دهند چنین می‌گویند: یک (و در این جا اسم شهر یا قوم خاصی را می‌برند) کافر چنین و چنان کرد، آیا این نوع حيله مسأله را حل می‌کند و اضافه نمودن واژه کافر مجوز نقل این گونه جک‌ها و لطیفه‌ها می‌شود؟

جواب: ظاهراً اضافه قید مذکور، اهانت را رفع نمی‌کند اگر اهانتی باشد.

سؤال ۱۳۲. بعضی از افراد به اسمی معروف شده‌اند که یک نوع عیب می‌باشد مثل «لنگ» آیا صدا زدن به این اسم در صورتی که نمی‌دانیم وی راضی هست یا نه، اشکال شرعی دارد؟ اگر او راضی نیست ولی لقب مشهورش باشد چه حکمی دارد؟ آیا در این مسأله فرقی بین اموات و احیاء (مرده‌ها و زنده‌ها) هست یا نه؟

جواب: اگر اهانت به مؤمن شمرده شود جایز نیست و فرقی هم در صورت صدق توهین، بین زنده و مرده نمی‌باشد.

حکم زیورات برای مردان

در احادیث نقل شده از حضرات معصومین علیهم السلام، استفاده و استعمال زیورات طلا برای مردان نهی شده و حرام اعلام شده است^{۳۹۳} که در ذیل به بیان احکام فقهی آن می‌پردازیم.

مسئله ۲۷۵۶. زینت کردن به طلا مانند انگشتر طلا یا حلقه طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد و مانند آن، حرام است چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با موارد مذکور، باطل است.

مسئله ۲۷۵۷. آنچه طلا نامیده می‌شود زینت کردن با آن بر مردان حرام است، خواه طلای زرد باشد یا سرخ یا سفید باشد ولی باید توجه داشت که پلاتین، طلا نیست و فلز دیگری غیر از طلاست و استفاده از آن برای مردان مانعی ندارد^{۳۹۴}.

۳۹۳. به عنوان نمونه به چند روایت در ذیل اشاره می‌شود:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «... خداوند متعال در دنیا طلا را زینت زنان قرار داد و بر مردان استفاده از آن را در نماز و غیر نماز حرام نمود ...»

جامع احادیث الشیعه ج ۴ ص ۳۲۷ ح ۱۰۲۲ باب ۸ از ابواب لباس المصلی و در روایت دیگر، نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «من آن خیری را که برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست می‌دارم و آنچه را برای خودم ناپسند و بد می‌دانم برای تو هم ناپسند می‌شمارم. بنابراین انگشتر طلا در دست نکن چه آنکه انگشتر طلا زینت تو در آخرت است ...»

جامع احادیث الشیعه ج ۴ ص ۳۲۵ ح ۱۰۱۰ باب ۸ از ابواب لباس المصلی و در حدیث دیگر نقل شده که امام صادق علیه‌السلام به مردی به نام جزاح مدائنی فرمودند: «انگشتر طلا در دست خود نکن.» جامع احادیث الشیعه ج ۴ ص ۳۲۴ و ۳۲۵ ح ۱۰۰۹ باب ۸ از ابواب لباس المصلی و از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «با انگشتر طلا نماز نخوان و از ظروف طلا و نقره برای آشامیدن استفاده نکن.» جامع احادیث الشیعه ج ۴ ص ۳۲۴ و ۳۲۵ ح ۱۰۰۹ باب ۸ از ابواب لباس المصلی

۳۹۴. الف. طلای خالص (الصالح) فلزی خشک با انعطاف‌پذیری کم است، آن را با مقداری فلز دیگر مخلوط می‌کنند تا استحکام و انعطاف‌پذیری آن بیشتر شود. نسبت طلای خالص را «عیار» و نسبت فلز دیگر را «بار» می‌نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یک مثقال آن ۱۸ نخود طلای خالص و ۶ نخود فلز دیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد رنگ طلا زرد می‌ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می‌شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می‌شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره (Ag) یا

مسأله ۲۷۵۸. اگر مردی نداند که حلقه یا انگشتر او از جنس طلاست یا شك داشته باشد که حلقه یا انگشتر او از طلا می باشد یا نه و با آن نماز بخواند و بعداً ملتفت گردد که از جنس طلا بوده است، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۷۵۹. اگر مردی فراموش کند که حلقه یا انگشتر یا زنجیر و گردن بند او از طلاست و با آن نماز بخواند و بعداً یادش بیاید که از جنس طلا بوده است، نمازش صحیح است.

استفتائات پیرامون زیورآلات طلا برای مردان

سؤال ۱۳۳. آیا به دست کردن حلقه طلای سفید برای مرد جایز است؟

جواب: اگر همان طلای زرد است که رنگش را تغییر داده اند به گونه ای که با وجود ناخالصی موجود در آن، باز هم صدق عنوان طلا در مورد آن محفوظ است، در این صورت، به دست کردن آن و استعمال آن برای مردان جایز نیست.

سؤال ۱۳۴. خرید و فروش حلقه یا ساعت طلا یا زنجیر طلا برای استفاده مردان چه حکمی

دارد؟

جواب: اگر هیأت و شکل آن به گونه ای است که مشترك بین زن و مرد نیست و عرفاً مختص مردان شمرده می شود، خرید و فروش آن جایز نیست و معامله آن، باطل است.

سؤال ۱۳۵. مردی برای همسر خود انگشتر طلا می خرد و به عنوان اندازه گیری و امتحان آن را لحظاتی در دست می کند، آیا این مقدار در دست کردن حلقه و انگشتر طلا، حرام است یا

خیر؟

جواب: به مقدار اندازه گیری حرام نیست.

تیتانیوم (Ti) و ... مخلوط می کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می آورند. بنابراین طلای سفید همان طلای زرد است که رنگ آن تغییر کرده است.

ب. پلاتین (Pt) فلزی کمیاب است، ذاتش با طلا فرق دارد، قیمتش از طلا بیشتر است، مثل نان قاق، خشک است که برش آن مشکل است، باری مثل نقره به آن اضافه می کنند تا نرم و انعطاف پذیر شود. با پلاتین معمولاً کارهای درشت و با طلای سفید کارهای ظریف و نازک می سازند.

سؤال ۱۳۶. مردی که به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم، حلقه طلا در دست می کرده است، تکلیف نمازهایی که با این انگشتر خوانده چیست؟

جواب: در صورتی که جاهل قاصر بوده، نمازهای گذشته اش صحیح است اما اگر جاهل مقصّر بوده، نمازهای گذشته اش را باید در وقت، اعاده و در خارج وقت، قضا کند.

استفتائات پیرامون سیگار و مواد مخدّر

سؤال ۱۳۷. امروزه برای سیگار مضرات زیادی ثابت شده و علاوه بر این مضرات، کشیدن آن در بین عموم موجب اذیت مردم می شود. بفرمایید کشیدن سیگار چه صورت دارد؟

جواب: کسی که می داند سیگار برای او ضرر مهمی مانند بیماری های مُهَلِك دارد، جایز نیست سیگار بکشد و سیگار کشیدن در اماکن عمومی، اگر کسی حاضر باشد که برای او ضرر مهمی دارد مانند بیماران ریوی جایز نیست.

سؤال ۱۳۸. توصیه های پزشکی می گوید: سیگار کشیدن عامل اصلی بیماری های قلبی و سرطان است و گاهی هم سبب کوتاهی عمر می شود. بنابراین حکم سیگار کشیدن در مورد اشخاص ذیل چیست؟

الف. کسی که تازه شروع کرده و می خواهد سیگار بکشد (مبتدی).

ب. کسی که عادت به سیگار کشیدن کرده است.

ج. کسی که در کنار فردی نشسته که او سیگار می کشد. شایان ذکر است پزشکان در این مورد می گویند فردی که در کنار شخص سیگاری می نشیند ضرر قابل توجهی به او می رسد.

جواب: الف. کشیدن سیگار برای فردی که تازه به سیگار رو آورده اگر موجب ضرر و زیان قابل توجهی مثل نقص عضو باشد هر چند در آینده، حرام است، اعمّ از اینکه آن ضرر معلوم و یقینی باشد یا گمان به ضرر دارد یا احتمال ضرر وجود داشته باشد به درجه ای که عقلاء بر سلامت آن شخص بیمناک باشند. اما اگر ایمن از ضرر و زیان شدید باشد هر چند بدین جهت که کمتر می کشد، حرام نیست.

ب. نسبت به فردی که به سیگار کشیدن عادت نموده است، اگر ادامه دادن بر استعمال سیگار موجب ضرر قابل توجهی است باید از آن دست بردارد و سیگار کشیدن را ترك نماید مگر آنکه ترك سیگار موجب ضرر دیگری شود مثل ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدیدتر از آن، یا آنکه ترك سیگار برای او بسیار سخت و حرجی باشد، به طوری که عادتاً قابل تحمل نیست.

ج. اما فردی که کنار شخص سیگاری می‌نشیند همانند شخص مبتدی است و جواب بخش اول شامل حال او هم می‌شود.

سؤال ۱۳۹. معروف است که مواد مخدر برای استعمال کننده آن و به طور کلی بر جامعه و اجتماع، ضرر و زیان زیاد و قابل توجهی دارد، چه به نحو اعتیاد دائم باشد چه غیر آن. لذا پزشکان و خانه‌های بهداشت يك صدا به آن حمله می‌کنند و قوانین اجتماعی و کشوری هم با عامل‌های آن به مبارزه برمی‌خیزند، حکم شرعی در این باره چیست؟

جواب: استعمال مواد مخدر در صورتی که دارای ضرر و زیان قابل توجهی باشد حرام است، اعم از آنکه ضرر از ناحیه اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن. بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً (حتی در صورتی که ضرر قابل توجهی ندارد) از آن اجتناب شود.

سؤال ۱۴۰. کاشت، خرید و فروش تریاک و مواد مخدر چه حکمی دارد؟

جواب: کاشت و خرید و فروش آنها اجازه داده نمی‌شود.

سؤال ۱۴۱. حکم شرکت در جلساتی که در آن از مواد مخدر استفاده می‌شود خصوصاً در مواردی که احتمال ابتلاء به استعمال آن وجود داشته باشد، چیست؟ و آیا قطع ارتباط با آنها لازم است؟

جواب: شرکت در جلساتی که موجب می‌شود انسان در معرض ابتلاء به حرام قرار گیرد جایز نیست و اگر اجتناب از ابتلاء به حرام، متوقف بر قطع رابطه با افراد مذکور باشد، این کار لازم است.

رشوه خواری و احکام مرتبط با آن

مسئله ۲۷۶۰. رشوه بر سه قسم است:

الف. رشوه در مقام حکم و قضاوت.

ب. رشوه برای رسیدن به امر حرام.

ج. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال.

رشوه دادن و رشوه گرفتن، گاه برای هر دو طرف، حرام است و گاه برای رشوه دهنده، حلال است و برای رشوه گیرنده، گرفتن آن حرام است که تفصیل آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسئله ۲۷۶۱. رشوه خواری در باب قضاوت و حکم، مطلقاً حرام و از گناهان کبیره است. رشوه در حکم آن است که به قاضی چیزی می دهند تا به نفع دهنده، حکم کند یا راه غلبه بر طرف مقابل را یادش دهد، هر چند حق با رشوه دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند، چه برسد به زمانی که حق با رشوه دهنده نباشد و قاضی به خاطر پرداخت رشوه، حکم به باطل نماید که قطعاً حرام است.

مسئله ۲۷۶۲. اگر حق، شرعاً و واقعاً با رشوه دهنده باشد و قاضی جور (ظالم) قصد دارد به باطل و به طور ناحق حکم کند و موازین شرعی را در صدور حکم مراعات نکند و گرفتن حکم به حق از قاضی جور، متوقف و منحصر بر دادن رشوه است، یعنی تا رشوه ندهد قاضی جور به حق حکم نمی کند، در این صورت دادن آن برای رشوه دهنده جایز است هر چند برای گیرنده، گرفتن آن حرام است.

مسئله ۲۷۶۳. واسطه شدن در گرفتن رشوه و رساندن آن به رشوه گیرنده یا واسطه شدن در کم یا زیاد دادن رشوه، حرام است مگر در مورد «استثناء» که حکمش در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۲۷۶۴. در رشوه فرقی نیست که:

الف. عین باشد مثل وجه نقدی و پول، ملک و زمین، یک حلب روغن و مانند آن.

ب. یا منفعت باشد مثل منافع خانه یا مغازه یا ماشین و مانند آن.

ج. یا عملی باشد مانند اینکه به عنوان رشوه برای قاضی خیاطی کند یا بنایی نماید یا تعمیرات انجام دهد.

مسأله ۲۷۶۵. در مواردی که گرفتن رشوه، حرام است، بر رشوه گیرنده واجب است توبه نماید و رشوه را به صاحبش برگرداند و اگر فوت شده به ورثه او بدهد و چنانچه آنها را نمی شناسد باید فحص و جستجو نماید و در صورتی که از پیدا نمودن صاحب مال و ورثه او هر چند در آینده مایوس و ناامید است باید مال مذکور را از طرف مالک حقیقی آن به عنوان ردّ مظالم به فقیر شرعی صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب، برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

استفتائات مربوط به احکام رشوه خواری

سؤال ۱۴۲. آیا تغییر نام رشوه به هدیه یا انعام یا حق الزحمه یا کارمزد قاضی، حرمت آن را رفع می کند؟

جواب: خیر، موجب رفع حرمت آن نمی شود.

سؤال ۱۴۳. اموری که در فرهنگ و عرف ما، در غیر باب حکم و قضاوت، رشوه محسوب می شود و آن را «رشوه یا باج» می نامند از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه مال مذکور برای انجام کار خلاف و نامشروعی پرداخت شود جایز نیست که تفصیل احکام فقهی آن در ذیل می آید:

الف. نسبت به دهنده پول (رشوه دهنده): چنانچه بدون دادن پول کارش انجام نمی شود و راه اندازی کار منحصر در دادن رشوه است و دادن وجه برای انجام کار حلال و مباح است بدون آنکه حقی، باطل و باطلی، حق یا نوبتی که رعایت آن لازم است ضایع گردد اشکالی ندارد، هر چند گرفتن آن برای گیرنده آن جایز نبوده و حرام است.

ب. دادن وجه برای انجام کار خلاف: مثل تضييع حقوق دیگران یا انجام کاری که خلاف مقرراتی که رعایت آن لازم است باشد، جایز نیست و برای هر دو طرف، پرداخت کننده و گیرنده، نامشروع و حرام است.

ج. نسبت به گیرنده پول مثل کارمند: اگر در ساعات کار اداری اش کار را انجام دهد جایز نیست پول یا وجهی را از ارباب رجوع بگیرد زیرا مأمور به انجام وظیفه به شکل رایگان و مجانی است و گرفتن آن منافات با قرارداد اجاره و کارمندی دارد.

شایان ذکر است، اگر کارمندی در خارج وقت اداری، کار مباح و حلالی را انجام دهد که موظف به انجام آن به شکل رایگان و مجانی نیست، گرفتن وجه در مقابل آن، با رضایت طرفین اشکال ندارد مگر آنکه با او در ضمن عقد اجاره و مانند آن شرط شده باشد که چنین کاری را نکند که در این فرض رعایت آن شرط لازم است.

احکام صله رحم و قطع رحم

مسئله ۲۷۶۶. قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است هر چند که آن خویشاوند خود جلوتر قطع رحم کرده باشد یا نماز خوان نباشد یا شراب خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی اثر باشد البته اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند موجب تأیید کار حرام او یا تشویق او بر ارتکاب منکر می شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد موظف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد.

مسئله ۲۷۶۷. صله رحم مصادیق متعدّد دارد و منحصر به دیدار و ملاقات حضوری در منزل فرد نیست و فرد می تواند با تماس تلفنی، نامه نگاری و مکاتبه، ایمیل و پیامک، ملاقات در محلّ کار خویشاوند یا در بین راه یا جویا شدن از احوال او با واسطه یا با احسان به او هر چند از طریق ارسال کمک مالی برایش در مواردی که احتیاج به کمک مالی دارد و مانند آن، این وظیفه الهی را انجام دهد، با ملاحظه اینکه صله رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می کند و لازم است احسان متعارف در هر مقام را در نظر گرفت مثلاً گاهی خصوصیت مورد به گونه ای است که مجزّد جویا شدن احوال با واسطه یا سلام رساندن کافی در تحقّق صله رحم واجب نیست و باید از طریق دیگر این امر را انجام داد.

مسئله ۲۷۶۸. مراد از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نسبی با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می آیند. بنابراین ملاک در ارحام عرف مردم است و عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح ترین نمونه های آن است و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم انسان محسوب نمی شوند همچنین کسانی که تنها به واسطه شیر خوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می کنند رحم انسان به حساب نمی آیند.

اطاعت از والدین و احکام مرتبط با آن

مسئله ۲۷۶۹. وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می شود دو امر است:

۱. احسان به آنها: مراد از آن کمک مالی و انفاق و تأمین نیازهای زندگی شان در صورت فقر و نیاز و برآوردن خواسته های آنها به اندازه معمول به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا می کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می آید و این احسان بر حسب اختلاف حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، غنا و فقر، قوت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می کند^{۳۹۰}.

۲. برخورد نیک با آنان و بی ادبی نکردن نسبت به آنان، چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هر چند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: اگر تو را زدند آنها را مران بلکه بگو خداوند متعال شما را بیامرزد.

مسئله ۲۷۷۰. وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به فرزند می شود مثلاً از او می خواهند فلان جا نرود یا فلان کار را انجام ندهد یا انجام بدهد و با مخالفت فرزند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیت می شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان است، در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را انجام دهد چه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او اذیت می شوند. بنابراین اگر فرزند با رفقای بد معاشرت دارد و والدین از این ارتباط رنج می برند و قلباً آزرده خاطر می شوند، بر فرزند ترك این رفاقت واجب است هر چند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.

ب. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی نیست بلکه به خاطر صفات بد و خصلت های نکوهیده و رذایل اخلاقی آنان است مثلاً هیچ خوبی دنیایی و آخرتی را برای فرزندشان

۳۹۰. تفصیل احکام مربوط به نفقات والدین که بر اولاد واجب است در فصل احکام نفقات، نفقه نزدیکان و اقرباء خواهد آمد.

نمی‌خواهند یا دوست ندارند فرزندشان نماز بخواند یا روزه بگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرم رعایت کند یا با اصل شرکت در نماز جماعت یا خواندن قرآن یا یادگیری و تعلّم مسائل شرعی مخالف هستند، چنین آزار و اذیت شدنی اثری برای فرزند ندارد و لازم نیست فرزند این نوع خواسته‌های والدین را اجابت کند و در مقابل این نوع توقّعات تسلیم آنان باشد بلکه در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می‌خواهند فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می‌نمایند واجب است.

و در این مورد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمودند:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روا نیست.»

استفتائات و احکام مربوط به استخاره

سؤال ۱۴۴. استخاره بر چند قسم است؟

جواب: استخاره دو نوع است: الف. به معنای طلب خیر از خداوند متعال است که در واقع، نوعی دعا است و فرد از خداوند متعال می‌خواهد که آنچه خیر است و به صلاح اوست در مورد امر خاص یا مطلق امور برایش پیش آورد، این نوع استخاره در هر عمل مشروعی که انسان تصمیم بر انجام آن دارد مطلوب است و اختصاص به مورد تحیر و تردید ندارد.

ب. عملی است که فرد در موارد تحیر و تردید با قرآن یا تسبیح یا رقعہ و مانند آن انجام می‌دهد و از خداوند متعال طلب رفع تحیر می‌نماید، این نوع استخاره مخصوص موارد حیرت و دودلی است که راهی برای تعیین مورد صلاح و خیر نیست و به قصد رجاء انجام می‌شود و نتیجه آن کشف واقع نیست بلکه رفع سرگردانی و دودلی در تصمیم‌گیری و انتخاب است.

سؤال ۱۴۵. در چه مواردی جای استخاره نیست؟

جواب: استخاره در چند جا جایگاه ندارد و صحیح نیست:

الف. قبل از تحقیق در مواردی که تحقیق و بررسی و مشورت ممکن و نتیجه بخش است.

ب. بعد از تحقیق و مشورت و اثبات خوبی یا بدی عمل.

ج. مواردی که خلاف شرع است مثل سقط جنین، ارتباط نامشروع، دریافت وام ربوی.

د. برای تفأل و پیش‌گویی و اطلاع از غیب مثل اینکه آیا در امتحانات قبول می‌شود یا خیر؟

آیا در آینده کسب و کارش رونق پیدا کرده و خوب می‌شود یا خیر؟ آیا فلانی او را دوست دارد یا نه؟ آیا در آینده صاحب اولاد خواهد شد یا نه؟ یا در پیدا کردن دزد و قاتل و مانند آن مثل موردی که وسیله‌ای از او سرقت شده و به فردی مشکوک است و استخاره می‌کند که دزد همین فرد است یا نه. معمولاً در این گونه موارد از نعمت تفکر، تعقل، مشورت و بررسی در انتخاب مقصود کمتر استفاده می‌شود و فرد می‌خواهد چشم بسته زحمت آن را به دوش استخاره اندازد و این روش کار صحیحی نیست. لذا شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد درباره آن تصمیم بگیرد ابتدا تأمل و دقت کند و با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و از طُرُق عقلایی

که برای تشخیص مصلحت وجود دارد بهره برد و در صورتی که با این کارها تحیر او برطرف نشد اگر خواست استخاره نماید.

سؤال ۱۴۶. آیا عمل بر طبق استخاره در موارد تحیر واجب است؟

جواب: عمل بر طبق استخاره، واجب نیست ولی مخالفت با استخاره گاهی موجب ندامت و پشیمانی می شود.

سؤال ۱۴۷. آیا چند بار استخاره کردن برای يك کار صحیح است؟

جواب: استخاره برای رفع حیرت و تردید است. بنابراین بعد از برطرف شدن حیرت و تردید با استخاره اول تکرار آن معنا ندارد مگر آنکه موضوع یا شرایط آن تغییر کند هر چند به اینکه مقداری صدقه دهد.

استفتائات و احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی

سؤال ۱۴۸. انجام کارهای تجاری در ایام شهادت و وفات معصومین علیهم السلام چگونه است، در حالی که آن کار ضرورتی ندارد یعنی اگر آن روز تجارت نکنیم ضرر چندانی بر ما وارد نمی شود؟

جواب: شایسته است مؤمنین در ایامی که مصادف با ایام شهادت و وفیات حضرات معصومین سلام الله علیهم است، از بستن و تعطیلی مراکز تجاری که خود نمادی از مشارکت در مصیبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اظهار همدردی با آنان محسوب می شود، در حدّ ممکن دریغ ننمایند.

سؤال ۱۴۹. حکم سینه زنی و گریه کردن و غیر آن در عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام چیست؟

جواب: سینه زنی و گریه کردن و مانند آن هر چند شدید باشد اگر به خاطر حزن و ناراحتی بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد داخل در عنوان جَزَع و بُکاء^{۳۹۶} بر آن حضرت علیه السلام

۳۹۶. جَزَع: شدت بی تابی و بی قراری و نا آرامی، بکاء: گریستن

می‌شوند که روایات معتبره، آن را راجح و مستحب می‌داند و آن را موجب تقرّب به سوی خداوند متعال می‌شمارد به شرط اینکه خوف ضرر بلیغ (کلی) و جنایت بر نفس در بین نباشد و باید توجّه داشت مراسم عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام از مهمترین شعائر دینی است و نباید در اتمام به برگزاری آن به نحو شایسته کوتاهی شود.

سؤال ۱۵۰. پوشیدن لباس سیاه در ایام عاشورا (شهادت امام حسین علیه السلام) و در

شهادت سایر ائمه معصومین علیهم السلام که مرسوم است، آیا شرعاً جایز است یا نه؟

جواب: سیاه پوشیدن از مصادیق عرفی عزاداری بر حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و

سایر ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد که امری مستحب بوده و به آن ترغیب اُکید شده است.

سؤال ۱۵۱. برهنه شدن مردان در عزاداری‌ها برای سینه‌زنی یا زنجیرزنی چه صورت داشته

و نگاه کردن زنان به این صحنه‌ها یا فیلم آنها چه حکمی دارد؟

جواب: این کار فی نفسه اشکال ندارد ولی نگاه کردن زنان به اندام برهنه مردان یا به

عکس و فیلم مربوط به آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

سؤال ۱۵۲. حکم قمه‌زنی چیست؟

جواب: اینجانب در این مورد نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نمی‌کنم، مؤمنین می‌توانند در این

مسأله از مرجع تقلید جامع شرایط دیگری با رعایت الأعلّم فالأعلّم تقلید نمایند.

سؤال ۱۵۳. بر پا داشتن عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام در اول وقت نماز و یا ادامه

عزاداری در آن وقت چه حکمی دارد؟

جواب: عزاداری حضرت سیّد الشهداء علیه السلام مقدّمه بر پایی نماز و سایر وظایف دینی

است و قیام آن حضرت برای تحکیم قرآن و احکام شرع واقع گردیده است لذا شایسته است

عزاداران بیش از هر چیز به وظایف دینی که اهمّ آن نماز است اهتمام ورزند و مناسب است

هیئات عزاداری آمادگی داشته باشند تا با فرا رسیدن وقت نماز در اول وقت، نماز را به نحو

جماعت برگزار نمایند.

سؤال ۱۵۴. بر پایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شب‌های شهادت ائمه معصومین

علیهم السلام و راه اندازی کاروان‌های شادی که موجب هتك حرمت این ایام و مناسبت‌ها می‌شود چه صورت دارد؟

جواب: در مورد سؤال، جایز نیست.

سؤال ۱۵۵. حکم کف زدن را مخصوصاً در اماکن مقدسه مانند مساجد و حسینیه‌ها و در مجالس موالید و سرور اهل بیت علیهم السلام بیان فرمایید.

جواب: کف زدن به نحو متعارف که معمولاً جهت تشویق و تأیید و مانند اینها انجام می‌گیرد بی‌اشکال است و اما آن نحو که دارای نظم خاص و مناسب مجالس لهو و لعب است شایسته اماکن مقدسه و مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی‌باشد بلکه اگر مؤهّن و بی‌احترامی محسوب شود جایز نیست.

استفتائات متفرقه پیرامون بعضی از معروف‌ها و منکرها

سؤال ۱۵۶. آیا قهر کردن با دیگران حرام است؟

جواب: قهر بودن بیشتر از سه روز با مسلمان، بنابر احتیاط لازم، حرام است مگر آنکه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر آن را اقتضاء نماید یا قهر نکردن محذورات شرعی و مفاسدی داشته باشد که مراعات آنها در نظر شارع اهمّ باشد.

سؤال ۱۵۷. حکم استمناء چیست؟ و اگر ترك این گناه با ازدواج ممکن باشد وظیفه فرد

چیست؟

جواب: استمناء و خودارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا کلیپ یا عکس یا تخیل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست و فردی که این گناه را مرتکب شده واجب است توبه کند و در صورتی که برای حاکم شرع قبل از توبه، گناه او ثابت شود، حکم آن تعزیر است و اگر ترك این گناه، منحصر در ازدواج باشد شرعاً واجب است ازدواج کند تا در گناه نیافتد.

سؤال ۱۵۸. حکم استفاده از کروات چیست؟

جواب: سزاوار نیست.

سؤال ۱۵۹. حکم خودکشی چیست؟

جواب: خودکشی به هیچ وجه جایز نیست و به حکم شرع، حرام و از گناهان کبیره است.

سؤال ۱۶۰. آیا می‌توان برای خود یا دیگری جشن تولد گرفت؟

جواب: اگر همراه با عمل و رفتار خلافی نباشد، اشکال ندارد ولی بهتر است موقع تولد را موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

سؤال ۱۶۱. حکم دعانویسی و فال گرفتن چیست؟

جواب: نوشتن دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده و در کتب معتبره موجود است، اشکال ندارد و اما دعانویسی حرفه‌ای که گاهی وسیله سودجویی و مانند آن است، صحیح نیست، همچنین فال‌گیری، وجه شرعی ندارد.

سؤال ۱۶۲. نظر حضرت‌تعالی در مورد ادعای ارتباط خاص با امام زمان علیه السلام یا تعیین

وقت برای ظهور یا تطبیق وقایعی که در روایات آمده بر اشخاص خاص چیست؟

جواب: اگر فردی ادعای ارتباط خاص با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت آن بزرگوار را بکند، دیگران موظف‌اند او را تصدیق نکرده و ترتیب آثار بر آن ندهند. همچنین تعیین وقت خاص برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به هیچ وجه صحیح نیست و اما تطبیق وقایعی که در روایات به عنوان علایم ظهور نقل شده بر شخص خاص یا مورد معین عموماً مبنی بر حدس و گمان است لذا حجّیت شرعی ندارد و از قبیل گفتار بدون علم است که از جمله محرّمات و گناهان است.